

# فاطمه زهرا عليه السلام

عبدالحسين اميني



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فاطمه زهرا علیه السلام

نویسنده:

علامه امینی (ره)

ناشر چاپی:

استقلال

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	فاطمه زهرا علیه‌السلام
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	مقدمه کتاب حاضر و حیات مرحوم علامه امینی
۱۱	اشاره
۱۲	گزارش مختصری از حیات مرحوم علامه امینی
۱۲	اشاره
۱۲	نجفقلی ملقب به امین الشرع (جد علامه امینی)
۱۳	شیخ احمد امینی (پدر علامه امینی)
۱۳	عبدالحسین امینی نجفی
۱۴	اولین سفر علامه به نجف اشرف
۱۴	بازگشت به تبریز
۱۴	مهاجرت علامه به نجف اشرف
۱۴	مشایخ روایتی مرحوم علامه امینی
۱۵	تحقیقات علامه امینی
۱۶	بیماری و وفات علامه امینی
۱۷	کتاب حاضر
۱۷	سخنی در آغاز
۱۸	حضرت فاطمه از دیدگاه قرآن
۱۸	آیه‌ی تطهیر
۱۸	اشاره
۱۸	آیه‌ی تطهیر و گفتار پیامبر
۱۹	آیه‌ی تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم

- آیه‌ی تطهیر و گفتار ائمه‌ی اطهار و حضرت زهرا ..... ۲۰
- آیه‌ی تطهیر و گفتار صحابه ..... ۲۰
- آیه‌ی تطهیر و نظر رجال تفسیر و حدیث ..... ۲۰
- آیه‌ی مباحله ..... ۲۰
- فتلغی آدم من ربه کلمات فتاب علیه ..... ۲۱
- و اذ ابتلی ابراهیم ربه کلمات فاطمه ..... ۲۲
- آیه‌ی مودت ..... ۲۳
- آیه‌ی اطعام ..... ۲۶
- آیه‌ی امانت ..... ۲۸
- حضرت فاطمه از دیدگاه روایات ..... ۲۹
- اشاره ..... ۲۹
- زهرا یکی از علل آفرینش ..... ۳۰
- درج نام فاطمه بر ساق عرش و در بهشت ..... ۳۱
- تصویر زهرا در بهشت ..... ۳۲
- اقتدار و توسل به حضرت زهرا ..... ۳۳
- جنگ و یا صلح با زهرا مانند جنگ و صلح با پیامبر و علی و حسن است ..... ۳۵
- فاطمه سیده‌ی زنان عالم می‌باشد و دوستی و دشمنی با او مانند دوستی و دشمنی با پیامبر است ..... ۳۶
- مقام رکنیت فاطمه نسبت به علی ..... ۳۹
- مجاز بودن ورود و توقف فاطمه در مسجدالنبی در همه‌ی حالات ..... ۴۰
- محدثه بودن فاطمه ..... ۴۳
- بشارت بهشت رفتن به شیعیان زهرا ..... ۴۵
- خلقت پیامبر و زهرا و ائمه از یک نور واحد ..... ۴۹
- هماندگی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه ..... ۵۳
- مقام زهرا در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسن یکسان است ..... ۵۸

۵۹	مقام تقدم و ركوب زهرا در ورود به بهشت
۶۰	فضل صلوات فرستادن بر فاطمه
۶۲	چهل منقبت حضرت فاطمه‌ی زهرا (مناقب مشتركه)
۶۲	اشاره
۶۲	منقبت ۰۱
۶۲	منقبت ۰۲
۶۲	منقبت ۰۳
۶۳	منقبت ۰۴
۶۳	منقبت ۰۵
۶۳	منقبت ۰۶
۶۳	منقبت ۰۷
۶۳	منقبت ۰۸
۶۴	منقبت ۰۹
۶۴	منقبت ۱۰
۶۴	منقبت ۱۱
۶۴	منقبت ۱۲
۶۴	منقبت ۱۳
۶۴	منقبت ۱۴
۶۵	منقبت ۱۵
۶۵	منقبت ۱۶
۶۵	منقبت ۱۷
۶۵	منقبت ۱۸
۶۵	منقبت ۱۹
۶۵	منقبت ۲۰

۶۵	منقبت ۲۱
۶۶	منقبت ۲۲
۶۶	منقبت ۲۳
۶۶	منقبت ۲۴
۶۶	منقبت ۲۵
۶۶	منقبت ۲۶
۶۶	منقبت ۲۷
۶۷	منقبت ۲۸
۶۷	منقبت ۲۹
۶۷	منقبت ۳۰
۶۷	منقبت ۳۱
۶۷	منقبت ۳۲
۶۸	منقبت ۳۳
۶۸	منقبت ۳۴
۶۸	منقبت ۳۵
۶۸	منقبت ۳۶
۶۹	منقبت ۳۷
۶۹	منقبت ۳۸
۶۹	منقبت ۳۹
۶۹	منقبت ۴۰
۷۰	تعلیقات کتاب فاطمه‌ی زهرا
۷۰	روایات شان نزول آیه‌ی تطهیر (روایات حدیث کساء)
۷۰	اشاره
۷۰	روایات قرن ۰۱

۷۱	.....	رواات قرن ۰۲
۷۹	.....	رواات قرن ۰۳
۸۹	.....	رواات قرن ۰۴
۹۳	.....	رواات قرن ۰۵
۹۷	.....	رواات قرن ۰۶
۱۰۰	.....	رواات قرن ۰۷
۱۰۰	.....	رواات قرن ۰۸
۱۰۱	.....	رواات قرن ۰۹
۱۰۱	.....	رواات قرن ۱۰
۱۰۱	.....	رواات قرن ۱۱
۱۰۲	.....	رواات قرن ۱۲
۱۰۲	.....	رواات قرن ۱۳
۱۰۲	.....	رواات قرن ۱۴
۱۰۲	.....	مناشده‌ی امیرالمومنین در روز شوری
۱۰۵	.....	عکرمه بربری (م ۱۰۵ هجری) غلام عبدالله بن عباس
۱۰۵	.....	مختصری درباره‌ی شخصیت ابوعبدالله عکرمه‌ی بربری (متوفای ۱۰۵ هجری) غلام عبدالله بن عباس
۱۰۶	.....	آیا عکرمه از خوارج است؟
۱۰۶	.....	اشاره
۱۰۶	.....	کسانی که معتقدند عکرمه از اباضیه بوده است
۱۰۶	.....	کسانی که معتقدند عکرمه از صفریه بوده است
۱۰۶	.....	کسانی که معتقدند عکرمه حروری بوده است
۱۰۷	.....	نظر عامه درباره‌ی کذاب بودن عکرمه
۱۰۷	.....	بعضی از صحابه و تابعین و علمای عامه که به جرح عکرمه پرداخته‌اند
۱۱۰	.....	آیه‌ی امانت و روایتی از امام صادق



- ۱۱۳----- موقوف و مقام فاطمه در محشر (از زبان پیامبر اکرم)
- ۱۱۶----- بشارت بهشت به شیعیان فاطمه (از لسان امام باقر)
- ۱۱۷----- روایتی از جابر بن عبدالله انصاری در منقبت فاطمه
- ۱۲۰----- پاورقی
- ۱۷۰----- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فاطمه زهرا علیه السلام

## مشخصات کتاب

سرشناسه: امینی عبدالحسین ۱۲۸۱ - ۱۳۴۹. عنوان و نام پدیدآور: فاطمه زهرا علیه السلام علامه امینی مقدمه و پاورقی و تعلیقات از محمد امینی نجفی. مشخصات نشر: تهران استقلال ۱۳۷۶. مشخصات ظاهری: ۷۱۴ ص نمونه عکس. یادداشت: کتابنامه ص ۶۷۹-۷۱۴ موضوع: فاطمه زهرا(س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. شناسه افزوده: امینی نجفی محمد، ۱۳۴۱- رده بندی کنگره: BP۲۷/۲ الف ۸۵ف ۲۳ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: م ۷۷-۲۸۵۲

## مقدمه کتاب حاضر و حیات مرحوم علامه امینی

## اشاره

در مدح و ثنایی که ما از افراد می‌کنیم دو ضعف عمده وجود دارد: یکی اینکه ما تنها بر مبنای ظاهر افراد قضاوت می‌کنیم، و دوم اینکه معمولاً آنگاه که معرف را به صفتی از مکارم و فضایل معنوی متصف می‌نماییم نقص ما نسبت به آن فضیلت بیش از معرف است. قضاوت‌های بشری پیوسته با اشتباه و لغزش توأم است. در قضاوت‌های انسان، مبنای احکام صادره ظاهر افراد است. هیچکس را از باطن افراد آگاهی نیست؛ تنها خداوند متعال است که از اسرار مطلع است و تنها اوست که علم ظاهر و باطن تمامی امور نزد او می‌باشد. همین عدم اطلاع ما از حقیقت افراد است که در بسیاری از موارد شناخت ما را با اشتباه مواجه می‌سازد. ما در زندگی روزمره‌ی خود نظیرمان درباره‌ی افراد همواره در حال تغییر و تغیر است. ما که روزی فردی را صالح می‌پنداشتیم پس از چندی درمی‌یابیم که فردی بدطینت است. روزی می‌گفتیم فلان شخص فرد ریاکاری است و امروز درباره‌ی همان فرد می‌گوییم: او شخص بسیار زاهدی است. این تغییر نظرها و این دیدگاه‌های متعارض یکی از خصوصیت‌های اصلی قضاوت‌های ماست و دلیل عمده‌ی آن نیز علم ناقص و محدود ما می‌باشد. [صفحه ۱۶] از طرف دیگر قاعده‌ی منطقی همواره بر این بوده و هست که: «معرف باید از معرف اجلی و اوضح باشد». مادامی که ما در فضیلتی از معرف خود رتبه‌ای پایین‌تر داشته باشیم به قضاوت‌های اشتباه مبادرت می‌نماییم. به عنوان مثال ما آنگاه که نسبت به زبانی (نظیر زبان عربی) آگاهی نداریم فکر می‌کنیم اگر کسی کلماتی را به عربی ایراد نماید عالم به این زبان است و لذا او را به عنوان فردی که مسلط بر زبان عربی است معرفی می‌نماییم؛ ولی پس از چندی که اطلاع ما از زبان و ادبیات عرب فزونی گرفت درمی‌یابیم که فرد مزبور در زبان عربی بسیار ناآگاه است و چیز زیادی از این زبان نمی‌داند. علت اصلی اینکه ما در نخستین قضاوت خود اشتباه کرده‌ایم این است که دانش ما نسبت به زبان عربی - در زمان اولین قضاوت - از علم معرف کمتر بوده است. با توجه به دو موضوعی که بیان شد علمای مذهبی در معرفی انبیا و فرستادگان الهی معمولاً - قضاوت‌های شخصی خود را مطرح نمی‌کنند بلکه همیشه به نصوصی استناد می‌کنند که متعلق به ناحیه‌ی وحی می‌باشد. مهمترین منصب الهی مقام شامخ ولایت است. ولایتی که به معنی اولویت به انفس بوده و بر تمامی مخلوقات جاری و ساری است. چه کسی می‌تواند صاحب این مقام عظیم الهی را بدون نصوص الهی بشناسد؟ و کدام خردمندی آنگاه که نصوص الهی در معرفی وی صادر شد از طاعتش سرپیچد؟ ما آنگاه که از طریق آیات قرآنی و روایات پیامبران اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دریابیم که فرد خاصی صاحب مقام ولایت است مسئولیت عظیمی در قبال آن ولی الهی متوجه ما می‌گردد. صاحب مقام ولایت بودن مستلزم معصوم بودن از هر گناه و لغزش است و بر تمامی احاد بشر واجب است که تا حد توان در شناخت ولی پروردگار که این مقام عصمت را حائز است تلاش نمایند. یکی از صاحبان مقام شامخ ولایت، سیده‌ی نساء عالمین حضرت فاطمه [صفحه ۱۷] زهرا

علیها السلام می‌باشد. بانویی که مناقبش چنان محیر العقول است که شناخت و ایمان به آن- اگر از طریق وحی نبود- هرگز قابل تصور و تصدیق نبود. اینکه نور آن وجود مقدس قبل از آفرینش حضرت آدم زینت بخش دایره امکان بوده است؛ اینکه جهان به طفیل وجود او و دیگر چهارده معصوم به دائره‌ی وجود قدم نهاده‌اند؛ اینکه نام او را پروردگار برگزیده و از اسم خود نام وی را مشتق نموده است؛ اینکه انبیا به نام او متوسل بوده‌اند؛ اینکه حضرتش از تمامی ملائکه افضل و اشرف می‌باشد؛ اینکه ولایت او چون امانتی الهی به بشر عرضه گردیده است؛ اینکه توسل به او موجب استجاب دعا در بارگاه ملکوت می‌گردد؛ اینکه در تاریخ بشر او را جز علی کفو و همتایی پیدا نمی‌شود؛ اینکه او بانوی بانوان دو جهان می‌باشد؛ اینکه در زمان حیات او، فرشتگان افتخار مصاحبت با وی را داشته‌اند؛ اینکه علم او «علم به ما کان و ما یکون» است؛ اینکه خداوند دوستی او را شرط ایمان و دشمنی با او را نشانه‌ی کفر می‌داند؛ اینکه محبت و مودت نسبت به او و خاندانش تنها اجر عظیم رسالت است؛ اینکه جمع کثیری در روز قیامت به شفاعت او از دوزخ رهایی می‌یابند؛ اینکه حضرتش اولین میهمان بهشت است؛ اینکه رفیع‌ترین مقام جنت از آن او و خاندان اوست،... و عاقبت اینکه تنها اوست که بگونه‌ی مطلق «ولیه الله» جهان خلقت است؛ هگی مناقبی است که هر بشری را- در مقابل آن وجود مقدس- به حیرت و تحسین و خضوع وامی‌دارد. اثبات هر یک از این مناقب بتنهایی کافی است تا انسان در تعدیل و جرح تمامی بشر، مبنا را حب و یا بغض نسبت به چنین فردی قرار دهد. چنین است که حب و بغض نسبت به فاطمه سلام الله علیها سنگ محکی برای شناخت مومن از کافر می‌باشد. او محبوبه بارگاه کبریایی پروردگار احدیت است. [صفحه ۱۸] کتاب حاضر- که از تقریرات فرزانه‌ی عالم تحقیق و عاشق دلباخته‌ی خاندان عصمت و طهارت و مجتهد مکتب ولایت مرحوم علامه امینی (قدس سره الشریف) می‌باشد- به اجمال درباره‌ی مناقب حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مناقب بحث نموده است. در این کتاب مناقب فاطمه‌ی زهرا علیها السلام- براساس آیات قرآنی و احادیث و روایات- مورد بررسی قرار گرفته و درباره‌ی هر مناقب توضیحات بسیار مفید توسط آن مرحوم ایراد گردیده است. خوانندگان نباید گمان برند که مطالبی که درباره‌ی حضرت زهرا و ولایت او بیان گردیده است تنها یک موضوع مذهبی و شیعی است. مناقبی که در این کتاب به آنها اشاره شده است عمدتاً با استناد و ارجاع به مصادر و منابع علمای اهل تسنن بیان گردیده و لذا باید اذعان داشت که این مناقب مورد تایید کلیه‌ی فرق اسلامی بوده و متفق علیه تمامی مسلمانان می‌باشد. تذکر این نکته نیز ضروری است که مطالبی را که ما در پاورقی‌ها بعنوان توثیق علمای عامه- با استناد به اقوال علمای رجال اهل تسنن- آورده‌ایم صرفاً به منظور احتجاج با طرف مقابل است و به این معنا نیست که نظر ما درباره‌ی آنان قابل تطبیق با این اقوال مطروحه می‌باشد. [صفحه ۱۹]

## گزارش مختصری از حیات مرحوم علامه امینی

### اشاره

نسب مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی تا جد چهارمش چنین است: عبدالحسین بن شیخ احمد بن شیخ نجفقلی بن شیخ عبدالله (سرمست) بن حاج محمد بن الله یار. نام این خاندان از لقب جد علامه (مرحوم شیخ نجفقلی) گرفته شده است چون لقب وی «امین الشرع» بوده و در روزگار خود از علما و فضلالی تبریز بشمار می‌رفته است.

### نجفقلی ملقب به امین الشرع (جد علامه امینی)

مرحوم امین الشرع در سال ۱۲۵۷ هجری قمری [۱] بدنی آمد و مدتی از زندگی خود را در سردها (یکی از توابع تبریز) گذرانید و سپس به تبریز مهاجرت نمود و برای همیشه در آنجا مقیم گشت. وی فردی عالم و صاحب و متقی بود و حیات خویش را مصروف

کسب علوم دینی نمود و در شعر و ادب و مکارم اخلاقی به حظی وافر دست یافت. امین‌الشرع شعر نیز می‌سرود و قصائدی در مدح ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام دارد که هم اکنون در دست است. او در شعر خود [ صفحه ۲۰ ] به «واثق» تخلص می‌کرد و نقش مهر او- آنطوری که در پشت بعضی از رسائلش مشهود است- «الواثق بالله الغنی عبده نجفقلی» بوده است. وی در سن ۸۳ سالگی در شب جمعه هفتم جمادی‌الاولی سال ۱۳۴۰ هجری یک ساعت پیش از اذان صبح- دیده از جهان فروبست و بصورت امانت در محل وفات خود (تبریز) دفن گردید. علامه امینی می‌فرمودند: ۱۲ سال پس از فوت مرحوم جدم (نجفقلی) وقتی که او را از قبرش بیرون آوردیم تا به نجف اشرف منتقل نماییم با نهایت تعجب و شگفتی دیدیم کوچکترین تغییری در جنازه‌ی این مرد بزرگوار بوجود نیامده است، و حتی مویی از محاسن شریفش نریخته است. مرحوم امین‌الشرع پس از انتقال به نجف اشرف در جوار مولای متقیان امیرمومنان- در وادی السلام- بخاک سپرده شد.

### شیخ احمد امینی (پدر علامه امینی)

شیخ احمد که پدر مرحوم علامه امینی می‌باشد در سال ۱۲۸۷ هجری در «سردها» بدنیا آمد و در سال ۱۳۰۴ هجری به تبریز مهاجرت نمود. وی از فقها و فضلا و مجتهدین مسلم زمان خویش و در زهد و تقوی زبانزد خاص و عام بود. بقدری سلیم‌النفس و خلیق بود که کسی او را در طول عمرش- جز در مسائل مذهبی- خشمگین ندیده بود. چنان به آداب اخلاقی متخلق بود که اطرافیان را به اعجاب و امید داشت. با آنکه از مقام علمی شایسته‌ای برخوردار بود همواره از شهرت و معروفیت دوری می‌جست و از هرگونه تظاهر و ریا پرهیز می‌کرد. آیه‌الله سید میرزا ابوالحسن انگجی تبریزی (متوفای ۱۳۵۷ هجری) که از مراجع عظام زمان خویش بود؛ همواره در مجالس و محافل خود [ صفحه ۲۱ ] می‌گفت: «شیخ میرزا احمد امینی از کسانی است که در زهد و تقوایش شکی نیست و بدون تردید فردی مجتهد است منتها از خوف تظاهر به ریا و از ترس شهرت طلبی همیشه فضائل خویش را مخفی می‌نماید». شیخ احمد مقدمات علوم دینی را نزد پدر بزرگوارش در تبریز کسب نمود و سپس از دیگر اساتید موجود در تبریز استفاده کرد و نزد افاضل تبریز نظیر علامه میرزا اسدالله بن حاج محسن تبریزی- که از نوادر فقها و از عالمان جامع معقول و منقول زمان خود بود- به تلمذ پرداخت. از تالیفات وی- که مرحوم شیخ آقا بزرگ در کتاب نقباء البشر و همچنین عمر رضا کحاله در معجم المؤلفین نیز به آن اشاره نموده‌اند- کتاب تعلیق او بر مکاسب شیخ مرتضی انصاری است. نوشته‌های دیگری چون تعلیق بر لمعه و رساله‌ای در فقه نیز از آثار علمی اوست. از جمله علمایی که به او اجازه‌ی روایت اعطا نموده‌اند آیات زیر می‌باشند: ۱- مرحوم آیه‌الله سید میرزا علی شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری). ۲- مرحوم آیه‌الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری). ۳- مرحوم آیه‌الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۱ هجری). ۴- مرحوم آیه‌الله سید حسین طباطبائی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ هجری مطابق با ۱۳۴۰ هجری شمسی). ۵- مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا علی ایروانی (متوفای ۱۳۵۴ هجری). ۶- مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا رضی بن محمد حسن زنوزی تبریزی (متوفای ۱۳۶۰ هجری). [ صفحه ۲۲ ] ۷- مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا احمد مجتهد تبریزی قراچه داغی. ۸- مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا فتاح شهیدی (متوفای ۱۳۷۲ هجری). ۹- مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا خلیل آقا مجتهد بن میرزا حسن (متوفای ۱۳۶۸ هجری). [ ۲ ]. مرحوم شیخ احمد- مانند پدرش امین‌الشرع- در سن ۸۳ سالگی در بیست و نهم ربیع‌الاول سال ۱۳۷۰ هجری (مطابق با هفدهم دیماه ۱۳۲۹ هجری شمسی) در تهران وفات یافت و در شهر قم در «قبرستان نو» بخاک سپرده شد.

### عبدالحسین امینی نجفی

علامه بزرگوار ما مرحوم شیخ عبدالحسین امینی نجفی به سال ۱۳۲۰ هجری قمری در شهر تبریز دیده به جهان گشود. وی

تحصیلات مقدماتی و دوره‌ی سطح علوم دینی را نزد افاضل تبریز از جمله پدر بزرگوارش فراگرفت. او در این دوره از حیات خود با حضور در مدرسه‌ی دینی «طالیه» و همچنین حضور در مجالس علمی دیگر آن زمان موفق به کسب فیض ازم حضر آیات و حججی گردید که نام بعضی از آنان از این قرار است: ۱- مرجع تقلید مرحوم آیه‌الله سید محمد بن عبدالکریم موسوی مشهور به [ صفحه ۲۳ ] مولانا (متوفای ۱۳۶۳ هجری). ۲- مرحوم آیه‌الله سید مرتضی بن احمد حسینی خسروشاهی (متوفای ۱۳۷۶ هجری). ۳- مرحوم آیه‌الله شیخ حسین بن عبد علی توتونچی (متوفای ۱۳۶۰ هجری). ۴- مرحوم علامه شیخ میرزا علی اصغر ملکی.

### اولین سفر علامه به نجف اشرف

علامه پس از آنکه دوره‌ی سطح علوم دینی را در تبریز پایان رسانید در عنفوان جوان به نجف اشرف عزیمت نمود تا در جوار مرقد ملکوتی مولی الموحدين امیرمومنان علیه‌السلام در درس خارج فقهای بزرگوار آن سرزمین مقدس حاضر گردد و به کسب معارف الهی از اکابر و بزرگان شیعه‌ی آن روز نجف پردازد. آیاتی که در این دوره از حیات علامه به پرورش علمی او همت گماشتند عبارتند از: ۱- مرحوم آیه‌الله سید محمد بن محمد باقر حسینی فیروزآبادی (متوفای ۱۳۴۵ هجری). ۲- مرحوم آیه‌الله سید ابوتراب ابوالقاسم خونساری (متوفای ۱۳۴۶ هجری). ۳- مرحوم آیه‌الله میرزا علی بن عبدالحسین ابروانی (متوفای ۱۳۵۴ هجری). ۴- مرحوم آیه‌الله میرزا ابوالحسن بن عبدالحسین مشکینی (متوفای ۱۳۵۸ هجری).

### بازگشت به تبریز

علامه پس از سالها تحصیل در نجف اشرف به تبریز بازگشت و مدتی را به [ صفحه ۲۴ ] تدریس و تحقیق پرداخت ولی دیری نپایید که جذبه دیار ملکوتی نجف اشرف دیگر بار او را به آن سامان کشانید.

### مهاجرت علامه به نجف اشرف

علامه به نجف رفت و برای همیشه در آن سرزمین مقدس رحل اقامت افکند. این بار او افتخار تحصیل علوم دینی در محضر نوابغ مذهب شیعه را یافت و در مجالس درسی نخبگان دین و مراجع تقلید آن روز بااستمرار حاضر گشت. اساتید مهم علامه در این دوره‌ی عالی تحصیلی وی- که آخرین دوره تلمذ او بود- عبارتند از: ۱- مرحوم آیه‌الله سید میرزا علی بن مجدد شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری). ۲- مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا حسین نائینی نجفی (متوفای ۱۳۵۵ هجری). ۳- مرحوم آیه‌الله سید ابوالحسن بن سید محمد موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری). ۴- مرحوم آیه‌الله شیخ محمد حسین بن محمد حسن اصفهانی غروی (متوفای ۱۳۶۱ هجری). ۵- مرحوم آیه‌الله شیخ محمد حسین بن علی آل کاشف الغطاء (متوفای ۱۳۷۳ هجری).

### مشایخ روایتی مرحوم علامه امینی

جدیت و تلاش خستگی ناپذیر علامه- به مدد توفیقات الهی- خیلی زود او را به مقام والای اجتهاد رسانید. علامه تیمنا برای پیوستن به جرگه‌ی حاملان [ صفحه ۲۵ ] احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او علیهم‌السلام و جهت متبرک شدن مرویاتش به اتصال سند و جهت صیانت آنها از قطع و ارسال، مبادرت به اخذ اجازه روایت از بعضی از بزرگان آن روزگار نمود که نام بعضی از آنها بقرار ذیل می‌باشد: ۱- اجازه روایت از مرحوم آیه‌الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری). ۲- اجازه روایت از مرحوم آیه‌الله سید میرزا علی حسینی شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری). ۳- اجازه روایت از مرحوم آیه‌الله شیخ میرزا علی اصغر ملکی تبریزی. ۴- اجازه روایت از مرحوم آیه‌الله حاج آقا حسین قمی طباطبائی (متوفای ۱۳۶۶ هجری). ۵- اجازه

- روایت از مرحوم علامه شیخ علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۱۳۷۳ هجری). ۶- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ محمد علی غروی اردوبادی (متوفای ۱۳۸۰ هجری). ۷- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ آقابزرگ (محمد محسن) تهرانی (متوفای ۱۳۸۹ هجری). ۸- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ میرزا یحیی بن اسدالله خوبی (متوفای ۱۳۶۴ هجری). [صفحه ۲۶]

### تحقیقات علامه امینی

علامه پس از آنکه به مرتبه‌ی رفیع اجتهاد رسید امر تحقیقات شبانه‌روزی و تالیفات گسترده تمامی اوقات حیات آن مرحوم را به خود اختصاص دارد. از جمله تالیف وی عبارتند از: ۱- تفسیر فاتحه‌الکتاب این کتاب در دو بخش است: بخش اول به تفسیر سوره‌ی حمد و بخش دوم به تحلیل آن از نظر مباحث توحید و قضاء و قدر و جبر و تفویض اختصاص دارد. تمامی مباحث براساس روایات ماثوره طرح گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۹۵ هجری در تهران بچاپ رسیده است. ۲- شهداء الفضیله این کتاب ابتکاری و تاریخی حاوی شرح زندگی علمای شیعه از قرن چهارم تا قرن گذشته است که در دفاع از حریم اهل بیت و تشیع به درجه‌ی رفیع شهادت نائل شده‌اند. این کتاب در سال ۱۳۵۵ هجری در نجف اشرف بطبع رسیده است. ۳- تصحیح کامل الزیاره این کتاب اثر فقیه طائفه‌ی امامیه ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه (متوفای ۳۶۷ هجری) است که در سال ۱۳۵۶ هجری با تصحیح مرحوم علامه در نجف اشرف بچاپ رسیده است. [صفحه ۲۷] ۴- ادب الزائر این کتاب رساله‌ی موجزی است که در آن به آداب‌ی که شایسته است زائر بقعه‌ی حضرت سید الشهداء علیه‌السلام آنها را رعایت کند اشاره شده است. ۵- سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته این کتاب شرح گفتگوی مرحوم علامه درباره‌ی اقامه‌ی مجالس عزای حسینی و سجده بر تربت امام حسین علیه‌السلام و... است که در شهر حلب انجام شده و توسط علامه گزارش گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۶۲ هجری در نجف بچاپ رسیده است. ۶- تعالیق بر رسائل شیخ انصاری (مخطوط) ۷- تعالیق بر مکاسب شیخ انصاری (مخطوط) ۸- المقاصد العلیه فی المطالب السنیه (مخطوط) این کتاب، تفسیر چهار آیه از آیات قرآنی است. آیه‌ی اول: (قالوا ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل). [۱۱]. آیه‌ی دوم: (و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها و ذروا الذین یلحدون فی اسمائه سیجزون ما کانوا یعملون). [۱۰]. [صفحه ۲۸] آیه‌ی سوم: (و اذا اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم است بریکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامه انا کنا عن هذا غافلین). [۱۱]. آیه‌ی چهارم: (و کنتم ازواجاً ثلاثه- فاصحاب المیمنه ما اصحاب المیمنه- و اصحاب المشئمه ما اصحاب المشئمه- و السابقون السابقون- اولئک المقربون). [۱۰]. ۹- ریاض الانس (مخطوط) این کتاب در دو جلد است. جلد اول ۷۰۰ صفحه و جلد دوم ۱۰۱۲ صفحه دارد و در آن گزیده‌های کتب تفسیری و حدیث و تاریخ و کلام بصورت کشکول نوشته شده است. ۱۰- رجال آذربایجان (مخطوط) در این کتاب که مانند دیگر کتب علامه به زبان عربی است شرح زندگانی ۲۳۴ نفر از علما و ادبای آذربایجان بترتیب حروف الفبا آمده است و با نام «ابراهیم بن ابی‌الفتح زنجانی» شروع می‌شود و با نام «عزالدین یوسف بن حسن تبریزی حلاوی» خاتمه می‌یابد. [صفحه ۲۹] ۱۱- ثمرات الاسفار (مخطوط) این کتاب در دو جلد است و حاوی یادداشتهای علامه امینی از کتب خطی هند و سوریه می‌باشد. ۱۲- العتره الطاهره فی الکتاب العزیز (یا: الایات النازله فی العتره الطاهره) (مخطوط) این کتاب حاوی آیاتی می‌باشد که درباره‌ی اهل بیت پیامبر نازل گردیده است. در این کتاب به نصوص علمای تفسیر و حدیث و کلام پیرامون این آیات اشاره شده است. این کتاب در بقیه‌ی مجلدات الغدیر- که تاکنون بچاپ نرسیده- تلفیق شده و در بحث «مسند المناقب و مرسلها» مطرح گردیده است. ۱۳- الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب این کتاب کارنامه حیات علامه و محصول تمامی تلاشهای علمی اوست. این کتاب نشانگر میزان زحمات علامه و حاکی از مقدار دلباختگی او به خاندان عمصت و طهارت است. «غدیر» ی کرد بی‌همتا، چنانچون بیکران دریا لبالب از حقیق حق، جهان را زو مشامی خوش از این دریا دل آماده، «غدیری» ایزدی باده خوش آن رندی کزین مشرب کند شرب مدامی خوش [۱۱]. [صفحه ۳۰] علامه برای

تالیف کتاب الغدیر، منابع مورد نیاز موجود در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی نجف اشرف را بدقت بررسی نمود و سپس برای تکمیل تحقیقات خویش به ایران، هند، سوریه و ترکیه سفر کرد و مصادر مربوطه موجود در کتابخانه‌ها را با تلاشی تحسین‌برانگیز و در عین حال حیرت‌آور مطالعه و احیانا استنساخ نمود. حدود چهل سال است که از تاریخ تالیف این کتاب می‌گذرد و کسی نیست که در دنیای تحقیقات اسلامی با نام کتاب الغدیر بیگانه باشد. الغدیر در ۲۰ جلد به زبان عربی - با نثری بسیار پخته و ادبی - نگارش یافته که تاکنون ۱۱ جلد آن به حلیه طبع آراسته شده است. آیه‌الله سید محسن حکیم و آیه‌الله سید حسین حمای دربارهی این کتاب گفته‌اند: «(لا یتیه الباطل من بین یدیه) [۱۰]» [۱۱] و آیاتی چون سید عبدالهادی شیرازی و شیخ محمدرضا آل یاسین و علامه اردوبادی گفته‌اند: «لاریب فیه هدی للمتقین» [۱۰]». [۱۱]. علامه خود می‌فرمود: «من برای نوشتن الغدیر، ۱۰ هزار کتاب را (که ممکن است هر کتاب در چندین مجلد باشد) از بای بسم‌الله تا تای تمت خوانده‌ام و به ۱۰۰ هزار کتاب مراجعات مکرر داشته‌ام». مصادر و منابعی که در کتاب الغدیر مورد استناد قرار گرفته همگی از منابع علمای اهل سنت است و این بدین معنا نیست که کتب اهل سنت در نظر علامه امینی دارای اعتبار، و یا [صفحه ۳۱] کتب علمای مذهب شیعه غیر قابل اعتماد است. یکی از قواعد اساسی منطقی در جدل، احتجاج از طریق ارائه‌ی مسلمات طرف مقابل است. مرحوم علامه یا عنایت به همین قاعده‌ی منطقی، مطالب الغدیر را با استناد به اقوال و آراء اهل سنت استوار ساخته‌اند و خود می‌فرمایند: «مطالبی که ما در الغدیر گفته‌ایم مذهبی نیست بلکه اسلامی است»، یعنی مسائلی نیست که فقط مذهب شیعه بدان معتقد باشد بلکه مطالبی است که در میان جمیع مذاهب اسلامی متفق علیه است. بعضی از افراد تصور باطلی از الغدیر دارند و می‌پندارند الغدیر باعث تفرقه و جدایی مذهب اسلامی از یکدیگر می‌گردد. کسانی که این تصور را دارند نه تنها الغدیر را مطالعه نکرده‌اند بلکه از تاثیر الغدیر در ممالک اسلامی بی‌اطلاع هستند. اولاً هر کس که الغدیر را بخواند درمی‌یابد که مولف کتاب از حسن نیت کاملی برخوردار است و منظور وی از تدوین این کتاب تنها اظهار حقایق تاریخ اسلام می‌باشد. ثانیاً مطالب الغدیر چیزی نیست که نظرات شخصی مرحوم امینی باشد و کثرت منابعی که در الغدیر بدانها اشاره شده است شاهد این مدعاست. تقریباً می‌توان گفت جمله‌ای بدون دلیل و بدون ماخذ در الغدیر نوشته نشده است. لذا اگر کسی بخواهد ادعا کند که کتاب مورد بحث دارای تاثیر تفرقه‌ی کلمه می‌باشد، باید بپذیرد تمامی کتابهایی که در الغدیر به آنها ارجاع شده است ریشه‌های اصلی این تاثیر است و ما می‌دانیم که ماخذ الغدیر عبارت است از امهات کتب اسلامی غیر شیعی از جمله صحاح سته. ثالثاً پس از انتشار الغدیر، مقالات متعددی در مجلات فرهنگی مصر و سوریه و عراق و سایر بلاد اسلامی در تجلیل از این کتاب درج گردید و سیل نامه‌های تقدیر از سراسر ممالک اسلامی جاری شد. اکثر نویسندگان این نامه‌ها از علمای بزرگ اهل سنت هستند. از ملوک و وزرای کشورهای اسلامی گرفته تا ائمه‌ی جمعه و جماعات و [صفحه ۳۲] اساتید دانشگاهها برای الغدیر تقریظ نوشتند و به قدردانی از زحمات مولف آن پرداختند. از میان این نامه‌ها و این تقاریظ، نزدیک به ۵۰ نمونه در مقدمه مجلدات الغدیر درج گردیده است. این نامه‌ها و این مقالات همگی بیانگر این مطلب است که الغدیر کتابی است که کلیه‌ی فرق اسلامی بر مطالب مستند آن اتفاق نظر دارند.

### بیماری و وفات علامه امینی

«امیر» مرگ چنین شهسوار عرصه‌ی علم نه مرگ یک تن، بل مرگ یک جماعت بود چنین مصیبت عظمی، نبود دانش را اگر دریغ و اسف بود، اگر مصیبت بود ز فیض بحر ولایت غریق رحمت باد که خود ز بحر ولایت، «غدیر» رحمت بود [۱۲]. مجاهد بزرگوار و دل‌آگاه ما که در آخرین سالهای حیات خود - از فرط مطالعات بی وقفه و پیگیر - اسیر بستر بیماری گریده بود، در روز جمعه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ هجری قمری (مطابق با ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ شمسی) در تهران دار فانی را وداع نمود. او قبل از آنکه به سفر ابدی خویش رود از لحظه‌ی انتقال خود به محضر دوست آگاه بود؛ از همین روی ابتدا با آبی که با تربت کربلای امام [صفحه ۳۳]



حسین علیه السلام مخلوط شده بود لبهایش را مرطوب نمود و از فرزند خویش [۱۳] خواست تا برای او دعای عدیله را قرائت نماید. پس از اینکه دعای عدیله را خواند از فرزندش خواست تا از «مناجات خمس عشره‌ی» امام سجاد علیه السلام دعای «مناجات المتوسلین» [۱۴] و «مناجات المعتصمین» [۱۵] برایش خوانده شود. علامه با صدایی [صفحه ۳۴] محزون این دعاها را پس از فرزندش تکرار می‌کرد و آرام آرام از دیده اشک فرومی‌ریخت. نزدیک اذان ظهر که شد با دست اشاره نمود که دیگر چیزی برایش خوانده نشود. آنگاه خود بنهایی- زیر لب- مشغول راز و نیاز با خداوند خویش گشت و آخرین عباراتی که بر لب راند این جملات بود: «اللهم ان هذه سكرات الموت قد حلت فاقبل الی بوجهك الکریم، و اعنی علی نفسی بما تعین به الصالحین علی انفسهم...». پس از پنجاه سال سعی و تلاش، دریای پرتلاطم علم و ادب و تحقیق آرام گرفت و از فعالیت‌های شبانه روزی و بی‌وقفه‌ی خویش باز ایستاد. شمع فروزان وجود او خاموش گشت ولی تا ابد همواره بعنوان اسوه‌ی خستگی‌ناپذیر نامش بر صفحه‌ی تاریخ دین و دانش ماندگار خواهد بود. جنازه‌ی شریف علامه پس از انتقال به نجف اشرف در کتابخانه‌ی عمومی امیرالمومنین - که در حقیقت بوستان معرفتی بود که اساس آن را خود آن مرحوم پی ریخته بود- بخاک سپرده شد. (رحمه الله علیه رحمه واسعه). [صفحه ۳۵]

### کتاب حاضر

مرحوم علامه امینی معمولاً- تابستانها از نجف اشرف به تهران می‌آمدند و هنگام اقامت ایشان در تهران، منزلشان مجمع اساتید و پژوهشگرانی بود که به منظور تلمذ و کسب فیض از آن عالم ربانی به دور شمع فروزانش گرد می‌آمدند. ایشان نیز با تقریراتی که بیان می‌فرمود عطش این تشنگان معارف الهی را تا حد بسیاری فرومی‌نشانند. در همان ایام از ایشان خواسته شد مطالبی را در خصوص مناقب و ولایت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیان فرمایند. ایشان نیز برای طرح این موضوع مطالبی را یادداشت نمودند و بصورت منسجم و مرتب در پنج جلسه به ایراد سخن درباره‌ی مناقب حضرت فاطمه علیها السلام پرداختند. این تقریرات بر نوار ضبط گردید و عاقبت برای اولین بار در سال ۱۳۶۲ هجری شمسی توسط انتشارات امیرکبیر- بدون کسب اجازه از خانواده‌ی آن مرحوم- با هیئتی بسیار نامطلوب بچاپ رسید. ۱- مقابله‌ی متن تقریرات با دستنویسهای مربوطه‌ای که توسط مرحوم علامه امینی نگارش یافته است. ۲- ارجاع به منابع روایات و اقوالی که در کتاب به آنها اشاره شده است. ۳- معرفی و توثیق و احیاناً جرح رجالی که نام آنها در کتاب ذکر گردیده است. ۴- هفت تعلیق در پایان کتاب که در ارتباط با موضوعات کتاب می‌باشد. ۵- تهیه‌ی فهرس و قرار دادن عناوین سر فصلها برای تسهیل در مراجعه به کتاب. [صفحه ۳۶] در خاتمه آرزو دارم این صفحات که عرض ارادتی خالصانه به پیشگاه حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام است مورد رضای خداوند متعال واقع شود و ذخر آخرت آیه‌الله والد، مرحوم علامه‌ی امینی گردد. امیدوار بودم این کتاب را پس از طبع به نظر مبارک مربی والامقام، علویه‌ی جلیله، والده‌ی بزرگوارم برسانم و از دعاها‌ی پر خیر و برکتشان بهره‌مند گردم؛ ولی (انا لله و انا الیه راجعون). در آخرین روزهایی که کتاب آمده‌ی چاپ می‌شد ارتحال غیر منتظره‌ی ایشان موجب تاثر عمیق خاندان گردید. رجاء واثق دارم که وجود شریفشان مورد رحمت و غفران پروردگار قرار گرفته است و روح پاک و بزرگشان همچنان دعاگوی این بنده‌ی کمترین خواهد بود. اللهم صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی و لوالدی جمیعا و ارحمهما کما ربیانی صغیرا و اجزهما عنی خیرا اللهم اجزهما بالاحسان احسانا و بالسیئات غفرانا محمد امینی نجفی ۱۳ صفر ۱۴۱۸ ۲۹ خرداد ۱۳۷۶ [صفحه ۴۵]

### سخنی در آغاز

اعتقاد اکثر مردم بر این است و معمولاً چنین می‌پندارند که مناقب و فضائل حضرت صدیقه‌ی زهرا علیها السلام فقط به این جهت



می‌باشد که دختر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده است، و حال آنکه چنین نیست؛ و این مطلب، موضوع بسیار مهم و گرانبهایی است که شایسته است درباره‌ی آن مفصلاً بحث و گفتگو بعمل آید. باید معتقد بود که حضرت فاطمه علیها السلام صاحب ولایت کبری است، یعنی همانطور که باید به ولایت رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام ایمان داشت، می‌بایست به ولایت حضرت صدیقه‌ی زهرا علیها السلام نیز بهمانگونه اعتراف کرد و معتقد بود. برای اثبات این موضوع، می‌توان مطالب را از دو نظر تحقیق و بررسی کرد و در دو بخش آنها را خلاصه نمود: ۱- بخش اول: فاطمه علیها السلام از دیدگاه قرآن، و بررسی آیاتی که مربوط به آن حضرت است. ۲- بخش دوم: فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات، و بررسی احادیثی [ صفحه ۴۶ ] که در مناقب و فضائل آن حضرت وارد شده است. مناقبی که هم‌ردیف مناقبی است که در شأن پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیها السلام و اولاد معصوم علیهم السلام اوست. [ صفحه ۴۹ ]

## حضرت فاطمه از دیدگاه قرآن

### آیه‌ی تطهیر

#### اشاره

(انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا) [۱۶]. «خدا چنین می‌خواهد که رجس (ناپاکی و گناه) [۱۷] را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزّه گرداند». [ صفحه ۵۰ ] برخی را عقیده بر این است که چون این آیه‌ی شریفه بین دو آیه‌ای واقع شده که آن آیات درباره‌ی زوجات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده است، بنابراین به همان نسق، این آیه هم باید در شان زوجات آن حضرت باشد، و ما لازم می‌دانیم که از پنج طریق به این آیه نظر کنیم: ۱- اول بررسی اینکه بعد از نزول این آیه، از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی آن نصی (کلام صریحی) هست که آیه‌ی تطهیر در شان چه کسی نازل شده است؟ ۲- دوم اینکه در این موضوع، از خود زنهای پیامبر اکرم کلام معتبر و صریحی وجود دارد که دلالت کند این آیه درباره‌ی کیست؟ آیا یکی از آنان ادعا کرده است که آیه‌ی تطهیر در شان ما زنان [ صفحه ۵۱ ] پیامبر نازل شده است؟ و یا اینکه عکس این مطلب را اظهار نموده است؟ ۳- سوم اینکه آیا علی علیه السلام و یا اولاد امیرالمؤمنین علیهم السلام با این آیه احتجاج و مناشده کرده‌اند؟ آیا ادعا کرده‌اند که این آیه در شان ما اهل بیت است و شامل کسی غیر از ما نمی‌گردد؟ و آیا در مقام احتجاج از صحابه چه شنیده‌اند؟ ۴- چهارم اینکه آیا از خود صحابه کلام معتبر و صریحی در این باره موجود است که آیه‌ی تطهیر درباره‌ی چه کسی نازل شده است؟ ۵- پنجم اینکه رجال تفسیر و حدیث در این مورد چه می‌گویند؟ آیا با نظر آن کسانی که می‌گویند آیه‌ی تطهیر (مانند دو آیه‌ی قبل و بعد آن) مربوط به زوجات پیامبر است هم‌رأی و موافق هستند؟ یا اینکه می‌گویند نخیر، چون درباره‌ی شان نزول این آیه، نص (و کلام معتبر و صریحی از پیامبر) وجود دارد، لذا باید تابع آن نص شد. بنابراین آنچه درباره‌ی آیه‌ی تطهیر بیان می‌شود از این پنج طریق که گفته شد بیرون نیست.

### آیه‌ی تطهیر و گفتار پیامبر

اما آنچه نفس قضیه است این است که: در شأن نزول این آیه روایات متواتری در دست است که حاکی است آیه‌ی تطهیر در خانه‌ی ام‌سلمه [۳۵] نازل شده است و در آن هنگام رسول اکرم، حضرت [ صفحه ۵۲ ] صدیقه، امیرالمؤمنین، و حسنین صلوات الله علیهم حضور داشته‌اند، جناب ام‌سلمه خودش از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تقاضا می‌کند که من نیز به جمع شما داخل بشوم و تحت کساء [۳۶] نزد شما خاندان رسالت قرار گیرم؟ حضرت او را نهی کرد و فرمود: نه، تو داخل نشو (و انت

الی خیر) [۳۷] چون این آیه مخصوص است به ما پنج تن. [۳۸]. [صفحه ۵۳] نام جماعتی از صحابه که شأن نزول این آیه را در خصوص پنج تن نقل کرده‌اند و روایات آنها متواتر است به این شرح می‌باشد: ۱- سعد بن ابی وقاص [۳۹] ۲- انس بن مالک [۴۰] ۳- ابن عباس [۴۱] ۴- ابوسعید خدری [۲۵] ۵- عمر بن ابی سلمه [۲۶] ۶- وائله بن اسقع [۲۷] ۷- عبدالله بن جعفر [۲۸] ۸- ابوحمراء هلال [۲۹] ۹- ام سلمه ۱۰- عایشه [۳۰] ۱۱- ابوهریره [۳۱] ۱۲- معقل بن یسار [۳۲] ۱۳- ابوالطفیل [۳۳] ۱۴- جابر بن عبدالله [۳۴] ۱۵- ابوبرزه‌ی اسلمی [۳۵]. [صفحه ۵۴] ۱۶- مقداد بن اسود [۳۶]. [۳۷]. روایاتی که صحابه‌ی مذکور نقل کرده‌اند، در این موضوع هم‌رأی و هم‌سخن هستند که آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر در خانه‌ی ام‌سلمه نازل شده، و فقط در شأن پنج تن بوده است و هیچیک از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داخل این قضیه نیست، و این مطلب از مسلمات است. غیر از حضرات صحابه، تقریباً ۳۰۰ نفر دیگر این روایت را نقل کرده‌اند که در اکثر آنها تصریح شده است که محل نزول آیه خانه‌ی «ام‌سلمه» بوده است. و ما مشخصات این ۳۰۰ نفر را که در قرون مختلفه می‌زیسته‌اند [صفحه ۵۵] بطور تفصیل در کتاب «الغدیر» شرح داده‌ایم. [۳۸]. بعد از نزول آیه‌ی تطهیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پرسیده شد که این آیه‌ی شریفه در شأن کیست؟ حضرت فرمود: «در شان من، علی، فاطمه، حسنین». [۳۹]. [صفحه ۵۶] پس با توجه به مطالب فوق، جای هیچگونه تردیدی نیست که حضرت صدیقه زهرا علیها السلام نیز مشمول آیه تطهیر است و در کلمه «اهل البیت» او نیز مراد می‌باشد. گذشته از اینها، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، برای اثبات و روشن شدن حقیقت امر کار بسیار جالبی کرده است که ۹ نفر از صحابه آنرا نقل کرده‌اند، به این شرح که بعد از نزول این آیه، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، هر روز (تا زمان وفاتش تقریباً)، هنگام خروج از منزل که برای اقامه‌ی نماز صبح به مسجد تشریف می‌برد، قبل از نماز صبح به در خانه‌ی حضرت صدیقه علیها السلام می‌آمد و می‌فرمود: «السلام علیکم یا اهل البیت، (انما یرید الله لیزهد عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً)». «سلام بر شما ای اهل البیت، بدرستی که خدا اراده فرموده است که هر ناپاکی را از شما خاندان نبوت دور گرداند و شما را پاک و منزّه نماید». راوی می‌گوید: من شش ماه در مدینه بودم و این جریان را هر روز مشاهده کردم. [۴۰]. [صفحه ۵۷] در روایات دیگری راوی نقل می‌کند: من نه ماه در مدینه توقف کردم و هر روز ناظر این صحنه بودم. [۴۱]. در روایت دیگری راوی اظهار می‌دارد: من ۱۲ ماه در مدینه ساکن بودم و هر روز شاهد این روش پیامبر بودم و این جریان تا آخرین روز زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ادامه داشته است. پس با توجه به مطالب مذکور کاملاً روشن است که آیه‌ی تطهیر مخصوص بوده است به خانه‌ی صدیقه علیها السلام، و آن اشخاصی که در آنجا ساکن بوده‌اند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که به این روش، به این استمرار، به این استقرار و در این مدت متوالی، هر روز بر در خانه‌ی زهرا علیها السلام می‌آمد، منظورش این بوده است که اگر کسی سخنان آموزنده و تعیین کننده‌ی او را نشنیده است امروز [صفحه ۵۸] بشنود، و اگر امروز نشد فردا، و اگر فردا نشد، روزهای دیگر. همه‌ی صحابه، چه آنانکه در مدینه حضور داشتند، و چه مسافرینی که وارد شهر می‌شدند، از این روش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آگاه شدند که آیه‌ی تطهیر فقط و فقط در شأن خاندان پیامبر (پنج تن علیهم السلام) نازل شده است.

### آیه‌ی تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم

اینک بررسی اینکه آیا از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی در مورد آیه‌ی تطهیر ادعائی کرده است یا نه؟ در این مورد شیعیان روایاتی از زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جمله ام‌سلمه نقل کرده‌اند که آن احادیث را حضرات عامه نیز صحیح و معتبر شمرده‌اند. یکی از آن روایات که مورد قبول فریقین (شیعه و سنی) می‌باشد، این است که جناب ام‌سلمه می‌فرماید: من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم که این آیه در شأن کیست؟ حضرت فرمود: درباره‌ی من، علی، فاطمه و حسنین است و تو هم مشمول این آیه نیستی. [۴۲]. [صفحه ۵۹] ام‌سلمه - که پس از خدیجه - سرآمد زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است

خودش آشکارا اعلام و اقرار می‌کند که من مشمول این آیه نیستم؛ [۴۳] ما همسران نبی، مورد خطاب این قضیه نیستیم، و کاملاً واضح است که اگر آیه‌ی شریفه تطهیر درباره‌ی زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، جناب عایشه آنرا بر پیشانی جمل می‌نوشت و غوغائی بر پا می‌کرد، در صورتیکه هیچیک از همسران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگز چنین ادعائی نکرده‌اند که این آیه در شأن آنان بوده است. [۴۴]. [ صفحه ۶۰ ]

### آیه‌ی تطهیر و گفتار ائمه‌ی اطهار و حضرت زهرا

امیرالمؤمنین، حضرت صدیقه، حسن بن علی، حسین بن علی، حضرت سجاد، حضرت باقر، و حضرت صادق علیهم السلام همگی در هنگام منقبت‌شماری به این آیه استناد و احتجاج کرده و برهان سخن خویش قرار داده‌اند. [۴۵]. [ صفحه ۶۱ ] امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یوم‌الشوری برای اثبات گفتار خود به این آیه احتجاج و استنشاد نموده است که آیا آیه‌ی تطهیر در مورد ما نیست؟ و تمامی صحابه‌ای که در آنجا حضور داشتند ضمن قبول اظهارات آن حضرت عرض کرده‌اند: بلی، این آیه در شأن شماست؛ [۴۶] و این مطلب از مسلمات است.

### آیه‌ی تطهیر و گفتار صحابه

همانطوریکه در قسمت اول این بخش اشاره شد، تمام صحابه و تابعین در این مطلب هم‌رای و هم‌سخن هستند که آیه‌ی تطهیر در شأن پنج تن است و از آنان کسی که مخالف این عقیده است، فقط و فقط عکرمه [۴۷] می‌باشد که داستان «سیاق» از او نقل شده است. [۴۸]. [ صفحه ۶۳ ]

### آیه‌ی تطهیر و نظر رجال تفسیر و حدیث

علما و رجال تفسیر و حدیث پس از بررسی روایات مذکور، همگی متفق‌القول و هم‌عقیده‌اند که سخن عکرمه اعتبار ندارد، و این استدلال سیاق او برهان صحیحی نیست، بملاحظه‌ی اینکه ضمائر آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر همه مذکر است و ضمائر دو آیه‌ی قبل و بعد آن مؤنث می‌باشد. بنابراین، سیاق آیه‌ی تطهیر- که در وسط آن دو آیه است- عوض شده و تغییر کرده، در نتیجه امکان ندارد که آیه مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده باشد؛ [۴۹] و اگر جز آیه‌ی تطهیر منقبت دیگری در شأن زهرا [ صفحه ۶۴ ] اطهر علیها السلام نبود، همین یک آیه برهانی است کافی و نشانگر اینکه حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها معصومه است، [۵۰] و عصمت از جمله شئون و مناصب ولایت است؛ و ما، غیر «ولی» که معصوم باشد سراغ نداریم [۵۱] از ابتدای خلقت، از آدم تا آخر، هر کسی [ صفحه ۶۵ ] که معصوم است «ولی» است، یا پیامبر است، یا امام است، و یا صدیق [۵۲] می‌باشد که صدیقه سلام‌الله‌علیها نیز یکی از آنان است. [ صفحه ۶۷ ]

### آیه‌ی مباحله

(فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین) [۵۳]. «پس بگو ای پیامبر) بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباحله برخیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کنیم) تا دروغگویان را به لعن و عذاب خدا [ صفحه ۶۸ ] گرفتار سازیم». این آیه بطور صریح و آشکار ندا می‌کند بر اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که با نصاری نجران مباحله فرمود، [۵۴] حضرت [ صفحه ۶۹ ] صدیقه سلام‌الله‌علیها نیز در این مورد شرکت داشت، و او وجود [ صفحه ۷۰ ] مقدسی است که میان چهار معصوم دیگر در آیه‌ی مباحله قرار گرفته است، دو معصوم (ابنائنا) حسنین، و دو

معصوم (انفسنا) پیامبر و علی، و یک معصومه‌ی ما بین آنان، که از نساء منحصر است به این وجود مقدس. [۵۵] و با توجه به این مطلب که مباحله (ابتهال و [ صفحه ۷۱ ] نفرین کردن) با نصارای نجران یک کار عادی نیست، و با زن و مرد عادی نمی‌توان اقدام به مباحله کرد و طرف مقابل را مغلوب و رسوا نمود، بلکه صلاحیت اقدام به چنین امر خطیری را افراد مقدس و شایسته‌ای دارا هستند که مورد نظر مرحمت حضرت حق تبارک و تعالی بوده باشند، و حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها نیز یکی از آن شخصیت‌هایی است که مشمول این آیه‌ی شریفه است و این از مسلمات است. [ صفحه ۷۳ ]

### فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه

سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۳۷. «پس حضرت آدم از حضرت حق تبارک و تعالی کلمات را فراگرفت (و آن کلمات را وسیله‌ی قبول توبه‌ی خویش قرار داد) و خداوند توبه‌ی او را پذیرفت». درباره‌ی این آیه احادیثی نقل شده است که بسیار فوق‌العاده است؛ و با توجه به آیه‌ی مذکور و این روایات، انسان می‌تواند بخوبی درک نماید که حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها یکی از علل خلقت است و یکی از اسباب آفرینش جهان می‌باشد؛ یعنی همانطور که [ صفحه ۷۴ ] رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم‌السلام سبب خلقتند، حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها نیز یکی از علل آفرینش است، و معقول نیست کسی علت خلقت باشد و ولایت نداشته باشد. در این باره دو روایت نقل می‌کنیم که یکی از جناب امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه و دیگری از جناب ابن عباس. روایتی که از وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و جمعی از حفاظ عامه آن را ذکر کرده‌اند چنین است: «سالت النبی صلی الله علیه و آله و سلم عن قول الله: (فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه)، فقال: ان الله اهبط آدم بالهند، و حواء بجده... حتی بعث الله الیه جبریل، و قال: یا آدم الم اخلقتک بیدی؟ الم انفخ فیک من روحی؟ الم اسجد لک ملائکتی؟ الم ازوجک حواء امتی؟ قال بلی. قال: فما هذا البکاء؟ قال: و ما یمنعنی من البکاء؟ و قد اخرجت من جوار الرحمان. قال: فعلیک بهولاء الکلمات، فان الله قابل توبتک و غافر ذنبک؛ قل: اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد، سبحانک لا اله الا انت، عملت سوءا و ظلمت نفسی فاغفرلی، انک انت الغفور الرحیم». «فهلواء الکلمات التی تلقی آدم». [۵۶]. «امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه می‌فرماید: از پیامبر اکرم معنای آیه‌ی [ صفحه ۷۵ ] شریفه‌ی (فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه) را سؤال کردم؛ حضرت فرمود: هنگامی که خدای تعالی، آدم را در هند و حوا را در جده فرود آورد. (بر حضرت آدم مدت‌ها گذشت که اشک غم بر چهره می‌ریخت) تا اینکه خدای تعالی جبرئیل را بر او نازل کرد و فرمود: یا آدم، آیا من ترا به دست (قدرت) خود نیافریدم؟ آیا از روح خود بر تو ندیدم؟ و ملائک را به سجده کردن بر تو فرمان ندادم؟ و آیا حوا کنیز خودم را به تو تزویج نکردم؟ حضرت آدم عرض کرد: بلی، خطاب آمد: پس این گریه‌ی مداوم تو از چیست؟ عرض کرد: خدایا، چرا گریه نکنم، که از جوار رحمت تو رانده شده‌ام. خدای تعالی فرمود: اینک فراگیر این کلمات را که به وسیله‌ی آن، خدا توبه‌ی تو را قبول می‌کند و گناهت را می‌بخشد؛ بگو یا آدم: «پاک و منزهی تو؛ نیست خدائی جز تو؛ بد کردم و بخود ستم روا داشتم؛ پس به حق محمد و آل محمد، مرا ببخش، بدرستی که این تویی بسیار بخشنده و مهربان هستی». (پیامبر اکرم در پایان سخن فرمود): این است آن کلماتی که خدای تعالی به حضرت آدم آموخته است». گویی خدای تعالی حضرت آدم را با این کلمات گرانقدر تسلی داده است که: اگر از جوار رحمت من دور شده‌ای، اینک ارزش فراگرفتن این کلمات گرانقدر، عوض، هم‌سنگ و برابر جوار رحمان و هم‌طراز فردوس و جنان است، و جبران آن نعمتی است که از آن محروم شده‌ای. روایت دیگری در همین موضوع جناب ابن عباس از پیامبر [ صفحه ۷۶ ] اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «لما خلق الله تعالی آدم و نفخ فیه من روحه عطس، فالهمه الله: «الحمد لله رب العالمین». فقال له ربه: یرحمک ربک. فلما اسجد له الملائکه تداخله العجب، فقال: یا رب خلقت خلقا احب الیک منی؟! فلم یجب. ثم قال الثانیه فلم یجب. ثم قال الثالثه فلم یجب. ثم قال الله عز و جل له: نعم، و لولا هم ما خلقتک. فقال: یا رب فارنیهم، فاوحی الله تعالی الی ملائکه الحجب، ان ارفعوا الحجب، فلما رفعت، اذا

آدم بخمسۀ اشباح قدام العرش؛ فقال: یا رب من هولاء؟ قال: یا آدم هذا محمد نبی، و هذا علی امیر المؤمنین ابن عم نبی و وصیه، و هذه فاطمة ابنة نبی، و هذان الحسن والحسین ابنا علی و ولدا نبی، ثم قال: یا آدم، هم ولدك، وفرح بذلك. فلما اقترب الخطیئه، قال: یا رب، اسالك بحق محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین لما غفرت لی فغفر الله له بهذا، فهذا الذی قال الله عز و جل: (فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب علیه) فلما هبط الی الارض، صاغ خاتما، فنقش علیه «محمد رسول الله و علی امیر المؤمنین» و یکنی آدم بابی محمد». [ ۵۷ ]. [ صفحه ۷۷ ] «بعد از آنکه خدای تعالی آدم را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و با الهام خدائی «الحمد لله رب العالمین» گفت. خدای تعالی در جواب او فرمود: «یرحمک ربک» رحمت خدا بر تو باد. (خوشا آن بشری که جواب عطسه اش خطاب الهی باشد). هنگامی که فرشتگان بر حضرت آدم سجده کردند، عجب (و خودپسندی) به او راه یافت و در حالیکه به خود می‌بالید عرض کرد: پروردگارا، آیا مخلوقی که نزد تو محبوبتر از من باشد، آفریده‌ای؟ و این سؤال را سه بار تکرار کرد و هر سه بار بی‌جواب ماند. سپس از جانب پروردگار خطاب آمد: بلی یا آدم، مخلوقاتی از تو محبوبتر دارم که اگر آنان نبودند ترا نیز نمی‌آفریدم. عرض کرد: پروردگارا آنان را به من نشان بده. در آن هنگام خدای تعالی به فرشتگان حاجب درگاه الهی وحی شد: پرده‌ها را کنار بزنید. (بلی، آفریننده‌ی جهان در پشت پرده‌ی غیب موجوداتی دارد که سبب تربیت آدم و اولاد آدمند). چون حجابها برداشته شد، از پشت پرده‌ی غیب، پنج شیخ ظاهر شدند که در پیشگاه عرش ایستاده بودند. [ صفحه ۷۸ ] حضرت عرض کرد: پروردگارا اینان کیستند؟ خطاب آمد: این پیامبر من، این علی امیر المؤمنین پسر عم او، این فاطمه دخترش و این دو، حسن و حسین پسران علی و فرزندان پیامبر من هستند. و پس از معرفی نامهای آنها، خدای تعالی فرمود: یا آدم، اینان مقام اول را دارا هستند و درجاتشان بسیار عالی و مرتبه‌ی تو تالی مقام والای اینان می‌باشد. و بعدها وقتی که حضرت آدم مرتکب و مبتلای آن ترک اولی شد، عرض کرد: پروردگارا، از تو مسئلت دارم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از خطای من در گذری. پس دعایش مستجاب شد و مشمول عفو و آمرزش خدای تعالی قرار گرفت و این است معنای آیه‌ی شریفه که خدا می‌فرماید: پس آدم کلماتی از پروردگارش فراگرفت که به وسیله‌ی آن کلمات توبه‌ی او مورد قبول واقع گردید. (ابن عباس، سپس روایت را چنین ادامه می‌دهد که پیامبر فرمود): هنگامیکه آدم بر زمین فرود آمد، انگشتی برای خود ساخت که نقش آن عبارت مبارک «محمد رسول الله و علی امیر المؤمنین» بود؛ و «ابومحمد» (پدر محمد) کنیه‌ی او شد. حافظ ابن نجار [ ۵۸ ] که یکی از بزرگان عامه (سنی) است به سند [ صفحه ۷۹ ] خودش از ابن عباس روایت می‌کند: «سالت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن الکلمات التي تلقیها آدم من ربه فتاب علیه. قال: سال بحق محمد و علی و فاطمة والحسن والحسین الا تبت علی فتاب علیه». [ ۵۹ ]. «از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوال کردم: آیا آن (کلماتی) که حضرت آدم از پروردگار خود فراگرفت و به وسیله‌ی آن توبه‌ی او مورد قبول واقع شد، چیست؟ حضرت فرمود: آدم با این کلمات از خدا درخواست کرد که توبه‌ی او را بپذیرد: «به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، توبه‌ی مرا قبول فرما». پس خدای تبارک و تعالی توبه‌ی او را [ صفحه ۸۰ ] پذیرفت». این روایت را سیوطی [ ۶۰ ] در «درالمنثور»، بدخشانی [ ۶۱ ] - از [ صفحه ۸۱ ] حافظ کبیر دارقطنی [ ۶۲ ] و از ابن نجار - و ابن مغالزی [ ۶۳ ] در «مناقب» با ذکر سند نقل کرده‌اند. و با توجه به مطالبی که گفته شد از این آیه هم استفاده می‌شود که وجود مقدس حضرت صدیقه علیها السلام سبب خلقت عالم و ولیة الله بوده است. [ صفحه ۸۳ ]

### و اذ ابتلی ابراهیم ربه کلمات فاتمهن

سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۱۲۴. «هنگامی که پروردگار حضرت ابراهیم را با کلماتی امتحان فرمود و آن کلمات را تمام کرد». همانطوریکه در آیه‌ی قبل گفته شد که مقصود از «کلمات» چیست، در این آیه نیز مراد از «کلمات» عبارتند از: رسول اکرم، امیر المؤمنین، حضرت صدیقه و حسنین علیهم السلام. در این باره مفضل بن عمر [ ۶۴ ] یکی از بزرگان صحابه‌ی حضرت [ صفحه

[۸۴] صادق علیه السلام که حکیم و فقیهی فوق العاده است، روایتی از آن [صفحه ۸۵] حضرت نقل می کند و می گوید: «سألته عن قول الله عز و جل (و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن) ما هذه الکلمات؟ قال: هی الکلمات الی تلقیها آدم من ربه فتاب علیه، و هو انه قال: «اسالک بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین الا تبت علی»، فتاب الله علیه، انه هو الثواب الرحیم. قلت له: یابن رسول الله فما یعنی عز و جل بقوله: «فاتمهن»؟ قال: یعنی اتمهن الی القائم اثنی عشر اماما، تسعة من ولد الحسین علیهم السلام». [۶۵].

«از حضرت صادق علیه السلام معنی آیهی شریفه‌ی و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن را پرسیدم که مقصود خدای تعالی از این کلمات چیست؟ فرمود: این کلمات، همان کلماتی است که حضرت آدم، از خدای تعالی فراگرفت و چنین عرض کرد: «پروردگارا، به حق محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین از تو درخواست می نمایم که توبه‌ی مرا بپذیری»؛ پس توبه‌اش مورد قبول واقع گردید، بدرستی که خدا، بسیار توبه پذیر و مهربان است. (مفضل بن عمر می گوید): سپس از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم مقصود خدای تعالی از (اتمهن) در این آیه [صفحه ۸۶] چیست؟ فرمود: یعنی نام نه امام دیگر از اولاد حسین بن علی تا قائم آل محمد علیهم السلام را به پنج تن ملحق نمود». لذا کلماتی که حضرت ابراهیم به وسیله‌ی آنها آزموده شد، جامع تر، بالاتر، عالی تر، از کلماتی است که حضرت آدم فراگرفت. این کلمات همان است که حضرت امام هادی سلام الله علیه، در روایتی می فرماید: «نحن الکلمات» [۶۶] یعنی ما این کلماتی که [صفحه ۸۷] خدا در قرآن به آن اشاره می فرماید. چهارده معصوم علیهم السلام را از این جهت «کلمه» نامیده اند که نامهای آنها در عرش نوشته شده است و همچنین به ملاحظه‌ی آن کلمه‌ای است که دوبار بر شانه‌ی آنان نقش بسته است؛ یکبار در رحم مادر، و بار دوم بعد از ولادت. هنگامی که نطفه‌ی امام علیه السلام منعقد می شود- بعد از دمیده شدن روح- بر دوش او نوشته می شود: (و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا، لا مبدل لکلماته). [۶۷]. و تیکه امام سلام الله علیه از مادر متولد می شود، آنگاه نیز بر شانه‌ی راستش آیه‌ی مذکور نقش می بندد. [۶۸]. [صفحه ۸۸] درباره‌ی این کلمات است که حضرت ولی عصر سلام الله علیه [صفحه ۸۹] در دعای رجبیه اش می فرماید: «لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک، فتقها و رتقها بیدک، بدوها منک و عودها الیک، اعضاء و اشهاد، و مناة و ازواد و حفظة و رواد». [۶۹]. [صفحه ۹۰] هرگز امکان ندارد اشخاصی که در منطق وحی «کلمات الهی» نامیده شوند، و انبیاء به آنان متوسل شده باشند، ولی خودشان عاری از ولایت باشند. و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز داخل این کلمات و جزء این کلمات است؛ کلماتی که معرفت آنها را به حضرت آدم، به حضرت موسی و به حضرت عیسی آموخته اند، و همه‌ی انبیاء به آنان متوسل شده اند؛ و باز تکرار می کنیم: هرگز معقول نیست که کسی «کلمة الله» باشد، و انبیا به او توسل کنند، ولی مقام ولایت نداشته باشد. لذا این آیه هم از آیاتی است که می توان از آن در اثبات مقام ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها استفاده کرد. [صفحه ۹۱]

### آیه‌ی مودت

(قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی) [۷۰]. «بگو (ای پیامبر) من برای انجام رسالتم پاداشی از شما نمی خواهم، مگر مودت با خویشان نزدیکم». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اجر رسالت خودش را از طرف حضرت حق تبارک و تعالی، مودت نزدیکان خویش اعلام می دارد. یعنی فقط مودت خویشان حضرت رسول اکرم را می توان اجر و مزد رسالت عظمای احمدی دانست. [۷۱]. [صفحه ۹۲] درباره‌ی این آیه باید بطور تفصیل بحث و بررسی کرد تا روشن [صفحه ۹۳] شود که آیا این آیه‌ی شریفه در شان کیست. و این مودت ارزنده [صفحه ۹۴] مودت چه کسانی است و مقدار و اندازه‌ی آن چگونه است؟ مودتی که هم سنگ، هم کفه، و هم وزن اجر رسالت محمدی است. به اجماع فریقین (شیعه و سنی) و جمیع مسلمین، این آیه در شان اهل بیت عصمت و قداست نازل شده است یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم. احمد بن حنبل [۷۲] در مناقب، حافظ ابن منذر، [۷۳] حافظ ابن [صفحه ۹۵] ابی حاتم، [۷۴] حافظ طبرانی، [۷۵] حافظ ابن مردویه، [۷۶] واحدی [صفحه ۹۶] مفسر، [۷۷] ثعلبی



مفسر، [۷۸] حافظ ابونعیم، [۷۹] بغوی مفسر [۸۰] و فقیه ابن [صفحه ۹۷] مغازلی از ابن عباس روایت می‌کنند که می‌فرماید: [صفحه ۹۸] «لما نزلت هذه الاية، قيل: يا رسول الله من قرابتك، هواء الذين وجبت علينا مودتهم؟ فقال: علي و فاطمه و ابناهما». [۸۱]. [صفحه ۹۹] «بعد از نزول این آیه از پیامبر اکرم سؤال شد: خویشاوندان نزدیک تو که مودت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ حضرت در جواب فرمود: علی، فاطمه، و دو فرزند آنان (حسن و حسین)». محب‌الدین طبری [۸۲] در ذخائر، زمخشری [۸۳] در کشاف، [صفحه ۱۰۰] حموینی [۸۴] در فرائد، نیسابوری [۸۵] در تفسیرش، ابن طلحه‌ی شافعی [۸۶]. [صفحه ۱۰۱] در مطالب السوول، رازی [۸۷] در تفسیرش، ابوالسعود [۸۸] در تفسیرش، [صفحه ۱۰۲] ابوحيان [۸۹] در تفسیرش، «نسفی [۹۰] در تفسیرش، حافظ هیشمی [۹۱] در [صفحه ۱۰۳] مجمع، ابن صباغ مالکی [۹۲] در فصول و حافظ کنجی [۹۳] در کفایة الطالب و زرقانی [۹۴] در شرح المواهب، ابن حجر هیتمی [۹۵] در [صفحه ۱۰۴] صواعق، سیوطی در احیاء المیت (مطبوع در حاشیه‌ی اتحاف)، شبلنجی [۹۶] در نورالابصار، و صبان [۹۷] در اسعاف الراغبین روایت [صفحه ۱۰۵] مذکور را نقل کرده‌اند. قسطلانی [۹۸] در المواهب اللدنیه می‌فرماید: «الزم الله مودة قرابة كافة و بريته و فرض محبة جملة اهل بيته المعظم و ذريته، فقال تعالى: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى)». [۹۹]. «خدای تعالی مودت خویشان نزدیک پیامبر را بر همگان واجب کرده است و درباره‌ی وجود محبت اهل بیت معظم حضرت رسول او ذریه‌ی اوست که خدا می‌فرماید: بگو ای پیامبر، در مقابل انجام [صفحه ۱۰۶] رسالتم از شما مزدی نمی‌خواهم به جز مودت خویشان نزدیکم». در این موضوع روایت دیگری «ملاء» [۱۰۰] در سیره‌اش نقل کرده است که می‌فرماید: «ان رسول الله قال: ان الله جعل اجري عليكم المودة في اهل بيتي و اني سائلكم غدا عنهم». [۱۰۱]. «رسول خدا فرمود: بدرستیکه خدای تعالی مزد رسالتم را که بر عهده‌ی شماست مودت خویشان نزدیکم قرار داده است، و من در روز قیامت نسبت به این مودت از شما بازخواست خواهم کرد»، یعنی آنچه در روز قیامت همه در مقابل آن مسئول هستند، عبارت از ولایت چهارده معصوم علیهم السلام می‌باشد که از جمله ولایت حضرت صدیقه علیها السلام است. روایت دیگری از جابر بن عبدالله نقل شده است که می‌فرماید: «جاء اعرابي الى النبي صلى الله عليه و آله و سلم و قال: يا محمد اعرض علي الاسلام. فقال: تشهد ان الا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا عبده و رسوله. قال: تسالني عليه اجرا؟ قال: لا، الا المودة في القربى، قال: قرابتي او قرابتك؟ قال قرابتي. قال: هات، ابايعك، فعلي من لا يحبك و لا يحب قرابتك لعنة الله، فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: آمين». [۱۰۲]. [صفحه ۱۰۷] «يك عرب باديه‌نشین آمد حضور پیامبر اکرم و عرض کرد: یا محمد اسلام را به من عرضه بدار، فرمود: شهادت بده به یکتائی خدای تعالی و اینکه محمد بنده و فرستاده‌ی اوست. اعرابی عرض کرد: یا رسول الله در مقابل این رسالت که مرا هدایت فرمودید آیا از من مزدی هم می‌خواهید؟ پیامبر فرمود: نه، بجز مودت خویشان نزدیک که اجر رسالت من است. اعرابی گفت: خویشان نزدیک خودم را دوست بدارم یا خویشان تو را یا رسول الله؟ پیامبر فرمود: خویشان نزدیک مرا. اعرابی عرض کرد: یا رسول الله اینک دستت را بدست من بده، تا برای دوستی تو و نزدیکانت با تو بیعت کنم، خدا لعنت کند کسی را که تو را و خویشان تو را دوست ندارد. پیامبر اکرم به این دعای او آمین فرمود». پس هر کس ایمان و اعتقاد به ولایت و مودت حضرت صدیقه سلام الله علیها نداشته باشد نفرین شده است به زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم. در روایت دیگری طبری و ابن عساکر [۱۰۳] و حاکم حسکانی [۱۰۴]. [صفحه ۱۰۸] در شواهد التنزیل به چند طریق از ابی امامه باهلی [۱۰۵] نقل کرده‌اند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ان الله خلق الانبياء من اشجار شتى و خلقني و عليا من [صفحه ۱۰۹] شجرة واحدة، فانا اصلها، و علي فرعها، و فاطمة لقاحها، و الحسن و الحسين ثمرها، فمن تعلق بغصن من اغصانها نجى و من زاغ عنها هوى. و لو ان عبدا عبد الله بين الصفا و المروة الف عام، ثم الف عام، ثم الف عام، ثم لم يدرك صحبتنا، اكبه الله على منخره في النار. ثم تلات: (قل لا- اسئلكم عليه اجرا الا- المودة في القربى)». [۱۰۶]. «بدرستیکه خدای تعالی نهال وجود پیامبران را متفاوت و متفرق آفرید، ولی درخت وجود من و علی را جداگانه، واحد، و منحصر بفرد خلق فرمود. (من خود استقلال دارم، کسی در اصالت وجود من شریک من نیست)؛ من اصل آن درختم، علی

ساقه‌ی آن، فاطمه لقاح (مایه‌ی باروری) آن، و حسن و حسین میوه‌های درخت وجود من هستند. هر کس شاخه‌ای از شاخه‌های آن درخت را دستاویز خود کند نجات یافته است و هر کس از آن دور شود به گمراهی افتد؛ و اگر بنده‌ای از بندگان خدا سه هزار سال بین صفا و مروه خدا [صفحه ۱۱۰] را عبادت کند ولی از ما پیروی ننماید [۱۰۷] خدای تعالی او را به رو در آتش افکند. سپس پیامبر اکرم این آیه را تلاوت فرمود: (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی). «بنابراین، اگر بشری، بنده‌ی خدایی، موحدی، مسلمانی، مقدسی که به خدا و پیامبر او معتقد باشد، و خدا را عبادت کند- نه اینکه بت پرستی نماید-؟ کجا عبادت کند؟ بین صفا و مروه- نه در مکان گناه‌آلوده‌ای؛ چه مدت عبادت کند؟ سه هزار سال، لیکن به ولایت پنج تن و در نتیجه به ولایت حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها ایمان نداشته باشد، عبادت او بحساب نخواهد آمد و مورد قبول واقع نخواهد شد و جای او در آتش دوزخ است. این مودت، همان است که در آیه‌ی شریفه به نام «حسنه» عنوان شده است که خدا می‌فرماید: (و من یقترب حسنه نزد له حسنا). [۱۰۸]. «هر کس حسنه‌ای را بدست آورد، ما عاقبت بخیری را برای او می‌افزاییم»، که مراد از حسنه در اینجا مودت است. چنانکه احمد بن حنبل و ابوحاتم [۱۰۹] از ابن عباس روایت می‌کنند که مراد از «حسنه» در آیه‌ی [صفحه ۱۱۱] مذکور مودت آل محمد است. [۱۱۰]. حافظ ابوالشیخ ابن حیان [۱۱۱] در کتاب الثواب از واحدی روایتی از [صفحه ۱۱۲] امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «فینا آل حم آیه لا یحفظ مودتنا الا کل مومن، ثم قرا: (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی)». [۱۱۲]. «در قرآن آیه‌ای است که (تنها) در شان ما آل حم است، و مودت ما را نگهداری نمی‌کند، مگر کسی که مؤمن است. (یعنی هر کس مودت ما آل محمد را محافظت نکند مؤمن نیست، و از او سلب ایمان می‌شود)؛ و سپس امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه آیه‌ی: (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی) را قرائت فرمود». در نتیجه هر کس به ولایت فاطمه سلام‌الله‌علیها ایمان نداشته باشد مؤمن به اعتقادات اسلامی نیست. در آن روز که امیرالمؤمنین علیه‌السلام شهید شد، حسن بن علی علیهما‌السلام خطبه‌ای ایراد نمود و در آن خطبه فضایل امیرالمؤمنین را برشمرد، و از جمله فرمود: «ایها الناس، لقد فارقکم رجل ما سبقه الاولون و لا یدرکه الاخرون، لقد کان رسول الله یعطیه رایه فیقاتل جریئل عن یمینه و میکائیل عن یساره فما یرجع حتی یفتح الله علیه، و لقد قبضه الله فی اللیله التي قبض فیها وصی موسی و عرج بروحه فی اللیله التي عرج فیها [صفحه ۱۱۳] بروح عیسی بن مریم...- الی ان قال- [۱۱۳] من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا الحسن بن محمد. ثم تلا هذه الایه قول یوسف: (و اتبعت مله آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب). [۱۱۴] ثم اخذ فی کتاب الله، ثم قال: انا ابن البشیر، و انا ابن النذیر، انا ابن النبی، انا ابن الداعی الی الله باذنه، و انا ابن السراج المنیر، و انا ابن الذی ارسل رحمته للعالمین و انا من اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا، و انا من اهل البیت الذین افترض الله عز و جل مودتهم و ولايتهم؛ فقال فیما انزل علی محمد: (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی)». [۱۱۵]. «ای مردم امروز مردی را از دست داده‌اید که به تحقیق کسی از اولین و آخرین به مرتبه‌ی او نرسیده و از او پیشی نگرفته است. هم او بود که پیامبر اکرم پرچمش را به دست او می‌داد، و در هنگام جنگ جبرئیل از طرف راست، و میکائیل از جانب چپ هم‌رزم و [صفحه ۱۱۴] همیار او بودند، و هرگز از میدان نبردی مراجعت نمی‌کرد مگر اینکه خدا به دست او پیکار را پیروز‌مندانه پایان داده بود. خدا او را در همان شبی که وصی موسی جان سپرد و عیسی بن مریم به آسمان عروج کرد قبض روح فرمود... ای مردم هر کس مرا می‌شناسد که شناخته است، و اگر نمی‌شناسد اینک بدانند من حسن فرزند محمدم، سپس این آیه را خواند: (و اتبعت مله آبائی ابراهیم و اسحاق و یعقوب). [۱۱۶] آنگاه فرمود: منم فرزند پیامبری که بشارت‌دهنده به رحمت و ترساننده از عذاب الهی بود. او مردم را به اذن خدا بسوی خدا دعوت می‌کرد. منم فرزند چراغ نورافشان، منم فرزند آن کسی که رحمت خدا در دو جهان است. منم از خاندانی که خدا پلیدیها را از آنان دور گردانیده و منزّه و پاکشان گردانیده است. منم از آن خانواده‌ای که خدای تبارک و تعالی مودت و ولایت آنان را بر همگان واجب فرموده است، و در شان ما اهل بیت است که خدا بر پیامبرش این آیه را نازل فرموده است: (قل لا استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی)». روایت مذکور را حافظ بزار، [۱۱۷] حافظ طبرانی در



معجم، [ صفحه ۱۱۵ ] ابوالفرج [ ۱۱۸ ] در مقاتل الطالین، ابن ابی‌الحدید [ ۱۱۹ ] در شرح نهج، هیشمی در مجمع، ابن صباغ در فصول، حافظ کنجی در کفایه، حافظ نسائی [ ۱۲۰ ] از هبیره، [ ۱۲۱ ] ابن حجر در صواعق، صفوری [ ۱۲۲ ] در نزهه [ صفحه ۱۱۶ ] المجالس، و حضرمی [ ۱۲۳ ] در رشفه‌الصادی ذکر کرده‌اند. [ صفحه ۱۱۷ ] «این روایت را حاکم زرنندی [ ۱۲۴ ] نیز نقل کرده است و چنین ادامه می‌دهد که حضرت حسن علیه‌السلام فرمود: «انا من اهل البيت الذين كان جبريل عليه السلام ينزل فينا و يصعد من عندنا، و انا من اهل البيت الذين افترض الله تعالى على كل مسلم و انزل الله فيهم: (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى و من يقترف حسنة نزد له فيها حسنا)، [ ۱۲۵ ] و اقراراف الحسنه مودتنا اهل البيت». [ ۱۲۶ ]. [ صفحه ۱۱۸ ] «من از خاندانی هستم که جبرئیل بر ما نازل می‌شد و سپس از نزد ما به آسمان صعود می‌کرد، من از خانواده‌ای هستم که خدای تعالی مودت آنان را بر همه‌ی مسلمانان واجب کرده است (یعنی هر کس ادعای مسلمانی کند، باید دارای مودت اهل‌بیت پیامبر باشد و فردی از افراد مسلمین در این مورد استثناء نشده است)؛ و در شان آنان است که خدا می‌فرماید: «بگو ای پیامبر، من برای انجام رسالتم مزدی از شما نمی‌خواهم، بجز مودت خویشان نزدیکم». ما همان خاندانیم که آیه‌ی (و من يقترف حسنة نزد له فيها حسنا) در شان ما نازل شده است، و کسب حسنه عبارت است از بدست آوردن مودت ما اهل‌بیت». حضرت علی بن‌الحسین علیه‌السلام در سفرش به دمشق به آیه‌ی مودت استدلال کرد و خطاب به یکی از شامیان چنین فرمود: «... اقرا القرآن؟ فقال: نعم. قال: فقرات آل‌حم؟ قال: فقرات القرآن و لم اقرا آل‌حم؟! قال: ا ما قرات (قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى)؟ قال: و انکم لانتهم هم؟ قال: نعم». [ ۱۲۷ ]. «آیا قرآن خوانده‌ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آل‌حم را خوانده‌ای؟ عرض کرد: چگونه می‌شود قرآن را قرائت [ صفحه ۱۱۹ ] کرده باشم و آل‌حم را نخوانده باشم. حضرت فرمود: آیا آیه‌ی «بگو ای پیامبر من برای رسالتم پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر مودت نسبت به خویشان نزدیکم» را نخوانده‌ای؟ عرض کرد: برآستی شما همان خانواده هستید؟ حضرت در جواب فرمود: بلی». روایت مذکور را ثعلبی در تفسیرش، ابوحنبل در تفسیرش، سیوطی در درالمنثور، ابن حجر در صواعق، و زرقانی در شرح‌المواهب ذکر کرده‌اند. طبری [ ۱۲۸ ] در تفسیرش می‌نویسد که سعید بن جبیر [ ۱۲۹ ] و عمرو بن شیب [ ۱۳۰ ] گفته‌اند: «مراد این آیه، نزدیکان رسول خداست». همین مطلب را ابوحنبل در تفسیر خود و سیوطی در درالمنثور - از سعید بن جبیر و عمرو بن شیب و سدی [ ۱۳۱ ] - نقل کرده‌اند. [ ۱۳۲ ]. [ صفحه ۱۲۱ ] فخر رازی در تفسیرش می‌نویسد: «و انا اقول: آل‌محمد صلی الله علیه و آله و سلم، هم‌الذین یوول امرهم الیه فکل من کان امرهم الیه اشد و اکمل کانوا هم‌الال، و لا شک ان فاطمه و علیا و الحسن و الحسین، کان التعلق بینهم و بین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اشد التعلقات و هذا کالمعلوم بالنقل المتواتر و جب ان یكونوا هم‌الال». [ ۱۳۳ ]. خلاصه‌ی کلام اینکه مسلماً علی، فاطمه و حسنین آل‌پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند و قطعاً حب فاطمه علیها‌السلام ضمیمه اجر نبوت و نشان‌دهنده‌ی ولایت اوست. [ صفحه ۱۲۳ ]

## آیه‌ی اطعام

(و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا- انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا) [ ۱۳۴ ]. «آنان در راه دوستی خدا طعام خود را به فقیر و یتیم و اسیر می‌دهند و می‌گویند ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداشی و سپاسی هم نمی‌طلبیم». از این آیه هم در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها [ صفحه ۱۲۴ ] می‌توان استفاده کرد. این موضوع هم از مسلمات فریقین شیعه و سنی است که یقیناً حضرت صدیقه علیها‌السلام از جمله اشخاصی است که سوره‌ی «هل اتی» در شان آنان نازل شده است و هیچکس در این مطلب که این سوره در فضائل اهل‌بیت است - و حضرت صدیقه علیها‌السلام نیز یکی از آنان می‌باشد - هیچگونه اشکالی را عنوان نکرده است. ما ابتدا حدیثی را که ابن عباس راوی آن است، نقل می‌کنیم و بعد به بررسی سند روایت و ذکر نام راویان حدیث می‌پردازیم. «قال ابن عباس رضی‌الله‌عنه: ان الحسن و الحسین مرضا، فعادهما

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی ناس معه، فقالوا: یا اباالحسن، لو نذرت علی ولدک. فنذر علی و فاطمه و فضة جاریة لهما، ان برئا مما بهما ان یصوموا ثلاثة ایام. فشفیا و ما معهم شیء فاستقرض علی من شمعون الخیری اليهودی ثلاث اصواع من شعیر فطحنت فاطمة صاعا و اختبرت خمسة اقراص علی عددهم فوضعوها بین یدیهم لیفطروا، فوقف علیهم سائل، فقال: السلام علیکم اهل بیت محمد، مسکین من مساکین المسلمین. اطعمونی اطعمکم الله من موائد الجنة. فاثروه و باتوا لم یذوقوا الا الماء و اصبحوا صیاما، فلما امسوا و وضعوا الطعام بین یدیهم وقف علیهم یتیم، فاثروه، و وقف علیهم اسیر فی الثالثه، ففعلوا مثل ذلك، فلما اصبحوا اخذ علی - رضی الله عنه بید الحسن و الحسین و اقبلوا [صفحه ۱۲۵] الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلما ابصرهم و هم یرتعشون کالفراخ من شدة الجوع، قال: ما اشد ما یسوءنی ما اری بکم. و قام، فانطلق معهم، فرای فاطمة فی محرابها قد التصق ظهرها ببطنها، و غارت عیناها، فساء ذلك، فنزل جبریل و قال: خذها یا محمد؟ هناك الله فی اهل بیتک فاقراه السورة». [۱۳۵]. «ابن عباس می فرماید: حسنین بیمار شدند، پیامبر با جمعی از مردم به عیادت آنان آمدند. بعضی از افراد پیشنهاد کردند: یا اباالحسن چه خوب است برای شفای فرزندان نذری بنمایی، آنگاه علی و فاطمه و فضه - که جاریه‌ی آنان بود - نذر کردند که اگر حسنین شفا یابند سه روز روزه بگیرند. هنگامیکه حسنین سلامتی خود را بازیافتند در خانه‌ی علی چیزی برای افطار موجود نبود، لذا امیرالمومنین علیه السلام از شمعون یهودی خیری سه صاع جو وام گرفت و فاطمه علیها السلام از یک صاع آن پنج قرص نان پخت و در سفره‌ی افطار نهاد، هنگامی که آماده‌ی افطار شدند ندای سائلی برخاست: سلام بر شما ای خاندان [صفحه ۱۲۶] محمد، مسکینی از مساکین مسلمین بر در خانه‌ی شما آمده است اطعام کنید، خدا از مانده‌های بهشتی شما را روزی فرماید. خاندان وحی نان افطار خود را ایثار کردند، و فضه نیز تبعیت از آنان نمود و همگی شب را بدون غذا صبح کردند و جز آب چیز دیگری به کامشان نرسید... فردای آن شب را نیز روزه گرفتند و چون شب فرارسید و نان افطارشان در سفره نهاده شد، یتیمی بر در خانه آمد و باز به همان ترتیب همگی غذای خود را به آن یتیم ایثار کردند. روز سوم اسیری از راه رسید و مطالبه‌ی اطعام کرد، بار سوم نیز آنچه در سفره بود قبل از افطار از طرف خاندان پیامبر ایثار شد. صبح روز چهارم علی سلام الله علیه دست حسنین را گرفت و به سوی رسول خدا روان گردید، پیامبر اکرم هنگامیکه چشمش به حسنین افتاد - که همانند مرغکان از شدت گرسنگی می لرزیدند، فرمود: چه سخت است برای من که شما را به این حال می بینم، رسول خدا فورا از جای برخاست و همراهِ آنان به خانه‌ی حضرت زهرا آمد و او را در محراب عبادتش مشاهده فرمود، (اما چه مشاهده‌ای) از شدت گرسنگی بطن مبارکش به پشت چسبیده و چشمهایش در گودی نشسته بود. از این منظره پیامبر اکرم بسیار افسرده خاطر گردید، در آن هنگام جبرئیل فرود آمد و چنین گفت: بگیر یا محمد، مبارک باد بر تو این خاندان تو، و سپس سوره‌ی «هل اتی» را قرائت نمود». روایتی که نقل شد مورد تأیید و تصدیق پیشوایان علمی حضرات سنی و شیعه و عموم مسلمین می باشد، و اینک نام دانشمندی از اهل [صفحه ۱۲۷] سنت که این روایت را (با الفاظ مختلف) نقل کرده‌اند: «ابو جعفر اسکافی متوفای ۲۴۰ هجری، [۱۳۶] حکیم ترمذی متوفای بعد از ۲۸۵ هجری، [۱۳۷] محمد بن جریر متوفای ۳۱۰ هجری، ابن عبد ربه متوفای ۳۲۸ هجری، [۱۳۸] حاکم ابوعبدالله نيسابوری متوفای [صفحه ۱۲۸] ۴۰۵ هجری، [۱۳۹] حافظ ابن مردویه متوفای ۴۱۶ هجری، ابواسحاق ثعلبی مفسر کبیر متوفای ۴۲۷ هجری، ابوالحسن واحدی مفسر کبیر متوفای ۴۶۸ هجری، حافظ ابوعبدالله اندلسی حمیدی متوفای ۴۸۸ هجری، [۱۴۰] ابوالقاسم زمخشری در کشاف متوفای ۵۳۸ هجری در «کشاف»، اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۷ هجری، [۱۴۱] حافظ ابوموسی متوفای ۵۸۱ هجری، [۱۴۲] ابوعبدالله رازی متوفای ۶۰۶ هجری، شرخانی [صفحه ۱۲۹] متوفای ۶۴۳ هجری، [۱۴۳] محمد بن طلحه‌ی شافعی متوفای ۶۵۲ هجری، ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری، [۱۴۴] عزالدین عبدالحمید [صفحه ۱۳۰] متوفای ۶۵۵ هجری، حافظ ابوعبدالله کنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری، قاضی ناصرالدین بیضاوی متوفای ۶۸۵ هجری، [۱۴۵] حافظ محب‌الدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ابومحمد بن ابی جمره‌ی ازدی اندلسی متوفای ۶۹۹ هجری، [۱۴۶] حافظ‌الدین نسفی متوفای ۷۰۱ یا ۷۱۰ هجری شیخ الاسلام حمونی متوفای ۷۲۲ هجری، نظام‌الدین قمی

نیشابوری مفسر معروف متوفای قرن هشتم هجری، علاءالدین علی بن محمد خازن بغدادی متوفای ۷۴۱ هجری، [۱۴۷] قاضی عضدالدین ایجی متوفای ۷۵۶ هجری، [۱۴۸] حافظ ابن حجر متوفای [صفحه ۱۳۱] ۸۵۲ هجری، [۱۴۹] حافظ جلال‌الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری، ابوالسعود عمادی حنفی متوفای ۹۸۲ هجری، شیخ اسماعیل بروسوی متوفای ۱۱۳۷ هجری، [۱۵۰] شوکانی متوفای ۱۱۷۳ هجری، [۱۵۱] محمد [صفحه ۱۳۲] سلیمان محفوظ از علمای قرن دوازدهم، و علاوه بر آنان جماعتی دیگر از علمای عامه این حدیث شریف را در ذیل آیه‌ی مذکور آورده‌اند. [صفحه ۱۳۳]

## آیه‌ی امانت

(انا عرضنا الامانه على السموات والارض والجبال فابين ان يحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه كان ظلوما جهولا) [۱۵۲]. آیه‌ی مذکور نیز از آیاتی است که در اثبات ولایت حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها می‌توان از آن استفاده کرد. امانتی که خدای تعالی به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرده است و از آنها خواسته تا آن را بپذیرند، و این امانت همان ولایت پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین [صفحه ۱۳۴] و فاطمه و حسنین و ائمه‌علیهم‌السلام بعد از آنان می‌باشد. مفضل بن عمر می‌گوید حضرت صادق سلام‌الله‌علیه فرمود: «ان الله تبارك و تعالی خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام فجعل اعلاها و اشرفها ارواح محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمه بعدهم صلوات الله علیهم فعرضها على السموات و الارض و الجبال، فغشيتها نورهم، فقال الله تبارك و تعالی للسموات و الارض و الجبال: هولاء احبائي و اوليائي و حججی على خلقی و ائمة بریتی، ما خلقت خلقا احب الی منهم، و لمن تولاهم خلقت جنتی، و لمن خالفهم و عاداهم خلقت ناری... الی ان قال- فولایتهم امانة عند خلقی، فایکم یحملها باثقالها و یدعیها لنفسه دون خیرتی؟ فابت السموات و الارض و الجبال ان یحملنها و اشفقن من ادعاء منزلتها و تمنی محلها من عظمة ربها. فلما اسکن الله آدم و زوجته الجنة قال لهما: «کلا منها رغدا حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة» یعنی شجرة الحنطة (فتكونا من الظالمین) [۱۵۳] فنظرا الی منزلة محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة بعدهم فوجداها اشرف منازل اهل الجنة، فقالا: یا ربنا لمن هذه المنزلة؟ فقال الله جل جلاله: ارفعا رؤوسكما [صفحه ۱۳۵] الی ساق عرشی، فرفعا رؤوسهما فوجدا اسم محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين و الائمة صلوات الله علیهم مكتوبة علی ساق العرش بنور من نور الجبار جل جلاله، فقالا: یا ربنا ما اکرم اهل هذه المنزلة علیک! و ما احبهم الیک! و ما اشرفهم لدیك! فقال الله جل جلاله: لولاهم ما خلقتكما، هولاء خزنة علمی و امنائی علی سری... الی ان قال الصادق علیه‌السلام:- فلما اراد الله عز و جل ان یتوب علیهما جاءهما جبرئیل فقال لهما: انكما ظلمتما انفسكما بتمنی منزله من فضل علیكما، فجزاء کما ما قد عوقبتما به من الهبوط من جوار الله عز و جل الی ارضه، فسلا ربکما بحق الاسماء التي رايتموها علی ساق العرش حتی یتوب علیكما، فقالا: اللهم انا نسالک بحق الاکرمین علیک: محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمه الا تبت علینا و رحمتنا. فتاب الله علیهما، انه هو التواب الرحیم. فلم تزل انبیاء الله بعد ذلك یحفظون هذه الامانه و یخبرون بها اوصیاءهم و المخلصین من اممهم... الی ان قال:- و ذلك قول الله عز و جل: (انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه كان ظلوما جهولا)». [۱۵۴]. [صفحه ۱۳۶] «خدای تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از خلقت بدنها آفرید، و- (از اولین و آخرین، از آدم ابوالبشر تا روز قیامت)- شریفترین و برترین روحها را، ارواح محمد علی فاطمه و حسنین و ائمه نه گانه از نسل حسین بن علی (یعنی چهارده معصوم) قرار داد و آنان را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، نور چهارده معصوم همه جا را فراگرفت و جهانگیر شد، آنگاه از جانب حق تبارک و تعالی به آسمانها و زمین خطاب آمد که: اینان دوستان و اولیاء من، و اینان هستند حجتهای من بر همه‌ی مخلوقاتم. (لذا حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها حجت و ولیة الله است به نص خود حضرت احدیت جلت عظمته). هیچیک از آفریدگانم نزد من محبوبتر از آنان نیست؛ بهشتم را برای دوستان آنان، و آتش دوزخم را برای مخالفین و اذیت‌کنندگان آنان آفریده‌ام؛ پس ولایتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم. بجز این

برگزیدگان من، آیا کیست که بتواند این بار امانت را با تمام سنگینی‌اش بر دوش کشد و یا مدعی این مقام باشد؟ هنگامی که [ صفحه ۱۳۷ ] خدای عز و جل آدم و همسرش حوا را در بهشت ساکن گردانید و آنان به مکان و منزلت چهارده معصوم صلوات‌الله‌علیهم نظر افکندند و مشاهده کردند که مقامات آنان اشرف منازل اهل بهشت است، عرض کردند: پروردگارا، این مقام والای چه کسانی است؟ خطاب آمد که سربلند کنید و به ساق عرش من نظر افکنید. آدم و حوا، هنگامی که سر به سوی عرش الهی بلند کردند و مشاهده کردند که نام محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین و ائمه‌ی بعد از آنان با خط نور از جانب خدای جبار بر ساق عرش نوشته شده است؛ عرض کردند: پروردگارا، این چه کرامتی است که به این چهارده تن داده‌ای، و این مقام و منزلتی است که به آنان عطا فرموده‌ای؟ خدایا، سبب چیست که این موجودات در نزد تو شریفترین و محبوبترین مخلوقاتند؟ خدای عز و جل فرمود: یا آدم اگر این چهارده تن نبودند، تو و همسرت را نمی‌آفریدم؛ اینان خزانه‌داران علم من و امینان اسرار من هستند. (بنابراین حضرت صدیقه زهرا علیها السلام یکی از گنجوران دانش و امانت‌داران اسرار خدائی است. در ادامه‌ی روایت شریفه پس از اینکه حضرت صادق علیه‌السلام (موضوع ارتکاب ترک اولای آدم و حوا را شرح می‌دهد چنین می‌فرماید: «هنگامی که خدای عز و جل اراده فرمود توبه‌ی آدم و حوا را قبول کند، جبرئیل نازل شد و خطاب به آنان چنین گفت: شما بر نفس خود ستم روا داشتید، اینک از پروردگار خود بخواهید که به [ صفحه ۱۳۸ ] حق آن نامهایی که بر ساق عرش الهی مشاهده کردید توبه‌ی شما را قبول فرماید. آنگاه آدم و حوا چنین معروض داشتند: پروردگارا، از تو درخواست می‌کنیم به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه‌ی علیهم‌السلام که نزد تو از همه گرامی‌ترند، توبه‌ی ما را بپذیری و ما را مشمول رحمت خود قرار دهی؛ و بعد از آنکه آدم و حوا این دعا را خواندند و این توسل بجای آوردند، خدای تعالی توبه‌ی آنان را قبول فرمود؛- بدرستی که اوست بسیار توبه‌پذیر و مهربان-». در ادامه‌ی حدیث، حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرماید: «بعد از این جریان، فرستادگان الهی (در سایه‌ی ولایت چهارده معصوم علیهم‌السلام) نگهدارنده‌ی این امانت و معرف آن بوده‌اند، و به اوصیاء خود و مخلصین امت خویش نیز این موضوع را بیان می‌کردند...». در نتیجه حضرت صدیقه‌ی زهرا علیها السلام نیز ولیه‌ی انبیا بوده است چنانکه پیامبر اعظم و علی و یازده امام دیگر علیهم‌السلام ولی آنان بوده‌اند، یعنی همه‌ی انبیا به خضوع و فروتنی در مقابل این چهارده وجود مقدس ایمان و اعتقاد داشته‌اند، چنانکه در بعضی از احادیث آمده است که از جمله‌ی اعمال حضرت موسی و حضرت عیسی در زمان نبوت آن دو پیامبر، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد بوده است، و این خود نشان‌دهنده‌ی اعتراف به ولایت چهارده معصوم می‌باشد... و سپس اضافه می‌نماید که این ولایت همان است که خدا می‌فرماید: (انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما [ صفحه ۱۳۹ ] جهولا). از امام سلام‌الله‌علیه سؤال می‌کنند که منظور از صلوات چیست؟ حضرت می‌فرماید: «صلوات اعتراف به ولایت محمد و آل محمد است». [ ۱۵۵ ]. این بود هفت آیه‌ای که برای شناسایی مقام والای حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها می‌توان از آنها استفاده کرد. [ صفحه ۱۴۳ ]

## حضرت فاطمه از دیدگاه روایات

### اشاره

چنانکه گفته شد، اخبار و احادیث مردود اطمینان که از فریقین شیعه و سنی در منقبت حضرت صدیقه علیها السلام وارد شده است، به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول: احادیثی که در ذیل آیات شریفه نقل شده است و ما آنها را تحت عنوان «فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات» بررسی و تشریح کرد. این احادیث دو دسته است: یک دسته اشتراکی است، یعنی روایاتی در منقبت حضرت رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم‌السلام می‌باشد که حضرت زهرا علیها السلام نیز در آن مناقب اشتراک دارد. [ صفحه ۱۴۴ ]

دسته‌ی دوم احادیث اختصاصی است، یعنی روایاتی که مخصوص است به مدایح و فضایل حضرت صدیقه علیها السلام، و ما اخبار دسته‌ی اول را در پانزده موضوع رده‌بندی و مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم. [ صفحه ۱۴۵ ]

## زهرا یکی از علل آفرینش

در این موضوع اخبار بسیاری از فریقین شیعه و سنی روایت شده است که به موجب آنها ثابت می‌شود حضرت صدیقه علیها السلام سبب آفرینش عالم بوده است، همانگونه که پدر بزرگوارش، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام علت خلقت بوده‌اند. ما برخی از اخبار مربوط به این موضوع را در بخش اول در ذیل آیات شریفه ذکر کردیم و اینک حدیثی در اثبات این مطلب که راوی آن ابوهریره است: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لما خلق الله تعالى آدم ابالبشر و نفخ فيه من روحه، التفت آدم يمنه العرش فاذا في النور خمسة اشباح سجدا و ركعا. قال آدم: هل خلقت احدا من طين قبلي؟ قال: لا يا آدم. قال: فمن هولاء الخمسة الاشباح الذين اراهم في [ صفحه ۱۴۶ ] هیئتی و صورتی؟ قال: هولاء خمسة من ولدك، لولا هم ما خلقتك، هولاء خمسة شققت لهم خمسة اسماء من اسمائی، لولا هم ما خلقت الجنة و النار، و لا العرش، و لا الكرسي، و لا السماء و لا الارض و لا الملائكة، و لا الانس، و لا الجن. فانما المحمود و هذا محمد، و انا العالی و هذا علی، و انا الفاطر و هذه فاطمة، و انا الاحسان و هذا الحسن، و انا المحسن و هذا الحسين. آیت بعزتی ان لا- یاتینی احد بمثقال ذره من خردل من بغض احدهم الا ادخله ناری، و لا ابالی یا آدم. هولاء صفوتی بهم انجیهم و بهم اهلكهم فاذا كان لك الى حاجه فبهولاء توسل. فقال النبی صلى الله عليه وآله وسلم: نحن سفینه النجاه، من تعلق بها نجی و من حاد عنها هلك، [ ۱۵۶ ] فمن [ صفحه ۱۴۷ ] كان له الى الله حاجه، فلیسال بنا اهل البيت». [ ۱۵۷ ] . «رسول خدا فرمود: هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبخ غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد: خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده‌ای؟ خطاب آمد: نه، نیافریده‌ام. عرض کرد: پس این پنج شبخ که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می‌بینم چه کسانی هستند؟ خدای تعالی فرمود: این پنج تن از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی‌آفریدم، نامهای آنان را از اسامی [ صفحه ۱۴۸ ] خود مشتق کرده‌ام (و من خود آنان را نامگذاری کرده‌ام)، اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می‌آفریدم و نه عرش و کرسی را، نه آسمان و زمین را خلق می‌کردم و نه فرشتگان و انس و جن را. منم محمود و این محمد است، منم عالی و این علی است، منم فاطر و این فاطمه است، منم احسان و این حسن است، و منم محسن و این حسین است. به عزتم سوگند، هر بشری اگر به مقدار ذره‌ی بسیار کوچکی کینه و دشمنی هر یک از آنان را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می‌افکنم... یا آدم، این پنج تن، برگزیدگان من هستند و نجات و هلاک هر کس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد. یا آدم، هر وقت از من حاجتی می‌خواهی، به آنان توسل کن. ابوهریره می‌گوید، پیامبر اکرم در ادامه‌ی سخن فرمود: ما پنج تن کشتی نجاتیم، هر کس با ما باشد، نجات یابد، و هر کس که از ما روگردان شود هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می‌خواهد پس به وسیله‌ی ما اهل بیت از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید». این روایت را شیخ الاسلام حموینی در فرائد حافظ خوارزمی در مناقب و چند تن دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده‌اند. همچنین دانشمندان بزرگ شیعه این حدیث شریف را روایت نموده‌اند، [ ۱۵۸ ] و با بررسی آن بطور خلاصه، می‌توان به شش مطلب و یا شش منقبت [ صفحه ۱۴۹ ] پی برد، که هر یک از پنج تن در آن مناقب و فضائل بطور یکنواخت و همدیاف، مشترک هستند. مطلب اول: خلقت پنج تن و انوار آنان قبل از آفرینش آدم بوده است و غیر از روایت مذکور احادیث بسیاری نیز از فریقین شیعه و سنی در این باره وارد شده است. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به مدت زمانی که پنج تن قبل از آدم بوجود آمده‌اند روایاتی منقول است که در برخی دو هزار سال و در بعضی به طور مختلف ذکر گردیده است که گمان می‌رود این ارقام تقریبی است نه قطعی (و یا اینکه به اعتبارات مختلف است). مطلب دوم: پنج



تن سبب و علت آفرینش بوده‌اند. مطلب سوم: اسامی آنان از نام خدای تعالی مشتق شده است. مطلب چهارم: جزای دشمنی و کینه‌توزی نسبت به آنان سوختن در آتش قهر الهی است. مطلب پنجم: پنج تن برگزیدگان حضرت حق تبارک و تعالی هستند و هلاک و نجات هر بشری، وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد. مطلب ششم: هنگام حاجت خواستن از خدای تعالی باید آنان را وسیله استجاب دعا قرار داد و به آنان متوسل شد. با توجه به این شش مطلب که بیان شد اگر اشخاصی واجد این شش منقبت بوده باشند می‌توان معتقد بود و یقین کرد که آنان یک بشر عادی نیستند، افرادی که خدای تعالی از همان ابتدای خلقت به [ صفحه ۱۵۰] آدم ابوالبشر معرفی و نشان داده است که علت خلقت تو و اولاد تو اینان هستند، اگر حاجتی داری باید به در خانه‌ی اینان بروی، اینان برگزیدگان من هستند، من خود اینان را نامگذاری کرده‌ام. بنا بر آنچه گفته شد، پنج تن در شش منقبت مذکور هیچ فرقی با یکدیگر ندارند و در این مورد هیچ تفاوتی میان پیامبر اکرم، علی و حسنین علیهم السلام با حضرت صدیقه علیها السلام وجود ندارد. همه در این مناقب هم‌رتبه و یکنواخت و هم‌درجه هستند، اگر چه از جهات و اعتبارات دیگر ممکن است قائل به فضیلت و برتری برخی بر بعضی باشیم. مثلاً پیامبر اکرم منصبی دارد که دیگران ندارند. اگر در شان پنج تن بجز این شش منقبت نبود، همدیف بودن آنان در این مناقب نشان می‌دهد که: هر یک از پنج تن، از همه‌ی پیامبران، از همه‌ی صدیقین، از آدم تا خاتم خلاصه از جمیع مخلوقات خدای تبارک و تعالی افضل و برترند. زیرا اگر آنها آفریده نمی‌شدند، این خوان رحمت، و این سفره‌ی خلقت گسترده نمی‌شد. هر کس که به عالم هستی پا نهاده است، یعنی هر بزرگی، هر شریفی، هر نبیی، هر وصیی، هر خلیفه‌ای، هر امامی، هر عالمی که به وجود آمده است، در حقیقت کنار سفره‌ی رحمت آنها نشسته و از وجودشان برخوردار گشته، و نان‌خور و پرورش‌یافته و عائله‌ی رحمت و برکت وجود پنج تن بوده است. از این جهت است که حضرت سجاد علیه السلام در یکی از ادعیه‌ی شریفه‌اش که ائمه را معرفی می‌کند می‌فرماید: «نحن رحمه من استرحمک، و غوث من استغاث بک». [ صفحه ۱۵۱] «مائیم رحمتی که مردم از تو می‌طلبند، ماییم غوث و پناه کسی که از تو پناه می‌جوید». آری آنان در پیشامدها پناه، و در طلب حوائج ملجا همه‌ی مردم هستند. انبیا- از آدم تا خاتم- در هنگام مشکلات و طلب حاجت به آنان متوسل شده‌اند و از آبرومندی آنان در نزد خدا حاجت روا گشته‌اند. آنها محترمند، معظمند، معززند، علت خلقتند، برگزیدگان خدا هستند، و با توجه به اینکه پنج تن در مناقب گفته شده، هم‌درجه و همدیف هستند، حضرت صدیقه علیها السلام نیز در این مورد کوچکترین فرقی با پدر بزرگوارش نداشته است. [ صفحه ۱۵۳]

### درج نام فاطمه بر ساق عرش و در بهشت

موضوع دوم از فضائل مشترک این است که نام پنج تن بر ساق عرش و بر در بهشت نوشته شده است و آن موجودات مقدس بر همه‌ی فرشتگان معرفی شده‌اند و ملائک آنان را دیده و شناخته‌اند. ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که حضرت فرمود: «لیلۃ عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنۃ مکتوباً: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبيب الله، الحسن والحسین صفوة الله، فاطمة خیرة الله، علی مبغضیهم لعنة الله». [۱۵۹]. [ صفحه ۱۵۴] «در شب معراجم به سوی آسمان، این کلمات را دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود: نیست خدائی جز خدای بی‌همتا، محمد پیامبر خداست، علی محبوب خداست، و فاطمه و حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند، لعنت خدا بر کسانی که کینه و دشمنی آنان را دارند». این روایت را جمعی از علمای شیعه، و از رجال عامه: خطیب بغدادی [۱۶۰] در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، حافظ کنجی در [ صفحه ۱۵۵] کتاب کفایه‌اش، حافظ خوارزمی در کتاب مناقبش، بدخشانی در مفتاح النجاتش، و جماعتی دیگر از دانشمندان نقل کرده‌اند. درباره‌ی «فاطمه خیره الله» حدیث دیگری حافظ عاصمی [۱۶۱] در کتاب زین الفتی [۱۶۲] آورده است که پیامبر اکرم خطاب به امیرالمؤمنین فرمود: «ان الله عز و جل اشرف علی الدنيا فاخترنی منها علی رجال العالمین، ثم اطلع الثانية فاخترک علی رجال العالمین بعدی، ثم اطلع الثالثة فاختر

الائمة من ولدك على رجال العالمين، ثم اطلع الرابعة فاختار فاطمه على نساء العالمين». [۱۶۳]. «خدای تبارک و تعالی به دنیا (یعنی جمیع بشر) نظری افکند و از همه‌ی مردان عالم مرا انتخاب کرد، آنگاه بار دوم نظر فرمود و از جمیع مردان جهان تو را برگزید، و بار سوم ائمه‌ای که از فرزندان تو هستند انتخاب فرمود، سپس بار چهارم از جمیع زنهای عالم، فاطمه [صفحه ۱۵۶] را برگزید». [۱۶۴]. [صفحه ۱۵۷] «به طرق متعدد از حضرت صادق سلام الله علیه درباره‌ی این روایت سؤال شده است که آیا مراد از جمله‌ی «على نساء العالمين» چیست؟ حضرت فرمود: یعنی فاطمه بانوی بانوان جهان از اولین و آخرین می‌باشد. راوی گوید که سؤال شد: آیا در زمان خودش؟ حضرت فرمود: بانوی بانوان در عصر خودش حضرت مریم بود، ولی فاطمه سیده‌ی زنان جهان، و مهین بانوی عالم است از اولین و آخرین. [۱۶۵]. در نتیجه، حدیث مذکور به ما می‌آموزد که چهارده معصوم برگزیدگان خدا هستند و در این مقام، هم‌درجه و یکسان می‌باشند. روایت دیگری از حضرت رسول اکرم نقل شده است که می‌فرماید: «لما خلق الله تعالى آدم و عطس، فاستوى جالسا، قالت الملائكة: یرحمک الله یا ابا محمد. فرغ راسه [صفحه ۱۵۸] فاذا هو مكتوب على ساق العرش: لا اله الا الله، محمد رسول الله، على حب الله، والحسن والحسين صفوة الله، فاطمة خيرة الله». [۱۶۶]. «هنگامی که خدای تعالی آدم را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و نشست، فرشتگان به او گفتند: رحمت خدا بر تو باد ای «پدر محمد». هنگامی که حضرت آدم سر مبارکش را بلند کرد، این کلمات را مشاهده کرد که بر ساق عرش نوشته شده است: نیست خدایی جز خدای بی‌همتا، محمد پیامبر خداست، علی محبوب خداست، حسن و حسین و فاطمه برگزیدگان خدا هستند». به این ترتیب به آدم آموخته شد که این پنج تن انتخاب شده از جانب خدا هستند، و فرشتگان نیز به هر سوی که می‌نگریستند، نام مبارک پنج تن را مشاهده می‌کردند. این هم منقبتی است که هر یک از پنج تن به طور یکسان در این رتبه مشترکند. [صفحه ۱۵۹]

### تصویر زهرا در بهشت

سومین منقبتی که حضرت صدیقه سلام الله علیها با پدر و فرزندان اش اشتراک دارد منور بودن بهشت است با تصویر او. انس از حضرت رسول اکرم روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «ان آدم صلوات الله علیه نظر فی الجنة فلم یر صورة مثل صورته فقال: الهی لیس فی الجنة صورة مثل صورتی؟ فاخبره الله تعالی و اشار الی جنة الفردوس، فرای قصرًا من یاقوته بیضاء فدخلها فرای خمس صور مكتوب علی كل صورة اسمها: انا محمود و هذا احمد، انا الاعلی و هذا علی، انا الفاطر و هذه فاطمه، انا المحسن و هذا حسن، انا ذوالاحسان و هذا حسین». [۱۶۷]. «حضرت آدم چون در بهشت به هر سو نگریست و صورتی را [صفحه ۱۶۰] به شکل و قیافه‌ی خود نیافت، عرض کرد: خدایا، صورتی نظیر چهره‌ی من نیافریده‌ای؟ خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس کرد و حضرت آدم در آنجا قصری از یاقوت سفید دید و هنگامی که وارد آن قصر شد، پنج تصویر مشاهده کرد که اسامی هر یک از آنان به این شرح نوشته شده بود: من محمود و این احمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطرم و این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، من ذوالاحسانم و این حسین است». حدیث دیگری در همین موضوع شیخ عبدالرحمان صفوری در نزهة المجالس، و مولی محمد مبین در معارج النبوة، از حضرت صادق سلام الله علیه روایت می‌کنند که آن حضرت فرمود: «کان آدم و حواء جالسين فجائهما جبرئیل و اتی بهما الی قصر من ذهب و فیه سریر من یاقوت حمراء و علی السریر قبة من نور فیهما صورة، علی راسها تاج، و فی اذنها قرطان من لولو، و فی عنقها طوق من نور، فتعجب من نورها حتی ان آدم نسی حسن حواء فقال: ما هذه الصورة؟ قال (جبرئیل): فاطمه، و التاج ابوها، و الطوق زوجها، و القرطان الحسن والحسين. فرغ آدم راسه الی القبة فوجد خمسة اسماء مكتوبة من نور: انا محمود و هذا محمد، و انا الاعلی و هذا علی، و ان الفاطر و هذه فاطمة، و انا المحسن [صفحه ۱۶۱] و هذا الحسن، و منی الاحسان و هذا حسین. فقال جبرئیل: یا آدم احفظ هذه الاسماء فانک تحتاج الیها، فلما هبط آدم بکی ثلاثمائة عام ثم دعا بهذه الاسماء و قال: یا رب بحق محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين، یا محمود، یا اعلی، یا محسن، یا فاطر اغفر لی و تقبل توبتی،

فاوحي الله اليه يا آدم لوستنتي في جميع ذريتك لغفرت لهم». [۱۶۸]. «آدم و حوا در کنار هم نشسته بودند که جبرئیل به نزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصری از طلا برد، در آنجا تختی از یاقوت قرمز بود و بالای آن تخت قبه‌ای بود نورافشان، و در میان آن قبه چهره‌ای غرقه در نور، که تاجی بر سر نهاده و دو گوشوار از لولو در گوشش، و گردن‌بندی از نور بر گردنش آویخته بود. هر دو از نورانیت حیرت‌انگیز آن تمثال در شگفت شدند به حدی که حضرت آدم زیبایی همسرش حوا را فراموش نمود (زیرا شاهد یک زیبایی بی سابقه و حسن بی نظیری بود)، لذا روی به جبرئیل کرد و پرسید این صورت کیست؟ جبرئیل گفت: این فاطمه است، و آن تاجش احمدنما، گردن‌بندش حیدرنا و دو گوشوارش نشانگر حسن و حسین اوست. آنگاه حضرت آدم سر خویش را به سوی قبه نور بلند کرد، و در آنجا این پنج اسم را با خط نور نوشته دید: من محمودم و این محمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطرم و [صفحه ۱۶۲] این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، و احسان از من است و این حسین است. پس از قرائت این نامها جبرئیل گفت: یا آدم، این نامها را بخاطر بسیار که بعدها یقینا به آنها نیازمند می‌شوی، و آن اسماء مشکل گشای تو خواهند بود. بعد از آنکه حضرت آدم مرتکب آن ترک اولی شد و در نتیجه بر زمین فرود آمد، بعد از ۳۰۰ سال اشک ریختن (بیاد آن نامهای مقدس افتاد) و با آن اسماء مبارک دعائی ترتیب داد و به پیشگاه خدای متعال چنین معروض داشت: پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، یا محمود، یا اعلی، و یا محسن، یا فاطر از خطای من در گذر و توبه مرا قبول فرما. در آن هنگام از جانب خدای تعالی خطاب آمد که یا آدم اگر (در آن حال دعا) در خواست می‌کردی که گناهان همه‌ی فرزندان را بیامرمز هر آینه همه‌ی آنان را می‌بخشیدم». آری برای خدای متعال هرگز سنگینی ندارد که از برکت این دعا جمیع گناهان ما را نیز ببخشد، لذا جا دارد که ما نیز بگوئیم: «یا رب بحق محمد، و علی، و فاطمه، والحسن والحسین، یا محمود یا اعلی یا فاطر یا محسن اغفر لنا و تقبل توبتنا». حدیث مفصل دیگری جناب سلمان نقل می‌کند که حضرت رسول اکرم فرمود: «اشتق الله لنا من اسمائه اسماء، والله محمود و انا محمد، و الله الاعلی و اخی علی، و الله فاطر و ابنتی فاطمه، [صفحه ۱۶۳] و الله محسن و ابنای الحسن والحسین». [۱۶۹]. «خدای تعالی از اسامی خودش نامهای ما را مشتق فرموده است: خدا محمود است و من محمدم، خدا اعلی است و نام برادرم علی است، خدا فاطر است و اسم دخترم فاطمه است، خدا محسن است و نام دو فرزندم حسن و حسین است». روایت فوق را نظری [۱۷۰] در الخصائص العلویه، و عده‌ای دیگر از دانشمندان بزرگ شیعه و سنی نقل فرموده‌اند، و اگر بجز این روایت، حدیث دیگری در دست ما نباشد از همین خبر، مطالب [صفحه ۱۶۴] مهمی را می‌توان استفاده کرد؛ و با توجه به این که بعد از سیصد سال اشک ریختن،- در هنگام درماندگی و احتیاج- این نامهای مقدس مشکل گشا و نجات‌بخش آدم ابوالبشر بوده‌اند، کاملاً واضح است که تمام فرزندان آدم در سختی‌ها نیازمند آنان بوده و در طلب حاجت و رفع گرفتاریها با توسل به این اسماء مبارک کامروا خواهند بود. [۱۷۱]. [صفحه ۱۶۷]

### اقتدار و توسل به حضرت زهرا

چهارمین منقبتی که وجود مقدس حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است، در اهتدا و اقتدا و تمسک است، یعنی هدایت یافتن و پیروی کردن مردم از آنان و در موقع نیاز، متوسل شدن به آنان. انس بن مالک روایت می‌کند: «صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلوٰة الفجر، فلما نفلت من الصلوٰة اقبل علينا بوجهه الکریم، فقال: معاشر المسلمین، من افتقد الشمس فليستمسک بالقمر، و من افتقد القمر فليستمسک بالزهرة، و من افتقد الزهرة، فليستمسک بالفرقدین. فقيل: يا رسول الله، ما الشمس و القمر، و ما الزهرة و ما الفرقدین؟ فقال: انا الشمس و علی القمر و فاطمه الزهرة و الحسن و الحسين الفرقدان، [صفحه ۱۶۸] و کتاب الله لا- یفترقان حتی یردا علی الحوض». [۱۷۲]. «روزی پیامبر اکرم با ما نماز صبح بجای آورد، و پس از فراغت از نماز روی مبارکش را به سوی ما گردانید: و فرمود: ای جماعت مسلمانان، هر کس که آفتاب را از دست بدهد، پس باید به ماه



تمسک جوید، و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود، و اگر [صفحه ۱۶۹] زهره را نیابد به دو ستاره‌ی فرقدان پناه آورد. از پیامبر اکرم سؤال شد که یا رسول الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و فرقدان (دو ستاره نورافشان چیست؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنین هستند. آنان با کتاب خدا دو دستاویز بشوند و همواره بهم پیوسته‌اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند». روایت فوق را ابو اسحاق ثعلبی در عرائس نقل کرده است. نظری نیز در الخصائص العلویه این روایت را بدینگونه نقل می‌نماید که حضرت رسول فرمود: «اطلبوا الشمس، فاذا غابت، فاطلبوا القمر، و اذا غاب القمر فاطلبوا الزهره، و اذا غابت الزهره، فاطلبوا الفرقدين. قلنا: یا رسول الله، من الشمس؟ قال: انا. و من القمر؟ قال: علی. فمن الزهره؟ قال فاطمه. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسين». [۱۷۳]. «آفتاب را بیابید، و اگر آفتاب غروب کرد، ماه را طلب کنید. در صورتیکه ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبید، و اگر زهره ناپدید شد دو ستاره‌ی فرقدین را بجویید. سؤال شد یا رسول الله مقصود از شمس و قمر و زهره فرقدین چه کسانی هستند؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است، و حسن و حسین دو ستاره فرقدان». این روایت را صاحب «روضه الصفاء» [۱۷۴] و «حبيب السیر» [۱۷۵] با [صفحه ۱۷۰] عبارات دیگر از جابر بن عبدالله نقل کرده‌اند که حضرت رسول فرمود: «اهتدوا بالشمس، فاذا غابت الشمس فاهتدوا بالقمر، و اذا غاب القمر فاهتدوا بالزهره، و اذا غابت فاهتدوا بالفرقدین. فقيل: یا رسول الله من الشمس؟ قال: انا. من القمر؟ علی بن ابی طالب، من الزهره؟ الزهراء سلام الله علیها. و الفرقدان؟ هما الحسنان». [۱۷۶]. روایت مورد بحث را جمعی از دانشمندان شیعه نیز از جابر بن عبدالله نقل کرده‌اند. [۱۷۷] شیخ صدوق رحمه الله علیه نیز در معانی الاخبار [صفحه ۱۷۱] این حدیث را ذکر نموده است با این تفاوت که بجای کلمه‌ی «اهتدوا» [صفحه ۱۷۲] کلمه‌ی «اقتدوا» آورده است. [۱۷۸] در اکثر این روایات که از شیعه و سنی منقول است گفتار پیامبر با این جمله خاتمه می‌یابد: «کتاب خدا و عترت من بهم پیوسته است و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند» [۱۷۹] و خود این مطلب موضوع بسیار فوق العاده و مهمی است. [۱۸۰]. [صفحه ۱۷۳] از روایات مذکور کاملاً روشن است که حضرت صدیقه [صفحه ۱۷۴] سلام الله علیها در مراتب و مناقب گفته شده، هم ردیف رسول [صفحه ۱۷۵] اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است و در مقام تمسک، اهتدا و اقتدا همانند آنان می‌باشد، و اگر در ولایت عصمت نظیر پیامبر اکرم، علی، و حسنین نبود، امر هدایت یافتن، و پیروی مردم از او، و توسل هر بشری در مشکلات به او، کاری بیهوده و گراف می‌بود. حضرت زهرا علیها السلام یکی از ذخائری است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از خود باقی گذاشته است و در این باره می‌فرماید: «انی مخلف فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی». [۱۸۱]. «من در میان شما دو وزنه‌ی سنگین باقی می‌گذارم، کتاب خدا و [صفحه ۱۷۶] خاندان من». و حضرت صدیقه سلام الله علیها یک تن از عترت پیامبر، و زهره‌ای است که در مدار عصمت و ولایت، با شمس و قمر و فرقدین هم‌رتبه و هم‌درجه است، اگر چه نور شمس و قمر بر نور زهره غلبه دارد و با وجود خورشید و ماه نمی‌توان نور زهره را مشاهده کرد، و گوئی پیامبر اکرم با تقدم و تاخر اسامی پنج تن در همه‌ی روایات و با ترتیب مشخص و معین می‌خواهد بیان فرماید که امیرالمؤمنین علیه السلام از زهرا علیها السلام افضل است، و مقام زهرا تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است و اگر چنین نبود، شایسته بود که اول نام حضرت زهرا ذکر شود. ترتیب اسماء پنج تن، در آسمانها، در عرش، در کرسی، در جنت و در سایر مواقف که نوشته شده و یا مورد خطاب خدایی بوده‌اند به همین سبک و نسق بوده است. رسول خدا در هر جا که سخن از پنج تن است، ابتدا نام خودش را ذکر می‌کند، بعد امیرالمؤمنین و سپس حضرت صدیقه را، و در تمام اخبار و احادیث این ترتیب اسماء مراعات شده است، لذا معلوم می‌شود که مقام حضرت زهراء علیها السلام تالی و بلافاصله بعد از امیرالمؤمنین است، اگر چه، پنج تن در مناقب و فضائل و مطالبی که گفته شد، هم ردیف، هم درجه و یکسانند، با وجود این مقام آنان در مراتب و مدارج دیگر ممکن است با هم اختلاف داشته باشد، ولی آنچه محققاً از ترتیب اسامی آنها در کلام پیامبر می‌توان استفاده کرد، این است که رسول اکرم دارای عالیترین مقام، و امیرالمؤمنین پس از [صفحه ۱۷۷] پیامبر، و حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از او،

حسنین پس از فاطمه، صاحب والاترین مقام در جهان آفرینش هستند. و ما این مطلب را نیز ثابت خواهیم کرد که حضرت زهرا علیها السلام از یازده امام دیگر افضل تر و برتر می باشد، و اگر جز این یک منقبت، فضیلت دیگری در شان او نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود. پیامبر اکرم برای امت خود، نمونه‌ها و یادگاریهای پاینده‌ای بعد از خودش بر جای نهاده است: یادگاریهای پاینده‌ای بعد از خودش بر جای نهاده است: یادگاریهایی که در هر زمان و مکان، در زمینه‌های علمی، عملی، تمسکی، اقتدایی، و اهتدایی و... جوابگوی جمیع نیازهای بشری باشند. حضرت صدیقه سلام الله علیها در تمام شئون مذکور سهیم و مشترک است، به عبارت دیگر چنان که علی بن ابی طالب مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما، و ولی ماست، عینا حضرت زهرا سلام الله علیها نیز همانگونه است، نه تنها برای ما مسلمانان، بلکه برای جمیع بشر از اولین و آخرین. [صفحه ۱۷۹]

### جنگ و یا صلح با زهرا مانند جنگ و صلح با پیامبر و علی و حسنین است

موضوع پنجم که از موضوعهای دیگر مهمتر است، عبارت از این است که حضرت زهرا سلام الله علیها، در مقام ولایت شریک امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام است، و «جنگ و یا صلح با فاطمه و دوستی و دشمنی نسبت به او» عینا همانند «حرب و یا سلم با علی و حسنین، و حب و با بغض نسبت به آنان» است. (روایاتی که در [صفحه ۱۸۰] این خصوص نقل گردیده است به شرح زیر است): ۱- زید بن ارقم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین روایت می کند: «قال رسول الله لعلی و فاطمه و الحسن و الحسین: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم». «پیامبر اکرم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین فرمود: من، با هر کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگم، و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی درآید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود». این روایت با عبارات مختلف نقل شده است؛ گاه آن حضرت می فرمود: «انا حرب لمن حاربهم و سلم لمن سالمهم»، در موقع دیگر چنین فرماید: «انا سلم لمن سالمتم و حرب لمن حاربتم»، و در جای دیگر می فرماید: «انا حرب لمن حاربتم و سلم لمن سالمتم»، یا اینکه می فرماید: «انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم». این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، بغوی در مصابیح، خطیب تبریزی [۱۸۲] در مشکاه المصابیح، جصاص در احکام القرآن، [صفحه ۱۸۱] ابن کثیر [۱۸۳] در البدایه و النهایه، محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ابن اثیر [۱۸۴] در اسد الغابه، ترمذی [۱۸۵] در جامع صحیح، ابن عساکر در [صفحه ۱۸۲] تاریخ شام، ابن ماجه [۱۸۶] در سنن، ابن صباغ در فصول، طبرانی در معجم، و جمعی دیگر از علمای شیعه و سنی نقل کرده‌اند. [۱۸۷]. [صفحه ۱۸۳]

۲- زید بن ارقم در روایت دیگری می گوید: «کنا مع رسول الله و هو فی الحجره، یوحی الیه و نحن ننتظره حتی اشدت الحر فجاء علی بن ابی طالب، و معه فاطمه و الحسن و الحسین علیهما السلام، فقعدها فی ظل حائط ینتظرون رسول الله، فلما خرج رسول الله صلی الله علیه و آله را هم فاتاهم، و وقفنا نحن مکاننا، ثم جاء الینا و هو یظلم بئوبه ممسکا بطرف الثوب و علی ممسک بطرفه الاخر، و هو یقول: اللهم انی احبهم فاحبهم، اللهم انی سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم، فقال ذلک ثلاث مرات». [۱۸۸]. «روزی همراه پیامبر اکرم بودیم که وحی نازل شد، و ما منتظر اتمام وحی بودیم تا آن حضرت از اتاق خارج شود، هوا بشدت گرم شده بود، در آن هنگام علی بن ابی طالب و همراه او فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم از راه رسیدند و در سایه دیواری بحال انتظار [صفحه ۱۸۴] نشستند، تا نزول وحی به پایان رسد و حضرت رسول از حجره بیرون آید. وقتیکه پیامبر اکرم از اطاق خارج گردید، نظر مبارکش بر علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام افتاد، حضرت به نزد آنان رفتند و ما در حالی که بجای خود ایستاده بودیم، دیدیم که حضرت رسول لباس (عبای) خودش را بر بالای سر آنان سایبان کرد، با دست مبارکش از یکطرف عبا گرفته بود، و طرف دیگرش در دست علی بود که در زیر عبا جای داشت. آنگاه پیامبر چنین فرمود: خدایا، من اینان را دوست می دارم پس تو نیز دوستشان مدار، بارالها، با هر کس که با اینان در صلح و صفا باشد، من در صلح و آشتی هستم و هر کس که با این چهار تن بجنگد من نیز با او در جنگ خواهم بود، و این کلمات را سه بار تکرار نمود». ۳- روایت دیگری به این شرح از ابوبکر نقل شده است که

می گوید: «رایت رسول الله ختم خیمه و هو متکی علی قوس عربیه و فی الخیمه علی و فاطمه والحسن والحسین، فقال: معشر المسلمین، انا سلم لمن سالم اهل الخیمه، حرب لمن حاربهم، ولی لمن والاہم، لایحبہم الا سعید الجد طیب المولد، و لایبغضہم الا شقی الحد ردیء الولادہ». [۱۸۹]. [صفحه ۱۸۵] «روزی پیامبر اکرم را دیدم که خیمه‌ای برپا کرد و بر یک کمان عربی تکیه نمود. در آن خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین حضور داشتند. آن حضرت رو به حاضرین فرمود و گفت: ای مسلمانان بدانید، هر کسی که با اینان در صلح و صفا باشد من نیز با او در سلم و آشتی هستم؛ و هر کس با اینان به جنگ خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود؛ من دوستدار کسی هستم که اینان را دوست بدارد، دوست نمی‌داردشان مگر آن خوشبخت و سعادت‌مندی که از دامانی پاکیزه بوجود آمده است؛ و دشمن نمی‌داردشان مگر آن شخص بدبختی که از آلوده دامنی زاییده شده باشد». این روایت را حافظ طبری نیز در ریاض النضره ذکر کرده است. ۴- صبیح [۱۹۰] می گوید: «کنت بباب النبی صلی الله علیه و آله و سلم فجاء علی و فاطمہ والحسن والحسین، فجلسوا ناحیہ، فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الینا فقال: انکم علی خیر، و علیہ کساء خیری، فجللہم به و قال: انا حرب لمن حاربکم، سلم لمن سالمکم». [۱۹۱]. [صفحه ۱۸۶] «روزی در انتظار پیامبر اکرم بر در خانه‌ی آن حضرت بودم که علی، فاطمه، حسن و حسین از راه رسیدند و در کناری نشستند. وقتی که رسول خدا از خانه خارج گردید خطاب به آنان فرمود: شما پیوسته در خیر هستید؛ و سپس عبای خیری خودش را بر سر آنان سایبان کرد و فرمود: من، با هر کسی با شما بجنگد، در جنگ هستم، و با هر کسی که با شما در صلح و صفا باشد من نیز در سلم و آشتی می‌باشم». روایت فوق را طبرانی در المعجم الاوسط، جصاص در احکام القرآن، هیشمی در مجمع، ابن اثیر در اسد الغابہ، ابن حجر در اصابه و عده‌ای دیگر از دانشمندان نقل کرده‌اند. ۵- ابوهریره می گوید: «نظر النبی الی علی و فاطمه والحسن والحسین، فقال: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم». [۱۹۲]. [صفحه ۱۸۷] «پیامبر اکرم نظر به سوی علی، فاطمه، حسن و حسین افکند و سپس فرمود: من، با هر کسی که با شما بجنگد در ستیزم؛ و با هر کسی که با شما در سلم و آشتی باشد من نیز در صلح و صفا هستم». این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، خطیب در تاریخ بغداد، امام حنابلہ در مسند، هیشمی در مجمع، ابن عساکر در تاریخ دمشق، و طبرانی در معجم آورده‌اند. همچنین عده‌ای از دانشمندان شیعه آن را روایت نموده‌اند. [۱۹۳]. روایاتی که تحت عنوان موضوع پنجم ذکر شد بسیار جای تامل، دقت و بررسی دارد، و باید توجه داشت: بشری که در حال غضبش، در هنگام انبساط و فرحش، در موقع رنج و گرفتاریش، در زمان سرور و نشاطش و خلاصه در جمیع اطوار و حالاتش صاحب اختیار، مطاع و مقتدای همه‌ی مردم باشد؛ و تمام افراد بشر موظف به خضوع و تسلیم در برابر او باشند؛ و محبت به او دوستی با پیامبر، و دشمنی با او خصومت با رسول خدا، و اطاعت از او اطاعت از پیامبر، و صلح با او، سلم و آشتی با رسول خدا باشد؛ تحقیقا اگر در صفات، هم‌ردیف پیامبر نباشد، هرگز این احکام درباره‌ی او [صفحه ۱۸۸] جاری نمی‌شود، و به عبارت دیگر فردی که در ملکات انسانی، در فضائل و مکارم اخلاقی، در صفات نفسانی، و خلاصه در جمیع حالات و شئون بشری طوری باشد که هرگز کوچکترین خلافی از او سر نزنند، و همه‌ی مردم به فرمان خدا و رسولش مامور به اطاعت و خضوع و تسلیم در برابر او باشند، معقول نیست که در صفات هم‌ردیف و همتای پیامبر اکرم نباشد. بلی، آن انسانی که هرگز کلمه‌ای، حرفی، حرکتی - در هیچ مورد - جز به فرمان و اجازه‌ی خدا از او صادر نشود، و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی برندارد، و پیوسته در گفتار و کردار و در تمام حالاتش، محدود و متعهد و مقید به امر خدا باشد تنها او شایسته است که پیامبر اکرم صلح با او را، سلم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را ستیز با خودش بحساب آورد؛ و کاملا روشن است که فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها صاحب آن نفس پاک انسانی، و آنهمه صفات ربانی، یقینا باید در شئون ولایت هم‌ردیف و هم‌درجه و یکسان با پیامبر اکرم، علی و حسنین علیهم‌السلام باشد. [صفحه ۱۸۹]

**فاطمه سیده‌ی زنان عالم می‌باشد و دوستی و دشمنی با او مانند دوستی و دشمنی با پیامبر است**

موضوع ششم از مناقب مشترک حضرت زهرا با پیامبر اکرم و امیرالمومنین و حسنین علیهم السلام، تقریباً نظیر آن فضائلی است که در موضوع پنجم بیان شد. ابن عباس روایت می‌کند: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کان جالسا ذات یوم، و عنده علی و فاطمة والحسن والحسین، فقال: اللهم انک تعلم ان هولاء اهل بیتی، و اکرم الناس علی، فاحب من احبهم، و ابغض من ابغضهم، و وال من والاهم، و عاد [صفحه ۱۹۰] من عاداهم و اعن من اعانهم و اجعلهم مطهرین من کل دنس، معصومین من کل ذنب، و ایدهم بروح القدس منک، ثم قال: یا علی، انت امام امتی و خلیفتی علیها بعدی، و انت قائد المومنین الی الجنة، و کانی انظر الی ابنتی فاطمة قد اقبلت یوم القيامة علی نجیب من نور، عن یمینها سبعون الف ملک، و بین یدیهما سبعون الف ملک، و عن یسارها سبعون الف ملک، و عن خلفها سبعون الف ملک، تقود مومنات امتی الی الجنة... الی ان قال:- [۱۹۴] و انها السیدة نساء العالمین. فقیل یا رسول الله: اهی سیدة نساء عالمها؟ فقال صلی الله علیه و آله و سلم: ذاک مریم بنت عمران، فاما ابنتی فاطمة فهی سیدة نساء العالمین من الاولین و الاخرین، و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائكة المقربین، و ینادونها- بما نادت به الملائكة مریم- فیقولون: یا فاطمة، ان اله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین. ثم التفت الی علی علیه السلام فقال: یا علی ان فاطمة بضعة منی، و هی نور عینی، و ثمرة فوادی، یسوونی ما اساءها و یسرنی ما سرها، و انها اول من [صفحه ۱۹۱] یلحقتنی من اهل بیتی، فاحسن الیها بعدی... الی ان قال:- [۱۹۵] اللهم انی اشهدک انی محب لمن احبهم، و مبغض لمن الغضهم، و سلم لمن سالمهم، و حرب لمن حاربهم و عدو لمن عاداهم، و ولی لمن والاهم». [۱۹۶]. «روزی پیامبر اکرم نشسته بودند و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز حضور داشتند، دعای آن حضرت در میان آن جمع چنین بود: بارالها، تو خوب می‌دانی که اینان خاندان من، و عزیزترین مردم نزد من هستند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار و با دشمنانشان دشمنی فرما، و یارانشان را اعانت بنما، اینان را از جمیع ناپاکیها پاک و مبرا بدار، از جمیع گناهان برکنار و مصون و محفوظ نگاهدار، و از جانب خود به روح القدس تاییدشان فرما... (روایات بسیار از ائمه اطهار سلام الله علیهم در موارد مختلف نقل شده است که می‌فرماید: معصومین روحی دارند غیر از روح عموم بشر، که هیچ انسانی در داشتن این روح- که در جمیع اخبار آن را روح القدس می‌نامند- با آنان هم‌ردیف نیست. [صفحه ۱۹۲] روح القدس همان روحی است که در سایه‌ی آن پیامبر اکرم صاحب ولایت است. این همان روح قدسی است که با داشتن آن علی سلام الله علیه، حضرت امام حسن و امام حسین و امامان دیگر از اولاد حسین علیهم السلام بر همه‌ی مردم ولایت دارند. این همان روح است که به تایید پیامبر اکرم، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز دارنده‌ی آن است و با داشتن این روح، آن حضرت هم ولیة الله می‌باشد). ابن عباس روایت را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین ادامه می‌دهد: یا علی، بعد از من، جانشین من و امام و رهبر امت من هستی. تو پیشقدم و پیشرو اهل ایمان به سوی بهشتی؛ و گوئی اکنون در نظرم مجسم است و می‌بینم که دخترم فاطمه در روز قیامت سوار بر ناقه‌ای از نور است، در حالیکه هفتاد هزار ملک از جانب راست، هفتاد هزار از طرف چپ او، هفتاد هزار از پیش روی و هفتاد هزار از پشت سر او همراهیش می‌کنند. او پیشگام زنهای مؤمن است که همراهش به سوی بهشت می‌روند. ... یا علی، تو پیشوای مردان مؤمن امت من می‌باشی، و دخترم فاطمه سالار زنان بایمان امت من و رهبر آنان به سوی بهشت است، بدرستی که او بانوی بانوان جهان است. عرض شد: یا رسول الله، آیا بانوی بانوان در زمان خودش؟ پیامبر فرمود: سیده‌ی زنان در زمان خودش مریم بنت عمران بود، ولی دخترم فاطمه بانوی بانوان جهان و سرور زنان عالم از اولین و آخرین است. [صفحه ۱۹۳] این فاطمه است که آنگاه که در محراب عبادت می‌ایستد، هفتاد هزار فرشته‌ی مقرب بر او سلام و درود می‌فرستند و- همانگونه که مریم را مخاطب قرار دادند- ندا می‌کنند: یا فاطمه، خدای تعالی تو را از میان جمیع زنان عالم انتخاب کرد، و تو را از همه‌ی آلودگیها پاک و منزّه گردانید. آنگاه رسول اکرم رو به سوی علی کرد و فرمود: یا علی، بدرستی که فاطمه پاره‌ی تن و جان من است؛ اوست نور چشم من و میوه‌ی قلب من؛ آنچه زهرا را ناپسند آید، مرا نیز ناپسند است؛ و آنچه او را مسرور کند، مرا هم شاد و خرسند می‌نماید. او نخستین کسی است که از خاندانم به من خواهد پیوست. یا علی بعد از

من، تا توانی به او نیکی کن... سپس پیامبر اکرم این چنین دعا نمودند: بارالها، من تو را گواه می‌گیرم، که دوست می‌دارم آن کسی را که اینان را دوست بدارد و دشمن می‌دارم شخصی را که با اینان دشمنی کند؛ هر فردی با اینان از در صلح و آشتی درآید، من هم با او در سلم و صفا خواهم بود؛ و هر کس که با این چهار تن در جنگ باشد من نیز با او در ستیزم؛ من دشمن کسانی هستم که با اینان دشمنی کنند، و دوست کسانی هستم که آنان را دوست بدارد». بار دیگر تکرار می‌کنیم، با در نظر گرفتن روایت شریفه‌ی مذکور، حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها بطور یقین صاحب ولایت کبری است زیرا هرگز معقول نیست که دشمنی و یا دوستی با او همانند عدوات و یا محبت نسبت به پیامبر باشد و آنچه فاطمه را غمگین و یا مسرور می‌گرداند، حضرت رسول را نیز محزون و یا شاد نماید، ولی او صاحب مقام ولایت نباشد. [صفحه ۱۹۴] و اگر حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها در ولایت، در عصمت، و در جمیع حالاتش ردیف پدر و همسر و دو فرزندش نمی‌بود هرگز پیامبر اکرم مطالب مذکور را بیان نمی‌کرد. رسول خدا که سخن بی‌حساب و گزاف و بیهوده نمی‌گوید، تمام گفتارش (ما یطق عن الهوی - ان هو الا وحی یوحی) [۱۹۷] است، آنچه می‌گوید وحی الهی است، آنهم در مقامی که خدا را شاهد سخنان خود قرار می‌دهد. گویی پیامبر اکرم از جانب خدا مامور به ابلاغ این مراتب و فضائل است، که خدا را در گفتار خویش گواه می‌گیرد، چنانکه در انجام نبوت و ابلاغ رسالتش، در مواضع متعدد شاهد قرار داده است؛ و از مردم نیز اقرار و اعتراف می‌خواهد، و می‌پرسد و خواستار جواب صریح آنان می‌باشد: «... هل بلغت؟... بلی بلغت». سؤال می‌فرماید آیا رسالت خودم را انجام دادم؟ و سپس جواب می‌شنود: بلی ابلاغ کردی. همانگونه که در غدیر خم هنگام ابلاغ ولایت امیرالمؤمنین علی سلام‌الله‌علیه خدا را شاهد می‌گیرد و از مردم اعتراف و اقرار می‌خواهد... اللهم اشهد... بارالها شاهد باش... [۱۹۸]

چنین بنظر می‌رسد که وجود مقدس پیامبر پیوسته خود را مسئول و مامور ابلاغ ولایت فاطمه علیها سلام نیز می‌داند، و گوئی احساس می‌کند که همواره مورد سؤال و بازخواست حضرت حق تبارک و تعالی [صفحه ۱۹۵] است که آیا ولایت زهرا علیها السلام را ابلاغ کردی یا نه، لذا آن حضرت بطور مکرر، در گفتار خویش ضمن برشمردن فضائل فاطمه سلام‌الله‌علیها و تشریح شئون ولایتی او، بارها خدا را گواه می‌گیرد که بارالها شاهد باش: آیا ولایت زهرا را ابلاغ کردم؟ آیا پیغام را رساندم؟ حق مطلب را بخوبی ادا کردم؟ نتیجه‌ی دیگری که می‌توان از روایت مذکور گرفت این است که حضرت رسول در قسمتی از سخنانش خطاب به علی چنین می‌فرماید: «انها اول من یلحقنی من اهل بیتی [۱۹۹]... فاحسن الیها...». «یعنی یا علی، اولین کسی که از خاندان من به من ملحق خواهد شد. دخترم فاطمه است، پس تا توانی به او نیکی بنما» و این ودیعه‌ی رسالت را نگهداری کن، لذا می‌بینیم قصد امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیها [صفحه ۱۹۶] همیشه و در تمام حالاتش برآوردن خواهش پیامبر اکرم و در نتیجه تحصیل رضایت و آسایش خاطر زهرا اطهر است؛ البته نه تنها از این جهت که همسر و الامقام او دختر گرامی رسول خدا است، بلکه بیشتر از این نظر که فاطمه سلام‌الله‌علیها ولیة‌الله است و علی خود را نسبت به او موظف و مسئول و متعهد می‌داند و متقابلاً حضرت زهرا نیز نسبت به امیرالمؤمنین که ولی‌الله است عیناً همین احساس وظیفه و مسئولیت را به حد اعلی دارا می‌باشد و این دو وجود مقدس، هر یک در حفظ و نگهداری و مراعات شخصیت آن دیگری کمال سعی و کوشش را به کار برده‌اند. لیکن اگر این مطلب به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، روشن می‌شود که حالات دفاع و مجاهدت زهرا سلام‌الله‌علیها در حفظ و صیانت امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه بی‌نظیر و بسیار فوق‌العاده بوده است؛ و تحقیقا اگر پیامبر اکرم نگاهداری و دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین را مؤکداً به زهرا علیها السلام سفارش می‌کرد - که سفارش فرموده است -، هرگز رفتاری بهتر و برتر از روش فاطمه علیها السلام امکان‌پذیر نبود. از خود گذشتگی، و فداکاری و ایثار او در مراقبت و نگهداری شئون ولی‌الله الاعظم امیرالمؤمنین بی‌نظیر بود. زهرا سلام‌الله‌علیها در این راه وجود خود را کاملاً فراموش کرده بود و همواره همت والای او مصروف حفظ حرمت علی علیه السلام، و پیوسته در فکر کمال مراقبت و حسن انجام تعهد اسلامی خود در برابر مقام منیع ولایت بود؛ و همین توجه بی‌نظیر و بصیرت و معرفت کامل فاطمه نسبت به شئون ولایت همسر عالی مقامش نشانگر مرتبه‌ی عالی ولیة‌اللهی خود آن حضرت می‌باشد. [صفحه



## مقام رکنیت فاطمه نسبت به علی

موضوع هفتم مشترک بودن فاطمه سلام الله علیها است با رسول اکرم در مقام رکن بودن نسبت به علی بن ابی طالب سلام الله علیه. جابر بن عبدالله چنین روایت می کند که پیامبر اکرم به علی فرمود: «سلام علیک ابا الریحانتین، اوصیک بریحانتی من الدنیا من قبل ان ینهد رکتاک، و الله خلیفتی علیک. فلما مات النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال (علی): هذا احد الرکنین الذین قال رسول الله. فلما ماتت فاطمة قال: هذا الرکن الثانی [صفحه ۱۹۸] الذی قال رسول الله». [۲۰۰]. «سلام بر تو، ای پدر دو ریحانه‌ی من، یا علی محافظت آن دو را به تو سفارش می کنم قبل از آنکه هر دو رکن تو از بین برود، تو را به خدا می سپارم که او نگهدارنده‌ی توست. (جابر بن عبدالله روایت را چنین ادامه می دهد): پس از رحلت پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین فرمود: این بود یکی از دو رکن من که رسول خدا می فرمود، و اینک منهدم گردید؛ و هنگامی که فاطمه سلام الله علیها چشم از جهان فرو بست، علی فرمود: این بود همان رکن دومی که به قول پیامبر اکرم، امروز از دست دادم». این حدیث را عده‌ای از علما به این شرح نقل کرده‌اند: حافظ ابونعیم در حلیه الاولیاء، حافظ ابن عساکر در تاریخ [صفحه ۱۹۹] شام، حافظ محب‌الدین طبری در ریاض و ذخائر، امام احمد بن حنبل (امام حنابله)، حافظ کنجی شافعی در کفایه، ابوالمظفر سبط بن جوزی در تذکره، حافظ سیوطی در جامع کبیر و جمعی دیگر از دانشمندان و محققین. در اینجا لازم است رکن بودن به علی علیه السلام را دقیقاً بررسی کنیم که آیا مراد از این «رکنیت» چیست؟ و حقیقت این رتبه‌ی معنوی که مقام بسیار والا و بزرگی است چگونه می باشد. آنچه مسلم است این است که در این مقام، هر معنایی که در شان پیامبر اکرم تصور شود عیناً بهمانگونه و بهمان ترتیب در شان حضرت صدیقه سلام الله علیها وارد است، و به عبارت دیگر، حضرت زهرا علیها السلام در مقام رکنیت مثل و همانند پیامبر اکرم، و در این منقبت هم‌تا و شریک و برابر با رسول خدا می باشد. یقیناً مقصد از رکن علی بودن، این نیست که فاطمه علیها السلام اداره کننده‌ی امور خانواده و کدبانوی خانه و کاشانه‌ی علی، و گرداننده‌ی چرخ زندگانی و آسایش بخش او و خاندان اوست، زیرا که اینها از وظایف حتمی هر زن مسلمان است. مهم این است و رمز عظمت زهرا اطهر آنجاست که با وجود آیه‌ی (الرجال قوامون علی النساء) [۲۰۱] که موضع کلی مردان و زنان را نسبت به یکدیگر تعیین می نماید، پیامبر اکرم در یک مورد استثنائی، حضرت صدیقه را رکن علی می خواند، بهمانگونه که خودش را. رسول خدا به هر معنی و مفاد، [صفحه ۲۰۰] و به هر نحو و کیفیتی که رکن علی محسوب می شود، فاطمه سلام الله علیها نیز به همان ترتیب، به همان نسق، و به همان وضع، رکن مساوی و همتای دیگر در این منقبت است. در اینجا می توان گفت که این رکن بودن به علی از مقام شامخ ولایت سرچشمه می گیرد، و از شئون ولایت است که هر یک از آن سه وجود مقدس، رکن دو نفر دیگر می باشد، و این موضوع امکان پذیر نیست مگر اینکه فاطمه سلام الله علیها نیز در مقام ولایت هم‌تا و همانند و برابر با پیامبر اکرم و علی بوده باشد، یعنی چنان که رسول خدا رکن ولایت، اساس اسلام، و اصل مودتی است که خدا آن را اجر نبوت قرار داده است، حضرت زهرا علیها السلام نیز در این شئون شریک، برابر، و همتای او است و به همین مناسبت است که پیامبر اکرم می فرماید: «لو لم یخلق الله علی بن ابی طالب، ما کان لفاطمة کفو». [۲۰۲]. «اگر خدا علی ابن ابی طالب را نمی آفرید فاطمه شبیه و نظیری در عالم نداشت». در روایت دیگری آن حضرت خطاب به علی می فرماید: «لولاک یا علی لما کان لفاطمة کفو علی وجه [صفحه ۲۰۱] الارض». [۲۰۳]. «یا علی اگر تو نبود، فاطمه را بر روی زمین همانند و نظیری نبود». مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از کفو که در این روایات و احادیث دیگر در شان حضرت زهرا بکار برده است، چیست؟ آیا منظور آن حضرت، کفو در مال، همانند در فقر و غنا، و یا همتایی در خلقت ظاهری است؟ بطور یقین نه؛ بلکه مقصود کفو و همانند در مقام ولایت و صفات و فضائل است. بلی، فاطمه علیها السلام در شئون ولایت همتای علی است، همانگونه که خود پیامبر اکرم چنین است. چنانکه رسول خدا رکن ایمان،

رکن اسلام، رکن توحید، رکن منطق و بیان، و رکن حقیقت و شرف انسان است، و به همان معنی و مفهوم، حضرت زهرا و ائمه‌ی اطهار نیز رکن و اساس و اصل و پایه و بنیادند. در زیارت مبعث، [۲۰۴] علی علیه السلام را بعنوان رکن بودن چنین خطاب می‌کنیم: [صفحه ۲۰۲] «... و صل علی عبدک و امینک الیوفی... و رکن الاولیاء و عماد الاصفیاء...» [۲۰۵]. که رکن و پایه و ستون و تکیه گاه جمیع اولیا و اصفیا می‌باشد، رکن و تکیه گاهش بفرمایش پیامبر حضرت صدیقه سلام الله علیها است. در یکی از زیارات مطلقه نیز حضرت امیرالمومنین «سید الاوصیاء و رکن الاولیاء» نامیده شده است، [۲۰۶] و در زیارت وارث حضرت اباعبدالله الحسین چنین عرضه می‌داریم: «اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المومنین»؛ [۲۰۷]. [صفحه ۲۰۳] و در زیارت عید فطر و قربان [۲۰۸] و همچنین در زیارت اربعین حسین علیه السلام [۲۰۹]: «اشهد انک من دعائم الدین و ارکان المسلمین، و معقل المؤمنین»؛ و در زیارت جامعه‌ی کبیره: «... و ساسة العباد، و ارکان البلاد، و ابواب الایمان». [۲۱۰]. [صفحه ۲۰۴] آری چهارده معصوم علیهم السلام همگی ارکان توحید و ایمان و اسلام هستند، و هر یک از آنان رکن است برای سایر معصومین. حضرت صدیقه سلام الله علیها در این مقام- نظیر و همانند و همتای رسول اکرم- رکن است برای امیرالمؤمنین سلام الله علیه. حضرت صادق علیه السلام در این زمینه بیان روشن و واضحی فرموده‌اند: «لولا ان الله عز و جل خلق امیرالمؤمنین، لم یکن لفاطمه کفو علی وجه الارض، آدم فمن دونه». [۲۱۱]. «اگر خدای عز و جل امیرالمؤمنین را نمی‌آفرید،- از اولین و آخرین- فاطمه را بر روی زمین نظیر و همتائی وجود نداشت».

علی و فاطمه هر دو صاحب ولایت، هر دو دارای مقام عصمت و طهارت و هر دو از ارکان توحید و ایمانند. امام ششم به عبارت دیگری می‌فرماید: «لولا ان امیرالمؤمنین تزوجها، لما کان لها کفو الی یوم القیامه علی وجه الارض، آدم فمن دونه». [۲۱۲]. [صفحه ۲۰۵] تشخیص «رکن بودن» و یا «کفو و همتا بودن» بشری با بشر دیگر، مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز و ناتوان است، و تنها خدای تعالی (والله یعلم ما خلق) که از ضمائر مخلوقات خویش آگاه است می‌داند و می‌تواند معین کند چه کسی کفو و نظیر و همانند کیست، و همتای هر موجودی در عالم کدام است. لذا اختیار فاطمه علیها السلام برای همسری علی علیه السلام، یک انتخاب الهی است، خدای تعالی خود برای زهرا علیها السلام زوجی را که کفو و همتای اوست برمی‌گزیند و در این عقد آسمانی خود خطبه می‌خواند، و شهود این ازدواج مقدس، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جبرئیل و فرشتگان هستند؛ و باید اینچنین باشد، زیرا جز خدای خالق یکتا چه کسی می‌داند کفو و همانند زهرا علیها السلام کیست، زهرائی که همتا ندارد و هیچ بشری جز علی شبیه و نظیر او نیست، و در نتیجه همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ زهرا علیها السلام است [صفحه ۲۰۶] که می‌بینیم ابوبکر و عمر نیز خواستار ازدواج با فاطمه علیها سلام می‌شوند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جواب آنان چنین می‌فرماید: فاطمه از آن خداست و من در این مورد هیچ گونه اختیاری ندارم (الله یعلم ما خلق)، و تنها خدا که خالق زهراست می‌داند کفو و همسر و زوج شایسته‌ی او کیست، و من و دخترم اگرچه صاحب مقام ولایتیم، ولی خدای تعالی بر من و او ولایت دارد و انتخاب و تعیین همسر فاطمه علیها السلام امری است خدائی. [صفحه ۲۰۷]

### مجاز بودن ورود و توقف فاطمه در مسجدالنبی در همه‌ی حالات

موضوع هشتم اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیهاست با پدر و همسر و فرزندان سلام الله علیهم در مجاز بودن استثنائی آنان به ورود و توقف در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جمیع حالاتشان. مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به تمام مساجد امتیازی خاص دارد، به این معنی که هر شخص جنب و نساء و حائض می‌تواند به هر مسجدی وارد شود و بدون توقف از آنجا عبور کند، ولی هرگز کسی مجاز نیست در حال جنابت و حیض و نفاس از مسجدالنبی عبور نماید و این حکم، علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام مستثنی هستند. آنان می‌توانند در هر حالتی که باشند از مسجد الرسول عبور کنند؛ و نه تنها می‌توانند از آنجا عبور کنند، بلکه می‌تواند در آن ازدواج نمایند و یا در حال جنابت در آنجا توقف کنند، و حتی حضرت [صفحه

۲۰۸] زهرا علیها السلام مجاز است که فرزندانش را در آن مکان مقدس و مطهر بدنیا آورد؛ و این امتیاز مطلب بسیار مهم و فوق‌العاده‌ای است و شایان دقت و بررسی است. (ما ابتدا به ذکر چند روایت از علمای عامه می‌پردازیم و پس از نقل آنها پیرامون این منقبت زهرا علیها السلام سخن خواهیم گفت): ۱- حافظ نسائی از ابن عباس روایتی نقل کرده است که سیوطی آن را از قول وی بدین صورت ذکر می‌نماید: «قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي: ان موسى سال ربه ان يطهر مسجده لهارون و ذريته و اني سالت الله ان يطهر لك و لذريتك من بعدك...» [۲۱۳]. [صفحه ۲۰۹] «حضرت رسول به امیرالمؤمنین فرمود: موسی از پروردگار خویش درخواست کرد که مسجدش را برای هارون و ذریه‌ی او پاک و مطهر گرداند و من نیز این مطلب را برای تو و فرزندان از خدا خواستار شدم...» ۲- روایت دیگری به همین مضمون از امیرالمؤمنین نقل شده است که آن حضرت فرمود: [صفحه ۲۱۰] «اخذ رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بیدی فقال: ان موسى سال ربه ان يطهر مسجده بهارون و اني سالت ربي ان يطهر مسجدي بك و بذريتك...» [۲۱۴]. این روایت را حافظ بزار، حافظ هیثمی، حافظ سیوطی و حلبی [۲۱۵] در السیره الحلبیه نقل کرده‌اند. ۳- حافظ بیهقی [۲۱۶] در سنن کبری از پیامبر اکرم چنین روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «الا ان مسجدي حرام علی کل حائض من النساء و کل جنب من الرجال، الا لرسول الله و اهل بيته: علی و [صفحه ۲۱۱] فاطمة والحسن والحسين». [۲۱۷]. «آگاه باشید، بدرستی که ورود به مسجد من برای زنان حائض و مردان جنب حرام است مگر برای من و خانواده‌ام علی، فاطمه، حسن و حسین». و این روایت را جمعی دیگر از علما نیز نقل کرده‌اند. ۴- بخاری در تاریخ کبیرش حدیثی از عایشه نقل می‌کند که پیامبر اکرم فرمود: «لا احل المسجد لحائض و لا لجنب الا لمحمد و آل محمد». [۲۱۸]. «ورود به این مسجد به زنان حائض و مردان جنب حلال نیست مگر به محمد و آل محمد». ۵- در روایت دیگری که جامع‌تر از احادیث قبلی است حافظ بیهقی می‌نویسد که حضرت رسول فرمود: «الا لا يحل هذا المسجد لجنب و لا لحائض الا لرسول الله و علی و فاطمه والحسن والحسين، الا قد بينت لكم الاسماء ان لا تضلوا». [۲۱۹]. «ای مردم آگاه باشید که ورود به این مسجد برای اشخاص [صفحه ۲۱۲] جنب و حائض حلال نیست مگر به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین؛ آگاه باشید که من اکنون یک یک اسامی آنان را ذکر کردم، تا دچار اشتباه و گمراهی نشوید». در اینجا نکته‌ی مهم این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با تعیین اسامی و مشخص نمودن افراد منظور، و گفتن نام پنج تن بطور وضوح، می‌خواهند برای همگان کاملاً روشن شود که در این مورد، مقصود از آل محمد چه کسانی هستند تا همانند شان نزول آیه‌ی تطهیر عده‌ای مغرضانه نگویند- چنانکه جمعی از علمای اهل سنت گفته‌اند- مراد از آل محمد زنان پیامبرند، و یا مقصود از آل هر مردی، خانواده‌ی اوست که در خانه‌اش با هم زندگی می‌کنند؛ و با این منطق و استدلال نادرست بخواهند برای افرادی یک منقبت از خود بتراشند و فضائل مسلم آل محمد را نادیده انگارند. «قد بينت لكم الاسماء ان لا تضلوا»؛ یعنی ای مردم خوب توجه کنید، فقط این اشخاص که من نام بردم مشمول این فضیلت هستند و در این مورد فریقین (شیعه و سنی) هم‌رای و هم‌عقیده‌اند. [۲۲۰]. [صفحه ۲۱۳] یک دسته از علمای عامه ضمن اینکه تصدیق می‌کنند در حکم مسجد النبی فقط پنج تن علیهم السلام استثناء شده‌اند، ولی می‌گویند: چون علی در خانه‌اش به مسجد پیامبر باز می‌شد، لذا در هر حالتی اجازه‌ی عبور از آن مسجد را داشته است. جواب مسئله این است که اولاً «حق اجتياز»، عبور از مسجد را جایز می‌داند، آن هم نه برای مسجد النبی، و نه ساکن شدن و یا جنب شدن در آنجا را. ثانیاً در خانه‌ی عده‌ای از اصحاب پیامبر همانند خانه‌ی علی به مسجد النبی باز می‌شد و اگر استدلال مذکور درست می‌بود بایستی به آنها هم حق اجتياز (عبور) از مسجد داده می‌شد؛ در صورتیکه می‌بینیم، پیامبر اکرم دستور فرمود تمام درهایی که به مسجد باز می‌شود باید مسدود گردد و ورود و خروج همه‌ی افراد به خانه‌ها، باید خارج از محوطه‌ی مسجد انجام پذیرد، مگر علی و اولاد علی علیهم السلام. پس از ابلاغ این فرمان الهی غوغایی برپا شد و عده‌ای بخدمت رسول خدا آمدند و تقاضا می‌کردند راهی به سوی مسجد داشته باشند. حتی جناب عباس عموی پیامبر به آن حضرت عرض کرد: من حاضریم در خانه‌ام را ببندم، ولی خواهش می‌کنم اجازه بدهید دریچه‌ای به سوی مسجد داشته



باشم؛ ولی رسول اکرم فرمود: اختیار بسته یا باز بودن در خانه‌ها به سوی مسجد، به دست من نیست؛ و من از جانب خدا مامور ابلاغ این حکم هستم و هرگز اجازه نمی‌دهم که حتی یک دریچه به جانب مسجد باز باشد و این فضیلت مخصوص است به [صفحه ۲۱۴] علی و خانواده‌ی او. [۲۲۱]. جمعی از دانشمندان اهل سنت که قائل به این خصوصیت هستند چنین اظهار نظر می‌کنند: علت اینکه علی و خانواده‌ی او مجازند از مسجد النبوی در هر حالتی عبور، توقف و یاسکونت کنند و از سایر مردم استثناء شده‌اند، این است که شرایط اجرای حکم در آنان موجود نیست؛ زیرا آنان پاک و مطهرند، نه جنب می‌شوند و نه حائض و نفساء و از این جهت است که فاطمه سلام‌الله‌علیها را طاهره‌ی مطهره نامیده‌اند، و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر اکرم وارد شده استنباط کرده‌اند. (از جمله‌ی این احادیث، روایات زیر است): ۱- قرمانی [۲۲۲] در اخبارالدول از عایشه چنین روایت می‌کند: «اذا اقبلت فاطمه کانت مشیتها مشیة رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و کانت لا تحیض قط، لانها خلقت من تفاحة الجنة، و لقد وضعت الحسن بعد العصر و طهرت من نفاسها فاغتسلت و صلت المغرب، و لذلك سمیت الزهراء». «راه رفتن فاطمه همانند مشی رسول خدا بود، او هیچگاه مثل زنان [صفحه ۲۱۵] دیگر ناپاکی ماهانه نداشت، و این پاکیزگی از سیبی است بهشتی که مایه‌ی خلقت زهرا بوده است...». این همان سبب بهشتی است که خدای تعالی در شب معراج به حضرت محمد هدیه فرمود، و از آن نطفه‌ی مطهر فاطمه منعقد گردید. [۲۲۳] پیامبر اکرم همواره سینه و دست و چهره‌ی زهرا را می‌بوسید و می‌بوئید، و می‌فرمود: یا فاطمه هرگاه من مشتاق بهشت می‌شوم، از تو بوی بهشت را استشمام می‌کنم، و عطر سبب بهشتی از تو به [صفحه ۲۱۶] مشامم می‌رسد. [۲۲۴]. عایشه که خود این فرمایشات حضرت را شنیده است چنین استنباط و اجتهاد می‌نماید که مطهر بودن فاطمه علیها السلام از ناپاکیهای ماهانه‌ی زنانه، به سبب آن سبب بهشتی است که خمیر مایه‌ی خلقت اوست، و از حق نمی‌توان گذشت که اجتهاد آن مخدره در اینجا صحیح بوده است! عایشه سخنش را چنین ادامه می‌دهد: «... هنگامی که حسن بن علی از فاطمه تولد یافت، در همان [صفحه ۲۱۷] ساعت زهرا از نفاس پاک شد غسل کرد و نماز مغربش را بجا آورد، و بدین جهت است که او را زهرا نامیده‌اند». بلی، هرگز معقول نیست که همانند زنان دیگر، ناپاکی حیض و نفاس فاطمه علیها السلام را از عبادت باز دارد، او محبوبه‌ی خداست، و باید همیشه در حال حضور بوده، و درگاه الهی، حتی یک ساعت از وجود زهرا نباید خالی باشد. ۲- ام سلمه می‌فرماید: «ولدت فاطمة بالحسن فلم ارلها دما، فقلت یا رسول الله انی لم ار لها دما فی حیض و لا نفاس، فقال صلی الله علیه و آله و سلم: اما علمت ان ابنتی طاهرة مطهره لا یری لها دم فی طمث و لا ولادة». [۲۲۵]. «بعد از اینکه حسن از فاطمه (سلام‌الله‌علیها) متولد گردید، هیچ گونه آثار حیض و نفاس در او مشاهده نکردم، و موضوع را از پیامبر اکرم سوال نمودم، آن حضرت فرمود: مگر نمی‌دانی که دخترم فاطمه پاک و پاکیزه است، و ناپاکی حیض و نفاس از او دور است». حدیث فوق را حافظ محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی روایت کرده است. ۳- انس بن مالک از مادرش [۲۲۶] چنین نقل می‌کند. [صفحه ۲۱۸] «ما رات فاطمه دما فی حیض و لا نفاس». [۲۲۷]. «فاطمه علیها السلام هرگز ناپاکی حیض و نفاس معمول زنانه را مشاهده نمود». ۴- امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه می‌فرماید: «سئل رسول الله: ما البتول؟ فانا سمعناک یا رسول الله تقول ان مریم بتول و فاطمه بتول. فقال صلی الله علیه و آله و سلم: البتول، التي لم تر حمرة قط، ای لم تحض، و ان الحیض مکروه فی بنات الانبیاء». [۲۲۸]. «از پیامبر اکرم سؤال شد معنای بتول چیست؟ ما از شما شنیده‌ایم که فرمودید مریم و فاطمه بتول بوده‌اند؟ رسول خدا در جواب فرمود: بتول آن زنی را می‌گویند که هرگز آثار حیض و نفاس معمول زنانه در او مشاهده نشود؛ همانا حالت حیض شدن در دختر پیامبران مکروه می‌باشد». لغت بتل در زبان عرب معنی انقطاع را می‌دهد، و در وجه تسمیه‌ی حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها به نام بتول علمای عامه احادیث مختلف یا مطالب گوناگونی نقل کرده‌اند، از جمله: (۱) ابن اثیر [۲۲۹] می‌گوید: [صفحه ۲۱۹] «سمیت فاطمه بالبتول لانقطاعها نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا». [۲۳۰]. «فاطمه را به سبب انقطاع از زنان دیگر بتول گفته‌اند، مقام او در فضل و شرف و حسب و نسب و عوالم دینی از جمله‌ی بانوان عالم جدا و متمایز است». (۲) ابن اثیر وجه تسمیه‌ی فاطمه علیها السلام به بتول را چنین ذکر می‌کند: «لانقطاعها عن الدنيا ای الله». [۲۳۱]. [صفحه

[۲۲۰] «فاطمه، بتول نامیده شده است چون دل از دنیا گسسته و به خدا دل بسته است». (۳) - عایشه می گوید پیامبر به من فرمودند: «... یا حمیراء، ان فاطمه لیست کنساء الادمیین لاتعتل کما یعتلون». [۲۳۲]. «... ای عایشه، بدرستی که فاطمه همانند سایر زنان نیست و هرگز آثار حیض و نفاس در او ظاهر نمی شود». (۴) - ابو عبید هروی [۲۳۳] در کتاب الغریبین می نویسد: [صفحه ۲۲۱] «سمیت فاطمه بتولا لانها بتلت عن النظیر». «فاطمه را از این جهت بتول می گویند که منقطع النظیر است، بی مثل و مانند، و بی همتاست». ۵ - حضرت باقر سلام الله علیه می فرماید: «انما سمیت فاطمه بنت محمد الطاهره لطهارتها من کل دنس و طهارتها من کل رفت، و ما رات قط یوما حمرة ولا نفاسا». [۲۳۴]. «به این جهت فاطمه دختر پیامبر اکرم به طاهره موسوم شده است که خدا او را از جمیع ناپاکیها و آلودگیها پاک و منزه گردانیده است و حتی یک روز آثار حیض و نفاس در او دیده نشده است». جمعی از دانشمندان از مطالب فوق چنین نتیجه گرفته اند که همین پاک و منزه بودن فاطمه علیها السلام علت مجاز بودن اوست در همه حالات (در نشستن و برخاستن، خوابیدن و سکونت کردن) در مسجد النبی. جصاص فقیه بسیار معروفی که یکی از بزرگان علمای حنفی در قرن سوم است در کتاب احکام القرآن خودش مطالبی می گوید که مضمون و حاصل آن چنین است: مجاز بودن پیامبر اکرم، علی ابن ابی طالب، فاطمه و حسنین در جمیع حالاتشان به ورود، نشستن، خوابیدن و سکونت داشتن در مسجد النبی به سبب آیهی تطهیر است که [صفحه ۲۲۲] در شان آنان نازل شده است، و در نتیجه نه تنها آغوش مسجد النبی بلکه تمام مساجد، همیشه و در هر حال، به روی آن موجودات مقدس باز است. [۲۳۵]. پنج تن علیهم السلام که از جمیع آلودگیها و ناپاکیها منزّه و پاکیزه اند مساجد همانند خانه های آنهاست؛ و خدای تعالی وجود مقدسشان را در احکام مسجد استثناء کرده است و به پیامبرش دستور داده است که این موضوع را به اطلاع امتش برساند و اسامی یک یک آنان را اعلام نماید؛ و هرگز کسی به هیچ بهانه ای نمی تواند در این مورد به جمع آنان ملحق گردد. [صفحه ۲۲۳]

### محدثه بودن فاطمه

منتخب نهم اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیهاست با امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصومش، در محدث بودن (یعنی شنیدن حدیث فرشتگان). منصبهای الهی سه قسم است: نبوت، رسالت، و امامت. علمای عامه در کتب خود نقل کرده اند که عبدالله بن عباس آیهی (و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی) [۲۳۶] را بدینگونه قرائت می کرده است: «و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا [صفحه ۲۲۴] نبی و لا محدث». [۲۳۷]. دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به وجود محدث در اسلام می باشند و معتقدند که بعد از پیامبر اکرم یقینا بشری محدث (الهام گیرنده و گوش فرادهنده به حدیث فرشتگان) باید وجود داشته باشد؛ انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق فرامین الهی و مورد تصدیق و تصویب خدائی است. هم صحبت و هم راز چنین فردی، آن فرشته ای است که واسطه فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور می گیرد با کمال فرمان پذیری به آنها عمل می کند. اعتقاد ما شیعیان این است که ائمه اطهار همگی محدث می باشند. [۲۳۸]. دانشمندان سنی نیز قائلند بر این که بعد از پیامبر اکرم بشری [صفحه ۲۲۵] محدث باید وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حدیث گویند، و از جانب خدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهند. علمای عامه می گویند، کسی را که - بعد از رسول خدا - هم صحبت فرشتگان است خود پیامبر اکرم معین فرموده است و آن شخص، عمر است! [۲۳۹]. لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص محدث بعد از پیامبر وجود مقدس علی سلام الله علیه است. [۲۴۰]. در اینجا چند روایت از کتب اهل سنت - که در آنها به کلمه ی محدث اشاره شده است - ذکر می کنیم: بخاری در صحیحش در مناقب عمر بن خطاب می گوید: «قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: لقد کان فیمن کان قبلکم من بنی اسرائیل رجال یکلمون من غیر ان یکونوا انبیاء فان یکن [۲۴۱] من امتی منهم احد فعمر». [۲۴۲]. [صفحه ۲۲۶] پیامبر اکرم فرمود: در دوران قبل از اسلام مردانی از بنی اسرائیل محدث بوده اند، بدون اینکه از انبیا باشند، و از امت من عمر محدث می باشد». مسلم [۲۴۳] در

صحیحش در فضائل عمر تقریباً با همین مفهوم، از رسول خدا روایت می‌کند: «قد كان في الامم قبلکم محدثون، فان يكن في امتي منهم احد فان عمر بن الخطاب منهم». [۲۴۴]. موضوع محدث بودن یک مسئله‌ی اسلامی است نه مذهبی، زیرا فریقین (شیعه و سنی) در این مطلب هم‌رای و هم‌سخن هستند، و [صفحه ۲۲۷] طبق روایاتی که ذکر شد، و احادیث دیگر به وجود شخص محدث از طرف علما سنی نیز کاملاً تصریح شده است، ولی آنچه بسیار شایان توجه و دقت می‌باشد، این است که در پایان تمام این روایات، راویان سنی، نام عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نموده‌اند. تشخیص اینکه آیا عمر محدث بوده است یا علی، کار بسیار سهل و آسانی است، زیرا نمونه‌ی گفتار هر یک از آنان که در تاریخ ضبط است روشن‌گر این مسئله می‌باشد. کسی که در بستر احتضار پیامبر به رسول خدا می‌گوید: «ان الرجل ليهجر» [۲۴۵]. [صفحه ۲۲۸] «یعنی این مرد (مقصود پیامبر است) هذیان می‌گوید»، گفتارش [صفحه ۲۲۹] بخوبی نشان می‌دهد که آیا استاد او فرشته است یا شیطان. کلینی رحمه‌الله علیه در کتاب کافی مسئله را چنین عنوان می‌کند که فرق میان رسول و نبی و محدث چیست، و سپس روایاتی را که روشن‌گر و مشخص‌کننده‌ی این سه منصب الهی است ذکر می‌نماید. حضرت امام باقر سلام‌الله علیه در ذیل این آیه چنین می‌فرماید: «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانبی» [۲۴۶] و [صفحه ۲۳۰] لا محدث». [۲۴۷] رسول کسی است که فرشته‌ی واسطه‌ی نزول وحی الهی با او سخن می‌گوید، و او ملک را می‌بیند و می‌شناسد و با فرشته گفتگو می‌کند. و این رتبه بسیار عالی است. محدث کسی است که هنگام گفتگو فرشتگان آنها را نمی‌بیند، و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق سلام‌الله علیهما نقل شده است که چند حدیث برای نمونه ذکر می‌شود: «ان اوصیاء محمد محدثون»، [۲۴۸]. [صفحه ۲۳۱] «بدرستیکه اوصیاء محمد همگی محدث بوده‌اند». «الائمة علماء صادقون، مفهمون، محدثون»، [۲۴۹]. «ائمة همگی دانشمند، راستگو، دارای فهم بسیار خداداد، و محدث می‌باشند». «المحدث يسمع الصوت و لا يرى شيئاً»، [۲۵۰]. [صفحه ۲۳۲] «محدث آن کسی است که صدای فرشته را می‌شنود، ولی چیزی را نمی‌بیند». «كان على عليه السلام محدثاً»، [۲۵۱]. [صفحه ۲۳۳] «علی علیه السلام محدث بوده است». از حضرت صادق سؤال می‌شود، مقصود از محدث چیست؟ آن حضرت فرمود: «ياتيه ملك فينكت في قلبه كيت كيت». [۲۵۲]. «محدث کسی است که فرشته بر او نازل می‌شود و نکات وحی را بر قلب او عرضه می‌دارد (بدون اینکه ملک را مشاهده کند)». روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلم و قطعی است که از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب، در این منقبت، حضرت صدیقه سلام‌الله علیها با علی و اولاد معصومین او شریک است و او نیز محدثه بوده، چنان که امامان دوازده‌گانه محدث بوده‌اند. حضرت صادق می‌فرماید: «فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله کانت محدثه و لم تکن نبیة، انما سمیت فاطمة محدثة، لان الملائكة کانت تهبط من السماء فتناديها- کما تنادی مریم بنت عمران- یا فاطمة (ان الله اصطفاك و طهرک و اصطفاك على نساء العالمين)، یا فاطمة (اقتنی لربك و اسجدی وارکعی مع الراکعین) [۲۵۳] فتحدثهم [صفحه ۲۳۴] و يحدثونها، فقالت لهم ذات ليله: اليست المفضله على نساء العالمين مریم بنت عمران؟ فقالوا: لا، ان مریم کانت سيدة نساء عالمها و ان الله عز و جل جعلك سيدة نساء عالمك و عالمها و سيدة نساء الاولين و الاخرين». [۲۵۴]. «فاطمه دختر رسول خدا محدثه بود نه پیامبر. فاطمه را از این جهت محدثه نامیده‌اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل می‌شدند و با او- همانگونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشتند- این چنین سخن می‌گفتند: یا فاطمه بدرستیکه خدای تعالی ترا پاک و منزّه گردانید و از تمام زنان عالم ترا برگزید. (حضرت صادق به سخن چنین ادامه می‌دهند): شبی حضرت صدیقه سلام‌الله علیها به فرشتگان هم صحبت خویش فرمود: آیا آن زن که از جمیع زنان عالم برتر است مریم بنت عمران نیست؟ جواب دادند: نه، زیرا مریم فقط سیده‌ی زنان عالم در زمان خودش بود، ولی خدای تعالی تو را- هم در زمان مریم، و هم در بین زنان دیگر از اولین و آخرین، در تمام زمانها- بانوی بانوان جهان قرار داده است». [صفحه ۲۳۵] این روایت را عده‌ای از دانشمندان نقل کرده‌اند. در برخی از احادیث تصریح شده است به اینکه: جبرئیل هم صحبت حضرت صدیقه سلام‌الله علیها بوده است. روایات وارده در این موضوع صریحاً حاکی از این است که بعد

از رحلت پیامبر اکرم از خداوند متعال برای تسلی خاطر حضرت زهرا علیها السلام، فرشتگان را هم صحبت و مانوس او گردانید، و در این مورد حضرت صادق می‌فرماید: «... ان فاطمه مكثت بعد رسول الله خمسة و سبعين يوما و قد كان دخلها حزن شديد على ايها، و كان جبرئيل ياتيها فيحسن عزاها على ايها، و يطيب نفسها، و يخبرها عن ايها و مكانه و يخبرها بما يكون بعدها في ذريتها، و كان على يكتب ذلك فهذا مصحف فاطمة». [۲۵۵]. «فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش می‌آمد و او را در عزای پدر سلامت باد می‌گفت، و تسلی‌بخش خاطر غمین زهرا بود؛ و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن می‌گفت، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریه‌اش وارد می‌گردید خبر می‌داد؛ و امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه نیز آنچه جبرئیل املاء می‌کرد همه را به رشته‌ی تحریر در [صفحه ۲۳۶] می‌آورد، و مجموعه‌ی این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید». روایت دیگری در کتاب کافی، از حضرت صادق سلام‌الله‌علیه به این شرح نقل شده است: «ان الله تبارك و تعالى لما قبض نبيه دخل على فاطمة من وفاته من الحزن ما لا يعلمه الا الله عز و جل، فارسل اليها ملكا يسلي منها غمها و يحدتها؛ فاخبرت بذلك امير المؤمنين فقال لها: اذا احسست بذلك و سمعت الصوت، قولي لي، فاعلمته فجعل يكتب كل ما سمعت حتى اثبت من ذلك مصحفا، قال: ثم قال: اما انه ليس من الحلال والحرام، ولكن فيه علم ما يكون». [۲۵۶]. «هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری که قلب زهرا را در مصیبت پدرش فراگرفت، جز خدای عز و جل کسی آگاه نبود. به این جهت حق تعالی فرشته‌ای را مونس زهرا سلام‌الله‌علیها فرمود که تسلی‌بخش غمهای او و هم‌صحبت او در تنهایی او باشد. فاطمه سلام‌الله‌علیها این مطلب را به علی علیه‌السلام بازگو نمود؛ و حضرت فرمود هر گاه احساس کردی که فرشته به حضورت آمد، و صدای او را شنیدی مرا خبردار کن. از املاء جبرئیل و فرشتگان دیگر که امیرالمؤمنین کاتب آنها بود، مصحف فاطمه فراهم آمد، که علی درباره‌ی آنها فرمود: در [صفحه ۲۳۷] این مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام مطرح نیست بلکه دانشی است از آنچه که (واقع شده و یا) بوقوع خواهد پیوست». محدثه بودن فاطمه سلام‌الله‌علیها از مسلمات است، بطوریکه در زیارت آن حضرت نیز وارد شده است: «السلام عليك ايتها التقية النقية، السلام عليك ايتها المحدثة العليمة». [۲۵۷]. در نتیجه، حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها در مقام محدثه بودن (هم‌صحبت فرشتگان بودن) با امیرالمؤمنین و یازده معصوم دیگر علیهم‌السلام شریک می‌باشد، و احراز این مقام جز برای آن کس که «ولی» است امکان‌پذیر نیست، و چون فاطمه سلام‌الله‌علیها ولی‌الله است، در سایه‌ی مقام ولایتش، فرشتگان با او سخن می‌گویند. پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین، مقام ولایت را توأم با محدث بودن، بیان کرده‌اند، هر نبی بعد از خودش یک ولی را جانشین قرار داده است، رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلم نیز امیرالمؤمنین، فاطمه، و حسن و حسین و اولاد معصومین علیهم‌السلام او را اولیاء پس از خویش قرار داده است، و دارا بودن این مرتبه‌ی والای محدث بودن در امت رسول خدا جز برای این سیزده معصوم برای هیچ یک از افراد امت معقول نیست، و تمام حرکات، اطوار، گفتار و کردار حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها نمایانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است. [صفحه ۲۳۹]

### بشارت بهشت رفتن به شیعیان زهرا

چنانکه رسول اکرم به شیعیان امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش بشارت بهشت را داده است و در منقبت و عظمت مقام آنان مطالبی بیان داشته‌اند، نسبت به شیعیان زهرا علیها السلام نیز عینا با ذکر همان مناقب مژده‌ی بهشت داده‌اند. شیعه یعنی تابع و پیرو و اقتداکننده. شیعه‌ی علی کسی است که از علی علیه‌السلام هدایت می‌یابد و همراه او و متمسک و دست به دامان اوست. شیعه‌ی فاطمه علیها السلام در اخبار عینا در ردیف شیعیان علی است. گاه پیامبر اکرم در مدح شیعیان امیرالمؤمنین سخن می‌گوید، و گاه در منقبت شیعیان فاطمه سلام‌الله‌علیها و همین روش رسول خدا نشانگر این است که حضرت [صفحه ۲۴۰] زهرا علیها السلام خود

استقلال دارد و دارای کرامات و مقام والا و صاحب ولایت کبری می‌باشد. اینک حدیثی از پیامبر اکرم در شان آن حضرت: «عن جابر بن عبدالله مرفوعا اذا كان يوم القيامة تقبل ابنتي فاطمة على ناقه من نوق الجنة... خطامها من لولو رطب، قوائمها من الزمرد الاخضر، ذنبها من المسك الاذفر، عيناها ياقوتان حمراوان، عليها قبه من نور، يري ظاهرها من باطنها، و باطنها من ظاهرها، داخلها عفو الله، خارجها رحمة الله، على راسها تاج من نور، للتاج سبعون ركنا، كل ركن مرصع بالدر و الياقوت. يضيء كما يضيء الكوكب الدر في افق السماء على يمينها سبعون الف ملك، و عن شمالها سبعون الف ملك، و جبرئيل آخذ بخطام الناقه، ينادى باعلى صوته: غضوا ابصاركم حتى تجوز فاطمه بنت محمد؛ فلا يبقى يومئذ نبي و لا رسول و لا صديق و لا شهيد الا غضوا ابصارهم حتى تجوز فاطمة فتسير حتى تحاذي عرش ربها جل جلاله... فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: يا حبيبتي و ابنة حبيبي، سليني تعطي، و اشفعي تشفعي... فتقول: الهی و سیدی ذریتی و شیعتی، و شیعة ذریتی و محبی، و محبی ذریتی. فاذا النداء من قبل الله جل جلاله: این ذریه فاطمه و شیعتها و محبوبها [ صفحه ۲۴۱ ] و محبو ذریتها، فیقبلون و قد احاط بهم ملائكة الرحمة، فتقدمهم فاطمة، حتى تدخلهم الجنة». [ ۲۵۸ ]. جابر بن عبدالله از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: «هنگامی که روز قیامت فرارسد، دخترم فاطمه سوار بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی وارد عرصه محشر می‌شود، که مهار آن ناقه از مروارید درخشان و چهارپای آن از زمرد سبز، دنباله‌اش از مشک بهشتی، چشمانش از یاقوت سرخ، و بر فراز آن، قبه‌ای (خیمه‌ای) از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است. فضای داخل آن قبه، انوار عفو الهی و خارج آن خیمه، پرتو رحمت خدایی است. و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه است از در و یاقوت که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نورافشانند. از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته است- و جبرئیل در حالی که مهار ناقه را گرفته است- با صدای بلندی ندا می‌کند: نگاه خود را فراسوی خویش گیرید، و نظرها به پایین افکنید، این فاطمه دختر محمد است که عبور می‌کند. در آن هنگام، حتی انبیا و صدیقین و شهدا همگی از ادب، دیده فرومی‌گیرند؛ تا اینکه فاطمه عبور می‌کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می‌گیرد، آنگاه از جانب خدا جل جلاله ندا می‌شود: ای محبوبه‌ی من، و ای دختر حبيب من، بخواه از من آنچه می‌خواهی؛ تا عطایت کنم و شفاعت کن [ صفحه ۲۴۲ ] هر که را مایلی تا قبول فرمایم. در جواب عرضه می‌دارد: ای خدای من، و ای مولای من، دریاب ذریه‌ی مرا، شیعیان مرا، پیروان مرا، و دوستان ذریه‌ی مرا. بار دیگر از جانب حق خطاب می‌رسد: کجا هستند ذریه فاطمه و پیروان او؟ کجایند دوستدارانش، و دوستداران ذریه‌ی او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می‌آیند و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می‌گیرند. و فاطمه علیها السلام در حالی که پیشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد می‌فرماید». حضرت صدیقه سلام الله علیها در روز قیامت سوار بر مرکبهای متفاوت به تناسب مواقع متعدد است؛ و اینکه در احادیث وارد شده، مرکبهای آن حضرت، متفاوت ذکر شده است، و به نظر بعضی‌ها نوع مرکب مورد اختلاف بوده است صحیح نیست. زیرا هر مرکبی که بیان شده است با مشخصات معین در موقف معین بوده و هم‌اشار درست جای اختلاف نیست؛ و علت اختلاف در مشخصات مرکب، از این جهت است که هنگامی که فاطمه علیها السلام به سوی عرش الهی سیر می‌کند مرکب خاصی دارد، و قتیکه از مقابل عرش به جانب بهشت روان است یک مرکب مخصوص دیگر؛ و همچنین هنگام ورود به بهشت و جولان و طیران در فضای رحمت الهی- همانند جعفر طیار- دارای مرکبهای خاص و گوناگون می‌باشد. در روایتی که ذکر شد، و مشخصات یکی از مرکبهای آن حضرت بیان گردید و گفته شد که جبرئیل مهار ناقه‌ی بهشتی زهرا سلام الله علیها را در روز محشر می‌گیرد. می‌توان گفت که جبرئیل، [ صفحه ۲۴۳ ] نماینده‌ی خاص خدای لامکان، در هر مکان و موقعی است و در برخی از آیات و روایات که جمله‌ی «خدا آمد» بکار رفته است، دانشمندان همه را حمل بر آمدن جبرئیل نماینده‌ی حق تبارک و تعالی نموده‌اند؛ لذا هنگام ورود فاطمه علیها السلام به عرصه‌ی محشر، آن یکتا کنیز برگزیده‌ی خدا و بانوی بانوان عالم از اولین و آخرین، همین شایسته‌ی اوست که مهار مرکبش را جبریل امین بگیرد و با افتخار ندا کند: «غضوا ابصارکم حتى تجوز فاطمة بنت محمد». [ ۲۵۹ ] در یک روایت دیگر از رسول اکرم



صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است که فرمود: «... ینادی مناد من بطنان العرش، یا اهل القیامه غصوا ابصارکم، هذه فاطمه بنت محمد، تمر علی الصراط، فتمر فاطمه علیها و تمر شیعتها علی الصراط کالبرق [ صفحه ۲۴۵ ] الخاطف...». [۲۶۰]. «روز قیامت منادی از میان عرش الهی ندا می‌کند: ای اهل محشر چشمان خود فروگیرید، این فاطمه دختر محمد است که از صراط عبور می‌کند، آنگاه فاطمه با شیعیان بسرعت برق از صراط می‌گذرند». در حدیث دیگری از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که فرمود: «... ثم یقول جبرئیل: یا فاطمه سلی حاجتک. فتقولین: یا رب شیعتی. فیقول الله عز و جل: قد غفرت لهم. فتقولین: یا رب شیعه ولدی. فیقول الله: قد غفرت لهم. فتقولین: یا رب شیعه شیعتی. فیقول الله: انطلقی فمن اعتصم بک فهو معک فی الجنة. فعند ذلك یود الخلائق انهم کانوا فاطمیین، فتسیرین و معک شیعتک و شیعه ولدک و شیعه امیرالمومنین آمنه روعاتهم...». [۲۶۱]. «پس آنگاه جبرئیل عرض می‌کند: ای فاطمه، هر چه می‌خواهی از خدای خویش طلب کن. فاطمه عرض [ صفحه ۲۴۶ ] می‌کند: خدایا، شیعیان مرا دریاب. خطاب می‌رسد: همه‌ی شیعیان تو را آمرزیدم. عرضه می‌دارد: پروردگارا، شیعه‌ی فرزندانم را نیز نجات بده. ندا می‌آید: همه‌ی آنان را بخشیدیم؛ یا فاطمه، اینک در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سپس به سخنان چنین ادامه داد: در آن هنگام همه‌ی مردم آرزو می‌کنند که ای کاش ما نیز فاطمی بودیم. یا فاطمه، در چنین روزی است که شیعیان تو، پیروان اولاد تو، و شیعیان امیرالمومنین در پی تو به سلامت وارد بهشت می‌شوند». جناب جابر در یک حدیث مفصل از حضرت باقر سلام الله علیه نقل می‌کند که فرمود: «... والله یا جابر انها ذلك اليوم لتلتقط شیعتها و محییها کما یلتقط الطیر الحب الجید من الحب الردی، فاذا سار شیعتها معها عند باب الجنة، یلقى الله فی قلوبهم ان یلتفتوا، فاذا التفتوا فیقول الله عز و جل: یا احبائی ما التفاتکم؟ فقد شفعت فیکم فاطمه بنت حبیبی. فیقولون: یا رب احببنا ان یعرف قدرنا فی مثل هذا اليوم. فیقول الله: یا احبائی ارجعوا و انظروا من احبکم لحب فاطمه، انظروا من اطعمکم لحب فاطمه، انظروا من کساکم لحب فاطمه، انظروا من سقاکم شربه فی حب فاطمه، انظروا من رد عنکم غیبه فی حب فاطمه، خذوا بیده و ادخلوه الجنة. قال ابو جعفر: والله لا یبقی فی [ صفحه ۲۴۷ ] الناس الا شاک او کافر او منافق...». [۲۶۲]. «به خدا قسم یا جابر، این است همان روزی که مادرم زهرا شیعیان خود را از میان اهل محشر جدا می‌کند چنان مرغی که دانه‌های خوب را از بد جدا می‌سازد. و چون همراه فاطمه شیعیانش به در بهشت می‌رسند، خدا در قلب آنان چنین القاء می‌فرماید که به پشت سر خویش نگاه کنند؛ آنگاه که به عقب سر خود نظر افکنند، از جانب خدای تعالی خطاب می‌شود: سبب چیست که شما به پشت سرتان نگاه می‌کنید؟ من که شفاعت فاطمه دخترم حبیبم محمد را درباره‌ی شما پذیرفتم. عرض می‌کنند: پروردگارا دوست می‌داریم قدر و منزلت ما شیعیان فاطمه در چنین روزی شناخته شود. پس، از جانب خدای تعالی خطاب می‌شود: ای دوستان من برگردید، برگردید (به صحنه‌ی محشر)، نظر افکنید (در میان آن جماعت و) هر کس را که برای دوستی فاطمه شما را دوست داشته است هر کس را که به خاطر زهرا به شما دوستانان فاطمه اطعام کرده؛ نیکی نموده، و با جرعه‌ی آبی سیرابتان کرده، و یا از غیبت افراد درباره‌ی شما مانع شده است: دست او را بگیرید و به بهشت واردش کنید، سپس حضرت ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام اضافه فرمود: به خدا سوگند از برکت محبت جده‌ام زهرا کسی بر جای نمی‌ماند جز آنکسی که نسبت به مقام والای آل محمد تردید داشته و یا کافر و یا منافق باشد». [ صفحه ۲۴۸ ] در «تفسیر فرات بن ابراهیم» روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که آن حضرت فرمود: «... تدخل فاطمة ابنتی الجنة و ذریتها و شیعتها... و ذلك قوله تعالی: (لا یحزنهم الفزع الاکبر) [۲۶۳]. ... (و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون) [۲۶۴]؛ هی والله فاطمة و ذریتها و شیعتها...». [۲۶۵]. «دخترم فاطمه با ذریه و شیعیانش وارد بهشت می‌شوند، و در این مورد است که خدای تعالی می‌فرماید: هرگز فزع اکبر (هول و هراس بزرگ روز قیامت) آنها را غمگین نمی‌سازد... و با هر چه که بدان تمایل دارند برای همیشه متعینند...». آری، فاطمه و ذریه و شیعیان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند و از اینجا معلوم می‌شود که حضرت زهرا دارای شیعه‌ی مخصوص به خود و

صاحب استقلال شخصیت می‌باشد. عاصمی در کتاب زین الفتی - در بخش «الشرائط الساعة» - از سلمان چنین روایت می‌کند که پیامبر اکرم فرمود: «یا سلمان و الذی بعثنی بالنبوۃ لاخذن یوم القیامۃ بحجزه [ صفحه ۲۴۹ ] جبرئیل، و علی اخذ بحجزتی، و فاطمه آخذه بحجزته، و الحسن آخذ بحجزه فاطمه، و الحسین آخذ بحجزه الحسن، و شیعتهم اخذه بحجزتهم. فاین تری الله ذاهبا برسول الله؟ و این تری رسول الله ذاهبا باخیه؟ و ان تری اخا رسول الله ذاهبا بزوجته؟ و این تری فاطمه ذاهبه بولدها؟ این تری ولد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ذاهبین بشیعتهم؟ الی الجنۃ و رب الکعبه یا سلمان، الی الجنۃ و رب الکعبه یا سلمان، الی الجنۃ و رب الکعبه یا سلمان، عهد عهد به جبرئیل من عند رب العالمین». [۲۶۶]. «ای سلمان، قسم به وجود مقدسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است، در روز قیامت، من دامان جبرئیل (نماینده‌ی خدای عز و جل را می‌گیرم، و علی دامان مرا، و فاطمه دامان علی را، و حسن دامان فاطمه را، و حسین دامان حسن را، و شیعیانشان دست به دامان آنها هستند. یا سلمان، آیا گمان می‌کنی، خدای تعالی پیامبرش را (پناهنده‌ی خود را) کجا می‌برد؟ و پیامبر، برادرش علی را؟ و علی همسرش زهرا را؟ و فاطمه دو فرزندش را؟ و آنها شیعیانشان را کجا خواهند برد؟ سپس پیامبر اکرم سه بار تکرار فرمودند: ای سلمان قسم به خدای کعبه به سوی بهشت می‌برند؛ و این پیمانی است [ صفحه ۲۵۰ ] که جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان وعده داده است». اعتراف و ایقان به ولایت حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها، و اظهار تشیع و دوستی نسبت به او، در زیارت مخصوص آن حضرت نیز با این جملات بیان شده است: «خدایا شاهد باش که من از شیعیان زهرا و از دوستان اویم و معتقد به ولایت آن حضرت هستم». با توجه به اینکه حضرت فاطمه صدیقه سلام‌الله‌علیها در والاترین مناقب و برترین مقامات با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است و با در نظر گرفتن مطالبی که نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قیامت بیان شد، و بشارتهائی که درباره‌ی شیعیانش از پیامبر اکرم نقل شده است، هرگز معقول نیست که صاحب این مقامات عالی و ولیه‌الله نباشد. مطالبی را که بیان شد، از اخباری که در علت نامگذاری حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها به اسامی «فاطمه» و «بتول» وارد شده است می‌توان استفاده کرد. فاطمه اسمی است که از اسماء حق تبارک و تعالی مشتق گردیده، و بر عرش و جنت چنین نوشته شده است: «انا الفاطر و هذه فاطمه». در کتاب ذخائر العقبی می‌خوانیم: «قال رسول الله صل الله علیه و اله و سلم لفاطمه: یا فاطمه تدرین لم سمیت فاطمه؟ قال علی: یا رسول الله لم سمیت فاطمه؟ قال: ان الله عز و جل قد فطمها و ذریتها عن النار یوم [ صفحه ۲۵۱ ] القیامه». [۲۶۷]. «پیامبر اکرم به فاطمه فرمود: آیا می‌دانی چرا اسم ترا فاطمه نهاده‌اند؟ علی عرض کرد: یا رسول‌الله خودتان بفرمایید سبب این تسمیه چیست. پیامبر اکرم فرمود: سبب این است که خدای تعالی فاطمه و شیعیان او را از آتش روز قیامت منقطع و دور نگهداشته است». روایت مذکور را محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی از ابن عساکر نقل کرده است و اضافه می‌کند که این حدیث را امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام نیز در مسند خود ذکر کرده است. محب‌الدین طبری می‌گوید حضرت رضا در کتاب مسندش چنین می‌فرماید: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: ان عز و جل فطم ابنتی فاطمه و ولدها و من احبهم من النار فلذلک سمیت فاطمه». [۲۶۸]. «پیامبر اکرم فرمود: بدرستیکه خدای تبارک و تعالی دخترم فاطمه و فرزندان او را و هر کسی را که آنان را دوست بدارد از آتش منقطع و دور گردانیده است و از این جهت است که او را فاطمه [ صفحه ۲۵۲ ] نامیده‌اند». علاوه بر دانشمندانی که نامشان برده شد، جمعی دیگر از علماء نیز این روایت را در کتابهای خود آورده‌اند، از جمله عبیدی مالکی [۲۶۹] در عمده التحقیق این مطلب را ذکر کرده است. [۲۷۰] قسطلانی که یکی از دانشمندان بزرگ عامه است در مواهب اللدنیه چنین نقل می‌کند: «روی النسائی و الخطیب مرفوعا: (انما سمیت فاطمه لان الله فطمها و محییها عن النار). [۲۷۱] و (سمیت بتولا لانقطاعها عن نساء زمانها فضلا و دینا و حسبا. و قیل لانقطاعها عن الدنیا الی الله تبارک و تعالی) قاله ابن الاثیر». [۲۷۲]. «نسائی و خطیب بغدادی از پیامبر روایت کرده‌اند که [ صفحه ۲۵۳ ] فرمود: (فاطمه به این دلیل فاطمه نامیده شده که خدای تبارک و تعالی او را و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانیده است)؛ و ابن اثیر می‌گوید: (او را بتول نامیده‌اند، زیرا از نظر تدین و فضیلت و اصالت از تمام زنان عصر خویش جدا و ممتاز بوده است؛ همچنین گفته شده که تسمیه‌ی او



به بتول به این دلیل است: که فاطمه دل از دنیا گسسته و به خدای خویش پیوسته است». هر یک از نامهای حضرت فاطمه سلام الله علیها رمزی و سری دارد که در اخبار وارد است، چرا فاطمه اش نامیده‌اند؟ چرا او را بتول گفته‌اند، و چرا اسمش را عذرا نهاده‌اند؟ چنانکه گفته شد «فاطمه» و «بتول» در حقیقت هر دو یک معنی دارند که به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حاکی از این است که حضرت فاطمه و فرزندش و شیعیان او در روز قیامت از آتش منقطع و دورند. خدا ما را نیز از شیعیان فاطمه سلام الله علیها قرار بدهد، ان شاء الله. [ صفحه ۲۵۵ ]

### خلقت پیامبر و زهرا و ائمه از یک نور واحد

منقبت دیگر، اشتراک خاتون محشر فاطمه‌ی اطهر علیها السلام با رسول اکرم و امیرالمؤمنین و سایر ائمه‌ی معصومین علیهم السلام در مبدا خلقت بودن، در خوی و سرشت، و در شئون دیگر آفرینش است. مزیتی که محمد و آل محمد علیهم السلام در کیفیت خلقت نسبت به عموم بشر دارند مقام ولایت آنان را ثابت می‌کند، زیرا بدون داشتن آن مقام شامخ دارا بودن این امتیاز مخصوص در آفرینش امکان ندارد، و از این مطلب، افضلیت آنان بر جمیع مخلوقات استفاده می‌شود. رسول اکرم و ائمه‌ی اطهار صلوات الله علیهم این موضوع را مبنای استدلال برتری خودشان بر تمام انبیا و فرشتگان قرار داده‌اند؛ و با در نظر گرفتن اینکه حضرت صدیقه سلام الله علیها در این فضیلت، [ صفحه ۲۵۶ ] هم‌ردیف و هم‌شان پیامبر اکرم می‌باشد، و با بررسی اخبار وارده در این موضوع، کاملا واضح و ثابت می‌شود که حضرت فاطمه سلام الله علیها - همانند معصومین دیگر - از جمیع انبیا و ملائک افضل است؛ و اگر نسبت به این مطلب در اخبار تصریحی نداشته باشیم (که تصریح داریم)، کیفیت آفرینش ممتاز و شئون خلقت آن حضرت حاکی از مقام ولایت و برتری رتبه‌ی آن وجود مقدس بر کافه‌ی مخلوقات خداوند تبارک و تعالی (از انس و جن و ملک) می‌باشد و در این باره ما به بررسی چند روایت می‌پردازیم: روایت اول حدیثی است از مفضل بن عمر، که از حضرت صادق سلام الله علیه سؤال می‌کند که ولادت حضرت فاطمه سلام الله علیها چگونه بوده است. آن حضرت در ابتدای کلام می‌فرماید: «نعم...». گفتن کلمه‌ی نعم (بلی، آری) در شروع سخن نشانگر عظمت موضوع و موید این است که طرح این سؤال بسیار ارزنده و قابل بحث و گفتگو است و این مطلبی است گفتنی و داستانی است شنیدنی. نعم، بلی چه ولادتی، چه مولودی... چه داستان عجیبی... «نعم، ان خدیجه لما تروج بها رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم هجرتها نسوة مکة؛ فکن لا- یدخلن علیها و لا- یسلمن علیها و لا- یترکن امرأة تدخل علیها. فاستوحشت خدیجة لذلک و کان جزعها و غمها حذرا علیها. فلما حملت بفاطمة کانت فاطمة تحدثها من بطنها و تصبرها؛ و کانت تکتم ذلک من رسول الله. [ صفحه ۲۵۷ ] فدخل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یوما فسمع خدیجه تحدث فاطمة، فقال لها یا خدیجه من تحدثین؟ قالت: الجنین الذی فی بطنی یحدثنی و یونسنی. قال یا خدیجه، هذا جبرئیل یخبرنی انها انثی، و انها النسله الطاهرة المیمونه؛ و ان الله تبارک و تعالی سیجعل نسلی منها و سیجعل من نسلها ائمة و یجعلهم خلفاء فی ارضه بعد انقضاء و حیه. فلم تزل خدیجه علی ذلک الی ان حضرت ولادتها فوجهت الی نساء قریش و بنی هاشم ان تعالین لتلین منی ما تلی النساء من النساء. فارسلن الیها: انت عصیتنا ولم تقبلی قولنا؛ تزوجت محمدا یتیم آل ابی طالب فقیرا لا مال له. فلسنا نجیء و لا نلی من امرک شیئا. فاعتمت خدیجه لذلک فینا هی کذلک اذ دخل علیها اربع نسوة سمر طوال کانهن من نساء بنی هاشم، ففرغت منهن لما راتهن. فقالت احدیهن: لا تحزنی یا خدیجه، فانا رسل ربک الیک و نحن اخواتک، انا ساره، و هذه آسیة بنت مزاحم، و هی رفیقک فی الجنة، و هذه مریم بنت عمران، و هذه کلثوم اخت موسی بن عمران، بعثنا الله الیک لنلی منک ما تلی النساء من النساء، فجلست واحدة عن یمینها، و اخرى عن یسارها، و الثالثة بین یدیهما، و الرابعة من خلفها، فوضعت فاطمة طاهرة مطهرة. فلما سقطت الی الارض، اشرق منها النور و دخل [ صفحه ۲۵۸ ] عشر من الحور العین، کل واحدة معها طست من الجنة، و ابریق من الجنة، و فی الابریق ماء من الکوثر فتناولتها المرأة الی کانت بین یدیهما فغسلتها بماء الکوثر؛ و اخرجت خرقتین بیضاوین اشد بیاضا من اللبن، و اطیب ریحا من

المسك و العنبر؛ فلقتها بواحدة و قنعتها بالثانية، ثم استنطقتها، فنطقت فاطمة بالشهادتين، و قالت: اشهد ان لا اله الا الله، و ان ابی رسول الله سید الانبیاء، و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی سادة الاسباط؛ ثم سلمت علیهن، و سمت كل واحدة منهن باسمها، و اقبلن یضحكن اليها و تباشرت الحورالعین؛ و بشر اهل السماء بعضهم بعضا بولادة فاطمه و حدث فی السماء نور زاهر لم تره الملائكة قبل ذلك، و قالت النسوة: خذیها یا خدیجه، طاهرة مطهرة زكية ميمونه بورك فیها و فی نسلها، فتناولتها فرحة مستبشرة، و القمتها ثدیها فدر علیها...» [۲۷۳]. «بعد از آنکه خدیجه با پیامبر اکرم ازدواج کرد، زنه‌ای مکه از او دوری جست و دیگر به خانه‌ی او نمی آمدند و در هنگام ملاقات با خدیجه از سلام کردن به او خودداری می کردند و از ورود زنان به خانه‌ی او جلوگیری می نمودند، به این جهت قلب خدیجه را غم و [صفحه ۲۵۹] وحشت فراگرفت، (البته نه از ترس جان خودش بلکه) برای خطری که جان پیامبر را تهدید می کرد. هنگامیکه خدیجه به فاطمه علیها السلام باردار شد، حضرت فاطمه در بطن او مونس و هم صحبت مادر بود و با او سخن می گفت و خدیجه را به صبر و بردباری دعوت می کرد. جناب خدیجه این موضوع را از پیامبر اکرم مخفی داشت، تا اینکه یک روز غفلتا رسول خدا وارد خانه شد و سخن گفتن فاطمه را با خدیجه بشنید، از خدیجه سوال فرمود: با چه کسی سخن می گفتی؟ عرض کرد: این کودکی که در بطن من است، هم صحبت من و مونس تنهایی من است. پیامبر اکرم فرمود: ای خدیجه، اینک جبرئیل به من خبر می دهد که این کودک، دختر است. بدرسیتکه اوست اصل و ریشه‌ی نسب مبارک و پاکیزه‌ی من، که خدای تبارک و تعالی سلسله‌ی اولاد مرا از او قرار داده است، و از نسل اوست ائمه‌ی طاهرین و خلفای روی زمین، بعد از انقضاء دوران وحی من. حضرت فاطمه تا هنگام ولادتش با خدیجه سخن می گفت، و مونس و هم صحبت مادر بود، و قتیکه میلادش نزدیک شد، خدیجه (همانگونه که بین سایر زنان مرسوم است) به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که زمان وضع حمل من نزدیک است، به نزد من آید، و مرا در ولادت نوزادم یاری و مساعدت نمایند. ولی آنان چنین پاسخ دادند: ای خدیجه، چون تو در امر ازدواج گفتار ما را قبول نکردی، و از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمد یتیم آل ابی طالب را [صفحه ۲۶۰] که فقیری تهیدست است به همسری برگزیدی ما نیز به نزد تو هرگز نمی آیم و در هنگام زادن، یار و پرستار نخواهیم بود. حضرت خدیجه از جواب رد آنان سخت غمگین و آزرده شد. در آن بین، ناگهان چهار زن، همانند زنان بنی هاشم، به خانه‌ی جناب خدیجه وارد شدند، در حالی که خدیجه از دیدار آنان هراسان شده بود، یکی از آن چهار زن به او گفت: ای خدیجه غم مخور پروردگار تو ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و یاوران تو هستیم، من «ساره» هستم، این «آسیه دختر مزاحم» رفیق بهشتی تو است، این «مریم دختر عمران» است، و این «کلثم [۲۷۴] خواهر موسی بن عمران» است، خدا ما را برای کمک تو فرستاده است، تا (در این حالت که هر زنی معمولاً به کمک زنان دیگر نیازمند است) یار و پرستار تو باشیم. یک نفر از آن چهار زن در سمت راست خدیجه، دومی در طرف چپ او، سومی در پیش رویش، و چهارمی در پشت سر او (به ترتیبی که برای تولد نوزاد مرسوم است) نشستند. فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه تولد یافت؛ و چون آن مولود مقدس بر زمین فرود آمد، نوری از طلعت او ساطع شد که پرتو آن در تمام خانه‌های مکه وارد گردید، و در شرق و غرب زمین محلی نماند که از آن نور بی بهره باشد. در آن هنگام ده نفر حورالعین، که در دست [صفحه ۲۶۱] هر یک ابریقی بهشتی، پر از آب کوثر و یک طشت بهشتی بود وارد شدند و به خدمت آن بانویی که در پیش روی حضرت خدیجه نشسته بود تقدیم کردند، و آن بانو، حضرت فاطمه را (نه با آبهای دنیا بلکه) با آب کوثر شست و شو نمود، و سپس در میان پارچه‌ای که از شیر سپیدتر، و از مشک و عنبر خوشبوتر بود پیچید و از همان پارچه، مقنعه‌ای برای سر مبارک او ترتیب داد؛ آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام چنین به سخن آغاز فرمود: شهادت می دهم که خدائی جز الله نیست. و اینکه پدرم فرستاده‌ی خدا و سید و سالار پیامبران است، و اینکه همسرم سید اوصیا، و فرزندانم سید و سالار نوادگان رسول خدا هستند (این کلمات، نخستین سخن حضرت صدیقه سلام الله علیها بعد از تولد اوست). و سپس فاطمه به هر یک از آن چهار زن با ذکر نامش سلام فرمود، و آنان شاد و خندان به سلام او پاسخ گفتند. حوران بهشتی که در آنجا حضور داشتند ولادت حضرت زهرا را به

یکدیگر مبارکباد گفتند، و دامنه‌ی این شور و سرور به آسمانها کشیده شد، و اهالی آسمان هر یک در بشارت و تهنیت بر دیگران پیشی می‌گرفت، نور بسیار درخشانی در میلاد حضرت فاطمه در آسمانها حادث شد. (نوری که قبل از آن هرگز فرشتگان نظیر آن را مشاهده نکرده بودند، (نوری که بشارت‌دهنده‌ی این مطلب بود: که عالم از طلعت این نوزاد چراغان است و جهان از پرتو رحمت نور باران). آن چهار بانو نوزاد را به خدمت خدیجه آوردند و گفتند: ای [صفحه ۲۶۲] خدیجه بگیر فرزند خود را؛ که پاکیزه و مطهر و مبارک است و برکات بی‌پایان الهی در وجود او و نسل اوست. حضرت خدیجه- با کمال سرور و شادمانی- نوزاد را در آغوش گرفت و برای نوشیدن شیر بر سینه‌اش نهاد...». آنچه گفته شد، صفات و خصوصیات بشری است که ولی الله باشد، و این کیفیت ولادت، مخصوص اولیاء خداست، و این شئون منحصر است به کسانی که دارای مقام ولایتند و اولی به نفس دیگران می‌باشند. خلق شدن از نوری که پیامبر اکرم و علی سلام‌الله‌علیه از آن نور آفریده شده‌اند، و به سبب همان نور نیز بر جمیع فرشتگان و جبرئیل برتری یافته‌اند. پیامبر اکرم خود این مطلب را تصریح می‌فرماید و هنگامی که از او پرسیده شد: «یا رسول‌الله تو افضلی یا جبرئیل؟ فرمود: من. ابن عباس (پسر عموی پیامبر) سؤال کرد: چرا یا رسول‌الله؟ در جواب فرمود: خدای تعالی مرا آفریده است «من نور مخزون مکنون فی علم الله» از نوری که جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست. خدای تعالی کلامی فرمود که از آن نوری حاصل شد، و سپس کلام دیگری فرمود که از آن نیز نور دیگری حادث گشت، آنگاه آن دو نور بهم پیوستند، از نور اول ارواح ما و از نور دوم پیکرهای ما بوجود آمدند». [۲۷۵]. [صفحه ۲۶۳] پیامبر اکرم و امام سلام‌الله‌علیه در اثر همان نور است که در رحم مادر- بعد از انعقاد نطفه آنان و دمیده شدن روحشان- از همه جا باخبر هستند، بر همه جا احاطه دارند، و همه چیز را می‌دانند. حضرت صدیقه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها نیز عینا چنین است، و مراتب مذکور از خصوصیات نبوت و امامت نیست بلکه از شئون ولایت و اولی به نفس بودن بر جمیع بشر است، و از برکات همان مقام است که حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها در هنگام ولادتش، بمحض اینکه بر زمین فرود می‌آید از همه چیز آگاه است، دیگر تمام و کمالش به بزرگی و کوچکی سن او وابسته نیست، همانگونه که در ولادت پیامبر اکرم بر شانه‌ی مبارکش کلمات (و تمت کلمة ربك صدقا و عدلا) [۲۷۶] نقش می‌بندد، حضرت زهرا نیز در نخستین لحظات میلادش، از نبوت پدر خود خبر می‌دهد و به یکتایی خدا و رسالت محمد شهادت می‌دهد؛ علم او در روز ولادتش با دانش او در هنگام شهادتش هیچ فرقی ندارد؛ از همه چیز آگاه است، به اوضاع جهان بیناست، از تمام قضایا خبردار است. اسامی فرشتگان، نامهای حور العین و اهل جنت، اسم دشمنانش، و اسامی تمامی انبیا را می‌داند؛ از اولین و آخرین، چیزی بر او پوشیده نیست؛ او در بطن مادر و در روز ولادتش دارای همان علم خدادادی بوده است که پدرش و امیرالمؤمنین واجد آن بوده‌اند؛ در نتیجه جای هیچگونه [صفحه ۲۶۴] اشکال نیست اگر در میلادش شهادت به رسالت محمد می‌دهد چنانکه علی بن ابی طالب نیز در هنگام ولادتش این شهادت را می‌دهد [۲۷۷] و قرآن تلاوت می‌فرماید. [۲۷۸] تمام اینها از شئون ولایت سرچشمه می‌گیرد، و در اثر آن نور مبارکی است که مایه‌ی آفرینش او بوده است، نوری که «مخزون مکنون فی علم الله» است، و جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست. نوری که مانند آئینه‌ای تمام‌نما، همه‌ی عوالم ملکوت در آن منعکس است. [صفحه ۲۶۵]

نوری که در برابر لوح محفوظ و لوح محو و اثباتی- که ملک حامل اوست، و در مقابل اسرافیل و دیگر فرشتگان، و روبروی جمع عوالم خلقت- از ابتدا تا انتها قرار گرفته است و با احاطه‌ی علمی همه چیز را بی‌کم و کاست در بردارد. نوری که پیامبر اکرم درباره‌اش می‌فرماید: آنگاه که خدای تعالی آن نور را آفرید، به سه بخش تقسیمش فرمود، و از آن سه قسمت: من و علی و فاطمه بوجود آمدیم. عمار می‌گوید: «... شهدت علی بن ابی طالب و قد ولج علی فاطمة، فلما بصرت به نادت: ادن لحدثک بما کان و بما هو کائن و بما لم یکن الی یوم القیامة حین تقوم الساعة؛ قال عمار: فرایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام یرجع القهقری، فرجعت برجوعه اذ دخل علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم، فقال له: ادن یا ابالحسن، فدنی، فلما اطمان به المجلس، قال له: یا علی تحدثنی ام احدثک؟ قال امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه: الحدیث منک احسن یا رسول‌الله فقال: کانی بک قد دخلت علی فاطمه، و قالت لک کیت

و کیت فرجعت. فقال علی علیه السلام: نور فاطمة من نورنا؟ فقال: او لا- تعلم؟ فسجد علی شکرا لله تعالی. قال عمار: فخرج امیر المؤمنین و خرجت بخروجه، فولج علی فاطمه و ولجت معه. [صفحه ۲۶۶] فقالت: کانک رجعت الی ابی فاخبرته بما قلته لک؟ قال: کان کذاکک یا فاطمة. فقالت: اعلم یا ابالحسن؛ ان الله تعالی خلق نوری و کان یسبح الله جل جلاله، ثم اودعه بشجرة من شجر الجنة، فاضائت، فلما دخل ابی الجنة اوحی الله الیه الهاما ان اقتطف الثمر من تلک الشجرة و ادرها فی لهواتک ففعل، فاودعنی الله سبحانه طلب ابی، ثم اودعنی خدیجه بنت خویلد فوضعتنی، و انا من ذلک النور؛ اعلم ما کان و ما یكون و ما لم یکن؛ یا ابالحسن، المومن ینظر بنور الله». [۲۷۹]. «امیر المؤمنین سلام الله علیه را دیدم که به منزل صدیقه زهرا علیها السلام وارد شد، هنگامی که فاطمه علیها السلام آن حضرت را مشاهده نمود، عرض کرد: به نزدیک من آی، تا از آنچه در گذشته بوقوع پیوسته است، و از آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع شدنی نیست، با تو سخن گویم. سپس عمار چنین به سخن ادامه می دهد: دیدم امیر المؤمنین علیه السلام بدون اینکه پاسخی به زهرا بگوید، به عقب برگشت، من نیز با او به عقب برگشتم. (این سکوت علی در برابر زهرا، و بازگشتن او، بدون اینکه پاسخی بگوید، نشانگر عظمت موضوع، و نمودار مقام رفیع زهرا، و برای معرفت و آشنایی با شئون والای آن حضرت است، و گرنه چهارده معصوم علیهم السلام نسبت به مقامات یکدیگر آگاهی کامل [صفحه ۲۶۷] دارند).

امیر المؤمنین از نزد حضرت زهرا به حضور پیامبر اکرم شتافت و بمحض ورود او، رسول خدا فرمود: یا ابالحسن، نزدیکتر بیا، و چون علی جلوس نمود، پیامبر اکرم به او فرمود: یا علی، من داستان را باز گو کنم، یا که تو خود می گویی؟ امیر المؤمنین سلام الله علیه عرض کرد: اگر شما لب به سخن بگشایید، نیکوتر و زیباتر است. پیامبر اکرم فرمود: گوئی من همراه تو بودم که بر حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها وارد شدی، و او چنین و چنان گفت، و تو از آنجا (به نزد من) بازگشتی (و مطلب را با من در میان گذاشتی). علی علیه السلام عرض کرد: بلی یا رسول الله، و سپس افزود: آیا نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر اکرم فرمود: مگر این موضوع را نمی دانی؟ آنگاه علی سجده‌ی شکر بجای آورد. (طرز سوال و جواب، نشان می دهد که این پرسش و پاسخ فقط برای تفهیم موضوع به دیگران است «آیا نور فاطمه از نور ماست؟- آری، مگر تو خود نمی دانی؟» در اینجا ندانستن مطرح نیست، و علی نمی گوید نه نمی دانم، بلکه همانطوریکه گفته شد این گفت و شنود برای تشریح موضوع، جهت آگاهی دیگران است و بس).

عمار می گوید: امیر المؤمنین از حضور پیامبر اکرم به سوی فاطمه روان شد و من نیز همراه او وارد خانه‌ی زهرا علیها السلام شدم. حضرت فاطمه عرض کرد: یا امیر المؤمنین، از اینجا به حضور پدرم برگشتی و آنچه را که من به تو گفته بودم به آن حضرت [صفحه ۲۶۸] باز گو نمودی. علی فرمود: بلی، اینچنین بود یا فاطمه. حضرت زهرا عرض کرد: یا ابالحسن، هنگامی که خدای تعالی، نور وجود مرا آفرید، این نور پیوسته خدا را تسبیح و ستایش می کرد، سپس پروردگار آن را به درختی از درختهای بهشتی امانت داد، و این نور همواره پرتوافکن و روشنائی بخش بود، تا اینکه پدرم به بهشت وارد گردید، و از جانب خدا به او الهام شد، که از میوه آن درخت برگیرد، در آن هنگام، نور مرا خدای سبحان به صلب پدرم، و بعدا به رحم خدیجه بنت خویلد منتقل فرمود، تا اینکه از او متولد شدم، من از همان نورم، و از آنچه در گذشته واقع شده است و یا در آینده واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع شدنی نیست باخبرم، یا ابالحسن، مومن با نور خدائی نظاره می کند. این حدیث که به کیفیت خلقت ائمه‌ی اطهار و حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها اشاره نموده است، نشان می دهد که نور چهارده معصوم علیهم السلام نور واحد است، و دانش خداداد آنان نیز از همین نور سرچشمه می گیرد، نوری که نزد خدای تبارک و تعالی مخزون و مکنون است و جز او کسی از کیفیت آن آگاه نیست، و علم اولین و آخرین در آن نور منعکس است. روایت دیگری نیز از حضرت رسول اکرم در این زمینه نقل شده است که می فرماید: «لما خلق الله الجنة، خلقها من نور وجهه ثم اخذ ذلک [صفحه ۲۶۹] النور فقذفه، اصابنی ثلث النور، و اصاب فاطمة ثلث النور، و اصاب علیا و اهل بینه ثلث النور، فمن اصابه ذلک النور، اهتدی الی ولایة آل محمد و من لم یصبه من ذلک النور، ضل عن ولایة آل محمد». [۲۸۰]. «آنگاه که خدای متعال بهشت را از نور جمالش آفرید، آن نور را باز پس گرفت و ثلث آن را بر

وجود من افکند، ثلث دیگرش را بر فاطمه، و ثلث آخرین را بر علی و اولاد علی. بر هر کس پرتوی از آن نور افکنده شود به ولایت آل محمد راه یابد، و هر کس از آن نور بی بهره ماند، دور از ولایت آل محمد به گمراهی و تباهی افتد». بر هر یک از شیعیان نیز شعاعی از این نور تابیده است که درباره‌ی آنان، فرموده‌اند: «شیعتنا... خلقوا من فضل طینتنا». [۲۸۱]. [صفحه ۲۷۰] «شیعیان ما از ته مانده‌ی خمیرمایه‌ی خلقت ما آفریده شده‌اند». [صفحه ۲۷۱] پیامبر اکرم در توصیف نور مذکور، آن را با تعبیرات [صفحه ۲۷۲] مختلف: «نور وجه الله»، «نور عظمه الله»، «نور الجلال»، و «نور الجمال»، و «نور الکمال» نامیده است و سپس چنین به سخن ادامه [صفحه ۲۷۳] می‌دهد: «نور مخزون مکنون فی علم الله» «نوری است پوشیده و پنهان در علم خدائی». همانطور که بیان شد این نور به سه قسمت مساوی تقسیم شده است که از یک قسمت آن محمد بن عبدالله، از یک ثلثش فاطمه، و از یک سوم دیگرش علی و اولاد علی آفریده شده‌اند، همانند میوه‌ای که بطور مساوی بین سه نفر تقسیم شود، بهره‌ی هر یک از سه نفر بدون کم و زیاد با دیگران برابر بوده است. آنچه پیامبر اکرم، به اقتضای خلقتش از آن نور مبارک - در شئون آفرینش، در عالم اظله، در عالم الست، در عالم ارواح، در عالم جنین، در این جهان، در قبر، در برزخ، در حشر، و در جنت - دارد، عینا حضرت صدیقه‌ی زهرا سلام الله علیها و امیرالمؤمنین و اولاد معصومش علیهم السلام دارا می‌باشند. در تمام عوالمی که آنها سیر کرده‌اند همه یک نسق، و به یک وضع، و به یک ردیف بوده است. بعنوان مثال: اگر در هنگام ولادت پیامبر اکرم، از نور او جمیع خانه‌های مکه و تمام عوالم بالا و پائین روشن می‌شود، و فرشتگان ولادت او را بشارت می‌دهند، [۲۸۲] - به اقتضای آفرینش از [صفحه ۲۷۴] همان نور مقدسی که بیان شد - در میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها نیز این چنین است. [۲۸۳] آن نور خدائی، سرچشمه‌ی علم و تقوی، زهد و صفا، رحمت و عظمت، و سیر در عوالم معنوی است. اینکه در روایات مختلف، خلقت چهارده معصوم علیهم السلام، دو هزار سال، ده هزار سال، شانزده هزار سال، و یا بیست هزار سال قبل از آفرینش بشر نقل شده است [۲۸۴] هدف اصلی این مطلب بوده است [صفحه ۲۷۵] که همه بدانند این چهارده تن قبل از خلقت فرشتگان و آدمیان آفریده شده‌اند، نه اینکه تعداد دقیق سنوات مذکور اراده شده باشد. آنان نور واحدند، که - هم ردیف و یکنواخت - تمام عوالم معنوی را با هم سیر کرده‌اند، و همین یک منقبت و اخبار یاد شده در این موضوع، ایجاب می‌کند که حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها همانند پیامبر اکرم و علی و اولاد معصومش، صاحب ولایت کبری بوده باشد. [صفحه ۲۷۷]

### هماندی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه

موضوع دوازدهم در حقیقت تابع و حاصل موضوع یازدهم است. کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم علیهم السلام، ایجاب می‌کند که در تمام شئون ولایت نیز ردیف یکدیگر باشند؛ لذا اثرات بغض و یا محبت، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی برابر و یکسان با آثار و داد و یا عناد، سر پیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می‌باشد. اخبار وارده در این موضوع بسیار زیاد و فوق العاده است و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحبت آنها اعتراف دارند. در اینجا چند روایت از این دسته اخبار برای نمونه نقل می‌شود: «اخذ الرسول الاکرم صلی الله علیه و آله و سلم بید الحسن والحسین، [صفحه ۲۷۸] فقال: من احبنی و احب هذین و اباهما و امهما کان معی فی درجتی یوم القیامه». [۲۸۵]. [صفحه ۲۷۹] «رسول خدا دست حسنین را گرفت و فرمود: هر کس مرا، و این دو فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز قیامت با من هم‌درجه خواهد بود». هم‌درجه بودن با پیامبر اکرم مطلبی است که جا دارد بطور تفصیل درباره‌ی آن بحث و بررسی بعمل آید تا کاملاً - موضوع بر همگان روشن گردد. آیا چگونه امکان دارد کسی در روز قیامت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم‌درجه باشد؟ مگر بشری می‌تواند به درجه‌ی رفیع و بی نظیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نائل شود؟ آیا چطور ممکن است که انسانی به درجه‌ی والایی امیرالمؤمنین دسترسی پیدا کند؟ در این کلام حضرت رسول یک سر مگو، و یک راز نگفتنی نهفته است و آن



عبارت از این است که آن حضرت می‌خواهد بگوید: هر کس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه‌ی مؤمنین به ولایت نائل شده است، و با من در ردیف موالیان و در صف معتقدین به ولایت قرار دارد، اگرچه در این صف و در این درجه، هر فردی دارای رتبه‌ی متفاوت و مخصوص به خود می‌باشد، چنان که موحدان و افراد باایمان را در روز قیامت درجات متفاوت بشمارد، مؤمنین به ولایت را نیز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عین حال همه‌ی آنان، در صف موحدین، در صف معتقدین، و در درجه‌ی مؤمنین به ولایت با محمد [صفحه ۲۸۰] بن عبدالله هم‌صف، هم‌ردیف، هم‌دین، و هم‌درجه‌اند، و یا به عبارت دیگر، ممکن است عده‌ای به درجه‌ی شهادت نائل آیند ولی رتبه و مقام معنوی هر یک با دیگری متفاوت بوده، و تنها در مرتبه‌ی شهادت همه با نسبت‌های مختلف - مشترک باشند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود، یکدیگر هم‌صف و هم‌ردیف. باید توجه داشت که درجات معنوی به تعداد افراد بشر متفاوت است، مثلاً جمیع موحدین اگر چه به «درجه‌ی التوحید» نائل شده و با یکدیگر در این موضوع نزدیک و هم‌درجه‌اند، لیکن خود این درجه، انبیا دارد، اوصیا دارد، علما دارد، شهدا دارد، مخلصون دارد، که هر یک را مقام و مرتبه‌ی بسیار متفاوت و مخصوص به خود است، و تنها در موحد بودن با هم مشترکند، و عیناً همین گونه است «درجه‌ی الولایه» و «درجه‌ی المحبه». روایت مورد بحث را عده‌ای از علماء سنی در کتابهای خود نقل کرده‌اند که از جمله‌ی آنان: احمد بن حنبل در مسند احمد، ترمذی در جامع صحیح - که یکی از صحاح ششگانه است -، خطیب بغدادی در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، جزری [۲۸۶] در اسنی المطالب، ابن اثیر در اسدالغابه، ابوالمظفر در تذکره، محب‌الدین طبری در «ریاض» و «ذخائر»، ابن حجر عسقلانی در «تهذیب» و [صفحه ۲۸۱] ابن حجر هیتمی در «صواعق». ابن حجر هیتمی در تشریح حدیث مذکور می‌فرماید: «لیس المراد بالمعیه هنا المعیه من حیث المقام، بل من جهه رفع الحجاب...» [۲۸۷]. این دانشمند سنی بسیار نیکو مطلب را درک نموده است که می‌گوید - در اینجا که پیامبر اکرم می‌فرماید: هر کس مرا و علی و زهرا و دو فرزندم حسن و حسین را دوست بدارد با من در روز قیامت هم‌درجه است - مبدا چنین به نظر آید که مقصود هم‌مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی و اولاد علی محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می‌فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می‌دهد، و پرده‌ها برداشته می‌شود، در این مقام رفع حجاب، و بی‌پرده در محضر حق تبارک و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر هم‌صف و همراه است. ابن حجر آنگاه به سخن چنین ادامه می‌دهد: «... نظیر ما فی قوله تعالی: (فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصلحین، و حسن اولئک رفیقاً) [۲۸۸]». [۲۸۹]. [صفحه ۲۸۲] «چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: مسلمانان مؤمن، با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین - که خدا نعمتهای خویش را به آنان عطا فرموده است - همگام و همراهند، و چه رفیقان نیکویی؛ و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست بلکه مراد برابر بودن همه‌ی اهل ایمان است در معرض فیض، و در جلوه‌گاه رحمت، و بی‌پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن. و گرنه هر یک از انبیا، صدیقین، شهدا، علما، صالحین، ابرار، اختیار، و مخلصون را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه‌ای مخصوص به خود می‌باشد. پنج تن آل‌عبا علیهم‌السلام را نیز مرتبه و مقامی است بی‌نظیر و مخصوص به خودشان که هر پنج تن بطور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست. روایات دیگری در این مورد علمای سنی و شیعه نقل کرده‌اند که برخی از آنها ذکر می‌شود: حضرت رسول اکرم می‌فرماید: «من احب هولاء (یعنی الحسن والحسین و فاطمه و علیا) فقد احبنی و من ابغضهم فقد ابغضنی». [۲۹۰]. [صفحه ۲۸۳] «هر کس اینان یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که با اینان دشمنی کند، با من خصومت کرده است». و درباره‌ی حضرت صدیقه زهرا علیها‌السلام می‌فرماید: «... من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله، [۲۹۱]. [صفحه ۲۸۴] «و ذلک قوله تعالی (ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره...)» [۲۹۲]. [۲۹۳]. «هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است، و هر مرا اذیت کند گویی خدا را آزرده است، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: (همانا آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و از رحمت خود دور

فرموده است)؛ که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم آزار حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها برابر است با ایذاء نسبت به خدا و رسول او. روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم در این موضوع بیان می‌شود، همگی عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق‌القول هستند: «فاطمه بضعة منی، من اغضبها اغضبنی»، «فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است». «فاطمه بضعة منی، یوذینی ما آذاها، و یغضبنی ما اغضبها»، [صفحه ۲۸۵] «فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می‌سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد مرا هم غضبناک می‌کند». «فاطمه بضعة منی، یقبضنی ما یقبضها، یسطنی ما یسطها»، «فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه او را مسرور گرداند، مرا شاد می‌نماید». «فاطمه بضعة منی، یوذینی ما آذاها، و ینصبنی [۲۹۴] ما انصبها»، «فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه او را آزرده کند مرا می‌آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می‌نماید». علمای فریقین روایات بسیار دیگری از پیامبر اکرم با مفهومی تقریباً همانند احادیث مذکور - ولی با عبارات مختلف - نقل کرده‌اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یادآور می‌شویم: «فاطمه بضعة منی، یسعفی [۲۹۵] ما یسعفها»، «فاطمه شجنه [۲۹۶] منی، یسطنی ما یسطها، و یقبضنی ما [صفحه ۲۸۶] یقبضها»، «فاطمه مضغه منی، من آذاها فقد آذانی»، «فاطمه مضغه منی، یقبضنی ما قبضها، و یسطنی ما بسطها»، «فاطمه مضغه منی، یسرنی ما یسرها». هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عیناً همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم و یا عدوات و عناد نسبت به مقام نبوت است؛ و اعتقاد داشتن به این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملاً اسلامی و کلی است، و بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین جهان است. ما در اینجا نام عده‌ای از دانشمندان سنی که روایت «فاطمه بضعة منی...» را (با اختلاف الفاظی که بیان شد) در طول سیزده قرن در کتابهای خویش ثبت کرده‌اند نقل می‌کنیم: ابن ابی ملیکه متوفای ۱۱۷ هجری، [۲۹۷] ابن دینار مکی متوفای [صفحه ۲۸۷] ۱۲۵ هجری، [۲۹۸] لیث بن سعد مصری متوفای ۱۷۵ هجری، [۲۹۹] ابومحمد بن عیینه متوفای ۱۹۸ هجری، [۳۰۰] ابوالنضر بغدادی متوفای [صفحه ۲۸۸] ۲۰۵ هجری، [۳۰۱] احمد بن یونس یربوعی متوفای ۲۲۷ هجری، [۳۰۲] حافظ ابوالولید طیالسی متوفای ۲۲۷ هجری، [۳۰۳] ابوالمعر هذلی متوفای [صفحه ۲۸۹] ۲۳۶ هجری، [۳۰۴] قتیبه بن سعید ثقفی متوفای ۲۴۰ هجری، [۳۰۵] عیسی بن حماد مصری متوفای ۲۴۸ هجری، [۳۰۶] احمد - امام [صفحه ۲۹۰] حنابله - متوفای ۲۴۱ هجری، حافظ عبدالله بخاری - صاحب صحیح معروف - متوفای ۲۵۶ هجری، مسلم در صحیحش که یکی از صحاح سته است - متوفای ۲۶۱ هجری، حافظ ابو عبدالله ابن ماجه (متوفای ۲۷۳ هجری) سنن - که یکی از صحاح سته است - حافظ ابوداود سجستانی (متوفای ۲۷۵ هجری) [۳۰۷] در سنن - که یکی از صحاح سته است - حافظ ابو عیسی ترمذی (متوفای ۲۷۹ هجری) در صحیحش - که یکی از صحاح سته است - حکیم ابو عبدالله ترمذی متوفای ۲۸۵ هجری، حافظ ابو عبدالرحمن نسائی (متوفای ۳۰۳ هجری) که صاحب یکی از صحاح ششگانه است، ابوالفرج اصفهانی متوفای ۳۵۶ هجری، حاکم ابو عبدالله نيسابوری متوفای ۴۰۵ هجری، حافظ ابونعیم اصفهانی [صفحه ۲۹۱] متوفای ۴۳۰ هجری، حافظ ابوبکر بیهقی متوفای ۴۵۸ هجری، ابوزکریا خطیب تبریزی متوفای ۵۰۲ هجری، حافظ ابومحمد بغوی متوفای ۵۱۰ هجری، قاضی ابوالفضل قاضی عیاض متوفای ۵۴۴ هجری، [۳۰۸] اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۸ هجری، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری، ابوالقاسم سهیلی متوفای ۵۸۱ هجری، [۳۰۹] ابن ابی‌الحدید معتزلی متوفای ۵۸۶ هجری، ابوالفرج ابن جوزی متوفای ۵۹۷ هجری، [۳۱۰] ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هجری، [صفحه ۲۹۲] ابوسالم ابن طلحه‌ی شافعی متوفای ۶۵۲ هجری، سبط ابن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴ هجری، حافظ کنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری، حافظ محب‌الدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ازدی اندلسی متوفای ۶۹۹ هجری، حافظ ذهبی شافعی متوفای ۷۴۸ هجری، [۳۱۱] قاضی ایجی معروف متوفای ۷۵۶ هجری، جمال‌الدین زرنندی متوفای بعد از ۷۵۰ هجری، ابوالسعادات یافعی متوفای ۷۶۸ هجری، [۳۱۲] زین‌الدین [صفحه ۲۹۳] عراقی متوفای ۸۰۶ هجری، [۳۱۳] حافظ نورالدین



هیشمی متوفای ۸۰۷ هجری، حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری، حافظ جلال‌الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری، حافظ ابوالعباس قسطلانی متوفای ۹۲۳ هجری، حافظ قاضی دیار بکری متوفای ۹۶۶ هجری، [۳۱۴] ابن حجر هیتمی متوفای ۹۷۴ هجری، زین‌الدین مناوی [صفحه ۲۹۴] متوفای ۱۰۳۱ هجری، [۳۱۵] و عده‌ی کثیری از علمای عامه در قرن ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ تا به امروز. [۳۱۶]. [صفحه ۲۹۵] چون این مطلب مورد بحث در نزد علمای عامه نیز بسیار حائز اهمیت است و با این روایات شریفه که ذکر شد بطور صریح استدلال و ثابت کرده‌اند که هر کس نسبت به حضرت زهرا محبت نداشته، و یا به نحوی از انحاء او را آزرده باشد کافر است، لذا ما این موضوع را عمیقا مورد بررسی قرار می‌دهیم. گاهی مطلب را معتقدین به یک مذهب عنوان می‌کنند، و گاهی موضوعی صد در صد عمومی و اسلامی است و با توجه به مدارک و اسنادی که از دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) نقل شده کاملا ثابت می‌شود که این مطلب اسلامی است: که هر کس حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها را آزار اذیت نماید و آن حضرت از او دل آزرده و ناخشنود باشد کافر است. [صفحه ۲۹۶] روایتی است فوق‌العاده مهم و حیرت‌انگیز از پیامبر اکرم که از آن حضرت فرمود: «ان تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضاهها». «همانا، خداوند تبارک و تعالی غضب می‌کند هنگامی که فاطمه بخشم آید، و راضی می‌شود آنگاه که او راضی و خشنود گردد». و در روایت دیگر خطاب به فاطمه علیها‌السلام فرمود «ان الله یغضب لغضبک و یرضی لرضاک» «یا فاطمه، خدا با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو راضی می‌گردد». این دو روایت عجیب را عده‌ی زیادی از دانشمندان عامه نقل کرده‌اند که از جمله‌ی آنانند: ابوموسی ابن مثنی متوفای ۲۵۲ هجری، [۳۱۷] ابن ابی‌عاصم متوفای [صفحه ۲۹۷] ۲۸۷ هجری، [۳۱۸] ابویعلی موصلی متوفای ۳۰۷ هجری، [۳۱۹] حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفای ۳۶۰ هجری، حافظ ابوعبدالله حاکم نیشابوری متوفای ۴۰۵ هجری، حافظ ابوسعید خرقوشی متوفای ۴۰۷ هجری، [۳۲۰] حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری، حافظ [صفحه ۲۹۸] ابوالقاسم ابن‌عساکر متوفای ۵۷۱ هجری، ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری، حافظ ابوالعباس طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری، حافظ شهاب‌الدین ابن حجر هیتمی متوفای ۹۷۴ هجری، حافظ ابوعبدالله زرقانی مالکی متوفای ۱۱۲۲ هجری، ابوالعرفان صبان متوفای ۱۲۰۶ هجری، بدخشانی - صاحب مفتاح النجاه - متوفای قرن ۱۳ و عده‌ای دیگر.... [۳۲۱]. با توجه به اینکه هر بشر حالات مختلفی دارد، و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است، معقول نیست که بشری در تمام لحظات زندگانی، با وجود آن همه دگرگونیها، همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده، و رضایتش رضای خدا، غضبش خشم خدا، [صفحه ۲۹۹] مسرتش خشنودی خدا، محبتش حب خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد، و بر هر کسی به چشم حقارت نگاه کند خدا نیز با نظر حقارت بر او بنگرد، مگر اینکه صاحب مقام ولایت مطلقه بوده باشد؛ و به اعتبار همان مقام که عینا پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین نیز دارا هستند، تنها این موضوع امکان‌پذیر می‌باشد. و با عدم توجه به شئون ولایت است که حضرات عامه می‌گویند پیامبر اکرم نیز همانند سایر مردم دشنام و ناسزا می‌گوید خشمناک می‌شود... و بالاخره سخن را تا بجایی می‌رسانند که در بستر مرگ خطاب به آن حضرت می‌گویند: «ان الرجل لیهجر...» [۳۲۲]. «این مرد هذیان می‌گوید...». فاطمه سلام‌الله‌علیها وجود مقدسی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم یک عمر او را به تمام امتش معرفی کرده، و مقامات معنویش را بیان فرموده است. چنانکه گفته شد کاملا روشن و مبرهن است آن بشری که محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضایتش رضایت خدا، مخالفتش مخالفت خدا، سخطش سخط خدا، غضبش غضب خداست، لازمه‌اش این است که باید صاحب مقام [صفحه ۳۰۰] شامخ ولایت مطلقه باشد، و در نتیجه، هر کس به صاحب ولایت ایمان نیاورد و محبتش را در دل نداشته باشد کافر است، و این مطلبی است که علمای عامه نیز به آن ایمان و اعتقاد دارند که در اینجا نقل بعضی از عبارات آنان مفید و ضروری است: ابوالقاسم سهیلی متوفای سال ۵۸۱ هجری در کتاب الروض الانف در جلد دوم صفحه ۱۹۶ می‌فرماید: «ان ابا لبابه رفاعه بن عبدالمندر [۳۲۳] ربط نفسه فی توبه، و ان فاطمه ارادت حله حین نزلت توبته. فقال ابولبابه: قد اقسمت ان لا یحطنی الا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله و سلم، فقال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه و آله و سلم: ان فاطمه

مضعه منی، فصلی الله علیه و علی فاطمه، فهذا حدیث یدل علی ان من سبها فقد كفر، و من صلی علیها فقد صلی علی ابيها». «هنگامی که رفاعه از گناهی که مرتکب شده بود توبه کرد، خودش را به چوب توبه محکم بیست و سوگند خورد هرگز آن بند [ صفحه ۳۰۱ ] را نگشاید مگر اینکه محمد بن عبدالله به دست خود آنرا باز فرماید، و این را نشان قبول شدن توبه‌ی خود قرار داده بود، تا اینکه آیه‌ی قبول شدن توبه‌ی او از جانب پروردگار نازل شد [۳۲۴] و در آن هنگام حضرت فاطمه اراده فرمود آن بندها را بگشاید، ولی ابولبابه گفت: کسی جز پیامبر اکرم نباید مرا از بند رها نماید، زیرا من به این امر سوگند یاد کرده‌ام، و چون این سخن به گوش پیامبر اکرم رسید، حضرت فرمود: همانا، فاطمه پاره‌ی تن من است. درود خدا بر پیامبر و فاطمه. (سپس راوی حدیث چنین نتیجه می‌گیرد که) این حدیث دلالت دارد بر اینکه هر کس فاطمه را دشنام دهد کافر می‌شود، و هر کس بر او صلوات فرستد، برابر است با صلوات بر پدرش رسول خدا». در کیفیت صلوات و سلام بر او و زیارتش اخباری از پیامبر اکرم نقل شده است که همه نشانگر این است که حضرت زهرا علیها السلام - همانند رسول خدا - در این مطلب کاملاً - استقلال داشته و صلوات و زیاراتی مخصوص به خود دارد. این روایت را ابن حجر نیز در شرح کتاب جامع صغیر نقل کرده است، و جالبتر اینکه زین الدین مناوی - صاحب کتاب کنوزالدقائق - ضمن بیان این حدیث می‌گوید: [ صفحه ۳۰۲ ] «ابوالقاسم سهیلی با حدیث شریف (فاطمه بضعه منی...) استدلال می‌کند که هر کس فاطمه را دشنام دهد کافر است (چون این عمل مشعر بر بغض او نسبت به آن حضرت است و خدا چنین کسی را دشمن می‌دارد و هر کسی را که خدا دشمن بدارد یقیناً کافر است)، سهیلی از همین حدیث نتیجه می‌گیرد که: فاطمه علیها السلام از شیخین (یعنی ابوبکر و عمر) نیز افضل است». [۳۲۵]. شریف سمهودی [۳۲۶] که یکی از بزرگان عامه است در ادامه‌ی [ صفحه ۳۰۳ ] تشریح این حدیث می‌فرماید: «و معلوم ان اولادها بضعه منها فیکونون بواسطتها بضعه منه، و من ثم لما رات ام الفضل [۳۲۷] فی النوم ان بضعه منه وضعت فی حجرها، اولها رسول الله بان تلد فاطمه غلاما فیوضع فی حجرها، فکل من یشاهد الان من ذریتها، بضعه من تلك البضعة، و ان تعددت الوسائط، و من تامل ذلك انبعث من قلبه داعی الاجلال لهم، و [ صفحه ۳۰۴ ] تجنب بغضهم علی ای حال کانوا علیه». [۳۲۸]. «و کاملاً روشن است که نه تنها فاطمه پاره‌ی تن پیامبر است، بلکه اولاد او چون بضعه‌ی فاطمه‌اند، آنان نیز به واسطه‌ی زهرا پاره‌ی تن پیامبر محسوب می‌شوند. از همین روست که وقتی ام‌الفضل در خواب دید که پاره‌ای از تن پیامبر در دامان وی افتاده است رسول خدا خواب وی را اینطور تعبیر نمودند که فاطمه فرزندی خواهد آورد که در دامان ام‌الفضل قرار خواهد گرفت. [۳۲۹] اکنون نیز در هر کجا ذریه‌ی پیامبر مشاهده شود، پاره‌ی تن رسول خداست، اگر چه شمار واسطه‌ها بسیار زیاد شده است؛ لذا هر کس این موضوع را بدقت [ صفحه ۳۰۵ ] بررسی کند، در قلب خویش نسبت به آل محمد احساس محبت می‌نماید، و از دشمنی نسبت به آنان در هر حال دوری می‌جوید». ابن حجر می‌گوید: «و فیه تحریم اذی من یتاذی المصطفی بتأذیه، فکل من وقع منه فی حق فاطمه شیء فتأذت به، فالنبی یتاذی به بشهادة هذا الخبر، و لا شیء اعظم من ادخال الاذی علیها من قبل ولدها، و لهذا عرف بالاستقراء معالجه من تعاطی ذالك بالعقوبة فی الدنيا و لعذاب الآخرة اشد». [۳۳۰]. «آزار و اذیت فاطمه حرام است، زیرا هر چیزی که او را آزرده خاطر کند، پیامبر را دل آزرده می‌نماید، و آنچه رسول خدا را بیازارد، در حقیقت خدا را اذیت کرده‌است... (ابن حجر در پایان سخن چنین نتیجه می‌گیرد): آنچه تاریخ گذشته به ما گوشزد می‌کند این است که جزای آن کس که زهرا را بیازارد، گرفتاری در دنیاست، و البته عذاب او در آخرت شدیدتر خواهد بود». ناسزا گفتن به حضرت صدیقه سلام الله علیها برابر است با دشنام به پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و در نتیجه مساوی است با دشنام به حق تبارک و تعالی، چنان که رسول خدا درباره‌ی علی می‌فرماید: «لا تسبوا علیا، من سب علیا فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله». [۳۳۱]. [ صفحه ۳۰۶ ] «به علی دشنام ندهید، هر کس به او دشنام دهد در حقیقت مرا [ صفحه ۳۰۷ ] ناسزا گفته است؛ و هر کس به من دشنام دهد، همانا به خدا بدزبانی کرده است». [۳۳۲]. [ صفحه ۳۰۸ ] «لا تبغضوا علیا، من اغضب علیا فقد اغضبنی، و من [ صفحه ۳۰۹ ] اغضبنی فقد اغضب الله». [۳۳۳]. «(با علی دشمنی نکنید)؛ که هر کس او را به خشم آورد همانا مرا غضبناک کرده است و هر کس مرا

خشمگین کند در حقیقت خدا را به خشم آورده است. «و من احبه فقد احبني، و من احبني فقد احب الله [۳۳۴]...» [۳۳۵]. [ صفحه ۳۱۰ ] «هر کس علی را دوست داشته باشد، در حقیقت به من مهر ورزیده است؛ و هر کس محبت مرا در دل داشته باشد، همانا خدا را دوست داشته است.» [۳۳۶]. [ صفحه ۳۱۱ ] این فرمایشات پیامبر اکرم در منقبت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها، عینا با همین مضامین در کتب معتبر شیعه و سنی نقل شده است که نشان می‌دهد آن حضرت در جمیع احکام و شئون ولایت با رسول خدا و امیرالمومنین شریک است، لذا علما چنین فتوی می‌دهند که هر کس به پیامبر اکرم، یا امیرالمومنین، یا فاطمه‌ی زهرا دشنام دهد واجب‌القتل می‌شود، و دانشمندان عامه می‌فرمایند: هم کافر است و هم واجب‌القتل. پروردگارا، به حق محمد و آل محمد، ما را از نظر لطف فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها دور مکن، و پرتو ولایت او را در قلب ما جایگزین فرما، و با اعتقاد به این مقام ولایت عمر ما را پایان برسان. [ صفحه ۳۱۳ ]

### مقام زهرا در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسنین یکسان است

منقبت دیگر، اشتراک فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها با پیامبر اکرم و امیرالمومنین و حسنین علیهم‌السلام است در مقامات و درجاتی که مخصوص و منحصر می‌باشد به پنج تن آل‌عبا. با دقت در این دسته روایات کاملاً روشن می‌شود که آنان را مقام و مرکزیت خاصی است، و هرگز هیچ بشری را به آن درجات والا-راه نیست. زید بن ارقم از پیامبر اکرم روایت می‌کند که آن حضرت خطاب به امیرالمومنین فرمود: «انت معی فی قصری فی الجنة مع فاطمه ابنتی (و انت [ صفحه ۳۱۴ ] اخی و رفیقی) [۳۳۷]». [۳۳۸]. «یا علی تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشین من هستی. سپس پیامبر اکرم این آیه را تلاوت فرمود: (برادرانه بر تختهای بهشتی روبروی هم می‌نشینید)». این روایت را محب‌الدین طبری در کتاب الرياض النضرة، ابن مغازلی در مناقب، حموی در فرائد، ابن باکثیر [۳۳۹] در وسیله‌المال، و عاصمی در زین‌الفتی، احمد بن حنبل در مناقب نقل کرده‌اند. حدیث دیگری امیرالمومنین علیه‌السلام مرفوعاً از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که رسول اکرم فرمود: «فی الجنة درجه تدعی «الوسیله». فاذا سالت الله فسلوا لی الوسیله، قالوا: یا رسول‌الله، من یسکن معک فیها؟ قال: علی و فاطمه والحسن و الحسین». [۳۴۰]. «در بهشت درجه‌ای است به نام «الوسیله»، هر گاه بخواهید در [ صفحه ۳۱۵ ] هنگام دعا چیزی برای من از خدا بطلبید، مقام «وسیله» را مسئلت نمایید، گفتند: یا رسول‌الله چه کسانی در این درجه‌ی مخصوص با شما همنشین هستند؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین». این حدیث از دانشمندان عامه نیز در کتب خود ذکر نموده‌اند، از جمله سیوطی در کتاب جامع‌الکبیر از حافظ ابن مردویه نقل کرده است. ما شیعیان نیز در زیارت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم چنین عرض می‌کنیم: «اللهم اعطه الدرجه الرفیعه، و آته الوسیله من الجنة». [۳۴۱]. چنانکه گفته شد درجه‌الوسیله - که والاترین درجات بهشتی است - مخصوص و منحصر است به پنج تن، و هرگز بشری را به آن رتبه‌ی اعلی راه نیست. درجه‌الوسیله برتر از درجات جمیع انبیا، اوصیا، اولیا، و علماء و مخلصین است. [۳۴۲]. [ صفحه ۳۱۶ ] امیرالمومنین چنین روایت می‌کند که پیامبر اکرم فرمود: «انا و فاطمه و علی والحسن والحسین فی مکان واحد یوم القیامه». «روز قیامت من و فاطمه و علی و حسن و حسین دارای مقام و منزلت واحدی هستیم». آری اینان در تمام عوالم خلقت مقام و منزلتشان یکی است. در عالم نور، در عالم ذر، در عالم اظله، در محشر، در عوالم سفلی و علوی، ملکی و ملکوتی، در غیب و شهود، خلاصه در تمام مسیر آفرینش، از آغاز تا پایان، همه جا با هم، هم‌ردیف و هم‌شان و هم‌مقامند. بعضی از علمای عامه (سنی) که حدیث مذکور را نقل کرده‌اند عبارتند از: احمد بن حنبل در مسند، حافظ محب‌الدین طبری در الرياض النضرة. روایت دیگری که حضرات عامه نیز نسبت به آن اهمیت بسیار قائل شده‌اند عبارت از این است: روزی رسول اکرم وارد خانه علی شد، و امیرالمومنین را در حال استراحت مشاهده کرد؛ و خطاب به حضرت زهرا چنین فرمود: «انی و ایاک و هذین (یعنی الحسنین) و هذالراقد (او النائم)، یوم القیامه فی مکان واحد». [۳۴۳]. [ صفحه ۳۱۷ ] «همانا، من و تو (یا زهرا) و حسن و حسین، و این شخص که

در اینجا آرمیده است (علی)، روز قیامت همه در یک جا خواهیم بود». راویان این حدیث عبارتند از: احمد ابن حنبل در مسند، حافظ ابن عساکر، محب‌الدین طبری، حاکم حسکانی.... حاکم نسیابوری اسناد این روایت را بررسی و آن را تایید نموده است. [۳۴۴] ما نیز مدارک این حدیث شریف را کاملاً رسیدگی کردیم؛ تردیدی در صحت آن نیست، و مسلماً از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. عبدالله بن قیس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که فرمود: «انا و علی و فاطمه و الحسن و الحسين يوم القيامة فی قبه تحت العرش». [۳۴۵]. «جایگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین روز قیامت در [صفحه ۳۱۸] قبه‌ای است که زیر عرش قرار دارد». از این روایت چنین معلوم می‌شود که والا-ترین مقامات که «وسیله» نام دارد، در پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است؛ و هرگز کسی را به آنجا راه نیست. آری، پایتخت عالم فقط جایگاه پنج تن است، آنجا که نشانگر عظمت و جلال و جلوه‌گاه نور جمال و جلال کبریایی است. چنانکه گفته شد، این انوار پنج‌گانه، در جمیع منازل خلقت در تمام شئون ولایت همه جا همراه و همگام و همتابند؛ در ابتدا و انتها، در عالم اظله، در عالم ذر، در عالم ارواح و اشباح، در دنیا و برزخ، در حشر و نشر، خلاصه تا روز قیامت، از یکدیگر جدا نبوده، در کنار هم در جمیع مراحل و در تمام ملکات و فضائل بطور یکسان سهیمند. [صفحه ۳۱۹]

### مقام تقدم و رکوب زهرا در ورود به بهشت

منقبت چهاردهم، مقام رکوب (سواره بودن) در روز قیامت، در بهشت، و در هنگام سیر در مواضع دیگر است که حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها با پدر بزرگوارش و امیرالمؤمنین و حسنین اشتراک دارد، و هیچ زنی در عالم- از اولین و آخرین- دارای این مقام نیست. فاطمه علیهاالسلام در این رتبه نیز بین بانوان جهان بی‌همتا است. از میان بانوان، تنها اوست که سواره وارد عرصه‌ی محشر می‌شود. فرق او با زنان دیگر، بلکه با جمیع صدیقین، علما، حکما و شهدا تفاوت پیاده و سواره است. [صفحه ۳۲۰] بریده [۳۴۶] از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «بعث الله ناقه صالح، فیشرب من لبنها هو و من آمن به من قومه. و لی حوض کما بین عدن و عمان، اکوابه عدد نجوم السماء فیستقی الانبیاء. و یبعث الله صالحا علی ناقته. قال معاذ [۳۴۷]: یا رسول الله، و انت علی العضباء؟ قال: لا، انا علی البراق، یخصنی الله به من بین الانبیاء، و فاطمه ابنتی علی العضباء...». [۳۴۸]. [صفحه ۳۲۱] «خدای تعالی ناقه حضرت صالح را در روز رستاخیز برمی‌انگیزد، پس حضرت صالح و ایمان‌آوردگان به او از شیر آن شتر می‌نوشند و سیراب می‌شوند؛ لیکن مرا حوضی است به پهنای عدن تا عمان، که تعداد جامهای آن به شمار ستارگان آسمانی است، و انبیا (از من) طلب سقایت می‌نمایند. «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه‌ی سخن چنین می‌فرماید: خدای تعالی در روز حشر، صالح را سوار بر ناقه‌اش برمی‌انگیزد. معاذ از پیامبر اکرم پرسید یا رسول الله آیا شما نیز سوار بر شتر عضباء به محشر وارد می‌شوید؟ آن حضرت در جواب فرمود: نه، مرکب اختصاصی من براق است، که خدای تعالی مرا در میان انبیاء به این مرکب مخصوص گردانیده است، و عضباء مرکب مخصوص دخترم فاطمه است». روایتی را که ذکر شد حافظ ابن عساکر در تاریخش آورده و علمای شیعه نیز آن را نقل نموده‌اند. عضباء نام شتری است که هر وقت علی علیه‌السلام از جانب پیامبر اکرم برای تبلیغ اسلام ماموریت داشت بر آن سوار می‌شد، چنانکه جهت قرائت سوره‌ی براءت (توبه) در برابر کفار نیز علی بر این مرکب مخصوص سوار بود. کثیر بن مره حضرمی [۳۴۹] روایت می‌کند که حضرت رسول [صفحه ۳۲۲] اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حوضی اشرب منه يوم القيامة انا و من آمن بی و من استسقانی من الانبیاء. و تبعث ناقه ثمود لصالح، فیحلبها فیشرب من لبنها هو والذین آمنوا معه من قومه ثم یرکبها من عند قبره، حتی توافی به المحشر... فقال معاذ: اذا ترکب العضباء یا رسول الله؟ قال: لا، ترکبها ابنتی، انا علی البراق، اختصاصت به من دون الانبیاء...». [۳۵۰]. «در روز قیامت مرا حوضی است که من و هر کس که به من ایمان آورده است از آن سیراب می‌شویم، و از پیامبران نیز آنکه بخواهد سیراب می‌گردد، در آن روز ناقه‌ی ثمود برای صالح

برانگیخته می‌شود، صالح و آنان که از قومش به او ایمان آورده‌اند از شیر آن شتر می‌نوشند، سپس صالح در کنار قبرش بر آن ناچه سوار می‌شود و به صحنه‌ی محشر می‌آید. معاذ عرض کرد: یا رسول‌الله آیا در آن هنگام شما هم بر شتر عضباء سوار می‌شوید؟ فرمود: نه، عضباء [صفحه ۳۲۳] مرکب دخترم فاطمه است، و مرکب من براق است که در میان انبیا به آن اختصاص یافته‌ام. ابوهریره می‌گوید: شنیدم از پیامبر اکرم که فرمود: «تبعث الانبیاء یوم القیامه علی الدواب و یبعث صالح علی ناقته، و ابعث علی البراق، و تبعث فاطمه امای علی العضباء، و یبعث ابنا فاطمه - الحسن والحسین علی ناقتین، و علی بن ابی طالب علی ناقتی». [۳۵۱]. «در روز قیامت انبیا سوار بر مرکبها هستند، و صالح سوار با ناچه‌اش مبعوث می‌شود، و من نیز بر براق و فاطمه در پیشاپیش من بر عضباء و دو فرزند فاطمه، حسن و حسین بر دو ناچه‌ی دیگر، و علی بن ابی طالب بر ناچه‌ی مخصوص من، همگی سواره مبعوث می‌شویم». مرکب انبیا - چنانکه را روایات استفاده می‌شود - از مرکبهای عمومی بهشتی است نه اختصاصی؛ و با توجه به روایت قبلی، که پیامبر می‌فرماید «در روز قیامت سواره مبعوث شدن به‌مراه انبیا، مخصوص امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین سلام‌الله‌علیهم می‌باشد» در تمام مواقف، آنجا که از مسیر پنج تن سخن رفته است، ردیف و ترتیب حرکت چنین است: فاطمه از همه جلوتر، و رسول خدا پشت [صفحه ۳۲۴] سر فاطمه، و امیرالمؤمنین بعد از پیامبر اکرم، حسنین پشت سر آنان هستند، حتی ورود پنج تن علیهم‌السلام به بهشت نیز به همین ترتیب است. دانشمندانی که این روایت ابوهریره را نقل کرده‌اند عبارتند از: محب‌الدین طبری در ذخائر العقبی، حاکم در مستدرک - که صحت آن را بررسی و تایید کرده است - ابن عساکر در تاریخش، و خطیب در تاریخش. سیوطی ضمن نقل این حدیث از ابوالشیخ و حاکم و خطیب و ابن عساکر چنین نتیجه می‌گیرد که این روایت آن احادیثی را که از طریق شیعه درباره‌ی پیشگام بودن فاطمه در هنگام سیر پنج تن نقل شده است، تایید می‌کند. حافظ سیوطی با ذکر اسناد و مدارک در کتاب جمع الجوامع آورده است که حضرت رسول فرمود: «اول شخص یدخل الجنة فاطمه بنت محمد». [۳۵۲]. «اول کسی که به بهشت وارد می‌شود فاطمه دختر محمد است». [صفحه ۳۲۵] و در حدیث دیگر: «ان اول من یدخل الجنة: انا و علی و فاطمه و الحسن والحسین...». [۳۵۳]. «ما پنج تن قبل از همه کس به بهشت وارد می‌شویم...». از این دسته اخبار، و احادیث دیگری که در این موضوع از پیامبر اکرم وارد است، معلوم می‌شود که فاطمه علیها‌السلام دارای مرکبهایی است مخصوص به خود، که گاهی از نور، گاهی از یاقوت، و گاهی از زمرد است، و یکی از مرکبهای آن حضرت نیز عضباء است. فاطمه سلام‌الله‌علیها هنگام سیر در مواقف متعدد، مرکبهای مختلفی دارد؛ موقع ورود به محشر، هنگام داخل شدن به بهشت، وقت سیر در جنت، و مراحل دیگر در موقفی سوار بر مرکب مخصوص می‌باشد، و اینکه در احادیث مرکبهای آن حضرت را متنوع ذکر کرده‌اند، به سبب همین تعدد مواقف و منازل است. این منقبت فاطمه سلام‌الله‌علیها - که در میان جمیع زنان، از اولین و آخرین، تنها بانویی است که سوار بر مرکب محشور می‌شود، و با توجه به اینکه در این فضیلت با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم بطور همسان اشتراک دارد - خود برهان روشن و قاطعی است که آن حضرت دارای مقام شامخ ولایت بوده، و از شئون همین رتبه‌ی والا است که جمیع [صفحه ۳۲۶] زنان در محشر پیاده‌اند، و او که «ولیه‌الله» است، سوار بر مرکب مخصوص به خود می‌باشد. [صفحه ۳۲۷]

### فضل صلوات فرستادن بر فاطمه

دلیل دیگری که «ولیه‌الله» بودن حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها را اثبات می‌کند، استقلال اوست در موضوع صلوات فرستادن بر آن حضرت و کیفیت زیارتش، که همانند صلوات بر پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین و زیارات آنان است؛ یعنی همانگونه که به صلوات بر آن چهار وجود مقدس و زیارتشان امر شده است، نسبت به حضرت زهرا نیز در این موارد، همگان مامور و ماجورند. فاطمه علیها‌السلام که مشمول آیه‌ی تطهیر و از اهل بیت پیامبر اکرم - یعنی آل محمد است - کیفیت صلوات بر او را رسول خدا بصراحت چنین بیان داشته است: «لا- تصلوا علی الصلوة البتراء، فقالوا: و ما الصلاه البتراء؟ قال: تقولون اللهم صل علی محمد و



تمسکون، بل قولوا: اللهم صل علی محمد و [ صفحه ۳۲۸ ] آل محمد». [۳۵۴]. «بر من صلوات بترأء (ناقص، دم بریده و بریده شده) نفرستید. سوال شد: یا رسول الله صلوات بترأء (بریده شده) چیست؟ فرمود: اینکه (بر من صلوات بفرستید و بگویید «اللهم صل علی محمد»، ولی درباره‌ی آل من [۳۵۵] ساکت باشید. شما باید [ صفحه ۳۲۹ ] بگویید اللهم صل علی محمد و آل محمد». [ صفحه ۳۳۰ ] صلواتی که شامل علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام نباشد، مقطوع و بریده و مورد قبول خدا و رسولش نمی‌باشد. لذا حضرت صدیقه‌ی زهرا هم‌ردیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین باایمان جهان- از شیعه و سنی- هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنجگانه بر او درود می‌فرستند؛ و او در این مقام، همتای محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم، و علی و حسنین علیهم السلام است؛ و همین لزوم صلوات بر فاطمه علیها السلام در هنگام اقامه‌ی نماز یک منقبت و فضیلت ساده نیست، بلکه نشانگر مرتبه‌ی اعلی و منصب والای آن حضرت است که این چنین در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است. بدون تردید باید فاطمه خود ولیه الله و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا هم‌ردیف و همتای اولیاء خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مومنین جهان در هر زمان و مکان باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «من صلی علیک یا فاطمه غفر الله له والحقه بی حیث کنت من الجنه». [۳۵۶]. «یا فاطمه هر کس بر تو صلوات فرستد، خدای تعالی از او درگذرد، و او را در بهشت به من ملحق گرداند». چنانکه در موضوعهای قبلی مشروحا بیان شد، مقصود از تعبیرات «هم‌درجه شدن با رسول الله»، یا «ملحق شدن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت»، و یا «همسایه بودن با آن حضرت» که در [ صفحه ۳۳۱ ] روایات مکرر بکار رفته است، جمع شدن مؤمنین در مرتبه‌ی «درجه الایمان» است که جامع تمام آن کسانی است که با عقائد درست، و باایمان به آنچه از رسول خدا به ما رسیده است، از جهان رفته‌اند. در آن درجه همه‌ی مؤمنین یکسانند و در کنار هم می‌باشند؛ ولی جای هیچگونه تردیدی نیست که مراتب و درجات دیگر که شمار آنها برابر تعداد بشر و بسیار متفاوت است، کاملاً ملحوظ بوده، و مقام هر کس مخصوص به خود او می‌باشد. در روایتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکی از فضائل حضرت فاطمه را چنین بیان می‌فرماید: «... اتانی الروح؛ قال: ان فاطمه اذا قبضت و دفنت یسالها الملكان فی قبرها: من ربک؟ فتقول: الله ربی. فیقولان: فمن نیبک؟ فتقول: ابی. فیقولان: فمن ولیک؟ فتقول: هذا القائم علی شفیر قبری علی بن ابی طالب؛ الا و ازیدکم من فضلها؟! ان الله قد و کل بها رعیلا من الملائکه یحفظونها من بین یدیها و من خلفها و عن یمینها و عن شمالها و هم معها فی حیاتها، و عند قبرها و عند موتها یکترون الصلاه علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها. فمن زارنی بعد وفاتی فکانما زارنی فی حیاتی، و من زار فاطمه فکانما زارنی، و من زار علی بن ابی طالب فکانما زار فاطمه، و من زار الحسن و الحسین فکانما زار علیا، و من [ صفحه ۳۳۲ ] زار ذریتهما فکانما زارهما...». [۳۵۷]. «... جبرئیل (روح) به نزد من آمد و گفت: هنگامی که فاطمه قبض روح می‌شود و دفن می‌گردد، دو ملک در قبر از او سؤال می‌کنند: پروردگار تو کیست؟ می‌فرماید: الله پروردگار من است. سپس می‌پرسند پیامبرت کیست؟ در پاسخ می‌فرماید: پدرم. آنگاه سؤال می‌کنند ولی تو کیست؟ در جواب می‌گوید: علی بن ابی طالب، همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است. (سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید): آیا باز هم فضائل دیگر زهرا را بیان کنم؟ (شاید پیامبر اکرم می‌خواهد به این وسیله تذکر دهد که: در این عالم، فاطمه تنها کسی است که پدرش «رسول الله» و همسرش «ولی الله» است. پیامبر اکرم در ادامه‌ی سخن خویش می‌فرماید): همانا خدای تعالی یک دسته از فرشتگان را برای محافظت فاطمه گماشته است، تا از چهار طرف نگهبان او باشند؛ و این ملائک در حال حیات، و هنگام مرگ او، و کنار قبرش پیوسته در خدمت او هستند، و کارشان صلوات فرستادن بر فاطمه و پدرش و همسر و فرزندان اوست. (یعنی در منطق ملائک و لسان فرشتگان صلوات بر [ صفحه ۳۳۳ ] پیامبر اکرم و علی و حسنین همواره باید با صلوات بر فاطمه علیها السلام توأم باشد، و در این منقبت نیز آن حضرت برابر و هم‌ردیف آن چهار وجود مقدس دیگر می‌باشد. سپس پیامبر اکرم چنین به سخن ادامه می‌دهد): هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل این است که مرا در حال حیات زیارت کرده است؛ و کسی که فاطمه را زیارت کند، گویی مرا زیارت نموده است؛ و هر کس علی

را زیارت نماید مثل زیارت کردن حسنین است؛ و آن کسی که زیارت کند ذریهٔ آنان را، همانند زیارت خود آنان است...». لذا زیارت حضرت عبدالعظیم را در شهر ری، با زیارت حسین بن علی در کربلا همانند دانسته‌اند، [۳۵۸] و این مطلب را (که صلوات بر اهل بیت پیامبر برابر با صلوات بر پیامبر است) علمای عامه هم عنوان کرده‌اند، مخصوصاً موضوع صلوات بر فاطمه سلام‌الله‌علیها را، چنانکه سهیلی در کتاب الروض الانف در ذیل مطلبی می‌نویسد: «و من صلی علیها فقد صلی علی ابیها». [۳۵۹]. [صفحه ۳۳۴] «هر کس بر فاطمه صلوات فرستد، در حقیقت بر پدر او صلوات فرستاده است». از حدیثی که نقل شد نیز ولیه الله بودن حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها استنباط می‌شود. [صفحه ۳۳۷]

### چهل منقبت حضرت فاطمه‌ی زهرا (مناقب مشترکه)

#### اشاره

مناقب مشترکه‌ی چهل‌گانه‌ی حضرت زهرا علیهاالسلام نتیجه و خلاصه‌ی آنچه در پانزده موضوع بیان داشتیم، چهل منقبت و یا چهل مطلب است که بسیاری از آنها از شئون ولایت و از خصوصیات ولی الله است، و اینکه حضرت صدیقه زهرا سلام‌الله‌علیها در این چهل منقبت با پدر و همسر و فرزندان سهیم و شریک و همسان و کاملاً برابر با آنان می‌باشد، خود حاکی از مقام والای «ولیه الهی» آن حضرت است. حاصل گفتار و نتیجه‌ی بحث ما، همین چهل منقبت است که به ترتیب و بطور اختصار یک به یک آنها را ذکر می‌کنیم. [صفحه ۳۳۸]

#### منقبت ۰۱

«خلقتها قبل الناس شان ابیها و بعلمها و بنیها، و هم انوار یسبحون الله و یقدسونه و یهللونه و یکبرونه». [۳۶۰]. آفرینش زهرا علیهاالسلام قبل از خلقت دیگران همانند پدر و همسر و فرزندان بوده است. آن انوار مقدسی که - پیش از آفرینش کلیه‌ی عوالم علوی و سفلی و خلقت بشر - در پیشگاه عرش عظمت حق تبارک و تعالی در حال تسیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر خدای یکتا بوده و در عبادت، استاد و آموزگار جبرئیل و سایر فرشتگان بوده‌اند. [صفحه ۳۳۹]

#### منقبت ۰۲

«خلقتها من نور عظمة الله تبارک و تعالی و هی ثلث النور المقسوم بینها و بین ابیها و بعلمها». [۳۶۱]. آفرینش زهرا علیهاالسلام از نور عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است. همان نور واحدی که حضرت رسول اکرم و علی ابن ابی طالب نیز از آن آفریده شده‌اند، و مایه خلقت فاطمه یک سوم همان نور بوده است، «و هو نور مخزون مکنون فی علی الله»، نوری نهفته در خزانه علم خدایی، نور قدس، نور جلال، نور کمال و نور کبریائی الهی. [صفحه ۳۴۰]

#### منقبت ۰۳

«علیها فی خلقه السماء والارض و الجنة النار و العرش و الكرسي والملائكة والانس و الجن، شان ابیها و بعلمها و بنیها». [۳۶۲]. حضرت فاطمه همتای پدر و همسر و فرزندان سبب آفرینش آسمانها و زمین، بهشت و دوزخ، عرش و کرسی و فرشتگان و انس و جن بوده است. وجود مقدس زهرا علیهاالسلام، یکی از پنج تن است؛ همان کسانی که علت آفرینش جهان و آدم و آدمیان بوده‌اند. اگر آنان نبودند انبیا و اولیا، صدیقین و شهدا، ملک و ملکوت، زمینها و آسمانها، نار و نور، بهشت و دوزخ، و سایر مخلوقات جهان



بوجود نمی‌آمدند. اگر حضرت زهرا علیها السلام نبود اثری از آدم و اولاد آدم نبود. اگر او نبود موسی و عیسی و نوح و ابراهیم علیهم السلام آفریده نمی‌شدند. اگر او نبود از اسلام و خداشناسی و توحید خبری نبود. [ صفحه ۳۴۱ ]

#### منقبت ۰۴

«تسميتها من عند رب العزة، شان ايها و بعلها و بنيها». [۳۶۳]. نام گذاری زهرا علیها السلام است از طرف خداوند متعال می‌باشد، همانند اسم گذاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و علی و حسن و حسین علیهم السلام؛ و همین مطلب دلالت دارد بر اینکه این پنج نفر- در برابر پروردگار- از خود هیچگونه اختیاری ندارند، و تمام امورشان حتی انتخاب نامشان، مربوط به خدای متعال بوده، و به کسی در مورد آنان اجازه‌ی دخالت داده نشده است. حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم هرگز مجاز نیست که از جانب خود فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نام گذاری کند. همچنین در اسم گذاری علی بن ابی طالب که مولود کعبه و خانه‌زاد خداست، پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم و ابوطالب را اختیاری نیست. [ صفحه ۳۴۲ ]

#### منقبت ۰۵

«اشتقاق اسمها من اسماء الله تبارك و تعالی، شان ايها و بعلها و بنيها». [۳۶۴]. «نام فاطمه علیها السلام- همانند نام پدر و همسر و فرزندان- از اسماء خدای تبارك و تعالی مشتق شده است». [ صفحه ۳۴۳ ]

#### منقبت ۰۶

«توسل الانبياء بها و باسمائها شان ايها و بعلها و بنيها». [۳۶۵]. انبیا به حضرت فاطمه علیها السلام و نامهای او توسل کرده‌اند- همانگونه که به وجود و نام پدر و همسر و فرزندان زهرا علیها السلام توسل نموده‌اند؛ و تمسک به اوست که وسیله‌ی نجات انبیا و اوصیا و سایر افراد بشر از مشکلات بوده است. «من امن بها فقد نجی و من لم یومن بها فقد هلك». [۳۶۶]. «هر کس که به او ایمان آورد، همانا رستگار شد، و هر کس به او اعتقاد نداشت به تحقیق هلاک گردید». [ صفحه ۳۴۴ ]

#### منقبت ۰۷

«کتابه اسمها علی ساق العرش و ابواب الجنة لدة ايها و بعلها و بنيها». [۳۶۷]. نام حضرت فاطمه علیها السلام- هم‌ردیف پدر و همسر و فرزندان- بر ساق عرش و درهای بهشت نوشته شده است. شگفتا! این چه مقام والایی است که با وجود انبیا، اوصیا مخلصین، و فرشتگاه مقرب، نام هیچ موجودی بر عرش الهی- آن پایتخت عظمت و جلال خدایی- نگاشته نشده است، مگر اسامی مقدس پنج تن، که زینت‌بخش تمام مراکز معنوی، و عالی‌ترین منازل اخروی است. [ صفحه ۳۴۵ ]

#### منقبت ۰۸

«کونها شبعا عن یمنة العرش و صورة فی الجنة، ردف اشباح ايها و بعلها و بنيها و صورهم». [۳۶۸]. «وجود شبیح زهرا سلام الله علیها در راستای عرش الهی، و تصویرش در بهشت، هم‌ردیف اشباح و تصاویر پدر و همسر و فرزندان- خدای تعالی، نه تنها اسامی مقدس پنج تن را زینت‌بخش عوالم بالا قرار داده است بلکه با اشباح و تصاویر نورانی آنان، عرش عظمت خویش و بهشت رحمتش را مزین فرموده، و یمین عرش برین را میمنتی بخشیده است. لذا آدم علیه السلام هنگامیکه به عرش نظر می‌افکند، اشباح پنج تن را می‌بیند، و چون به بهشت روی می‌آورد، تصاویر زیبای آنان را مشاهده می‌کند؛ و به هر جا که می‌نگرد آثار جلال و جمال آن

ارکان خلقت، منظر چشمان اوست. [ صفحه ۳۴۶ ]

#### منقبت ۰۹

«اشتراکها فی الامر بالاهتداء و الاقتداء و التمسک بها، ردف ابیها و بعلها و بنیها». [۳۶۹]. هر فرد مسلمان و مومنی که با حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرده و به او ایمان آورده و رسالت و اطاعتش را پذیرفته، و آن حضرت را پیام آور از جانب خدای خود می‌داند، و پیشوایانش علی علیه السلام و اولاد علی علیهم السلام هستند؛ ناگزیر حضرت زهرا سلام الله علیها «ولیهی» او، راهنمای او، مرجع او، و در مشکلات- همانند پدر و همسر و فرزندان- دستاویز و پناهگاه اوست. [ صفحه ۳۴۷ ]

#### منقبت ۱۰

«اشتراکها فی العصمة، و دخولها فی آیه التظهير». [۳۷۰]. اشتراک حضرت فاطمه علیها السلام با پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام در مقام عصمت و طهارت، یکی از مناقب دیگر اوست او نیز عصمه الله و مورد خطاب آیهی تظهير می‌باشد. [ صفحه ۳۴۸ ]

#### منقبت ۱۱

«کونها من الامانة المعروضة علی السموات و الارض و الجبال». [۳۷۱]. آن امانتی که از جانب خدای تعالی بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد، و آنها زیر بار آن امانت وزین و مسئولیت سنگین نرفته، و از قبولش امتناع نمودند ولی بشر آن را پذیرا شد، همانا ولایت پنج تن علیهم السلام بوده است؛ و وجود مقدس زهرا سلام الله علیها ولیة الله و جزء امانت معروضه می‌باشد. [ صفحه ۳۴۹ ]

#### منقبت ۱۲

«اشتراکها مع رسول الله فی الرکنیة لعلی بن ابی طالب». [۳۷۲]. حضرت فاطمه علیها السلام، در مقام رکن بودن نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام، با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همسان و همتا بوده است؛ و این منقبت منحصر است به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صدیقه زهرا علیها السلام؛ و مقصود از «رکنیت» در ذیل روایات مربوطه اش بطور تفصیل بیان گردید. [ صفحه ۳۵۰ ]

#### منقبت ۱۳

«اشتراکها فی تطهیر مسجد رسول الله لها، نظیر ابیها و بعلها و بنیها». [۳۷۳]. اشتراک فاطمه علیها السلام با پدر و همسر و فرزندان در مجاز بودن به ورود به مسجد پیامبر اکرم و پاک بودنش در هر زمان و در هر حال. [ صفحه ۳۵۱ ]

#### منقبت ۱۴

«کونها محدثة کالائمة، امیرالمؤمنین و اولاده». [۳۷۴]. محدثه بودن فاطمه علیها السلام است، به این معنی که فرشتگان با او سخن می‌گفتند، و این مقام شئون امیرالمؤمنین و یازده اولاد معصوم اوست، و با وجود اینکه حضرت زهرا منصب امامت نداشت، هم صحبت ملائکه بوده است. [ صفحه ۳۵۲ ]

## منقبت ۱۵

اشتراکها مع امیرالمؤمنین و اولاده فی التبشیر بشیعتها و محبیها». [۳۷۵]. چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین و یازده اولادش علیهم السلام، مزدهی رستگاری داده است، در موارد بسیار به شیعیان و محبان فاطمه علیها السلام نیز بشارت نجات و رهایی از عذاب داده است؛ و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است. [صفحه ۳۵۳]

## منقبت ۱۶

«رکوبها یوم القیامه کابیها و بعلها و بنیها». [۳۷۶]. سواره محشور شدن زهرا علیها السلام همانند پدر و همسر و فرزندان. [صفحه ۳۵۴]

## منقبت ۱۷

«ان لها حجزه یوم القیامه کحجزه رسول الله یاخذ بها امیرالمؤمنین». [۳۷۷]. رسول اکرم می فرماید: در روز قیامت، من دست به دامان جبرئیل می شوم (گویا مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این باشد که جبرئیل نمایندهی خدای متعال است و من متمسک به دامان رحمت الهی هستم)؛ سپس در ادامه ی سخن چنین می فرماید: دخترم زهرا علیها السلام دست به دامان من، و علی بن ابی طالب متمسک به فاطمه علیها السلام است، و یازده فرزندش دست به دامان علی علیه السلام هستند. [صفحه ۳۵۵]

## منقبت ۱۸

کانت تحدث امها و هی فی بطنها، و تصبرها». [۳۷۸]. سخن گفتن فاطمه علیها السلام با مادرش، آنگاه که در رحم مادر بود، و او را به شکیبائی دعوت می فرمود، و این خود از نشانه‌های مقام ولایت می باشد. [صفحه ۳۵۶]

## منقبت ۱۹

«تکلمها بالشهادتین حین الولادة، و بذکر امیرالمؤمنین و اولاده الاسباط کالائمه علیهم السلام». [۳۷۹]. حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز - همانند امیرالمؤمنین و فرزندان معومش علیهم السلام - در هنگام ولادت لب به شهادتین گشوده است؛ و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است. [صفحه ۳۵۷]

## منقبت ۲۰

«اشتراکها مع ابیها و بعلها و بنیها فی العلم بما کان و ما یکون و ما لم یکن الی یوم القیامه». [۳۸۰]. اشتراک فاطمه علیها السلام با پدر و همسر و فرزندان در علم به آنچه در گذشته واقع شده است و آنچه در آینده بوقوع خواهد پیوست، و آنچه تا روز قیامت واقع شدنی نیست؛ و این دانش نیز مخصوص اولیاء خداست و دارا بودن چنین علمی از نشانه‌های مقام ولایت می باشد. [صفحه ۳۵۸]

## منقبت ۲۱

«ولادتها طاهره مطهره زکیه میمونه کما یعتقد فی الائمة الاطهار». [۳۸۱]. فاطمه علیها السلام همانند ائمه اطهار علیهم السلام مبارک و با طهارت و پاک و پاکیزه از مادر تولد یافته است. [صفحه ۳۵۹]

## منقبت ۲۲

«نموها فی الیوم و الشهر مثل ما جاء فی نمو الائمه الاطهار». [۳۸۲]. رشد حضرت صدیقه زهرا علیها السلام همسان با ائمه اطهار در هر روز به قدر یک ماه، و در هر ماه به اندازه‌ی یک سال است. ممکن است در اینجا مقصود نمو معنوی و روحی باشد نه رشد جسمانی، در هر حال و به هر معنایی که درباره‌ی ائمه اطهار علیهم السلام متصور است عینا در فاطمه علیها السلام نیز آنچنان است. [صفحه ۳۶۰]

## منقبت ۲۳

«دخول نورها حین ولدت بیوتات مکه کولاده ایها». [۳۸۳]. هنگام ولادت فاطمه علیها السلام نور او تمام خانه‌های مکه، شرق و غرب را فراگرفت چنان که در تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز تمام جهان از نور مبارکش روشن شد، گوئی با نورافشانی این موجود مقدس، خدای تعالی به اهل آسمان و زمین، به فرشتگان و تمام مخلوقات اعلام می‌فرماید: اینک تولد یافت آن بشری که نور جهانیان از اوست، و سبب خلقت عالمیان و علت آفرینش تمام مخلوقات بوده است؛ آن وجود مقدسی که باعث شد موجودات از ظلمات عدم به عالم نور ظهور چشم گشایند و به لباس آفرینش مزین گردند. [صفحه ۳۶۱]

## منقبت ۲۴

«تبشیر اهل السماء بعضهم بعضا کما فی رسول الله و الائمه». [۳۸۴]. در آن هنگام که حضرت زهرا سلام الله علیها از جانب خدیجه علیها السلام ولادت یافت، فرشتگان میلاد او را به یکدیگر بشارت می‌دادند و تهنیت می‌گفتند، چنانکه در تولد پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام نیز ملائکه مقدم مبارکش را به یکدیگر مژده می‌دادند؛ و باید این چنین باشد، زیرا فاطمه علیها السلام یکی از علل خلقت و یکی از اسباب آفرینش بوده است، و فرشتگان نیز همانند سایر موجودات در سایه‌ی خلقت او و از یمن وجودش آفریده شده‌اند. [صفحه ۳۶۲]

## منقبت ۲۵

«فی وجوب حبها کحب بعلها و بنیها اجرا للرسالة الخاتمه». [۳۸۵]. حب فاطمه علیها السلام همانند حب همسر و فرزندان معصومش (که اجر رسالت خاتم الانبیاء است)، بر همگان واجب است حتی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: خدای تعالی مرا به دوستی این چهار نفر فرمان داده است: علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. البته وجوب دوستی و محبت آنان نه به این جهت است که آن چهار نفر داماد و دختر و فرزندان پیامبرند بلکه رسول خدا نیز همانند سایر بندگان مؤمن، باید معتقد و معترف به مقام ولایت حضرت فاطمه علیها السلام بوده و به این امر شهادت دهد. [صفحه ۳۶۳]

## منقبت ۲۶

«اشتراکها مع ایها و بعلها و بنیها فی درجه الوسیلة فی الجنة». [۳۸۶]. اشتراک زهرا سلام الله علیها و هم‌ردیف و هم‌درجه بودن اوست با پدر و همسر و فرزندان در قبه الوسیله یا درجه الوسیله بهشت. آنجا که پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است و جز پنج تن علیهم السلام از انبیاء و مرسلین و صالحین و فرشتگان مقرب کسی را به آن مقام والا راه نیست. [صفحه ۳۶۴]

## منقبت ۲۷

«اشتراکها مع ابیها و بعلها و بنیها يوم القيامة فی قبه تحت العرش». [۳۸۷]. اشتراک فاطمه علیها السلام با پدر و همسر و فرزندانها علیهم السلام در قبه‌ای از نور که زیر عرش برپا می‌شود و جز پنج تن علیهم السلام کسی را به آن رتبه‌ی والا راه نیست، و این مقام غیر از «درجه الوسیه» است که قبلا بیان شد. [صفحه ۳۶۵]

### منقبت ۲۸

«فی الدخول الی الجنة قبل الناس مع ابیها و بعلها و بنیها و هی قبل الجميع». [۳۸۸]. ورود پنج تن علیهم السلام به بهشت قبل از همه، در حالی که حضرت فاطمه علیها السلام - در پیشاپیش پدر و همسر و فرزندانها علیهم السلام - نخستین کسی است که وارد بهشت می‌شود. [صفحه ۳۶۶]

### منقبت ۲۹

«فی انها من الکلمات الی تلقیها آدم و ابتلی بها ابراهیم ربه». [۳۸۹]. فاطمه علیها السلام یکی از کلماتی است که حضرت آدم علیه السلام فراگرفت، و حضرت ابراهیم نیز با همان کلمات امتحان شد؛ یعنی با کلمات: محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسین علیهم السلام. [۳۹۰]. [صفحه ۳۶۷]

### منقبت ۳۰

«دخولها فی آیه المباهله بین ابنائنا و انفسنا». [۳۹۱]. حضرت فاطمه علیها السلام یکی از افرادی است که آیه‌ی مباحله در شان آنها نازل شده است و آن وجود مقدس، بین چهار معصوم قرار گرفته است یعنی بین: محمد و انفسنا (علی) و ابنائنا (حسن و حسین) علیهم السلام. [صفحه ۳۶۸]

### منقبت ۳۱

«وحدتها مع رسول الله و علی و بنیه فی حکم الحب و البغض و الولاء و العدا و فی حکم السلم و الحرب و فی حکم السب و الاذی». [۳۹۲]. سنی و شیعه در این موضوع متفق القول و هم عقیده هستند که احکامی که در اسلام در مورد محبت و یا عداوت، صلح و یا جنگ، دشنام دادن و اذیت کردن نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جاری است، عینا نسبت به زهرا سلام الله علیها نیز معتبر و واجب الاجرا است. یعنی اگر کسی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دشمنی ورزد و یا آن حضرت را بیازارد و یا دشنام دهد چنانکه مجازاتش حد زدن بر او و یا کشتن او، و یا موجب کفر اوست، عینا در این موارد حضرت زهرا علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یکسان و برابر است. [صفحه ۳۶۹]

### منقبت ۳۲

«فی کفویتها مع علی فی الکلمات و النفسانیات و لو لم یخلق علی لم یکن لها کفو من آدم و من دونه». «همتا بودن فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام در صفات و ارزشهای معنوی». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: اگر فاطمه علیها السلام آفریده نمی‌شد، هرگز برای علی همتائی وجود نداشت، همچنین اگر علی علیه السلام خلق نمی‌شد، فاطمه را در جهان نظیر و مانند نبود، سپس برای روشن شدن مطلب و رفع این اشتباه احتمالی که مبدا تصور شود مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه و

آله و سلم این بوده است که: (انحصارا) دیگرانی که خواستار همسری با فاطمه علیها السلام شدند، کفو و هم شان او نبودند؛ رسول خدا تصریح می‌فرماید: نه تنها فاطمه علیها السلام را در زمان حاضر جز علی علیه السلام نظیر و مانندی نیست، بلکه از آدم و اولاد آدم (یعنی انبیا- جز پیامبر اسلام- اوصیا، اولیا، صدیقین، علما، و [ صفحه ۳۷۰ ] حکما) هرگز کسی همتای زهرا علیها السلام نیست، و تنها علی علیه السلام است که کفو و همانند اوست. علی که چون فاطمه علیها السلام بی نظیر است و بشری در ملکات فاضله و مقامات عالیه برابر او نیست، و این دو وجود مقدس در این منقبت بطور یکسان شریکند. اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد)، همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا علیها السلام بر جمیع انبیا- جز پدر بزرگوارش صلی الله علیه و آله و سلم- کافی بود. [ صفحه ۳۷۱ ]

### منقبت ۳۳

«کفر من ابغض فاطمه کابیهها و بعلها». [۳۹۳]. علما و دانشمندان چنین فتوی داده‌اند که هر کس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یا علی علیه السلام را دشمن بدارد کافر است. فاطمه علیها السلام نیز در این مورد با پدر و همسرش شریک است و مشمول این حکم می‌شود. آیا چگونه ممکن است بشری صاحب مقاوم ولایت نباشد، و دشمنی با او موجب کفر گردد؟ [ صفحه ۳۷۲ ]

### منقبت ۳۴

«فی الامر بالتوسل الیها کابیهها و بعلها و بنیها فی الحوائج و عند کل مسئله و الامر بحبها و الصلاة علیها و زیارتها». [۳۹۴]. چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام و فرزندان معصوم او علیهم السلام ملجا و مرجع توسل جمیع انبیا بوده‌اند، بشر از آدم تا خاتم مامور به توسل به حضرت صدیقه زهرا علیها السلام بوده است. از همان وقتی که آدم علیه السلام آفریده شد و- برای استجاب دعا و رفع مشکلاتش توسل به پنج تن علیهم السلام و شفیع قرار دادن آنها در پیشگاه پروردگار بی‌همتا توسط جبرئیل به او آموخته شد تکلیف بنی آدم روشن گردید. انسانی که در جهانی پر از شدائد و مشکلات قدم می‌نهد، دنیایی که دائما در آغوش امواج بلا- و گرداب حوادث عظیمه است، رحمت بیکران الهی ایجاب می‌کند که دستاویزهای محکم و عروة الوثقی ناگسستنی در اختیار این بشر سرگردان قرار دهد تا در مسیر ناهموار زندگانش، امیدگاهی خداپسند، و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد و با توسل و تمسک و چنگ زدن به ریسمان رحمت واسعه‌ی [ صفحه ۳۷۳ ] الهی، فرزندان آدم نیز همانند حضرت آدم علیه السلام به ساحل نجات دست یابند. اکنون با قلبی سرشار از خلوص، و امیدوار- همانگونه که خداوند یکتا به پیامبرانش راه نجات را نشان داده است و به آنها طریق دعای خداپسند را آموخته است- ما نیز به درگاه «الله» روی نیاز می‌آوریم، و وجود مقدس آبرومند زهرا را شفیع و راهگشا و واسطه‌ی فیض خدائی قرار می‌دهیم و عرضه می‌داریم: «یا فاطمه اغیثینی، یا فاطمه اغیثینی». چنانکه به صلوات بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه‌ی اطهار و زیارت آنان- بعنوان یک فرمان الهی و امر اسلامی- دستور داده شده است، عینا به صلوات بر فاطمه علیها السلام و زیارتش تصریح و تاکید گردیده است. [ صفحه ۳۷۴ ]

### منقبت ۳۵

«دخولها فی فضل سورة «هل اتی»، مع بعلها و بنیها». [۳۹۵]. حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها همسان با امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام در فضیلت سوره‌ی «هل اتی» شریک و سهیم است. [ صفحه ۳۷۵ ]

### منقبت ۳۶

«عرفانها رسل ربها اليها عند ولادتها والتسليم عليها باسمائها». [۳۹۶]. حضرت فاطمه علیها السلام در هنگام ولادتش حورالعین و بانوان عالی مقامی را که از جانب خدای متعال به نزد آن حضرت ارسال شده بودند که کاملاً می شناخت، و قبل از سلام و احوالپرسی - با ذکر نام - یک یک آنان را مخاطب قرار داد: «یا ساره السلام علیک، یا مریم السلام علیک...». از این مطلب معلوم می شود که ملاقات و آشنایی حضرت زهرا علیها السلام با آنان بی سابقه نبوده، و آن وجود مقدس قبلاً عوالمی را طی کرده است که در مسیر ملکوتی خویش آن فرستادگان آسمانی را دیده و شناخته است؛ و باید اینچنین باشد، زیرا مقام شامخ ولایت ایجاب می کند که هر ولی الله یا ولیه الله شیعیان خود را با آگاهی خدادادش یک یک بشناسد. [۳۹۷]. [صفحه ۳۷۶]

### منقبت ۳۷

«اطلاع الله على الارض و اختيارها على نساء العالمين كاطلاعه على الارض و اختيار ايها و بعلمها و ولدها الائمة». [۳۹۸]. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با کمال صراحت می فرماید: خدای تبارک و تعالی یک بار بر زمین نظر افکند و از اولین و آخرین مرا برگزید، و دفعه دوم علی را، و در سومین نظر اولاد معصوم او را، و در چهارمین بار زهرا علیها السلام را از میان جمیع زنان عالم - از اولین و آخرین - انتخاب فرمود. پس همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مصطفی است، و چنانکه که علی مرتضی است، و همان سان که حسن و حسین برگزیده و مختارند، زهرا سلام الله علیها نیز - همتای آنان - مصطفی، مرتضی، مختاره و برگزیده خداوند تبارک و تعالی است. [صفحه ۳۷۷]

### منقبت ۳۸

«كونها شفیعة كبرى يوم القيامة لشیعتها و محببها كایبها و بعلمها و بنیها». [۳۹۹]. بزرگترین مقام شفاعت را در روز قیامت، حضرت صدیقه سلام الله علیها - همسان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام حائز می باشد؛ بلکه می توان گفت آن حضرت را در این رتبه و مقام امتیازاتی است مخصوص بخود و بی نظیر. بزرگداشت تشریف فرمائی او به محشر و پیشگاه عرش الهی بنحوی است که تمام توجهات بسوی آن وجود مقدس معطوف خواهد شد، و امام سلام الله علیه در این باره می فرماید: مقام شامخ حضرت صدیقه زهرا علیها السلام در روز قیامت چنان است که حتی از نظر یک نفر هم پنهان نمی ماند. [صفحه ۳۷۸]

### منقبت ۳۹

«يعرف الله قدرها كما يعرف قدر ايها و بعلمها و بنیها يوم القيامة». [۴۰۰]. در روز قیامت منبری از نور برپا می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر آن جلوس می نماید، و در حالی که جبرئیل و انبیاء و اولیاء گرد آمده اند خداوند تبارک و تعالی مقام و منزلت زهرا سلام الله علیها و پدر و همسر و فرزندان معصومش را به اهل محشر معرفی می فرماید، و هنگام ورود فاطمه علیها السلام به صحنه محشر از جانب حضرت حق تبارک و تعالی ندا می شود: «یا اهل المحشر غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه». «ای اهل محشر نگاهتان را فروافکنید تا فاطمه عبور نماید». [صفحه ۳۷۹]

### منقبت ۴۰

«فی افضلیتها على الملائكة و الجن و الانس كایبها و بعلمها و بنیها». [۴۰۱]. چنانکه برتری رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر انبیا و مرسلین و ملائکه، با تفحص و تحقیق در روایات معتبر ثابت شده است، به همان طریق افضلیت زهرا سلام الله علیها نیز بر جمیع مخلوقات از انس و جن و ملک منصوص و مسلم است. این چهل منقبت فاطمه علیها السلام علیها السلام خلاصه ای پانزده موضوع این



کتاب است، که با آیات قرآن و روایات معتبر مربوطه و با ذکر اسناد بسیار مدارک اطمینان بخش، آنها را قبلاً بطور تفصیل بیان کرده بودیم. [ صفحه ۳۸۰ ] اگر بخواهیم با قلبی حقیقت جو، منصفانه قضاوت نماییم، یقیناً درمی یابیم که این چهل منقبت از شئون مخصوص صاحبان ولایت، و لازم و ملزوم یکدیگرند. مناقبی که مبنای آنها آیات انکارناپذیر کلام الله و گفتار معصومین دل آگاه است. بشری که خداوند یکتا او را به اقتضای حکمتش از ابتدای خلقت جهان تا برچیده شدن بساط آن، در کنار سفره‌ی رحمت خویش نشانده، و او را در مراحل مختلف و مواقف بسیار سیر داده است. منزلت والای این بانوی بانوان و خاتون دو جهان، در عالم اظله اش، در عالم میثاقش، در عالم خلقتش، در عالم علوی و سفلی اش، در عالم رحم مادرش، در ولادت و روز قیامت و محشرش، در ورود به جنتش، همه و همه، حاکی از مقام اعلای «ولیه اللهی» اوست. هرگز معقول نیست که موجودی دارای مقام ولایت کبری نباشد ولی علت آفرینش بوده و اعتقاد به قدر و مرتبه‌ی خداداد او از شرایط ایمان بشمار آید و وجود مقدسش با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مناقب چهل گانه‌ی مذکور بطور همسان شریک و [ صفحه ۳۸۱ ] سهیم باشد. اما قسمت دوم مناقب زهرا سلام الله علیها احادیثی است که مربوط و مخصوص است به زندگی آن حضرت؛ درباره‌ی مکارم اخلاقش، زهدش، عبادتش، ایثارش، پرورش فرزندان، شوهرداریش، نگاهداری از پدرش، و کمالات و فضایل بی شمار دیگرش، که در کتب شیعه و سنی مسطور است، که در اینجا مورد بحث و بررسی ما نیست. خداوند تعالی بحق محمد و آل محمد علیهم السلام ما را در سایه‌ی ولایت حضرت صدیقه زهرا علیها السلام محشور نماید، و دستمان را از دامان ولایت این خاتون دو جهان کوتاه نفرماید و از مؤمنین به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اولاد معصومش قرار دهد.... الحمد لله رب العالمین [ صفحه ۳۸۷ ]

## تعلیقات کتاب فاطمه‌ی زهرا

### روایات شان نزول آیه‌ی تطهیر (روایات حدیث کساء)

#### اشاره

روایات شان نزول آیه‌ی تطهیر در شان پنج تن [۴۰۲]. تابعین و علمای مورد وثوق عامه که حدیث کساء را نقل کرده‌اند

#### روایات قرن ۱۰

۱- صفیه بنت شیبیه بن عثمان بن ابی طلحه بن عبدالعزی عبدربه. (توثیقات): بسیاری معتقدند که وی صحابی است. در سنن ابی داود و سنن نسائی و سنن ابن ماجه از صفیه روایاتی نقل شده که وی آنها را بدون واسطه از پیامبر نقل کرده است. بهر حال حتی اگر او را از طبقه‌ی تابعین نیز بدانیم، علمای عامه وی را توثیق نموده‌اند و روایاتش در تمامی صحاح سته موجود است. از جمله [ صفحه ۳۸۸ ] کسانی که او را توثیق کرده‌اند عجللی می‌باشد. ابن حبان نیز نام وی را در ثقات خویش ذکر نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۴/۳۸۶، الاستیعاب ج ۴/۴۲۷، تهذیب الکمال ج ۳۵/۲۱۱، تهذیب التهذیب ج ۱۲/۴۳۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از صفیه بنت شیبیه): شرح السنه ج ۷/۲۰۴. ۲- عمرو بن میمون اودی کوفی ابو عبدالله و یا ابویحیی متوفای ۷۴ و یا ۷۵ هجری. (توثیقات): ابن عبدالبر در کتاب الاستیعاب نام او را در عداد صحابه آورده است ولی بسیاری از عامه وی را از طبقه‌ی تابعین دانسته‌اند و ادعا می‌کنند که عمرو بن میمون با اینکه دوره‌ی جاهلیت را درک نموده ولی پیامبر را رویت نکرده است. بهر حال روایات وی در جمیع صحاح سته موجود است. یحیی بن معین و نسائی و عجللی از جمله کسانی هستند که او را توثیق کرده‌اند. ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۵/۱۶۶، الاستیعاب ج ۳/۲۸۲، تهذیب الکمال ج ۲۲/۲۶۱، سیر اعلام النبلاء ج ۴/۱۵۸، تهذیب الکمال ج ۸/۱۰۹، شذرات الذهب ج ۱/۸۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن میمون): معجم اوسط

طبرانی ج ۳/ ۳۸۸، ۳۸۹ ح ۲۸۳۶. ۳- حافظ سعید بن جبیر بن هشام ابو محمد (و یا ابو عبدالله) اسدی والبی کوفی تابعی متوفای ۹۵ هجری. (توثیقات): قبلا درباره وی در پاورقی صفحه ۱۲۰ سخن گفتیم. [ صفحه ۳۸۹ ] (مصدر حدیث کساء به نقل از سعید بن جبیر): شواهد التنزیل ج ۲/ ۸۷ ح ۷۶۳. ۴- ابوعمار شداد بن عبدالله قرشی ابوعمار تابعی. (توثیقات): ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات آورده است و عجللی و دارقطنی و یعقوب بن سفیان نیز او را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۲۱۵، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۲۴۹، ثقات ابن حبان ج ۴/ ۳۵۷، تقریب التهذیب ج ۱/ ۴۱۳، تهذیب التهذیب ج ۴/ ۳۱۷، ذکر اسماء التابعین ج ۲/ ۱۱۲، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۱/ ۱۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از شداد بن عبدالله): مسند احمد ج ۴/ ۱۰۷، تفسیر طبری ج ۲۲/ ۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۶-۷۸، المستدرک ج ۲/ ۴۱۶، تذکره الخواص ص ۲۳۳، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۶، ۳۳۷، فرائد السمطین ج ۲/ ۲۲، ۲۳ ح ۳۶۴، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۵ ح ۳۵۰، اسد الغابه ج ۲/ ۱۲، تفسیر ابن کثیر ج ۳/ ۴۸۳، ۴۸۴، تلخیص المستدرک ج ۳/ ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲/ ۳۹-۴۶ ح ۶۸۶-۶۹۳. ۵- ابوتحیی حکیم بن سعد حنفی کوفی تابعی. (توثیقات): عجللی او را توثیق نموده و ابن حبان نامش را در کتاب ثقات خود آورده است. (تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۱۲۸، ثقات ابن حبان ج ۴/ ۱۸۲، ثقات عجللی ص ۱۳۰، تهذیب الکمال ج ۷/ ۲۱۰، تهذیب التهذیب ج ۲/ ۴۵۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از حکیم بن سعد): تفسیر [ صفحه ۳۹۰ ] طبری ج ۲۲/ ۷، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۲. ۶- ابوسعید شهر بن حوشب اشعری شامی تابعی متوفای ۱۰۰ هجری. (توثیقات): روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود می‌باشد و بخاری نیز در کتاب «الادب المفرد» از وی روایت نقل نموده است. احمد بن حنبل و عجللی و یعقوب بن شیبه و یعقوب بن سفیان و یحیی بن معین وی را توثیق نموده‌اند. بخاری نیز درباره وی او می‌گوید: «حسن الحدیث». (ثقات عجللی ص ۲۲۳، ثقات ابن شاهین ص ۱۶۴، سوالات ابی داود ص ۳۴۹، ذکر اسماء التابعین ج ۲/ ۱۱۶، جامع مسانید ابی حنیفه ج ۱/ ۳۹، سیر اعلام النبلاء ج ۴/ ۳۷۲، تقریب التهذیب ج ۱/ ۴۶۰، تهذیب الکمال ج ۱۲/ ۵۷۸، تهذیب التهذیب ج ۴/ ۳۶۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از شهر بن حوشب): روایات وی درباره شان نزول آیه در بسیاری از منابع عامه موجود است که از جمله‌ی آنها مسند احمد ج ۲/ ۲۹۸، ج ۶/ ۲۹۲، ۲۹۸، ۳۰۴، تفسیر طبری ج ۲۲/ ۶ و معجم اوسط طبرانی ج ۴/ ۴۷۹ ح ۳۸۱۱ می‌باشد.

## روایات قرن ۰۲

۷- ابوبلج فزاری واسطی. (توثیقات): یحیی بن معین و ابن سعد و نسائی و دارقطنی و ابو الفتح ازدی و ابراهیم بن یعقوب جوزجانی وی را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نام او را در کتاب [ صفحه ۳۹۱ ] ثقات خوش ذکر کرده است. روایات ابوبلج در تمامی سنن اربعه موجود است. (تهذیب الکمال ج ۳۳/ ۱۶۲، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۱۲۱ هجری الی ۱۴۰ هجری- ص ۳۲۰، تهذیب التهذیب ج ۱۲/ ۴۷). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبلج فزاری): معجم اوسط طبرانی ج ۳/ ۳۸۸، ۳۸۹ ح ۲۸۳۶. ۸- حافظ ابو محمد عطاء بن یسار هلالی مدنی متوفای ۹۷ و یا ۱۰۳ هجری. (توثیقات): یحیی بن معین و ابوزرع و نسائی و ابن سعد او را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش ذکر نموده است. ابوحازم می‌گوید: «کسی را ندیدم که مانند عطاء پیوسته در مسجد النبوی حضور داشته باشد». (طبقات ابن سعد ج ۵/ ۱۷۳، ثقات ابن حبان ج ۵/ ۱۹۹، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۱۲۴، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۴/ ۴۴۸، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۱۷، شذرات الذهب ج ۱/ ۱۲۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از عطاء بن یسار): شرح السنه ج ۷/ ۲۰۴. ۹- عامر بن سعد بن ابی وقاص مدنی متوفای ۱۰۴ هجری. (توثیقات): عجللی وی را توثیق نموده است و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجللی ص ۲۴۳، ثقات ابن حبان ج ۵/ ۱۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۴/ ۳۴۹، تهذیب التهذیب ج ۵/ ۶۳، اسعاف المبطا (مطبوع در ذیل موطا) ج ۲/ ۳۲۸، التحفه الطیفه ج ۲/ ۷). [ صفحه ۳۹۲ ] (مصادر حدیث کساء به نقل از عامر بن سعد): تفسیر طبری ج ۲۲/ ۷، السنن الکبری ج ۷/ ۶۳، خصائص

امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، ۸۱، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۲، شواهد التنزیل ج ۲/ ۱۹-۲۲ ح ۶۵۴-۶۵۶، تفسیر ابن کثیر ج ۳/ ۴۵۸، المستدرک ج ۳/ ۱۰۸، ۱۴۷، تلخیص المستدرک ج ۳/ ۱۰۷، ۱۴۷، ۱۰-ابوبکر محمد بن سیرین انصاری انسی بصری غلام مالک بن انس متوفای ۱۱۰ هجری. (توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته موجود است و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و عجللی او را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۴۰۵، ثقات ابن حبان ج ۵/ ۳۴۸، صفه الصفوه ج ۳/ ۲۴۱، سیر اعلام النبلاء ج ۴/ ۶۰۶، بحر الدم ص ۱۳۸، تهذیب الکمال ج ۲۵/ ۳۴۴، تهذیب التهذیب ج ۹/ ۲۱۴، اسعاف المبطا (مطبوع در ذیل موطا) ج ۲/ ۳۵۱، طبقات المعتزله ص ۱۷). (مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن سیرین): تفسیر طبری ج ۲۲/ ۶، شواهد التنزیل ج ۲/ ۶۹ ح ۷۳۴، تفسیر ابن کثیر ج ۳/ ۴۸۴، ۱۱- ابوالحسن عطیه بن سعد بن جناده عوفی جدلی کوفی متوفای ۱۱۱ هجری. (توثیقات): ابن سعد وی را توثیق نموده و ابن شاهین نیز نام وی را کتاب ثقات خویش آورده است. [۴۰۳] (طبقات ابن سعد ج ۶/ ۳۰۴، ثقات ابن [صفحه ۳۹۳] شاهین ص ۲۴۷، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۴۰۶، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۳۲۵، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۱۴۵، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۲۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از عطیه عوفی): تفسیر طبری ج ۲۲/ ۶، ۷، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۴، تاریخ بغداد ج ۹/ ۱۲۶، ج ۱۰/ ۲۷۸، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۸-۷۰، شواهد التنزیل ج ۲/ ۵۵-۶۰ ح ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۶، ۷۱۸، مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۴ ح ۳۴۹، تفسیر ابن کثیر ج ۳/ ۴۸۵، اسد الغابه ج ۳/ ۴۱۳، ۱۲- مصعب بن شبیه بن جبیر بن شبیه بن عثمان بن ابی طلحه قرشی عبدری مکی حبیبی. (توثیقات): یحیی بن معین و عجللی او را توثیق نموده‌اند و روایاتش در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود است. وی روایت تطهیر را از صفیه بنت شبیه نقل کرده و ناقل از او نیز زکریا بن ابی زانده است. (تهذیب الکمال ج ۲۸/ ۳۱، تهذیب التهذیب ج ۱۰/ ۱۶۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از مصعب بن شبیه): شرح السنه ج ۷/ ۲۰۴. [صفحه ۳۹۴] ۱۳- ابومحمد عطاء بن ابی رباح اسلم قرشی فهری متوفای ۱۱۴ هجری. (توثیقات): علمای عامه باتفاق او را توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می‌باشد. وی مفتی اهل مکه در زمان خود بوده است. (ثقات عجللی ص ۳۳۲، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۴۰۲، ثقات ابن حبان ج ۵/ ۱۹۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۷۸، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۶۹، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۹۸، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۱۹۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از عطاء بن ابی رباح): مسند احمد بن حنبل ج ۴/ ۱۰۷، تفسیر طبری ج ۲۲/ ۷، صحیح ترمذی- کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴- ج ۵/ ۳۵۱ ح ۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳/ ۲۰۰، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۱، شواهد التنزیل ج ۲/ ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۵ ح ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۸-۷۶۰، تفسیر ابن کثیر ج ۳/ ۴۸۳، اسباب النزول ص ۲۰۳، ۱۴- حافظ عبدالله بن عبیدالله بن ابی ملیکه زهیر بن عبدالله ابوبکر و ابومحمد قرشی تیمی مکی متوفای ۱۱۷ هجری. (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۸۶ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن ابی ملیکه): شواهد التنزیل ج ۲/ ۳۲ ح ۶۷۳، ۶۷۴ فرائد السمطین ۲/ ۱۸، ۱۹ ح ۳۶۲، ۱۵- عمرو بن شعیب بن محمد بن عبدالله بن عمرو بن عاص ابوابراهیم و ابو عبدالله قرشی سهمی حجازی متوفای ۱۱۸ [صفحه ۳۹۵] هجری. (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۲۰ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن شعیب): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۲، ۱۶- ابوالجحاف داود بن ابی عوف سوید تیمی برجمی کوفی. (توثیقات): سفیان ثوری و احمد بن حنبل و یحیی بن معین وی را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به او اشاره نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۶/ ۲۸۰، تهذیب الکمال ج ۸/ ۴۳۴، تهذیب التهذیب ج ۳/ ۱۹۶). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالجحاف برجمی): مسند احمد بن حنبل ج ۶/ ۲۹۲، اخبار اصبهان (ط لیدن) ج ۱۰۸، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، شواهد التنزیل ج ۲/ ۷۰ ح ۷۳۶، ۱۷- حافظ ابویحیی سلمه بن کهیل بن حصین حضرمی تنعی کوفی متوفای ۱۲۱ هجری. (توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. عجللی درباره‌ی وی می‌گوید: «ثقه ثبت فی الحدیث» و ابن حجر در کتاب الایثار از او چنین یاد می‌نماید: «ثقه مشهور». (ثقات عجللی ص ۱۹۷، ثقات ابن حبان ج ۴/ ۳۱۷، سیر

اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۹۸، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۱۵۵، الایثار ص ۹۰. [ صفحه ۳۹۶ ] (مصادر حدیث کساء به نقل از سلمه بن کهیل): مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۳ / ۳۴۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۱، ۷۲. ح ۷۳۸، ۷۳۹. ۱۸- حافظ زبید بن حارث یامی (و یا یامی) کوفی متوفای ۱۲۲ هجری. (توثیقات): وی باتفاق علمای عامه موثق است و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۱۶۳، ثقات ابن حبان ج ۶ / ۳۷۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۹۶، صفه الصفوه ج ۳ / ۹۸ تهذیب الکمال ج ۹ / ۲۸۹ تهذیب التهذیب ج ۳ / ۳۱۰). (مصادر حدیث کساء به نقل از زبید یامی): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۰۴، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۴۸، ۲۴۹، معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹، ح ۳۸۱۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، ۶۳، ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۴-۶۷ / ۶۷-۷۲۴، ۷۳۱، اسد الغابه ج ۴ / ۲۹. ۱۹- حافظ ابو عبدالله سفیان بن سعید بن مسروق کوفی ثوری متوفای ۱۲۶ هجری. (توثیقات): علمای عامه غالباً از وی با عنوان «امیرالمومنین فی الحدیث» یاد می‌کنند. جمیع رجال جرح و تعدیل عامه وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجلی ص ۱۹۰، سوالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۵۰، ۸۱ طبقات ابن سعد ج ۶ / ۳۷۱، مشاهیر علماء الامصار ص ۱۶۹، تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۵۱، سیر [ صفحه ۳۹۷ ] اعلام النبلاء ج ۷ / ۲۲۹، تهذیب الکمال ج ۱۱ / ۱۵۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از سفیان ثوری): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۰۴، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۴۸، ۲۴۹، معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹، ح ۳۸۱۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۵، ۶۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، ۶۳، ۷۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۴-۶۶ / ۶۶-۷۲۴، ۷۲۹، اسد الغابه ج ۴ / ۲۹. ۲۰- ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی کریمه حجازی کوفی سدی متوفای ۱۲۷ هجری. (توثیقات): قبلاً توثیق وی را در پاورقی صفحه‌ی ۱۲۰ آوردیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل سدی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ / ۶۴، ۷۲۲، ۷۲۳. ۲۱- حافظ ابواسحاق عمرو بن عبدالله بن ذی یحمد همدانی کوفی سبعی متوفای ۱۲۷ هجری. (توثیقات): احمد بن حنبل و نسائی و یحیی بن معین و ابو حاتم و عجلی وی را توثیق نموده‌اند و تمامی صاحبان صحاح سته روایات وی را در کتب خویش نقل کرده‌اند. (ثقات عجلی ص ۳۶۶، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۱۷۷، صفه الصفوه ج ۳ / ۱۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۹۲، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۱۴، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۱۰۲، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۶۳). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق سبعی): تاریخ ابن [ صفحه ۳۹۸ ] عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷. ۲۲- حافظ ابوالحسن علی بن زید بن جدعان (عبدالله) بن ابی‌ملیکه تمیمی قرشی بصری متوفای ۱۲۹ یا ۱۳۱ هجری. (توثیقات): در صحیح مسلم و سنن اربعه روایات وی آمده است. یعقوب بن شیبه او را توثیق نموده است و عجلی نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (سوالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۱۴۸، ثقات عجلی ص ۳۴۶، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰۶، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۴۳۴، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۳۲۲). (مصادر حدیث کساء به نقل از علی بن جدعان): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۲۳، مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۶، ۷۷ / ۷۷-۷۴۷، ۷۴۸، ۷۵۰. ۲۳- ابونصر یحیی بن ابی‌کثیر طائی یمامی متوفای ۱۲۹ هجری. (توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۷۵، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۵۹۱، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۲۷، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۶۸). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابونصر یمامی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۳، ۴۴ / ۶۸۹، ۶۹۰. ۲۴- ابومعاویه عمار بن معاویه بن اسلم بجلي دهنی کوفی متوفای ۱۳۳ هجری. [ صفحه ۳۹۹ ] (توثیقات): احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابو حاتم و نسائی و ابن حبان و عجلی او را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجلی ص ۳۵۳، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۴۲۴، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۲۶۸، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۱۳۸، تهذیب الکمال ج ۲۱ / ۲۰۸، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۴۰۶). (مصادر حدیث کساء به نقل از عمار دهنی): مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۲، ۸۶-۸۸ / ۷۵۷، ۷۶۲، ۷۶۴. ۲۵- لیث بن ابی‌سلیم بن زینم متوفای ۱۳۸ یا ۱۴۳ هجری. (توثیقات): عثمان بن ابی‌شیبه و ساجی وی را صدوق دانسته و عجلی نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجلی ص ۳۹۹، سیر اعلام

النبلاء ج ۶ / ۱۷۹، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۲۷۹، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۴۶۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از لیث بن ابی سلیم): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۱. ۲۶- شریک بن عبدالله بن ابی نمر مدنی متوفای قبل از ۱۴۰ هجری. (توثیقات): ابن سعد و ابوداود و عجللی او را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۲۱۷، سوالات ابن الجیند لیحیی بن معین ص ۹۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۲۵۱، ثقات ابن حبان ج ۶ / ۴۴۴، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۱۵۹، تهذیب الکمال ج ۱۲ / ۴۷۵، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۳۳۷). [صفحه ۴۰۰] (مصادر حدیث کساء به نقل از شریک بن ابی نمر): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، مناقب خوارزمی ص ۲۲، ۲۳. ۲۷- ابوبکر محمد بن سوقة غنوی کوفی متوفای دهه‌ی ۱۴۰ هجری. (توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۴۰۵، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۴۰۴، ثقات ابن شاهین ص ۲۸۹، صفه الصفوه ج ۳ / ۱۱۶، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۱۳۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۰۹). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن سوقة): تاریخ عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸. ۲۸- عبدالملک بن ابی سلیمان میسره عزمی ابومحمد یا ابوعبدالله کوفی متوفای ۱۴۵ هجری. (توثیقات): یحیی بن معین و احمد بن حنبل و ابن عمار موصلی و یعقوب بن سفیان و نسائی و ترمذی و ابن سعد و عجللی وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۳۰۹، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۳۷۱، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۹۷، تهذیب الکمال ج ۱۸ / ۳۲۲، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۳۹۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۵۵، موسوعه رجال الكتب التسعه ج ۲ / ۴۸۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالملک بن ابی سلیمان): مسند احمد ج ۶ / ۲۹۲، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴ / ح ۳۴۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۰، ۷۱، ۸۳- ۸۵ / ح ۷۳۷، ۷۵۸- ۷۶۰. [صفحه ۴۰۱] ۲۹- اسماعیل بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب هاشمی متوفای ۱۴۵ هجری. (توثیقات): دارقطنی وی را توثیق نموده و ابن حبان در ثقات خویش نام وی را آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۴ / ۱۵، الجامع فی الجرح و التعذیل ج ۱ / ۷۴، تهذیب الکمال ج ۳ / ۱۱۲، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۳۰۶). (مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن عبدالله بن جعفر هاشمی): المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۲، ۳۳ / ح ۶۷۳- ۶۷۵، فرائد السمطین ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷. ۳۰- ابوعبدالله عمرو بن قیس ملائی بزاز کوفی متوفای ۱۴۶ هجری. (توثیقات): عجللی نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجللی ص ۳۶۸، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۲۲۱، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۲۵۰، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۲۰۰، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۹۲). (مصادر حدیث کساء به نقل از عمرو بن قیس): معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹ / ح ۳۸۱۱، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲. ۳۱- حافظ ابوسهل عوف بن ابی جمیله اعرابی بصری متوفای ۱۴۶ هجری. (توثیقات): یحیی بن معین و نسائی و ابن سعد وی را توثیق نموده‌اند و ابن [صفحه ۴۰۲] حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۲۹۶، طبقات ابن سعد ج ۷ / ۲۵۸، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۳۸۳، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۴۳۷، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۱۶۶). (مصادر حدیث کساء به نقل از عوف بن ابی جمیله): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۲۹۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۹. ۳۲- حافظ ابومحمد سلیمان بن مهران اسدی کاهلی کوفی اعمش متوفای ۱۴۷ یا ۱۴۸ هجری. (توثیقات): یحیی بن معین و نسائی و عجللی وی را توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۲۰۴، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۲۳۴، ثقات ابن حبان ج ۴ / ۳۰۲، تاریخ بغداد ج ۹ / ۳، تهذیب الکمال ج ۱۲ / ۷۶، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۲۲۲، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۵۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از سلیمان بن مهران): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۷، مشکل الاثار ج ۱ / ۳۳۲، مناقب ابن مغزلی ص ۳۳۱، ۳۳۲ / ح ۳۴۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۸ / ح ۷۶۵. ۳۳- هاشم بن هاشم بن عتبہ بن ابی وقاص قرشی زهری متوفای بعد از ۱۴۷ هجری. (توثیقات): علمای عامه در توثیق وی اتفاق نظر دارند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۴۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۶ / ۲۰۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۰). [صفحه ۴۰۳] (مصادر حدیث کساء به نقل از هاشم بن هاشم بن عتبہ): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۱، ۶۲ / ح ۷۱۹. ۳۴- ابوعیسی عوام بن حوشب بن یزید ربعی واسطی متوفای ۱۴۸ هجری. (توثیقات): احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابوزرعہ و ابن



سعد و حاکم نیسابوری و عجلی وی را توثیق نموده‌اند و روایاتش در کلیه صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۳۷۶، ثقات ابن حبان ج ۷/ ۲۹۸، ثقات ابن شاهین ص ۲۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۶/ ۳۵۴، تهذیب الکمال ج ۲۲/ ۴۲۷، تهذیب التهذیب ج ۸/ ۱۶۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از عوام بن حوشب): فرائد السمطین ج ۱/ ۳۶۷، ۳۶۸/ ۳۶۸ ح ۲۹۶، شواهد التنزیل ج ۲/ ۳۷، ۳۸/ ۳۸ ح ۶۸۲-۶۸۴. ۳۵- ابویحیی زکریاء بن ابی‌زائده همدانی کوفی متوفای ۱۴۹ هجری. (توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می‌باشد. (ثقات عجلی ص ۱۶۵، ثقات ابن حبان ج ۸/ ۲۵۳، تاریخ بغداد ج ۸/ ۴۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۶/ ۲۰۲، تهذیب التهذیب ج ۳/ ۳۳۱). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابن ابی‌زائده): السنن الکبری ج ۲/ ۱۴۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۴/ ۱۸۸۳ [صفحه ۴۰۴] ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵/ ۱۹۴، ۱۹۵، شرح السنه ج ۷/ ۲۰۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲/ ۳۶، ۳۷/ ۳۷ ح ۶۸۱، تلخیص المستدرک ج ۳/ ۱۴۷. ۳۶- سعید بن زریب بصری عبادانی ابو معاویه و یا ابو عبیده خزاعی. (توثیقات): ابن شاهین و ابن حبان در کتاب ثقات خویش به او اشاره نموده و ترمذی در کتاب سنن خویش از وی نقل روایت می‌نماید. (ثقات ابن شاهین ص ۱۴۴، ثقات ابن حبان ج ۶/ ۳۶۲، تهذیب الکمال ج ۱۰/ ۴۳۰، تهذیب التهذیب ج ۴/ ۲۸). (مصادر حدیث کساء به نقل از سعید بن زریب): تفسیر طبری ج ۲۲/ ۶، شواهد التنزیل ج ۲/ ۶۹ ح ۷۳۴. ۳۷- یحیی بن عبید مکی. (توثیقات): نسائی وی را توثیق نموده و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به وی اشاره می‌کند. (ثقات ابن حبان ج ۵/ ۵۲۹، تهذیب الکمال ج ۳۱/ ۴۵۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱/ ۲۵۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از یحیی بن عبید مکی): صحیح ترمذی- کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴- ج ۵/ ۳۵۱ ح ۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳/ ۲۰۰، تفسیر طبری ج ۲۲/ ۷، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۵، شواهد التنزیل ج ۲/ ۷۹، ۸۰/ ۷۵۳-۷۵۵. [صفحه ۴۰۵] ۳۸- بلال بن مرداس فزاری نصیبی از اتباع تابعین. (توثیقات): ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خود آورده و ابن خزیمه نیز در کتاب صحیح خویش از او روایت نقل می‌کند. از صاحبان صحاح سته نیز ابوداود و ترمذی و ابن ماجه در کتاب سنن خود روایاتی از وی نقل نموده‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۶/ ۹۲، تهذیب الکمال ج ۴/ ۲۹۸، تهذیب التهذیب ج ۱/ ۵۰۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از بلال بن مرداس): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲/ ۶۳، ۶۴/ ۶۴ ح ۷۲۲، ۷۲۳. ۳۹- ابومحمد بکیر بن مسمار مدنی قرشی زهری متوفای ۱۵۳ هجری. (توثیقات): عجلی او را توثیق کرده و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به وی اشاره نموده است. (ثقات عجلی ص ۸۶، ثقات ابن حبان ج ۶/ ۱۰۵، تهذیب الکمال ج ۴/ ۲۵۱، تهذیب التهذیب ج ۱/ ۴۹۵، الجامع فی الجرح و التعذیل ج ۱/ ۱۱۰). (مصادر حدیث کساء به نقل از بکیر بن مسمار): خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، تفسیر طبری ج ۲۲/ ۷، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۲، السنن الکبری ج ۷/ ۶۳، المستدرک ج ۳/ ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲/ ۱۹- ۲۱ ح ۶۵۴، ۶۵۵، تلخیص المستدرک ج ۳/ ۱۴۷. ۴۰- ابوعمر و عبدالرحمن بن عمرو بن یحمد اوزاعی متوفای [صفحه ۴۰۶] ۱۵۷ هجری. (توثیقات): عجلی و ابن ابی‌حاتم و خلیلی وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجلی ص ۲۹۶، طبقات ابن سعد ج ۷/ ۴۸۸، سوالات ابن الجنید لیحیی بن معین ص ۴۴، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۳۵۳، ثقات ابن حبان ج ۷/ ۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۷/ ۱۰۷، تهذیب التهذیب ج ۶/ ۲۳۸، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۱۷۸). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوعمر و اوزاعی): مسند احمد بن حنبل ج ۴/ ۱۰۷، مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۵/ ۳۰۵ ح ۳۵۰، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۶، ۳۳۷، فرائد السمطین ج ۲/ ۲۲، ۲۳/ ۳۶۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۷۸، ۷۷، شواهد التنزیل ج ۲/ ۳۹- ۴۵ ح ۶۸۶-۶۹۲، المستدرک ج ۲/ ۴۱۶، تلخیص المستدرک ج ۳/ ۱۴۷. ۴۱- عبدالرحمن بن عبدالله بن دینار قرشی عدوی مدنی متوفای حدود ۱۶۰ هجری. (توثیقات): بخاری در کتاب صحیح خود از وی روایت نقل می‌کند و علی بن مدینی او را بعنوان فردی صدوق معرفی نموده است. (تهذیب الکمال ج ۱۷/ ۲۰۸، تهذیب التهذیب ج ۶/ ۲۰۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالرحمن بن عبدالله عدوی): شرح السنه ج ۷/ ۲۰۴. ۴۲- جعفر بن زیاد احمر کوفی ابو عبدالله و یا ابو عبدالرحمن متوفای ۱۶۵ یا ۱۶۷ هجری. ]



صفحه ۴۰۷] (توثیقات): حدیث وی در تمامی کتب صحاح سته موجود می‌باشد. یحیی بن معین و یعقوب بن سفیان و یعقوب فسوی و عجلوی وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجلوی ص ۹۷، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۸۵، تهذیب الکمال ج ۵/ ۳۸، تهذیب التهذیب ج ۲/ ۹۲). (مصادر حدیث کساء به نقل از جعفر بن زیاد احمر): مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۳، ۳۳۴، شواهد التنزیل ج ۲/ ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۷۱/ ح ۷۲۱، ۷۳۷، ۴۳- عقبه بن عبدالله رفاعی عبدی بصری متوفای ۱۶۶ هجری. (توثیقات): احمد بن حنبل و احمد بن صالح مصری وی را توثیق نموده‌اند و ابن شاهین نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. همچنین ابن حجر تصریح می‌کند که ابن شاهین نیز نام وی را در کتاب ثقات خود آورده است ولی در کتاب ثقات ابن شاهین که به تحقیق قلعبی چاپ شده است نام عقبه بن عبدالله در کتاب وجود ندارد. [۴۰۴] (ثقات ابن حبان ج ۷/ ۲۴۶، تهذیب [صفحه ۴۰۸] الکمال ج ۲۰/ ۲۰۵، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۴۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از عقبه بن عبدالله رفاعی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲/ ۷۷، ۷۸/ ح ۷۵۱، ۷۵۲، ۴۴- ابوسلمه حماد بن سلمه بن دینار بصری بزاز خرفی بطائنی متوفای ۱۶۷ هجری. (توثیقات): مسلم و صاحبان سنن اربعه در کتب خویش روایات وی را آورده‌اند و ابن حبان و نسائی و ساجی و عجلوی او را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجلوی ص ۱۳۱، ثقات ابن حبان ج ۶/ ۲۱۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۱۳۰، سیر اعلام النبلاء ج ۷/ ۴۴۴، تهذیب الکمال ج ۷/ ۲۵۳، تهذیب التهذیب ج ۳/ ۱). (مصادر حدیث کساء به نقل از حماد بن سلمه): مسند احمد بن حنبل ج ۶/ ۳۲۳، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲/ ۷۶، ۷۷/ ح ۷۴۷- ۷۵۰، ۴۵- ابواسرائیل اسماعیل بن خلیفه عبسی ملائی کوفی متوفای ۱۶۹ هجری. (توثیقات): ابن شاهین وی را در کتاب ثقات خویش توثیق نموده است و [صفحه ۴۰۹] ابن سعد درباره‌ی او می‌گوید: «يقولون انه صدوق» (یعنی: می‌گویند که او فرد صدوقی است). (ثقات ابن شاهین ص ۵۵، تهذیب الکمال ج ۳/ ۷۷، تهذیب التهذیب ج ۱/ ۲۹۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسرائیل ملائی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲/ ۶۷/ ح ۷۳۱، ۴۶- طعمه بن عمرو جعفری عامری کوفی متوفای ۱۶۹ هجری. (توثیقات): یحیی بن معین و ابن ابی خیشمه و ابن نمیر و دیگران وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۶/ ۴۹۲، تهذیب التهذیب ج ۵/ ۱۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از طعمه بن عمرو عامری): اخبار اصبهان (ط لیدن) ۱/ ۱۰۸، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۴، ۴۷- ابوعبدالرحمن فضیل بن مرزوق اغر رقاشی رواسی کوفی متوفای قبل از ۱۷۰ هجری. (توثیقات): عجلوی وی را توثیق نموده و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات عجلوی ص ۳۸۴، ثقات ابن حبان ج ۷/ ۳۱۶، سیر اعلام النبلاء ج ۷/ ۳۴۲، تهذیب الکمال ج ۲۳/ ۳۰۵، تهذیب التهذیب ج ۸/ ۲۹۸). (مصادر حدیث کساء به نقل از فضیل بن مرزوق): تفسیر طبری ج ۲۲/ ۶، ۷، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه [صفحه ۴۱۰] الحسن ع) ص ۶۹، ۷۰، شواهد التنزیل ج ۲/ ۵۵- ۶۰/ ح ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۴- ۷۱۸، ۴۸- عبدالحمید بن بهرام فزاری مدائنی متوفای قبل از ۱۷۰ هجری. (توثیقات): احمد بن حنبل و ابن مدینی و ابوداود و ابن حبان و عجلوی و ابن شاهین وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجلوی ص ۲۸۶، ثقات ابن حبان، ج ۷/ ۱۲۰، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۳۴۱، ثقات ابن شاهین ص ۲۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۷/ ۳۳۴، تهذیب التهذیب ج ۶/ ۱۰۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالحمید بن بهرام): مسند احمد ج ۶/ ۲۹۸، تفسیر طبری ج ۲۲/ ۶، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۵، شواهد التنزیل ج ۲/ ۷۳- ۷۶/ ح ۷۴۱- ۷۴۳، ۷۴۶، ۴۹- عمرو بن ثابت بن هرمز بکری ابو محمد یا ابوثابت کوفی متوفای ۱۷۲ هجری. (توثیقات): ابوداود وی را در نقل حدیث صدوق می‌داند و از او در سنن خویش روایت نقل کرده است. (تهذیب الکمال ج ۲۱/ ۵۵۳، تهذیب التهذیب ج ۸/ ۹). (مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن ثابت بکری): شواهد التنزیل ج ۲/ ۶۹/ ح ۷۳۵، ۵۰- ابوعبدالرحمن عبدالله بن لهیعه بن عقبه بن فرعان حضرمی [صفحه ۴۱۱] اعدولی مصری متوفای ۱۷۴ هجری. (توثیقات): احمد بن صالح وی را توثیق نموده و ابن شاهین نیز در کتاب ثقات خویش نام او را آورده است. بعضی از روایات وی در صحیح مسلم و سنن ابی داود و سنن ترمذی و سنن ابن ماجه نقل شده است. (ثقات ابن شاهین ص ۱۸۵، سیر اعلام النبلاء ج ۸/ ۱۱، تهذیب الکمال ج ۱۵/ ۴۸۷،

تهذیب التهذیب ج ۵ / ۳۷۳، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲ / ۳۳۵). (مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن لهیعه): مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۷، ۸۸ / ح ۷۶۴. ۵۱- حافظ ابو عوانه و ضاح بن عبدالله واسطی بزاز یشکری متوفای ۱۷۶ هجری. (توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۶۴، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۲۱۷، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۱۶). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عوانه): معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۳۸۸، ۳۸۹ / ح ۲۸۳۶، خصائص امیرالمومنین ص ۶۱-۶۴، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۰، ۳۱ / ح ۶۷۰. ۵۲- حافظ ابوالعباس ولید بن مزید بیروتی عذری متوفای ۱۷۷ هجری. (توثیقات): دحیم و ابوداود و نسائی و دارقطنی و ابن ماکولا- و حاکم [صفحه ۴۱۲] نیسابوری وی را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۴۱۹، تهذیب الکتب ج ۳۱ / ۸۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۵۰). (مصادر حدیث کساء به نقل از ولید بن مزید): المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹، ۴۰ / ح ۶۸۶. ۵۳- ابوالحسن علی بن هاشم بن برید خزاز عایدی قرشی کوفی متوفای ۱۸۱ هجری. (توثیقات): یعقوب بن شیبه و ابن حبان و یحیی بن معین و عجلی او را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجلی ص ۳۵۱، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۴۲۲، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۲۱۳، انساب سمعانی ج ۴ / ۱۲۰، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۳۴۲). (مصادر حدیث کساء به نقل از علی بن هاشم عایدی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۲. ۵۴- ابوعلی محمد بن سلیمان بن عبدالله بن اصبهانی کوفی متوفای ۱۸۱ هجری. (توثیقات): عجلی وی را توثیق نموده و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود نام او را ذکر کرده است. (ثقات عجلی ص ۴۰۴، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۵۲، تهذیب الکتب ج ۲۵ / ۳۰۸، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۰۱). (مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن سلیمان بن عبدالله اصبهانی): تفسیر طبری ج ۲ / ۷، صحیح ترمذی- کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴- ج ۵ / ۳۵۱ ح ۳۲۰۵، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۰۰، [صفحه ۴۱۳] مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۱، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۹، ۸۰ / ح ۷۵۳-۷۵۵. ۵۵- حافظ ابوسعید یحیی بن زکریا بن ابی زائده همدانی و ادعی متوفای ۱۸۲ یا ۱۸۳ یا ۱۸۴ هجری. (توثیقات): یحیی بن معین و یعقوب بن شیبه و ابن سعد وی را توثیق نموده‌اند و تمامی صاحبان صحاح سته از وی روایت نقل کرده‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۶۱۵، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۳۳۷، تهذیب الکتب ج ۳۱ / ۳۰۵، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۰۸). (مصادر حدیث کساء به نقل از یحیی بن زکریا بن ابی زائده): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۶، ۳۷ / ح ۶۸۱. ۵۶- ابوهشام حسان بن ابراهیم بن عبدالله عنزی کوفی کرمانی متوفای ۱۸۶ هجری. (توثیقات): بخاری و مسلم در صحیحین، و ابوداود در سن خود از وی روایت نقل کرده‌اند احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابن المدینی نیز به توثیق او پرداخته‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۴۰، تهذیب الکتب ج ۶ / ۹، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۴۵). (مصادر حدیث کساء به نقل از حسان بن ابراهیم عنزی): مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۳ / ح ۳۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۱ / ح ۷۳۸. [صفحه ۴۱۴] ۵۷- ابواسماعیل حاتم بن اسماعیل کوفی ساکن مدینه متوفای ۱۸۶ یا ۱۸۷ هجری. (توثیقات): علمای عامه متفقا وی را توثیق نموده‌اند و روایاتش در تمامی کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۱۰۱، ثقات ابن حبان، ج ۸ / ۲۱۰، تهذیب الکتب ج ۵ / ۱۸۷، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۱۲۸). (مصادر حدیث کساء به نقل از حاتم بن اسماعیل کوفی): خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۲، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۱، ۲۲ / ح ۶۵۶. ۵۸- عبدالسلام بن حرب ملانی بصری کوفی متوفای ۱۸۷ هجری. (توثیقات): علمای عامه او را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۳۰۳، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۱۲۸، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۳۳۵، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۲۷۱، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۳۱۶). (مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالسلام بن حرب): تفسیر طبری ج ۲ / ۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۵، ۴۶ / ح ۶۹۳. ۵۹- حافظ ابوعبدالله جریر بن عبدالحمید بن یزید ضبی کوفی رازی متوفای ۱۸۸ هجری. (توثیقات): کلیه علمای جرح و تعدیل عامه وی را توثیق نموده‌اند و [صفحه ۴۱۵] روایاتش نیز در تمامی کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۹۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۸۱، ثقات ابن حبان ج ۶ /

۱۴۵، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۹، تذکره الحفاظ ج ۱/۲۷۱، تهذیب التهذیب ج ۲/۷۵). (مصادر حدیث کساء به نقل از جریر بن عبد الحمید ضبی): مشکل الآثار ج ۱/۳۳۲، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲/۸۳، ۸۴/ح ۷۵۸، ۷۵۹. ۶۰- ابوصخر حمید بن زیاد خراط مدنی معروف به ابن ابی المخارق متوفای ۱۸۹ یا ۱۹۲ هجری. (توثیقات): ابن حبان و عجللی و دارقطنی وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجللی ص ۱۳۴، ثقات ابن حبان ج ۱۸۸، ۶، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۱۳۶، تهذیب التهذیب الکمال ج ۷/۳۶۶، تهذیب التهذیب ج ۳/۴۱). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابن ابی المخارق): مشکل الآثار ج ۱/۳۳۶، شواهد التنزیل ج ۲/۷۸، ۸۸/ح ۷۶۳، ۷۶۴. ۶۱- حافظ ابو عبدالله فضل بن موسی سینانی مروزی متوفای ۱۹۲ هجری. (توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و در تمامی کتب صحاح سته روایاتش موجود است. (ثقات ابن شاهین ص ۲۶۴، ثقات ابن حبان ج ۷/۳۱۹، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۱۰۳، تهذیب الکمال ج ۲۳/۲۵۴، تهذیب التهذیب ج ۸/۲۸۶). [صفحه ۴۱۶] (مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله سینانی): تاریخ بغداد ج ۱۰/۲۷۸، شواهد التنزیل ج ۲/۲۲-۲۴/ح ۶۵۷، ۶۵۸. ۶۲- حافظ ابو عبدالله محمد بن جعفر هذلی غندر بصری کرابیسی متوفای ۱۹۳ هجری. (توثیقات): علمای عامه در وثاقت وی اتفاق نظر دارند و روایتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۴۰۲، ثقات ابن حبان ج ۹/۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۹۸ و ۱۶/۲۱۴، تهذیب التهذیب ج ۹/۹۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله غندر): مسند احمد بن حنبل ج ۶/۲۹۶. ۶۳- حافظ ابوالعباس ولید بن مسلم دمشقی متوفای ۱۹۵ هجری. (توثیقات): روایات وی در جمیع کتب صحاح سته موجود می‌باشد و وثاقت وی نزد عامه مورد اتفاق است. (ثقات عجللی ص ۴۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۲۱۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۱۵۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از ولید بن مسلم): شواهد التنزیل ج ۲/۳۹-۴۱، ۴۴، ۴۵/ح ۶۸۸، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲. ۶۴- حافظ ابو محمد اسحاق بن یوسف بن مرداس قرشی واسطی ازرق متوفای ۱۹۵ هجری. [صفحه ۴۱۷] (توثیقات): علمای عامه را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۶۲، ثقات ابن حبان ج ۶/۵۲، الجامع فی الجرح و التعذیل ج ۱/۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۱۷۱، تهذیب التهذیب ج ۱/۲۵۷). (مصدر حدیث کساء به نقل از اسحاق بن یوسف بن مرداس): شواهد التنزیل ج ۲/۸۵، ۸۶/ح ۷۶۱. ۶۵- حافظ ابوسفیان وکیع بن جراح بن ملیح بن عدی بن فرس رواسی کوفی متوفای ۱۹۶ یا ۱۹۷ هجری. (توثیقات): علمای جرح و تعدیل عامه در توثیق وی اتفاق نظر دارند و تمامی صاحبان صحاح سته روایات او را در کتاب خویش نقل کرده‌اند. (ثقات عجللی ص ۴۶۴، ثقات ابن حبان ج ۷/۵۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۱۴۰، صفه الصفوه ج ۳/۱۷۰، تهذیب التهذیب ج ۱۱/۱۲۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از وکیع بن جراح): تفسیر طبری ج ۲۲/۶، شواهد التنزیل ج ۲/۷۵، ۷۶/ح ۷۴۵. ۶۶- حافظ ابوهشام عبدالله بن نمیر همدانی خارفی [۴۰۵] کوفی متوفای ۱۹۹ هجری. (توثیقات): وثاقت وی نزد عامه مورد اتفاق می‌باشد و روایاتش در [صفحه ۴۱۸] تمامی کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجللی ص ۲۸۲، ثقات ابن حبان ج ۷/۶۰، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۲۴۴، تذکره الحفاظ ج ۱/۳۲۷، تهذیب التهذیب ج ۶/۵۷، الانساب سمعانی ج ۲/۳۰۵، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲/۳۶۰). ۶۷- اسباط بن نصر همدانی ابویوسف (یا ابونصر) کوفی متوفای ۱۹۹ هجری. (توثیقات): روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعة نقل شده است و این حبان نام وی را در «ثقات» آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۶/۸۵، تهذیب الکمال ج ۲/۳۵۷، تهذیب التهذیب ج ۱/۲۱۱). (مصادر حدیث کساء به نقل از اسباط بن نصر): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲/۶۳، ۶۴/ح ۷۲۲، ۷۲۳. ۶۸- ابواسماعیل محمد بن اسماعیل بن مسلم بن ابی فدیك دلی مدنی متوفای ۱۹۹ یا ۲۰۰ هجری. (توثیقات): ابن شاهین و یحیی بن معین وی را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود به او اشاره نموده است. (ثقات ابن شاهین ص ۲۸۶، ثقات ابن حبان ج ۹/۴۲، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/۵۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۴۸۶، تهذیب التهذیب ج ۹/۶۱). [صفحه ۴۱۹] (مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسماعیل بن ابی فدیك): المستدرک ج ۳/۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲/۳۲، ۳۲/ح ۶۷۳، ۶۷۴، فرائد السمطین ج ۲/۱۸، ۱۹/ح ۳۶۲.

۶۹- ابوضمره انس بن عیاض لیثی مدنی متوفای ۲۰۰ هجری. (توثیقات): وثاقت وی نزد عامه مورد اتفاق است و در جمیع کتب صحاح سته روایات او را می‌توان یافت. (ثقات ابن شاهین ص ۷۲، ثقات ابن حبان ج ۶/۷۶، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۸۶، تذکره الحفاظ ج ۱/۳۲۳، تهذیب التهذیب ج ۱/۳۷۵). ۷۰- ابوحفص عمر بن یونس یمامی متوفای حدود ۲۰۰ هجری. (توثیقات): احمد بن حنبل و ابن معین و ابن شاهین وی را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خویش به او اشاره می‌نماید. (ثقات ابن شاهین ص ۱۹۷، ثقات ابن حبان ج ۸/۴۴۵، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۴۲۲، الجرح و التعديل ج ۶/۱۴۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوحفص یمامی): شواهد التنزیل ج ۲/۴۳، ۴۴/۴۴ ح ۶۹۰. ۷۱- ابوالجهم ازرق بن علی بن مسلم حنفی کوفی متوفای حدود [صفحه ۴۲۰] ۲۰۰ هجری. (توثیقات): حاکم از وی در کتاب المستدرک علی الصحیحین روایت نقل می‌کند و ابن حبان نیز نام او را در ثقات خویش ثبت نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸/۱۳۶، تهذیب الکمال ج ۲/۳۱۷، تهذیب التهذیب ج ۱/۲۰۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از ازرق بن علی): شواهد التنزیل ج ۲/۷۱ ح ۷۳۸. ۷۲- ابومحمد عبید بن سعید بن ابان بن سعید بن عاص بن سعید بن عاص بن امیه اموی کوفی متوفای حدود ۲۰۰ هجری. (توثیقات): یحیی بن معین و ابوحاتم و ابوزرعه و احمد بن حنبل و ابن وضاح و دارقطنی وی را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۷/۱۵۷، تهذیب الکمال ج ۱۹/۲۰۹، تهذیب التهذیب ج ۷/۶۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از عبید بن سعید): معجم اوسط طبرانی ج ۴/۴۷۹ ح ۳۸۱۱.

### روایات قرن ۳

۷۳- ابوعبدالله حسین بن حسن بن عطیه عوفی کوفی متوفای ۲۰۱ یا ۲۰۲ هجری. [صفحه ۴۲۱] (توثیقات): وی در زمان خلافت هارون قاضی بغداد بود. خطیب بغدادی به سند خود از طلحه بن محمد بن جعفر نقل می‌کند که حسین عوفی مرد بزرگی از اصحاب ابوحنیفه بوده است. (تاریخ بغداد ج ۸/۳۲). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوعبدالله عوفی): تاریخ بغداد ج ۹/۱۲۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳. ۷۴- حافظ ابواحمد محمد بن عبدالله بن زبیر بن عمر اسدی زبیری کوفی متوفای ۲۰۳ هجری. (توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته موجود است و توثیق او مورد اتفاق عامه است. (ثقات عجلی ص ۴۰۶، ثقات ابن شاهین ص ۲۹۲، ثقات ابن حبان ج ۹/۵۸، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۵۲۹، تهذیب الکمال ج ۲۵/۴۷۶، تهذیب التهذیب ج ۹/۲۵۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابواحمد زبیری): مسند احمد ج ۶/۳۰۴، جامع صحیح ترمذی- کتاب المناقب، باب ۶۱- ج ۵/۶۹۹ ح ۳۸۷۱ (و ج ۱۳/۲۴۸، ۲۴۹، مطبوع با شرح ابن العربی)، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۶۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲/۶۵، ۶۶ ح ۷۲۵، ۷۲۸. ۷۵- ابوعبدالله مصعب بن مقدم خثعمی کوفی متوفای ۲۰۳ هجری. (توثیقات): عجلی و ابن شاهین و ابن حبان نام وی را در کتب ثقات خویش ذکر کرده‌اند. (ثقات عجلی ص ۴۳۰، ثقات ابن شاهین ص ۳۰۸، ثقات [صفحه ۴۲۲] ابن حبان ج ۹/۱۷۵، تهذیب الکمال ج ۲۸/۴۳، تهذیب التهذیب ج ۱۰/۱۶۵). (مصادر حدیث کساء به نقل از مصعب بن مقدم): «السنن الکبری ج ۲/۱۴۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۴/۱۸۸۳ ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵/۱۹۴، ۱۹۵، تلخیص المستدرک ج ۳/۱۴۷، تفسیر طبری ج ۲۲/۶. ۷۶- حافظ ابوعبدالله محمد بن بشر بن فرافصه بن مختار بن ردیح عبدی کوفی متوفای ۲۰۳ هجری. (توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته موجود، و توثیقش مورد اتفاق علمای عامه است. (ثقات عجلی ص ۴۰۱، ثقات ابن حبان ج ۷/۴۴۱، ثقات ابن شاهین ص ۲۹۳، سیر اعلام النبلاء ج ۹/۲۶۵، تهذیب التهذیب ج ۹/۷۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن بشر عبدی): صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۴/۱۸۸۳ ح ۲۴۲۴، السنن الکبری ج ۲/۱۴۹، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵/۱۹۴، ۱۹۵. ۷۷- عبدالکبیر بن عبدالمجید بصری معروف به ابوبکر حنفی متوفای ۲۰۴ هجری. (توثیقات): ابن حبان در کتاب ثقات خود از

وی نام می‌برد و عجلی نیز او را توثیق نموده است. (ثقات عجلی ص ۴۹۳، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۳۷۸، ثقات ابن حبان ج ۷/ ۱۳۲، سیر اعلام النبلاء، ج ۹/ ۴۸۹، تهذیب التهذیب ج ۶/ ۴۴۹). [ صفحه ۴۲۳ ] (مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالکبیر بن عبدالمجید): خصائص امیرالمؤمنین ص ۸۱، تفسیر طبری ج ۷/ ۲۲، شواهد التنزیل ج ۲/ ۱۹، ۲۰/ ح ۶۵۴. ۷۸- ابونصر عبدالوهاب بن عطاء بصری خفاف عجلی متوفای ۲۰۴ یا ۲۰۶ هجری. (توثیقات): ابن شاهین وی را توثیق نموده است و ابن حبان نیز در کتاب ثقات خود نام او را ذکر می‌نماید. (ثقات ابن شاهین ص ۲۴۲، تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۳۷۹، ثقات ابن حبان ج ۷/ ۱۳۳، سیر اعلام النبلاء ج ۹/ ۴۵۱، تهذیب التهذیب ج ۶/ ۴۵۰، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲/ ۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابونصر خفاف): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۹. ۷۹- ابوعبدالله بشر بن بکر تنیسی بجلی دمشقی الاصل متوفای ۲۰۰ یا ۲۰۵ هجری. (توثیقات): دارقطنی و عجلی و عقیلی و ابن حبان و ابوزرعه وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات عجلی ص ۸۰، ثقات ابن حبان ج ۸/ ۱۴۱، تهذیب الکمال ج ۴/ ۹۵، تهذیب التهذیب ج ۱/ ۴۴۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از بشر بن بکر تنیسی): المستدرک ج ۳/ ۱۴۷، مشکل الآثار ج ۱/ ۳۳۶، ۳۳۷، شواهد التنزیل ج ۲/ ۴۰، ۴۱/ ح ۶۸۷، ۶۸۸. ۸۰- عبدالرحمن بن عبدالملک بن شبیه حزامی مدنی متوفای [ صفحه ۴۲۴ ] حدود ۲۰۷ هجری. (توثیقات): ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده و بخاری در کتاب صحیح خود از او روایت نقل نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸/ ۳۷۵، تهذیب الکمال ج ۱۷/ ۲۶۰، تهذیب التهذیب ج ۶/ ۲۲۱، تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث و وفیات ۲۲۱ الی ۲۳۰ هجری- ص ۲۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/ ۱۲۸). (مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالرحمن حزامی): شواهد التنزیل ج ۲/ ۳۲، ۳۳، ۶۷۳، ۶۷۴، فرائد السمطین ج ۲/ ۱۸، ۱۹، ح ۳۶۲. ۸۱- حافظ ابوالنضر هاشم بن قاسم لثی خراسانی بغدادی ملقب به قیصر متوفای ۲۰۷ هجری. (توثیقات): بیشتر درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۸۸ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالنضر لثی): مسند احمد بن حنبل ج ۶/ ۲۹۸. ۸۲- حافظ عثمان بن عمر بن فارس بن لقیط بن قیس عبدی بصری متوفای ۲۰۷ یا ۲۰۸ یا ۲۰۹ هجری. (توثیقات): احمد بن حنبل و یحیی بن معین و ابن سعد و عجلی وی را توثیق کرده‌اند و ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش درج نموده است. روایات عثمان بن عمر در تمامی صحاح سته موجود می‌باشد. (ثقات عجلی ص ۳۲۹، ثقات ابن حبان ج ۸/ ۴۵۱، تاریخ بغداد ج ۱۱/ ۲۸۰، تهذیب الکمال ج ۱۹/ ۴۶۱، [ صفحه ۴۲۵ ] سیر اعلام النبلاء ج ۹/ ۵۵۷، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۳۷۸، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۱۴۲، شذرات الذهب ج ۲/ ۲۲). (مصادر حدیث کساء به نقل از عثمان بن عمر عبدی): اخبار اصبهان ج ۲/ ۲۲۳ (ط لیدن ج ۲/ ۲۵۳)، شرح السنه ج ۷/ ۲۰۴، اسد الغابه ج ۵/ ۵۲۱، ۵۸۹. ۸۳- محمد بن مصعب بن صدقه قرقسانی ابوعبدالله و یا ابوالحسن بغدادی متوفای ۲۰۸ هجری. (توثیقات): احمد بن حنبل در توثیق وی می‌گوید: «لا باس به»؛ و ابوزرعه او را در حدیث فردی صدوق معرفی نموده است. (تهذیب الکمال ج ۲۶/ ۴۶۰، تهذیب التهذیب ج ۹/ ۴۵۸، شذرات الذهب ج ۲/ ۲۱). (مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن مصعب قرقسانی): مسند احمد بن حنبل ج ۴/ ۱۰۷، مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۵/ ح ۳۵۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸، شواهد التنزیل ج ۲/ ۴۱، ۴۲/ ح ۶۸۸، ۶۸۹، فرائد السمطین ج ۲/ ۲۲، ۲۳/ ح ۳۶۴. ۸۴- ابوعلی عبیدالله بن عبدالمجید حنفی متوفای ۲۰۹ هجری. (توثیقات): وثاقت وی مورد اتفاق علمای جرح و تعدیل عامه می‌باشد و در تمامی صحاح سته روایاتش موجود است. (ثقات عجلی ص ۳۱۸، ثقات ابن حبان ج ۸/ ۴۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۹/ ۴۸۷، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۳۴، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲/ ۵۲۳). [ صفحه ۴۲۶ ] (مصدر حدیث کساء به نقل از عبیدالله بن عبدالمجید): المستدرک ج ۳/ ۱۰۸. ۸۵- حافظ ابواحمد عبدالله بن صالح بن مسلم بن صالح مقرئ عجلی کوفی متوفای ۲۱۱ هجری. (توثیقات): یحیی بن معین و ابن خراش و ولید بن بکر اندلسی وی را توثیق نموده‌اند و بخاری در کتاب صحیح خود از وی نقل روایت می‌نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸/ ۳۵۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰/ ۴۰۳، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۳۹۰، تهذیب الکمال ج ۱۵/ ۱۰۹، تهذیب التهذیب ج ۵/ ۲۶۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابواحمد مقرئ عجلی): شواهد التنزیل ج ۲/ ۵۷/ ح ۷۰۹. ۸۶- حافظ ابوالهیثم خالد بن مخلد بجلی کوفی قطوانی متوفای ۲۱۱ یا ۲۱۵ هجری.







علمای جرح و تعدیل عامه است و روایاتش در کلیه کتب صحاح سته موجود می‌باشد. (ثقات عجلی ص ۲۸۵، ثقات ابن شاهین ص ۲۴۵، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۳۳۹، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۰۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۲۲۸، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۹۸، تقریب التهذیب ج ۱ / ۴۶۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالاعلی بن مسهر): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۳، ۴۴ / ح ۶۹۰، ۹۶ - حافظ ابو غسان مالک بن اسماعیل بن درهم نهدی کوفی متوفای ۲۱۹ هجری. (توثیقات): علمای عامه وی را باتفاق توثیق نموده‌اند و روایاتش در تمامی [صفحه ۴۳۱] کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۱۷، ثقات ابن شاهین ص ۳۰۱، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۶۴، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰ / ۴۳۰، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابو غسان نهدی): مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۳، ۳۳۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۷۰، شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۷۱ / ح ۷۱۰ - ۷۱۲، ۷۲۱، ۷۳۷، ۹۷ - حافظ ابونعیم فضل بن دکین بن حماد بن زهیر بن درهم ملائی تیمی طلحی قرشی کوفی متوفای ۲۱۹ هجری. (توثیقات): وی از اکابر محدثین عامه است. وثاقت او نزد علمای عامه مورد اتفاق می‌باشد و روایاتش را در تمامی صحاح سته می‌توان یافت. (ثقات ابن حبان ج ۷ / ۳۱۹، ثقات عجلی ص ۳۸۳، ثقات ابن شاهین ص ۲۶۴، تاریخ یحیی بن معین ج ۲ / ۴۷۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۱۴۲، تهذیب الکمال ج ۲۳ / ۱۹۷، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۲۷۰، تقریب التهذیب ج ۲ / ۱۱۰). (مصادر حدیث کساء به نقل از فضل بن دکین): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۵، ۴۶، ۵۵، ۶۸ / ح ۶۹۳، ۷۰۶، ۷۳۳، ۹۸ - علی بن ثابت دهان عطار کوفی متوفای ۲۱۹ هجری. (توثیقات): ابن حبان در کتاب ثقات خویش نام وی را ذکر نموده و ابن حجر در تقریب التهذیب از او با عنوان «صدوق» یاد می‌نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۵۷، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۳۳۹، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۸۹، تقریب [صفحه ۴۳۲] التهذیب ج ۲ / ۳۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از علی بن ثابت دهان): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ / ح ۷۲۲، ۷۲۳، ۹۹ - حافظ ابو عثمان عفان بن مسلم بن عبدالله صفار بصری متوفای ۲۲۰ هجری. (توثیقات): علمای عامه باتفاق وی را توثیق نموده‌اند و در جمیع کتب صحاح سته روایاتش موجود است. (ثقات عجلی ص ۳۳۶، ثقات ابن حبان ج ۸ / ۵۲۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۲۴۲، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۳۷۹، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۳۰). (مصادر حدیث کساء به نقل از عفان بن مسلم): مسند احمد بن حنبل ج ۶ / ۳۲۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۷ / ح ۷۴۸، ۷۵۰، ۱۰۰ - حافظ ابو عثمان عمرو بن عون بن اوس بن جعد سلمی واسطی بزاز متوفای ۲۲۵ هجری. (توثیقات): صاحبان صحاح سته روایات وی را نقل نموده‌اند و مورد وثوق تمامی علمای عامه است. (ثقات عجلی ص ۳۶۸، ثقات ابن شاهین ص ۲۲۵، ثقات ابن حبان ج ۳ / ۴۸۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۴۵۰، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۸۶). [صفحه ۴۳۳] (مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن عون): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۷، ۳۸ / ح ۶۸۲، ۶۸۳، ۱۰۱ - حافظ ابو عثمان سعید بن کثیر بن عفر بن مسلم بن یزید مصری متوفای ۲۲۶ هجری. (توثیقات): یحیی بن معین وی را توثیق نموده و ابن حبان نام او را در ثقات خویش ذکر نموده است. بخاری و مسلم نیز در صحیحین از وی روایت نقل نموده‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۲۶۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۵۸۳، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۲۷، تهذیب الکمال ج ۱۱ / ۳۶، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۷۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از سعید بن کثیر): مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۷، ۸۸ / ح ۷۶۴، ۱۰۲ - حافظ ابو عبدالله نعیم بن حماد بن معاویه بن حارث بن همام خزاعی مروزی فرضی متوفای ۲۲۸ هجری. (توثیقات): احمد بن حنبل و یحیی بن معین و علی بن حسین بن حبان و عجلی او را توثیق نموده‌اند و بخاری نیز در کتاب صحیح خود از وی روایت نقل می‌نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۵۹۵، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۴۵۸). (مصدر حدیث کساء به نقل از نعیم بن حماد): شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۶۵۷، ۱۰۳ - حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابی سمینه هاشمی بصری متوفای ۲۳۰ هجری. [صفحه ۴۳۴] (توثیقات): ابو حاتم و صالح بن محمد او را توثیق نموده‌اند و در کتاب صحیح بخاری روایت وی موجود است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۶۹۳، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۵۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن اسماعیل بن ابی سمینه): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه

الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸، ۱۰۴- حافظ ابویحیی کامل بن طلحه جحدی بصری متوفای ۲۳۱ هجری. (توثیقات): دار قطنی او را توثیق کرده و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۹/۲۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۱۰۷، تهذیب التهذیب ج ۸/۴۰۸). (مصدر حدیث کساء به نقل از کامل بن طلحه): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۱۰۵- ابو عامر حوثره بن اشرس بن عون بن مشجر بن حجین عدوی بصری متوفای ۲۳۲ هجری. (توثیقات): ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است و ذهبی از وی بعنوان فردی صدوق یاد می‌نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸/۲۱۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰/۶۶۸). (مصادر حدیث کساء به نقل از حوثره بن اشرس): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲/۷۸ ح ۷۵۲، ۱۰۶- ابومالک کثیر بن یحیی بن کثیر متوفای ۲۳۲ هجری. (توثیقات): عبدالله بن احمد بن حنبل در قسمت «زیادات مسند» از وی روایت نقل می‌کند. ابن حبان نام او را در کتاب ثقات ذکر نموده و ابوزرعه نیز وی را فردی صدوق معرفی کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۹/۲۶، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۲۳۱ هجری الی ۲۴۰ هجری- ص ۳۰۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از کثیر بن یحیی): معجم اوسط طبرانی ج ۳/۳۸۸، ۳۸۹ ح ۲۸۳۶، ۱۰۷- حافظ ابوخیثمه زهیر بن حرب بن شداد حرشی نسائی بغدادی متوفای ۲۳۴ هجری. (توثیقات): ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است و ذهبی در اعلام النبلاء به صداقت او اذعان می‌نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸/۲۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۴۸۹، تهذیب التهذیب ج ۳/۳۴۲). (مصادر حدیث کساء به نقل از زهیر بن حرب): اسد الغابه ج ۴/۲۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲/۶۵، ۶۶ ح ۷۲۶، ۱۰۸- ابو عبدالله محمد بن بکار بن ریان هاشمی بغدادی متوفای ۲۳۲ یا ۲۳۸ هجری. [صفحه ۴۳۶] (توثیقات): یحیی بن معین و دار قطنی وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۹/۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۱۱۲، تهذیب الکیمال ج ۲۴/۵۲۵، تهذیب التهذیب ج ۹/۷۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن بکار): شواهد التنزیل ج ۲/۷۴-۷۶ ح ۷۴۲، ۷۴۵، ۱۰۹- حافظ ابو عبدالرحمن محمد بن عبدالله بن نمیر همدانی خارفی کوفی متوفای ۲۳۴ هجری. (توثیقات): وی مورد وثوق جمیع علمای جرح و تعدیل عامه می‌باشد و در تمامی کتب صحیح سته روایاتش را می‌توان یافت. (ثقات ابن شاهین ص ۲۸۵، ثقات ابن حبان ج ۹/۸۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۴۵۵، تهذیب التهذیب ج ۹/۲۸۲). (مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالله بن نمیر): صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۴/۱۸۸۳ ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵/۱۹۴، ۱۹۵، شواهد التنزیل ج ۲/۶۶، ۶۷ ح ۷۲۹، ۱۱۰- حافظ ابوبکر عبدالله بن محمد ابی شیبه ابراهیم بن عثمان بن خواستی عبسی کوفی متوفای ۲۳۵ هجری. (توثیقات): روایات وی در تمامی صحاح سته- بجز سنن ترمذی- موجود است. عجلوی و ابن خراش و ابوحاتم و ابن قانع نیز او را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۱۲۲، تذکره الحفاظ ج ۲/۴۳۲، تهذیب التهذیب ج ۶/۲). [صفحه ۴۳۷] (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوبکر بن ابی شیبه): السنن الکبری ج ۲/۱۴۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۴/۱۸۸۳ ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵/۱۹۴، ۱۹۵، المستدرک ج ۳/۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲/۴۱، ۴۲ ح ۶۸۹، ۱۱۱- ابو محمد عبدالله بن جراح بن سعید تمیمی قهستانی ساکن نیشابور متوفای ۲۳۷ هجری. (توثیقات): نسائی وی را توثیق نموده و ابن حبان در کتاب ثقات خود به نام او اشاره می‌کند. (ثقات ابن حبان ج ۸/۳۵۶، تهذیب الکیمال ج ۱۴/۳۶۱، تهذیب التهذیب ج ۵/۱۶۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن جراح بن سعید): شواهد التنزیل ج ۲/۸۳، ۸۴ ح ۷۵۹، ۱۱۲- حافظ ابو یعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم بن مطر حنظلی مروزی معروف به ابن راهویه متوفای ۲۳۸ هجری. (توثیقات): وی یکی از برجسته‌ترین روات عامه است و مورد وثوق تمامی علمای عامه می‌باشد. (ثقات ابن حبان ج ۸/۱۱۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۳۵۸، تذکره الحفاظ ج ۲/۴۳۳، تهذیب التهذیب ج ۱/۲۱۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن راهویه): شواهد التنزیل ج ۲/۲۴ ح ۷۵۹. [صفحه ۴۳۸] ۱۱۳- حافظ ابو الحسن عثمان بن محمد بن ابی شیبه ابراهیم بن عثمان خواستی عبسی کوفی متوفای ۲۳۹ هجری. (توثیقات): یحیی بن معین و محمد بن عبدالله بن نمیر وی را توثیق نموده‌اند و روایاتش در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود

است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۵۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۴۴، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۱۴۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن بن ابی‌شبهه): السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۲، مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۱، ۳۰۲ / ح ۳۴۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۵، ح ۶۷۹، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۷۱-۷۵، ۱۱۴- ابورجاء قتیبه بن سعید بن جمیل بن طریف ثقفی بغلانی بلخی متوفای ۲۴۰ هجری. (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۸۹ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از قتیبه بن سعید): صحیح ترمذی- کتاب تفسیر القرآن، باب ۳۴- ج ۵ / ۳۵۱، ح ۳۲۰، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۰۰، خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، ۱۱۵- ابوسعید احمد بن محمد بن یحیی بن سعید قطان بصری متوفای ۲۴۰ یا ۲۴۵ هجری یا ۲۴۹ هجری. (توثیقات): ابن حبان نام وی را در ثقات خود آورده و ابن ابی‌حاتم از او با عنوان صدوق یاد نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۳۸، تهذیب [صفحه ۴۳۹] الکمال ج ۱ / ۴۸۳، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۸۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید قطان): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۶، ح ۶۸۰، ۱۱۶- حافظ ابویوسف یعقوب بن حمید بن کاسب مدنی ساکن مکه متوفای ۲۴۱ هجری. (توثیقات): مصعب زبیری وی را توثیق نموده و ابن شاهین و ابن حبان نام او را در کتب ثقات خود آورده‌اند. (ثقات ابن شاهین ص ۳۶۰، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۸۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۵۸، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۳۸۳). (مصدر حدیث کساء به نقل از یعقوب بن حمید): مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۶، ح ۳۵۱، ۱۱۷- ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۴۱ هجری. (توثیقات): وی امام حنبله و صاحب کتاب مسند می‌باشد. در بسیاری از کتب رجالی عامه، به وثاقت و مقام بالای علمی او اشاره شده است. (مصادر حدیث کساء به نقل از احمد بن حنبل): مسند احمد بن حنبل ج ۴ / ۱۰۷، ج ۶ / ۲۹۲، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۴، ۳۲۳، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۰۸، ۱۳۲، ۱۱۸- حافظ ابوهمام ولید بن ابی‌بدر شجاع بن ولید بن قیس [صفحه ۴۴۰] سکونی کوفی بغدادی متوفای ۲۴۳ هجری. (توثیقات): مسلم و ترمذی و ابوداود در صحاح خویش از وی روایت نقل نموده‌اند و ابن شاهین و ابن حبان در کتب ثقات خویش نام او را آورده‌اند. (ثقات ابن شاهین ص ۳۳۸، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۲۷، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۲۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۳۵). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوهمام سکونی): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۶، ح ۳۷، ح ۶۸۱، ۱۱۹- ابوعمار حسین بن حریث بن حسن خزاعی مروزی متوفای ۲۴۴ هجری. (توثیقات): وی در تمام صحاح سته- بجز سنن ابن ماجه- روایت دارد و نسائی او را توثیق نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۸۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۴۰۰، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۳۳). (مصدر حدیث کساء به نقل از حسین بن حریث): شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۳، ح ۶۵۸، ۱۲۰- اسماعیل بن موسی فزاری ابومحمد و یا ابواسحاق کوفی نسیب سدی متوفای ۲۴۵ هجری. (توثیقات): مطین و ابن ابی‌حاتم و ابوداود از وی با عنوان صدوق یاد نموده‌اند و ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات آورده است. (ثقات ابن [صفحه ۴۴۱] حبان ج ۸ / ۱۰۴، تهذیب الکمال ج ۳ / ۲۱۰، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۴۱، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۳۳۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از اسماعیل فزاری): شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۹، ح ۷۵۳، ۱۲۱- حافظ ابوالولید هشام بن عمار بن نصیر بن میسر بن ابان سلمی دمشقی متوفای ۲۴۵ هجری. (توثیقات): وی در صحیح بخاری و سنن اربعه روایت دارد. یحیی بن معین و عجلی او را توثیق نموده و ابن حبان نیز نامش را در ثقات آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۳۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۴۲۰، تهذیب الکمال ج ۳۰ / ۲۴۲، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۵۱). (مصادر حدیث کساء به نقل از هشام بن عمار سلمی): خصائص امیرالمومنین ص ۴۸، ۴۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۱، ح ۲۲، ۱۲۲- حافظ ابوعبدالله محمد بن مصفی بن بهلول قرشی حمصی متوفای ۲۴۶ هجری. (توثیقات): مسلم بن قاسم او را توثیق نموده و ابوحاتم نیز به صداقت وی اذعان دارد. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۰۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۹۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۴۶۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن مصفی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۱۶، ح ۱۷، ۶۴۸ [صفحه ۴۴۲] ۱۲۳- عبدالاعلی بن واصل بن عبدالاعلی بن هلال اسدی کوفی متوفای ۲۴۷ هجری. (توثیقات): عمرو بن علی و ابوحاتم وی را فردی صدوق می‌دانند و ابن حبان نیز نام او را

در کتاب ثقات آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۰۹، طبری ج ۲۲ / ۱۲۴- حافظ ابواسحاق ابراهیم بن سعید جوهری طبری الاصل بغدادی متوفای ۲۴۷ هجری. (توثیقات): نسائی و خطیب بغدادی و دارقطنی و ابن حبان و خلیلی و دیگر علمای عامه وی را توثیق نموده‌اند. بعضی از روایات او در صحیحین موجود است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۸۳، الجرح و التعديل ج ۲ / ۱۰۴، مختصر تاریخ دمشق ج ۴ / ۵۲، تاریخ بغداد ج ۶ / ۹۳، تهذیب الکمال ج ۲ / ۹۵، ۹۸، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۱۲۳، خلاصه تهذیب تهذیب الکمال ج ۲ / ۱۱۶، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۱ / ۵۷). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق جوهری): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۶، ۸۷ ح / ۷۶۲. ۱۲۵- حافظ ابوکریب محمد بن علاء بن کریب همدانی کوفی متوفای ۲۴۸ هجری. [صفحه ۴۴۳] (توثیقات): نسائی و مسلمه بن قاسم او را توثیق نموده‌اند و در جمیع کتب صحاح سته روایات وی موجود است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۳۹۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۳۸۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوکریب): تفسیر طبری ج ۲۲ / ۶، ۷. ۱۲۶- حافظ کبیر ابو عبدالله محمد بن حمید بن حیان رازی متوفای ۲۴۸ هجری. (توثیقات): یحیی بن معین وی را توثیق نموده است و ابن شاهین در کتاب ثقات خود نام او را آورده است. (ثقات ابن شاهین ص ۲۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۵۰۳، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۱۲۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۹۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن حمید): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۳، ۸۴ ح / ۷۵۹. ۱۲۷- حافظ ابواحمد محمود بن غیلان عدوی مروزی متوفای ۲۴۹ هجری. (توثیقات): وی از رجال صحیحین است و نسائی مسلمه بن قاسم او را توثیق نموده‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۰۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۲۳، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۶۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از محمود بن غیلان): جامع صحیح ترمذی- کتاب المناقب، باب ۶۱- ج ۵ / ۶۹۹ ح / ۳۸۷۱ (و ج ۱۳ / ۲۴۸، ۲۴۹ مطبوع با شرح ابن العربی). [صفحه ۴۴۴] ۱۲۸- ابوعلی حسن بن صباح بن محمد بزار واسطی بغدادی متوفای ۲۴۹ هجری. (توثیقات): وی از رجال روات صحیح بخاری می‌باشد و احمد بن حنبل او را توثیق نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۷۶، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۷۶، تهذیب الکمال ج ۶ / ۱۹۱، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۸۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن صباح): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۵ ح / ۳۵۰، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲ ح / ۶۸۹. ۱۲۹- حافظ ابومحمد عبد بن حمید بن نصر کسی (یا کشی) متوفای ۲۴۹ هجری. (توثیقات): وی از رجال روات صحیح مسلم است و ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۳۵، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۴۵۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از عبد بن حمید): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۷، ۷۰۸- ابوسعید عباد بن یعقوب اسدی رواجی کوفی متوفای ۲۵۰ هجری. (توثیقات): ابن خزیمه وی را توثیق نموده و ابن حبان نام او را در ثقات آورده است. وی در صحیح بخاری روایت دارد. (سیر اعلام [صفحه ۴۴۵] النبلاء ج ۱۱ / ۵۳۶، تهذیب الکمال ج ۱۴ / ۱۷۵، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۴۱، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۰۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از عباد بن یعقوب): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۹، ۷۰، ۸۸ ح / ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۶۵، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۶۸، ۶۹. ۱۳۱- حافظ عمرو بن عثمان بن سعید بن کثیر بن دینار اموی ابومیه و یا ابوحفص متوفای ۲۵۰ هجری. عمرو بن عثمان از حفاظ حدیث است. نسائی و ابوداود وی را توثیق کرده‌اند و ابن حبان نیز نام او را در عداد ثقات ذکر نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۸۸، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۰۹، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۱۴۴، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۳۰۵، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۷۶، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۲۴). (مصدر حدیث کساء به نقل از عمرو بن عثمان بن سعید): معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۴۷۹ ح / ۳۸۱۱. ۱۳۲- حافظ ابوموسی محمد بن مثنی بن عبید بن قیس بن دینار عنزی بصری متوفای ۲۵۲ هجری. (توثیقات): قبلا درباره وی در پاورقی صفحه ۲۹۶ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن مثنی عنزی): خصائص امیرالمومنین ص ۸۱، تفسیر طبری ج ۲۲ / ۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۰، ۳۱ ح / ۶۷۰. [صفحه ۴۴۶] ۱۳۳- ابویوسف یعقوب بن ابراهیم بن کثیر بن زید بن افلح بن منصور بن مزاحم عبدی قیسی دورقی متوفای ۲۵۲ هجری. (توثیقات): نسائی و خطیب بغدادی و مسلمه بن قاسم وی را توثیق نموده‌اند و تمامی صاحبان صحاح سته از او روایت نقل کرده‌اند. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۴۱، تهذیب التهذیب ج

۱۱ / ۳۸۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابویوسف دورقی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۹ ح ۷۱۵. ۱۳۴- ابویعقوب یوسف بن موسی بن راشد کوفی قطان متوفای ۲۵۳ هجری. (توثیقات): مسلم بن قاسم وی را توثیق نموده و خطیب نیز وثاقت او را نقل می‌نماید. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۲۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۴۲۵، ج ۳۲ / ۴۶۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابویعقوب قطان): مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۴، ۳۴۹. ۱۳۵- حافظ ابوجعفر محمد بن منصور بن داود بن منصور طوسی بغدادی متوفای ۲۵۴ هجری. (توثیقات): مسلم بن قاسم و نسائی وی را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نام او را در کتاب ثقات خویش آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۳۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۱۲، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۴۷۲، النجوم [صفحه ۴۴۷] الزاهره ج ۲ / ۳۴۳). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن منصور طوسی): تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۰۷. ۱۳۶- ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بخاری متوفای ۲۵۶ هجری. (توثیقات): وی مولف کتاب مشهور «صحیح» است و توثیق و تمجید از وی را در بسیاری از منابع رجالی و تاریخی عامه می‌توان یافت. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۱۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۳۹۱، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۴۷). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوعبدالله بخاری): تاریخ کبیر بخاری ج ۲ / ۱۱۰. بخاری در تاریخ کبیر خود- ذیل نام بلال بن مرداس فزاری- این روایت را- باختصار- بدینگونه نقل می‌نماید: و قال محمد ابویحیی: اخبرنا علی بن ثابت الدهان، اخبرنا اسباط، عن السدی، عن بلال بن مرداس، عن شهر بن حوشب، عن ام سلمه، قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: هولاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس. (تاریخ کبیر بخاری ج ۲ / ۱۱۰). روایت بلال بن مرداس را ابن عساکر و حاکم حسکانی با اسناد خود بدینگونه نقل می‌نمایند: «... عن ام سلمه، قالت: دخل علی رسول الله فاتته فاطمه بخزیره فوضعتها بین یدیه، فقال: ادعی لی زوجک و ابنیک. فدعتهم فطعموا و تحتهم کساء خبیری، فجمع الکساء علیهم ثم قال: اللهم هولاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا. فقالت [صفحه ۴۴۸] ام سلمه الست من اهل بیتک؟ قال: انک علی خیر و الی خیر». (تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ ح ۷۲۲، ۷۲۳. ۱۳۷- ابوجعفر محمد بن عثمان بن کرامه عجلی کوفی وراق متوفای ۲۵۶ هجری. (توثیقات): مسلم بن خالد وی را توثیق کرده است و ابوحاتم به صداقت او اذعان نموده است. وی در کتاب صحیح بخاری روایت دارد. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۱۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۲۹۶، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۳۳۸). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عثمان بن کرامه): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۹، ۹۰ ح ۷۶۸. ۱۳۸- حافظ ابوالحسن علی بن خشرم بن عبدالرحمن بن عطاء بن هلال مروزی متوفای ۲۵۷ هجری. (توثیقات): نسائی و مروزی وی را توثیق کرده‌اند و ابن حبان در کتاب ثقات خود نام او را ذکر می‌کند. وی از رجال صحیح مسلم است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۷۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۵۵۲، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۰۲، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۳۱۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن خشرم): تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۲۷۸. [صفحه ۴۴۹] ۱۳۹- ابوعلی حسن بن عرفه بن یزید عبدی بغدادی مودب متوفای ۲۵۷ هجری. (توثیقات): یحیی بن معین و مسلم بن قاسم وی را توثیق نموده‌اند و ابن ابی حاتم وی را فردی صدوق می‌نامد. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۷۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۵۴۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۲۵۰۲، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۹۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن عرفه): السنن الکبری ج ۷ / ۶۳، المستدرک ج ۳ / ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۰، ۲۰ ح ۶۵۵، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۴۷. ۱۴۰- حافظ ابو خالد یزید بن هارون بن زاذی (و یا زاذان) بن ثابت سلمی واسطی متوفای ۲۶۰ هجری. (توثیقات): وی از معاریف محدثین عامه می‌باشد و روایاتش در تمامی صحاح سته آمده است. علمای عامه در وثاقت و عدالت وی اتفاق نظر دارند. (ثقات ابن شاهین ص ۳۴۸، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۶۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۳۵۸، تهذیب الکمال ج ۳۲ / ۲۶۱، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۳۶۶). (مصادر حدیث کساء به نقل از یزید بن هارون): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۸ ح ۶۸۴، فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ ح ۲۹۶. ۱۴۱- عبدالجبار بن عباس شبامی همدانی کوفی متوفای دهه‌ی ۲۶۰ هجری. (توثیقات): ابوحاتم و عجلی و ابن شاهین وی را توثیق نموده‌اند. (ثقات [صفحه ۴۵۰] عجلی ص ۲۸۵، ثقات ابن شاهین ص ۲۴۳، تهذیب الکمال ج ۱۶ / ۳۸۴، تهذیب التهذیب ج



۱۰۲/۶، الجرح و التعديل ج ۶/۱۶۲). (مصادر حديث كساء به نقل از عبدالجبار بن عباس شامي): مشکل الاثار ج ۱/۳۳، تاريخ ابن عساكر (ترجمه الحسين ع) ص ۶۸، شواهد التنزيل ج ۲/۸۲، ۸۶، ۸۷/ح ۷۵۷، ۷۶۲، ۱۴۲- ابوالحسين مسلم بن حجاج بن مسلم قشيري نيسابوري متوفای ۲۶۱ هجری. (توثیقات): وی صاحب کتاب معروف «صحیح» می‌باشد و در بسیاری از منابع عامه به وثاقت و مراتب بالای علمی وی تصریح گردیده است. (مصادر حديث كساء به نقل از مسلم نيسابوري): صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب ۹- ج ۴/۱۸۸۳، ح ۲۴۲۴، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵/۱۹۴، ۱۹۵، ۱۴۳- حافظ ابوزرعه عبيدالله بن عبدالکریم بن يزيد بن فروخ مخزومی رازی متوفای ۲۶۴ هجری. (توثیقات): نسائی وی را ثقه و ابوحاتم او را امام خوانده است. خطیب بغدادی می‌گوید: «وی امامی ربانی و حافظی با نقل احادیث بسیار و فردی صادق بود». (ثقات ابن حبان ج ۸/۴۰۷، تاريخ بغداد ج ۱۰/۳۲۶، سير اعلام النبلاء ج ۱۳/۶۵، تهذيب الكمال ج ۱۹/۸۹، تهذيب التهذيب ج ۷/۳۰). (مصادر حديث كساء به نقل از ابوزرعه رازی): شواهد [ صفحه ۴۵۱ ] التنزيل ج ۲/۳۲، ح ۶۷۴، فراند السمطين ج ۲/۱۸، ۱۹/ح ۳۶۲، ۱۴۴- ابوشيبه ابراهيم بن عبدالله بن محمد بن ابی شيبه عبسی کوفی متوفای ۲۶۵ هجری. (توثیقات): ابويعلى خلیلی و مسلمه بن قاسم اندلسی و ابن حبان وی را توثیق نموده‌اند. (سير اعلام النبلاء ج ۱۱/۱۲۸، تهذيب الكمال ج ۲/۱۲۸، تهذيب التهذيب ج ۱/۱۳۶، موسوعه رجال الكتب التسعه ج ۱/۶۲). (مصدر حديث كساء به نقل از ابوشيبه ابراهيم بن ابی شيبه): شواهد التنزيل ج ۲/۶۳، ح ۶۴/۱۴۵- ابوعبدالله بحر بن نصر خولانی مصری متوفای ۲۶۷ هجری. (توثیقات): یونس بن عبدالاعلی و ابن ابی حاتم و ابن خزیمه و مسلمه بن قاسم وی را توثیق نموده‌اند. (سير اعلام النبلاء ج ۱۲/۵۰۲، تذکره الحفاظ ج ۲/۵۶۶، تهذيب الكمال ج ۴/۱۶، تهذيب التهذيب ج ۱/۴۲۰). (مصدر حديث كساء به نقل از بحر بن نصر): المستدرک ج ۳/۱۴۷، ۱۴۶- حافظ ابو عمر و احمد بن حازم بن محمد بن یونس بن قیس غفاری کوفی مشهور به ابن ابی غرزه متوفای ۲۶۷ هجری. (توثیقات): وی «مسند» مفصلی را تالیف نموده و ابن ناصرالدین او را [ صفحه ۴۵۲ ] توثیق کرده است. (ابن حبان نیز از وی در کتاب ثقات خویش نام می‌برد. ثقات ابن حبان ج ۸/۴۴، سير اعلام النبلاء ج ۱۳/۲۳۹، تذکره الحفاظ ج ۲/۵۹۴، الوافی بالوفیات ج ۶/۲۹۸، شذرات الذهب ج ۲/۱۶۸). (مصادر حديث كساء به نقل از احمد بن حازم): شواهد التنزيل ج ۲/۷۷، ۷۸/ح ۷۵۱، ۱۴۷- ابوبکر اسحاق بن ابراهيم بن عبدالله بن بکیر بن زید نهشلی شاذان فارسی متوفای ۲۶۷ هجری. (توثیقات): نسائی وی را توثیق نموده و ابوحاتم به وثاقت او اذعان دارد. (ثقات ابن حبان ج ۸/۱۲۰، سير اعلام النبلاء ج ۱۲/۳۸۲، الوافی بالوفیات ج ۸/۳۹۴). ۱۴۸- ابواسحاق ابراهيم بن مرزوق بن دینار اموی بصری متوفای ۲۷۰ هجری. (توثیقات): دارقطنی و ابن یونس و سعید بن عثمان به وثاقت وی اعتراف کرده و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۸/۸۶، تهذيب الكمال ج ۲/۱۹۷، تهذيب التهذيب ج ۱/۱۶۳). (مصادر حديث كساء به نقل از ابراهيم بن مرزوق): شواهد التنزيل ج ۲/۷۷، ح ۷۴۹ [ صفحه ۴۵۳ ] ۱۴۹- ابومحمد ربیع بن سلیمان بن عبدالجبار مرادی مصری متوفای ۲۷۰ هجری. (توثیقات): وی از کبار اصحاب شافعی است و ابن ابی حاتم و خلیلی و مسلمه بن خالد او را توثیق نموده‌اند. خلیلی در توثیق او می‌گوید: «ثقه متفق علیه». (ثقات ابن حبان ج ۸/۲۴۰، سير اعلام النبلاء ج ۱۲/۵۸۷، تذکره الحفاظ ج ۲/۵۸۶، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱/۶۵، تهذيب التهذيب ج ۳/۲۴۵). (مصادر حديث كساء به نقل از ربیع بن سلیمان مرادی): المستدرک ج ۳/۱۴۷، مشکل الاثار ج ۱/۳۳۲، ۳۳۵، تاريخ ابن عساكر (ترجمه الحسين ع) ص ۶۳، شواهد التنزيل ج ۲/۴۰، ۴۱/ح ۶۸۷، ۶۸۸، ۱۵۰- ابومحمد حسن بن علی بن عفان عامری کوفی متوفای ۲۷۰ هجری. (توثیقات): دارقطنی و مسلمه بن خالد وی را توثیق نموده‌اند و ابوحاتم به صداقت او تصریح نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۸/۱۸۱، سير اعلام النبلاء ج ۱۳/۲۴، تهذيب التهذيب ج ۲/۳۰۱). (مصدر حديث كساء به نقل از حسن بن علی بن عفان): شواهد التنزيل ج ۲/۵۶، ح ۷۰۷، ۱۵۱- حافظ ابوالفضل عباس بن ولید بن مزید بیروتی عذری متوفای ۲۷۰ یا ۲۷۱ هجری. [ صفحه ۴۵۴ ] (توثیقات): ابن ابی حاتم و نسائی و مسلمه بن خالد وی را توثیق نموده‌اند و ابوحاتم او را فردی صدوق می‌داند. (ثقات ابن حبان ج ۸/۵۱۲، سير اعلام النبلاء ج ۱۲/۴۷۱، تهذيب الكمال ج ۲۵/



۳۲۰، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۳۱). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالفضل بیروتی): المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹، ۴۰ / ح ۶۸۶. ۱۵۲- ابوالحسن محمد بن سنان بن یزید قزاز بصری متوفای ۲۷۱ هجری. (توثیقات): مسلم بن خالد او را توثیق نموده و دارقطنی در تعدیل وی می‌گوید: «لاباس به». ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خود آورده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۳۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۵۵۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۰۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن فزاز): المستدرک ج ۳ / ۱۰۸. ۱۵۳- حافظ ابوالفضل عباس بن محمد بن حاتم بن واقد دوری بغدادی متوفای ۲۷۱ هجری. (توثیقات): نسائی و مسلم بن خالد وی را توثیق نموده‌اند و خلیل می‌گوید: «عدالت او متفق علیه است هر چند که بخاری و مسلم از او روایت نکرده‌اند». (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۵۱۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۵۲۲، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۷۹، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۲۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از عباس بن محمد دوری): تاریخ ابن [صفحه ۴۵۵] عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۱، ۶۸ / ح ۷۱۶، ۷۳۳. ۱۵۴- حافظ ابوجعفر محمد بن علی بن عبدالله بن مهران بغدادی وراق متوفای ۲۷۲ هجری. (توثیقات): خطیب بغدادی به حافظ بودن و موثق بودن وی اعتراف دارد و دارقطنی نیز او را توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۹، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۹۰، تاریخ بغداد ج ۳ / ۶۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن علی وراق): مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۴ ح ۳۴۹. ۱۵۵- ابوعلی حسن بن مکرم بن حسان بزار متوفای ۲۷۴ هجری. (توثیقات): خطیب بغدادی وی را توثیق نموده و ذهبی نیز به وثاقت او تصریح می‌نماید. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۱۸۰، تاریخ بغداد ج ۷ / ۴۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۱۹۲، العبر ج ۲ / ۵۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن مکرم): شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، مناقب خوارزمی ص ۲۲، ۲۳، اسد الغابه ج ۵ / ۵۲۱، ۵۸۹. ۱۵۶- حافظ ابوداود سلیمان بن اشعث بن شداد بن عمرو سجستانی از دی متوفای ۲۷۵ هجری. (توثیقات): ابوداود صاحب کتاب «سنن» می‌باشد که یکی از صحاح سته [صفحه ۴۵۶] محسوب می‌شود. در بسیاری از مابح رجالی عامه به وثاقت و تمجید از وی اشاره شده است. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوداود سجستانی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۷، ۶۸ / ح ۶۸۲، ۷۳۲. ۱۵۷- ابوجعفر محمد بن سعد بن محمد بن حسن بن عطیه بن سعد بن جناده عوفی متوفای ۲۷۶ هجری. (توثیقات): دارقطنی در توثیق وی می‌گوید: «هولاباس به». (الانساب ج ۴ / ۲۵۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۳۳۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن سعد عوفی): تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۲۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳. ۱۵۸- محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ترمذی ابو عیسی متوفای ۲۷۹ هجری. (توثیقات): کتاب سنن او یکی از صحاح سته می‌باشد و تصریح به وثاقت وی در بسیاری از کتب عامه موجود است. (مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عیسی ترمذی): صحیح ترمذی- کتاب تفسیر القرآن و کتاب المناقب، باب ۳۴ و باب ۶۱- ج ۵ / ۳۵۱، ۶۹۹، ح ۳۲۰۵، ح ۳۸۷۱، صحیح ترمذی (بشرح ابن عربی) ج ۱۳ / ۲۰۰، ۲۴۸، ۲۴۹. [صفحه ۴۵۷] ۱۵۹- حافظ ابومحمد فضل بن محمد بن مسیب بن موسی بن زهیر شعرانی متوفای ۲۸۲ هجری. (توثیقات): وی از فقها و ادبای عامه است و ابن جوزی در المنتظم او را توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۳۱۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۲۶، المنتظم ج ۱۲ / ۳۵۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از فضل بن محمد شعرانی): المستدرک ج ۳ / ۱۴۷. ۱۶۰- حافظ ابوجعفر محمد بن غالب بن حرب ضبی بصری تمار تمام ساکن بغداد متوفای ۲۸۳ هجری. (توثیقات): دارقطنی وی را توثیق کرده و ابن جوزی به صداقت او تصریح نموده است. (تاریخ بغداد ج ۳ / ۱۴۳، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۳۰۷، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۵۱، المنتظم ج ۱۲ / ۳۶۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۳۹۰، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۱۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن غالب ضبی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۵۷، ۷۷ / ح ۷۰۹، ۷۴۸. ۱۶۱- حافظ ابویعقوب اسحاق بن حسن بن میمون حربی بغدادی متوفای ۲۸۴ هجری. (توثیقات): عبدالله بن احمد بن حنبل و ابراهیم و دارقطنی وی را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۱۰، المنتظم ج ۱۲ / ۳۷۵). [صفحه ۴۵۸] (مصدر حدیث کساء به نقل از ابویعقوب حربی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۷۰. ۱۶۲- ابراهیم بن احمد بن مروان واسطی متوفای ۲۸۵ هجری. (توثیقات): وی از محدثین بغداد است و ترجمه وی در تاریخ بغداد موجود است. (تاریخ بغداد ج ۶ / ۵، تاریخ

الاسلام- حوادث و وفیات ۲۸۱ هجری الی ۲۹۰ هجری - ص ۱۰۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابراهیم بن احمد واسطی): مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۵. ۱۶۳- حافظ کبیر ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد شیبانی بصری معروف به ابن ابی عاصم متوفای ۲۸۷ هجری. (توثیقات): قبلا- درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۹۷ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن ابی عاصم): شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۰، ۳۱ / ح ۶۷۰. ۱۶۴- ابواسحاق ابراهیم بن احمد بن عمر بن حفص بن جهم بن واقد بن عبدالله وکیعی متوفای ۲۸۹ هجری. (توثیقات): دارقطنی وی را توثیق کرده و خطیب بغدادی اقوالی را در تجلیل از مقام علمی او نقل می‌نماید. (تاریخ بغداد ج ۶ / ۵، ۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابراهیم بن احمد وکیعی): معجم اوسط [صفحه ۴۵۹] طبرانی ج ۳ / ۳۸۸، ۳۸۹ / ح ۲۸۳۶. ۱۶۵- حافظ ابو عبدالرحمن عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۹۰ هجری. (توثیقات): وی راوی «مسند» پدرش احمد بن حنبل می‌باشد و توثیق او مورد اجماع علمای عامه است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۵۱۶، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۱۴۱، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۰۳، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲ / ۲۵۰). (مصادر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن احمد بن حنبل): المستدرک ج ۳ / ۱۳۲، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۴، ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳، ۶۹، ۷۱، ۷۶، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۴۲ / ح ۶۸۹. ۱۶۶- حافظ ابومسلم ابراهیم بن عبدالله بن مسلم بن معز بن مهاجر بصری کجی متوفای ۲۹۲ هجری. (توثیقات): وی از حافظان حدیث بوده و دارقطنی او را توثیق نموده است. (تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۲۰، تاریخ بغداد ج ۶ / ۱۲۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۲۳، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۱۰). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابومسلم کجی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۵، شواهد التنزیل ج ۲ / ۷۴، ۷۵ / ح ۷۴۳. ۱۶۷- حافظ ابوجعفر محمد بن عثمان بن ابی‌شبهه عبسی کوفی [صفحه ۴۶۰] متوفای ۲۹۷ هجری. (توثیقات): وی از حفاظ عامه می‌باشد و صالح جزره او را توثیق نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۱۵۵، تاریخ بغداد ج ۳ / ۴۲، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۲۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۶۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوجعفر محمد بن ابی‌شبهه): السنن الکبری ج ۲ / ۱۴۹. ۱۶۸- حافظ ابوجعفر محمد بن عبدالله بن سلیمان حضرمی ملقب به مطین متوفای ۲۹۷ هجری. (توثیقات): وی از حافظان حدیث بوده و دارقطنی او را توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۴۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۶۶۲، الوافی بالوفیات ج ۳ / ۳۴۵، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۲۸). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالله مطین) شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۵، ۶۶، ۶۷ / ح ۶۷۹، ۷۲۹.

## روایات قرن ۰۴

۱۶۹- حسن بن فرج غزی متوفای ۳۰۱ هجری. (توثیقات): تصریح به صداقت وی در کتاب تاریخ دمشق نقل شده است. (مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۵۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۵۵، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۴ / ۲۴۱). [صفحه ۴۶۱] (مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن فرج غزی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۷، ۸۸ / ح ۷۶۴. ۱۷۰- حافظ ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی متوفای ۳۰۳ هجری. (توثیقات): کتاب «سنن» او یکی از صحاح سته می‌باشد. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالرحمن نسائی): خصائص امیرالمومنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام ص ۴۸، ۶۱-۶۴، ۸۱. ۱۷۱- حافظ ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق بن یوسف نیسابوری انماطی متوفای ۳۰۳ هجری. (توثیقات): وی از حفاظ حدیث است و توثیق او را در بعضی از کتب ذهبی و همچنین در شذرات ابن العماد حنبلی می‌توان یافت. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۱۹۳، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۷۰۱، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۴۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق انماطی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۳، ۸۴ / ح ۷۵۹. ۱۷۲- حافظ ابو العباس حسن بن سفیان بن عامر بن عبدالعزیز بن نعمان شیبانی نسوی خراسانی متوفای ۳۰۳ هجری. (توثیقات): وی از ائمه و حفاظ برجسته‌ی حدیث است و عبدالرحمن بن ابی‌حاتم به صداقت او تصریح نموده و ذهبی نیز وی را توثیق کرده است. (ثقات ابن [صفحه ۴۶۲] حبان ج ۸ / ۱۷۱،

سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/۱۵۷، تذکره الحفاظ ج ۱/۷۰۳، طبقات ابن قاضی شبهه ج ۱/۹۲، الوافی بالوفیات ج ۱۲/۳۲، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/۲۶۳. (مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن سفیان شیبانی): شواهد التنزیل ج ۲/۲۳ ح ۶۵۸. ۱۷۳- حافظ ابویعلی احمد بن علی بن مثنی بن یحیی تمیمی موصلی متوفای ۳۰۷ هجری. (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۹۷ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از ابویعلی موصلی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵-۶۷، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲/۶۵، ۶۶، ۷۱، ۷۸ ح ۷۲۷، ۷۳۸، ۷۵۲، اسد الغابه ج ۴/۲۹، کنز العمال ج ۱۳/۶۴۵، منتخب کنز العمال ج ۵/۹۶-۱۷۴- ابوبکر عبدالله بن محمد بن محمد بن فورک بن عطاء اصبهانی قباب متوفای ۳۰۷ هجری. (توثیقات): ذهبی از وی با عنوان «امام کبیر» یاد می‌نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۲۵۷، النجوم الزاهره ج ۴/۱۳۹، شذرات الذهب ج ۳/۷۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالله بن محمد بن فورک): شواهد التنزیل ج ۲/۳۰، ۳۱ ح ۶۷۰. [صفحه ۴۶۳] ۱۷۵- حافظ ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر طبری متوفای ۳۱۰ هجری. (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۱۹ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن جریر طبری): تفسیر طبری ج ۲۲/۶، ۷-۱۷۶- حافظ ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه بن مغیره سلمی نيسابوری شافعی متوفای ۳۱۱ هجری. (توثیقات): وی از حفاظ و ائمه‌ی برجسته‌ی عامه است و توثیقش مورد اتفاق آنان می‌باشد. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/۳۶۵، طبقات ابن قاضی شبهه ج ۱/۹۹، تذکره الحفاظ ج ۲/۷۲۰، الوافی بالوفیات ج ۲/۱۹۶، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/۱۰۹). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن اسحاق بن خزیمه): شواهد التنزیل ج ۲/۳۴، ۴۱ ح ۶۷۷، ۶۸۸-۱۷۷- حافظ کبیر ابوبکر محمد بن محمد بن سلیمان بن حارث ازدی واسطی با غندی متوفای ۳۱۲ هجری. (توثیقات): ذهبی از وی با عنوان «حافظ کبیر» یاد می‌کند و- مانند خطیب بغدادی- به مدح وی می‌پردازد. (تاریخ بغداد ج ۳/۲۰۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/۳۸۳، الوافی بالوفیات ج ۱/۹۹). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر باغندی): شواهد التنزیل ج ۲/۲۱، ۲۲ ح ۶۵۶-۱۷۸- حافظ ابوالحسن علی بن سعید بن بشیر بن مهران رازی [صفحه ۴۶۴] معروف به علیک متوفای ۳۱۳ هجری. وی از مشایخ طبرانی است و از حفاظ حدیث می‌باشد. (تذکره الحفاظ ج ۲/۷۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/۱۴۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن سعید رازی): معجم اوسط طبرانی ج ۴/۴۷۹ ح ۳۸۱۱-۱۷۹- حافظ ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بن مرزبان [۴۰۶] بن سابور بغوی بغدادی متوفای ۳۱۷ هجری. (توثیقات): حافظ ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدالعزیز بن مرزبان بن سابور بغوی بغدادی متوفای ۳۱۷ هجری. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ج ۱۰/۱۱۱-۱۱۷ شرح حال وی را آورده است و درباره‌ی او می‌گوید: «وی موثق، مورد اعتماد، راوی احادیث فراوان و دارای فهم و دانش بسیار بود». خطیب بغدادی همچنین از موسی بن هارون حکایت می‌کند که: «هرگاه بتوان به انسانی «ما فوق ثقه» گفت باید برای ابوالقاسم بغوی گفته شود». (الغدیر ج ۱/۱۰۱). همچنین مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/۴۴۰، تذکره الحفاظ ج ۲/۷۳۷، طبقات الحنابله ج ۱/۱۹۰، شذرات الذهب ج ۲/۲۷۵. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم بغوی): تاریخ عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸-۱۸۰- حافظ ابومحمد یحیی بن محمد بن صاعد بن کاتب هاشمی بغدادی متوفای ۳۱۷ یا ۳۱۸ هجری. [صفحه ۴۶۵] (توثیقات): دارقطنی و ابن شاهین وی را توثیق نموده‌اند. (تاریخ بغداد ج ۱۴/۲۳۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/۵۰۱). (مصادر حدیث کساء به نقل از یحیی بن محمد بن صاعد): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲/۴۱، ۴۲، ۷۷، ۷۸ ح ۶۸۹، ۷۵۱، مناقب ابن مغازلی ص ۳۰۴، ۳۰۵ ح ۳۴۹، ۳۵۰-۱۸۱- ابوالحسن علی بن حسین بن معدان بن حمشاد فارسی فسوی متوفای ۳۱۹ هجری. (توثیقات): ذهبی می‌گوید من (نقطه‌ی) ضعفی برای (احادیث) وی نمی‌شناسم. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/۵۲۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن حسین بن معدان): شواهد التنزیل ج ۲/۳۴، ۳۵ ح ۶۷۸-۱۸۲- حافظ کبیر ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه بن سلمه ازدی حجری مصری طحاوی حنفی متوفای ۳۲۱ هجری. (توثیقات): وی از فقهاء و حفاظ مشهور است و ریاست دینی در مصر به او منتهی می‌گردد. ذهبی پس از توثیق وی می‌گوید: «بعد از او کسی بمانندش نیامده است». (تذکره الحفاظ ج ۳/۸۰۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵/۲۷، الوافی

بالوفیات ج ۸ / ۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از احمد بن محمد بن سلامه): مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۲-۳۳۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۱، ۵۸، ۸۳ / ح ۶۸۸، ۷۱۱، ۷۵۷، ۱۸۳- حافظ ابو جعفر محمد بن عمرو بن موسی بن حماد عقیلی [صفحه ۴۶۶] حجازی متوفای ۳۲۲ هجری. (توثیقات): وی از حفاظ و علمای برجسته‌ی جرح و تعدیل است و کتاب «الضعفاء الکبیر» از آن اوست. از جمله کسانی که وی را توثیق نموده ابوالحسن بن قطان فاسی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۲۳۶، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۸۳۳، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۲۹۱). ۱۸۴- ابو عبدالله محمد بن قاسم بن زکریا محاربی بزار کوفی سودانی متوفای ۳۲۶ هجری. وی از مشایخ دارقطنی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۷۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله محاربی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۸، ۶۹، شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۹، ۷۲، ۷۷ / ح ۷۳۵، ۷۳۹، ۷۴۹، ۱۸۵- حافظ ابو محمد عبدالرحمن بن محمد بن ادریس بن منذر بن داود بن مهران حنظلی غطفانی رازی معروف به ابن ابی حاتم متوفای ۳۲۷ هجری. (توثیقات): قبلا- درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۹۵ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از ابن ابی حاتم): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۳، ۶۴ / ح ۷۲۲، تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۵. [صفحه ۴۶۷] ۱۸۶- محمد بن احمد بن ابراهیم حکیمی ابو عبدالله متوفای ۳۳۶ هجری. (توثیقات): وی از مشایخ دارقطنی است و ابوبکر برقانی او را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۱ / ۲۱۷، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۱۴۶، الانساب سمعانی ج ۲ / ۲۴۴، تاریخ الاسلام- حوادث ۳۳۱ هجری الی ۳۵۰ هجری- ص ۱۴۰). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله حکیمی): تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۲۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۷۳، ۱۸۷- حافظ ابوسعید احمد بن زیاد بن بشر بن درهم بصری صوفی معروف به ابوسعید بن اعرابی متوفای ۳۴۰ هجری. (توثیقات): وی یکی از حفاظ مشهور و عالی الاسناد است و ذهبی در کتب خود به تفصیل به مدح وی پرداخته است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۴۰۷، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۸۵۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید بن اعرابی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۴، ۶۹، ۱۸۸- ابوعلی اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن صالح بغدادی صفار ملحدی متوفای ۳۴۱ هجری. [صفحه ۴۶۸] (توثیقات): ذهبی می‌گوید: «علو اسناد به او منتهی می‌گردد» و دارقطنی وی را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۶ / ۳۰۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۴۴۰، لسان المیزان ج ۱ / ۴۳۲). (مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن محمد صفار): السنن الکبری ج ۷ / ۶۳، شواهد التنزیل ج ۲ / ۲۰، ۲۱ / ح ۶۵۵، ۱۸۹- حافظ ابوالحسن احمد بن عبید بن اسماعیل بصری صفار متوفای بعد از ۳۴۱ هجری. (توثیقات): ذهبی وی را با عناوین امام و حافظ ستوده و توثیق وی را نقل کرده است. (تاریخ بغداد ج ۴ / ۲۶۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۴۳۸، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۸۷۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن عبید صفار): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۴، ۴۵، ۷۴، ۷۵ / ح ۶۹۱، ۷۴۳، ۱۹۰- ابوالقاسم علی بن مومل بن حسن بن عیسی بن ماسرجس نیشابوری ماسرجسی متوفای ۳۴۵ هجری. (توثیقات): وی شیخ اهل نیشابور بوده و از شیوخ حاکم نیشابوری می‌باشد. ذهبی می‌گوید: «در عقل و پرهیزگاری وی ضرب المثل بود». (المنتظم ج ۶ / ۳۹۷، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۳۳۱ هجری الی ۳۵۰ هجری- ص ۴۲۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن مومل): شواهد [صفحه ۴۶۹] التنزیل ج ۲ / ۱۹، ۲۰ / ح ۶۵۴، ۱۹۱- ابوالعباس محمد بن یعقوب بن یوسف بن معقل بن سنان معقلی سنانی اموی اصم متوفای ۳۴۶ هجری. (توثیقات): وی از محدثین بزرگی است که ابن خزیمه و ابونعیم بن عدی و دیگران او را توثیق نموده‌اند. (تاریخ بغداد ج ۳ / ۴۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۴۵۲، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۳۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالعباس سنانی): المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، ج ۳ / ۱۰۸، ۱۴۷، شواهد التنزیل ج ۲ / ۳۹، ۴۰، ۶۱، ۶۲ / ح ۶۸۶، ۶۸۷، ۷۱۹، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴، مناقب خوارزمی ص ۲۲، ۲۳، اسد الغابه ج ۵ / ۵۲۱، ۵۸۹، ۱۹۲- ابو محمد اسماعیل بن علی بن اسماعیل بن یحیی خطیبی بغدادی متوفای ۳۵۰ هجری. (توثیقات): دارقطنی وی را توثیق نموده و ذهبی درباره‌ی او می‌گوید: «وی مجموعه‌ی فضائل بود». (تاریخ بغداد ج ۶ / ۳۰۴، المنتظم ج ۷ / ۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۵ / ۵۲۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن علی خطیبی): تاریخ بغداد ج ۱۰ / ۲۷۸، ۱۹۳- ابو جعفر محمد بن علی بن دحیم شیبانی کوفی متوفای بعد از ۳۵۲ هجری. [صفحه ۴۷۰] (توثیقات): وی از محدثین کوفه بود و ذهبی او را توثیق نموده است. (النجوم

الزاهره ج ۳/۳۳۴، شذرات الذهب ج ۳/۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۳۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن علی بن دحیم): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳. ۱۹۴- حافظ ابوحاتم محمد بن حبان بن احمد تمیمی بستی متوفای ۳۵۴ هجری. (توثیقات): شرح حال وی را ذهبی در تذکره الحفاظ ج ۳/۸۳۳ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳/۹۲۰) آورده و می‌گوید: «وی از علمای دین و از حافظان آثار است». حاکم می‌گوید «او از علم فقه و لغت و حدیث و وعظ لبریز بود و از مردان خردمند روزگار محسوب می‌شد». ابن کثیر نیز در البدایه و النهایه ج ۱۱/۲۵۹ می‌گوید: «ابوحاتم یکی از حفاظ بزرگ و نویسندگان و مجتهدین است». (الغدیر ج ۱/۱۰۵). وی از اکابر علمای جرح و تعدیل عامه است و کتاب «الثقات» و «المجروحین» از آن او است. کتاب مشهور «صحیح ابن حبان» نیز از آثار معروف وی می‌باشد. ابن شاهین در کتاب ثقات خویش وی را توثیق نموده است. (مراجعه بفرماید به: ثقات ابن شاهین ص ۲۹۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۹۲، تذکره الحفاظ ج ۳/۹۲۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن حبان): شواهد التنزیل ج ۲/۷۵، ۱/۷۶ ح ۷۴۵. [صفحه ۴۷۱] ۱۹۵- ابوعمرو محمد بن جعفر بن محمد بن مطر نيسابوری مزکی متوفای ۳۶۰ هجری. (توثیقات): ذهبی وی را با عنوان امام ستوده و او را توثیق می‌نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۱۶۲، النجوم الزاهره ج ۴/۶۲، شذرات الذهب ج ۳/۳۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوعمرو مزکی): شواهد التنزیل ج ۲/۴۱، ۴۲، ۴۵، ۸۶، ۸۷ ح ۶۸۹، ۶۹۳، ۷۶۲. ۱۹۶- حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی طبرانی شامی متوفای ۳۶۰ هجری. (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۹۶ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم طبرانی): معجم کبیر طبرانی ج ۳/۵۲-۵۶، ج ۹/۲۶، ج ۱۲/۷۷، ج ۲۲/۶۵، ج ۲۳/۲۹۴، ۲۸۶، ۳۳۳، ۳۳۷، معجم اوسط طبرانی ج ۳/۳۸۸، ۳۸۹ ح ۲۸۳۶، ج ۴/۴۷۹ ح ۳۸۱۱، کنز العمال ج ۱۳/۶۴۵، منتخب کنز العمال ج ۵/۹۶، الصواعق المحرقة ص ۲۲۱. ۱۹۷- حافظ ابواحمد عبدالله بن عدی بن عبدالله بن محمد بن مبارک بن قطان جرجانی صاحب «الکامل فی الجرح و التعدیل» متوفای ۳۶۵ هجری. (توثیقات): علمای عامه باتفاق حفظ و وثاقت وی را در حدیث قبول [صفحه ۴۷۲] نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۱۵۴، طبقات ابن قاضی شبهه ج ۱/۱۴). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن عدی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸. ۱۹۸- ابوبکر احمد بن جعفر بن حمدان بن مالک قطیعی حنبلی متوفای ۳۶۸ هجری. (توثیقات): وی راوی کتاب «مسند احمد بن حنبل» است و دارقطنی و ابن کثیر او را توثیق نموده‌اند. (الغدیر ج ۱/۱۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۲۱۰، البدایه و النهایه ج ۱۱/۳۳۲). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوبکر قطیعی): علاوه بر مصادر مسند احمد که ذیل نام احمد بن محمد بن حنبل آوردم مراجعه بفرماید به: المستدرک ج ۳/۱۰۸، اسباب النزول ص ۲۰۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳، ۶۵، ۶۹، ۷۶، و (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، شواهد التنزیل ج ۲/۴۱، ۴۲، ۶۵، ۷۵-۷۷ ح ۶۸۹، ۷۲۶، ۷۴۶، ۷۵۰، فرائد السمطین ج ۲/۲۲، ۲۳ ح ۳۶۴. ۱۹۹- حافظ ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان اصبهانی معروف به ابوالشیخ متوفای ۳۶۹ هجری. (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۱۱ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالشیخ): شواهد التنزیل ج ۲/۷۱، ۱/۸۲ ح ۷۳۸، ۷۵۷. [صفحه ۴۷۳] ۲۰۰- حافظ ابومحمد حسن بن رشیق مصری عسکری متوفای ۳۷۰ هجری. (توثیقات): ذهبی وی را توثیق نموده و او را به امامت و صداقت می‌ستاید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۲۸۰، تذکره الحفاظ ج ۳/۹۵۹). (مصدر حدیث کساء به نقل از حسن بن رشیق عسکری): شواهد التنزیل ج ۲/۸۹ ح ۷۵۳. ۲۰۱- ابوبکر احمد بن علی رازی جصاص حنفی متوفای ۳۷۰ هجری. (توثیقات): جصاص یکی از برجسته‌ترین فقهای مذهب حنفی است و در زمان او ریاست حنفیان با وی بوده است. ذهبی از جصاص با عناوینی چون «امام» و «علامه» یاد می‌نماید و سپس می‌گوید: «شناخت مذهب ابوحنیفه بهاو منتهی می‌گردد». (تاریخ بغداد ج ۴/۳۱۴، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/۳۴۰، النجوم الزاهره ج ۴/۱۳۸، شذرات الذهب ج ۳/۷۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر جصاص): احکام القرآن ج ۵/۲۳۰. ۲۰۲- حافظ عبدالله بن محمد بن عثمان ابومحمد بن سقاء واسطی متوفای ۳۷۱ یا ۳۷۳ هجری. (توثیقات): وی از حفاظ و ائمه‌ی معروف عامه است که مسافرت‌های [صفحه ۴۷۴] بسیاری برای استماع حدیث نموده است. (تاریخ بغداد ج



۱۰ / ۱۳۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۳۵۱، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۹۶۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابومحمد بن سقاه): مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۱، ۳۰۲ / ح ۳۴۵، ۳۴۶. ۲۰۳ - ابوالحسین عبیدالله بن احمد بن یعقوب مقرئ بغدادی متوفای ۳۷۶ هجری. (توثیقات): وی از تلامیذ باغندی و ابوالقاسم بغوی است و عبیدالله بن احمد ازهری او را توثیق نموده است. (تاریخ بغدادی ج ۱۰ / ۳۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۳۶۹). (مصدر حدیث کساء به نقل از عبیدالله بن احمد مقرئ): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۱. ۲۰۴ - ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن یعقوب جرجرائی مفید متوفای ۳۷۸ هجری. (توثیقات): ذهبی وی را با عنوان «شیخ و امام» ستوده و مالینی او را فردی صالح معرفی نموده است. (تاریخ بغداد ج ۱ / ۳۴۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۲۶۹، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۹۷۹، شذرات الذهب ج ۳ / ۹۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن احمد جرجرائی): مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۴ / ح ۳۴۸. [ صفحه ۴۷۵ ] ۲۰۵ - حافظ ابوبکر محمد بن ابراهیم بن علی بن عاصم بن زاذان اصبهانی ابن مقرئ متوفای ۳۸۱ هجری. (توثیقات): وی از حفاظ بسیار معرفی است که ابن مردویه و ابونعیم او را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۳۹۸، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۶۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن ابراهیم اصبهانی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵ - ۶۷، ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، ۶۹، ۷۷، ۷۸. ۲۰۶ - ابو عبیدالله محمد بن عمران بن موسی بن عبید مرزبانی بغدادی کاتب متوفای ۳۸۴ هجری. (توثیقات): عتیقی او را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۳ / ۱۳۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۴۴۷، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۲۳۹). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبیدالله مرزبانی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۶۷، ۶۹، ۷۰ / ح ۷۳۱، ۷۳۶. ۲۰۷ - محمد بن احمد بن اسماعیل بن سمعون ابوالحسن واعظ متوفای ۳۸۷ هجری. (توثیقات): خطیب بغدادی می‌گوید: «وی یگانه‌ی روزگار خویش بود». (اکمال ابن ماکولا ج ۴ / ۳۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۵۰۵، الوافی بالوفیات ج ۲ / ۵۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن احمد بن اسماعیل [ صفحه ۴۷۶ ] واعظ): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، ۶۷. ۲۰۸ - حافظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن زکریاء شیبانی خراسانی جوزقی متوفای ۳۸۸ هجری. (توثیقات): وی شیخ نیشابور بوده و ذهبی مدح او را در کتب خویش آورده است. (تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۱۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۴۹۳، الوافی بالوفیات ج ۳ / ۳۱۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر جوزقی): تاریخ عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۰. ۲۰۹ - ابواحمد حسن بن احمد بن محمد بن حسن بن علی بن مخلد بن شیبان مخلصی نیشابوری عدل متوفای ۳۸۹ هجری. (توثیقات): وی از ائمه‌ی حدیث است و ذهبی او را فردی صدوق معرفی نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۵۳۹، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۰۲۱، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۳۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابواحمد مخلصی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳. ۲۱۰ - ابومحمد عبدالرحمن بن احمد بن محمد بن احمد بن یحیی بن مخلص انصاری هروی معروف به ابن ابی شریح متوفای ۳۹۲ هجری. [ صفحه ۴۷۷ ] (توثیقات): وی از مشایخ هرات بوده و ذهبی از وی تمجیدهای فراوانی می‌نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۵۲۶، العبر ج ۲ / ۱۸۳، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۴۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن ابی شریح): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳. ۲۱۱ - ابراهیم بن احمد بن محمد بن رجاء نیشابوری وراق ابزاری ابواسحاق متوفای ۳۹۴ هجری. (توثیقات): وی از ائمه‌ی حدیث است و ذهبی به صداقت وی اذعان نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۱۵۲، شذرات الذهب ج ۳ / ۴۸). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق ابزاری): شواهد التنزیل ج ۲ / ۴۳، ۴۴ / ح ۶۹۰. ۲۱۲ - ابوالحسین عبدالوهاب بن حسن بن ولید کلابی دمشقی متوفای ۳۹۶ هجری. (توثیقات): عبدالعزیز کتانی وی را توثیق نموده و این تعدیل را ذهبی در اعلام النبلاء نقل نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۵۵۷، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۴۷، النجوم الزاهره ج ۴ / ۲۱۴). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسین کلابی): شواهد التنزیل ج ۲ / ۹۲ / ح ۷۷۴. [ صفحه ۴۷۸ ]



۲۱۳- ابوالحسین محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن عبدالرحمن بن یحیی بن جمیع غسانی صیداوی متوفای ۴۰۳ هجری. (توثیقات): وی از محدثین است که برای استماع حدیث مسافرت‌های بسیاری کرده و خطیب بغدادی و دیگران او را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۱۵۲، الوافی بالوفیات ج ۲/ ۶۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن احمد صیداوی): تاریخ عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸. ۲۱۴- حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن حکم ضبی حاکم نيسابوری ابن بیع طهمانی شافعی متوفای ۴۰۵ هجری. (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۲۸ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از حاکم نيسابوری): المستدرک علی الصحیحین ج ۲/ ۴۱۶، ج ۳/ ۱۰۸، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۴۷، شرح السنه ج ۷/ ۲۰۴، اسد الغابه ج ۵/ ۵۸۹. ۲۱۵- احمد بن محمد بن احمد بن حماد واعظ ابوالحسین بن متبم متوفای ۴۰۹ هجری. (توثیقات): وی از محدثین معروفی است که ذهبی به صداقت او اذعان [صفحه ۴۷۹] می‌نماید. (تاریخ بغداد ج ۴/ ۳۷۰، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۴۰۱ هجری الی ۴۲۰ هجری- ص ۱۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۲۸۸، الوافی بالوفیات ج ۸/ ۱۵۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن محمد بن احمد واعظ): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۴، ۷۵. ۲۱۶- ابو عبدالله حسین بن عمر بن برهان غزال بغدادی بزاز متوفای ۴۱۲ هجری. (توثیقات): وی از شیوخ ابوبکر بیهقی و خطیب بغدادی است و توسط خطیب توثیق شده است. (تاریخ بغداد ج ۸/ ۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۲۶۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از حسین بن عمر غزال): السنن الکبری ج ۷/ ۶۳. ۲۱۷- ابوالحسین محمد بن حسین بن محمد بن فضل بغدادی قطان ازرق متوفای ۴۱۵ هجری. (توثیقات): بر اساس گفته‌ی ذهبی در اعلام النبلاء، وی باجماع علماء عامه موثق است. (تاریخ بغداد ج ۲/ ۲۴۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۳۳۱، شذرات الذهب ج ۳/ ۲۰۳). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن حسین ازرق): السنن الکبری ج ۲/ ۱۴۹. [صفحه ۴۸۰] ۲۱۸- ابوصادق محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن شاذان نيسابوری صیدلانی متوفای ۴۱۵ هجری. (توثیقات): ذهبی از او با عناوینی چون فقیه و امام و ادیب یاد می‌نماید. وی از شیوخ حافظ ابوبکر بیهقی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۴۰۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوصادق صیدلانی): واهد التنزیل ج ۲/ ۶۰، ۶۱/ ح ۷۱۸. ۲۱۹- ابوالحسن علی بن احمد بن عبدان بن فرج بن سعید بن عبدان شیرازی اهوازی جار متوفای ۴۱۵ هجری. (توثیقات): ذهبی درباره‌ی او می‌گوید: «ثقه مشهور عالی الاسناد». وی از شیوخ ابوالقاسم قشیری و ابوبکر بیهقی است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۳۹۷). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن اهوازی): شواهد التنزیل ج ۲/ ۱۷، ۳۲، ۴۴، ۴۵، ۵۸، ۷۴، ۷۵/ ح ۶۴۹، ۶۷۳، ۶۹۱، ۶۹۲، ۷۱۳، ۷۴۳. ۲۲۰- ابو محمد عبدالله بن یحیی بن عبدالجبار سکری بغدادی (معروف به ابن وجه العجوز) متوفای ۴۱۷ هجری. (توثیقات): خطیب بغدادی به صداقت وی اذعان دارد و ذهبی او را توثیق نموده است. (تاریخ بغداد ج ۱۰/ ۱۹۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۳۸۶، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۰۳۷، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱/ ۳۱۷). [صفحه ۴۸۱] (مصدر حدیث کساء به نقل از ابو محمد سکری): شواهد التنزیل ج ۲/ ۲۰، ۲۱/ ح ۶۵۵. ۲۲۱- ابوسعید محمد بن موسی بن فضل بن شاذان صیرفی ابن ابی عمرو نيسابوری متوفای ۴۲۱ هجری. (توثیقات): ذهبی در اعلام النبلاء وی را توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۳۵۰، شذرات الذهب ج ۳/ ۲۲۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید صیرفی): شواهد التنزیل ج ۲/ ۵۶، ۷۳، ۷۴/ ح ۷۰۷، ۷۴۱. ۲۲۲- ابوبکر احمد بن حسن بن حافظ ابی عمرو احمد بن محمد حرشی حیری متوفای ۴۲۱ هجری. (توثیقات): وی قاضی القضاة خراسان بوده و ابوبکر محمد بن منصور سمعانی او را توثیق نموده است. عبدالغافر فارسی می‌گوید: «وی در میان معاصرین خود صحیحترین سماع را داشته و از دیگران دقیقتر و دیانت و اعتقادش از سایرین کاملتر بوده است». حاکم نیز از او بسیار تمجید می‌نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۳۵۶، الوافی بالوفیات ج ۶/ ۳۰۶، طبقات الشافعیه ج ۴/ ۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن حسن حرشی): شواهد التنزیل ج ۲/ ۶۰، ۶۱/ ح ۷۱۸. ۲۲۳- حافظ ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم نيسابوری ثعلبی [صفحه ۴۸۲] متوفای ۴۲۷ هجری. (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۹۷ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از ابواسحاق ثعلبی): شواهد التنزیل ج ۲/ ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۴۶، ۸۶، ۸۷/ ح ۶۸۹، ۶۹۳، ۷۶۲، فراند السمطین ج ۲/ ۱۸، ۱۹/ ح ۳۶۲. ۲۲۴-

حافظ ابوالقاسم حمزه بن یوسف بن ابراهیم بن موسی بن ابراهیم بن محمد قرشی سهمی متوفای ۴۲۸ هجری. (توثیقات): ذهبی وی را از حفاظ و ائمه‌ی اهل حدیث برمی‌شمارد و ابن العماد حنبلی او را توثیق می‌کند. (تهذیب تاریخ دمشق ج ۴/ ۴۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۴۶۹، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۰۸۹، شذرات الذهب ج ۳/ ۲۳۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم سهمی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸. ۲۲۵- حافظ ابوبکر احمد بن علی بن محمد بن ابراهیم بن منجویه یزدی اصبهانی ساکن نيسابور متوفای ۴۲۸ هجری. (توثیقات): علمای عامه وی را در نقل حدیث امام و موثق می‌دانند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۴۳۸، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۰۸۵، شذرات الذهب ج ۳/ ۳۲۳). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر احمد بن علی اصبهانی): شواهد التنزیل ج ۲/ ۶۳، ۶۴/ ح ۷۲۲. [صفحه ۴۸۳] ۲۲۶- حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصبهانی مهران متوفای ۴۳۰ هجری. (توثیقات): قبلاً درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۹۷ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابونعیم اصبهانی): ذکر اخبار اصبهان ج ۱/ ۱۴۳، ج ۲/ ۲۲۳ (ط لیدن: ج ۱/ ۱۰۸، ج ۲/ ۲۵۳). ۲۲۷- ابوبکر احمد بن محمد بن احمد بن عبدالله بن حارث تمیمی حارثی متوفای ۴۳۰ هجری. وی از تلامیذ ابوالشیخ و دارقطنی می‌باشد و خود استاد و شیخ روایتی بسیاری از افراد از جمله ابوبکر بیهقی بوده است. ذهبی درباره‌ی او می‌گوید: «کان اماما فی العربیه». (تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۴۲۱ هجری الی ۴۴۰ هجری - ص ۲۸۱، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۰۹۷، شذرات الذهب ج ۳/ ۲۴۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوبکر تمیمی حارثی): شواهد التنزیل ج ۲/ ۲۱، ۲۲، ۳۰، ۳۱، ۷۱/ ح ۶۵۶، ۶۷۰، ۷۳۸. ۲۲۸- ابوطالب محمد بن محمد بن ابراهیم بن غیلان بن عبدالله بن غیلان بن حکیم همدانی بغدادی بزاز متوفای ۴۴۰ هجری. (توثیقات): خطیب بغدادی از وی استماع حدیث نموده و او را توثیق کرده است. ذهبی نیز از وی با عنوان «الشیخ الامین» یاد می‌نماید. (تاریخ بغداد ج ۳/ ۲۳۴، المنتظم ج ۱۵/ ۳۱۷، البدایه و النهایه ج ۱۲/ ۷۴، سیر اعلام [صفحه ۴۸۴] النبلاء ج ۱۷/ ۵۹۸، الوافی بالوفیات ج ۱/ ۱۱۹). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن غیلان): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۷۰. ۲۲۹- ابوعلی حسن بن علی بن محمد بن علی بن احمد بن وهب تمیمی بغدادی واعظ معروف به ابن مذهب متوفای ۴۴۴ هجری. (توثیقات): ذهبی از وی با عنوان «امام عالم» و «مسند عراق» یاد می‌نماید، و ابن کثیر نیز در کتاب خود به تدین او اشاره دارد. وی راوی تمامی مسند احمد بن حنبل از قطیعی است. (تاریخ بغداد ج ۷/ ۳۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۶۴۰، البدایه و النهایه ج ۱۲/ ۸۰). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابن مذهب): علاوه بر مصادر «مسند احمد» - که ذیل نام احمد بن محمد بن حنبل آوردم - مراجعه بفرمایید به: تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۴، ۶۶، ۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳، ۶۹، فرائد السمطین ج ۲/ ۲۲، ج ۲۳/ ح ۳۶۴. ۲۳۰- ابوالحسین محمد بن ابی محمد عبدالرحمن بن ابی نصر عثمان بن قاسم بن معروف تمیمی دمشقی متوفای ۴۴۶ هجری. (توثیقات): ذهبی آنگاه که از او سخن می‌گوید با این عنوان از او یاد می‌نماید: «العدل الکبیر، المامون المحدث». ذهبی می‌گوید: «آنگاه که وی از دنیا رفت تمام شهر (دمشق) تعطیل شد». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۶۴۸، شذرات الذهب ج ۳/ ۲۷۴). [صفحه ۴۸۵] (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن ابی محمد تمیمی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۲، ۶۳. ۲۳۱- ابوطالب محمد بن علی بن فتح حربی عشاری متوفای ۴۵۱ هجری. (توثیقات): خطیب بغدادی او را توثیق نموده و ذهبی وی را فردی فقیه و عالم و زاهد معرفی می‌نماید. (تاریخ بغداد ج ۳/ ۱۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۴۸، الوافی بالوفیات ج ۴/ ۱۳۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوطالب عشاری): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، ۶۷. ۲۳۲- ابوسعید محمد بن عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن محمد بن جعفر نيسابوری جنزروزی (یا کنجروزی) متوفای ۴۵۳ هجری. (توثیقات): ذهبی با الفاظی چون شیخ فقیه و مسند خراسان از وی یاد می‌کند و اقوال عبدالغافر بن اسماعیل را در مدح وی نقل می‌نماید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۱۰۱، الوافی بالوفیات ج ۳/ ۲۳۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالرحمن جنزروزی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵. ۲۳۳- ابومحمد حسن بن علی بن محمد بن حسن شیرازی بغدادی جوهری مقنعی متوفای ۴۵۴ هجری. [صفحه ۴۸۶] (توثیقات): خطیب

بغدادی وی را موثق معرفی نموده و ذهبی پس از اذعان نمودن به صداقت وی می گوید: «کان من بحور الروایه». (تاریخ بغداد ج ۷/ ۳۹۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۶۸). (مصادر حدیث کساء به نقل از حسن بن علی جوهری): شواهد التنزیل ج ۲/ ۶۷، ۷۰ ح ۷۳۱، ۷۳۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۱، ۶۵، ۲۳۴- ابوالقاسم ابراهیم بن منصور بن ابراهیم بن محمد سلمی کرانی اصبهانی معروف به «سبط بحروه» و «کران» متوفای ۴۵۵ هجری. (توثیقات): ذهبی او را توثیق کرده و یحیی بن منده وی را فردی صالح معرفی نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۷۳، شذرات الذهب ج ۳/ ۲۹۶). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم کرانی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵، ۶۹، و (ترجمه الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸، ۲۳۵- ابوعثمان سعید بن ابی سعید احمد بن محمد بن نعیم بن اشکاب نيسابوری معروف به عیار متوفای ۴۵۷ هجری. عبدالغافر درباره‌ی وی می گوید: «او شیخی از شیوخ خراسان بود و به نقل حدیث اشتهار داشت». (اکمال ابن ماکولا ج ۶/ ۲۸۷، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۶/ ۱۱۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۸۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از سعید بن ابی سعید عیار): تاریخ ابن [صفحه ۴۸۷] عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۲، ۲۳۶- حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بیهقی متوفای ۴۵۸ هجری. (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۱۰ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوبکر بیهقی): السنن الکبری ج ۲/ ۱۴۹، ج ۷/ ۶۳، مناقب الخوارزمی ص ۲۲، ۲۳، ۲۳۷- ابوتمام علی بن محمد بن حسین (یا حسن) بن یزداد واسطی متوفای ۴۵۹ هجری. (توثیقات): وی در واسط به نقل حدیث و قضاوت اشتغال داشته و خطیب بغدادی صداقت او را مورد تایید قرار داده است. (تاریخ بغداد ج ۱۲/ ۱۰۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۲۱۲، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۴۴۰ هجری الی ۴۶۰ هجری- ص ۴۷۳). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوتمام واسطی): مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۴، ۳۰۵ ح ۳۴۹، ۳۵۰، ۲۳۸- حافظ ابو عمر یوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبر نمری قرطبی اندلسی مالکی متوفای ۴۶۳ هجری. (توثیقات): وی از بزرگان عامه است و صاحب کتاب الاستیعاب می باشد. ذهبی درباره‌ی او می گوید: «کان اماما دیا، ثقه، متقنا، علامه، [صفحه ۴۸۸] متبحرا». (وفیات الاعیان ج ۷/ ۶۶، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۲۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۱۵۳). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن عبدالبر قرطبی): الاستیعاب- ذیل ترجمه‌ی علی بن ابی طالب ع- ج ۳/ ۲۰۴، ۲۳۹- ابوحامد احمد بن حسن بن محمد بن حسن بن ازهر ازهری نيسابوری شروطی متوفای ۴۶۳ هجری. (توثیقات): ذهبی در سیر اعلام النبلاء به عدالت و صداقت وی تصریح می نماید و ابن العماد حنبلی او را توثیق می کند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۲۵۴، شذرات الذهب ج ۳/ ۳۱۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوحامد ازهری شروطی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳، ۲۴۰- حافظ ابوبکر احمد بن علی بن ثابت خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ هجری. (توثیقات): قبلا- درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۵۴ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از خطیب بغدادی): تاریخ بغداد ج ۹/ ۱۲۶، ۱۰، ۲۷۸، ۲۴۱- ام‌الکرام کریمه بنت احمد بن محمد بن حاتم مروزیه متوفای ۴۶۳ هجری. [صفحه ۴۸۹] (توثیقات): ابن اهدل وی را از جمله‌ی حفاظ شمرده است. ذهبی می گوید: «هنگامی که روایتی را نقل می کرد با اصل مقابله می کرد و دارای فهم و معرفتی توأم با خیر و تعبد بود». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۲۳۳، شذرات الذهب ج ۳/ ۳۱۴). (مصدر حدیث کساء به نقل از کریمه بنت احمد مروزیه): مقتل الحسین خوارزمی ج ۱/ ۷۱- ۷۵، ۲۴۲- علی بن احمد بن محمد بن علی بن متویه ابوالحسن واحدی نيسابوری متوفای ۴۶۸ هجری. (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۹۶ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن واحدی): اسباب النزول واحدی ص ۲۰۳، ۲۴۳- حافظ ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن محمد بن حسان حاکم نيسابوری حنفی معروف به ابن حذاء حسانکی متوفای بعد از ۴۷۰ هجری. (توثیقات): قبلا- درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۸ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالقاسم حسانکی): شواهد التنزیل ص ۱۶- ۹۲، ۲۴۴- حافظ ابوصالح احمد بن عبدالملک بن علی بن احمد بن [صفحه ۴۹۰] عبدالصمد بن بکر نيسابوری مؤذن متوفای ۴۷۰ هجری. (توثیقات): خطیب بغدادی و دیگران وی را توثیق نموده اند. (تاریخ بغداد ج ۴/ ۲۶۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۴۱۹، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۱۶۲، شذرات الذهب ج ۳/ ۳۳۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از

ابوصالح نيسابوری مؤذن): اسد الغابه ج ۵ / ۵۲۱. ۲۴۵- ابوالفرج محمد بن احمد بن علان کرجی کوفی متوفای ۴۷۶ هجری. (توثیقات): ابوالغنائم نرسی و ذهبی وی را توثیق نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۴۵۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفرج کرجی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸، ۶۹. ۲۴۶- ابوالقاسم اسماعیل بن مسعده بن اسماعیل بن ابی بکر جرجانی نافله اسماعیلی متوفای ۴۷۷ هجری. (توثیقات): ذهبی از وی با عنوان «امام مفتی» یاد می‌کند و سعهی اطلاعات علمی او را می‌ستاید. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۵۶۴، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۵۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن مسعده جرجانی): الوافی بالوفیات ج ۹ / ۲۲۳، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۸. [صفحه ۴۹۱] ۲۴۷- قاضی ابوسعید محمد بن سعید بن محمد فرخزادی نوقانی طوسی متوفای ۴۷۷ هجری. سمعانی درباره‌ی وی می‌گوید: «او فردی فاضل و عالم و نیکوسیرت و ناقل روایات بسیار بود». فرخزادی از شاگردان ثعلبی مفسر است و قسمت اعظم تفسیر ثعلبی را نزد ثعلبی استماع نموده است. (تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث و وفیات ۴۷۱ الی ۴۸۰ هجری- ص ۲۰۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوسعید فرخزادی): فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ ح / ۲۹۶، ج ۲ / ۱۸، ۱۹ ح / ۳۶۲. ۲۴۸- ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن طیب واسطی جلابی مغزالی شافعی معروف به «ابن جلابی» و «ابن مغزالی» متوفای ۴۸۳ هجری. (توثیقات): قبلا- درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۸۱ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از ابن مغزالی): مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۲-۳۰۶، کنز العمال ج ۱۳ / ۶۴۴-۶۴۶، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۶. ۲۴۹- ابوالحسن عاصم بن حسن بن محمد بن علی بن عاصم بن مهران عاصمی بغدادی کرخی متوفای ۴۸۳ هجری. (توثیقات): ابوعلی بن سکره او را توثیق کرده و ذهبی و ابن العماد حنبلی به [صفحه ۴۹۲] درجات علمی وی و همچنین صداقت او اشاره نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۵۹۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۶۸، النجوم الزاهره ج ۵ / ۱۲۸). (مصادر حدیث کساء به نقل از عاصم بن حسن کرخی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷. ۲۵۰- ابوالحسن علی بن حسن بن حسین بن محمد موصلی الاصل مصری خلعی شافعی متوفای ۴۹۲ هجری. (توثیقات): ابوبکر بن عربی می‌گوید: «له علو فی الروایه». ابن العماد می‌گوید: «علو اسناد در مصر به او منتهی می‌شود». ابن سکره نیز وی را صاحب تصانیف شمرده و می‌گوید: «خلعی به سمت قضاوت منصوب گردید ولی پس از یک روز استعفا کرد و در قراهه به انزوا پناه برد». (وفیات الاعیان ج ۳ / ۳۱۷، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۵ / ۲۵۳، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۹۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۷۴). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن خلعی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، ۶۹.

## روایات قرن ۰۶

۲۵۱- ابوالفتح احمد بن محمد بن احمد بن سعید حداد متوفای ۵۰۰ هجری. (توثیقات): ابن العماد ورع و تدین وی را ستوده و فقه و فصاحت او را مورد تمجید قرار می‌دهی. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۲۱۶، شذرات [صفحه ۴۹۳] الذهب ج ۳ / ۴۱۰، النجوم الزاهره ج ۵ / ۱۹۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفتح حداد): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳. ۲۵۲- ابوطالب حسین بن محمد بن علی زینبی هاشمی عباسی متوفای ۵۱۲ هجری. (توثیقات): وی از اکابر فقهای حنفی مذهب است و علمای عامه فقه و علم و ورع وی را مورد ستایش قرار داده‌اند. (تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث و وفیات ۵۰۱ الی ۵۲۰ هجری- ص ۳۲۲، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۲۴۹، شذرات الذهب ج ۴ / ۳۴). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوطالب زینبی): مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۷۱-۷۵. ۲۵۳- حافظ ابو محمد حسین بن مسعود بن محمد بن فراء بغوی شافعی متوفای ۵۱۰ و یا ۵۱۶ هجری. قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۸۰ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از ابو محمد بغوی): تفسیر بغوی ج ۴ / ۵۲۸، شرح السنه ج ۷ / ۲۰۴. ۲۵۴- ابوالحسن عبیدالله بن محمد بن احمد بن حسین بن علی بیهقی خسروجردی متوفای ۵۲۳ هجری. [صفحه ۴۹۴] وی از نوادگان حافظ ابوبکر بیهقی است و از مشایخ ابن عساکر می‌باشد. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۵۰۳، شذرات الذهب ج ۴ / ۶۷). (مصدر حدیث کساء به نقل

از ابوالحسن خسرو جردی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳. ۲۵۵- ابونصر احمد بن عبدالله بن احمد بن رضوان بن محمد بن رضوان بغدادی مراتبی متوفای ۵۲۴ هجری. (توثیقات): ابن نجار وی را صالح و صدوق و کثیر الصلاة و کثیر الصدقه معرفی نموده است. ابن رضوان از مشایخ ابن عساکر می‌باشد. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۵۳۰، تاریخ الاسلام- وفیات ۵۳۰ هجری- ص ۸۹). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابونصر مراتبی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۵، ۶۷، ۶۸. ۲۵۶- ابوالقاسم هبه الله بن محمد بن عبدالواحد بن احمد بن عباس بن حصین شیبانی همذانی الاصل بغدادی متوفای ۵۲۵ هجری. (توثیقات): ذهبی به صداقت وی اذعان کرده و سمعانی و ابن جوزی او را توثیق نموده‌اند. وی از محدثین برجسته‌ی عامه می‌باشد و تنها کسی است که «مسند احمد بن حنبل» را از ابن مذهب نقل نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۵۳۶، النجوم الزاهره ج ۵ / ۲۴۷، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۷۷). (مصادر حدیث کساء به نقل از هبه الله بن محمد شیبانی): تاریخ ابن [صفحه ۴۹۵] عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۴، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴. ۲۵۷- ابوغالب احمد بن ابی‌علی حسن بن احمد بن عبدالله بن بناء بغدادی حنبلی متوفای ۵۲۷ هجری. (توثیقات): وی از مشایخ سلفی و ابن عساکر و ابوموسی مدینی و بسیاری از دیگر بزرگان عامه می‌باشد. ذهبی او را در اعلام النبلاء توثیق نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۶۰۳، شذرات الذهب ج ۴ / ۷۹). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوغالب بغدادی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۵. ۲۵۸- ابوعبدالله محمد بن فضل بن احمد بن محمد بن ابی‌العباس صاعدی فراوی نيسابوری شافعی متوفای ۵۳۰ هجری. وی از فقها و محدثین خراسان فقیه و محدث بوده و از اکابر و ائمه‌ی روایی عامه می‌باشد. (وفیات الاعیان ج ۴ / ۲۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۹ / ۶۱۵، الوافی بالوفیات ج ۴ / ۴۲۳، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۶ / ۱۶۶، شذرات الذهب ج ۴ / ۹۶). (مصادر حدیث کساء به نقل از ابوعبدالله فراوی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۶، ۶۷، ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۶، ۶۷، ۷۷، ۷۸. ۲۵۹- ابوالقاسم زاهر بن طاهر بن محمد بن محمد بن احمد بن محمد بن یوسف نيسابوری شحامی مستملی شروطی متوفای [صفحه ۴۹۶] ۵۳۳ هجری. وی از محدثین خراسان است که برای استماع حدیث سفرهای بسیاری نموده و ذهبی و ابن‌العماد در کتب خویش از او تمجید نموده‌اند. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۹، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۰۲). (مصادر حدیث کساء به نقل از زاهر بن طاهر مستملی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵-۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۳. ۲۶۰- ابوسعید (یا ابوسعید) ناصر بن سهل بن احمد بغدادی نوقانی متوفای ۵۳۳ هجری. (توثیقات): ذهبی درباره‌ی وی می‌گوید: «او عالم و فقیه و موثق می‌باشد». (تاریخ الاسلام ذهبی- وفیات ۵۳۳ هجری- ص ۳۳۹). (مصدر حدیث کساء به نقل از ناصر بن سهل نوقانی): فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲. ۲۶۱- ام‌المجتبی فاطمه بنت ناصر علوی متوفای ۵۳۳ هجری. وی اهل اصفهان، و علویه‌ی معمره‌ی بوده است که استماع حدیث نموده و آنها را نقل کرده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / پانویس صفحه‌ی ۱۳). (مصادر حدیث کساء به نقل از ام‌المجتبی فاطمه علویه): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۵-۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۷، ۷۸. [صفحه ۴۹۷] ۲۶۲- ابوبکر محمد بن عبدالباقی بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن فرضی خزرچی سلمی انصاری بغدادی نصری حنبلی بزاز معروف به قاضی مرستان متوفای ۵۳۵ هجری. (توثیقات): وی از ائمه‌ی حدیث بوده و در علوم مختلف آگاه و با اطلاع بوده است. مولفین عامه هنگامی که از او سخن می‌گویند به تجلیل از وی می‌پردازند. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۲۳، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۰۸، النجوم الزاهره ج ۵ / ۲۶۷). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن عبدالباقی سلمی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۱. ۲۶۳- ابومحمد محمد بن منتصر (بن حفص) بن احمد بن حفص متولی نوقانی متوفای ۵۳۵ هجری. وی از مشایخ این سمعانی است. ابن سمعانی درباره‌ی او می‌گوید: وی امام و فاضل و فردی عفیف و نیک سیرت بود؛ او زاهدی بود که مذهب را حفظ می‌نمود و فردی بود صاحب فتوا. (طبقات الشافعیه الکبری ج ۶ / ۴۰۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن منتصر نوقانی): فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲. ۲۶۴- ابوالقاسم اسماعیل بن احمد بن عمر بن ابی‌اشعث سمرقندی دمشقی المولد،



بغدادی الوطن متوفای ۵۳۶ هجری. [ صفحه ۴۹۸ ] (توثیقات): وی از مشایخ سلفی و ابن عساکر و سمعانی است. عمر بسطامی درباره‌ی او می‌گوید: «ابوالقاسم اسناد خراسان و عراق است». همچنین ابن عساکر نیز وی را توثیق نموده است. (بغیة الطلب ج ۴ / ۱۶۱۷، سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۲۸، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۱۲، النجوم الزاهرة ج ۵ / ۲۶۹). (مصادر حدیث کساء به نقل از اسماعیل بن احمد سمرقندی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۹، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷، ۶۸، ۷۱، ۲۶۵- ابوطالب علی بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن علی بن عیاض بن ابی عقیل صوری دمشقی متوفای ۵۳۷ هجری. وی از مشایخ ابن عساکر است و ذهبی او را به تدین متصف نموده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۱۰۸، النجوم الزاهرة ج ۵ / ۲۷۳). (مصدر حدیث کساء به نقل از علی بن عبدالرحمن صوری): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۹، ۲۶۶- جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد زمخشری خوارزمی صاحب کتاب «الکشاف» متوفای ۵۳۸ هجری. (توثیقات): قبلا- درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۹۹ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از محمود بن عمر زمخشری): الکشاف ج ۱ / ۳۶۹. [ صفحه ۴۹۹ ] ۲۶۷- ام‌البهاء فاطمه بنت محمد بن ابی سعد احمد بن حسن بن علی بن بغدادی اصبهانی متوفای ۵۳۹ هجری. ذهبی آنگاه که از وی سخن می‌گوید او را چنین معرفی می‌نماید: «الشیخه العالمه الواعظه الصالحه المعمره». وی از مشایخ ابن عساکر و سمعانی و ابو موسی مدینی و بعضی از دیگر محدثین است. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۱۴۸). (مصدر حدیث کساء به نقل از ام‌البهاء اصبهانی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۲، ۲۶۸- حافظ ابوبکر محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن احمد بن محمد بن عبدالله معافری اندلسی اشبیلی معروف به ابن عربی مالکی متوفای ۵۴۳ هجری. وی از مشاهیر فقهاء و محدثین است و در اکثر کتب رجالی که پس از او تدوین شده است، شرح حال و تجلیل از وی را می‌توان یافت. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۱۹۷، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۲۹۳، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۴۱، الوافی بالوفیات ج ۳ / ۳۳۰، معجم المؤلفین ج ۳ / ۴۵۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن عربی مالکی): صحیح ترمذی بشرح ابن عربی مالکی ج ۱۳ / ۲۰۰، ۲۶۹- حافظ ابوطاهر محمد بن ابی بکر محمد بن عبدالله بن ابی سهل سنجی شافعی متوفای ۵۴۸ هجری. وی از حفاظ و خطباء و محدثین مرو است و تجلیل از وی را در کتابهای [ صفحه ۵۰۰ ] ذهبی و طبقات سبکی می‌توان یافت. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۲۸۴، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۳۱۲، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۶ / ۱۸۷). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوطاهر سنجی): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۷۳، ۲۷۰- حافظ ابوالفضل محمد بن ناصر بن محمد بن علی بن عمر سلامی بغدادی متوفای ۵۵۰ هجری. وی از حافظان حدیث و ادبای عصر خویش بوده است. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۲۶۵، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۲۸۹، النجوم الزاهرة ج ۵ / ۳۲۰، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۵۵، الوافی بالوفیات ج ۵ / ۱۰۴). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفضل سلامی): اسدالغابه ج ۵ / ۵۲۱، ۲۷۱- موفق بن احمد بن محمد بکری خطیب خوارزمی متوفای ۵۶۷ هجری. (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۲۸ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از خطیب خوارزمی): مناقب خوارزمی ص ۲۲-۲۳، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۷۱-۷۵، ۲۷۲- ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه الله دمشقی شافعی مشهور به ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری. [ صفحه ۵۰۱ ] (توثیقات): قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۷ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از ابن عساکر): تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسن ع) ص ۶۳-۷۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۰-۷۸، ۲۷۳- رضی الدین ابوالخیر احمد بن اسماعیل بن یوسف طالقانی قزوینی شافعی متوفای ۵۹۰ هجری. ذهبی از وی با عنوان امام و علامه یاد می‌نماید و ابن دبیثی درباره‌ی طالقانی می‌گوید: «وی در اطلاع از علوم و شناخت حدیث ید طولایی داشت». ابن نجار نیز می‌گوید: «ابوالخیر طالقانی رئیس اصحاب شافعی بود و در مذهب و اصول و تفسیر و وعظ و زهد امام بود». (التکمله لوفیات النقله ج ۱ / ۲۰۰، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱ / ۱۹۰، طبقات الشافعیه الکبری ج ۶ / ۷). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالخیر طالقانی): فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، ج ۲ / ۱۸، ۱۹ / ح ۳۶۲. ابوالخیر طالقانی بقدری با اهل بیت عناد داشت که در طول زندگانی خود حتی یکبار حاضر به لعن یزید بن معاویه نگردید؛ با این حال او نیز یکی از روات حدیث کساء می‌باشد. ۲۷۴-



حافظ ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد بکری بغدادی حنفی معروف به ابن جوزی متوفای ۵۹۷ هجری. قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۹۲ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن جوزی): فرائد السمطين ج ۲/ ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۴. [ صفحه ۵۰۲ ]

### روایات قرن ۷

۲۷۵- ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین قرشی تیمی ابو عبدالله فخرالدین رازی متوفای ۶۰۶ هجری. قبلا- درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۱ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از فخر رازی): التفسیر الکبیر ج ۸/ ۸۵. فخر رازی پس از نقل روایت شان نزول آیه‌ی تطهیر در خصوص اهل بیت علیهم السلام می گوید: «و اعلم ان هذه الروایه کالمتفق علی صحته بین اهل التفسیر و الحدیث». یعنی: بدانید که این روایت مانند احادیثی است که مفسرین و محدثین بر صحت آن اتفاق نظر دارند. ۲۷۶- ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم جزری شیبانی عزالدین ابن اثیر جزری صاحب کتاب «الکامل فی التاریخ» متوفای ۶۳۰ هجری. قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۸۱ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن اثیر شیبانی): اسد الغابه ج ۲/ ۱۲، ج ۳/ ۴۱۳، ج ۴/ ۲۹، ج ۵/ ۵۲۱، ۵۸۹. ۲۷۷- ابوالمظفر شمس‌الدین یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله ترکی عونی هبیری بغدادی حنفی معروف به سبط بن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری. [ صفحه ۵۰۳ ] قبلا- درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۲۹ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالمظفر سبط بن جوزی): تذکره الخواص ص ۲۳۳. ۲۷۸- حافظ ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح اندلسی قرطبی متوفای ۶۷۱ هجری. وی از بزرگان مفسرین است و کتاب تفسیر او معروف است. تلمسانی در نفع الطیب و شمس‌الدین داودی در طبقات المفسرین از وی بسیار تجلیل نموده و ضمن ذکر مقامات علمی وی به زهد و ورع او نیز اشاره کردند. (نفع الطیب ج ۲/ ۲۱۰، طبقات المفسرین ج ۲/ ۶۹، الاعلام ج ۵/ ۳۲۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابو عبدالله قرطبی): الجامع لاحکام القرآن قرطبی ج ۱۴/ ۱۸۳. ۲۷۹- ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری محب‌الدین متوفای ۶۹۴ هجری. قبلا- درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۹۹ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از محب‌الدین طبری): ذخائر العقبی ص ۲۱-۲۴، ۸۶-۸۸، الرياض النضره ج ۳/ ۱۵۲، ۱۵۳.

### روایات قرن ۸

۲۸۰- ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم بن علی انصاری [ صفحه ۵۰۴ ] معروف به ابن منظور متوفای ۷۱۱ هجری. وی سرآمد لغت‌شناسان عرب و یکی از اکابر مورخین و محدثین عصر خویش بوده است. او نویسنده‌ی کتاب معروف «لسان العرب» می‌باشد. زادگاهش را مصر (و بعضی طرابلس غرب) ذکر کرده‌اند. ابن منظور در طرابلس صاحب مسند قضاوت بوده و در پایان عمر به مصر بازگشته و در آنجا پس از نایبایی فوت نموده است. نقل است که وی ۵۰۰ جلد کتاب بخط خویش به یادگار گذارد. (الدرر الکامنه ج ۴/ ۲۶۲، الاعلام ج ۷/ ۱۰۸). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن منظور): مختصر تاریخ دمشق ج ۷/ ۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰. ۲۸۱- ابراهیم بن محمد بن موید بن عبدالله بن علی بن محمد جوینی خراسانی متوفای ۷۲۲ هجری. پیشتر در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۰ درباره‌ی وی سخت گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از شیخ الاسلام جوینی): فرائد السمطين ج ۱/ ۳۶۷، ۳۶۸ / ح ۲۹۶، ج ۲/ ۱۸، ۱۹، ۲۲، ۲۳ / ح ۳۶۲، ۳۶۴. ۲۸۲- ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف بن عبدالملک بن یوسف قضاعی حلبی دمشقی مزی متوفای ۷۴۲ هجری. وی از محدثین و علمای برجسته‌ی جرح و تعدیل است. از جمله آثار او [ صفحه ۵۰۵ ] می‌توان به کتاب «تهذیب الکمال» و کتاب «تحفه الاشراف» اشاره نمود. (شرح زندگانی وی و مصادر آن بتفصیل در مقدمه‌ی کتاب تهذیب الکمال آمده است. همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب اعلام النبلاء (تالیف محمد راغب طباخ) ج ۴/ ۵۳۱-۵۳۴). (مصادر حدیث کساء به

نقل از ابوالحجاج مزی): تهذیب الکمال ج ۶ / ۲۲۹، تحفه الاشراف بمعرفه الاطراف ج ۸ / ۱۳۰. ۲۸۳- ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز ذهبی شمس الدین متوفای ۷۴۸ هجری. قبلا- درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۲۹۲ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از شمس الدین ذهبی): تلخیص المستدرک ج ۲ / ۴۱۶، ج ۳ / ۱۰۷، ۱۳۲، ۱۴۶، ۱۴۷، سیر اعلام النبلاء ج ۳ / ۳۸۵. ۲۸۴- محمد بن یوسف بن حسن بن محمد بن محمود بن حسن زرنندی حنفی جمال الدین مدنی متوفای ۷۵۰ هجری. قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۱۷ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از محمد بن یوسف زرنندی): نظم در السمطین ص ۲۳۸، ۲۳۹. ۲۸۵- ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر عماد الدین شافعی [ صفحه ۵۰۶ ] دمشقی متوفای ۷۷۴ هجری. قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۸۱ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن کثیر دمشقی): تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۳- ۴۸۵.

### روایات قرن ۰۹

۲۸۶- حافظ ابوالحسن علی بن ابی بکر بن سلیمان هیثمی قاهری شافعی متوفای ۸۰۷ هجری. قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۲ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالحسن هیثمی): مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۹. ۲۸۷- احمد بن علی بن حجر عسقلانی شهاب الدین ابوالفضل متوفای ۸۵۲ هجری. قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۳۱ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از ابن حجر عسقلانی): الاصابه ج ۱ / ۳۳۰، ج ۲ / ۵۰۹، ج ۴ / ۳۷۸، تهذیب التهذیب ج ۲ / ۲۹۷. ۲۸۸- علی بن محمد بن احمد نورالدین ابن صباغ مالکی متوفای [ صفحه ۵۰۷ ] ۸۵۵ هجری. قبلا- درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۳ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن صباغ مالکی): الفصول المهمه ص ۲۴. ۲۸۹- ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف ثعالبی جزائری متوفای ۸۷۵ هجری. وی از مفسرین و فقها و متکلمین برجسته‌ی جزائر بوده و دارای تالیفات معروفی می‌باشد. (الاعلام ج ۳ / ۳۳۱، معجم المؤلفین ج ۲ / ۱۲۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوزید ثعالبی): تفسیر ثعالبی ج ۴ / ۲۲۷.

### روایات قرن ۱۰

۲۹۰- جلال الدین عبدالرحمن بن کمال الدین مصری شافعی سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری. قبلا درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۸۰ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از جلال الدین سیوطی): تفسیر درالمنثور ج ۵ / ۱۹۸، ۱۹۹. ۲۹۱- ابوالعباس احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی [ صفحه ۵۰۸ ] شهاب الدین متوفای ۹۷۴ هجری. قبلا- درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۰۴ سخن گفتیم. (مصدر حدیث کساء به نقل از ابن حجر هیتمی): الصواعق المحرقة (ط مکتبه القا ره ۱۳۸۵ ه: ص ۱۴۳، ۱۴۴)، (ط بیروت، دار الکتب العلمیه ۱۴۱۴ ه: ص ۲۲۱، ۲۲۲). ۲۹۲- علی بن حسام الدین بن عبدالملک برهانپور متقی هندی متوفای ۹۷۵ هجری. وی فقیه و محدث و صاحب کتاب مشهور «کنز العمال» می‌باشد. شمار کتب او را به حدود یکصد تالیف رسانیده‌اند. علامه عبدالقادر بن احمد فاکهی مکی کتابی مستقل درباره‌ی وی نوشته است که «القول النقی فی مناقب المتقی» نام دارد. (الغدیر ج ۱ / ۱۳۵، شذرات ج ۸ / ۳۷۹، کنز العمال ج ۱۶ / ۷۷۵-۷۸۸). (مصادر حدیث کساء به نقل از متقی هندی): کنز العمال ج ۱۳ / ۶۴۴-۶۴۶، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۶. ۲۹۳- خطیب شمس الدین محمد بن احمد شربینی متوفای ۹۷۷ هجری. وی از مفسرین و فقهای شافعی مذهب مصری است. شربینی صاحب تالیفاتی در زمینه‌های تفسیر و فقه و بلاغت می‌باشد. (الاعلام ج ۶ / ۶). (مصدر حدیث کساء به نقل از خطیب شربینی): السراج المنیر ج ۳ / ۲۴۵. [ صفحه ۵۰۹ ]

### روایات قرن ۱۱

۲۹۴- ملا علی بن سلطان محمد هروی قاری متوفای ۱۰۱۴ هجری. وی از اکابر فقهای حنفی مذهب است. علی قاری در هرات دنیا

آمد و به مکه رفت. او در مکه ابتدا به اخذ علم مبادرت کرد و سپس به تحقیق و تالیف پرداخت و کتب بسیاری را تدوین نمود (الغدیر ج ۱/ ۱۳۷، الاعلام ج ۵/ ۱۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از ملا علی قاری): مرقاه المفاتیح ج ۵/ ۵۸۹.

## روایات قرن ۱۲

۲۹۵- ابو محمد عبدالله بن محمد بن عامر بن شرف‌الدین شبرای شافعی متولد حدود ۱۰۹۲ و متوفای ۱۱۷۱ هجری. وی فقیهی مصری است و کتب بسیاری تالیف نموده است. زبیدی در تاج العروس از وی با عنوان «خاتمه المسندین» یاد می‌کند و کتانی او را با القابی چون: «امام»، «فقیه»، «محدث»، «اصولی»، «متکلم»، «شاعر» و «ادیب» می‌ستاید. (تاج العروس - ذیل ماده‌ی شبر - ج ۳/ ۲۸۹، فهرس الفهارس ج ۲/ ۱۰۶۵، الاعلام ج ۴/ ۱۳۰). (مصدر حدیث کساء به نقل از عبدالله شبرای): الاتحاف بحب [صفحه ۵۱۰] الاشراف ص ۱۸. ۲۹۶- شیخ ابوالفداء اسماعیل حقی بن مصطفی بروسوی حنفی خلوتی متوفای ۱۱۲۷ یا ۱۱۳۷ هجری. بروسوی از مفسران و متصوفه‌ی معروف اوایل قرن دوازدهم است. وی ساکن قسطنطنیه بوده و مدتی را در بروسه گذرانیده و در همانجا فوت گردیده است. بروسوی صاحب آثاری در تفسیر و تصوف و حدیث و کلام می‌باشد. (الاعلام ج ۱/ ۳۱۳، معجم المؤلفین ج ۱/ ۳۶۲). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالفداء بروسوی): روح البیان ج ۲/ ۴۴.

## روایات قرن ۱۳

۲۹۷- قاضی محمد بن علی بن محمد شوکانی صنعانی متولد ۱۱۷۳ و متوفای ۱۲۵۰ هجری. قبلاً درباره‌ی وی در پاورقی صفحه‌ی ۱۳۲ سخن گفتیم. (مصادر حدیث کساء به نقل از محمد بن علی شوکانی): فتح القدر ج ۴/ ۲۷۹، درالسحابه ص ۲۱۶، ۲۶۵-۲۶۷. ۲۹۸- ابوالثناء شهاب‌الدین محمود بن عبدالله آلوسی بغدادی متوفای ۱۲۷۰ هجری. [صفحه ۵۱۱] وی مفسر و محدث و فقیه معروف سده‌ی سیزدهم هجری است و رسالات و کتب بسیاری تدوین نموده است. (الاعلام ج ۷/ ۱۷۶، معجم المؤلفین ج ۳/ ۸۱۵). (مصدر حدیث کساء به نقل از ابوالثناء آلوسی): روح المعانی ج ۲۲/ ۱۴.

## روایات قرن ۱۴

۲۹۹- احمد بن زینی دحلان شافعی مکی متوفای ۱۳۰۴ هجری. وی فقیه و مورخی مشهور و صاحب کتاب «السیره النبویه» و تالیفات دیگر می‌باشد. (الاعلام ج ۱/ ۱۲۹، معجم المؤلفین ج ۱/ ۱۴۳). (مصدر حدیث کساء به نقل از احمد بن زینی دحلان): السیره النبویه و الاثار المحمدیه ج ۳/ ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۰۰- شیخ منصور بن علی ناصف متوفای بعد از ۱۳۷۱ هجری. وی از علمای حدیث در مصر بوده و در جامع زینبی قاهره به تدریس اشتغال داشته است. (الاعلام ج ۷/ ۳۰۱). (مصدر حدیث کساء به نقل از شیخ منصور بن علی ناصف): التاج الجامع للاصول ج ۴/ ۲۰۷. [صفحه ۵۱۳]

## مناشده‌ی امیرالمومنین در روز شوری

مناشده‌ی امیرالمومنین علیه السلام در روز شوری [۴۰۷]. عمر بن خطاب پیش از آنکه بمیرد شش نفر را تعیین کرد تا به اصطلاح با یکدیگر مشورت کنند و از میان خویش خلیفه‌ای انتخاب نمایند. آن شش نفر عبارت بودند از: امیرالمومنین علی علیه السلام و طلحه و زبیر و عثمان و عبدالرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص. در یکی از روایاتی که مربوط به ابوالموید خوارزمی به نقل از واثله بن اسقع در کتاب خویش آورده است می‌خوانیم که حضرت امیرالمومنین علیه السلام در روز شوری به دیگران چنین فرمودند: لاحتجن علیکم بما لا یستطیع عربیکم و لا عجمیکم تغیر ذلک. ثم قال انشدکم الله ایها النفر جمیعا افیکم احد و احد الله قبلی؟ قالوا: لا. قال:

فانشدکم الله هل منکم احد له اخ مثل جعفر الطیار فی الجنة مع الملائکه؟ قالوا: اللهم لا. [ صفحه ۵۱۶ ] قال: انشدکم الله هل فیکم احد له عم کعمی حمزه اسد الله و اسد رسوله سید الشهداء غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: انشدکم بالله هل فیکم احد له زوجه مثل زوجتی فاطمه بنت محمد سیده نساء اهل الجنة غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: انشدکم بالله هل فیکم احد له سبطان مثل سبطی الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم بالله هل فیکم احد ناجی رسول الله عشر مرات قدم بین یدی نجواه صدقه قبلی؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم بالله هل فیکم احد قال له رسول الله من کنت مولاه فعلى مولاه، اللهم و ال من والاه، و عاد من عاداه، و انصر من نصره، لیبغ الشاهد الغایب غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله هل فیکم احد قال له رسول الله ائتني باحب خلقک الیک و الی، و اشدھم لک حبا و لی حبا یاکل معی من هذا الطیر، فاتاه و اکل معه غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله هل فیکم احد قال له رسول الله لاعطین الرایه غدا رجلا یحب الله و رسوله و یحبہ الله و رسوله لا یرجع حتی یفتح الله علی یده اذ رجع غیری منهزما غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله هل فیکم احد قال فیہ رسول الله لوفد بنی ولیعہ لتنتھین او لابعثن الیکم رجلا نفسه کنفسی و طاعته کطاعتی و معصیته کمعصیتی یقتلکم بالسیف غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله هل فیکم احد قال رسول الله کذب من زعم انه یحبنی و ینغض هذا غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم بالله هل فیکم احد سلم علیہ فی ساعه واحده ثلاثه آلاف ملک من الملائکه منهم جبرئیل و میکائیل و اسرافیل حیث جئت بالماء الی رسول الله من القلب غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم هل فیکم احد قال له جبرئیل هذه هی المواساه، فقال له [ صفحه ۵۱۷ ] رسول الله: انه منی و انا منه، و قال جبرئیل و انا منکما غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله هل فیکم احد نودی من السماء لاسیف الا ذوالفقار و لا فتی الا علی غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم بالله هل فیکم احد یقاتل الناکثین و القاسطین و المارقین علی لسان النبی غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله هل فیکم احد قال له رسول الله انی قاتلت علی تنزیل القرآن و تقاتل علی تاویل القرآن غیری؟ اللهم لا. قال فانشدکم الله هل فیکم احد ردت علیہ الشمس حتی صلی العصر فی وقتها غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال فانشدکم بالله هل فیکم احد امره رسول الله ان یاخذ براءه من ابی بکر، فقال ابوبکر یا رسول الله نزل فی شیء، فقال انه لا یودی عنی الا علی غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم بالله هل فیکم احد قال له رسول الله لا یحبک الا مومن و لا یغضک الا کافر غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم بالله اتعلمون انه تعالی امر بسد ابوابکم و فتح بابی، فقلتم فی ذلك، فقال رسول الله ما سدت ابوابکم و لافتحت بابہ بل الله سد ابوابکم و فتح بابہ غیری؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدکم بالله اتعلمون انه ناجانی یوم الطایف دون الناس فاطال ذلك، فقلتم ناجاه دوننا، فقال ما انا انتجیته بل الله انتجاه غیری؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدکم الله اتعلمون ان سول الله قال الحق مع علی و علی مع الحق یدور الحق مع علی کیف ما دار؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدکم بالله اتعلمون ان رسول الله قال ۶ انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی لن تضلوا ما ان تمسکتهم بهما و لن یفترقا حتی یردا عل الحوض. قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدکم الله هل فیکم احد وقی رسول الله من المشرکین بنفسه و اضطجع فی مضجعه غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله هل فیکم احد [ صفحه ۵۱۸ ] بارز عمرو بن عبدود العامری حیث دعاکم الی البراز غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم بالله هل فیکم احد انزل الله فیہ آیه التطهیر حیث قال (انما یرید) الخ، غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله فیکم احد قال له رسول الله انت سید العرب غیری؟ قالوا: اللهم لا. قال: فانشدکم الله هل فیکم احد قال له رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم ما سالت الله شیئا الا سالت لک غیری؟ قالوا: اللهم لا. (مناقب خوارزمی ص ۲۲۲-۲۲۴). مضمون ترجمه‌ی روایت فوق از این قرار است: امیرالمومنین به آنانکه در شوری حضور داشتند فرمودند: چنان بر شما حجت را تمام کنم که از میان شما عرب و یا غیر عرب نتواند آن را رد نماید. شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از میان شما هست که قبل از من به یگانگی خدا شهادت داده باشد؟ گفتند: نه نیست. حضرت علی گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از میان شما هست که مانند من در بهشت برادری چون جعفر داشته باشد که همراه ملائکه باشد. گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی در میان شما هست که مانند من عمویی چون حمزه داشته باشد که شیر خدا و شیر رسول

خدا و سالار شهیدان باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از میان شما هست که همسری مانند همسر من فاطمه دخت رسول خدا و سیده‌ی زنان اهل بهشت داشته [صفحه ۵۱۹] باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از میان شما هست که بمانند من دو فرزند نظیر حسن و حسین - سرور جوانان بهشت - داشته باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی از میان شما هست که مانند من ده مرتبه با پیامبر نجوا کرده باشد و قبل از گفتگوش با پیامبر، صدقه داده باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه پیامبر (آنگاه که می‌خواست مرگی را تناول نماید) از خداوند درخواست کرد که «خداوندا محبوبترین مخلوقات خود را که نزد من نیز محبوبترین است، و کسی را که بیش از هر فرد دیگری تو را و مرا دوست دارد نزد من بفرست تا این مرغ را همراه با من تناول نماید». و خداوند نیز (دعای پیامبر را مستجاب کرد) و آن فرد را نزد پیامبر فرستاد. آیا آن فرد کسی جز من بود؟ گفتند: خیر، و خدا شاهد این گفته ماست. [صفحه ۵۲۰] علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه آنگاه که افراد (در خبیر) فرار کردند پیامبر فرمود «فردا پرچم را به مردی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول خدا نیز او را دوست دارند، او باز نخواهد گشت مگر آنکه خداوند توسط او پیروزی نصیب فرماید»، آیا پیامبر پرچم را بجز من به کس دیگری داد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه پیامبر به هیئت بنو لیه فرمود «یا (به این اقدامات و تهدیدات خود) پایان دهید و یا اینکه من مردی را بسویتان خواهم فرستاد که بمانند خود من خواهد بود، اطاعت از او مانند اطاعت از من و نافرمانی نسبت به او مانند نافرمانی نسبت به من است، او با شمشیر (با شما نبرد خواهد کرد) و شما را خواهد کشت»، آیا منظور پیامبر کسی جز من بود؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه پیامبر درباره‌ی من فرمود: «کسی که گمان کند مرا دوست دارد ولی با این (علی) دشمنی کند دروغ می‌گوید»، آیا پیامبر بجز من درباره‌ی کسی از شما این عبارت را گفته است؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی در میان شما هست که مانند من آنگاه که از چاه برای پیامبر آب آورد در یک ساعت سه هزار ملک از ملائکه - که در میانشان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل نیز حضور داشتند - بر او سلام و درود فرستاده باشند؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه جبرئیل درباره‌ی من (در غزوه‌ی احد) گفت: این است فداکاری؛ و پیامبر نیز فرمود: علی ازم ن است و من از اویم، و جبرئیل گفت: من نیز از شما دو نفر هستم. آیا از میان [صفحه ۵۲۱] شما کسی هست که دارای چنین منقبتی باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی در میان شما هست که مانند من درباره‌اش از آسمان چنین ندا آمده باشد «نیست شمشیری جز ذوالفقار، و نیست جوانمردی جز علی»؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی غیر از من در میان شما هست که - بنا به فرمایش پیامبر - با ناکثین و قاسطین و مارقین مقاتله نماید؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا کسی بجز من در میان شما هست که پیامبر به او گفته باشد «من برای تنزیل قرآن جنگ نمودم و تو برای تاویل (و معنی) قرآن جنگ خواهی نمود»؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما کسی جز من هست که خورشید برای او بازگشته باشد تا نماز عصرش را بموقع بخواند؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه پیامبر مرا بسوی ابوبکر فرستاد تا سوره‌ی براءت (توبه) را از وی بگیرم (و خود آن را ابلاغ نمایم) و آنگاه که ابوبکر (باعترض) از پیامبر پرسید مگر آیه‌ای (در مذمت او) نازل شده است؛ پیامبر فرمودند: (وظیفه‌ی) ابلاغ (آیات الهی) را از طرف من کسی جز علی انجام نخواهد داد؛ آیا پیامبر جز من درباره‌ی کسی از شما چنین جملاتی فرموده [صفحه ۵۲۲] است؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا در میان شما کسی جز

من هست که پیامبر به او فرموده باشد «تو را دوست ندارد مگر فرد مومن، و تو را دشمن نمی‌دارد مگر فرد منافق». گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه این است که خداوند تعالی امر کرد که در منازل خود را (که به مسجد باز می‌شد) مسدود نمایید و درباره‌ی من امر فرمود که در خانه‌ام (به مسجد) باز باشد. و مگر نه اینکه آن زمانیکه شما در این خصوص (به پیامبر) اعتراض کردید، رسول خدا به شما فرمود «این من نبودم که در منازل شما را بستم و این من نبودم که در منزل علی را بازگشتم بلکه این خداوند بود که در خانه‌های شما را بست و در خانه‌ی علی را باز گذارد». مگر نه اینکه در میان شما من تنها کسی بودم که در این مورد استثنا گردیدم؟ گفتند: چرا چنین است. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه در روز طایف پیامبر با من برای مدتی طولانی نجوا نمود، و آنگاه که شما گفتید «چرا پیامبر فقط با علی نجوا می‌کند و با ما سخن نمی‌گوید»، پیامبر در جواب شما فرمود «این من نبودم که علی را برای نجوای با خود انتخاب کردم بلکه این خدا بود که او را برای نجوا برگزید». آیا چنین نبود؟ گفتند: آری، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر شما نمی‌دانید که رسول خدا فرمود «حق با علی است و علی با حق است و حق همواره بر محور علی می‌چرخد؟» گفتند: آری، و خدا شاهد این گفته ماست. [صفحه ۵۲۳] علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر شما نمی‌دانید که رسول خدا فرمود «من دو شیء گرانبها در میان شما به یادگار می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت (و عترت) خودم را؛ اگر به این دو تمسک ورزید هیچگاه به ضلالت نخواهید افتاد و این دو - تا زمانیکه هر دو (در قیامت) در (کنار) حوض بر من وارد گردند - هیچگاه از یکدیگر جدا نمی‌شوند؟» گفتند: آری، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که با جانش از رسول خدا در مقابل مشرکین حفاظت کرده باشد و (در ليله المیبت) در بستر پیامبر جانفشانی نموده باشد؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آن زمانیکه عمرو بن عبدود عامری مبارز طلبید، آیا در میان شما کسی جز من به نبرد از رفت؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا بجز من در میان شما کسی هست که خداوند درباره‌ی او آیه‌ی تطهیر را نازل کرده باشد چنانکه می‌فرماید (انما یرید...؟) گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه رسول خدا به من گفت «تو آقای عرب هستی؟» آیا در میان شما پیامبر این عبارت را جز من به کس دیگری گفت؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. علی فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم مگر نه اینکه رسول خدا به من گفت «چیزی را از خداوند نخواستم مگر آنکه آن چیز را برای تو نیز درخواست [صفحه ۵۲۴] نمودم». آیا در میان شما پیامبر این عبارت را جز به من به کس دیگری گفت؟ گفتند: نه، و خدا شاهد این گفته ماست. [صفحه ۵۲۷]

### عکرمه بربری (م ۱۰۵ هجری) غلام عبدالله بن عباس

#### مختصری درباره‌ی شخصیت ابوعبدالله عکرمه‌ی بربری (متوفای ۱۰۵ هجری) غلام عبدالله بن عباس

(مربوط به صفحه‌ی ۶۱). عهد تابعین را باید دوره‌ی نضج و گسترش جعل حدیث در تاریخ اسلام بشمار آورد. حدیث سازان این دوره متأثر از اعتقادات فرقه‌ای خویش آنچنان در ساختن احادیث افراط نموده‌اند که در همه زمینه‌ها - از تفسیر و تاریخ گرفته تا اعتقادات و احکام - تاثیرات سوء جعلیاتشان مشهود است. یکی از خوارج حدیث ساز این دوره ابوعبدالله عکرمه بربری (متولد ۲۵ و متوفای ۱۰۵ هجری) بوده است. در بسیاری از روایات تصریح به این [صفحه ۵۲۸] موضوع شده است که عکرمه نسبت به آداب اسلامی بی‌مبالا بوده؛ به عنوان مثال: بطور ناشایستی نماز می‌خوانده، [۴۰۸] نرد بازی می‌کرده، [۴۰۹] و یا آنکه به غنا گوش می‌داده است. [۴۱۰].



## آیا عکره از خوارج است؟

## اشاره

در اینکه عکره از خوارج بوده و یکی از تبلیغ کنندگان موثر و نامدار این فرقه است تقریباً تمامی اکابر علمای اهل سنت متفق و هم‌رای هستند. [۴۱۱] وی کسی است که برای اولین بار افکار خوارج را در آفریقا ترویج نمود بطوریکه پیدایش خوارج آفریقا را متأثر از او دانسته‌اند. [۴۱۲] تنها اختلاف علمای عامه بر [صفحه ۵۲۹] سر این است که عکره به چه فرقه‌ای از خوارج بیشتر گرایش داشته و برای کدامیک بیشتر تبلیغ می‌نموده است. عده‌ای او را اباضی مذهب و گروهی وی را صفری و یا حروری و یا بیهسی [۴۱۳] معرفی نموده‌اند.

## کسانی که معتقدند عکره از اباضیه بوده است

اباضیه فرقه‌ای از خوارج هستند که از عبدالله بن اباض مقاعسی مری تیمی متوفای سال ۸۶ هجری پیروی می‌کنند. عطاء بن ابی‌رباح (متوفای ۱۱۴ یا ۱۱۵ یا ۱۱۷) که از اکابر تابعین می‌باشد و احادیث وی در کلیه‌ی صحاح سته موجود است می‌گوید: «عکره اباضی بوده است». [۴۱۴] ابن عساکر نیز نقل نموده که بعضی را اعتقاد بر این است که عکره اباضی است. [۴۱۵]. زید بن عبدالله بن ابی‌اسحاق حضرمی می‌گوید: «عکره (را دیدم که) بر در مسجد ایستاد و گفت تمامی کسانی که در مسجد هستند کافرند». زید حضرمی سپس می‌گوید: «عکره عقاید اباضیه را داشت». [۴۱۶]. [صفحه ۵۳۰]

## کسانی که معتقدند عکره از صفریه بوده است

صفریه فرقه‌ای از خوارج هستند که پیرو آراء زیاد بن اصرم می‌باشند. به این فرقه «زیادیه» نیز می‌گویند. احمد بن حنبل می‌گوید: «مذهب عکره مذهب خوارج بود و عقاید صفریه را داشت... و مردم آفریقا نیز آراء صفریه را از عکره اخذ نموده‌اند». [۴۱۷]. ابراهیم بن یعقوب جوزجانی می‌گوید از احمد بن حنبل پرسیدم که آیا عکره اباضی است؟ احمد بن حنبل گفت: «وی صفری بوده است». [۴۱۸]. ابن جریر طبری می‌گوید: «گویند که عکره اعتقادات صفریه را- که از خوارج هستند- داشته است و اعتقاد به آراء صفریه را به ابن عباس نیز نسبت می‌داده که این افترا بی‌اساس است به ابن عباس». [۴۱۹]. ابوالاسود محمد بن عبدالرحمن بن نوفل (که تمامی صاحبان صحاح سته در صحاح خویش روایات وی را آورده‌اند) می‌گوید: «من بعد از آنکه از مصر به مدینه بازگشتم عکره را دیدم. وی از من درباره‌ی مردم مغرب سوال نمود. من هم به او گفتم که اهالی مغرب تا چه اندازه در بی‌خبری و غفلت بسر می‌برند. همین سخنان من باعث شد که عکره به مغرب برود و برای اولین بار افکار [صفحه ۵۳۱] صفریه را در میان آنان رواج بدهد». [۴۲۰]. یحیی بن معین می‌گوید: عکره تابع آراء صفریه بود و به همین دلیل مالک بن انس (امام مالکیه) حتی نامی از وی نمی‌برد. [۴۲۱] ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری می‌گوید: «هم اکنون در مغرب گروهی هستند که معتقدند به مذهب اباضیه می‌باشند و به نام صفریه مشهورند، این عده گمان می‌کنند که مذهبشان را از عکره اخذ نموده‌اند». [۴۲۲]. قلقشندی می‌نویسد: می‌گویند که «یزید بن اسود» عکره را در آفریقا دید و از او استماع حدیث نمود. مردم بیابانگرد سجماسه به گرد یزید بن اسود جمع آمدند. اینان همگی به دین صفریه که از خوارج است معتقد بودند. [۴۲۳].

## کسانی که معتقدند عکره حروری بوده است

حروریه فرقه‌ای از خوارج هستند که تابع آراء نجرده بن عامر حروری متوفای ۶۹ هجری [۴۲۴] می‌باشند. این فرقه به نام «نجدیه» نیز شهرت دارند. ابن کلبی می‌گوید: «عکرمه در مغرب به هلاکت رسید، وی آراء حروریه‌ی خوارج را پذیرفت و در مغرب به تبلیغ آن پرداخت». [۴۲۵] علی بن [صفحه ۵۳۲] مدینی نیز می‌گوید: «عکرمه عقیدید نجرده‌ی حروری را داشته است». [۴۲۶] ابن لهیعه می‌گوید: «عکرمه موافق با آراء نجرده‌ی حروری حدیث نقل می‌نموده».

### نظر عامه درباره‌ی کذاب بودن عکرمه

تقریباً می‌توان ادعا نمود که احادیث عکرمه - در خصوص تفسیر آیات قرآنی - در تمامی کتب تفسیری روایی عامه بوفور موجود است. این در حالی است که وی توسط صحابه و تابعین و اکابر علمای عامه جرح گردیده و بسیاری او را به اشاعه‌ی اکاذیب متهم نموده‌اند. وی در بسیاری از احکام دینی، اخباری دروغین از خود بریافته و آنها را در میان مسلمانان رواج داده است. از جمله‌ی این احکام «جواز ازدواج فرد محرم» است. وی می‌گوید: «پیامبر در هنگامی که محرم بوده ازدواج کرده است»، [۴۲۷] و حال آنکه سایر تابعین صراحتاً این قول عکرمه را تکذیب کرده و وی را متهم به وضع آن نموده‌اند. [۴۲۸]. عکرمه می‌گوید: «ابن عباس خوردن حیوان مذبوحی را که هنگام ذبحش «بسم‌الله» گفته نشده باشد جایز می‌داند»، [۴۲۹] در حالیکه این حکم که به دروغ توسط عکرمه به ابن عباس نسبت داده شده است مخالف نص صریح [صفحه ۵۳۳] قرآن است. [۴۳۰]. شمار احکام مجعولی که توسط عکرمه ساخته شده بسیار است و علمای عامه در کتب خود به بعضی از آنها - با تصریح به جعلی بودن آنها - اشاره نموده‌اند. عکرمه برای آنکه اعتقادات خود را - خصوصاً در تفسیر آیات قرآنی - بر کرسی اتقان نشانند غالباً آنها را به یکی از صحابه پیامبر و عمدتاً به جناب عبدالله بن عباس نسبت داده که اکثر آنها کذب محض است. وی در اظهار اکاذیب خویش تا آنجا بی‌پروا بوده که حتی ادعا می‌کند: عبدالله بن عباس نیز از جمله‌ی خوارج بوده است! [۴۳۱]. آراء باطل عکرمه و اکاذیب وی بقدری است که علمای عامه - از جمله ایوب سختیانی (متوفای ۱۳۱ هجری) - برای دفاع از او، وی را به سفاهت و بی‌عقلی توصیف نموده‌اند. [۴۳۲] با تمامی این اوصاف جای افسوس و دریغ است که [صفحه ۵۳۴] بگویم بخاری (صاحب صحیح)، در کتاب خود از عکرمه و ده‌ها ناصبی دیگر روایت نقل می‌کند. بخاری درباره‌ی عکرمه می‌گوید: «در میان ما (محدثین) کسی را نمی‌توان یافت که به (احادیث) عکرمه احتجاج و استناد نماید». [۴۳۳]. آنچه که در صفحات بعد خواهید خواند بروشنی عدم صحت این ادعای بخاری را اثبات خواهد نمود. همچنین جای بسی تاسف است که برخی از نویسندگان معاصر مانند زرکلی به تجلیل از عکرمه پرداخته و او را یکی از اسطوره‌های تفسیر قرآن معرفی نموده‌اند، و حال آنکه مطالبی که عکرمه درباره‌ی آیات قرآن عنوان نموده است تا آنجا دون و سخیف است که برخی از آنها برهانی قاطع بر الحاد اوست. وی درباره‌ی آیات متشابه قرآن می‌گوید: «خداوند آیات متشابه قرآن را بدان جهت نازل کرده است تا وسیله‌ای برای گمراه کردن دیگران باشد». [۴۳۴].

### بعضی از صحابه و تابعین و علمای عامه که به جرح عکرمه پرداخته‌اند

ما در اینجا نام بعضی از صحابه و تابعین و علمای عامه را که به جرح عکرمه پرداخته‌اند - با ارجاع به کتب اهل سنت - نقل می‌نماییم: ۱- ابوالعباس عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب قرشی هاشمی صحابی متوفای ۶۸ هجری. ابن لهیعه می‌گوید: «عکرمه موافق با آراء نجرده‌ی حروری حدیث نقل [صفحه ۵۳۵] می‌نمود. وی یکبار نزد نجرده رفت و مدت شش ماه با او بود. عکرمه آنگاه که بازگشت، به نزد عبدالله بن عباس آمد و به او سلام نمود، ابن عباس در پاسخ گفت: قد جاء الخبیث». [۴۳۵]. ابن حجر عسقلانی در کتاب تهذیب التهذیب جمله‌ی ابن عباس را تحریف نموده و نوشته است: «ابن عباس گفت: قد جاء الحدیث». [۴۳۶]. ۲- ابو عبدالرحمن عبدالله بن عمر بن خطاب صحابی متوفای ۷۳ هجری. بیشتر گفتیم که عبدالله بن عمر از جمله کسانی بود که در نماز

به نجهده بن عامر حروری - که بنیانگذار یکی از فرق خوارج است - اقتدا می‌کرد. [۴۳۷] با این حال در نظر ابن عمر، عکرمه فردی کذاب بود و لذا به غلام خود نافع می‌گفت: «وای بر تو ای نافع، از خدا بترس، و بمانند عکرمه که به ابن عباس دروغ نسبت می‌داد، به من دروغ نسبت مده». [۴۳۸]. [صفحه ۵۳۶] ۳- عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود هذلی کوفی متوفای ۷۹ هجری. [۴۳۹].

عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود می‌گوید: «یکبار عکرمه برای من حدیثی نقل کرد و گفت من آن را از ابن عباس شنیدم. من به غلام خود گفتم: ای غلام من برای من کاغذ و دوات بیاور. عکرمه از من پرسید: از این (حدیثی که برایت خواندم) تعجب کردی؟ گفتم: بلی. عکرمه پرسید: آیا می‌خواهی آن را بنویسی؟ گفتم: آری. عکرمه گفت: من رای خودم را گفتم». [۴۴۰] ناقل این حایت مسلم بن حجاج صاحب کتاب «صحیح» است، و همانطوریکه می‌بینیم عکرمه در آن به جعل روایت اعتراف نموده است. ۴-

ابومحمد سعید بن مسیب مدنی متوفای ۹۴ هجری. به نظر علمای عامه در میان تابعین سعید بن مسیب برجسته‌ترین راوی است بگونه‌ای که بسیاری از علما مراسلات وی را در عداد مسانید محسوب می‌نمایند. مالک بن انس و ابن قتیبه و دیگران می‌گویند: سعید بن مسیب به غلام خود «برد» می‌گفت: «ای برد تو بمانند عکرمه که به ابن عباس دروغ نسبت می‌داد، به من دروغ نسبت مده». [۴۴۱]. [صفحه ۵۳۷] ذهبی نیز می‌گوید: «از ابن مسیب نقل شده که وی عکرمه و خصیب بن ناصح را کذاب معرفی نموده است». [۴۴۲] لازم به ذکر است که سعید بن مسیب در مواقف متعددی به تکذیب عکرمه پرداخته است. [۴۴۳]. ۵- ابوعبدالله سعید بن جبیر کوفی متوفای ۹۵ هجری. عبدالله بن عثمان بن خثیم می‌گوید: «یکبار با سعید بن جبیر نشستیم بودیم که عکرمه را دیدیم که با جماعتی می‌رود. سعید بن جبیر به ما گفت: برخیزید نزد عکرمه بروید و از او (مسئله‌ای را) سوال کنید و بیاد بسپارید که چه پرسیدید و چه پاسخ شنیدید. ما برخاستیم و نزد عکرمه رفتیم و از وی سوالاتی نمودیم و او نیز به ما پاسخ داد؛ آمدیم و همه را به سعید بن جبیر گفتیم، سعید به ما گفت: عکرمه (به شما) دروغ گفته است». [۴۴۴]. همچنین از سعید بن جبیر نقل است که می‌گفت: «اگر عکرمه از گفتارش [صفحه ۵۳۸] دست برمی‌داشت مرکبها برای رفتن به نزد او آماده می‌گشت». [۴۴۵] سعید بن جبیر در مواقف دیگری نیز عکرمه را تضعیف نموده است. [۴۴۶]. ۶- ابوحجاج مجاهد بن جبر مخزومی متوفای ۱۰۴ هجری. [۴۴۷]. مجاهد نیز از جمله افرادی است که عکرمه را کذاب می‌داند. [۴۴۸]. ۷- ابوعبدالرحمن طاووس بن کیسان حمیری خولانی همدانی یمانی متوفای ۱۰۶ هجری. [۴۴۹]. طاووس می‌گوید: «اگر عکرمه از خدا می‌ترسید و از گفتارش دست برمی‌داشت مرکبها برای رفتن به سوی او آماده می‌گشت». [۴۵۰]. [صفحه ۵۳۹] ۸- حافظ ابومحمد یا ابوعبدالرحمن قاسم بن محمد بن ابی‌بکر مدنی متوفای ۱۰۷ هجری. [۴۵۱]. یکبار عثمان بن مره حدیثی از عکرمه برای قاس (بن محمد بن ابی‌بکر) نقل نمود قاسم به او گفت: «عکرمه کذاب است، او هنگام صبح حدیثی را نقل می‌کند و شب هنگام همان حدیث را بصورت مخالف حدیث صبح روایت می‌نماید». [۴۵۲].

۹- ابوبکر محمد بن سیرین بصری متوفای ۱۱۰ هجری. ابن عدی بن سند خویش نقل می‌کند که یکبار از محمد بن سیرین درباره‌ی عکرمه پرسیده شد، وی در پاسخ گفت: «اینکه کذابی از اهل بهشت باشد مرا خوشحال نخواهد نمود». [۴۵۳] ذهبی عبارت محمد بن سیرین را اینطور نقل کرده که [صفحه ۵۴۰] وی گفت: «اگر عکرمه از اهل بهشت باشد موجب ناخشنودی من نخواهد بود ولی عکرمه کذاب است». [۴۵۴]. ابن جوزی نیز می‌گوید: محمد بن سیرین، عکرمه را کذاب معرفی نموده است. [۴۵۵]. صلت بن دینار می‌گوید: «به محمد بن سیرین گفتم: عکرمه ما را اذیت می‌کند و چیزهایی برای ما نقل می‌گوید که ما آنها را ناپسند می‌داریم. محمد بن سیرین در جواب من سخنی درباره‌ی عکرمه گفت که از خدا می‌خواهم که عکرمه را بکشد و ما را از دست او راحت نماید». [۴۵۶]. احمد بن حنبل نقل می‌کند که محمد بن سیرین کراهت داشت حتی نام عکرمه را در سلسله‌ی سند حدیثش نقل نماید و آنگاه که می‌خواست بگوید فلان حدیث را عکرمه از ابن عباس نقل نموده است (برای اینکه نام عکرمه را که کذاب است نبرده باشد) می‌گفت: «ثبت عن ابن عباس». [۴۵۷] ابن کثیر که حقا باید گفت در میان مورخین از چهره‌های کربیه تحریف حقایق است عبارت «ثبت عن ابن عباس» را به «ثبت عن ابن عباس» [۴۵۸] تغییر داده است. [۴۵۹]. [صفحه ۵۴۱] ۱۰- عطاء بن

ابی‌رباح متوفای ۱۱۴ هجری. فطر بن خلیفه تکذیب شدن عکرمه را توسط عطاء نقل کرده است. [۴۶۰]. ۱۱- ابو محمد علی بن عبدالله بن عباس متوفای ۱۱۸ هجری. [۴۶۱]. عبدالله بن حارث می‌گوید: «یکبار نزد علی بن عبدالله بن عباس رفتم دیدم عکرمه به در طویله بسته شده است. (به علی بن عبدالله بن عباس) گفتم: با غلام خود اینگونه رفتار می‌کنید؟ وی در پاسخ گفت: او به پدر من دروغ نسبت می‌دهد». [۴۶۲]. [صفحه ۵۴۲] ۱۲- ابوالخطاب قتاده بن دعامه بن قتاده سدوسی بصری متوفای ۱۱۸ هجری. [۴۶۳]. قتاده می‌گوید: «من تنها چیزی که از عکرمه حفظ کردم فقط یک بیت شعر است. [۴۶۴]. ۱۳- ابوسعید یحیی بن سعید بن قیس انصاری متوفای ۱۴۳ هجری. [۴۶۵]. [صفحه ۵۴۳] وهیب می‌گوید: یحیی بن سعید انصاری و ایوب را دیدم که درباره‌ی عکرمه سخن می‌گویند. یحیی بن سعید بن ایوب گفت: «عکرمه فردی کذاب بود». [۴۶۶]. همچنین ابن جوزی در کتاب خویش تصریح می‌نماید که یحیی بن سعیدی، عکرمه را کذاب معرفی نموده است. [۴۶۷]. ۱۴- ابوحارث محمد بن عبدالرحمن بن مغیره قرشی معروف به ابن ابی‌ذئب متوفای ۱۵۸ هجری. [۴۶۸]. ابن ابی‌ذئب می‌گوید: «من عکرمه غلام ابن عباس را دیدم، وی فرد غیر [صفحه ۵۴۴] قابل اعتماد بود». [۴۶۹]. ۱۵- ابوعبدالله مالک بن انس اصبحی مدنی متوفای ۱۷۹ هجری. [۴۷۰]. یحیی بن معین می‌گوید: مالک از عکرمه خوشش نمی‌آمد. [۴۷۱]. همچنین از یحیی بن معین نقل است که می‌گفت: مالک از (احادیث) عکرمه یادی نمی‌کرد چون عکرمه پیرو آراء صفریه بود. [۴۷۲]. خالد بن ابی‌عمران می‌گوید: مالک از عکرمه روایت نقل نمی‌کرد. [۴۷۳]. احمد بن حنبل می‌گوید: مالک نام عکرمه را در سند احادیثش نمی‌برد. [۴۷۴]. [صفحه ۵۴۵] دارقطنی می‌گوید: «مالک عادت داشت که اسم افراد ضعیفی مانند عکرمه و دیگران را از اسنادش حذف کند». [۴۷۵]. محمد بن علی مدینی می‌گوید: مالک از آنجائیکه عکرمه از اعتقادات خوارج پیروی می‌کرد زمانیکه در کتابهایش می‌خواست به وی اشاره نماید بجای نام «عکرمه» می‌گفت: «مردی». [۴۷۶]. معن بن عیسی و مطرف بن عبدالله مدنی و محمد بن ضحاک حزامی و دیگران نقل کرده‌اند که مالک، عکرمه را موثق نمی‌دانست و امر کرده بود که کسی از وی (حدیث) فرا نگیرد. [۴۷۷]. ابن جوزی و ذهبی می‌گویند: مالک بن انس، عکرمه را کذاب معرفی کرده است. [۴۷۸]. شافعی می‌گوید: مالک بن انس نسبت بن عکرمه نظر بدی داشت. [۴۷۹]. [صفحه ۵۴۶] ذهبی می‌گوید: «مالک از عکرمه روی گردان بود و از او اجتناب می‌کرد». [۴۸۰]. ذهبی می‌گوید از آنجائیکه گفته شده که عکرمه اعتقادات خوارج را داشته است لذا مالک و مسلم از او روی گردان بوده‌اند. [۴۸۱]. ۱۶- ابوعبدالله محمد بن ادریس شافعی مطلبی متوفای ۲۰۴ هجری. [۴۸۲]. امام شافعیان محمد بن ادریس شافعی می‌گوید: «جایز نمی‌دانم که کسی حدیث عکرمه را بپذیرد». [۴۸۳]. [صفحه ۵۴۷] ۱۷- ابوعبدالله محمد بن سعد بن منیع قرشی بصری بغدادی متوفای ۲۳۰ هجری. [۴۸۴]. محمد بن سعد صاحب کتاب معروف طبقات می‌گوید: «به حدیث عکرمه نمی‌توان احتجاج (و استناد) نمود، او کسی است که مردم علیه او (بسیار) سخن می‌گویند». [۴۸۵]. ۱۸- ابوزکریا یحیی بن معین بغدادی متوفای ۲۳۳ هجری. [۴۸۶]. [صفحه ۵۴۸] ذهبی می‌گوید: یحیی بن معین، عکرمه را کذاب معرفی کرده است. [۴۸۷]. ۱۹- ابوعبدالله احمد بن محمد حنبل شیبانی بغدادی متوفای ۲۴۱ هجری. امام حنبله- احمد بن حنبل- عکرمه را «مضطرب الحدیث» می‌داند [۴۸۸] و جروح بسیاری را از دیگران درباره‌ی عکرمه نقل نموده است، که از جمله‌ی آنها جرح مالک و ابن سیرین است. احمد بن حنبل می‌گوید: عکرمه بن خالد مورد اعتمادتر از عکرمه غلام ابن عباس می‌باشد، [۴۸۹] و این در حالی است که عکرمه بن خالد فردی است که بخاری درباره‌ی او می‌گوید: «وی منکر الحدیث است». [۴۹۰]. ۲۰- ابوالحسین مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری (صاحب صحیح) متوفای ۲۶۱ هجری. ذهبی می‌گوید از آنجائیکه گفته شده که عکرمه اعتقادات خوارج را داشته است لذا مالک و مسلم از او روی گردان بوده‌اند. [۴۹۱]. ۲۱- ابوالحسن علی بن عمر دارقطنی بغدادی متوفای ۳۸۵ [صفحه ۵۴۹] هجری. همانگونه که اشاره نمودیم دارقطنی می‌گوید: «مالک عادت داشت که اسم افراد ضعیفی مانند عکرمه و دیگران را از اسنادش حذف کند». [۴۹۲] دارقطنی در این عبارت خود- با صراحت تمام- عکرمه را تضعیف می‌نماید. ۲۲- ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله رومی حموی متوفای ۶۲۶ هجری. [۴۹۳]. یاقوت

حموی می‌گوید: «نقل است که عکرمه به مولای خویش (ابن عباس) دروغ نسبت می‌داد». [۴۹۴]. ۲۳- ابوعباس شمس‌الدین احمد بن ابی‌بکر محمد بن خلکان شافعی متوفای ۶۸۱ هجری. [۴۹۵]. ابن خلکان در کتاب خویش می‌گوید: «مردم علیه عکرمه سخن گفته‌اند، [صفحه ۵۵۰] زیرا وی آراء خوارج را داشته است». [۴۹۶]. همانطوریکه پیشتر در متن کتاب خواندید صحابه و تابعین بسیاری اظهار داشته‌اند که آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر در خصوص پنج تن (پیامبر اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام) نازل گردیده است و عکرمه تنها فردی است که اظهار نموده آیه‌ی تطهیر در شان پنج تن نیست و تنها اوست که گفته آیه‌ی مذکور در شان زنان پیامبر نازل شده است. حال که خوانندگان نظر علمای عامه را درباره‌ی عکرمه دانستند بخوبی درخواهند یافت که استناد به قول فرد معلوم‌الحالی چون عکرمه- که از دروغ‌پردازان و خوارج بوده و از دشمنان اهل‌بیت پیامبر محسوب می‌شود- تا چه حدی می‌تواند بی‌پایه و اساس و نابخردانه باشد. ولی متأسفانه بعضی از مفسرین عامه- که در بسیاری از موارد بازپچه‌ی دست تبهکاران سیاستهای ضد دینی بوده‌اند- همواره قول عکرمه را در مقابل تمامی روایات صحیحه، بعنوان یک نظر شاخص تفسیری در کتب خود نقل نموده‌اند. (و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الانس و الجن يوحى بعضهم الى بعض زخرف القول غرورا و لو شاء ربك ما فعلوه فذرهم و ما يفترون). [۴۹۷]. [صفحه ۵۵۳]

### آیه‌ی امانت و روایتی از امام صادق

آیه‌ی امانت و روایتی از امام صادق علیه‌السلام [۴۹۸]. متن کامل روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه‌السلام چنین است: «ان الله تبارك و تعالى خلق الارواح قبل الاجساد بالفی عام فجعل اعلاها و اشرفها ارواح محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمة بعدهم صلوات الله عليهم فعرضها على السموات و الارض و الجبال، فغشيها و نورهم، فقال الله تبارك و تعالى للسموات و الارض و الجبال: هولاء احبائي و اوليائي و حججي على خلقي و ائمة بريتي، ما خلقت خلقا احب الي منهم، و لمن تولاهم خلقت جنتي، و لمن خالفهم و عاداهم خلقت ناري، فمن ادعى منزلتهم مني و محلهم من عظمتي عذبا لا اعذبه احدا من العالمين، و جعلته و المشركين في اسفل درك من ناري، و من اقر بولايتهم و لم يدع منزلتهم مني و مكانهم من عظمتي جعلته معهم في روضات [صفحه ۵۵۴] جناتي، و كان لهم فيها ما يشاؤون عندی و ابحتهم كرامتي، و احللتهم جوارى، و شفعتهم في المذنبين من عبادي و امائي، فولايتهم امانه عند خلقي، فايكم يحملها باثقالها و يدعيها لنفسه دون خيـرتي؟ فابت السماوات و الارض و الجبال ان يحملنها و اشفقن من ادعاء منزلتها و تمنى محلها من عظمه ربها. فلما اسكن الله عز و جل آدم و زوجته الجنة، قال لهما: (كلا منها رغدا حيث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة) يعني شجرة الحنطة (فتكونا من الظالمين). فنظرا الى منزله محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمة بعدهم فوجدوا اشرف منازل اهل الجنة، فقالوا: يا ربنا لمن هذه المنزلة؟ فقال الله جل جلاله: ارفعا و روسكما الى ساق عرشي، فرفعا و روسهما فوجدا اسم محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسين و الائمة صلوات الله عليهم مكتوبه على ساق العرش بنور من نور الجبار جل جلاله، فقالوا: يا ربنا ما اكرم اهل هذه المنزلة عليك! و ما احبهم اليك! و ما اشرفهم لديك! فقال الله جل و جلاله: لولا هم ما خلقتكما، هولاء خزنة علمي و امنائي على سري، اياكما ان تنظرا اليهم بعين الحسد، و تمنيا منزلتهم عندی، و محلهم من كرامتي فتدخلا بذلك في نهی و عصياني (فتكونا من الظالمين). قالوا: ربنا و من الظالمون؟ قال: المدعون لمنزلتهم بغير حق. قالوا: ربنا فارنا منازل ظالميهـم في نارك تي نراها كما راينا منزلتهم في جنتك، فامر الله تبارك و تعالى النار، فبرزت جميع ما فيها من الوان النكال و العذاب، و قال الله عز و جل: مكان الظالمين لهم المدعين لمنزلتهم في اسفل درك منها كلما ارادوا ان يخرجوا منها اعيدوا فيها و كلما نضجت جلودهم بدلوا سواها ليدوقوا العذاب، يا آدم و يا حواء لاتنظرا الى انواری و حججي بعين الحسد فاهبطكما عن جوارى و [صفحه ۵۵۵] احل بكما هواني (فوسوس لهما الشيطان ليبدى لهما ما وري عنهما من سوآتهما و قال ما نهيكما ربكما عن هذه الشجرة الا- ان تكونا ملكين او تكونا من الخالدين- و قاسمهما اني لكما لمن الناصحين- فدلها بغرور (الاعراف / ۲۰- ۲۲))، و



حملهما علی تمنی منزلتہم فنظرا الیہم بعین الحسد، فخذلا حتی اکلا من شجرہ الحنطہ، فعاد مکان ما اکلا شعیرا، فاصل الحنطہ کلہا مما لم یاکلاہ، و اصل الشعیر کلہ مما عاد مکان ما اکلاہ، فلما اکلا من الشجرہ طار الحلی و الحلل عن اجسادہما و بقیا عریانین (و طفقا یخصفان علیہما من ورق الجنہ و نادیہما ربہما الم انہکما عن تلکما الشجرہ و اقل لکما ان الشیطان لکما عدو مبین - قال ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین (الاعراف / ۲۲، ۲۳))، قال: اہبطا من جوارئی فلا یجاورنی فی جنتی من یعصینی فہبطا موکولین الی انفسہما فی طلب المعاش. فلما اراد اللہ عز و جل ان یتوب علیہما جاءہما جبرئیل فقال لہما: انکما ظلمتما انفسکما بتمنی منزلہ من فضل علیکما، فجزاؤکما ما قد عوقبتما بہ من الہبوط من جوار اللہ عز و جل الی ارضہ، فسلا ربکما بحق الاسماء الی رایتموہا علی ساق العرش حتی یتوب علیکما. فقالا: اللہم انا نسالک بحق الای-کرمین علیک: محمد و علی و فاطمہ و الحسن و الحسین و الائمہ ال-تبت علینا و رحمتنا. فتاب اللہ علیہما، انہ هو التواب الرحیم. فلم تزل انبیاء اللہ بعد ذلک یحفظون ہذہ الامانہ و یخبرون بہا اوصیاءہم و المخلصین من اممہم، فیابن حملہا و یشفقون من ادعائہا و حملہا الانسان الذی قد عرف، فاصل کل ظلم منہ الی یوم القیامہ، و ذلک قول اللہ عز و جل: (انا عرضنا الامانہ علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنہا و اشفقن منہا [صفحہ ۵۵۶] و حملہا الانسان انہ کان ظلوما جهولا (الاحزاب / ۷۲))». [۴۹۹]. یعنی: «خدای تعالی ارواح را دو ہزار سال قبل از خلقت بدنہا آفرید؛ و شریفترین و برترین روحہا را، ارواح محمد، علی، فاطمہ و حسنین و ائمہی نہ گانہ از نسل حسین بن علی علیہم السلام قرار داد و آن را بر آسمانہا و زمین و کوهہا عرضه کرد، نور چہارہدہ معصوم ہمہ جا را فرا گرفت و جہانگیر شد، آنگاہ از جانب حق تبارک و تعالی بہ آسمانہا و زمین و کوهہا خطاب آمد کہ: اینانند دوستان و اولیاء من، و اینان ہستند حجتہای من بر ہمہی مخلوقاتم، و اینانند امامان مخلوقات من. هیچ مخلوقی نیافریدہام کہ در نزد من از آنان محبوبتر باشد، بہشتم را برای دوستان آنان، و آتش دوزخم را برای مخالفین و دشمنان آنان خلق نمودہام. پس ہر کسی را کہ مقام و منزلت آنان را ادعا نماید و ہر فردی را کہ مدعی مرتبت و جایگاہ شامخ آنان باشد چنان عذاب خواہم نمود کہ کسی از مخلوقات را بمانند او عذاب نکرده باشم، و او را با مشرکین بہ درک اسفل آتش دوزخم روانہ خواہم نمود؛ و کسانی کہ بہ ولایت آنان اقرار نمایند و مقام و منزلت و جایگاہ رفیع آنان را (برای خویش) ادعا نمایند ہمگی را در بستانہای بہشت خویش قرار خواہم داد. برای آنان آنچه را کہ طلب کنند در جنت من مہیاست. آنان در جوار (رحمت) من خواہند بود، و شفاعتشان را در خصوص گناہکاران زن و مرد خواہم پذیرفت. پس ولایتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم. بجز این برگزیدگان من، آیا کیست کہ بتواند بہ این امانت با [صفحہ ۵۵۷] تمام سنگینی اش خیانت ورزد (و قبول آن را ترک نماید)، و آن مقام را برای خویش ادعا کند؟! آسمانہا و زمین و کوهہا ہمگی از ترک قبول این امانت (و خیانت بہ آن) خودداری نمودند و از ادعای این مقام ولایت (امانت) و تمنای آن ترسیدند و اندیشہ کردند. ہنگامی کہ خدای عز و جل آدم و ہمسرش حوا را در بہشت ساکن گردانید فرمود: (ہر آنچه می خواہید بخورید ولی بہ این درخت (یعنی درخت گندم) نزدیک نشوید کہ در آن صورت از ستمکاران خواہید بود). آنگاہ کہ آدم و حوا بہ مکان و منزلت محمد و علی و فاطمہ و حسن و حسین و امامان بعد از آنان علیہم السلام نظر افکندند و دریافتند کہ مقامات آنان اشرف منازل اہل بہشت است، عرض کردند: پروردگارا، این مقام والای چہ کسانی است؟ خطاب آمد کہ سربلند کنید و بہ ساق عرش من نظر افکنید. آدم و حوا ہنگامی کہ سر بہ سوی عرش الہی لند کردند و مشاہدہ کردند کہ نام محمد، علی، فاطمہ، حسن و حسین و ائمہ بعد از آنان با خط نور از جانب خدای جبار بر ساق عرش نوشته شدہ است، عرض کردند: پروردگارا، چہ کرامت و منزلت (عظیمی) بہ این (چہارہدہ تن) عطا نمودہای! چقدر اینان نزد تو محبوبند! و چقدر این موجودات در نزد تو گرامی و شریف ہستند! خدای عز و جل فرمود: اگر آنان نبودند، شما دو نفر را نمی آفریدم. اینان خزانہ داران علم من و امینان اسرار من ہستند. پرهیزید از اینکہ بہ آنان بدیدہی حسد بنگرید، و پرهیزید از اینکہ منزلتی را کہ آنان در نزد من دارند و مقام گرامی و رفیع آنان را تمنا نمایید، در ان صورت نواہی مرا مرتکب شدہ اید و بر من عصیان نمودہ اید. (اگر مدعی مقام آنان گردید) از ستمکاران



خواهید [ صفحه ۵۵۸ ] بود. آدم و حوا عرض کردند: ستمکاران چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: کسانی که مقام و منزلت آنان را بناحق ادعا می‌نمایند. آدم و حوا عرض کردند: پروردگارا، به ما جایگاه آن کسانی را که در حق آنان ستم می‌کنند و در آتش دوزخ تو جای می‌گیرند نشان بده- تا به همانگونه که منازل این چهارده تن را در بهشت تو دیدیم- منازل ستمکاران به آنان را نیز ببینیم. خداوند به آتش امر فرمود. آنگاه آتش تمامی گونه‌های عذاب خود را آشکار ساخت. خداوند فرمود: جایگاه ستمکاران به آنان، و ادعا کنندگان مقام آنان در درک اسفل جهنم خواهد بود؛ هرگاه که این ستمکاران بخواهند از آتش خارج گردند دیگر بار به آن بازگردانده می‌شوند، و هرگاه که پوستهای آنان بسوزد دیگر بار پوستهای جدید می‌شوند تا عذاب (عمل خود را) بچشند. ای آدم و ای حوا، به این انوار و حجت‌های من با دیده‌ی حسد منگرید، در آن صورت از جوار من دور خواهید شد و خوار خواهید گردید. (سپس شیطان آن دو را وسوسه نمود، به این نیت که (جامه‌ی بهشتی از آنان برداشته شود و) عورت‌های پوشیده‌ی آنان آشکار گردد. شیطان به آن دو گفت پروردگارتان شما را از این درخت به این دلیل نهی نموده است چون در آن صورت فرشته خواهید شد یا جاوید خواهید گردید؛ آنگاه شیطان- برای آن دو قسم- یاد نمود که من خیرخواه شما هستم؛ (چنین بود که) شیطان (با سوگند خویش) آنان را فریب داد، و آن دو را واداشت که با دیده‌ی غبطه به آنان (چهارده معصوم) تمنای منزلت و مقام آنان را بنمایند، پس آن دو آنقدر فرود آمدند تا از درخت گندم تناول نمودند، ولی آنچه را که آنان خواستند از آن بخورند شعیر (جو) گردید؛ و اصل تمامی گندمها از آن چیزی است که آن دو نتوانستند از آن [ صفحه ۵۵۹ ] بخورند، و اصل تمامی شعیرها از همان چیزی است که آن دو از آن خوردند. آنگاه که آن دو از آن درخت خوردند زیورها و جامه‌های آنان از بدن آنان برخاست و آن دو عریان گردیدند (و بر آن شدند که با بر گهای بهشتی خود را ببوشانند، و خداوند آن دو را ندا کرد که آیا من شما را از این درخت منع نکردم، و آیا من بشما نگفتم که شیطان دشمن شماست. آن دو گفتند پروردگارا، ما بر خویش ستم نمودیم و اگر تو ما را نیامرزی و بر ما رحمت نفرمایی از زیانکاران خواهیم بود). خداوند فرمود: از جوار من (دور شوید و بر زمین) فرود آید. کسی که فرمان مرا بکار نبندد نباید در بهشت من در جوار من باشد. آنگاه آدم و حوا (به زمین) هبوط کردند و طلب معاش آن دو به خودشان موکول گردید. هنگامی که خدای عز و جل اراده فرمود که توبه‌ی آدم و حوا را قبول کند، جبرئیل نازل شد و خطاب به آنان چنین گفت: شما با تمنای مقام و منزلت کسانی که برتر از شما هستید، و جزای شما همین هبوط از جوار خداوند عز و جل به زمین است. اینک از پروردگار خود بخواهید که به حق آن نامهایی که بر ساق عرش الهی مشاهده کردید توبه‌ی شما را قبول فرماید. آنگاه آدم و حوا چنین عرضه داشتند: پروردگارا، از تو درخواست می‌کنیم به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین و ائمه علیهم السلام- که نزد تو از همه گرامی‌ترند- توبه‌ی ما را بپذیری و ما را مشمول رحمت خود قرار دهی. آنگاه خدای تعالی توبه‌ی آنان را قبول فرمود؛- بدرستی که او توبه‌پذیر و مهربان است.- پس از آن انبیا همواره حافظ این امانت بودند و آن را به اوصیا و افراد مخلص امت‌های خویش معرفی می‌کردند، و از خیانت به این امانت (و ترک آن) [ صفحه ۵۶۰ ] خودداری می‌ورزیدند و از ادعای (بناحق) آن برای خود حذر می‌نمودند، ولی «آن انسان» بدان خیانت نمود، و لذا اصل و ریشه‌ی تمامی ظلمها تا روز قیامت هم اوست، و از این روست که خداوند عز و جل می‌فرماید (انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا) [۵۰۰]. تذکر: در خصوص این روایت خوانندگان محترم باید توجه داشته باشند که با عنایت به اینکه عقلا و نقلا عصمت انبیا الهی امری ثابت و محرز و مسلم است لذا در حدیث فوق، کلام بگونه‌ی مجازی مطرح گردیده است. منظور از «فانظروا الیهم بعین الحسد» این است که آدم و حوا به مقام پنج تن غبطه خوردند لذا در ادامه‌ی حدیث آمده است که جبرئیل گفت: «انکما انما ظلمتما انفسکما بتمنی منزله من فضل علیکما». موضوع دیگر این است که: تشبه آدم و حوا به ظالمین نیز مجازی است نه حقیقی، و این تشبه به دلیل تمنای مقام پنج تن است و نه ادعای منزلت آنان. نکته‌ی مهم دیگر این است که با استفاده از برخی روایات یکی از وجوه معنی آیه‌ی امانت این است

که «حمل امانت» به معنی «حفظ امانت» نیست بلکه همانطوریکه در حدیث آمده «فلم تزل انبیاء الله بعد ذلك یحفظون هذه الامانه و یخبرون بها اوصیاءهم و المخلصین من اممهم، فیابون حملها» لذا می‌توان نتیجه گرفت که معنی «حمل امانت» این است که فرد به ناحق ادعا نماید که امانتی که در دست اوست از آن خود اوست، یعنی خیانت در امانت [صفحه ۵۶۱] کند. «حمل امانت» درست در مقابل «ادای امانت» قرار دارد. در بسیاری از روایات ماثوره که از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده آمده است که: مراد از «امانت»، ولایت (و در بعضی روایات: امامت، و در برخی احادیث: ولایت علی بن ابی طالب) است. [۵۰۱]. امام صادق می‌فرمایند: مراد از «امانت» ولایت است و هر کس که به ناحق ادعای آن را نماید کافر می‌باشد. [۵۰۲]. همه‌ی ما می‌دانیم که حضرت آدم نه تنها «حمل امانت» (خیانت در امانت) ننموده است (یعنی ادعای منزلت و مقام پنج تن را نکرده) بلکه مانند دیگر انبیاء الهی این امانت را حفظ نموده و به اخبار و تبلیغ آن پرداخته است. این «انسان» بوده که آن را نپذیرفته و در این امانت الهی خیانت کرده است. پس مراد از «انسان» همانهایی هستند که ولایت خلافت الهی را از صاحبان بحق آن غصب نمودند و خود ادعای مرتبت و مقام پنج تن را کردند. از امام صادق نقل است که فرمود: در این آیه مراد از (الانسان) همان ابوالشورر منافق (یعنی ابوبکر) است. [۵۰۳]. زجاج در کتاب معانی القرآن و اعرابه ج ۴ / ۲۳۸ تصریح می‌کند که «حمل امانت» به معنی خیانت در امانت است و می‌گوید: «هر کس که خیانت در [صفحه ۵۶۲] امانت نماید حمل امانت نموده است و هر کس که گناه نماید حمل گناه کرده است». زجاج سپس از قول حسن بصری نقل می‌کند که مراد از «انسان» در (حملها الانسان) افراد کافر و منافقی هستند که حمل امانت می‌کنند (ینی خیانت در امانت می‌نمایند) و از اوامر الهی اطاعت نمی‌کنند. زجاج می‌گوید: «به انبیا و صدیقین و مومنینی که اطاعت (از پروردگار) می‌کنند (کان ظلوما جهولا) گفته نمی‌شود، و آنچه که در ادامه‌ی این آیه آمده است این مطلب را تایید می‌کند (لیعذب الله المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات و یتوب الله علی المومنین و المومنات و کان الله غفورا رحیما (الاحزاب / ۷۳))». خوانندگان که مایل به کسب اطلاعات بیشتر از دیگر وجوه تفسیر آیه‌ی امانت می‌باشند می‌توانند به بحارالانوار ج ۵۷ / ۲۷۸ مراجعه بفرمایند. [صفحه ۵۶۵]

### موقف و مقام فاطمه در محشر (از زبان پیامبر اکرم)

موقف و مقام حضرت زهرا علیها السلام در محشر از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم [۵۰۴]. در تفسیر فرات از قول ابن عباس روایت شده است که امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «دخل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ذات یوم علی فاطمه علیها السلام و هی حزینه، فقال لها: ما حزنک یا بنیه؟ قالت: یا ابه ذکرت المحشر و وقوف الناس عراه یوم القیامه. قال: یا بنیه انه لیوم عظیم ولكن قد اخبرنی جبرئیل عن الله عز و جل انه قال: اول من تنشق عنه الارض یوم القیامه انا، ثم ابی ابراهیم، ثم بعلک علی بن ابی طالب علیه السلام. ثم یبعث الله الیک جبرئیل فی سبعین الف قبرک فیضرب علی قبرک سبع قباب من نور، ثم یتیک اسرافیل بثلاث حلل من نور فیقف عند راسک فینادینک: یا فاطمه بنت محمد! قومی الی محشرک. فتقومین آمنه روعتک، مستوره عورتک، فیناولک اسرافیل الحلل فتلبسینها، و یتیک زوقائل بنجیه من نور، زمامها من لولو رطب علیها محفه من ذهب، فترکینها و یقود زوقائل بزمامها، و بین یدیک سبعون الف ملک بایدیهم الویه التسیح. فاذا جد بک السیر استقبلتک سبعون الف حوراء، یستبشرون بالانظر الیک، بید کل واحده منهن مجمره من نور یسطع منها ریح العود من غیر نار، و علیهن اکالیل الجوهر المرصع بالزبرجد الاخضر، فیسرن عن یمینک، فاذا سرت مثل الذی سرت من قبرک الی ان لقینک، استقبلتک مریم بنت عمران، فی مثل من معک من الحور فتسلم علیک و تسیرهی و من معها عن یسارک. ثم تستقبلک امک خدیجه بنت خویلد اول المومنات بالله و رسوله، و معها سبعون الف ملک بایدیهم الویه التکبیر، فاذا قربت من الجمع استقبلتک حواء فی سبعین الف حوراء و معها آسیه بنت مزاحم فتسیرهی و من معها معک. فاذا توسطت الجمع، و ذلک ان الله یجمع الخلاق فی صعید واحد، فیستوی بهم الاقدام ثم ینادی مناد من

تحت العرش یسمع الخلائق: غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه الصدیقه بنت محمد و من معها، فلا یُنظر الیک یومئذ الا ابراهیم خلیل الرحمن صلوات الله و سلامه علیه و علی بن ابی طالب، و یطلب آدم حواء فیراها مع امک خدیجه امامک. ثم ینصب لک منبر من النور فیه سبع مراقی بین المرقاه الی المرقاه صفوف الملائکه، بایدیهم الویه النور، و یصطف الحور العین عن یمین المنبر و عن یساره و اقرب النساء معک عن یسارک حواء و آسیه، فاذا صرت فی اعلى المنبر اتاک جبرئیل علیه السلام، فیکول لک: یا فاطمه سلی حاجتک، فتقولین: یا رب ارنی الحسن و الحسین فیاتیانک و اوداج الحسین تشخب دما، و هو یقول: یا رب خذ لی الیوم حقی ممن ظلمنی. [صفحه ۵۶۷] فیغضب عند ذلك الجلیل، و یغضب لغضبه جهنم و الملائکه اجمعون، فتزفر جهنم عند ذلك زفره، ثم یرج فوج من النار و یتلقط قتله الحسین و ابناءهم و ابناء ابنائهم و یقولون: یا رب انا لم نحضر الحسین، فیکول الله لزیانیه جهنم: خذوهم بسیماهم بزرقه الاعین و سواد الوجوه، خذوا بنواصیهم فالقوهم فی الاسفل من النار فانهم كانوا اشد علی اولیاء الحسین من آباءهم الذین حاربوا الحسین فقتلوه. ثم یقول جبرئیل علیه السلام: یا فاطمه سلی حاجتک، فتقولین: یا رب شیعتی. فیکول الله عز و جل: قد غفرت لهم. فتقولین: یا رب شیعه شیعتی. فیکول الله: انطلقی فمن و معک شیعتک و شیعه ولدک و شیعه امیرالمومنین آمنه روعاتهم، مستوره عوراتهم، قد ذهب عنهم الشدائد، و سهلت لهم الموارد، یخاف الناس و هم لا یخافون، و یظما الناس و هم لا یظماون. فاذا بلغت باب الجنه، تلتکت اثنتا عشر الف حوراء، لم یتلقین احدا قبلک و لا یتلقین احدا کان بعدک، بایدیهم حراب من نور، علی نجائب من نور، رحائلها من الذهب الاصف و الیاقوت، ازمتها من لولو رطب، علی کل نجیب نمرقه من سندس منضود. فاذا دخلت الجنه تباشر بک اهلها، و وضع لشیعتک موائد من جوهر علی اعمده من نور، فیاکلون منها و الناس فی الحساب، (و هم فیما اشتهت انفسهم خالدون)، [۵۰۵] و اذا استقر اولیاء الله فی الجنه زارک و آدم و من دونه من النبیین و ان فی بطنان الفردوس لولوتان من عرق واحد، لولوه بیضاء و لولوه صفراء فیهما قصور و دور، فی کل واحده سبعون الف دار، فالبیضاء منازل لنا [صفحه ۵۶۸] و لشیعتنا، و الصفراء منال لابراهیم و آل ابراهیم صلوات الله علیهم اجمعین. قالت: یا ایه فما کنت احب ان ارى یومک و لا باقی بعدک، قال: یا ابنتی لقد اخبرنی جبرئیل عن الله عز و جل انک اول من تلحقنی من اهل بیتی فالویل کله لمن ظلمک، و الفوز العظیم لمن نصرک. قال عطاء: کان ابن عباس اذا ذکر هذا الحدیث تلا هذه الایه (والذین آمنوا و اتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم و ما التناهم من عملهم من شیء کل امری بما کسب رهین) [۵۰۶]. «[۵۰۷]. یعنی: «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر فاطمه وارد شد. فاطمه در آن روز محزون بود. پیامبر از او پرسید: دخترم، چه چیزی تو را اینچنین محزون ساخته است؟ فاطمه گفت: پدرجان، از محشر و اینکه مردم در روز قیامت بصورت عریان محشور خواهند شد یاد نمودم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترم، براستی که روز قیامت روز بزرگی است، ولی جبرئیل از سوی خداوند متعال به من خبر داده است که در روز قیامت اولین کسی که زمین (مزارش) بر او گشوده خواهد شد من خواهم بود، پس از من پدرم ابراهیم خواهد بود، سپس همسر تو علی بن ابی طالب است. آنگاه خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار ملک بسوی تو روانه می‌سازد، جبرئیل بر بر تو هفت قبه‌ی نور می‌زند. آنگاه اسرافیل با سه حله از نور نزد تو می‌آید و کنار سر تو می‌ایستد و تو را چنین ندا در می‌دهد: ای فاطمه [صفحه ۵۶۹] دخت محمد، برای (رفتن به) محشرت برخیز. آنگاه تو (با دل آرام) بی هیچ هراس و نگرانی- با ستر و حجاب- برخواهی خواست، اسرافیل حله‌ها را به تو خواهد داد و تو آنها را خواهی پوشید. سپس زوقائیل مرکبی از نور را برای تو می‌آورد، مرکبی که زمام آن از لولو است و بر آن کجاوه‌ای از زر قرار دارد. پس تو بر آن سوار می‌گرددی و زوقائیل زمام آن مرکب را می‌گیرد و آن را هدایت می‌نماید، و این در حالی است که هفتاد هزار ملک در حالیکه بیرق تسیح در دست دارند در مقابل تو ایستاده‌اند. آنگاه که تو به راه خود ادامه دهی، هفتاد هزار حوری به استقبال تو خواهند شتافت، و به دیدار تو شاد و مسرور خواهند گردید. در دست هر یک از این حوریان مجمره‌ای از نور است که رایحه‌ی عود- بدون اینکه آتشی داشته باشد- از آن منتشر است. بر سر آن حوریان تاجهایی از گوهر- مزین به زبرجد سبز- قرار دارد. آنان در سمت راست تو روان می‌گردند، و تو

(با همان جلالی که) از قبر خود بسوی آنان آمدی دیگر بار روان خواهی شد. آنگاه مریم بنت عمران- در حالیکه حوریان بمانند تو، او را نیز فرا گرفته‌اند- به استقبالت خواهد آمد و به تو سلام خواهد نمود، و سپس خود با تمامی حوریانی که همراه اویند در سمت چپ تو روان خواهند گردید. سپس مادرت خدیجه بنت خویلد که اولین بانوی ایمان آورنده‌ی به خدا و رسول خداست به استقبالت خواهد آمد؛ هفتاد هزار ملک- رایت تکبیر به دست- با اویند. آنگاه که تو نزدیک جمع گردی حوا در میان هفتاد هزار حوری به استقبال تو خواهد آمد و آسیه‌ی بنت مزاحم نیز با اوست. سپس او و تمامی همراهانش با تو براه خواهند افتاد. خداوند تمامی خلایق را در یک مکان گرد خواهد آورد. آنگاه که تو به میان جمع (خلایق) بروی، یک منادی از زیر عرش ندا در می‌دهد- و این در حالی [صفحه ۵۷۰] است که تمامی خلایق صدای او را می‌شنوند:- دیدگان فروبندید تا فاطمه‌ی صدیقه دخت محمد با همراهانش عبور نمایند. در آن روز هیچکس جز ابراهیم خلیل صلوات الله و سلامه علیه و جز علی بن ابی طالب به تو نگاه نخواهد نمود. آدم (در آن روز) به جستجوی حواست و حوا را با مادر تو خدیجه در پیشاپیش تو خواهد دید. سپس برای تو منبری از نور منصب می‌گردد که هفت پله دارد، میان هر پله صفوفی از ملائکه وجود دارد و در دست آنان ریایات نور است، حورالعین در سمت راست و چپ منبر صف کشیده‌اند. در سمت چپ تو نزدیکترین زن به تو حوا و آسیه است. آنگاه که به بالای منبر رسیدی جبرئیل علیه السلام نزد تو خواهد آمد و به تو خواهد گفت: ای فاطمه، اگر حاجتی داری بخواه. تو خواهی گفت: پروردگارا، حسن و حسین را به من نشان بده. حسن و حسین بسوی تو خواهند آمد در حالیکه از شاهرگ گلوی حسین خون فوران می‌زند و این سخن بر زبانش جاری است: پروردگارا امروز حق مرا از کسانی که به من ظلم کرده‌اند بستان. آنگاه خداوند جلیل خشم می‌گیرد، و از خشم او جهنم و تمامی ملائکه غضب می‌نمایند. جهنم با بانگی مهیب شعله برمی‌کشد، گروهی از آتش بیرون می‌آیند و قاتلان حسین و فرزندان قاتلان حسین و فرزندان فرزندان قاتلان حسین را جمع می‌کنند. (فرزندان قاتلان حسین) می‌گویند: خدایا ما که (در قتل) حسین حاضر نبودیم (و دخالتی در کشتن او نداشتیم). خداوند به زبانه‌ی جهنم (ملائکه‌ی عذاب) می‌فرماید: آنان را (با توجه) به سیمایشان بگیرید، چهره‌هایی که چشمان زاغ و صورتی سیاه دارند، از موی پیشانی‌شان بگیرید و همه را به مکان اسفل آتش بیندازید. آنان با دوستان حسین- بیش از پدرانشان که با حسین جنگیدند و او را بقتل رسانیدند- عناد و دشمنی کردند. [صفحه ۵۷۱] سپس جبرئیل می‌گوید: ای فاطمه، هر چه می‌خواهی از خدای خویش طلب کن. تو خواهی گفت: پروردگارا شیعیان مرا دریاب. خداوند عز و جل خواهد فرمود: آنان را آمرزیدم. تو خواهی گفت: خدایا شیعیان فرزندان مرا نیز نجات بده. خداوند می‌فرماید: آنان را نیز آمرزیدم. تو خواهی گفت: خدایا شیعیان مرا نیز بیامرزد. خداوند می‌فرماید: ای فاطمه، در میان اهل محشر برو و هر کسی که به تو پناه آورد همراه تو به بهشت وارد خواهد شد. آنگاهست که تمامی خلایق دوست دارند که ایکاش فاطمی بودند. سپس تو با شیعیان و شیعیان فرزندان و شیعیان امیرالمومنین بدون هراس (با آرامش خاطر) روان خواهی شد، و این در حالی است که عورت‌های آنان پوشیده و مستور است و شادان و ناملایمات از آنان برطرف شده و مواقف بر آنان سهل گردیده است، مردم همگی هراسانند ولی آنان خوف و هراسی ندارند، مردم تشنه‌اند و حال آنکه آنان تشنه نیستند. وقتی تو به دروازه‌ی بهشت برسی دوازده هزار حوری با تو مواجه می‌گردند، حوریانی که قبل از تو احدی را ندیده‌اند و احدی را نیز پس از تو نخواهند دید، در دست آنان نیزه‌هایی از نور است و بر مرکب‌هایی از نور نشسته‌اند که دارای زینهایی از طلای زرد و یاقوت است، افسار آنها را از مروارید می‌باشد، بر هر مرکبی بالشی از دیبای لطیف است. آنگاه که تو به بهشت وارد گردی اهل جنت به یکدیگر بشارت ورود تو را خواهند داد. برای شیعیان تو خوانها و سفره‌هایی از گوهر- که بر پایه‌هایی از نور قرار دارد- گسترده می‌شود، آنان از آن خوانها می‌خورند در حالیکه دیگر مردم در حال محاسبه شدن هستند، و (خداوند در قرآن می‌فرماید): «آنان همیشه در هر آنچه که اشتها نمایند تنعمی جاودانه دارند». [صفحه ۵۷۲] آنگاه که اولیای پروردگار در بهشت مستقر گردند، آدم و دیگر انبیا به زیارت تو خواهند آمد. در درون بهشت دو مروارید است که از یک اصل است، یکی مرواریدی سفید است و دیگری مرواریدی زرد. در آن

دو مروارید، قصرها و خانه‌هایی قرار دارد، که در هر یک از آنها هفتاد هزار خانه است، (مروارید) سفید منازل ما و شیعیان ماست و (مروارید) زرد منازل ابراهیم و آل ابراهیم صلوات الله علیهم است. (پس از این سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه علیها السلام گفت: پدرجان دوست ندارم که پس از تو زنده بمانم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دختر من، جبرئیل از سوی خداوند متعال به من خبر داده است که تو - از میان اهل بیت من - اولین فردی خواهی بود که به من ملحق خواهی شد. وای بر آن کسانی که به تو ظلم نمایند، و رستگاری عظیم از آن کسانی خواهد بود که تو را یاری می‌کنند. عطاء می‌گوید: ابن عباس زمانیکه این حدیث را یاد می‌نمود به تلاوت این آیه می‌پرداخت: آنانکه ایمان آوردند و فرزندان ایشان نیز در ایمان پیرو آنان گردیدند، ما آن فرزندان را به آنان خواهیم رسانید و از پاداش عمل آنان چیزی نخواهیم کاست که هر نفسی در گرو عمل خویش است». [ صفحه ۵۷۵ ]

### بشارت بهشت به شیعیان فاطمه (از لسان امام باقر)

بشارت بهشت رفتن شیعیان زهرا علیها السلام (از زبان امام باقر علیه السلام) [۵۰۸]. در تفسیر فرات چنین می‌خوانیم: قال جابر لابی جعفر علیه السلام: جعلت فداک یا بن رسول الله، حدثنی بحديث فی فضل جدتک فاطمه اذا انا حدثت به الشیعه فرحوا بذلك. قال ابو جعفر علیه السلام: حدثنی ابی، عن جدی، عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال: اذا کان یوم القیامه نصب للانبیاء و الرسل منابر من نور فیکون منبری اعلی منابرهم یوم القیامه، ثم یقول الله: یا محمد اخطب؛ فاخطب بخطبه لم یسمع احد من الانبیاء و الرسل بمثلها. ثم ینصب للاوصیاء منابر من نور و ینصب لوصی علی بن ابی طالب فی اوساطهم منبر من نور، فیکون منبره اعلی منابرهم، ثم یقول الله: یا علی [ صفحه ۵۷۶ ] اخطب، فیخطب بخطبه لم یسمع احد من الاوصیاء بمثلها. ثم ینصب لاولاد الانبیاء و المرسلین منابر من نور فیکون لابنی و سبطی و ریحانتی ایام حیاتی من نور، ثم ینصب لاولاد الانبیاء و المرسلین منابر من نور فیکون لابنی و سبطی و ریحانتی ایام حیاتی من نور، ثم یقول الله: یا علی اخطب، فیخطب بخطبتین لم یسمع احد من اولاد الانبیاء و المرسلین بمثلها. ثم ینادی المنادی و هو جبرئیل علیه السلام: این فاطمه بنت محمد؟ این خدیجه بنت خویلد؟ این مریم بنت عمران؟ این آسیه بنت مزاحم؟ این ام کلثوم ام یحیی بن زکریا؟ فیقمن، فیقول الله تبارک و تعالی: یا اهل الجمع لمن الکریم الیوم؟ فیقول محمد و علی و الحسن و الحسین: لله الواحد القهار. فیقول الله تبارک و تعالی: یا اهل الجمع، انی قد جعلت الکریم لمحمد و علی و الحسن و الحسین و فاطمه، یا اهل الجمع طاطاوا و الرووس و غضوا الابصار، فان هذه فاطمه تسیر الی الجنة. فیاتیها جبرئیل بناقه من نوق الجنة مدبجه الجنین، خطامها من اللولو المخفق الرطب، علیها رحل من المرجان، فتناخ بین یدیها فترکبها فیبعث الیها ما الف ملک فیسیرون علی یمینها، و یبعث الیها ما الف ملک فیسیرون علی یسارها و یبعث الیها ما الف ملک یحملونها علی اجنحتهم حتی یسیرونها علی باب الجنة. فاذا صارت عند باب الجنة تلتفت، فیقول الله: یا بنت حبیبی، ما التفاتک و قد امرت بک الی جنتی؟ فتقول: یا رب احببت ان یعرف قدری فی مثل هذا الیوم. فیقول الله: یا بنت حبیبی ارجعی فانظری من کان فی قلبه حب لک او لاحد من ذریعتک خدی محیبها کما یلتقط الطیر الحب الجید من الح الردی، فاذا سار شیعتها معها عند باب الجنة، یلقى الله فی قلوبهم ان یلتفتوا، فاذا التفتوا فیقول الله عز و جل: یا احبائی ما التفاتکم و قد شفعت فیکم فاطمه بنت حبیبی. فیقولون: یا رب احبنا ان یعرف [ صفحه ۵۷۷ ] قدرنا فی مثل هذا الیوم. فیقول الله: یا احبائی ارجعوا و انظروا من احبکم لحب فاطمه، انظروا من اطعمکم لحب فاطمه، انظروا من کساکم لحب فاطمه، انظروا من سقاکم شربه فی حب فاطمه، انظروا من رد عنکم غیبه فی حب فاطمه، خذوا بیده و ادخلوه الجنة. قال ابو جعفر: والله لا یبقی فی الناس الا - شاک او کافر او منافق، فاذا صاروا بین الطبقات نادوا کما قال الله تعالی: (فما لنا من شافعیین - و لا صدیق حمیم) [۵۰۹] فیقولون: (فلو ان لا کره فنکون من المومنین) [۵۱۰]. قال ابو جعفر هیئات هیئات منعوا ما طلبوا (و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون) [۵۱۱]. [۵۱۲]. «جابر به امام باقر علیه السلام عرض کرد: جانم فدای شما باد ای فرزند رسول خدا! به من حدیثی درباره‌ی فضیلت فاطمه بفرمایید تا آنگاه که آن را برای شیعیان نقل نمودم از شنیدن آن شاد و مسرور



گردند. امام باقر فرمود: پدرم (امام زین العابدین) از جدم (امام حسین) برای من نقل نمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آنگاه که روز قیامت فرارسد برای انبیا و رسولان منبری از نور نصب می‌گردد. در روز قیامت منبر من بلندتر از منابر ایشان است. سپس خداوند می‌فرماید: با محمد سخنرانی کن. من نیز چنان سخنرانی خواهم کرد که مانند آن را هیچیک از انبیا و رسل نشنیده باشند. پس از آن برای اوصیا منبری از نور نصب خواهد گردید و در وسط [صفحه ۵۷۸] آنها منبری از نور برای وصی من علی بن ابی طالب نصب خواهد شد، منبر او بلندتر از منبر آنان خواهد بود. آنگاه خداوند به او می‌گوید: ای علی سخنرانی کن؛ آنگاه علی چنان سخنرانی ایراد خواهد نمود که هیچیک از اوصیا بمانند آن را نشنیده باشند. سپس منبری از نور برای فرزندان انبیا و مرسلین نصب خواهد شد. برای دو فرزند من و دو ریحانه‌ی زندگی من نیز منبری از نور نصب خواهد گردید. آنگاه به آندو گفته خواهد شد: سخنرانی نمایید، آنان نیز دو سخنرانی ایراد خواهند نمود که هیچیک از فرزندان انبیا و مرسلین بمانند آن را نشنیده باشند. آنگاه منادی - که جبرئیل علیه السلام است - ندا می‌کند: کجاست فاطمه‌ی بنت محمد؟ کجاست خدیجه‌ی بنت خویلد؟ کجاست مریم بنت عمران؟ کجاست آسیه‌ی بنت مزاحم؟ کجاست ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا؟ زمانیکه این زان برمی‌خیزند، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای اهل محشر، امروز کرم به دست کیست؟ محمد و علی و حسن و حسین می‌گویند: «کرم» از آن خداوند یگانه‌ی قهار است. خدای تعالی می‌فرماید: ای جمع خلائق، همانا من «کرم» را در اختیار محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه قرار دادم، ای اهل محشر، سرها فروگیرید و چشمان فروبندید، این فاطمه است که به سوی جنت روان است. آنگاه جبرئیل با ناقه‌ای از شتران بهشتی نزد او می‌آید در حالیکه دو پهلویش به زیور آراسته است، افسارش از مروارید درخشان است و بر آن جهازی از مرجان قرار دارد. آن ناقه در کنار فاطمه می‌نشیند و او بر آن سوار می‌گردد. یکصد هزار ملک از سمت راست او و یکصد هزار ملک از سمت چپ او روان می‌گردند. آنگاه یکصد هزار ملک دیگر فرستاده می‌شوند [صفحه ۵۷۹] تا فاطمه را بر روی بالهای خویش به دروازه‌ی جنت برسانند. زمانیکه فاطمه به دروازه‌ی بهشت برسد (به دیگر سو) نظر می‌کند. خداوند می‌فرماید: ای دختر حبیب من، دلیل این التفات تو چیست؟ مگر نه اینکه تو را فرمان ورود به بهشت دادم. فاطمه می‌گوید: پروردگارا، دوست دارم امروز قدر و منزلت من آشکار گردد. خداوند می‌فرماید: ای دختر حبیب من، بازگرد و نظر افکن، هر کسی را که در قلبش محبت تو و یا محبت یکی از ذریه‌ی تو بود دستش را بگیر و او را به بهشت وارد نما. امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم، در آن روز او - بمانند پرنده‌ای که دانه‌های نیکو را از دانه‌های ناپسند جدا می‌نماید - شیعیان و محبان خودش را (از آن جمع) جدا می‌نماید. زمانیکه شیعیان فاطمه با او به در بهشت می‌رسند خداوند در قلب آنان می‌اندازد که (از ورود به بهشت) نظر به دیگر سو نمایند. آنگاه خداوند به آنان می‌گوید: ای حبیبان من، دلیل این التفات شما از جنت چیست، همانا من شفاعت فاطمه دختر حبیب خود را درباره‌ی شما پذیرفتم. آنان خواند گفت: پروردگارا، دوست داریم که امروز قدر و منزلت ما شناخته گردد. خداوند می‌فرماید: ای حبیبان من، بازگردید و بنگرید که چه کسانی شما را به دلیل محبتتان به فاطمه دوست می‌داشتند، ببینید چه کسانی به شما بخاطر محبت به فاطمه اطعام می‌نمودند، ببینید چه کسانی بخاطر محبت به فاطمه به شما جامه می‌پوشانیدند، ببینید چه کسانی بخاطر محبتشان به فاطمه به شما جرعه‌ای آب داده‌اند، ببینید چه کسانی بخاطر محبت به فاطمه مانع غیبت دیگران از شما شده‌اند، آنان را با دست خویش بگیرید و به بهشت داخل نمایید. امام باقر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم کسی در میان مردم بر جای نمی‌ماند (که به بهشت وارد نگردد) مگر تردیدکننده‌ی (در وجود خدا) و یا فرد [صفحه ۵۸۰] کافر و یا منافق. (این دوزخیان) آنگاه که (به سوی جهنم) روان گردند و در میان طبقات آن واقع شوند چنین ندا می‌کنند (فما لنا من شافعیین - و لا صدیق حمیم) [۵۱۳] و می‌گویند: (فلو ان لنا کره فنکون من المومنین) [۵۱۴]. امام باقر علیه السلام فرمودند: هیئات، هیئات، آنان از آنچه که درخواست می‌کنند منع خواهند شد. (و لو ردوا لعادوا لما نهوا عنه و انهم لکاذبون) [۵۱۵]. [صفحه ۵۸۳]





ذکر السهم الذي اصابه بخير، فدفع العقد الى المملوك، و قال له: خذ هذا العقد فادفعه الى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و انت له. فاخذ المملوك العقد فاتى به رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و اخبره بقول عمار، فقال النبي صلى الله عليه و آله و سلم: انطلق الى فاطمه، فادفع اليها و انت لها. فجاء المملوك بالعقد و اخبرها بقول رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، فاخذت فاطمه عليها السلام العقد و اعتقت المملوك، فضحك الغلام، فقالت: ما يضحكك با غلام؟ فقال: اضحكني عظم بر كه هذا العقد، اشبع جائعا، و كسى عريانا، و اغنى فقيرا، و اعتق عبدا، و رجع الى ربه». [۵۱۷]. جابر بن عبدالله انصاري مى گوید: «روزی پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم نماز عصر را با ما بجای آوردند. زمانیکه نماز حضرت به اتمام رسید در همان مکان نشست و مردم نیز به دور او گرد آمدند. در همین حال يك پيرمرد مسافر كه از باديه نشينان بود با جامه‌ای مندرس كه نشان از كهنگی و پوسیدگی آن داشت وارد گردید و با ناتوانی و ضعف بسوی رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم آمد. پیامبر نیز متوجه او گردیدند و از حال او جويا شدند. پيرمرد گفت: ای پیامبر خدا، من فردی گرسنه و بی لباس و فقير هستم لطفا مرا اطعام نماييد و جامه بپوشانيد و به من رسیدگی کنید. پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم فرمودند: من چیزی برای تو ندارم ولی کسی كه (افراد را) [صفحه ۵۸۷] به راه نيك (و به خير و برکت) راهنمایی نماید، مانند آن است كه خود آن كار نيك را انجام داده باشد. به منزل کسی برو كه خدا و رسول خدا را دوست دارد، و خدا و پیامبر خدا نیز دوستدار اویند. همان کسی كه خواسته‌ی خدا را بر خواسته‌ی خویش ترجیح می دهد. برو به منزل فاطمه. خانه‌ی فاطمه عليها السلام در کنار خانه‌ای قرار داشت كه پیامبر بهنگامی كه با همسرانش نبود و تنها بود در آنجا بسر می برد. پیامبر به بلال فرمود: برخیز و او را به منزل فاطمه ببر. پيرمرد اعرابی برخاست و با بلال رفت. وقتی به در منزل حضرت فاطمه رسید با صدای بلند گفت: سلام بر شما ای خاندان نبوت، (خانه‌ی شماست) كه موضع رفت و آمد ملائكه و محل نزول جبرئیل روح الامین با قرآن پروردگار است. حضرت فاطمه فرمود: سلام عليكم، شما کیستید؟ اعرابی گفت: پيرمردی از باديه نشينانم، به اینجا سفر كردم و به نزد پدرت رفتم. ای دختر محمد، من جامه‌ای ندارم و گرسنه هستم به من كمكى كن، خدا تو را بيمارزد. در آن هنگام فاطمه و علی و خود پیامبر سه روز بود كه چیزی نخورده بودند، و پیامبر نیز حال فاطمه و علی را می دانست. فاطمه بسوی پوست گوسفندی - كه با برگ دباغی شده بود و حسن و حسین بر آن می خوابیدند - رفت و آن را به پيرمرد داد و گفت: اینرا بگیريد، امید است خداوند بیشتر از این به شما رفاه ارزانی دارد. اعرابی گفت: ای دختر محمد، من نزد شما از گرسنگی خود شكایت می كنم و شما به من پوست گوسفند می دهید، من با این گرسنگی كه دارم با این پوست چكار كنم؟ جابر بن عبدالله انصاری می گوید: وقتی فاطمه این سخن پيرمرد را شنید گردنبندي را كه - دختر عمویش حمزه بن عبدالمطلب به او داده بود و - در گردن آویخته بود از گردن باز كرد و آن را به اعرابی داد و گفت: این را بگیريد و بفروشيد. امید است كه خداوند در مقابل این گردنبندي، بهتر از آن را [صفحه ۵۸۸] به شما عوض بدهد. اعرابی گردنبندي را گرفت و به مسجد رسول خدا رفت و در حالیکه پیامبر در میان اصحاب نشسته بودند به پیامبر عرض كرد: یا رسول الله، فاطمه به من این گردنبندي را داد و گفت آن را بفروش شاید كه خداوند به تو برکت بدهد. جابر می گوید: پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله و سلم گریست و گفت: چگونه خداوند به تو خیر و برکت نخواهد داد و حال آنكه آن را فاطمه‌ی بنت محمد - یعنی سیده‌ی دختران آدم - به تو عطا نموده است. عمار رحمه الله عليه برخاست و گفت: یا رسول الله، آیا به من اجازه می دهید كه این گردنبندي را بخرم؟ پیامبر فرمود: ای عمار، آن را بخر كه اگر (در خرید آن) ثقلین (جن و انس) شريك می شدند خدا آنان را عذاب نمی فرمود. عمار به پيرمرد گفت: ای اعرابی، آن را به چند می فروشی؟ پيرمرد گفت: به اینکه مرا یکبار با نان و گوشت سیر کنی و یک برد یمانی نیز به من بدهی تا خود را با آن بپوشانم و با آن نماز بگزارم؛ همچنین دیناری به من بده تا بوسیله‌ی آن خود را به خانواده‌ام برسانم. در آن ایام عمار تمامی سهم خویش را از غنایمی كه پیامبر اکرم از خیر به وی داده بود فروخته بود و دیگر چیزی از آن غنایم برایش نمانده بود، لذا به پيرمرد گفت: من ۲۰ دینار باضافه‌ی ۱۰۰ درهم با یک برد یمانی به تو می دهم؛ بعلاوه مرکب خودم را نیز به تو می بخشم تا تو را به نزد خانواده‌ات برساند و

همچنین تو را با غذایی از نان گندم و گوشت اطعام می‌کنم. اعرابی گفت: ای مرد، تو چقدر در (بذل مال) باسخواستی! آنگاه عمار او را با خود برد و آنچه را که به او وعده داده بود به وی بخشید. اعرابی سپس به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بازگشت. پیامبر از او پرسید: آیا سیر شدی، و آیا جامه‌ی خویش را گرفتی؟ اعرابی گفت: بله و من (از مال هم) [صفحه ۵۸۹] بی‌نیاز شدم، پدر و مادرم بفدای تو باد. پیامبر فرمود: پس پاداش فاطمه را بخاطر این عملش بده. اعرابی (در حق فاطمه دعا کرد و) گفت: بارالها، خداوندگار تویی و ما پدید آورنده‌ی تو نیستیم، ما خدایی جز تو نداریم که او را بپرستیم و این تویی که از هر جهت رازق مایی. بارالها، به فاطمه چنان چیزهایی عطا کن که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی (وصف) آن را شنیده باشد. پیامبر بر این دعای پیرمرد آمین گفتند و رو به صحابه کرده فرمودند: خداوند در این دنیا آن چیزها را به فاطمه عطا نموده است: (چرا که) من پدر او هستم و کسی در میان عالمیان بمانند من نیست، علی همسر اوست و اگر علی نبود برای فاطمه تا ابد کفوی نبود. خداوند به فاطمه، حسن و حسین را عطا نموده و حال آنکه در میان عالمیان کسی بمانند آن دو نیست. آن دو، سرور جوانان زاده‌های انبیائند و آقای جوانان بهشت می‌باشند. سپس پیامبر رو به مقداد و عمار و سلمان - که کنار او نشسته بودند - نمود و فرمود: آیا می‌خواهید (در فضیلت فاطمه) بیش از این به شما بگویم؟ گفتند: بلی یا رسول الله. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: روح (یعنی جبرئیل علیه السلام) نزد من آمد و به من چیزی خبر داد: آنگاه که فاطمه قبض روح گردد بخاک سپرده شود در قبرش دو ملک از وی می‌پرسند: پروردگار تو کیست؟ می‌گوید: پروردگار من الله است. از او می‌پرسند: پیامبر تو کیست؟ می‌گوید: پدرم. می‌گویند: ولی تو کیست؟ می‌گوید: همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است یعنی علی بن ابی‌طالب. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بیش از این درباره‌ی فضیلت فاطمه بگویم: همانا خداوند گروهی از ملائکه را برای نگاهبانی از فاطمه گمارده است تا در زمان [صفحه ۵۹۰] حیاتش و در قبرش و بهنگام فوتش (از چهار سو) از پیشاپیش او و پشت سر او و یمین و یسار او، وی را حفاظت نمایند. این ملائکه دائماً در حال نثار درود و صلوات به فاطمه و پدرش و همسرش و دو فرزندش می‌باشند. هر کس که مرا پس از وفاتم زیارت نماید بمانند آن است که مرا در زمان حیاتم ملاقات نموده است، و هر کسی که فاطمه را زیارت نماید مانند این است که مرا زیارت نموده است، و هر کس که علی را زیارت کند مانند این است که فاطمه را زیارت کرده است، و هر کس که حسن و حسین را زیارت نماید مانند این است که علی را زیارت نموده است، و هر کس که ذریه‌ی حسن و حسین را زیارت نماید مانند این است که آن دو را زیارت کرده است. سپس عمار توجه خود را به گردنبنند معطوف نمود و آن را با مشک، خوشبو ساخته، آن را در رد یمانی پیچید و به غلام خود - که «سهم» نام داشت - سپرد. عمار این غلام را با سهمی که از خیر نصیبش شده بود خریداری کرده بود. عمار به وی گفت: نزد فاطمه می‌روی و این گردنبنند را به او می‌دهی، و من تو را به او بخشیدم. آن غلام نزد فاطمه آمد و (ضمن گفتن ماجرا) از فرمایشاتی که رسول خدا درباره‌ی حضرت بیان داشته بود فاطمه را باخبر نمود. فاطمه گردنبنند را گرفت و آن بنده را آزار کرد. غلام خنده‌ای نمود و زمانیکه فاطمه علت خنده‌ی او را پرسید در جواب گفت: برکت فراوان این گردنبنند مرا به خنده واداشت، این گردنبنند گرسنه‌ای را سیر کرد، عریانی را پوشاند، فقیری را غنی نمود، بنده‌ای را آزار ساخت و عاقبت هم نزد صاحبش بازگشت».

## پاورقی

[۱] خوانندگان عنایت داشته باشند که پس از این به جهت اختصار بجای «هجری قمری» به ذکر لفظ «هجری» اکتفا می‌کنیم؛ لذا هر کجا که لفظ هجری را بطور مطلق دیدید منظور هجری قمری است. [۲] خوانندگان که مایل به کسب آگاهی از حیات این آیات و همچنین کسب اطلاع از حیات اساتید دیگری که پس از این به نام آنها اشاره خواهد شد می‌باشند؛ به مقدمه کتاب الغدیر (چاپ ۱۳۹۶ هـ / ۱۹۷۶ م تهران) که به قلم استاد گرانمایه حضرت حجه الاسلام و المسلمین شیخ رضا امینی نجفی نگارش یافته مراجعه

فرمایند. [۳] سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۱۱. [۴] سوره‌ی الاعراف، آیه‌ی ۱۸۰. [۵] سوره‌ی الاعراف، آیه‌ی ۱۷۲. [۶] سوره‌ی الواقعة، آیات ۷ الی ۱۱. [۷] از قصیده‌ی مطول مهدی اخوان ثالث (م. امید) که در سوگ علامه‌ی امینی سروده شده است. [۸] سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۴۲. [۹] الغدیر ج ۵ / صفحات د، ه. [۱۰] سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۲. [۱۱] الغدیر ج ۳ / صفحات ر، ز، ه، ج ۸ / صفحه ب، فهرس ملحقات احقاق الحق صفحه ۷. [۱۲] از قصیده‌ی سید کریم امیری فیروزکوهی که در رثای علامه‌ی امینی سروده شده است. [۱۳] منظوم استاد گرانمایه محقق ارجمند حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج آقا رضا امینی نجفی است. ایشان زندگینامه‌ی مرحوم علامه امینی را بصورت مستوفی در مقدمه‌ی کتاب الغدیر (چاپ ۱۳۹۶ ه / ۱۹۷۶ م تهران) مرقوم فرموده‌اند. [۱۴] «مناجات المتوسلین» دهمین دعای خمس عشره‌ی امام زین العابدین علیه السلام است که متن آن را ذیلا می‌خوانید: الهی لیس لی وسیله الیک عواطف رافتک، و لا لی ذریعه الیک الا عوارف رحمتک و شفاعة نبیک نبی الرحمة و منقذ الامه من الغمه، فاجعلهما لی سببا الی نیل غفرانک، و صیرهما لی وصله الی الفوز برضوانک، و قد حل رجائی بحرماً کرمک، و حط طمعی بفناء جودک، فحقق فیک املی و اxtم بالخیر عملی، و اجعلنی من صفوتک الذین احللتهم بحبوحه جنتک منازل الصدق فی جوارک، یا من لایفد الوافدون علی اکرم منه، و لایجد القاصدون ارحم منه، یا خیر من خلا به وحید، و یا اعطف من آوی الیه طرید الی سعه عفوک، مددت یدی و بذیل کرمک اعلقت کفی، فلا تولنی الحرمان و لا تبلی بالخیبه و الخسران، یا سمیع الدعاء یا ارحم الراحمین. (بحار الانوار ج ۹۱ / ۱۴۹). [۱۵] «مناجات المعتمنین چهاردهمین دعای خمس عشره‌ی امام سجاد علیه السلام است که عبارات آن چنین است: اللهم یا ملاذ اللائذین، و یا معاذ العائذین، و یا منجی الهالکین، و یا عاصم البائسین، و یا ارحم المساکین، و یا مجیب المضطربین، و یا کثر المفتقرین، و یا جابر المنکسرین، و یا ماوی المنقطعین، و یا ناصر المستضعفین، و یا مجیر الخائفین، و یا مغیث المکروبین، و یا حصن اللاجین، ان لم اعذ بعزتک فبمن اعوذ، و ان لم الذ بقدرتک فبمن الود، و قد الجاتنی الذنوب الی التثبث باذیال عفوک، و احوجتنی الخطایا الی استفتاح ابواب صفحک و دعتنی الاسباب الی الاناخه بفناء عزک، و حملتنی المخافه من نعمتک علی التمسک بعروه عطفک، و ما حق من اعتصم بحبلک ان یخذل، و لایلیق بمن استجار بعزک ان یسلم او یهمل، الهی فلا تخلصنا من حمايتک، و لاتعزنا من رعایتک، و ذدنا عن موارد الهلکه، فانا بعینک و فی کنفک و لک، اسئلك باهل خاصتک من ملائکتک و الصالحین من بریتک ان تجعل علینا و اقیه تنجینا من الهلکات، و تجنبنا من الافات، و تکننا من دواهی المصیبات، و ان تنزل علینا من سکینتک، و ان تغشی وجوهنا بانوار محبتک، و ان توینا الی شدید رکنک، و ان تحوینا فی اکناف عصمتک، برافتک و رحمتک یا ارحم الراحمین. (بحار الانوار ج ۹۱ / ۱۵۲). دعای خمس عشره را در مفاتیح الجنان نیز می‌توانید بیابید. [۱۶] سوره‌ی الاحزاب، آیه‌ی ۳۳. [۱۷] رجس در لغت به معنی قدر و ناپاکی است و ابن کلبی در توضیح عبارت قرآنی (فانه رجس) (الانعام / ۱۴۵) می‌گوید: «رجس به معنی گناه می‌باشد». (لسان العرب ج ۵ / ۱۴۸). حافظ حسین بن مسعود بغوی در توضیح این کلمه می‌گوید: «رجس عبارت است از عملی که انسان را دچار عذاب می‌نماید». (شرح السنه ج ۷ / ۲۰۳). ابن عباس می‌گوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «... جعل (الله) القبائل بیوتا فجعلنی فی خیرها بیتا و ذلک قوله عز و جل: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)، فانا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب». (البدایه و النهایه ج ۲ / ۳۱۶، در المنثور ج ۵ / ۱۹۹). «یعنی: خداوند قبیله‌ها را بصورت بیوتی قرار داد و مرا در بهترین بیت جای نهاد و از این است که می‌فرماید: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا)؛ پس من و اهل بیت من از گناه مطهر (و معصوم) می‌باشیم». امیرالمومنین علیه السلام نیز آیه‌ی تطهیر را تلاوت کردند و فرمودند: خداوند ما را از پلیدیها و بدیهای ظاهری و باطنی پاک نموده است و لذا ما بر طریق حق هستیم. (بحار الانوار ج ۲۵ / ۲۱۳، ۲۱۴) (به نقل از کنز الفوائد). [۱۸] ام سلمه هند بنت حارث (و یا سهیل) - بنا به قولی - متوفای سال ۶۲ هجری است و همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. وی در میان همسران رسول خدا به حسن خلق و درایت مشهور است. قبل از آنکه با پیامبر ازدواج نماید، ابوبکر خواهان ازدواج با او بود ولی ام سلمه به درخواست خواستگاری ابوبکر جواب رد داد و با پیامبر اکرم صلی الله

علیه و آله و سلم ازدواج نمود. [۱۹] کساء به معنی لباس و بالاپوش است. [۲۰] «انت الی خیر» یعنی عاقبت تو بخیر خواهد بود. منظور حضرت این است که: ای ام‌سلمه، سرانجام و پایان امر تو به خیر و نیکی ختم خواهد گردید ولی این مقامی که شاهد آن هستی (مقام تطهیر) فقط مخصوص ما پنج تن است. عبارت «و انت الی خیر» به صورتهای دیگری نیز نقل شده است. محب‌الدین طبری دلیل اختلاف این قسمت از روایت و همچنین قسمتهای دیگر را این می‌داند که این عمل پیامبر در منزل ام‌سلمه و فاطمه و دیگران بارها تکرار شده است. (الصواعق‌المحرقة ص ۲۲۲). [۲۱] اینکه شیعه‌ی امامیه به عصمت و طهارت تمامی ۱۲ امام معتقدند مستفاد از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. عامه نیز به این موضوع اقرار دارند و یکی از احادیثی که در این باره نقل نموده‌اند روایت زیر است: «عن عبدالله بن عباس، قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: انا و علی و الحسن و الحسین و تسعه من ولد الحسین مطهرون معصومون». (فرائدالسمطین ج ۲ / ۱۳۳، ۱۳۳ / ح ۴۳۰، ۵۶۴). یعنی: «ابن عباس می‌گوید: من از رسول خدا شنیدم که فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه فرزند حسین مطهر و معصوم می‌باشیم». [۲۲] سعد بن ابی وقاص مالک بن اهب (و یا: وهیب) زهری متوفای سال ۵۴ یا ۵۵ یا ۵۶ یا ۵۸ هجری. [۲۳] انس بن مالک بن نضر نجاری خزرجی ابوثامه (و یا: ابوحمزه) متوفای سال ۹۳ هجری. [۲۴] عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب متوفای سال ۶۸ هجری. [۲۵] ابوسعید سعد بن مالک بن سنان انصاری خدری متوفای سال ۷۴ هجری. [۲۶] عمر بن ابی سلمه بن عبدالاسد مخزومی متوفای سال ۸۳ هجری. [۲۷] واثله بن اسقع بن عبدالعزی لیثی کنانی متوفای سال ۸۳ و یا ۸۵ هجری. [۲۸] عبدالله بن جعفر بی ابی طالب هاشمی متوفای سال ۸۰ هجری. [۲۹] ابوحمراء هلال بن حارث (و یا ابن ظفر). [۳۰] عایشه بنت ابی بکر بن ابی قحافه - از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - متوفای سال ۵۸ هجری می‌باشد. [۳۱] ابوهریره دوسی یمانی متوفای ۵۷ یا ۵۸ یا ۵۹ هجری. [۳۲] معقل بن یسار بن عبدالله مزنی متوفای حدود ۶۵ هجری. [۳۳] ابوالطفیل عامر بن واثله لیثی متوفای ۱۰۰ یا ۱۰۲ یا ۱۰۸ یا ۱۱۰ هجری. [۳۴] جابر بن عبدالله انصاری متوفای ۷۳ یا ۷۴ و یا ۷۸ هجری. [۳۵] ابوبرزه نضله بن عبید بن عابد اسلمی متوفای سال ۶۵ هجری. اقوال دیگری نیز در نسب ابوبرزه نقل شده است. [۳۶] مقداد بن عمرو کندی حضرمی معروف به مقداد بن اسود متوفای ۳۳ هجری. [۳۷] علمای عامه در کتب خویش شأن نزول آیه‌ی تطهیر را از این صحابه نقل نموده‌اند و ما در تعلیق شماره‌ی ۱ منابعی را که این علما احادیث مربوطه را در آن روایت نموده‌اند بتفصیل درج نموده‌ایم. لازم به ذکر است از آنجائیکه مبنای عامه بر این است که تمامی صحابه‌ی پیامبر عادل می‌باشند دیگر نیازی به توثیق یک یک صحابه نیست و ما نیز به همین ذکر نام آنان بسنده می‌نماییم ولی در تعلیق شماره‌ی ۱ هنگامی که نام تابعین و علمای عامه را آورده‌ایم ابتدا بر اساس کتب رجالی عامه به تعدیل یکایک آنان پرداخته و سپس مصدر مربوط به آیه‌ی تطهیر را درج نموده‌ایم. [۳۸] اسناد شأن نزول آیه‌ی تطهیر در مجلدات دوازدهم به بعد الغدیر آمده و متأسفانه تاکنون طبع نگردیده است. حقیر تا این زمان موفق به زیارت مجلدات مذکور نگردیده‌ام، ولی آنچه که مسلم است این است که: با توجه به کتبی که پس از فوت مرحوم علامه امینی بطبع رسیده، مدارک بیشتری در خصوص شأن نزول آیه‌ی تطهیر در دسترس می‌باشد. ما نام ۳۰۰ نفر از روایتی را که شأن نزول آیه‌ی تطهیر را نقل نموده‌اند (و شامل تابعین و علمای عامه می‌باشند) در تعلیق شماره‌ی ۱ آورده‌ایم، هرچند که یقیناً آنچه که در این تعلیق ذکر کرده‌ایم بهیچ وجه ما را از مطالبی که در این باره در الغدیر آمده است بی‌نیاز نخواهد ساخت. باشد که بزودی چشم شیعیان به بقیه‌ی مجلدات الغدیر نیز روشن گردد. تنها اشاراتی که در مجلدات مطبوع الغدیر به آیه‌ی تطهیر شده مطالبی است که در مجلدات ج ۱ / ۵۰، ج ۳ / ۲۴، ۱۹۶، ج ۵ / ۴۱۶، ج ۶ / ۱۷۰، ج ۷ / ۲۳۶، ج ۹ / ۳۴۸ درج است و همگی بصورت اشاره بوده و در نهایت اختصار می‌باشد. [۳۹] ابوسعید خدری می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نزلت هذه الایه فی خمسہ: فی و فی علی و حسن و حسین و فاطمه (انما یرید الله) الایه. (تفسیر طبری ج ۲ / ۵، شواهدالتنزیل ج ۲ / ح ۷۶۹، فرائدالسمطین ج ۲ / ۱۰ / ح ۳۵۶، الصواعق‌المحرقة ص ۲۲۱، تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۵، مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۳، مجمع‌الزوائد ج ۹ / ۶۷، درالمنثور ج ۵ / ۱۹۸، ۱۹۸، ۱۹۹). یعنی: این آیه (انما یرید الله) در شان



پنج نفر نازل شده است: من و علی و حسن و حسین و فاطمه». [۴۰] صحابه‌ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر بمدت ۶ ماه گزارش شده است عبارتند از: (۱) - امیرالمومنین علیه السلام: ینابیع الموده ص ۱۷۴. (۲) - انس بن مالک: معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۵۶، ج ۲۲ / ۴۰۲، مسند احمد ج ۳ / ۲۵۹، ۲۸۵، مسند طیالسی ص ۲۷۴ / ح ۲۰۵۹، مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۸، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۶۳۷ - ۶۳۹، ۶۴۴، ۷۷۳. (۳) - ابوالحرماء هلال: معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۵۶، ۲۲ / ۲۰۰، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۶۹۵، ۶۹۶. [۴۱] صحابه‌ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر بمدت ۹ ماه گزارش شده است عبارتند از: (۱) - انس بن مالک: شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۶۴۰ - ۶۴۲، ینابیع الموده ص ۱۰۸، ۱۷۴. (۲) - ابوالحرماء هلال: مشکل الآثار ج ۱ / ۳۳۸، کفایه الطالب ص ۲۳۲، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۷۰۲. (۳) - ابوسعید خدری: شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۶۶۸، مناقب خوارزمی ص ۲۳. [۴۲] ام سلمه می گوید: «نزلت هذه الایه فی بی: (انما یرید الله)، و فی البیت سبعة: جبرئیل و میکائیل و رسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسین، و انا علی باب البیت، فقلت: یا رسول الله، الست من اهل البیت؟ فقال: انک الی خیر، انک من ازواج النبی، و ما قال انک من اهل البیت». (شواهد التنزیل ج ۲ / ۸۲ / ۷۵۷). «یعنی: آیهی (انما یرید الله) در منزل من نازل گردید و در خانه فقط هفت نفر بودند: جبرئیل و میکائیل و رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین. من نیز کنار در خانه (ایستاده) بودم. به پیامبر گفتم: ای رسول خدا، آیا من نیز از اهل بیت می باشم؟ پیامبر به من فرمودند عاقت تو بخیر خواهد شد و تو از همسران پیامبری، و حضرت به من فرمود که تو از اهل بیت هستی». ام سلمه در روایت دیگری می گوید: «نزلت هذه الایه (انما یرید الله) فی رسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسین». (معجم اوسط طبرانی ج ۴ / ۲۷۱، ۲۷۲، مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۲، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۷۵۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۶۷). «یعنی: این آیه (انما یرید الله) در شأن رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است». [۴۳] ام سلمه در روایتی می گوید: بعد از نزول آیه من به پیامبر عرض کردم: «و انا؟» یعنی آیا من هم می توانم از اصحاب کساء باشم و مشمول آیهی تطهیر گردم؟ ام سلمه می گوید: من این سوال را از پیامبر نمودم و به خدا سوگند که حضرت پاسخ مثبت ندادند بلکه گفتند: تو «عاقبت بخیر» خواهی شد. «فقلت: یا رسول الله، و انا؟ قالت: فوالله ما انعم و قال: انک الی خیر». (تفسیر ابن کثیر ج ۳ / ۴۸۴). [۴۴] علاوه بر اینکه چنین ادعایی را هیچیک از همسران پیامبر اظهار نداشته‌اند عنایت به این نکته نیز ضرورت دارد که بعضی از زنان رسول خدا - که از جمله آنان عایشه می باشد - چنان در معاصی و عصیان بر پروردگار غرق بوده‌اند که باید آنان را در حقیقت تمثالی از گناه و معصیت دانست و نه نمونه‌ای از انسان معصوم. اگر بخواهیم درباره‌ی سیره‌ی عایشه و حفصه - که هر دو از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند - در اینجا سخن بگوییم و از صدماتی که این دو نفر به پیکره‌ی اسلام وارد نموده‌اند بحث نماییم، بی تردید نیازمند به سیاه کردن هفتاد من کاغذ خواهیم بود. فقط جا دارد توجه خوانندگان را به یکی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در صحیح مسلم آمده است جلب کنیم و عایشه را با همین یک روایت به سوی محکمه‌ی عدالت روانه سازیم. مسلم به سند خویش روایت می کند که پیامبر به علی فرمودند: «ای علی، تو را دوست نمی دارد مگر فرد مومن؛ و تو را دشمن نمی دارد مگر فرد منافق. (لا یحبک الا مومن و لا یبغضک الا منافق)». (صحیح مسلم - کتاب الایمان، باب ۳۳ - ج ۱ / ۸۶ / ۱۳۱). با توجه به روایت فوق و با عنایت به اینکه جنگیدن یک انسان با شخص دیگر بیانگر نهایت درجه‌ی دشمنی و عناد اوست لذا براحتی می توانیم نتیجه بگیریم که عایشه - و یا بهتر بگوییم پرچمدار جنگ جمل - از چهره‌های شاخص نفاق در تاریخ اسلام است. [۴۵] مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۷۲، کفایه الطالب ص ۳۲، مناقب ابن مغزالی ص ۳۰۲، ینابیع الموده ص ۱۰۸، تفسیر طبری ج ۲ / ۷، مقتل الحسین ج ۲ / ۶۱، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۶۴۹ - ۶۵۲، ۶۷۲، ۷۰۴، العمده ابن بطریق ص ۳۸، ۵۱، ۵۲، (به نقل از تفسیر ثعلبی)، مناقب خوارزمی ص ۲۲۴. [۴۶] مناقب خوارزمی ص ۲۲۴. متن کامل این مناشده را در تعلیق شماره‌ی ۲ آورده‌ایم. [۴۷] ابو عبدالله عکرمه بربری (متوفای ۱۰۵ هجری) فردی است که بتصریح علمای عامه از خوارج بوده و کذاب است. وی به دشمنی با خاندان پیامبر اشتها داشته است. ما در قسمت پایانی این کتاب در تعلیق شماره‌ی ۳ درباره‌ی عکرمه بتفصیل سخن خواهیم گفت. آنچه که در اینجا لازم به ذکر



است این است که بسیار مضحک می‌باشد که در مقابل انبوه روایاتی که در خصوص نزول آیه در شأن پنج تن نقل شده است، قول فرد معلوم‌الحالی مانند عکرمة طرح گردد. خوانندگان سخنان عکرمة را بعنوان یک نظر تفسیری نگاه نکنند بلکه از این گفتار عکرمة دریابند که وی تا چه حد در دروغ و افترا و معاندت با اهل بیت پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیهم‌جسور و بی‌پرواست. جای دریغ و درد است که علمای عامه در این مورد (و یا موارد دیگر) اراجیف عکرمة را در یک نظر تفسیری مطرح می‌کنند. ابن جریر طبری در تفسیر خود می‌گوید: بعضی معتقدند که آیهی تطهیر دربارهی پنج تن نازل شده است و بعضی هم معتقدند که دربارهی زنان پیامبر است. طبری سپس برای طرح عقیده‌ی گروه اول به ۱۶ روایت محکم و صحیح استناد می‌کند که آن روایتها همگی از صحابه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم می‌باشد، یعنی ۱۶ روای از صحابه نقل می‌کند که آیهی تطهیر در شأن پنج تن نازل شده است، بعد برای طرح نظر گروه دوم بدون اینکه رایی از صحابه نقل نماید می‌گوید عکرمة معتقد بوده که این آیه دربارهی زنان پیامبر است. (تفسیر طبری ج ۲۲/ ۵-۸. اگر واقعا بر این نوع استدلال بتوان تفسیر روایی آیات قرآنی نام نهاد، و مراد از وجوه تفسیری یک آیه، امثال همین نقل قولها باشد، باید قبول کنیم که هر فردی در هر دوره‌ای می‌تواند مطالبی از خود بر بافد و بعنوان تفسیر به بازار حراج بدهد چنانکه در زمان خلافت بنی‌العباس نیز گفتند: بنی‌العباس نیز مشمول این آیه می‌باشند. (مراجعه بفرمایید به الصواعق‌المحرقة ص ۲۲۳، ۲۲۴). طرح شان نزول آیهی تطهیر در خصوص بنی‌العباس، پیامد طرح نظر امثال عکرمة در تفاسیر است. اگر سخن افرادی چون عکرمة- تحت عنوان وجوه تفسیری آیه- نقل نمی‌شد دیگر افراد جرات این را بخود نمی‌دادند که امثال هارون‌الرشید و متوکل را نیز مشمول آیهی تطهیر نمایند. اگر قرار باشد این تافهات و خزعلات را بعنوان تفسیر قرآن تلقی نماییم و آنها را حقایق دینی بپنداریم واقعا دیگر چه چیزی از دین باقی خواهد ماند؟! [۴۸] منظور از داستان سیاق این است که عکرمة مدعی است که چون آیات قبل از آیهی تطهیر و همچنین آیهی بعد آن مربوط به زوجات پیامبر است پس بهمان سیاق آیهی تطهیر هم دربارهی همسران پیامبر است. پاسخ این است که آیات قبل از آیهی تطهیر و یا آیهی بعد از آیه تطهیر که دربارهی زوجات پیامبر است همگی دارای ضمائر مونث می‌باشد و حال آنکه دو ضمیر موجود در آیهی تطهیر مذکر است و لذا از نظر ظاهر کلام امکان ندارد آیه دربارهی زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم باشد و این موضوعی است که علمای عامه نیز آن را پذیرفته‌اند. [۴۹] ابن حجر هیتمی می‌گوید: «اکثر مفسرین معتقدند که آیهی تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است بدلیل اینکه ضمیر در (عنکم) و همچنین در (یطهرکم) مذکر است». (الصواعق‌المحرقة ص ۲۲۰). ابوالجارود از زید بن علی بن حسین نقل می‌کند که فرمود: بعضی از مردم جاهل می‌پندارند که خداوند در آیهی تطهیر، همسران پیامبر را قصد نموده است. اینان دروغ می‌گویند، بخدا سوگند که اگر مراد همسران پیامبر بود خدا می‌فرمود: «لیذهب عنکم الرجس و یطهرکن تطهیرا» و عبارت بصورت تانیث بیان می‌شد نظیر عبارت دیگر که فرموده است: (و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن)، (و لا تبرجن) و (لستن کاحد من النساء). (تفسیر قمی ج ۲/ ۱۶۸، بحارالانوار ج ۳۵/ ۲۰۷). [۵۰] ابن حجر هیتمی می‌گوید: «ثم هذه الایه منبع فضائل اهل البیت النبوی لاشتمالها علی غرر من مآثرهم و الاعتناء بشانهم حیث ابتدئت ب(انما) المفیده لحصر ارادته تعالی فی امرهم علی اذهاب الرجس الذی هو الاثم او الشکک فیما یجب الایمان به عنهم، و تطهیرهم من سائر الاخلاق و الاحوال المذمومه. و سیاتی فی بعض الطرق تحریمهم علی النار، و هو فائده ذلک التطهیر». (الصواعق‌المحرقة ص ۲۲۳). «یعنی این آیه منبع فضائل اهل بیت نبوی است برای اینکه حاوی درخشان‌ترین مناقب ایشان و شامل توجه به شأن (رفیع) آنان است چرا که با لفظ (انما) آغاز می‌گردد، و (انما) افاده‌ی حصر اراده‌ی خدای تعالی را در امر منزّه نمودن آنان از رجس می‌نماید، و رجس نیز همان گناه و یا شک به آنچیزهایی است که ایمان به آنها واجب است. این آیه همچنین بیانگر اراده‌ی خداوند در تطهیر اهل بیت از جمیع خصوصیات اخلاق و احوال مذموم است؛ و اینکه- در بعضی از طرق روایات که نقل خواهد شد آمده که- آتش و جهنم بر آنان حرام است همانا فائده‌ی این تطهیر می‌باشد». [۵۱] یعنی هم «ولی» باید معصوم باشد و هم معصوم الزاما «ولی» است. [۵۲] مرحوم علامه‌ی مجلسی درباره‌ی اینکه

حضرت زهرا علیها السلام صدیقه می‌باشند می‌گوید: «معنی صدیقه (که بر وزن فعلیه می‌باشد) مبالغه‌ی در صدق و تصدیق است. و مراد آن است که فاطمه سلام‌الله‌علیها به آنچه که پدرشان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم از جانب پروردگار می‌آوردند کثیرالتصدیق بوده‌اند. حضرت صدیقه سلام‌الله‌علیها همچنین در اقوالشان نیز صادق بوده‌اند و با کردار خویش، اقوال خود را تصدیق می‌نمودند و این دقیقا به معنی عصمت است...» (مرآة العقول ج ۵ / ۳۱۵). [۵۳] سوره‌ی آل‌عمران، آیه ۶۱. [۵۴] ابوالفرج اصفهانی ماجرای آمدن نجرانیان را به مدینه - با سند خویش بطرق متعددی - تفصیلا نقل نموده که خلاصه‌ی آن چنین است: گروهی از نصاری نجران که در میانشان اسقف آنان، و عاقب، و ابو حبش، و سید، و قیس، و عبدالمسیح، و فرزند خردسال عبدالمسیح به نام حارث بودند به مدینه آمدند و ابتدا به بیت‌المدارس یهود (جایی که یهودیان در آن کتب خویش را می‌خواندند) رفتند و خطاب به آنان گفتند: چطور یک نفر توانسته بر شما غلبه کند؛ عالمان خویش را حاضر کنید تا فردا برای امتحان محمد نزد او برویم. فردای آن روز همگی نزد پیامبر رفتند، ابتدا اسقف نجرانیان آغاز به سخن نمود و گفت: ای ابوالقاسم، پدر موسی کیست؟ حضرت فرمود: عمران. اسقف گفت: پدر یوسف کیست؟ حضرت فرمود: یعقوب. اسقف گفت: پدر تو کیست؟ حضرت فرمود: پدر من عبدالله بن عبدالمطلب است. اسقف گفت: حال بگو پدر عیسی کیست؟ پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم تاملی فرمود، در این زمان بود که جبرئیل نازل شد و وحی آورد (ان مثل عیسی عندالله کمثل آدم خلقه من تراب (آل‌عمران / ۵۹)). پیامبر آیه را برای اسقف نجرانیان تلاوت نمودند. اسقف گفت: تو فکر می‌کنی خدا به تو وحی کرده که عیسی (مانند آدم) از خاک خلق شده است و حال آنکه نه بر تو و نه بر ما و نه بر قوم یهود چنین چیزی وحی نگریده است.... (از آن جهت که نجرانیان از لجاجت خویش دست برداشتنند) خداوند این آیه را نازل نمود (فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنا و ابناکم و نسا و نساکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین (آل‌عمران / ۶۱)). پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه و آله و سلم آیه را برای آنان تلاوت نمودند و به آنان گفتند برای آنکه مشخص گردد حق با کیست (من به‌مراه فرزندان و زنان و افرادی که به مانند نفس و وجود من هستند بنفرین شما خواهم پرداخت و شما نیز چنین کنید و از خداوند بخواهید که ما را دچار عذاب نماید، هر کدام از طرفین که دچار عذاب الهی شد حقانیت طرف مقابل ثابت می‌گردد). اسقف نجرانیان گفت: ای منصفانه است. پیامبر فرمودند: فردا با یکدیگر مباحله خواهیم نمود. یهودیان از مباحله منصرف شدند و در میان خود گفتند: (بگذارید نصارا و محمد در حق یکدیگر نفرین کنند) به ما چه مربوط است که خدا نصارا را از بین خواهد برد یا مسلمانان را. مسیحیان نیز وقتی به منازل خود رسیدند به یکدیگر گفتند: ما که می‌دانیم محمد پیامبر خداست اگر با او مباحله کنیم هلاک خواهیم شد بهتر است دیگر کاری بکار او نداشته باشیم تا او هم کاری با ما نداشته باشد. فردای آن روز - پس از اذان صبح - پیامبر اکرم برای مباحله عازم گردید. پیامبر فقط علی و فاطمه و حسن و حسین را برای مباحله با خود برد. نجرانیان آنگاه که او را با خاندانش دیدند به پیامبر گفتند که از مباحله‌ی با او منصرف شده‌اند و از حضرت خواستند که در حق آنان نفرین نماید. (الآغانی ۱۲ / ۶ - ۱۰). حاکم حسکانی در روایتی نقل می‌کند که: «عاقب» و «سید» هر دو اسقف نجرانیان بودند. عاقب به سید گفت اگر محمد با اصحابش بخواهد با ما مباحله کند یقینا پیامبر نیست ولی اگر با خانواده‌اش به مباحله‌ی با ما مبادرت کند تحقیقا پیامبر است. زمانیکه پیامبر برای مباحله آماده شد علی را در سمت راست خود، و حسن را در سمت چپ خویش، و حسین را در سمت راست علی، و فاطمه را در عقب سر خود قرار داد. عاقب وقتی چنین دید به سید گفت: با محمد مباحله نکن چون اگر اینکار را انجام دهی نه ما نجات می‌یابیم و نه اعقاب ما.... (شواهد التنزیل ج ۱ / ۱۷۴). همچنین مراجعه بفرمایید به فرائدالسمطین ج ۲ / ۲۳، ج ۲۴ / ۳۶۵. [۵۵] بعضی از مصادر شأن نزول این آیه عبارت است از: صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی‌طالب، ج ۳۲ / ۴ / ۱۸۷۱، صحیح مسلم (بشرح نووی) ج ۱۵ / ۱۷۶، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۱۸۵ (چاپ احمد محمد شاکر ج ۳ / ۹۷، ۹۸)، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب فی مناقب علی بن ابی‌طالب - ج ۵ / ۶۳۸ / ۳۷۲۴، تفسیر طبری ج ۳ / ۲۹۹ - ۳۰۱، السنن الکبری (بیهقی) ج ۷ / ۶۳، الآغانی ج ۱۲ / ۹، ۱۰، معرفه علوم

الحديث (تالیف حاکم نيسابوری) - نوع ۱۷ - ص ۶۳، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۰، شواهدالتنزیل ج ۱ / ۱۲۰ - ۱۲۹ / ح ۱۶۸ - ۱۷۶، الفصول المهمه (ابن صباغ) ص ۱۲۰، مناقب ابن مغزالی ص ۲۶۳، کفایه الطالب ص ۲۸ - ۲۹، ۵۵، ۵۶، الاصابه ج ۲ / ۵۰۹، فرائدالسمطين ج ۱ / ۳۷۷، ۳۷۸ / ح ۳۰۷، ج ۲ / ۲۳، ۲۴ / ح ۳۶۵، تحفه الاشراف ج ۳ / ۲۹۱، سير اعلام النبلاء ج ۳ / ۳۸۷، تفسير ابن کثير ج ۱ / ۳۷۱، الصواعق المحرقة ص ۱۷۸، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۸، ذخائرالعقبی ص ۲۵، تذکره الخواص ص ۱۴، مناقب خوارزمی ص ۶۰، ۹۷، شرح نهج البلاغه ج ۱۶ / ۲۹۱، اسدالغابه ج ۴ / ۲۶، درالمنثور ج ۴ / ۳۸، المواهب اللدنيه ج ۴ / ۴۳، ینابيع الموده ص ۹، ۴۴، ۵۱، ۲۳۲، ۲۸۱، ۲۹۵، الاتحاف ص ۵، درالسحابه ص ۲۶۷. حاکم نيسابوری می گوید: «در تفاسیر اخبار متواتری از ابن عباس و غیر او نقل شده که پیامبر در روز مباحله دست علی و حسن و حسین را گرفت و فاطمه نیز در پشت سر آنان قرار داشت و سپس فرمود: اینان فرزندان و همتایان (انفسنا) و زنان ما می باشند، شما نیز همتایان و فرزندان و زنان خود را بیاورید تا در حق یکدیگر نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». (معرفه علوم الحديث - نوع ۱۷ - ص ۶۳). تذکر این نکته ضروری است که در این آیه از وجود مقدس امیرالمومنین علیه السلام با تعبیر (انفسنا) یعنی عین وجود و نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده است؛ و این خود مقام و منزلتی است که اختصاص به امیرالمومنین دارد و اگر چنانچه ما این کلمه را به همتا ترجمه نمودیم از باب تسامح در ترجمه بوده است. [۵۶] فردوس الاخبار ج ۳ / ۱۶۳، الدرالمنثور ج ۱ / ۶۰، کنز العمال ج ۲ / ۳۵۸، ح ۴۲۳۷، منتخب کنز العمال ج ۱ / ۴۱۹. [۵۷] ابوالفتح محمد بن علی نظری (متولد ۴۸۰ هجری) در کتاب الخصائص العلویه حدیث مذکور را نقل کرده است. این روایت - با ارجاع به الخصائص العلویه - در کتاب ارجح المطالب ص ۳۲۰ و الغدير ج ۷ / ۳۰۱ ذکر گردیده است. در کتاب بحار نیز این روایت را می توانید ببینید. (بحار الانوار ج ۱۱ / ۱۷۵). [۵۸] حافظ کبیر ابو عبدالله محمد بن محمود بن (حسن بن) هبه الله معروف به محب الدین ابن نجار در سال ۵۷۸ هجری در بغداد زاده شده و در سال ۶۴۳ هجری در همانجا فوت گردیده است. تمامی علمای رجال عامه به تجلیل از مقام علمی وی پرداخته اند و ذهبی و ابن العماد حنبلی وی را توثیق نموده اند. وی دارای تالیف بسیاری است که «اریخ بغداد» را می توان از میان آنها نام برد. این کتاب ذیل «تاریخ بغداد» تالیف خطیب بغدادی است و در ۱۶ جلد می باشد که تاکنون بچاپ نرسیده است. وی شافعی مذهب می باشد و استماع حدیث را از سن ۱۰ سالگی آغاز نموده و برای کسب علم مسافرت های بسیاری از جمله به اصفهان و خراسان و شام و مصر و حجاز داشته است. مراجعه بفرمایید به: تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۴۲۸، الوافی بالوفیات ج ۵ / ۹، سير اعلام النبلاء ج ۲۳ / ۱۳۱، طبقات الشافعيه (سبکی) ج ۸ / ۹۸، شذرات الذهب ج ۵ / ۲۲۶، دول الاسلام ص ۳۵۲. [۵۹] سیوطی این حدیث را از حافظ ابن نجار نقل نموده است. (الدرالمنثور ج ۱ / ۶۰، ۶۱). همچنین مراجعه بفرمایید به: مناقب ابن مغزالی ص ۶۳، ینابيع الموده ص ۹۷، ۲۳۸، ۲۳۹. [۶۰] جلال الدین عبدالرحمن بن کمال الدین مصری شافعی متوفای سال ۹۱۱ هجری معروف به سیوطی. او را از آن جهت سیوطی خوانده اند که از اهالی اسیوط (شهری در کناره ی غربی رود نیل در مصر) بوده است. وی از مفسران و حفاظ معروف عامه می باشد که تالیفات بسیاری تدوین نموده است. بعضی شمار تالیفات وی را به ۶۰۰ عنوان رسانیده اند. شعرانی می گوید: «سیوطی در زمان خویش به علم حدیث و فنون رجال و غریب حدیث و متن و سند روایات و همچنین استنباط احکام، از تمامی معاصران خود اعلم بوده است». عبدالحی کتانی درباره ی سیوطی می گوید: «این مرد در قرون اخیر - در حفظ و اطلاع و کثرت تالیف - نادره ای از نوادر اسلام است». ابن العماد حنبلی در کتاب شذرات - پس از تجلیل از سیوطی و پس از ذکر نام کتب وی - می گوید: «سیوطی هفتاد و چند بار پیامبر را در بیداری در رک نموده و طی الارض نیز می کرده است!» برای اطلاع از مقام و رتبه ی علمی وی نزد عامه مراجعه بفرمایید به: الطبقات الصغری (شعرانی) ص ۱۷ - ۳۶، شذرات الذهب ج ۱ / ۵۱ - ۵۵، فهرس الفهارس ج ۲ / ۱۰۱۰ - ۱۰۲۲، الاعلام (زرکلی) ج ۳ / ۳۰۱، معجم المؤلفین ج ۲ / ۸۲، الغدير ج ۱ / ۱۳۳. [۶۱] میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی (بدخشانی) مولف کتاب «مفتاح النجا فی مناقب آل العبا» و کتاب «نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البی الاطهار» می باشد. این دو کتاب بیانگر وسعت اطلاع مولف از علم حدیث

و مهارت وی در شناخت اسناد احادیث است. (الغدیر ج ۱/ ۱۴۳). برای اطلاع بیشتر از شرح احوال بدخشی مراجعه بفرمایید به مقدمه‌ی کتاب «نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البیت الاطهار». [۶۲] حافظ علی بن احمد بن عمر دارقطنی متوفای ۳۸۵ هجری. شرح زندگانی وی را می‌توان در بسیاری از کتب تراجم و تاریخ یافت. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ج ۱۲/ ۳۴ می‌گوید: «وی نادره‌ی زمانه و عصر خویش، و فردی بی‌نظیر، و از پیشوایان علمی زمان خود بوده است. علم به آثار گذشتگان و شناخت موارد ضعف حدیث و شناسایی اسامی رجال و آگاهی از احوال روات به او منتهی می‌شود. وی در تمامی این علوم، فردی صادق و امین و فقیه و عادل است. شهادت او مورد قبول، اعتقادش متی و مقبول، و مذهبش بر نهج سلامت بوده، و در علوم غیر حدیث نیز تسلط داشته است». (الغدیر ج ۱/ ۱۰۶). بعضی از مصادر دیگر شرح زندگانی وی عبارتند از: سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/ ۴۴۹، و فیات الاعیان ج ۳/ ۲۹۷، البدایه و النهایه ج ۱۱/ ۳۶۲، النجوم الزاهره ج ۴/ ۳۷۲، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/ ۴۶۳، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۹۹۱، الارشاد ص ۱۹۳، شذرات الذهب ج ۳/ ۱۱۶، العبر ج ۲/ ۱۶۷. [۶۳] ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن طیب واسطی جلابی مغزالی شافعی معروف به ابن جلابی و ابن مغزالی متوفای ۴۸۳ هجری. کتاب «المناقب» که نوشته‌ی اوست بخوبی نشانگر تسلط و تضرع وی در علم حدیث و فنون آن است. (الغدیر ج ۱/ ۱۱۲). همچنین مراجعه بفرمایید به: تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۴۸۰ الی ۴۹۰ هجری - ص ۱۱۳. [۶۴] ابو عبدالله (یا ابو محمد) مفضل بن عمر جعفی. درباره‌ی وی اقوال مختلفی از سوی علمای رجال شیعه مطرح گردیده است که قول غالب و متین حاکی از وثاقت و مقام رفیع او می‌باشد. وی از اصحاب و خواص امام جعفر صادق علیه‌السلام بوده است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام برشمرده است. ابن قولویه و شیخ مفید او را توثیق نموده‌اند و شیخ طوسی وی را از جمله‌ی وکلای ممدوح ذکر نموده است. شیخ مفید می‌گوید: «وی از شیوخ اصحاب امام صادق علیه‌السلام و از خواص و نزدیکان حضرت بوده و از ثقات فقه‌های صالح می‌باشد. مرحوم آیه‌الله خوئی می‌فرمایند: «در جلالت مفضل همین کافی است که امام صادق علیه‌السلام تنها وی را برای کتابت کتاب معروفش (توحید مفضل) مشخص نموده است، و این همان کتابی است که نجاشی از آن با نام «کتاب فکر» یاد کرده، و این موضوع آشکارا دلالت بر این دارد که مفضل از خواص اصحاب امام صادق علیه‌السلام و مورد عنایت حضرت بوده است». مرحوم آیه‌الله خوئی در ادامه می‌فرمایند: «اینکه نجاشی درباره‌ی مفضل گفته است که وی «فاسد المذهب و مضطرب الروایه» بوده است قابل اعتنا نیست... چون اینکه می‌گوید «فاسد المذهب است» با کلام شیخ مفید معارضت دارد... و روایات، کلام شیخ مفید را تقویت می‌نماید؛ و اما اینکه نجاشی گفته است «وی مضطرب الروایه» می‌باشد باید بگوییم اگر این کلام حتی درست هم باشد کاشف از عدم وثاقت مفضل نیست... بلکه حاکی از این است که (بعضی از) مصنفات مفضل معلوم نیست که از آن او باشد... و به این معناست که طریقی که به کتب او منتهی می‌گردد ضعیف است. نتیجه اینکه: مفضل بن عمر فردی جلیل و ثقه می‌باشد». مراجعه بفرمایید به: رجال الطوسی ص ۳۱۴، ۳۶۰، کتاب الغیبه (شیخ طوسی) ص ۲۱۰، اعیان الشیعه ج ۱۰/ ۱۳۲، معجم رجال الحدیث ج ۱۸/ ۲۹۲، جامع الرواه ج ۲/ ۲۵۸، سفینه البحار ج ۲/ ۳۷۱، معجم الثقات ص ۳۶۱، مناقب ابن شهر آشوب ج ۴/ ۲۸۱. [۶۵] این روایت را از علمای عامه قندوزی در کتاب ینابیع الموده ص ۹۷ نقل نموده است. از میان کتب علمای شیعه نیز می‌توان به این کتب مراجعه نمود: معانی الاخبار ص ۱۲۶، بحار الانوار ج ۱۱/ ۱۷۶. [۶۶] خداوند در قرآن می‌فرماید: (و لو انما فی الارض من شجره اقلام و البحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله (لقمان ۲۷)). «یعنی: اگر هر درختی که در زمین است قلم شود و آب دریا به‌مراه هفت دریای دیگر آن را مرکب (مداد) گردند باز کلمات الهی پایان نمی‌رسد و نگارش آن ناتمام می‌ماند». یحیی بن اکثم از امام هادی علیه‌السلام درباره‌ی این آیه سوال نمود و پرسید منظور از «کلمات» چیست؟ امام جواب فرمودند: «نحن الکلمات التي لاتدرک فضائلنا و لاتستقصی». «یعنی: ما یمیم کلمات، (چون) فضائل ما (بطور کامل) قابل درک نیست و به فهم کنه آن راهی نمی‌باشد». (مناقب ابن شهر آشوب ج ۴/ ۴۰۴، تحف العقول ص ۴۷۹، احتجاج طبرسی ص ۴۵۴، بحار ج ۴/ ۱۵۱، ج ۲۴/ ۱۷۴، ج ۵۰/ ۱۶۶). در کتاب «در

بحر المناقب» که تالیف ابن جمال‌الدین محمد بن احمد موصلی حنفی مشهور به ابن حسویه (متوفای ۶۸۰ هجری) می‌باشد، مولف در قسمتی از یک روایت مفصل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل می‌کند: «... و ان آدم لما رای اسمی و اسم اخی علی و اسم فاطمه والحسن والحسین علیهم السلام مکتوبا علی ساق العرش بالنور، قال: الاهی خلقت خلقا و هو اکرم منی؟ قال: یا آدم لولا- هذه الاسماء لما خلقت سماء مبنیه و لا ارضا مدحیه و لا ملکا مقربا و لا نبیا مرسلًا و لا خلقتک یا آدم. فقال: الاهی و سیدی فبحقهم علیک الا- غفرت لی خطیئت. فحنن الکلمات التی قال الله تعالی: (فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه)...». (احقاق الحق ج ۱۱/۵). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «آنگاه که آدم مشاهده نمود نام من و نام برادرم علی و نام فاطمه و حسن و حسین بر ساق عرش با نور نگاشته شده است، گفت: خداوند، آیا تو کسی را قبل از من آفریده‌ای که گرامی‌تر از من باشد؟ خداوند فرمود: ای آدم اگر این اسماء نبودند من هیچ آسمان استواری را و هیچ زمین گسترده‌ای را و هیچ فرشته‌ی مقرب‌ی را و هیچ پیامبر مرسل‌ی را خلق نمی‌کردم و ترا نیز ای آدم نمی‌آفریدم. آدم گفت: خداوند، پس به حقی که اینان بر تو دارند از گناه من درگذر. (پیامبر در ادامه فرمود): ما میم آن کلماتی که خداوند درباره‌ی آن می‌گوید: (فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه)...». [۶۷]

سوره‌ی الانعام، آیه‌ی ۱۱۵. «از روی راستی و عدالت کلمه‌ی پروردگارت به اتمام رسید، تبدیل و تغییر در کلمات خداوند راهی ندارد». [۶۸] در خصوص اینکه چه زمانی این کلمات بر شانه (یا بر بازو، و یا بین دو چشم امام) نوشته می‌شود روایات مختلفی نقل گردیده که می‌توان آنها را به نه دسته تقسیم نمود. ما ابتدا بصورت گذرا به مضمون این روایات اشاره می‌کنیم و سپس نظر مرحوم علامه مجلسی را- درباره‌ی اختلاف این روایات- نقل می‌نماییم: (۱)- در بعضی از روایات که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده آمده است که: چار ماه پس از انعقاد نطفه‌ی امام این کلمات بر بازو (عضد) امام نقش می‌بندد. (بصائرالدرجات ص ۴۳۲-۴۳۴، ۴۳۹-۴۴۱، بحارالانوار ج ۲۵/۳۹، ۴۱-۴۳، ج ۴۸/۳، ج ۵۷/۳۵۹). (۲)- در بعضی روایات از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده که این کلمات پس از ولادت امام بر بازوی راست (عضد ایمن) امام نقش می‌بندد. (تفسیر عیاشی ج ۱/۳۷۴، محاسن برقی ج ۲/۳۱۴، ۳۱۵، بصائرالدرجات ص ۴۳۱-۴۳۶، ۴۳۹-۴۴۰، بحارالانوار ج ۲۴/۱۷۸، ج ۲۵/۳۸-۴۲، ج ۲۶/۱۳۲-۱۳۴، ۱۳۶). (۳)- روایتی از امام ششم علیه‌السلام نقل است که حضرت فرمود این کلمات در بطن مادر بر بازوی راست (عضد ایمن) امام نوشته می‌شود. (تفسیر قمی ج ۱/۲۲۱، بحارالانوار ج ۲۵/۳۶). (۴)- روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده که این کلمات پس از تولد امام بین دو چشم امام نوشته می‌شود. (بصائرالدرجات ص ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۶، بحارالانوار ج ۲۵/۳۷، ۴۰، ۴۴، ج ۲۶/۱۳۳). (۵)- در بعضی روایات از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که این کلمات پس از ولادت امام بر بازو (عضد) امام نقش می‌بندد. (بصائرالدرجات ص ۴۳۲، بحارالانوار ج ۲۵/۴۰). (۶)- روایاتی از امام ششم علیه‌السلام نقل است که حضرت فرمود: این کلمات پس از تولد امام، بین دو شانه‌ی امام (بین کتفیه) نوشته می‌شود. (بصائرالدرجات ص ۱۳۸، بحارالانوار ج ۲۵/۴۳، ۴۴، ج ۲۶/۱۳۴). (۷)- در بعضی از روایات که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده آمده است که این کلمات پس از ولادت امام بر شانه‌ی حضرت (علی منکبه) نقش می‌بندد. (بصائرالدرجات ص ۴۳۷، ۴۳۸، بحارالانوار ج ۲۶/۱۳۳). (۸)- روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده که این کلمات پس از تولد امام بر شانه‌ی راست امام (علی منکبه الایمن) نوشته می‌شود. (بصائرالدرجات ص ۴۴۲، بحارالانوار ج ۲۶/۱۳۵). (۹)- روایتی از امام ششم علیه‌السلام نقل است که حضرت فرمود: این کلمات پس از ولادت بر هر دو بازوی امام (علی منکبیه) نوشته می‌شود. (بصائرالدرجات ص ۴۳۶، بحارالانوار ج ۲۵/۴۱). علامه‌ی مجلسی می‌فرماید: این اخبار با یکدیگر منافات ندارد، زیرا احتمال دارد که کتابت (این کلمات) در تمامی مواضع مذکور و در تمامی اوقاتی که ذکر شد صورت گرفته باشد حال این (کتابت) چه حقیقی باشد و چه مجازی، بهر حال کنایه از این است که (این شخص امام است که) قابلیت امامت و خلافت را دارد و اوست که محل افاضه‌ی علوم ربانی است و از حرکات و سکنات اوست که هر علم و حکمتی سرچشمه می‌گیرد.... (بحارالانوار ج ۲۵/۴۰). [۶۹] یعنی: «خداوند، تفاوتی میان تو و آنان نیست جز آنکه آنان



بندگان و مخلوقات تو هستند و فتق و رتق (و انجام) امور آنان بدست توست. آغاز ایشان از تو و بازگشتشان به سوی تو می‌باشد. آنان کمک کاران و شاهدان و میزانها و مدافعان و نگاهبانان و بازرسان تو هستند». عبارات فوق قسمتی از دعای رجیبهی حضرت ولی عصر علیه السلام است که صاحب اقبال الاعمال آن را به سند خویش از ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید نقل می‌نماید. (اقبال الاعمال ص ۶۴۶، بحار الانوار ج ۹۵ / ۳۹۳). همچنین مرحوم شیخ عباس قمی نیز دعای فوق را در کتاب مفاتیح الجنان در قسمت ادعیهی ماه رجب آورده است. [۷۰] سورهی الشوری، آیهی ۲۳. [۷۱] حضرت رضا علیه السلام دربارهی این آیه می‌فرمایند: «خداوند مودت اهل بیت را واجب نفرمود مگر بعد از آنکه دانست ایشان هیچگاه از دین خدا روی بر نمی‌تابند و هیچگاه به ضلالت و گمراهی باز نمی‌گردند».... حضرت رضا علیه السلام سپس فرمودند: «کسی که مودت اهل بیت را داشته باشد و رسول خدا و خاندان او را دوست بدارد، پیامبر خدا دیگر قادر نیست او را دوست نداشته باشد؛ و کسی که مودت اهل بیت را ترک نماید و با آنان دشمنی ورزد، بر رسول خدا واجب است که آن فرد را دشمن بدارد، زیرا آن شخص ترک فریضه‌ای از واجبات الهی را نموده است.... آنگاه که خداوند آیهی (قل لا- اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى) را بر پیامبر خود نازل فرمود، رسول خدا در میان اصحاب خویش برخاست و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مردم خداوند دربارهی من وظیفه‌ای را واجب نموده است، آیا شما آن وظیفه را ادا می‌نمایید؟ هیچکس پاسخ پیامبر را نداد. پیامبر فرمود: ای مردم، آن وظیفه این نیست که شما طلا و نقره و خوردنی و نوشیدنی به من بدهید. مردم پرسیدند حال که چنین است بگو که وظیفه‌ی ما در مقابل تو چیست؟ پیامبر این آیه را (آیهی مودت را) تلاوت فرمود. مردم گفتند: اگر وظیفه‌ی ما در مقابل تو تنها همین است آن را می‌پذیریم». امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مردم چنین گفتند و اکثر آنان به این عهد خود وفا نمودند. خداوند بر تمامی پیامبرانی که مبعوث نمود وحی کرد که مبدا از قومشان اجری درخواست نمایند، زیرا این خدای متعال است که اجر انبیا را خواهد داد، ولی خداوند مودت اقریبای محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بر مسلمانان واجب نمود و به پیامبر امر کرد که اجر رسالت خویش را دوستی اقریبای خویش قرار دهد... پس گروهی به میثاق خویش با خداوند وفا کردند و به (دوستی) آنان متمسک شدند و از طرف دیگر آنانکه اهل اختلاف و نفاق بودند با اقریبای پیامبر معاندت و دشمنی نمودند و از آنان روی گردانیدند و از حدودی که خداوند آن را مشخص نموده بود سر برتافتند و گفتند: منظور از اقریبای پیامبر تمامی عرب و تمامی کسانی هستند که به دعوت پیامبر پاسخ مثبت داده‌اند. (حتی اگر این گفته‌ی آنان نیز درست باشد) در هر دو صورت مودت و دوستی اقریبای پیامبر واجب است و آنانکه به پیامبر نزدیکترند در این امر اولویت دارند و هر قدر قرابت به او نزدیکتر باشد مودت نیز بر همان اساس باید بیشتر باشد.... گرچه در اخبار این مطلب ثابت و مسلم است که «اهل بیت» کسانی هستند که مودت آنان لازم است و همانان هستند که خداوند دوستی ایشان را واجب نموده است هر چند که کسی به آنان وفا ننمود. این دوستی، مودتی است که اگر کسی آن را دارا باشد و مومن و مخلص نیز باشد خداوند بهش را بر او واجب می‌گرداند زیرا خداوند فرموده است: (و الذین آمنوا و عملوا الصالحات فی روضات الجنات لهم ما یشاؤون عند ربهم ذلک هو الفضل الکبیر- ذلک الذی یشیر الله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى (سورهی الشوری، آیهی ۲۲، ۲۳)). آنگاه امام رضا علیه السلام فرمودند: «حضرت امام حسین علیه السلام فرموده‌اند: (یکبار که) مهاجرین و نصار نزد پیامبر گرد آمده بودند به رسول خدا گفتند: شما برای هزینه‌ی زندگی خود و هزینه‌ی کسانی که نزد شما می‌آیند مخارجی دارید. این اموال ما و خونهای ماست به نیکی در آنها حکم کنید که ماجورید؛ هر قدر خواستید ببخشید و هر قدر خواستید بی تکلف آن را برای خویش نگاه دارید. پیامبر فرمود: خداوند روح الامین را فرستاده و وی می‌گوید: ای محمد (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى) یعنی اینکه پس از من اقریبای مرا دوست بدارید. (آنگاه که) مهاجرین و انصار از نزد پیامبر خارج شدند، منافقانشان گفتند: رسول خدا آنچه را که ما به او عرضه کردیم فقط به این نیت رد کرد که ما را به دوستی با خاندانش - در بعد از (مرگش) - ترغیب نماید، او در این نشست (به خدا) افترا زده است (و این فرمان خدا نیست). این گفته‌ی



منافقان چنان (گناهی) عظیم بود که خداوند این آیه را نازل نمود: (ام یقولون افتراه قل ان افتريته فلا تملكون لی من الله شیئا هو اعلم بما تفیضون فیه کفی به شهیدا بینی و بینکم و هو الغفور الرحیم (سوره‌ی الاحقاف، آیه‌ی ۸)). پیامبر آنان را طلبدند و از ایشان سوال کردند: آیا (میان شما) چیزی روی داده است؟ گفتند: بخدا سوگند آری؛ عده‌ای از ما سخنان تندی گفته‌اند که ما آن سخنان را ناپسند داشتیم. آنگاه پیامبر آیه‌ای را که بر او نازل شده بود بر آنان خواند. آنان گریستند و گریه‌ی ایشان شدت گرفت، خداوند این آیه را نازل فرمود که: (و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السيئات و یعلم ما تفعلون (سوره‌ی الشوری، آیه‌ی ۲۵)).

(امالی صدوق ص ۴۲۴-۴۲۶، عیون‌الخبار ج ۱/ ۱۸۳-۱۸۵، تحف‌العقول ص ۴۳۱-۴۳۳، بحار‌الانوار ج ۲۵/ ۲۲۵-۲۲۸). [۷۲]

ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۴۱ هجری. نامبرده امام حنبلیان است و شرح زندگانی وی را در بسیاری از مصادر از جمله کتب ذیل می‌توان یافت: سیر اعلام‌النبلاء ج ۱۱/ ۱۷۷، طبقات الحنابل ج ۱/ ۴، حلیه‌الاولیاء ج ۹/ ۱۶۱، وفيات‌الاعیان ج ۱/ ۶۳، تاریخ بغداد ج ۴/ ۴۱۲، ثقات ابن حبان ج ۸/ ۱۸، تهذیب‌التهذیب ج ۱/ ۷۲، النعت‌الاکمل ص ۳۱، موسوعه رجال‌الکتب‌التسعه ج ۱/ ۳۸. [۷۳] حافظ ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیسابوری متوفای ۳۱۸ هجری از حفاظ و فقهای بزرگ عامه می‌باشد. ذهبی در تذکره‌الحفاظ می‌گوید: «ابن منذر کتابهایی نوشته است که نظیر ندارد». وی کتابهای مهمی چون «المبسوط» و «اختلاف القرآن» و «تفسیر القرآن» از خود به جای گذارده است. مراجعه بفرماید به: تذکره‌الحفاظ ج ۳/ ۷۸۲، سیر اعلام‌النبلاء ج ۱۴/ ۴۹۰، تهذیب‌الاسماء و اللغات ج ۲/ ۱۹۶، وفيات‌الاعیان ج ۴/ ۲۰۷، شذرات‌الذهب ج ۲/ ۲۸۰، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/ ۱۰۲، الوافی بالوفیات ج ۱/ ۳۳۶. [۷۴] حافظ ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن ادریس بن منذر بن داود بن مهران حظلی غطفانی رازی معروف به ابن ابی حاتم متوفای ۳۲۷ هجری. ذهبی شرح زندگانی وی را در تذکره‌الحفاظ ج ۳/ ۴۸ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳/ ۸۲۹) آورده و از وی با عنوان امام و حافظ و ناقد یاد نموده و از قول ابوالولید خلیلی می‌گوید: «ابن ابی حاتم فردی زاهد و شریف بود». (الغدیر ج ۱/ ۱۰۱، ۱۰۲). لازم به ذکر است که وی از حفاظ برجسته و علمای جرح و تعدیل می‌باشد و کتاب «الجرح و التعدیل» از آن اوست. علاوه بر ابوالولید باجی، افراد دیگری نیز او را توثیق نموده‌اند. شرح زندگانی وی را در کتب ذیل نیز می‌توانید ببیند: طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱/ ۱۱۱، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/ ۳۲۴، سیر اعلام‌النبلاء ج ۱۳/ ۲۶۳، النجوم‌الزاهره ج ۳/ ۲۶۵، شذرات‌الذهب ج ۲/ ۳۰۸. [۷۵] حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی طبرانی شامی متوفای ۳۶۰ هجری. ذهبی شرح زندگانی وی را در کتاب تذکره‌الحفاظ ج ۳/ ۱۲۶-۱۳۱ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳/ ۹۱۲) نقل نموده است. ذهبی می‌گوید: «طبرانی امام و علامه و حجت و محدث (صاحب اسناد) دنیا است. از هزار استاد و یا بیشتر حدیث نقل نموده است، او با صداقت و امانتداری از زبندگان امر روایت بوده است». ابوالعباس شیرازی نیز می‌گوید: «وی فردی موثق است». (الغدیر) ج ۱/ ۱۰۵. در کتابهای زیر نیز پیرامون شرح حال طبرانی سخن رفته است: تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۶/ ۲۴۰، سیر اعلام‌النبلاء ج ۱۶/ ۱۱۹، النجوم‌الزاهره ج ۴/ ۵۹، وفيات‌الاعیان ج ۲/ ۴۰۷، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/ ۳۲۴، شذرات‌الذهب ج ۲/ ۳۰۸. [۷۶] حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه اصبهانی متوفای ۴۱۶ هجری. ذهبی در تذکره‌الحفاظ ج ۳/ ۲۵۲ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳/ ۱۰۵۰) از وی یاد نموده و می‌گوید: او حافظی دقیق و فردی علامه بود. وی به حدیث آشنا و به علم رجال آگاهی داشت و تحقیقاتی انبوه و تصنیفاتی جذاب و مفید دارد. (الغدیر ج ۱/ ۱۰۸). در این کتابها نیز می‌توانید شرح زندگانی وی را بیابید: سیر اعلام‌النبلاء ج ۱۷/ ۳۰۸، شذرات‌الذهب ج ۳/ ۱۹۰، الوافی بالوفیات ج ۸/ ۲۰۱، النجوم‌الزاهره ج ۴/ ۲۴۵. [۷۷] مفسر کبیر ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی بن متویه واحدی نیسابوری متوفای ۴۶۸ هجری. ابن خلکان در وفيات‌الاعیان ج ۱/ ۳۶۱ (طبع احسان عباس ج ۳/ ۳۰۳) می‌گوید: «واحدی در علم نحو و تفسیر استاد زمان خویش، و در تصانیف خود موفق بوده است و تمامی مردم بر مفید بودن کتب وی اتفاق دارند و مدرسین در درسهای خود از آنها یاد می‌نمایند. از جمله تالیفات وی: «الوسیط»، «البسیط» و «الوجیز» می‌باشد که هر سه تفسیر قرآن است. کتاب اسباب‌النزول نیز از آن اوست». (الغدیر ج ۱/

(۱۱۱). در کتب ذیل نیز شرح حال وی آمده است: النجوم الزاهره ج ۵/۱۰۴، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/۲۸۹، دمیه القصر ج ۲/۱۰۱۷، وفيات الاعیان ج ۳/۳۰۳، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱/۲۵۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/۳۳۹، شذرات الذهب ج ۳/۳۳۰. [۷۸] ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نيسابوری، مفسر مشهور متوفای ۴۲۷ و یا ۴۳۷ هجری. ابن خلکان در وفيات الاعیان ج ۱/۲۲ (ط احسان عباس ج ۱/۷۹) شرح حال وی را نوشته است و می گوید: «وی در علم تفسیر نادره‌ی روزگار خویش بوده است و تفسیر کبیری را نوشته است که بر سایر تفاسیر برتری دارد». «فارسی» نیز در «تاریخ نيسابور» از وی یاد کرده و می گوید: «ثعلبی نقلهایش صحیح و قابل اعتماد است. وی از ابوطاهر بن خزیمه و امام ابوبکر بن مهران مقری روایت نقل می کند و شماره‌ی احادیث و مشایخ حدیثش بسیار است». (الغدیر ج ۱/۱۰۹). در کتابهای زیر نیز شرح زندگانی وی آمده است: تذکره الحفاظ ج ۳/۱۰۹۰، وفيات الاعیان ج ۱/۷۹، الوافی بالوفیات ج ۷/۳۰۷. سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۴۳۵، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۴/۵۸، طبقات اسنوی ج ۱/۱۵۹، معجم الادباء ج ۵/۳۶، النجوم الزاهره ج ۴/۲۸۳. [۷۹] حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصبهانی مهرانی متولد ۳۳۶ و متوفای ۴۳۰ هجری. شرح حال و ستایش از او در بسیاری از کتب تراجم و تاریخ ثبت شده است. ابن خلکان در وفيات الاعیان ج ۱/۲۷ (طبع احسان عباس ج ۱/۹۲) می گوید: «ابونعیم از برجستگان محدثین و بزرگان حفاظ موثق می باشد. او حدیث را از فضلا فرا گرفته و دیگران نیز از او حدیث را اخذ کرده و منتفع گشته اند. کتاب «حلیه الاولیاء» که نوشته‌ی اوست از بهترین کتب می باشد». ذهبی نیز در تذکره الحفاظ ج ۳/۲۹۲ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳/۱۰۹۲) از قول ابن مردویه می گوید: «ابونعیم کسی بوده که طالبان حدیث برای درک مجلس وی بار سفر می بستند و به سسی او می شتافتند و در زیر آسمان احدی در قوه‌ی حفظ و سندیت کلام مانند او نبوده است. وی حافظ دنیا بود، همه در نزد او گرد می آمدند و هر روز یکی از حاضرین احادیثی را که مایل بود تا نزدیک ظهر برای ابونعیم می خواند». (الغدیر ج ۱/۱۰۹). در کتب ذیل نیز شرح حال او آمده است: طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۴/۱۸، شذرات الذهب ج ۳/۲۴۵، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱/۲۰۲، الوافی بالوفیات ج ۷/۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۴۵۳. [۸۰] حافظ ابومحمد حسین بن مسعود بن محمد بن فراء بغوی شافعی متوفای ۵۱۰ و یا ۵۱۶ هجری. ذهبی شرح حال وی ر در تذکره الحفاظ آورده و از وی با عناوینی چون «امام» و «حافظ» و «محبی سنت» یاد نموده است. کتاب «شرح السنه» و تفسیر قرآن وی - به نام «معالم التنزیل» - بسیار معروف است و مورد استناد و استشهاد علمای پس از او قرار گرفته است. تالیفات بسیار مهم دیگری نیز دارد که از جمله‌ی آنهاست: «المصابیح» و «التهذیب» و «الجمع بین الصحیحین» و «الاربعین حدیثا». علمای عامه وی را به زهد و دیانت و صلاح توصیف نموده اند. (الغدیر ج ۱/۱۱۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۹/۴۳۹، طبقات السبکی ج ۷/۷۵). [۸۱] معجم کبیر طبرانی ج ۱۱/۳۵۱ ح ۱۲۲۵۹، شواهد التنزیل ج ۲/۸۲۲-۸۲۹، ذخائر العقبی ص ۲۵، کفایه الطالب ص ۳۱، تفسیر البحر المحیط ج ۷/۵۱۶، مناقب ابن مغزلی ص ۳۰۹، فرائد السمطین ج ۲/۱۳ ح ۳۵۹، الفصول المهمه (ابن صباغ) ص ۲۷، شرح المواهب اللدنیه ج ۳/۷، ۲۱، مجمع الزوائد ج ۹/۱۶۸، الصواعق المحرقة ص ۲۵۹، ۳۴۰، احیاء الامیت ص ۲۳۹، نور الابصار ص ۱۱۲، اسعاف الراغبین ص ۱۰۵، و.... [۸۲] ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری محب الدین متوفای ۶۹۴ هجری. سبکی در طبقات الشافعیه ج ۵/۹ شرح حال وی را آورده و او را ستوده است. ابن کثیر نیز در تاریخ خود ج ۱۳/۳۴۰ از او یاد نموده است. همچنین ذهبی در تذکره الحفاظ ج ۴/۲۶۴ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۴/۱۴۷۴) محب الدین طبری را از حفاظ دانست و می گوید: «وی در فقه تسلط داشت و تدریس می کرد و فتوا می داد و کتاب می نوشت و او شیخ شافعیه و محدث حجاز و امامی صالح و زاهد و عالیقدر بود». (الغدیر ج ۱/۱۲۲). در کتب ذیل نیز از وی سخن رفته است: شذرات الذهب ج ۵/۴۲۵، النجوم الزاهره ج ۸/۷۴، ذیل التقیید ج ۲/۲۶، معجم المؤلفین ج ۱/۱۸۵. [۸۳] جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمد زمخشری خوارزمی صاحب کتاب «الکشاف» متوفای ۵۳۸ هجری. ابن خلکان در وفيات الاعیان ج ۲/۱۹۷ (طبع احسان عباس ج ۵/۱۶۸) شرح حال وی را آورده است و می گوید: «زمخشری در تفسیر و حدیث و نحو و علم بیان امام کبیر است. او پیشوای بلا معارض زمان

خود بوده و مردم برای استفاده از علم او بار سفر می‌بستند و به سوی وی می‌شتافتند. یافعی در مرآةالجنان می‌گوید: وی در تفسیر و حدیث و نحو و لغت و بیان دارای اتقان نظر بوده و در این فنون پیشوای زمان خود است. او تالیفات برجسته و بی‌نظیری دارد که همگی مورد ستایش قرار گرفته است». سیوطی نیز در کتاب بغیةالوعاء ص ۳۸۸ از او یاد نموده می‌گوید: «وی دائره‌ی علمش گسترده بود و فضل بسیاری دشت. غایتی بود در ذکاوت، فردی بود خوش قریحه، و در هر علمی استوار، حنفی و معتزلی بود و در مذهب اعتزال قوی و توانا بود و آن را با صراحت بیان می‌داشت». سیوطی سپس مشایخ و تالیفات زمخشری را ذکر می‌کند. شرح حال زمخشری را در کتاب الفوائدالبهیه ص ۲۰۹ نیز می‌توان یافت. در آنجا از زمخشری ستایش شده و تالیفاتش ذکر گردیده است. ابن کثیر نیز در البدایه و النهایه ج ۱۲/ ۲۱۹ از وی یاد کرده است. (الغدیر ج ۱/ ۱۱۴). در کتابهای زیر نیز شرح زندگانی وی آمده است: معجم‌الادباء ج ۱۹/ ۱۲۶، تاریخ‌الاسلام ذهبی- حوادث و وفیات ۵۲۱ هجری الی ۵۴۰ هجری- ص ۴۸۶، سیر اعلام‌الانبلاء ج ۲۰/ ۱۵۱، النجوم‌الزاهره ج ۵/ ۲۷۴، طبقات‌المفسرین ج ۲/ ۳۱۴، شذرات‌الذهب ج ۴/ ۱۱۸. [۸۴] شیخ‌الاسلام ابواسحاق ابراهیم بن سعدالدین محمد بن الموید حمویه خراسانی جوینی در سن ۷۸ سالگی در ۷۲۲ هجری فوت شده است. ذهبی در تذکره‌الحفاظ ج ۴/ ۲۹۸، (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۴/ ۱۵۰۵) با عباراتی چون: «امام محدث و یگانه‌ی اکمل» وی را مورد ستایش قرار داده و درباره‌ی او می‌گوید: «جوینی به روایت و فراگیری آن توجه زیادی داشت و سلطان غازان توسط او مسلمان شد». ابن حجر نیز شرح حال حموینی را در الدرر الکامنه ج ۱/ ۶۷ آورده و وی را ستوده است. (الغدیر ج ۱/ ۱۲۳). در کتب ذیل نیز شرح زندگانی وی آمده است: معجم شیوخ ذهبی ص ۱۲۵، النجوم‌الزاهره ج ۱۰/ ۹۸، بغیةالوعاء ص ۱۸۶، معجم‌المولفین ج ۱/ ۵۹. [۸۵] نظام‌الدین حسن بن محمد بن حسین قمی نيسابوری. وی صاحب تفسیر کبیری است به نام «غرائب القرآن» که در سال ۸۲۸ آن را نوشته است. این کتاب چندین بار در مصر و ایران بچاپ رسیده است. (الغدیر ج ۱/ ۱۲۴). [۸۶] ابوسالم کمال‌الدین محمد بن طلحه بن محمد قرشی عدوی نصیبینی شافعی متوفای ۶۵۲. وی یکی از ائمه‌ی فقه شافعی است و در نقل حدیث یکی از بزرگان عامه می‌باشد. تجلیل و مدح علمای عامه را در خصوص وی می‌توانید در الغدیر ج ۵/ ۴۱۳-۴۱۷ بیابید. [۸۷] ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسن فخرالدین رازی شافعی متوفای ۶۰۶ هجری صاحب تفسیر کبیر و مشهور. ابن خلکان در وفیات‌الاعیان ج ۲/ ۴۸ (طبع احسان عباس ج ۴/ ۲۴۸) شرح حال او را ثبت نموده است و می‌گوید: «وی نادره‌ی زمان خود و فردی بی‌نظیر است. او در علم کلام و معقول و علم اوائل بر دانشمندان عصر خویش پیشی جسته است». ابن خلکان سپس تالیفات وی را برمی‌شمرد. این اثر نیز درباره‌ی رازی می‌گوید: «وی در زمان خود امام دنیا بوده است». بن کثیر نیز در البدایه و النهایه ج ۱۳/ ۵۵ از او یاد نموده است. همچنین سبکی در طبقات‌الشافعیه ج ۵/ ۳۳-۴۰ شرح حال مفصلی از وی ارائه داده است و او را ستوده و بر ذهبی به دلیل اینکه در کتاب میزان‌الاعتدال علیه رازی سخنانی گفته شدیداً تاخته است. (الغدیر ج ۱/ ۱۱۸). شرح حال وی را در کتب ذیل نیز می‌توانید بیابید: سیر اعلام‌النبلاء ج ۲۱/ ۵۰۰، الوافی بالوفیات ج ۴/ ۲۴۸. [۸۸] مولی ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی حنفی متوفای ۹۸۲ هجری. وی مؤلف کتاب معروف «تفسیر ابی‌السعود» است. او در یکی از روستاهای نزدیک به شهر قسطنطنیه در سال ۸۹۸ هجری بدنیا آمد و برای تحصیل علم به بلاد متعددی سفر نمود. ابن‌العماد در کتاب شذرات خویش از او با عناوینی چون امام و علامه یاد می‌کند. ابوالسعود از فقهای است که مدتی از زندگانی خویش را به قضاوت پرداخته و آورده‌اند که وی بارها در ظرف یک روز تعداد ۱۰۰۰ استفتای فقهی را جواب داده است. (شذرات‌الذهب ج ۸/ ۳۹۸-۴۰۰، الاعلام ج ۷/ ۵۹). [۸۹] ابوعبدالله اثیرالدین محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان اندلسی غرناطی نفزی جیانی ابوحیان نحوی شافعی متوفای ۷۴۵ هجری. وی از ادبا مفسرین و محدثین معروف عامه است و کتاب تفسیر «البحرالمحیط» از آن اوست. ذهبی از وی با عناوینی چون «ذوفنون» و «حجت عرب» و «عالم دیار مصر» یاد می‌نماید. اسنوی او را در نحو و لغت امام می‌داند و می‌گوید وی به قرائت سبع و احادیث آشنا بود. (طبقات اسنوی ج ۱/ ۵۱۸، الدرر الکامنه ج ۴/ ۳۰۲). [۹۰] حافظ‌الدین ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود نسفی متوفای

۷۰۱ یا ۷۱۰ هجری از مفسرین مشهور و فقهای معروف حنفی مذهب است. وی کتب بسیاری تالیف نموده است که از جمله‌ی آنها کنزالدقائق، المنار، مدارک التنزیل، و کشف الاسرار می‌باشد. ابن حجر از وی با عنوان «علامه‌ی دنیا» و «زاهد» یاد نموده است. (رجوع بفرمایید به الدرر الکامنه ج ۲/ ۲۴۷، الاعلام ج ۴/ ۶۷، معجم المولفین ج ۲/ ۲۲۸). [۹۱] حافظ علی بن بی‌بکر بن سلیمان ابوالحسن هیشمی قاهری شافعی متولد سال ۷۳۵ و متوفای سال ۸۰۷ هجری. شرح زندگانی وی را سخاوی در کتاب الضوء اللامع ج ۵/ ۲۰۰ آورده و مشایخ و تالیفاتش را برشمرده است. سخاوی ضمن تجلیل فراوان از هیشمی می‌گوید: «از تقی فاسی چنین نقل است که گفته: هیشمی بخوبی بسیاری از متون و آثار را حفظ کرده و فردی صالح و نیک بود. همچنین اقفهسی (محمد بن محمد شافعی متوفای ۸۴۳) می‌گوید: هیشمی فردی بود امام، عالم، حافظ، زاهد، متواضع و نسبت به مردم با محبت». سخاوی سپس می‌گوید: «تدین و زهد و پارسایی و سایر خصوصیات او بسیار قابل ستایش است و این مطلب مورد قبول همگان است». عبدالرحی حنبل نیز در شذرات الذهب ج ۷/ ۷۰ وی را ستوده و مشایخ او را به همراه تالیفات وی برشمرده است. (الغدیر ج ۱/ ۱۲۸). [۹۲] نورالدین علی بن محمد بن احمد (غزی الاصل) مکی مالکی، معروف به ابن صباغ متولد ۸۷۴ و متوفای ۸۵۵ هجری. سخاوی از وی - با اجازه - روایت نقل می‌کند و شرح حال او را در کتاب الضوء اللامع آورده است. در این شرح حال، مشایخ ابن صباغ در فقه و علوم دیگر یاد شده است. سخاوی می‌گوید: «ابن صباغ تالیفاتی دارد که از جمله‌ی آنهاست کتاب الفصول المهمه لمعرفة الاثمه (که منظور از ائمه، دوازده امام است)، و دیگری کتاب العبر فیمن شفه النظر». صفوری در کتاب نزهة المجالس و شیخ احمد بن عبدالقادر شافعی در کتاب ذخیره المال و همچنین شبلنجی در کتاب نور الابصار از کتاب فصول المهمه‌ی ابن صباغ روایت نقل می‌کنند. (الغدیر ج ۱/ ۱۳۱). [۹۳] حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف کنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری صاحب کتاب کفایه الطالب... این کتاب به تنهایی نشانگر تسلط مولف آن در امر حدیث بوده و از علم و فضل گسترده‌ی وی و همچنین از عنایت و توجه او به امر حدیث و فنون آن خبر می‌دهد. ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه از کنجی روایت نقل می‌کند از او با عبارت امام و حافظ یاد می‌نماید. (الغدیر ج ۱/ ۱۲۱). [۹۴] ابو عبدالله محمد بن عبدالباقی بن یوسف زرقانی مصری مکی در سال ۱۰۵۵ هجری در مصر زاده شد و در سال ۱۱۲۲ هجری وفات یافت. وی آخرین محدث دیار مصر بوده و در انواع علوم تسلط داشته است. مرادی در کتاب سلک الدرر ج ۴/ ۳۲ شرح حال وی را آورده است و مشایخ و تالیفات گرانقدر وی را برشمرده است که از جمله‌ی آنها می‌توان کتاب «المواهب اللدنیه» و «شرح الموطا» را نام برد. چلبی نیز در کشف الظنون وی را با عنوان «مولای علامه و خاتم محدثین» ستوده است. (الغدیر ج ۱/ ۱۴۲). همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ج ۱/ ۴۵۶. [۹۵] حافظ شهاب‌الدین احمد بن محمد بن علی بن حجر هیتمی سعدی انصاری شافعی متولد ۹۰۹ و متوفای ۹۷۴ هجری در مکه‌ی مکرمه. ابن عیدروس در النورالسافر ص ۲۸۷-۲۹۲ به تفصیل شرح حال ابن حجر را آورده است و می‌گوید: «وی شیخ و امام و شیخ‌الاسلام و خاتمه‌ی اهل فتوا و تدریس است. او در علم فقه و تحقیق مسائل فقهی دریایی بود که کسی با دلو نمی‌تواند منزلت آن دریا را دریابد. وی همانطوری که دانشمندان متفقند، امام الحرمین است و فضائلش در میان مردم آشکار و مشهور است. او امامی بود که امامان دیگر به او اقتدا می‌کردند، بزرگی بود که مردم سرزمین حجاز رو به سوی او می‌آوردند. نوشته‌های ابن حجر آیتی است که معاصران وی از نوشتن نظیر آنها عاجزند». ابن عیدروس سپس مشایخ و تالیفات ابن حجر را برمی‌شمرد و به ستایش از آنها می‌پردازد. شرح حال ابن حجر را در کتاب البدر الطالع ج ۱/ ۱۰۹ نیز می‌توان یافت. (الغدیر ج ۱/ ۱۳۴، ۱۳۵). همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ج ۱/ ۳۷۷-۳۴۰. [۹۶] سید مومن بن حسن بن مومن شبلنجی شرح حال خود را در آغاز کتاب نور الابصار آورده است و در آنجا به ذکر نام مشایخ خویش در علوم مختلفه پرداخته و برخی از نوشته‌های خود را نیز برشمرده است. شبلنجی در سال هزار و دویست و پنجاه و اندی چشم به جهان گشوده است (و پس از سال ۱۳۰۸ از دنیا رفته است).... (الغدیر ج ۱/ ۱۴۸). [۹۷] ابوالعرفان شیخ محمد بن علی صبان شافعی متوفای ۱۲۰۶ هجری. وی در مصر بدنیا آمد و در آن دیار بزرگ شد. صبان زیر نظر علمای مصر در علوم عقلی و

نقلی به استادی رسید و در تحقیق و دقت نظر مشهور گردید و نامش در مصر و شام پرآوازه گشت. وی نوشته‌های زیاد و سودمندی دارد که بیش از ده عنوان از آنها بچاپ رسیده است... (الغدیر ج ۱/ ۱۴۵). همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ج ۲/ ۷۰۵. [۹۸] حافظ شهاب‌الدین احمد بن محمد قسطلانی مصری شافعی متوفای ۹۲۳ هجری. ابن العماد از وی با عنوان حافظ یاد می‌نماید. قسطلانی شارح معروف کتاب صحیح بخاری است و کتاب «ارشاد الساری» از اوست. شعرانی در طبقات خویش از وی بسیار تجلیل نموده و می‌گوید: «او در دنیا زاهدترین مردم بود... و قرآن را به ۱۴ قرائت روایت می‌کرد. بدرالدین غزی (متوفای ۹۸۴) درباره‌ی او می‌گوید: الحافظ المسند ذی الاتقان - احمد المعروف بالقسطلانی مراجعه بفرمایید به: الغدیر ج ۱/ ۱۳۴، طبقات شعرانی ص ۵۶، شذرات الذهب ج ۸/ ۱۲۱، فهرس الفهارس ج ۲/ ۹۶۷، معجم المؤلفین ج ۱/ ۲۵۴. [۹۹] رجوع بفرمایید به: شرح المواهب اللدنیه ج ۳/ ۷، ۲۱. [۱۰۰] ابوحفص معین‌الدین عمر بن محمد بن خضر اردبیلی موصلی معروف به ملاء (به فتح میم) متوفای ۵۷۰ هجری. وی از مشایخ موصل بوده و کتاب «وسیله‌المعبدین فی سیره سید المرسلین» از آن اوست. در کتب عامه به مراتب زهد و صلاح، و همچنین به مراتب علمی وی اشاره شده است. (کشف‌الظنون ج ۲/ ۲۰۱۰، ایضاح‌المکنون ج ۲/ ۷۰۸، هدیه‌العارفین ج ۱/ ۷۸۴، الاعلام ج ۵/ ۶۰، معجم المؤلفین ج ۲/ ۵۷۳، الغدیر ج ۱/ ۱۱۶). [۱۰۱] محب‌الدین طبری در ذخائرالعقبی ص ۲۵، ۲۶ و ابن حجر در الصواعق‌المحرقة ص ۲۶۱ و قندوزی در ینابیع‌الموده ص ۱۹۴ این روایت را از ملاء نقل کرده‌اند. [۱۰۲] کفایه‌الطالب ۳۱. [۱۰۳] حافظ ابوالقاسم علی بن حسن بن هبه‌الله دمشقی شافعی ملقب به ثقله‌الدین، معروف به ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری صاحب کتاب مشهور تاریخ دمشق. ابن خلکان در وفيات‌الاعیان ج ۱/ ۳۶۳ (طبع احسان عباس ج ۱/ ۳۰۹) شرح حال وی را آورده است. ابن اثیر نیز در کتاب الکامل فی التاریخ ج ۱۱/ ۱۷۷ و همچنین ابن کثیر در البدایه و النهایه ج ۱۲/ ۲۹۴ وی را ستوده‌اند. ابن کثیر می‌گوید: «وی یکی از بزرگان حفاظ حدیث است و کسی است که به جهت استماع حدیث و گردآوری و تصنیف آن، و همچنین اطلاع و قوه‌ی حفظی که در ارتباط با سند و متون حدیث و اتقان اسلوب و فنون آن دارد مورد توجه است. این عساکر کتابی دارد به نام تاریخ شام که در هشتاد مجلد است...». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۶). کتب ذیل نیز شرح حال ابن عساکر را آورده‌اند: سیر اعلام‌النبلاء ج ۲۰/ ۵۵۴، طبقات الشافعیه ج ۴/ ۲۷۳، العبر ج ۳/ ۶۰، ۶۱، معجم‌الادباء ج ۱۳/ ۷۳، المنتظم ج ۱۰/ ۲۶۱، الکامل فی التاریخ ج ۱۲/ ۳۵۷. [۱۰۴] حافظ ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حسان حاکم نيسابوری حنفی معروف به ابن حذاء حسانانی متوفای بعد از ۴۷۰ هجری. ذهبی در تذکره‌الحفاظ ج ۳/ ۳۹۰ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳/ ۱۲۰۰) شرح حال وی را آورده است و می‌گوید: «حسانانی شیخی بسیار دقیق بود و توجه کاملی به علم حدیث داشت... وی فرد مسنی بود که سند احادیثش عالی (و با واسطه‌های کمتری) بود، او احادیث را گردآوری و تدوین نموده است. سال وفات وی سالهای بعد از ۴۹۰ هجری می‌باشد». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۲). ذهبی در تاریخ‌الاسلام می‌گوید: «وی همواره در حال استماع حدیث و نقل حدیث و افاده بود». ذهبی همچنین در توصیف او می‌گوید: «شیخ متقن، ذو عنایه تامه بالحدیث و السماع». سیر اعلام‌النبلاء ج ۱۸/ ۲۶۸، تاریخ‌الاسلام ذهبی - حوادث و وفيات ۴۷۱ الی ۴۸۰ هجر - ص ۳۰۵، تذکره‌الحفاظ ج ۳/ ۱۲۰۰. [۱۰۵] ابوامامه صدی بن عجلان بن وهب متوفای سال ۸۱ هجری آخرین صحابی پیامبر است که در شام فوت گردیده است. [۱۰۶] کفایه‌الطالب ص ۱۷۸، شواهد‌التزئیل ج ۲/ ح ۸۳۷. لفظ «صحبتنا» که در کفایه‌الطالب آمده است در شواهد‌التزئیل بصورت «محبتنا» روایت گردیده است. یکی از معانی «صحبت» انقیاد و پیروی است (ر. لسان‌العرب ج ۷/ ۲۸۷) و در اینجا نیز - با فرض عدم تصحیف - به همین معناست؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: هر کس که متابعت از ما پنج تن نماید خداوند او را به رو در آتش می‌افکند. [۱۰۷] کفایه‌الطالب ص ۱۷۸، شواهد‌التزئیل ج ۲/ ح ۸۳۷. لفظ «صحبتنا» که در کفایه‌الطالب آمده است در شواهد‌التزئیل بصورت «محبتنا» روایت گردیده است. یکی از معانی «صحبت» انقیاد و پیروی است (ر. لسان‌العرب ج ۷/ ۲۸۷) و در اینجا نیز - با فرض عدم تصحیف - به همین معناست؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: هر کس که متابعت از ما پنج



تن نماید خداوند او را به رو در آتش می‌افکند. [۱۰۸] سوره‌ی الشوری، آیه‌ی ۲۳: (قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربى و من یقترب حسنه نزد له فیها حسنا). [۱۰۹] حافظ ابوحاتم محمد بن ادريس بن منذر بن داود رازی متولد ۱۹۵ و متوفای ۲۷۷ هجری. وی در ری بدنیا آمده و به عراق و شام و مصر سفر کرده و عاقبت در بغداد فوت نموده است. ابوحاتم از مفسرین و از ائمه‌ی برجسته‌ی جرح و تعدیل عامه است. خطیب بغدادی می‌گوید: «ابوحاتم یکی از امامان حافظ و موثق است که به علم مشهور و به فضل معروف است». ذهبی نیز درباره‌ی او می‌گوید: «وی از دریا‌های علم است. به سرزمینهای مختلفی سفر کرده و در شناخت متن و سند احادیث به مهارت کامل رسیده است». خطیب بغدادی و نسائی و لالکائی از جمله کسانی هستند که او را توثیق نموده‌اند. در بسیاری از کتب تراجم عامه مدح و تجلیل از وی را می‌توان یافت. مراجعه بفرمایید به: الجرح و التعدیل ج ۱ / ۳۴۹ - ۳۷۲، تاریخ بغداد ج ۲ / ۷۳، طبقات الحنابلہ (ابن ابی یعلی) ج ۱ / ۳۸۴ - ۳۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۴۷، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۵۶۷، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۳۸۱، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۳۱، طبقات سبکی ۲ / ۲۰۷، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۷۱. [۱۱۰] تصریح به اینکه مراد از «حسنه» در (و من یقترب حسنه) مودت آل بیت پیامبر است در این مصادر موجود می‌باشد: مناقب ابن مغزالی ص ۳۱۶، الصواعق المحرقة ص ۲۵۹ (به نقل از احمد بن حنبل)، ۳۴۱، الدر المنثور ج ۶ / ۷ (به نقل از ابن ابی حاتم)، احیاء المیت ص ۲۳۹، رشفه الصادی ص ۲۳. [۱۱۱] حافظ ابو محمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان اصفهانی معروف به ابوالشیخ متوفای ۳۶۹ هجری. وی از حفاظ بسیار معروفی است که علمای عامه از جمله ابن مردویه و خطیب بغدادی و ابوالقاسم سوذرجانی وی را توثیق نموده‌اند. سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۲۷۶، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۹۴۵، اخبار اصفهان ج ۲ / ۵۱. [۱۱۲] ابن حجر این روایت را از ابوالشیخ نقل می‌کند. (الصواعق المحرقة ص ۲۵۹). [۱۱۳] این قسمت از روایت آنطوری که ابن ابی الحدید نقل نموده چنین است: «... عیسی بن مریم و التی توفی فیها یوشع بن نون، و ما خلف صفراء و لابیضاء الا سبعمائه درهم من عطائه اراد ان یتاع بها خادما لاهله؛ ثم خنقته العبره فبکی و بکی الناس معه؛ ثم قال ایها الناس: من عرفنی...». [۱۱۴] سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۳۸. [۱۱۵] شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (ط قدیم) ج ۴ / ۱۱، الصواعق المحرقة ص ۲۵۹، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۴۶، کفایه الطالب ص ۳۲، رشفه الصادی ص ۴۳، نزهة المجالس ج ۲ / ۲۳۱. [۱۱۶] سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۳۸. این عبارت قرآنی کلام حضرت یوسف است که می‌گوید: «و من از آئین پدران خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی نمودم». [۱۱۷] حافظ احمد بن عمرو بن عبدالخالق ابوبکر بزار مصری متوفای ۲۹۲ هجری صاحب مسند معلل. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بکفداد ج ۴ / ۳۳۴ درباره‌ی او می‌گوید: «وی فردی موثق و حافظ بود، کتاب مسند را نوشت و درباره‌ی احادیث نظر داده، موارد ضعف آنها را روشن نمود». ذهبی نیز در کتاب تذکره الحفاظ ج ۲ / ۲۲۸ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۲ / ۶۵۳) شرح حال وی را آورده و وثاقت وی را از قول دارقطنی نقل نموده است. (الغدیر ج ۱ / ۹۸). همچنین مراجعه شود به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۵۵۴، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۰۹، میزان الاعتدال ج ۱ / ۵۹. [۱۱۸] ابوالفرج علی بن حسین بن محمد قرشی اموی اصفهانی متوفای ۳۵۶ هجری. وی مولف کتاب مشهور «الآغانی» است. ابوالحسن بتی می‌گوید: «ز ابوالفرج اصفهانی کسی موثق تر نبوده است». ذهبی نیز او را توثیق نموده است و می‌گوید: «وی در نقل مطالب ادبی دریایی بود... و در خصوص انساب و ایام عرب فردی بود بصیر». ابوعلی تنوخی درباره‌ی او می‌گوید: «ابوالفرج از شعر و اخبار و آغانی و مسندات و انساب چیزهایی حفظ کرده بود که من هرگز کسی را ندیدم که بمانند او این حفظیات را داشته باشد». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۶ / ۲۰۱، وفيات الاعیان ج ۳ / ۳۰۷، الوافی بالوفیات ج ۲۱ / ۲۰، مرآة الجنان ج ۳ / ۹۳، تاریخ بغداد ج ۱۱ / ۳۹۸، شذرات الذهب ج ۳ / ۱۹، النجوم الزاهرة ج ۴ / ۱۵). [۱۱۹] عزالدین عبدالحمید بن هبه‌الله مدائنی مشهور به ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۶۵۵ هجری. وی مولف «شرح نهج البلاغه» مشهور است و این کتاب به تنهایی بیانگر تسلط وی بر حدیث و کلام و تاریخ و ادب می‌باشد. ابن ابی الحدید شرح حال خود را در همین کتاب ج ۴ / ۵۷۵ (ط قدیم مصر) آورده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۰). همچنین مراجعه شود به: سیر اعلام النبلاء ج ۲۳ / ۳۷۲، البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۱۹۹، وفيات الاعیان - ذیل نام ابن اثیر - ج ۲ / ۱۵۸ (ط احسان عباس ج ۵ / ۳۹۲)،



فوات الوفيات ج ۱ / ۲۴۸. [۱۲۰] حافظ ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب نسائي صاحب سنن متوفای ۳۰۳ هجری. وی هنگام وفات ۸۸ سال داشت. ذهبی در کتاب تذکره الحفاظ ج ۲ / ۲۶۸ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۲ / ۶۹۸) از قول دارقطنی می‌گوید: «نسائی در زمان خود افقه مشایخ مصر و اعلم آنها به حدیث بود. ذهبی همچنین از قول ابوعلی نيسابوری می‌گوید: «نسائی امام بلامعارض است». سبکی در طبقات الشافیه ج ۲ / ۸۴ از ابو جعفر طحاوی نقل می‌کند که نسائی امامی است از ائمه‌ی مسلمین، و ابن کثیر در البدایه و النهایه ج ۱۱ / ۱۲۳ از قول ابن یونس می‌گوید: «نسائی در حدیث امام است و فردی است موثق، دقی و حافظ». (الغدیر ج ۱ / ۹۹). برای اطلاع بیشتر از زندگی نسائی مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۱۲۵، العبر ج ۲ / ۱۲۳، وفيات الاعیان (ط احسان عباس ج ۱ / ۷۷)، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۳۹، تذکره ج ۲ / ۶۹۸، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۳۶، طبقات الشافیه (ابن قزی شبهه) ج ۱ / ۸۸، موسوعه رجال الکتب السنه ج ۱ / ۲۷. [۱۲۱] ابوالحارث هبیره بن یریم شیبانی کوفی از تابعینی است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز روایاتی از وی نقل گردیده است. این حدیث را علاوه بر نسائی، طبرانی نیز به چند طریق - به اختصار - از هبیره نقل می‌نماید. (معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۷۹ - ۸۱ / ح ۲۱۷۱۷ - ۲۷۲۵). هبیره را احمد بن حنبل و نسائی توثیق نموده‌اند و ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (مراجعة بفرمایید به: ثقات ابن حبان ج ۱۵ / ۵۱۱، تهذیب الکمال ج ۳۰ / ۱۵۰، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۳). [۱۲۲] عبدالرحمن بن عبدالسلام بن عبدالرحمن صفوری شافعی متوفای ۸۹۴ هجری. وی از مورخین سده‌ی نهم می‌باشد و صاحب تالیفاتی است که عنوان یکی از آنها، «نزهة المجالس و منتخب النفايس عن اخبار الصالحين» می‌باشد. (ایضاح المکنون ج ۲ / ۷۰، هدیه العارفين ج ۱ / ۵۳۳، معجم المؤلفين ج ۲ / ۹۳). [۱۲۳] ابوبکر بن عبدالرحمن بن محمد بن علی بن عبدالله بن عیدروس بن علی بن محمد بن شیخ شهاب‌الدین علوی حسینی حصرمی شافعی متولد ۱۲۶۲ و متوفای ۱۳۴۲ هجری. وی در حصرموت یمن بدنیا آمده و پس از تلمذ در محضر مشایخ یمن به حجاز و قسطنطنیه و بلاد هند سفر کرد و در هند فوت شد. کتانی در کتاب خویش «فهرس الفهارس» از وی بسیار تجلیل نموده و از او با عناوینی چون (امام) و (علامه) و (مورخ) و (مسند) و (محقق اصولی) و (فیلسوف) یاد می‌نماید و به بعضی از شیوخ روایی و همچنین کتب وی اشاره می‌کند. (فهرس الفهارس ج ۱ / ۱۴۶). [۱۲۴] جمال‌الدین محمد بن یوسف بن حسن بن محمد زرنندی مدنی حنفی شمس‌الدین متوفای هفتصد و پنجاه و اندی. «سلامی» که معاصر وی می‌باشد - بطوریکه در کتاب منتخب المختار ص ۲۱۰ مذکور است - شرح حال وی را آورده و مشایخ او را برشمرده و ملاقات خود را با زرنندی بیان داشته است. زرنندی را ابن حجر در کتاب «الدرر الکامنه» ج ۴ / ۲۹۵ یاد نموده است و درباره‌ی وی می‌گوید: «زرنندی کتاب درالسمطین را تالیف کرد و ریاست مدینه را بعد از پدرش در دست گرفت و کتابهای متعددی نوشت و به تدریس فقه و حدیث مشغول شد. سپس به شیراز رفت و در آنجا به قضاوت پرداخت تا آنکه در سال ۷۴۷ یا ۷۴۸ درگذشت...». ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه از او بعنوان شیخ، امام، علامه و محدث حرم شریف نبوی یاد می‌نماید. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۵). [۱۲۵] سوره‌ی الشوری، آیه‌ی ۲۳. [۱۲۶] نظم درالسمطین ص ۲۴. [۱۲۷] تفسیر طبری ج ۲۴ / ۱۶، شرح المواهب اللدنیه ج ۷ / ۲۰، تفسیر البحر المحیط ج ۷ / ۵۱۶، الصواعق المحرقة ص ۲۵۹، الدر المنثور ج ۶ / ۷. [۱۲۸] حافظ ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر طبری متوفای ۳۱۰ هجری. شرح حال وی را خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آورده و می‌گوید: «طبری یکی از علمایی است که براساس گفته‌های وی حکم می‌کنند و به دلیل فضل و دانشش از وی نظرخواهی می‌نمایند». خطیب بغدادی نیز هنگام شرح حال طبری، وی را بسیار مورد ستایش قرار داده است. ذهبی نیز در تذکره الحفاظ ج ۱ / ۲۷۷ - ۲۸۳ از او یاد نموده و وی را بعنوان امام و زاهد و تارک دنیا ستوده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۰۰). هرچند که بعضی از علمای عامه طبری را تضعیف نموده‌اند ولی ابن حجر در لسان‌المیزان به تمامی ایرادات و تضعیفهایی که درباره‌ی او مطرح شده است بصورت مفصل پاسخ داده و به مدح وی پرداخته است. زندگینامه‌ی طبری را در مصادر ذیل نیز می‌توان یافت: تاریخ بغداد ج ۲ / ۱۶۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۲۶۷، طبقات ابن قاضی شبهه ج ۱ / ۱۰۰، لسان‌المیزان ج ۵ / ۱۰۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴ / ۲۶۷، وفيات الاعیان (ط احسان عباس) ج

۱۹۱ / ۴، شذرات الذهب ج ۲ / ۲۶۰، معجم الادباء ج ۱۸ / ۴۰، طبقات الشافعیه ج ۲ / ۱۳۵، طبقات المفسرین ج ۲ / ۱۱۰. [۱۲۹] حافظ سعید بن جبیر بن هشام ابو محمد (و یا ابو عبدالله) اسدی و البی کوفی متوفای ۹۵ هجری. ابن حبان و عجلی وی را توثیق نموده‌اند، و ابوالقاسم طبری درباره‌ی وی می‌گوید: «ثقه امام حجه علی المسلمین»، و ابن حبان تصریح می‌نماید که وی از عباد مکه و فقهای کوفه بود که بدست حجاج بن یوسف در سن ۴۵ سالگی کشته شد. (مراجعه بفرمایید به: الغدیر ج ۱ / ۶۵، ثقات ابن حبان ج ۴ / ۲۷۵، ثقات عجلی ص ۱۸۱، ثقات ابن شاهین ص ۱۴۵، طبقات الفقهاء ص ۸۲، مشاهیر علماء الامصار ص ۸۲، الجمع بین رجال الصحیحین ص ۱۶۴، اسعاف المبطا (مطبوع در ذیل موطا) ج ۲ / ۳۲۰، تقریب التهذیب ج ۱ / ۳۴۹، سیر اعلام النبلاء ج ۴ / ۳۲۱، تهذیب الکمال ج ۱۰ / ۳۵۸، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۱۱، الطبقات الکبری (شعرانی) ج ۱ / ۴۲). [۱۳۰] عمرو بن شعیب محمد بن عبدالله بن عمرو بن عاص ابو ابراهیم و ابو عبدالله قرشی سهمی حجازی متوفای ۱۱۸ هجری. عجلی و نسائی او را توثیق نموده‌اند و یحیی قطان درباره‌ی وی می‌گوید: اگر افراد موق از عمرو بن شعیب روایتی را نقل نمایند آن حدیث درست و حجت می‌باشد. (مراجعه بفرمایید به: ثقات عجلی ص ۳۶۵، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۱۶۵، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۴۸، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۶۴، اسعاف المبطا (مطبوع در ذیل موطا) ج ۲ / ۳۴۴). [۱۳۱] ابو محمد اسماعیل بن عبدالرحمن بن ابی کریمه حجازی کوفی سدی متوفای ۱۲۷ هجری. روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود است و بخاری نیز در کتاب تاریخ خود از وی به نیکی یاد می‌نماید. احمد بن حنبل و ابن حبان و عجلی نیز وی را توثیق نموده‌اند. (مراجعه بفرمایید به: ثقات عجلی ص ۶۶، ثقات ابن حبان ج ۴ / ۲۰، الجامع فی الجرح و التعدیل ج ۱ / ۷۵، تاریخ کبیر بخاری ج ۱ / ۳۶۱، تاریخ صغیر بخاری ج ۱ / ۳۴۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶۴، تهذیب الکمال ج ۳ / ۱۳۲، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۳۱۳). [۱۳۲] تفسیر طبری ج ۲۴ / ۱۶، ۱۷، تفسیر البحر المحیط ج ۷ / ۵۱۶، الدر المنثور ج ۶ / ۵. [۱۳۳] تفسیر فخر رازی ج ۷ / ۳۹۰. فخر رازی می‌گوید: نظر من این است که آل محمد کسانی هستند که امور و (مسئله‌ی) آنان به (میزان) پیوندشان (با) پیامبر بازمی‌گردد و (به او واگذار می‌شود)، لذا آن کسانی که پیوندشان با پیامبر بیشتر و کاملتر باشد آنان آل او خواهند بود، و تردیدی نیست که ارتباط موجود بین فاطمه و علی و حسن و حسین با رسول خدا بیش از هر کس و هر چیزی بوده است، و این مطلبی است که همچون معلوم (و بدیهی) به نقل متواتر (محرز و مسلم) است، لذا واجب است که اینها «آل» باشند. [۱۳۴] سوره‌ی الانسان، آیه‌ی ۸، ۹. [۱۳۵] شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۵۱، ۱۰۵۳-۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۹، ۱۰۶۱، الکشاف ج ۴ / ۱۶۹، مناقب خوارزمی ص ۱۸۸-۱۹۴، کفایه الطالب ص ۲۰۱، تفسیر فخر رازی ج ۸ / ۲۷۶، تذکره الخواص ص ۳۱۲-۳۱۷، شرح نهج البلاغه (ط قدیم) ج ۳ / ۲۵۷، مناقب ابن مغزلی ص ۲۷۲، اسد الغابه ج ۵ / ۵۳۰، غرر التبیان ص ۵۲۵، الدر المنثور ج ۶ / ۲۹۹، ذخائر العقبی ص ۸۸، ۱۰۲، الاصابه ج ۴ / ۳۸۷، ینابیع الموده ص ۱۰۷، فرائد السمطین ج ۲ / ۵۳-۵۶ ح ۳۸۳، نور الابصار ص ۱۲-۱۴. [۱۳۶] ابو جعفر محمد بن عبدالله سمرقندی اسکافی بغدادی معتزلی متوفای ۲۴۰ هجری. وی از بزرگان معتزله است و فرقه‌ی اسکافیه از پیروان اویند. ذهبی درباره‌ی او می‌گوید: «وی اعجوبه‌ای در تیزهوشی و وسعت اطلاعات بود و فردی بود متدی و پاکدامن و پارسا». این یزداذ نیز می‌گوید: «اسکافی عالم و فاضل بود و هفتاد کتاب در کلام نوشته است». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۵۵۰، طبقات المعتزله ص ۷۸، الاعلام ج ۶ / ۲۲۱). [۱۳۷] حافظ محمد بن علی بن حسن بن بشر ترمذی صوفی شافعی. وی آنطور که در آغاز کتاب خود (نوادرا اصول) نوشته است در سال ۲۸۵ هجری از یکی از مشایخ خود روایت نقل می‌کند. حافظ ابو نعیم- در کتاب «حلیه الاولیاء» - ترمذی را ستوده است و سبکی در طبقات الشافعیه ج ۲ / ۲۰ شرح حال وی را آورده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۰۱). همچنین مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۴۳۹، حلیه الاولیاء ج ۱۰ / ۲۳۳، صفه الصفوه ج ۴ / ۱۴۱، طبقات شعرانی ج ۱ / ۱۰۶. [۱۳۸] ابو عمر احمد بن عبدربه قرطبی متوفای ۳۲۸ هجری. ابن خلکان در وفیات الاعیان ج ۱ / ۳۴ شرح حال وی را ثبت نموده است و می‌گوید: «ابن عبدربه یکی از علمایی است که احادیث زیادی در حفظ داشت و بر اخبار بسیاری از افراد مطلع بود، وی کتاب عقد الفرید را- که کتابی سودمند می‌باشد- تالیف نموده است». (الغدیر ج ۱ / ۱۰۲). شرح زندگانی ابن عبدربه را در مصادر

ذیل نیز می‌توانید بیابید: سیر اعلام النبلاء ج ۱۵/۲۸۳، معجم الادباء ج ۴/۲۱۱، البدایه و النهایه ج ۱۱/۱۹۳، وفيات الاعیان ج ۱/۱۱۰.

[۱۳۹] حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن حکم ضبی حاکم نيسابوری ابن بیع طهمانی شافعی متوفای ۴۰۵ هجری. وی مولف کتاب مشهور «المستدرک علی الصحیحین» می‌باشد. حاکم در سال ۳۲۱ هجری بدنیآ آمد و از آغاز کودکی به فراگیری حدیث پرداخت. وی در سال ۳۳۰ (یعنی هنگامی که نه سال بیشتر نداشت) به استماع حدیث پرداخت. خطیب بغدادی و ذهبی و ابن کثیر (در تاریخ بغداد ج ۵/۴۷۳، تذکره الحفاظ ج ۳/۲۴۲ و البدایه و النهایه ج ۱۱/۳۵۵) وی را توثیق نموده‌اند. (الغدیر ج ۱/۱۰۷). همچنین مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/۱۶۲، طبقات الشافعیه ج ۴/۱۵۵، وفيات الاعیان ج ۴/۲۸۰، الوافی بالوفیات ج ۳/۳۲۰، تذکره الحفاظ ج ۳/۱۰۳۹. [۱۴۰] حافظ عبدالله محمد بن ابی نصر فتوح بن عبدالله بن فتوح بن حمید بن یصل ازدی حمیدی اندلسی میورقی متوفای ۴۸۸ هجری. وی از اصحاب و شاگردان ابن حزم اندلسی می‌باشد. ذهبی از او با عناوینی چون «امام» و «متقن» و «حافظ» و «شیخ المحدثین» یاد می‌نماید و می‌گوید: وی - در علم و عمل و در عقد و انقیاد - از بقایای اصحاب حدیث بود. تجلیل از ابو عبدالله حمیدی را در بسیاری از کتب رجالی عامه می‌توان یافت. (رجوع بفرمایید به: تذکره الحفاظ ج ۴/۱۲۱۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۹/۱۲۰، النجوم الزاهره ج ۵/۱۵۶، شذرات الذهب ج ۳/۳۹۲). [۱۴۱] حافظ ابوالموید و ابو محمد موفق بن احمد بن ابی سعید اسحاق بن موید مکی حنفی معروف به اخطب خوارزم متوفای ۵۶۷ هجری. وی از فقهای برجسته‌ی حنفی مذهب است و در نقل روایت از حفاظ بشمار می‌رود. خوارزمی در سیره و تاریخ و شعر و ادب نیز دست داشت. از آنجائیکه وی یکی از غدیره سرایان قرن ششم می‌باشد شرح حالش - بصورت نسبتاً مبسوط - در کتاب الغدیر ج ۴/۳۹۸-۴۰۷ درج گردیده است. [۱۴۲] حافظ ابوموسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن موسی مدینی اصبهانی شافعی متولد سال ۵۰۱ و متوفای ۵۸۱ هجری. وی از محدثین برجسته‌ای است که حفاظ پس از او به تجلیل از وی پرداخته و از او بعنوان حافظ یاد نموده‌اند. جهت اطلاع از شرح زندگانی وی می‌توانید به کتب ذیل مراجعه بفرمایید: الغدیر ج ۱/۱۱۶، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱/۱۵۲، وفيات الاعیان ج ۱/۴۸۶ (ط احسان عباس ج ۴/۲۸۶)، تذکره الحفاظ ج ۴/۱۳۳۴، العبر ج ۴/۲۶۴، شذرات الذهب ج ۴/۲۷۳. [۱۴۳] حافظ تقی‌الدین ابو عمرو عثمان بن (صلاح‌الدین) عبدالرحمن بن عثمان بن موسی کردی شهرزوری موصلی شافعی شرحانی متوفای ۶۴۳ هجری. وی از اکابر محدثین عامه است و کتاب «علوم الحدیث» او از مشهورترین کتبی است که درباره‌ی علم الحدیث نوشته شده است. در بسیاری از کتب رجالی عامه که پس از عصر وی تألیف شده است می‌توان شرح حال او را یافت. ذهبی از ابن الصلاح با عناوینی چون «امام» و «علامه» و «شیخ الاسلام» یاد می‌کند. (سیر اعلام النبلاء ج ۲۳/۱۴۰، تذکره الحفاظ ج ۴/۱۴۳۰، طبقات اسنوی ج ۲/۴۱، طبقات ابن شهبه ج ۲/۱۱۲، طبقات سبکی ج ۸/۳۲۶). [۱۴۴] ابوالمظفر شمس‌الدین یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله ترکی عونی هبیری بغدادی حنفی معروف به سبط بن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری. وی سبط حافظ ابن جوزی حنبلی است و نام مادر وی رابعه (دختر ابن جوزی) می‌باشد. یافعی در مرآه الجنان ج ۴/۱۳۶ شرح حال وی را آورده است. ابن کثیر نیز در البدایه و النهایه ج ۱۳/۱۹۴ زندگینامه‌ی وی را آورده و علم و فضل و حسن خطابه‌ی او را ستوده است. ابوالحسنات نیز در الفوائد البهیة ص ۲۳۰ از او یاد نموده است و می‌گوید: «سبط بن جوزی تفقه نمود و در فقه مسلط گردید، او عالم و فقیه و واعظ خوش معاشرتی بود». ابوالمعالی سلامی نیز در منتخب الاخبار ص ۲۳۴ می‌گوید: وی استادی است صالح و به تفسیر و حدیث و فقه عالم است. او تفسیر مفصلی تدوین نموده که در ۲۹ جلد است». سلامی سپس در کتاب خود مشایخ و تالیفات ابن جوزی را برمی‌شمرد. (الغدیر ج ۱/۱۲۰). در کتب ذیل نیز از سبط بن جوزی یاد شده است: سیر اعلام النبلاء ج ۲۳/۲۹۶، النجوم الزاهره ج ۷/۶۶، شذرات الذهب ج ۵/۲۸۶. [۱۴۵] قاضی ابوالخیر ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی شافعی متوفای ۶۸۵ هجری. وی در زمینه‌ی اصول دین کتابهای «الطوالع» و «المصباح»، در فقه کتاب «غایه القصوی»، در تفسیر کتاب «مختصر الکشاف»، و در حدیث کتاب «شرح المصباح» را تدوین نموده است. سبکی در کتاب طبقات الشافعیه ج ۵/۵۹ می‌گوید: «بیضاوی امامی مبرز، صاحب نظری صالح

و عابدی زاهد بود. در شیراز به تصدی مقام قضاوت پرداخت و به تبریز رفت. ابن کثیر در البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۳۰۹ وی را ستوده است و می گوید: «بیضاوی در تبریز فوت شده است». (الغدیر ج ۱ / ۱۲۲). همچنین مراجعه شود به: طبقات سبکی ج ۸ / ۱۵۷، شذرات الذهب ج ۵ / ۳۹۲، الاعلام ج ۴ / ۱۱۰، معجم المؤلفین ج ۲ / ۲۶۶. [۱۴۶] حافظ ابو محمد عبدالله بن سعد بن سعید بن ابی جمره ی از دی اندلسی متوفای ۶۹۵ یا ۶۹۹ هجری. وی از اکابر محدثین مالکیه است و کتابهای «جمع النهایه»، «بهجه النفوس» و «المرائی الحسان» از جمله آثار اوست. اصل او از اندلس می باشد و در مصر وفات نموده است. ابن کثیر درباره ی او می گوید: و کان قوالا بالحق، امارا بالمعروف و نهاء عن المنکر. (مراجعه بفرمایید به: البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۴۰۸، الاعلام ج ۴ / ۸۹، معجم المؤلفین ج ۲ / ۲۳۴). [۱۴۷] ابوالحسن علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن خلیل شیخی بغدادی معروف به خازن متوفای ۷۴۱ هجری. وی از علمای تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه عامه می باشد و آثار متعددی را تدوین نموده است. (الدرر الکامنه ج ۳ / ۹۷، شذرات الذهب ج ۶ / ۱۳۱). [۱۴۸] قاضی عبدالرحمن بن احمد ایجی شافعی متوفای ۷۵۶. سبکی در طبقات الشافعیه ج ۶ / ۱۰۸ می گوید: «وی در معقولات امام بود و با قرآن و سنت و معانی و بیان و نحو آشنایی داشت. ایجی در فقه نیز دست داشت و در علم کلام کتابی دارد به نام المواقف». ابن حجر نیز در الدرر الکامنه ج ۲ / ۳۲۲ از ایجی یاد نموده و تالیفات او را برشمرده و وی را مورد ستایش قرار داده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۶). [۱۴۹] حافظ ابوالفضل احمد بن علی بن محمد عسقلانی مصری شافعی معروف به ابن حجر متولد سال ۷۷۳ و متوفای سال ۸۵۲ هجری. وی صاحب کتاب «الاصابه» و «تهذیب التهذیب» است. سخاوی در کتاب الضوء اللامع ج ۲ / ۳۶ - ۴۰ بتفصیل درباره ی او و مشایخ و تالیفات وی سخن گفته و به تجلیل از وی پرداخته است. سخاوی می گوید: ابن حجر امام امامان است، قدماء به حفظ و وثاقت و امانت و اطلاعات وافیه و ذهن وقاد و تیزهوشی و معلومات گسترده ی وی در تمامی فنون شهادت داده اند و شیخ او (عراقی) درباره ی وی شهادت داده است که اعلم اصحاب او در حدیث، ابن حجر است. سخاوی سپس می گوید: تقی فاسی و برهان حلبی درباره ی ابن حجر گفته اند: ما مثل ابن حجر را ندیده ایم. عبدالحی نیز در کتاب شذرات الذهب ج ۷ / ۲۷۰ - ۲۷۳ می گوید: ابن حجر در فقه و عربیت تبحر یافت و «حافظ الاسلام» گردید؛ عبدالحی سپس در کتاب خویش به ستایش بسیار از ابن حجر می پردازد و تالیفات وی را - با تمجید از آنها - برمی شمارد. (الغدیر ج ۱ / ۱۳۰). شرح زندگانی و بررسی تالیف ابن حجر بتفصیل در کتاب «بغیه العلماء و الرواه» ص ۷۵، فهرس الفهارس ج ۱ / ۳۲۱، ذیل التقیید ج ۱ / ۳۵۲، تعجیل المنفعه (مقدمه) ص ۷ آمده است. [۱۵۰] ابوالفداء اسماعیل بن حقی بن مصطفی استانبولی حنفی خلوتی بروسوی متوفای ۱۱۲۷ و یا ۱۱۳۷ هجری. وی از مفسران و متصوفان کثیرالتالیف عامه است. تفسیر ده جلدی وی به نام «روح البیان» از تفاسیر مشهور عامه در قرون اخیر می باشد که به نام «تفسیر حقی» نیز معروف است. از جمله آثار دیگر او کتابهای «تسهیل طریق الاصول لتیسیر الوصول»، «کتاب التوحید»، «کتاب النجاه» و «شرح الاربعین» است. (مراجعه بفرمایید به: الاعلام ج ۱ / ۳۱۳، معجم المؤلفین ج ۱ / ۳۶۲). [۱۵۱] قاضی محمد بن علی بن محمد شوکانی صنعانی. وی در مقدمه ی کتاب بدرالطالع به نقل از پدرش نوشته است که در سال ۱۱۷۳ بدنیآ آمده است. تاریخ وفات او را نیز ۱۲۵۰ ثبت کرده اند. فقیهی است مسلط، بر علوم دیگر نیز احاطه دارد و به فضائل آراسته است. او صاحب تالیفات بسیار و مفیدی است. شرح حال کامل او به قلم خودش در مقدمه ی کتاب بدرالطالع ج ۲ / ۲۱۴ - ۲۱۵ ثبت است. وی در آنجا مشایخ و اساتید خود را در حکمت و کلام و فقه و اصول و حدیث و معانی و بیان و علوم عربیت برمی شمرد و کتابها و رسالاتی را که نوشته است - و بالغ بر یکصد عنوان می شود - نام می برد. تاکنون بسیاری از نوشته های وی چاپ شده است و همگی آنها حاکی از این است که وی به فنون و علوم شریعت - اعم از قرآن و سنت و آنچه که وابسته ی به این علم از معرفت مشایخ و مسانید است - تسلط دارد. حسین بن محسن سبکی نیز شرح حال وی را در مقدمه ی یکی از کتابهای شوکانی به نام نیل الاوطار (جلد ۸ ط بولاق) نوشته است. (الغدیر ج ۱ / ۱۴۶، ۱۴۷). همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ج ۲ / ۱۰۸۲ - ۱۰۸۸ که حاوی مطالب نسبتا مبسوطی درباره ی شوکانی است. [۱۵۲] سوره ی الاحزاب، آیه ی

۷۲. [۱۵۳] سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۳۵. [۱۵۴] مراجعه بفرمایید به: معانی الاخبار ص ۱۰۸-۱۱۰، البرهان ج ۳ / ۳۴۰، غایه المرام ص ۳۹۶، ۳۹۷، بحارالانوار ج ۱۱ / ۱۷۲-۱۷۴. از آنجائیکه مرحوم علامه این روایت را باختصار نقل فرموده‌اند لذا بعضی از قسمتهای حدیث را که ما با علامت نقطه چین مشخص نموده‌ایم ذکر نکرده‌اند. متن چنین بطور کامل در تعلیق شماره‌ی ۴ آمده است. همچنین در تعلیق ۴ پس از نقل حدیث مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام، به بررسی معانی و دلالت آیه‌ی مذکور پرداخته شده است. خوانندگان که مایل به کسب آگاهی بیشتر از وجوه تفسیری در این آیه در روایات اهل بیت هستند می‌توانند به بحار ج ۵۷ / ۲۷۸ مراجعه بفرمایند. [۱۵۵] علی بن ابراهیم قمی روایت می‌کند که حضرت آیه‌ی (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما) را تلاوت کردند و سپس فرمودند: «صلوات الله علیه تزکیه له و التصدیق و الاقرار بفضله، و قوله: (و سلموا تسلیما) یعنی سلموا له بالولایه و بما جاء به». (تفسیر قمی ج ۲ / ۱۷۰، بحارالانوار ج ۱۷ / ۲۷). [۱۵۶] مضمون «نحن سفینه النجاه، من تعلق بها نجی و من حجاد عنها هلك» در بسیاری از روایات با الفاظ مختلف ضبط گردیده است، که از جمله آنها حدیث معروف: «مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق (او هلك)» می‌باشد. حدیث سفینه را در مصادر ذیل می‌توانید ببینید: معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۴۵، ۴۶ ح / ۲۶۳۷، عیون الاخبار (ابن قتیبه) ج ۱ / ۲۱۱، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۵۱، تاریخ بغداد ج ۱۲ / ۹۱، المعارف (ابن قتیبه) ص ۲۵۲، حلیه الاولیاء ج ۴ / ۳۰۶، کنز العمال ج ۱۲ / ۹۸ ح / ۳۴۱۶۹، ۳۴۱۷۰، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۲، نظم درر السمطین ج ۱ / ۳۶ ح / ۱، ذخائر العقبی ص ۲۰، مناقب ابن مغزلی ص ۱۳۲، کفایه الطالب ص ۲۳۴، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱ / ۲۱۸، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۶۸، احیاء المیت ص ۱۱۳، الصواعق المحرقة ص ۲۸۲، رشفه الصادی ص ۷۹، درالسحابه ص ۲۶۸، ینابیع الموده ۲۷. لازم به ذکر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دیگر امامان معصوم را نیز به «کشتی نوح» تشبیه فرموده‌اند. در روایتی به نقل از ابن عباس آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند: «مثلک و مثل الائمة من ولدک بعدی مثل سفینه نوح، من رکب فیها نجا، و من تخلف عنها غرق». (فرائد السمطین ج ۱ / ۲۴۴ ح / ۵۱۷). یعنی: «ای علی مثل تو و مثل ائمه‌ی پس از من که فرزندان تو هستند مثل «کشتی نوح» است، هر کس که بر آن کشتی سوار گردد نجات می‌یابد و هر کس که از آن تخلف ورزد غرق می‌شود». [۱۵۷] فرائد السمطین ج ۱ / ۳۶ ح / ۱، ارجح المطالب ص ۴۶۱، الغدیر ج ۲ / ۳۰۰، ۳۰۱. [۱۵۸] مراجعه بفرمایید به: بحارالانوار ج ۲۷ / ۵. [۱۵۹] تاریخ بغداد ج ۱ / ۲۵۹، مناقب خوارزمی ص ۲۱۴، کفایه الطالب ص ۲۷۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۴ / ۱۷۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۱۳۰، مسند الفردوس (ج ۳ / ۱۱۸ مخطوط، به نقل از احقاق الحق ج ۲۴ / ۴۳۲). از میان مصادر شیعی که این روایت را - با تفاوت اندکی - نقل کرده‌اند می‌توان به امالی طوسی ج ۱ / ۳۶۶، کشف الغمه اربلی ج ۱ / ۹۴ و بحارالانوار ج ۲۷ / ۴ اشاره نمود. [۱۶۰] حافظ احمد بن علی بن ثابت ابوبکر خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ هجری. این اثر در الکامل فی التاریخ ج ۱۰ / ۲۶ می‌گوید: «خطیب بغدادی در عصر خود امام دنیا بود». سبکی در طبقات الشافعیه شرح زندگانی وی را آورده و او را مورد ستایش بسیار قرار داده است و از قول ابن ماکولا می‌گوید: «از کسانی که ما از حیث معرفت و حفظ و اتقان و ضبط حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و تسلط در تشخیص ضعف حدیث و سندهای آن و تشخیص احادیث صحیح و غریب و فرد و منکر و مطروح مشاهده نمودیم ابوبکر (خطیب بغدادی) آخرین شخصیت بود و در میان اهالی بغداد بعد از دارقطنی کسی مانند وی یافت نمی‌شد». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۱). برای اطلاع بیشتر از زندگانی خطیب بغدادی می‌توانید به کتب ذیل نیز مراجعه بفرمایید: سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ / ۲۷۰، معجم الادباء ج ۱ / ۲۴۷ (۴ / ۱۳)، المنتظم ج ۸ / ۲۶۵، وفيات الاعیان ج ۱ / ۲۷ (ط احسان عباس ج ۱ / ۹۲)، شذرات الذهب ج ۳ / ۳۱۳، العبر ج ۵ / ۲۵۳، تذکره الحفاظ ج ۳ / ۱۱۳۵، طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱ / ۲۴۰. [۱۶۱] ابومحمد احمد بن محمد بن علی عاصمی یکی از بزرگان قرن پنجم هجری. وی صاحب کتاب «زین الفتی فی شرح سوره هل اتی» می‌باشد. این کتاب حاکی از تسلط او بر تفسیر و حدیث و ادب است، هر چند که گریز شدید وی از تشیع را نیز نشان می‌دهد. (الغدیر ج ۱ /



(۱۱۲). [۱۶۲] این کتاب هنوز به طبع نرسیده است. یک نسخه‌ی خطی از این کتاب در اختیار مرحوم علامه بوده است. [۱۶۳] ینابیع الموده ص ۲۴۷. همچنین در روایتی که خوارزمی نقل نموده است قریب به مضامین این روایت را می‌توان یافت. (مقتل الحسین خوارزمی ج ۱/ ۶۷). [۱۶۴] درباره‌ی اینکه حضرت فاطمه سلام‌الله‌علیها سیده‌ی بانوان جهان می‌باشند روایات بسیاری توسط عامه نقل است که بعضی از آنها را ذیلاً می‌خوانید: بخاری در صحیح خود روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمودند: «یا فاطمه اما ترضین ان تکونی سیده نساء اهل الجنه او نساء المومنین». (صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب علامات النبوه فی الاسلام- ج ۵/ ۱۹۲ ح ۲۱۰، الصواعق المحرقة ص ۲۸۹). مسلم در صحیح خود نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمودند: «یا فاطمه اما ترضین ان تکونی سیده نساء المومنین او سیده نساء هذه الامه». (صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه بنت النبی علیها الصلاه و السلام، ح ۹۷، ۹۹- ج ۴/ ۱۹۰۴، الصواعق المحرقة ص ۲۸۹). ابونعیم اصفهانی روایت خود را چنین نقل می‌کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیها السلام فرمودند: «یا فاطمه اما ترضین ان تکونی سیده نساء العالمین- او نساء هذه الامه». (حلیه الاولیاء ج ۲/ ۴۲). و در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره‌ی فاطمه علیها السلام می‌فرماید: «اما انها سیده نساء القیامه»، (حلیه الاولیاء ج ۲/ ۴۲). روات بسیاری هم روایت کرده‌اند که پیامبر اکرم فرمود: «فاطمه سیده نساء اهل الجنه». (الصواعق المحرقة ص ۲۹۰). روایات سیادت فاطمه علیها السلام بر زنان عالم را در مصادر ذیل نیز می‌توانید بخوانید: مسند طرابلسی ص ۱۹۶، ۱۹۷ ح ۱۳۷۳، خصائص امیرالمومنین ص ۱۱۶- ۱۲۰، طبقات ابن سعد ج ۸/ ۲۶، ۲۷، المستدرک ج ۳/ ۱۵۶، حلیه الاولیاء ج ۲/ ۳۹، مقتل الحسین ج ۱/ ۵۴، ۷۹، مشکل الآثار ج ۱/ ۴۸، ذخائر العقبی ص ۴۲، الاصابه ج ۴/ ۳۷۸، اسدالغابه ج ۵/ ۵۲۲، منتخب کنز العمال ج ۵/ ۹۷، ینابیع الموده ص ۲۶۰. [۱۶۵] «عن المفضل بن عمر، قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام: اخبرنی عن قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی فاطمه: (انها سیده نساء العالمین)، اهی سیده نساء عالمها؟ فقال: ذاک لمريم كانت سیده نساء عالمها، و فاطمه سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرین». (معانی الاخبار ص ۱۰۷). همچنین مراجعه بفرماید به علل الشرایع ص ۱۸۲، العمده (ابن بطریق) ص ۳۸۸، بحارالانوار ج ۱۴/ ۲۰۶، ج ۳۷/ ۶۸، ۸۵، ج ۴۳/ ۲۶، ۷۸. [۱۶۶] زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (تالیف عاصمی) (ارجاع به این ماخذ به نقل از دستنویسهای مرحوم علامه امینی است که برای این گفتار تهیه شده است). [۱۶۷] زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (تالیف عاصمی). [۱۶۸] نزهه المجالس ج ۲/ ۲۳۰. [۱۶۹] الخصائص العلویه (تالیف نظری)، فرائدالسمطین ج ۱/ ۴۱، احقاق الحق ج ۵/ ۳. این روایت در کتب شیعه هم ضبط گردیده است که برای نمونه به بحارالانوار ج ۱۵/ ۹ می‌توان مراجعه نمود. لازم به یادآوری است: روایت اشتقاق اسامی پنج تن که ابوهریره نقل نموده بود در ذیل موضوع اول: (زهرا علیها السلام یکی از علل آفریش) ذکر گردید. [۱۷۰] ابوالفتح محمد بن علی بن ابراهیم نظری متولد ۴۸۰ هجری. سمعانی درباره‌ی او می‌گوید: «وی در لغت و ادب و شعر از تمامی اهل خراسان و عراق فاضل‌تر است. او در سال ۵۲۱ هجری به مرو آمد و من مقدار قابل توجهی از ادبیات را نزد وی خواندم و از او و دریای علمش استفاده‌ی بسیار نمودم. بعدها او را در همدان دیدم، چندین بار هم در طول اقامت در بغداد نزد ما آمد و من هر بار که او را دیدم تقریرات وی را نوشتم و از او بهره بردم... در مرو نیز از او استماع حدیث کرده‌ام». (مراجعة بفرماید به: الانساب سمعانی ج ۵/ ۵۰۵، الغدیر ج ۱/ ۱۱۵). [۱۷۱] در این باره نظر خوانندگان را ب روایت شریفه‌ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جلب می‌نماییم. «... عن معمر بن راشد، قال: سمعت ابا عبد الله الصادق علیه السلام یقول: اتی یهودی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقام بین یحد النظر الیه، فقال: یا یهودی ما حاجتک؟ قال: انت افضل ام موسی بن عمران بن النبی الذی کلمه الله و انزل علیه التوراه و العصا و فلق له البحر و اظله بالغام؟ فقال له النبی صلی الله علیه و آله و سلم انه یکره للعبد ان یزکی نفسه ولکنی اقول: ان آدم علیه السلام لما اصاب الخطیئه کانت توبته ان قال: اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد لما غفرت لی، فغفرها الله له. و ان نوحا لما ركب فی السفینه و خاف الغرق، قال: اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد لما انجیتنی من الغرق،



فنجاه الله عنه. و ان ابراهيم عليه السلام لما القى فى النار، قال: اللهم انى اسالك بحق محمد و آل محمد لما انجيتنى منها، فجعلاها الله على بردا و سلاما. و ان موسى لما القى صاه و اوجس فى نفسه خيفه قال: اللهم انى اسالك بحق محمد و آل محمد لما آمنتى، فقال الله جلالة: لا تخف انك انت الاعلى. يا يهودى ان موسى لو ادر كنى ثم لم يومن بى و نبوتى ما نفعه ايمانه شيئا و لانفعته النبوه. يا يهودى و من ذريتى المهدي اذا خرج نزل عيسى بن مريم عليه السلام لنصرته فقدمه و صلى خلفه». (بحار الانوار ج ۲۶ / ۳۱۹، ۳۲۰).

خلاصه‌ی روایت فوق این است که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند که روزی یک یهودی از پیامبر سوال کرد که آیا شما افضل هستید یا موسی؟ پیامبر فرمودند: آنگاه که آدم مرتکب خطا گردید با این جملات توبه نمود: «خدایا، به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که مرا بیامرزی»، و خدا نیز او را آمرزید. نوح نیز آنگاه که بر کشتی نشست و از غرق شدن ترسید، به خدا عرض کرد: «خداوندا، من از تو می‌خواهم که به حق محمد و آل محمد مرا از غرق شدن نجات دهی»، خدا هم او را نجات داد. ابراهیم نیز آنگاه که در آتش انداخته شد چنین گفت: «خداوندا، به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم که مرا از این آتش نجات دهی»، و خداوند نیز آتش را برای او سرد و بی‌ضرر قرار داد. موسی نیز زمانی که عصای خویش را انداخت ترس قلب او را فراگرفت و در آن حال گفت: «خداوندا، به حق محمد و آل محمد مرا (از این اثرها) در امان دار». خدا نیز به موسی فرمود: نترس تو بر آن مسلط خواهی بود و به من و به نبوت من ایمان نمی‌آورد ایمانش و نبوتش هیچ نفعی برای او نداشت. ای یهودی، مهدی از ذریه من است و آنگاه که خروج نماید عیسی بن مريم برای نصرت او خواهد آمد و مهدی را مقدم خواهد داشت و پشت مهدی نماز خواهند گزارد». همچنین در روایی از امام صادق علیه السلام نقل شده است زمانیکه یوسف توسط برادرانش در چاه انداخته شد، جبرئیل نزد او آمد و به وی گفت که خداوند امر نموده که (برای نجات از چاه) این جملات را بگویی: «اللهم انى اسئلك، فان لك الحمد كله، لا اله الا انت، الحنان المنان، بديع السماوات و الارض، ذوالجلال و الاكرام، و صل على محمد و آل محمد، و اجعل لى من امرى فرجا و مخرجا، و ارزقنى من حيث احتسب و من حيث لا احتسب، فدعا ربه فجعل الله له من الجب فرجا، و من كيد المراه مخرجا، و آتاه ملك مصر من حيث لا يحتسب». (تفسیر قمی ج ۱ / ۳۵۵، بحار الانوار ج ۱۲ / ۲۴۷، ۲۴۸). [۱۷۲] العرائس (مخطوط). (رجوع بفرمایید به حقائق الحق ج ۲۴ / ۲۵۰). در معانی الاخبار شیخ صدوق این حدیث به دو طریق بصورت‌های زیر آمده است: (۱) - احمد بن ابی جعفر السیهقی، عن علی بن جعفر المدینی، عن ابی جعفر المحاربی، عن ظهیر بن صالح العمری، عن یحیی بن تمیم، عن المعتمر بن سلیمان، عن ابیه، عن یزید الرقاشی، عن انس بن مالک، قال: «صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه الفجر، فلما انفتل من صلاته اقبل علينا بوجهه الکریم، فقال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسك بالزهرة، و من افتقد الزهرة، فليتمسك بالفرقدین. قيل: يا رسول الله، مالشمس و القمر و الزهرة و الفرقدان؟ فقال: انا الشمس و علی القمر و فاطمه الزهرة و الحسن و الحسين الفرقدان، و کتاب الله لايفترقان حتى یردا علی الحوض». (۲) - محمد بن عمر (و) بن علی البصری، عن عبدالله بن علی الکرخی، عن محمد بن عبدالله، عن ابیه، عن عبدالرزاق الصنعانی، عن معمر، عن الزهری، عن انس، قال: «صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه الفجر، فلما انفتل من الصلاه اقبل علينا بوجهه الکریم علی الله عز و جل، ثم قال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فليتمسك بالقمر، و من افتقد القمر فليتمسك بالزهرة، و من افتقد الزهرة، فليتمسك بالفرقدین. ثم قال رسول الله: انا الشمس، و علی القمر و فاطمه الزهرة و الحسن و الحسين الفرقدان، و کتاب الله لايفترقان حتى یردا علی الحوض».

(معانی الاخبار ص ۱۱۴ - ۱۱۵). [۱۷۳] الخصائص العلویه، فرائد السمطين ج ۲ / ۱۶ ح ۳۶۱، شواهد التنزیل ج ۲ / ح ۹۲۲. [۱۷۴] کتاب «روضه الصفاء» تالیف محمد بن خاوندشاه بن محمود معروف به میرخواند متوفای ۹۰۳ یا ۹۰۴ هجری می‌باشد. [۱۷۵] کتاب «تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر» تالیف غیاث‌الدین بن همادالدین شیرازی معروف به خواندمیر متوفای ۹۴۱ هجری است. [۱۷۶] روضه الصفاء جلد ۱ / جزء ۳ / ذیل احوال حضرت حسین بن علی علیهما السلام، حبیب السیر ج ۱ / ۳۵. همچنین مراجعه بفرمایید به: شواهد التنزیل - آیهی (اهدنا الصراط المستقیم) - ج ۱ / ح ۹۱، و مقتل الحسين خوارزمی ج ۱ / ۱۱۰. ترجمه‌ی فارسی این

روایت چنین است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «راه راست را با خورشید بیابید؛ آنگاه که خورشید پنهان گردید راه راست را با ما بیابید؛ و آنگاه که ماه پنهان گردید راه راست را با ستاره‌ی زهره بیابید؛ و آنگاه که ستاره‌ی زهره پنهان شد راه راست را با ستاره‌ی زهره بیابید؛ و آنگاه که ستاره‌ی زهره پنهان شد راه راست را با دو ستاره‌ی فرقدین بیابید. به رسول خدا عرض شد که: یا رسول الله منظور از خورشید چیست؟ فرمود: منظور من هستم. ماه کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. زهره کیست؟ فرمود: زهرا، و فرقدین نیز حسنین می‌باشند». [۱۷۷] معانی الاخبار ص ۱۱۴-۱۱۵، امالی طوسی ج ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱، بحار الانوار ج ۲۴ / ۷۴، ۷۵.

شیخ طوسی در امالی روایت جابر را با عباراتی آورده است که نظر به اهمیتی که دارد ما آن را در اینجا عینا نقل می‌کنیم: «جماعه، عن ابی المفضل، عن الحسن بن علی بن زکریا، عن محمد بن صدقه، عن موسی بن جعفر، عن ابیه، عن جده، عن جابر الانصاری، قال: صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صلاه الفجر، ثم انفتل و اقبل علينا یحدثنا، ثم قال: ایها الناس، من فقد الشمس فلیتمسک بالقمر، و من فقد القمر فلیتمسک بالفرقدین. قال: فقمت انا و ابویوب الانصاری و معنا انس بن مالک، فقلنا: یا رسول الله من الشمس؟ قال: انا. فاذا هو صلی الله علیه و آله و سلم قد ضرب لنا مثلا، فقال: ان الله تعالی خلقنا، فجعلنا بمنزله نجوم السماء کما غاب نجم طلع نجم، فانا الشمس، فاذا ذهب بی فتمسکوا بالقمر. قلنا: فمن القمر؟ قال: اخی و وصیی و وزیر و قاضی دینی و ابوولدی و خلیفتی فی اهلی علی بن ابی طالب. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسین. ثم مکث ملیا، فقال: هولاء و فاطمه و هی الزهره عترتی و اهل بیتی، هم مع القرآن، لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». (امالی طوسی ج ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱). یعنی: جابر روایت می‌کند که «رسول خدا نماز صبح را با ما خواند و پس از اتمام نماز رو به ما نمود و با ما سخن گفت. حضرت فرمود: ای مردم، هر کس که خورشید را از دست دهد باید به ماه تمسک جوید، و هر کس ماه را از دست دهد باید به فرقدان متمسک شود. جابر می‌گوید: من و ابویوب انصاری برخاستیم - انس بن مالک نیز بود - به پیامبر عرض کردیم: ای رسول خدا منظور از خورشید چیست؟ فرمود: خورشید، من هستم؛ آنگاه پیامبر برای ما مثالی زد، فرمود: خدای تعالی ما را خلق نمود؛ آنگاه ما را بمنزله‌ی ستارگاه آسمان قرار داد، هر گاه ستاره‌ای پنهان گردد ستاره‌ی دیگری طلوع می‌نماید؛ پس (بدانید که) من خورشیدم و آنگاه که من رفتم به ماه متمسک گردید. گفتیم: منظور از ماه کیست؟ پیامبر فرمود: ماه، برادر و وصی و وزیر و پرداخت‌کننده‌ی دیون من و پدر فرزندان من و جانشین من در میان خاندانم یعنی علی بن ابی طالب می‌باشد. گفتیم: منظور از فرقدان چیست؟ فرمود: منظور حسن و حسین هستند. آنگاه پیامبر لحظه‌ای درنگ نمود و سپس فرمود: آنان و فاطمه - که زهره می‌باشد - خاندان و اهل بیت من هستند؛ آنان با قرآنند، و قرآن و اهل بیت من تا (روز قیامت که) بر من در کنار حوض (کوثر) وارد می‌گردند از یکدیگر جدا نمی‌شوند. [۱۷۸] معانی الاخبار ص ۱۱۴-۱۱۵. [۱۷۹] العرائس (مخطوط)، امالی طوسی ج ۲ / ۱۳۰، ۱۳۱، معانی الاخبار ص ۱۱۴-۱۱۵، بحار الانوار ج ۲۴ / ۷۴-۷۶. [۱۸۰] علاوه بر روایات فوق که ب نقل از انس بن مالک و جابر بن عبدالله انصاری بود روایتی نیز به همی مضمون از جناب سلمان نقل است که صاحب کفایه‌الاثار آن را بدینگونه نقل می‌نماید: «حدثنا محمد بن عبدالله بن المطلب و ابو عبدالله محمد بن احمد بن عبدالله بن الحسن بن عباس الجوهری، جمیعا قالا: حدثنا (محمد بن) لاحق الیمانی عن ادیس بن زیاد، قال: حدثنا اسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق السبعی، عن جعفر بن الزبیر، عن القاسم (بن سلیمان)، عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال: خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقال: معاشر الناس، انی راحل عنکم عن قریب و منطلق الی المغیب، اوصیکم فی عترتی خیرا، و ایاکم و البدع، فان کل بدعه ضلاله و کل ضلاله و اهلها فی النار. معاشر الناس، من افتقد الشمس فلیتمسک بالقمر، و من افتقد القمر فلیتمسک بالفرقدین، و من افتقد الفرقدین فلیتمسک بالنجوم الزاهره بعدی، اقول قولی و استغفر الله لی و لکم. قال: فلما نزل عن المنبر صلی الله علیه و آله و سلم تبعته حتی دخل بیت عائشه، فدخلت علیه قلت: بابی انت و امی یا رسول الله، سمعتک تقول: اذا افتقدتم الشمس فتمسکوا بالقمر، و اذا افتقدتم القمر فتمسکوا بالفرقدین، و اذا افتقدتم الفرقدین فتمسکوا به بعدی و اما الفرقدان فالحسن و الحسین، فاذا افتقدتم القمر فتمسکوا بهما، و اما النجوم الزاهره فالائمہ التسعه من صلب

الحسین علیه السلام و التاسع مهديهم. ثم قال: انهم هم الاوصياء و الخلفاء بعدى، ائمه ابرار، عدد اسباط يعقوب و حواری عيسى. قلت: فسمهم لى يا رسول الله، قال: اولهم و سيدهم على بن ابى طالب، و سبطى، و بعدهما زين العابدين على بن الحسين، و بعده محمد بن على باقر علم النبيين، و جعفر الصادق ابن محمد، و ابنه الكاظم سمي موسى بن عمران، و الذى يقتل بارض خراسان على ابنه، ثم ابنه محمد، و الصادقان على و الحسن، و الحجة القائم المنتظر فى غيبته، فانهم عترتى من دمي و لحمى، علمهم علمى، و حكمهم حكمى، من آذانى فيهم فلا- اناله الله تعالى شفاعتى». (كفايه الاثر ص ۴۰-۴۲). يعنى: «سلمان فارسى مى گويد: روزى رسول خدا براى ما سخنرانى نمود و در آن فرمود: اى مردم، من بزودى از ميان شما بسوى (عالم) غيب خواهم رفت، به شما وصيت مى كنم كه با خاندان من بخوبى رفتار نماييد، از بدعتها پرهيزيد كه هر بدعتى، گمراهى و ضلالت است و اهل هر ضلالتى جاگاهش آتش است. اى مردم، هر كس خورشيد را از دست داد بايد به ماه متمسك شود، و هر كس كه ماه را از دست داد بايد به فرقدان متمسك نمايد، و هر گاه كه فرقدان را از دست داد بايد به ستارگان درخشان بعد از من متمسك گردد. سخنم را مى گويم و از خداوند براى خودم و شما طلب مغفرت مى نمايم. سلمان مى گويد: آنگاه كه پيامبر از منبر پايين آمدند به دنبال حضرت رفتم تا به منزل عايشه داخل گرديد، من نيز داخل گرديدم و به پيامبر عرض كردم: اى رسول خدا پدر و مادرم بقدائت باد، شنيدم كه فرمودى: «هر كس كه خورشيد را از دست داد بايد به ماه متمسك شود، و هر كس كه ماه را از دست داد بايد به فرقدان متمسك نمايد، و هر گاه كه فرقدان را از دست داد بايد به ستارگان درخشان بعد از من متمسك گردد»، منظور شما از خورشيد و ماه و فرقدان و ستارگان درخشان چيست؟ پيامبر فرمودند: خورشيد، من هستم و ماه، على است؛ آنگاه كه مرا از دست داديد پس از من به او متمسك گرديد. فرقدان نيز حسن و حسين هستند، آنگاه كه ماه را از دست داديد به آن دو متمسك شويد؛ ستارگان درخشان نيز نه امامى هستند كه از فرزندان حسين مى باشند و نهمين آنان مهدي ايشان است. پيامبر سپس فرمودند: آنان اوصيا و خلفاى بعد از من مى باشند؛ آنان امامانى نيك به تعداد فرزندان يعقوب و حواری عيسى هستند. سلمان مى گويد: عرض كردم: يا رسول الله نام آنان را ذكر بفرماييد. حضرت نيز نام آنان را براى من ذكر فرمودند و گفتند: اولين آنان كه آقا و سرور آنان مى باشد على بن ابى طالب است، سپس دو نوهى من (حسن و حسين)، و پس از آن دو زين العابدين على بن حسين، و بعد از او محمد بن على باقر علم انبيا، و جعفر صادق فرزند محمد، و فرزندش كاظم كه به نام موسى بن عمران ناميده مى شود، و فرزندش على كه در سرزمين خراسان به قتل خواهد رسيد، و پس از او فرزندش محمد، و سپس، آن دو (امام) صادق يعنى على و حسن، و بعد از آنان حجت قائم كه در غيبتش به انتظار او مى نشينند؛ اينان عتر (و خاندان) من هستند و از خون و گوشت من مى باشند؛ علم آنان بمانند علم من، و حكم آنان بمانند حكم من است، كسى كه مرا- با آزار آنان اذيت مى نمايد- خداوند با شفاعت من ياريش نفرمايد. [۱۸۱] اين روايت كه به حديث «ثقلين» مشهور است با عبارات مختلفى بيان گرديده است و در تواتر آن هيچ ترديدى نمى توان نمود. ما ذيلا به بعضى از مصادر اين روايت از كتب عامه اشاره مى نماييم: صحيح مسلم- كتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل على بن ابى طالب- ج ۴/ ۱۸۷۳ ح ۲۴۰۸، صحيح ترمذى- كتاب المناقب، باب الكبرى ج ۲/ ۱۹۴، مسند احمد بن حنبل ج ۴/ ۳۶۶، ۳۶۷، سنن دارمى- كتاب فضائل القرآن، باب فضل من قرا القرآن- ج ۲/ ۴۳۱، ۴۳۲، المستدرک ج ۳/ ۱۰۹، ۱۴۸، ۵۳۳، نظم درالسمطين ص ۲۳۲، شرح السنه ج ۷/ ۲۰۵، ۲۰۶، تفسير ابن كثير ج ۴/ ۱۱۳، ذخائرالعقبى ص ۱۶، مناقب ابن مغازلى ص ۲۳۴، ۲۳۵، مقتل الحسين ج ۱/ ۱۰۴، فرائدالسمطين ج ۲/ ۲۷۲-۲۷۵ ح ۵۳۸، ۵۳۹، اسد الغابه ج ۲/ ۱۲، شرح العقيدة الطحاوية ج ۲/ ۷۳۷، ۷۳۸، احياء الميت ص ۱۱۴، الصواعق المحرقة ص ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰، مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۶۳، الدرالمنثور ج ۲/ ۶۰، ج ۶/ ۷، ۳۰۶، ينيابيع الموده ص ۳۰، ۳۸، ۴۱، ۳۷۰، ۱۸۳. [۱۸۲] ابو عبدالله ولى الدين محمد بن عبدالله عمرى معروف به خطيب تبريزى متوفى بعد از ۷۳۷ هجرى. وى از علمای حديث است و از تحرير كتاب معروف «مشكاه المصابيح» خود در سال ۷۳۷ هجرى فارغ گرديده است. زرکلى تاريخ وفات وى را سال ۷۴۱ هجرى ثبت نموده است. (الاعلام ج ۶/ ۲۳۴، معجم المؤلفين ج ۳/ ۴۳۷). [۱۸۳] حافظ عمادالدين اسماعيل بن عمر

بن کثیر شافعی قیسی دمشقی متوفای ۷۷۴ هجری. ابن حجر عسقلانی در کتاب الدرر الکامه و همچنین در کتاب انباء الغمر از او تجلیل فراوان نموده و ذهبی از وی بعنوان محدثی صاحب فتوا یاد کرده است. ابن حبیب درباره‌ی او می‌گوید: «ریاست در علم تاریخ و حدیث و تفسیر به او منتهی می‌گردد». کتاب معروف البدایه و النهایه از جمله آثار معروف اوست. (الغدیر ج ۱/ ۱۲۶، الدرر الکامه ۱/ ۳۷۳، انباء الغمر ج ۱/ ۴۵). [۱۸۴] حافظ عز الدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی معروف به ابن اثیر جزری متوفای ۶۳۰ هجری. وی مولف کتاب معروف «الکامل فی التاریخ» و «اسد الغابه» می‌باشد. ذهبی از وی با عنوانی چون «امام» و «علامه» و «اخباری» و «ادیب» یاد می‌نماید و می‌گوید: «منزل ابن اثیر ماوای طالبان علم بود». ابن خلکان درباره‌ی او می‌گوید: «ابن اثیر در حفظ حدیث و شناخت مطالب مربوط به آن، امام بوده و در خصوص تاریخ قدما و متاخرین حافظ می‌باشد». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲۲/ ۳۵۳، تذکره الحفاظ ج ۴/ ۱۳۹۹). [۱۸۵] حافظ محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ترمذی ابوعیسی متوفای ۲۷۹ هجری. کتاب سنن وی یکی از کتب صحاح سته می‌باشد و علمای عامه در وثاقت او اتفاق نظر دارند. (ثقات ابن حبان ج ۹/ ۱۵۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳/ ۲۷۰، تهذیب الکمال ج ۲۶/ ۲۵۰، تهذیب التهذیب ج ۹/ ۳۸۷، البدایه و النهایه ج ۱۱/ ۷۷). [۱۸۶] حافظ ابوعبدالله محمد بن یزید ربیع معروف به ابن ماجه قزوینی متوفای ۲۷۳ هجری. وی نویسنده‌ی کتاب «السنن» است که یکی از صحاح سته محسوب می‌شود. ابن ماجه در تفسیر و تاریخ نیز تالیف دارد. وی به عراقین (بصره و کوفه) و بغداد و مکه و شام و مصر و ری مسافرت نموده و محضر مشایخ حدیث را در این بلاد درک کرده است. ابویعلی درباره‌ی او می‌گوید: «ابن ماجه موثق بزرگ است و توثیق او مورد اتفاق همگان می‌باشد، او کسی است که به وی (و روایاتش) می‌توان احتجاج نمود». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۳/ ۲۷۷، تذکره الحفاظ ج ۲/ ۶۳۶، تهذیب الکمال ج ۲۷/ ۴۰، تهذیب التهذیب ج ۹/ ۵۳۰، شذرات الذهب ج ۲/ ۶۴). [۱۸۷] معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۴۰، معجم اوسط طبرانی ج ۳/ ۴۰۷-۴۰۸، ح ۲۸۷۵، ج ۸/ ۶-۸، ح ۵۰۱۱، ج ۸/ ۱۲۸، ح ۷۲۵۵، سنن ابن ماجه ج ۲/ ۵۲، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۴۹، البدایه و النهایه ج ۸/ ۴۰، ذخائر العقبی ص ۲۳، اسد الغابه ۳/ ۱۱، ۵/ ۵۲۳، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد- ج ۵/ ۶۹۹، الاصابه ج ۳/ ۱۷۵، ۱۷۶، تاریخ بغداد ج ۷/ ۱۳۷، تلخیص المستدرک ۳/ ۱۴۹، تاریخ مدینه دمشق (ط دارالفکر) ج ۱۳/ ۲۱۸، ج ۱۴/ ۱۵۷، ۱۵۸، الرياض النضرة ج ۳/ ۱۵۴، الصواعق المحرقة ص ۲۸۲، فرائد السمطین ج ۲/ ۳۸، ح ۳۷۲، کفایه الطالب ص ۱۸۸، ۱۸۹، کتر العمال ج ۱۲/ ۹۶، ح ۳۴۱۵۹، منتخب کتر العمال ج ۵/ ۹۲، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱/ ۶۱، ۹۹، مناقب خوارزمی ص ۹۱، الفصول المهمه ص ۲۶، در السحابه ص ۲۶۹، ینابیع الموده ص ۳۵، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۶۱، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۰۷. از جمله مصادر شیعی نیز می‌توان به کتابهای امالی طوسی ج ۱/ ۳۴۵، کشف الغمه ص ۲۸، ۱۵۸، بشاره المصطفی ص ۱۷۸، بحار الانوار ۳۷/ ۴۳، ۷۹، ۸۲، ۴۳/ ۳۰۶ مراجعه نمود. [۱۸۸] شرح نهج البلاغه ج ۳/ ۲۰۷، ۲۰۸. [۱۸۹] الرياض النضرة ج ۳/ ۱۵۴، فرائد السمطین ج ۲/ ۴۰، ح ۳۷۳، مناقب خوارزمی ص ۲۱۱. [۱۹۰] صبیح مولی ام سلمه از کسانی است که علمای عامه وی را در عداد صحابه ذکر کرده‌اند. (اسد الغابه ج ۳/ ۱۱، الاصابه ج ۳/ ۱۷۵). [۱۹۱] المعجم الاوسط ج ۳/ ۴۰۷-۴۰۸، ح ۲۸۷۵، اسد الغابه ج ۳/ ۱۱، الاصابه ج ۳/ ۱۷۵، تهذیب الکمال ۳/ ۱۱۳، مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۶۹. طبرانی این حدیث را- به همین گونه که از صبیح در متن آمده- در معجم اوسط نقل کرده و سپس می‌گوید: سدی این روایت را از قول صبیح به زید بن ارقم نسبت داده است. (روایت سدی را که طبرانی به آن اشاره می‌نماید در این مصادر می‌توانید ببینید: سنن ابن ماجه- باب ۱۱- ج ۱/ ۵۲، اسد الغابه ۳/ ۱۱، ۵/ ۵۲۳، کفایه الطالب ص ۱۸۸). [۱۹۲] معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۴۰، ح ۲۶۲۱، البدایه و النهایه ج ۸/ ۴۰، ۲۲۳، تاریخ بغداد ۷/ ۱۳۷، تلخیص المستدرک ۳/ ۱۴۹، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۴۹، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد- ج ۵/ ۶۹۹، سنن ابن ماجه ۱/ ۵۲، کفایه الطالب ص ۱۸۹، مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۶۹، مسند احمد بن حنبل ج ۲/ ۴۴۲، مناقب مغزالی ص ۶۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دارالفکر) ج ۱۳/ ۲۱۸، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱/ ۶۱، ۹۹، مناقب خوارزمی ص ۹۰، ۹۱، کتر العمال ج ۱۲/ ۹۷، ح

۳۴۱۶۴، منتخب كنز العمال ج ۵ / ۹۲، ۶ / ۲۱۶، ینابیع الموده ص ۲۶۱. [۱۹۳] از میان کتب شیعه می توان به: العمده ص ۵۱، و بحارالانوار ۲۲ / ۱۴۱ اشاره نمود. [۱۹۴] عباراتی که از این قسمت روایت ذکر نگردیده چنین است: «... فایما امراه صلت فی الیوم و اللیله خمس صلوات، و صامت شهر رمضان و حجت بیت الله الحرام، و زکت مالها، و اطاعت زوجها، و والت علیا بعدی دخلت الجنة بشفاعه ابنتی فاطمه، و انها...». [۱۹۵] عبارتهایی که از این قسمت روایت ذکر نشده چنین است: «... و اما الحسن و الحسین فهما ابنای و ریحانتای و هما سیدا شباب اهل الجنة فلیکرما علیک کسمعک و بصرک. ثم رفع صلی الله علیه و آله و سلم یده الی السماء، فقال: اللهم...». [۱۹۶] امالی شیخ صدوق ص ۳۹۳، ۳۹۴، بحارالانوار ج ۴۳ / ۲۴، ۲۵. [۱۹۷] سورهی النجم، آیهی ۳ و ۴. یعنی: پیامبر هیچگاه از روی هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او چیزی جز وحی نیست. [۱۹۸] رجوع بفرمایید به جلد اول الغدیر. [۱۹۹] این اخبار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص اینکه اولین فردی که پس از وی به او ملحق خواهد شد فاطمه می باشد در مصادر بسیاری درج گردیده است که از جملهی آنهاست: صحیح بخاری - کتاب المناقب، باب علامات النبوه فی الاسلام، و باب مناقب قرابه رسول الله و منقبه فاطمه علیها السلام - ج ۵ / ۵۵، ۹۲ / ح ۱۲۶، ۲۱۰، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه بنت النبی حبل ج ۶ / ۷۷، ۲۴۰، ۲۸۲، طبقات الکبری ج ۲ / ۲۴۷، مشکل الآثار ج ۱ / ۴۸، ذخائر العقبی ص ۳۹، فرائد السمطین ج ۲ / ۳۵، ۸۶ / ح ۳۷۱، ۴۰۳، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۸، ح ۳۴۲۱، در السحابه ص ۲۷۴، و... [۲۰۰] حلیه الاولیاء ج ۳ / ۲۰۱، مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۶۲، ذخائر العقبی ص ۵۶، فرائد السمطین ج ۱ / ۳۸۲، ۳۸۳ / ح ۳۱۴، نظم درر السمطین ص ۹۸، الریاض النضره ج ۳ / ۱۰۵، کفایه الطالب ص ۹۳، ۹۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۴ / ۱۶۶، ۱۶۷، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین ع) ص ۱۲۰، کنز العمال ج ۱۱ / ۶۲۵، ح ۳۳۰۴۴، منتخب كنز العمال ج ۵ / ۳۵. محب الدین طبری قبل از نقل این روایت می گوید: «رسول خدا کنیهی «ابوالریحانتین» را (هم) بر علی گذارده بود». (الریاض النضره ج ۳ / ۱۰۴). [۲۰۱] سورهی النساء، آیهی ۳۴. [۲۰۲] این روایت به همین لفظ در ینابیع الموده ص ۲۳۷ موجود است. همچنین در فردوس الاخبار ج ۳ / ۴۱۸، ح ۵۱۷۰ (به لفظ: لو لم یخلق علی ما کان لفاطمه کفو)، و در مقتل الحسین خوارزمی ج ۱ / ۶۶ (به لفظ: لو لم یکن علی ما کان لفاطمه کفو) آمده است. [۲۰۳] متن روایت چنین است: «عوتب النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی امر فاطمه، فقال: لو لم یخلق الله علی بن ابی طالب ما کان لفاطمه کفو، و فی خبر: لولاک لما کان لها کفو علی وجه الارض». بحارالانوار ج ۴۳ / ۱۰۷. [۲۰۴] منظور دعایی است که در روز مبعث بهنگام زیارت بارگاه ملکوتی امیرالمومنین علیه السلام می خوانیم. بنابر قول مشهور در بین علمای شیعه روز مبعث، بیست هفتم رجب می باشد. [۲۰۵] این قسمت از زیارت امیرالمومنین علیه السلام که مخصوص روز مبعث می باشد چنین است: «... اللهم صل علی محمد و آل محمد، و صل علی عبدک و امینک الاوفی، و عروتک الوثقی، و یدک العلیا، و کلمتک الحسنی، و حجتک علی الوری، و صدیقک الاکبر، سید الاوصیاء و رکن الاولیاء، و عماد الاصفیاء، امیرالمومنین، و یعسوب الدین، و قدوه الصدیقین، و امام الصالحین...». (مصباح الزائر ص ۹۵-۹۶، مزار الشهدی ص ۳۲، بحارالانوار ج ۹۷ / ۳۷۹). [۲۰۶] قسمتی از این زیارت مطلقهی امیرالمومنین که از امام صادق علیه السلام روایت شده و مرحوم شیخ مفید آن را نقل نموده است چنین است: «... اللهم صل علی محمد و آل محمد، و صل علی امیرالمومنین عبدک المرتضی، و امینک الاوفی، و عروتک الوثقی، و یدک العلیا، و جنبک الاعلی، و کلمتک الحسنی، و حجتک علی الوری، و صدیقک الاکبر، و سید الاوصیاء، و رکن الاولیاء، و عماد الاصفیاء، امیرالمومنین، و یعسوب الدین، و قدوه الصالحین، و امام المخلصین...». (مصباح الزائر ص ۷۸-۷۹، بحارالانوار ج ۹۷ / ۳۰۷). [۲۰۷] مصباح المتهدج ص ۶۶۴، بحارالانوار ج ۹۸ / ۲۰۰. [۲۰۸] مصباح الزائر ص ۱۷۲، مزار الشهدی ص ۱۸۴، بحارالانوار ج ۹۸ / ۳۵۳. [۲۰۹] مصباح الزائر ص ۱۵۴، مزار الشهدی ص ۲۱۱، المزار الکبیر ص ۱۷۲، بحارالانوار ج ۹۸ / ۳۳۲. [۲۱۰] عیون الاخبار ج ۲ / ۲۷۷، بحارالانوار ج ۹۹ / ۱۲۷-۱۲۸. همچنین در یکی از زیارتهای حضرت امیرالمومنین علیه السلام می خوانیم: «... اشهد انک و الاثمه من ولدک سفینه النجاه، و دعائم الاوتاد، و ارکان البلاد، و ساسه العباد...». (المزار الکبیر ص ۷۶، ۷۷، بحارالانوار ج ۹۷ / ۳۴۲، ۱۴۸)؛ و



در یکی از دعاهاى روز عید غدیر می‌خوانیم: «... اللهم صل علی محمد و آل محمد، الائمه القاده، و الدعاه الساده، و النجوم الزاهره، و الاعلام الباهره، و ساسه العباد، و ارکان البلاد...». (اقبال الاعمال ص ۴۹۲، بحارالانوار ج ۹۵ / ۳۲۰)؛ و در توفی شریف حضرت که برای استشفاع به محمد و آل محمد علیهم السلام است می‌خوانیم: «... قد اتاکم الله یا آل یاسین خلافته و علم مجاری امره فیما امره فیما قضاه و دبره و رتبه و اراده فی ملکوتہ، فکشف لکم الغطاء، و انتم خزنته و شهداوه و علماوه و امانوه، ساسه العباد و ارکان البلاد و قضاه الاحکام...». (بحارالانوار ج ۹۱ / ۳۷. همچنین مراجعه کنید به مصباح الزائر ص ۲۲۳، ۲۲۴، بحارالانوار ج ۹۹ / ۹۳). [۲۱۱] بحارالانوار ج ۴۳ / ۱۰۷. [۲۱۲] مرحوم مجلسی این روایت را از کتاب علل الشرائع و خصال و امالی صدوق و دلائل الامامه طبری نقل می‌کند و سپس می‌گوید: «این امکان وجود دارد که بتوان به این روایت استدلال کرد و گفت که علی و فاطمه علیهما السلام اشرف از تمامی انبیاء اولوالعزم - بجز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - هستند». (بحارالانوار ج ۴۳ / ۱۰، ۱۱). اعتقاد مرحوم علامه امینی نیز همین بوده است چنانکه در منقبت سی و دوم از مناقب چهل گانه‌ی حضرت زهرا علیها السلام که پس از این خواهید خواند می‌گویند: «اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد)، همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا علیها السلام بر جمیع انبیا (جز پدر بزرگوارش) کافی بود. [۲۱۳] این حدیث از روایاتی است که توسط نسائی نقل گردیده است. ادامه‌ی روایت چنین است: «... ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع، و قال: سمعا و طاعه، فسد بابه. ثم الی عمر ذلک. ثم سعد المنبر، فقال: ما انا سددت ابوابکم و لافتح باب علی ولكن الله سد ابوابکم و فتح باب علی». (الثالثی المصنوعه ج ۱ / ۳۴۷). سیوطی در اللثالی، حسن (و یا حسین) بن عبیدالله ابزاری (متوفای ۲۹۵ هجری) را متهم به وضع این حدیث نموده است که در جواب باید بگوییم: اولاً: کسانی که ابزاری را جرح نموده‌اند مستند اقوالشان طعنی می‌باشد که احمد بن کامل در خصوص ابزاری کرده است. آنچه که از کتب رجالی برمی‌آید این است که قاضی کوفه احمد بن کامل بن شجره‌ی بغدادی (متوفای ۳۵۰ هجری) به بسیاری از علماء بیهوده جسارت و توهین می‌نموده و این خود به دلیل تکبر و خودپسندی وی بوده است. دارقطنی درباره‌ی احمد بن کامل می‌گوید: «اهلکه العجب»، یعنی: این کامل را کبر و غرور از بین برد. (تاریخ بغداد ج ۴ / ۳۵۸، لسان المیزان ج ۱ / ۲۴۹). دارقطنی در جای دیگر می‌گوید: احمد بن کامل برای هیچیک از فقهای زمان خویش ارزشی قائل نبود. (سیر اعلام النبلاء ۱۵ / ۵۴۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۳۳۱ الی ۳۵۰ - ص ۴۳۵). ثانیاً: چنین می‌نماید که بعضی از علمای رجال عامه از آنجائیکه «ابزاری» بیشتر به ذکر مناقب اهل بیت می‌پرداخته، طعن وی را که توسط احمد بن کامل صورت گرفته است بعنوان مستمسکی جهت جرح کامل «ابزاری» اتخاذ نموده‌اند و از این طریق هر روایتی را که وی درباره‌ی مناقب اهل بیت نقل کرده است از موضوعات «ابزاری» قلمداد کرده‌اند که از جمله‌ی آنها همین حدیث مورد بحث یعنی «حدیث سد الابواب» می‌باشد که سیوطی آن را از جعلیات «ابزاری» برشمره است، و حال آنکه نقل این حدیث اختصاصی به «ابزاری» ندارد. لازم به ذکر است که روایت دیگری با این عبارت از ابن عباس نقل است: «ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم امر (بسد) الابواب کلها، فسدت الابواب علی رضی الله عنه». (الدره الثمینة ص ۱۶۱). یعنی: «پیامبر امر به بستن درهای (منازل افراد که به مسجد منتهی می‌شد) نمودند، لذا تمامی درها بسته شده بجز در (منزل) علی». [۲۱۴] مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۱۴، ۱۱۵، السیره الحلبیه ج ۳ / ۳۷۴، کنز العمال ج ۱۳ / ۱۷۵، ح ۳۶۵۲۱. ادامه‌ی روایت چنین است: «... ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع، ثم قال: سمعا و طاعه، فسد بیه. ثم ارسل الی عمر، ثم ارسل الی العباس بمثل ذلک. ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ما انا سددت ابوابکم و فتحت باب علی ولكن الله فتح باب علی و سد ابوابکم». [۲۱۵] ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد حلبی متوفای ۱۰۴۴ هجری. وی صاحب کتاب معروف «السیره النبویه» می‌باشد. او از ادبا و مورخین مشهور عصور متاخر عامه است و تالیفات بسیاری دارد. وی در حلب زاده شد و در مصر فوت نمود. (الاعلام ج ۴ / ۲۵۱، معجم المؤلفین ج ۲ / ۴۳۶). [۲۱۶] حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن موسی خسروجردی خراسانی بیهقی متوفای ج ۴۵۸ هجری. وی مولف



کتاب معروف «السنن الکبری» می‌باشد. کتابی که ذهبی درباره‌اش می‌گوید: «کسی به مانند آن را ننوشته است». بیهقی کتب بسیاری تدوین نموده که نام بعضی از آنها را در سیر اعلام النبلاء می‌توانید بیابید. سبکی درباره‌ی او می‌گوید: «بیهقی یکی از ائمه‌ی مسلمین است». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۰، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۱۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۱۶۳، طبقات سبکی ج ۴/ ۸، طبقات الحفاظ ص ۴۳۲). [۲۱۷] سنن بیهقی ج ۷/ ۶۵، السیره الحلبیه ج ۳/ ۳۷۵، فرائد السمطین ج ۲/ ۲۸، ح ۳۶۸، کنز العمال ج ۱۲/ ۱۰۱ ح ۳۴۱۸۲، ۳۴۱۸۳. [۲۱۸] التاریخ الکبیر ج ۲/ ۶۷. [۲۱۹] سنن بیهقی ج ۷/ ۶۵، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۴/ ۱۶۶. [۲۲۰] قبلا به مصادر عامه اشاره گردید. از جمله‌ی مصادر شیعی نیز که حدیث سد الابواب را نقل کرده‌اند منابع زیر می‌باشد: امال صدوق ص ۲۷۳، ۲۷۴، عیون الاخبار ج ۱/ ۱۸۲، علل الشرائع ص ۲۰۱، ۲۰۲، البرهان ج ۲/ ۱۹۳، تفسیر الامام العسکری ص ۱۷-۲۰، مناقب آل ابی طالب ج ۲/ ۱۹۴، ۳۷۳، کشف الغمه ص ۹۸، ۳۳۱، ۳۳۲، الطرائف ص ۶۰-۶۳، العمده ص ۱۷۵-۱۸۵، بحار الانوار ج ۳۹/ ۱۹-۳۵. [۲۲۱] در خصوص این تقاضای عباس بن عبدالمطلب و پاسخی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به وی داده‌اند به مصادر ذیل مراجعه بفرمایید: معجم کبیر طبرانی ج ۲/ ۲۴۶ ح ۲۰۳۱، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۱۷، السیره الحلبیه ج ۳/ ۳۷۴، نزل الابرار ص ۳۵، فتح الباری ج ۷/ ۱۴، ۱۵، مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۱۵. [۲۲۲] ابوالعباس احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی متوفای ۱۰۱۹ هجری. وی از مورخین نیمه‌ی دوم سده‌ی دهم هجری دمشق است و کتاب معروف اخبار الدول و آثار الاول از آن اوست. (کشف الظنون ج ۱/ ۲۶، هدیه العارفین ج ۱/ ۱۵۹، معجم المطبوعات العربیه ج ۲/ ۱۵۰۵، معجم المؤلفین ج ۱/ ۳۲۷). [۲۲۳] پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه می‌فرمایند: «یا عائشه ليله اسرى بي الى السماء فادخلني جبرئيل عليه السلام الجنة ناولني تفاحه فاخذتها فاكلتها فصارت نطفه و نورا في صلبی فنزلت فواقعت خديجه، ففاطمه منها. فكلما اشتقت الى الجنة قبلتها يا عائشه، فاطمه حوراء انسيه. (فرائد السمطين ج ۲/ ۵۰، ۵۱ ح ۳۸۱). یعنی: «ای عایشه، شبی که من به آسمان (معراج) رفتم جبرئیل علیه السلام مرا به بهشت وارد نمود و سیبی به من داد؛ من آن سیب را گرفتم و خوردم. آن سیب نطفه و نوری در صلب من شد؛ آنگاه که (از آسمان) فرود آمدم با خدیجه نزدیکی نمودم؛ و فاطمه از همان سیب بهشتی است. ای عایشه، من هر گاه که مشتاق بهشت می‌گردم فاطمه را می‌بوسم. او حوریه‌ی بهشتی زنان عالم است». مصادر دیگری نیز از عامه موجود است که خوانندگان می‌توانند بعضی از آنها را در کتاب احقاق الحق ج ۲۵/ ۴-۷ بیابند. در بحار الانوار ج ۴۳/ ۴۲ این روایت از کتاب شرف المصطفی (تالیف خرکوشی) نقل گردیده است. همچنین مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات- ذیل آیه‌ی (و یومئذ یفرح المؤمنون- بنصر الله (الروم/ ۴، ۵)- ص ۳۲۱ ح ۴۳۵، علل الشرائع ص ۱۸۴. [۲۲۴] این جملات با عبارات مختلفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل گردیده است که از جمله‌ی آنهاست: «فانا اذا اشتقت الى الجنة، ادنيتها فشممت ریح الجنة»، یا «فكلما اشتقت رائحة الجنة، شممت رائحة ابنتی فاطمه»، یا «انا اشم منها (ای فاطمه) رائحة الجنة»، یا «فما قبلتها (ای فاطمه) الا وجدت رائحة شجرة طوبی منها» و عبارات دیگری که به همین مضمون است. مراجعه بفرمایید به: معجم کبیر طبرانی ج ۲۲/ ۴۰۰- ح ۱۰۰۰، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۳-۱۵۴، مجمع الزوائد ج ۹/ ۲۰۲. این روایت در کتب بسیاری از علمای شیعه نیز موجود است، که از جمله‌ی آنهاست: علل الشرائع ص ۱۸۳، ۱۸۴، تفسیر فرات ص ۷۶، ۲۱۱ ح ۴۹، ۲۸۶، عیون الاخبار ج ۱/ ۹۴، ۹۵، توحید صدوق ص ۱۱۸، احتجاج طبرسی ص ۴۰۹، کشف الغمه ص ۱۳۷، ۱۳۸، بحار الانوار ج ۸/ ۱۱۹، ۱۵۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ج ۴۳/ ۴-۶. [۲۲۵] ذخائر العقبی ص ۴۴، نزهه المجالس ج ۲/ ۲۲۷، ارجح المطالب ص ۲۴۷. [۲۲۶] نام مادر انس بن مالک، «ام سلمه بنت ملحان» می‌باشد. [۲۲۷] روایات ام‌سلیم در احقاق الحق ج ۱۰/ ۳۰۹، ۳۱۰ به نقل از تاریخ کبیر بخاری و التدوین (تالیف رافعی) آمده است. [۲۲۸] ارجح المطالب ص ۲۴۱، ۲۴۷. [۲۲۹] ابوالسعادات مجدالدین مبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن اثیر شیبانی جزری شافعی متوفای ۶۰۶ هجری. وی مولف کتاب معروف «النهایه فی غریب الحدیث و الاثر» و «جامع الاصول» می‌باشد. برادر وی که صاحب کتاب «الکامل» است شرح حال وی را در کتاب خویش آورده است و می‌گوید: «برادرم مجدالدین ابوالسعادات در چند علم از

جمله فقه و اصولین و نحو حدیث و لغت عالمی برجسته بود و تصانیفی مشهور در تفسیر و حدیث و نحو و حساب و غریب الحدیث دارد، همچنین رساله‌هایی را تدوین نموده است. او نویسنده‌ی بسیار حاذق و موفقی بود بطوریکه در میان مردم ضرب‌المثل شد. فردی بود متدین و متین، و ملازم راه و طریق مستقیم، خدایش رحمت کند و از او راضی باشد. او تحقیقا از نیکان زمان بود. شاید کسی که در روزگار ما هستند و او را شناخته‌اند می‌دانند که من در تجلیل از او کوتاهی نمودم». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۸، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱/ ۴۸۸، شذرات الذهب ج ۵/ ۲۲، البدایه و النهایه ج ۱۳/ ۶۵، الکامل فی التاریخ ج ۱۲/ ۲۸۸، طبقات سبکی ج ۵/ ۳۶۶). [۲۳۰] النهایه- ذیل کلمه‌ی «بتل»- ج ۱/ ۹۴. [۲۳۱] النهایه- ذیل کلمه‌ی «بتل»- ج ۱/ ۹۴. این روایت را طبرانی در معجم کبیر خود آورده است و متن کامل آن چنین است: «حدثنا عبدالله بن سعید بن یحیی الرقی، ثنا احمد بن ابی شیبہ الرهاوی، ثنا ابوقتاده الحرانی، ثنا سفیان الثوری، عن هشام بن عروه، عن ابیه، عن عائشه، قالت: کنت اری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقبل فاطمه، فقلت: یا رسول الله، انی اراک تفعل شیئا ما کنت تفعله من قبل. فقال: یا حمیراء انه لما کان لیلہ اسری بی الی السماء ادخلت الجنه، فوقت علی شجره من شجر الجنه ام ار فی الجنه شجره هی احسن منها حسنا، و لا- ابيض منها ورقه، و لا اطیب منها ثمره، فتناولت ثمره من ثمرتها فاکلتها، فصارت نطفه فی صلبی، فلما هبطت الارض واقعت خدیجه، فحملت بفاطمه، فاذا انا اشتقت الی الجنه شممت ریح فاطمه، یا حمیراء ان فاطمه لیست کنساء الادمیین لاتعتل کما یعتلون». (معجم کبیر طبرانی ج ۲۲/ ۴۰۰- ۴۰۱ ح ۱۰۰۰، مجمع الزوائد ج ۹/ ۲۰۲. همچنین مراجعه بفرماید به فرائد السمطین ج ۲/ ۶۱ ح ۳۸۶). [۲۳۳] ابو عبید احمد بن محمد بن محمد بن عبدالرحمن هروی شافعی متوفای ۴۰۱ هجری. وی از علمای برجسته‌ی لغت می‌باشد و کتاب «الغریبین» او که در خصوص غریب القرآن و غریب الحدیث می‌باشد بسیار معروف است. ذهبی از او با عنوان «علامه» یاد می‌کند و ابن خلکان درباره‌ی «الغریبین» وی می‌گوید: «این کتاب در تمامی عالم منتشر شده و از کتب سودمند می‌باشد». (وفیات الاعیان ج ۱/ ۹۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۱۴۶، طبقات سبکی ج ۴/ ۸۴، النجوم الزاهره ج ۴/ ۲۲۸). [۲۳۴] بحار الانوار ج ۴۳/ ۱۹. [۲۳۵] اصل عبارت جصاص چنین است: «انما تطهیر مسجد رسول الله لعلی و فاطمه و ابنیها نتیجه آیه التطهیر، فمن طهره الجلیل فهو طاهر مطهر یحل له ان یحل کل موضع قدس و کرامه و شرف و عز». [۲۳۶] (و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته و الله علیم حکیم) سوره‌ی الحج، آیه‌ی ۵۲. [۲۳۷] صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵/ ۷۸- ۷۹، تفسیر قرطبی ج ۱۲/ ۷۹، الدر المنثور- ذیل آیه‌ی ۵۲ از سوره‌ی الحج- ج ۴/ ۳۶۶. [۲۳۸] اصول کافی ج ۱/ ۱۷۶، ۲۴۳، الاختصاص ۳۲۸، ۳۲۹، بصائر الدرجات ص ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۷۲، کنز الفوائد ص ۱۷۶، خصال صدوق ج ۲/ ۴۷۴، ۱۰۶، معانی الاخبار ص ۱۰۲، عیون الاخبار ج ۱/ ۱۶۹، الغیبه (نعمانی) ص ۶۰، الغیبه (طوسی) ص ۹۲، ۹۳، ۹۷، بحار الانوار ج ۲۵/ ۷۷، ۱۱۶، ج ۲۶/ ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ج ۳۶/ ۲۷۲، ج ۳۶/ ۲۸۲، ۳۸۳، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۹، ۱۵۲/ ۳۹، ..... [۲۳۹] صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵/ ۷۸- ۷۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳- ج ۴/ ۱۸۶۴ ح ۲۳۹۸، مشکل الآثار ج ۲/ ۲۵۷، الریاض النضره ج ۲/ ۲۸۷، اعلام الموقعین ج ۴/ ۱۸۲، الدر المنثور- ذیل آیه‌ی ۵۲ از سوره‌ی الحج- ج ۴/ ۳۶۶ و بسیاری از مصادر دیگر. [۲۴۰] الاختصاص ص ۲۷۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، کنز الفوائد ص ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۲۱- ۳۲۴، ۳۶۶، ۳۶۷، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸، بحار الانوار ج ۲۶/ ۶۷- ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ج ۳۸/ ۲۱۶، ج ۳۹/ ۱۵۲، ۴۰/ ۱۴۱- ۱۴۲، ۴۷/ ۷۵. [۲۴۱] علمای عامه درباره‌ی عبارت «فان یکن» می‌گویند: این عبارت به معنای تردید و شک در محدث بودن عمر نیست بلکه به معنای تاکید و اختصاص است، و مانند این است که شما بگویید «ان کان لی صدیق فهو زید» یعنی اگر من دوستی داشته باشم همانا زید است. در اینجا منظور این است که گوینده درباره‌ی دوستی زید تردید و شک دارد بلکه می‌خواهد از مقوله‌ی مبالغه خصوصیت دوستی زید را نشان دهد». (مراجعه بفرماید به: الجامع الصغیر ج ۴/ ۵۰۷، الغدیر ج ۵/ ۴۴، ۴۵). [۲۴۲] صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵/ ۷۸- ۷۹. [۲۴۳] حافظ ابوالحسین مسلم بن حجاج بن

مسلم قشیری نيسابوری متوفای ۲۶۱ هجری. وی صاحب کتاب معروف «صحیح» می‌باشد. [۲۴۴] صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳ - ج ۴ / ۱۸۶۴ / ح ۲۳۹۸. [۲۴۵] ابوحامد غزالی و سبط بن جوزی حنفی چنین روایت می‌کنند: «و لما مات رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال قبل وفاته بيسير: ائتوني بدواه و بياض لا كتب لكم لا تختلفوا فيه بعدى. فقال عمر: دعوا الرجل فانه ليهجر» (یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کمی پیشتر از وفاتش فرمود: برای من دوات و کاغذ بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از من با یکدیگر اختلاف نکنید. عمر گفت: این مرد را رها کنید او هذیان می‌گوید). (سر العالمین و کشف ما فی الدارين ص ۲۱ (ط النعمان)، تذکره الخواص ص ۶۲). جسارتی که عمر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده بقدری شیطانی و فضاحت بار است که محدثین عامه - بدون آنکه منکر اصل واقعه گردند - به انحاء گوناگون سعی در کتمان عبارت وی نموده‌اند و معمولاً می‌گویند: «عمر چیزی به پیامبر گفت که معنایش این بود که درد بر پیامبر غلبه نموده است». (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ج ۶ / ۵۱، (ط قدیم: ج ۲ / ۲۰)). ابن ابی‌الحدید پس از نقل این ماجرا می‌گوید: این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح‌های خود نقل کرده‌اند و محدثین همگی بر صحت آن اتفاق نظر دارند. مسلم در صحیح و احمد بن حنبل در مسند خود بدون اینکه به نام عمر اشاره کنند می‌گویند: در پاسخ پیامبر گفتند: «ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يهجر» (رسول خدا هذیان می‌گوید). (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترك الوصیه، حدیث ۲۱ - ج ۳ / ۱۲۵۹ / ح ۱۶۳۷، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۳۵۵). بخاری آنگاه که می‌خواهد کلام عمر را نقل کند می‌گوید: عمر گفت: «غلب علیه الوجع» درد بر پیامبر غلبه نموده است (به عبارت دیگر یعنی سخنانی که پیامبر می‌گوید از شدت درد است و گفتارش تحت کنترل عقل او نیست). بخاری این روایت را در سه موضع از کتاب خود نقل می‌کند: (۱) - صحیح بخاری - کتاب الاعتصام...، باب کراهیه الخلاف - ج ۹ / ۲۰۰. (۲) - صحیح بخاری - کتاب المغازی، باب مرض النبی وفاته - ج ۶ / ۲۹. (۳) - صحیح بخاری - کتاب المرضی و الطب، باب قول المريض «قوموا عني» - ج ۷ / ۲۱۹. مسلم این عبارت عمر را به سه گونه نقل می‌کند: (۱) - در نخستین روایت می‌گوید: افراد پس از دستور پیامبر گفتند: «ما شانہ؟ ا هجر؟» (او را چه شده است؟ آیا هذیان می‌گوید؟). (۲) - در روایت دوم می‌گوید: افراد گفتند: «ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يهجر» (رسول خدا هذیان می‌گوید). (۳) - مسلم در روایت سوم عاقبت نام هم را می‌آورد ولی از طرف دیگر عبارت او را بخیال خود چنین تعدیل شده نقل می‌کند: عمر گفت: «ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قد غلب علیه الوجع» (درد بر پیامبر غلبه نموده است). (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترك الوصیه، احادیث ۲۰، ۲۱، ۲۲ - ج ۳ / ۱۲۵۷ الی ۱۲۵۹ / ح ۱۶۳۷). ماجرای که به آن اشاره شد چهار روز قبل از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنجشنبه اتفاق افتاده است. حفاظ عامه بطرق مختلف روایت کرده‌اند که ابن عباس می‌گریست و از این ماجرا با عبارت «رزيه يوم الخميس» (مصیبت روز پنجشنبه) یاد می‌نمود. بعضی از علمای عامه بقدری جاهلانه در توجیه این گفته‌های عمر برآمده‌اند که باید نام آن توجیحات را عذرهای بدتر از گناه گذارد. محمد فواد عبدالباقی در حاشیه‌ی صحیح مسلم می‌گوید: «علمایی که درباره‌ی این حدیث سخن گفته‌اند عبارت عمر را (یعنی جسارت وی به پیامبر را) نشانه‌ی علم و فضیلت و دقت نظر عمر می‌دانند، چون عمر ترسید از اینکه پیامبر مطالبی بنویسد که ای بسا آنان از انجام آن عاجز باشند و لذا مستحق عقوبت گردند، چون اگر پیامبر می‌نوشت، آن اوامر نص می‌شد و دیگر در مقابل آنها نمی‌شد اجتهاد کرد!» (صحیح مسلم - کتاب الوصیه، باب ترك الوصیه، ذیل حدیث ۲۰ - ج ۳ / ۱۲۵۷ / ح ۱۶۳۷). [۲۴۶] سوره‌ی الحج، آیه‌ی ۵۲. [۲۴۷] این قرائت در روایات بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است، که از جمله‌ی آنها می‌توان منابع زیر را برشمرد: روایت امام زین‌العابدین در اصول کافی ج ۱ / ۲۷۰، کنز الدرجات ص ۱۷۶، ۱۷۷ و بحار الانوار ج ۲۶ / ۸۱، ۸۲ درج است (همچنین مراجعه بفرمایید به بصائر الدرجات ص ۳۶۹). روایت امام باقر علیه‌السلام در اصول کافی ج ۱ / ۱۷۶، ۱۷۵، بصائر الدرجات ص ۳۲۴، ۳۶۸ - ۳۷۰، الاختصاص ص ۳۲۸، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸ و بحار الانوار ج ۱۱ / ۴۱، ج ۲۶ / ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۷ - ۸۰، ج ۴۰ / ۱۴۲ موجود است. روایت امام صادق علیه‌السلام را نیز در اصول

کافی ج ۱/۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۷۰، ۳۷۱، الاختصاص ص ۳۲۹ و بحار الانوار ج ۲۶/۷۸ می‌توان یافت. [۲۴۸] از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل است که: «ان اوصیاء محمد (علیه و علیهم السلام) محدثون». (اصول کافی ج ۱/۲۷۰). همچنین امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرمایند: «... ان الاوصیاء محدثون». (رجال الکشی ص ۱۷۸/ح ۳۰۸، بحار الانوار ج ۲۶/۸۱)؛ و در روایت دیگری می‌فرمایند: «ان اوصیاء علی محدثون». (بصائر الدرجات ص ۳۲۱، بحار الانوار ج ۲۶/۷۲). امیرالمومنین علیه السلام نیز می‌فرمایند: «انی و اوصیائی من ولدی مهدیون کلنا محدثون». (بصائر الدرجات ص ۳۷۲، بحار الانوار ج ۲۶/۷۹). شیخ مفید آخرین روایت را بدینگونه از امیرالمومنین علیه السلام نقل نموده است: «انی و اوصیائی من ولدی ائمه مهتدون کلنا محدثون». (الاختصاص ص ۳۲۹). همچنین روایتی از امیرالمومنین نقل است که حضرت فرمودند: «انا و احد عشر من صلبی ائمه محدثون». (الغیبه (طوسی) ص ۹۳). [۲۴۹] اصول کافی ج ۱/۲۷۱، بصائر الدرجات ص ۳۱۹. این روایت از فرمایشات امام رضا علیه السلام می‌باشد و به این صورت نیز نقل شده است: «الائمه علماء، حلماء، صادقون، مفهومان، محدثون». (بحار الانوار ج ۲۶/۶۶: به نقل از امالی طوسی). همچنین روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرمودند: «من اهل بیتی اثنا عشر نقیبا محدثون مفهومان، منهم القائم بالحق، یملأ الارض عدلا کما ملئت ظلما و جورا». (مناقب آل ابی طالب ج ۱/۳۰۰، بحار الانوار ج ۳۶/۲۷۱). [۲۵۰] بصائر الدرجات ص ۳۷۰، بحار الانوار ج ۲۶/۷۵، ۷۶. این عبارت بصورت‌های مختلفی در روایات نقل شده است که ما بعضی از آنها را ذیلا ذکر می‌نماییم: «المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری شیئا». «المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری الصورة». «المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری شیئا». «المحدث الذی یسمع کلام الملک و لا یری و لا یاتیه فی المنام». «المحدث الذی یسمع کلام الملائکه و حدیثهم و لا یری شیئا بل ینقر فی اذنه و ینکت فی قلبه». «المحدث فهو الذی یسمع و لا یعین و لا یوتی فی المنام». «(الامام) یسمع الصوت و لا یری و لا یعین الملک». «الامام هو الذی یسمع الکلام و لا یری الشخص». «انهم (ای الاوصیاء) لا یرون ما کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یری، لانه کان نبیا و هم محدثون». «المحدث فهو الذی یحدث فیسمع و لا یعین و لا یری فی منامه». «(الامام) یسمع الصوت و لا یری و لا یعین». مراجعه بفرمایید به: اصول کافی ص ۱/۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۳، بصائر الدرجات ص ۳۲۲، ۳۶۸-۳۷۴، الاختصاص ص ۳۲۸، ۳۲۹، کنز الفوائد ص ۱۷۷، بحار الانوار ج ۱۱/۴۱، ج ۲۶/۷۴-۸۲. [۲۵۱] مراجعه بفرمایید به: اصول کافی ج ۱/۲۷۰، ۲۷۱، امالی طوسی ج ۲/۲۱، ۲۲، الاختصاص ص ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، کنز الفوائد ص ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۲۱-۳۲۳، ۳۶۶، ۳۷۲، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸، بحار الانوار ج ۲۶/۶۷-۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ج ۳۸/۲۱۶، ج ۳۹/۱۵۲، ۴۰/۱۴۱-۱۴۲، ۴۷/۷۵. [۲۵۲] امالی طوسی ج ۲/۲۱، ۲۲، بحار الانوار ج ۲۲/۳۲۷. [۲۵۳] اصل آیهی قرآنی چنین است: (یا مریم ان الله اصطفاک و طهرک و اصطفاک علی نساء العالمین- یا مریم اقتی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین) سورهی آل عمران، آیهی ۴۲، ۴۳. [۲۵۴] علل الشرائع ج ۱۸۲، بحار الانوار ج ۱۴/۲۰۶، ج ۴۳/۷۸، ۷۹. همچنین مراجعه بفرمایید به: بصائر الدرجات ص ۳۷۲، الاختصاص ص ۳۲۹، بحار الانوار ج ۲۶/۷۹. [۲۵۵] اصول کافی ج ۱/۲۴۱، بصائر الدرجات ص ۱۵۳، ۱۵۴، بحار الانوار ج ۲۲/۵۴۶، ج ۲۶/۴۱، ج ۴۳/۷۹، ۸۰، ۱۵۶، ۱۹۴. [۲۵۶] اصول کافی ج ۱/۲۴۰، بحار الانوار ج ۲۲/۵۴۵، ج ۴۳/۸۰. [۲۵۷] اقبال الاعمال ص ۶۲۴، بحار الانوار ج ۹۷/۱۹۵، ۱۹۹. [۲۵۸] امالی صدوق ص ۲۵، بحار الانوار ج ۴۳/۲۱۹، ۲۲۰. [۲۵۹] یعنی: (چشمان خود فرودبندید تا فاطمه عبور نماید). این جمله در روایات متعدد با عبارات مختلفی ایراد گردیده است، که از آن قبیل است: «غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه الصدیقه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و من معها». «غضوا ابصارکم کم لتجوز فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سیده نساء العالمین علی الصراط». «غضوا ابصارکم و نکسوا روسکم». «غضوا ابصارکم تمر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». «غضوا ابصارکم حتی تعبر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم». «غضوا ابصارکم حتی تمیر فاطمه بنت حبيب الله صلی الله علیه و آله و سلم». «غضوا الابصار فان هذه فاطمه تسیر». «غضوا ابصارکم فهذه فاطمه بنت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمر علی الصراط». «نکسوا روسکم و غضوا ابصارکم حتی

تجاوز فاطمه علی الصراط». «طاطاوا الروس و غضوا الابصار، فان هذه فاطمه تسير الى الجنة». حاکم نيسابوری درباره‌ی روایت فوق می‌گوید: «این حدیث- علی شرط الشيخین (یعنی بر مبنای شرط بخاری و مسلم)- صحیح است». (مستدرک حاکم ج ۳/۱۵۳). ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۹/۱۹۳ پس از نقل این روایت چنین می‌گوید: «و هذا من الاحادیث الصحیحه، و لیس من الاخبار المستضعفه». یعنی این روایت از احادیث صحیحه می‌باشد و از جمله احادیث ضعیف نیست. بعضی از مصادر این روایت در کتب عامه از این قرار است: معجم کبیر طبرانی ج ۱/۱۰۸ ح ۱۸۰، مستدرک حاکم ج ۳/۱۵۳، ۱۶۱، اسد الغابه ج ۵/۵۲۳، تلخیص المستدرک ج ۳/۱۵۳، فرائد السمطین ج ۲/۴۹ ح ۳۸۰، الصواعق المحرقة ص ۲۸۹، کنز العمال ج ۱۲/۱۰۵، ۱۰۶ ح ۳۴۲۰۹-۳۴۲۱۱، ص ۱۰۸ ح ۳۴۲۱۹، ص ۱۰۹، ۱۱۰ ح ۳۴۲۲۹، ینابیع الموده ص ۱۸۲، الانحاف ص ۴۶. این روایت در کتب شیعه نیز موجود است که از جمله می‌توان به مصادر ذیل مراجعه نمود: تفسیر الامام العسکری- ذیل تفسیر سوره‌ی البقره، آیه‌ی ۹۳- ص ۴۳۴، کنز الفوائد ص ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، تفسیر فرات ص ۴۳۷، ۴۳۸ ح ۵۷۸. کسانی که مایل به بررسی بیشتر روایات شیعی در این باره هستند مراجعه بفرمایند به: بحارالانوار ج ۷/۳۳۶، ج ۳۲/۶۱۰، ج ۳۷/۷۰، ج ۴۳/۵۲، ۵۳، ۶۲، ۶۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ج ۶۸/۵۹. \*\*صفحه=۲۴۴ [۲۶۰] بحارالانوار ج ۴۳/۲۲۳. [۲۶۱] تفسیر فرات ص ۴۴۴-۴۴۷ ح ۵۸۷، بحارالانوار ج ۸/۵۴، ۲۲۷/۴۳. این حدیث که توسط امیرالمومنین از پیامبر اکرم نقل گردیده است نسبتا طویل است و در آن به بعضی از مناقب حضرت زهرا علیها السلام- خصوصا به موقف و مقام حضرت صدیقه در محشر- اشاره گردیده که ما بدلیل اهمیت آن، متن کامل روایت را در تعلیق شماره‌ی ۵ آورده‌ایم. [۲۶۲] تفسیر فرات ص ۲۹۹ ح ۴۰۳، بحارالانوار ۸/۵۲، ۴۳/۶۵. متن کامل این روایت در تعلیق شماره‌ی ۶ آمده است. [۲۶۳] سوره‌ی الانبیاء، آیه‌ی ۱۰۳. [۲۶۴] سوره‌ی الانبیاء، آیه‌ی ۱۰۲. [۲۶۵] این عبارت در دو روایت نقل شده است که هر دو در کتاب تفسیر فرات آمده است. مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات ص ۲۶۹، ۴۳۷، ۴۳۸ ح ۳۶۲، ۵۷۸، بحارالانوار ج ۷/۳۳۶، ج ۴۳/۶۳، ج ۶۵/۶۰. [۲۶۶] زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (نسخه‌ی مخطوط این کتاب در نجف اشرف در اختیار مرحوم علامه امینی بوده است). [۲۶۷] ذخائر العقبی ص ۲۶، ینابیع الموده ص ۱۹۴، ارجح المطالب ص ۲۴، ۲۶۳، ۴۴۵. نسائی و خطیب بغدادی روایت می‌کنند که پیامبر فرمود: «ان ابنتی فاطمه حوراء آدمیه، لم تحض و لم تطمئ، انما سماها فاطمه لان الله فطمها و محیها عن النار». (الصواعق المحرقة ص ۲۴۵، کنز العمال ج ۱۲/۱۰۹ ح ۳۴۲۲۶). [۲۶۸] ذخائر العقبی ص ۲۶، ینابیع الموده ص ۱۹۴، ارجح المطالب ص ۲۴، ۲۶۳، ۴۴۵. [۲۶۹] ابراهیم بن عامر علی عیبیدی مصری مالکی متوفای ۱۰۹۱ هجری. وی دارای تالیفات متعددی است که یکی از آنها کتاب «عمده التحقيق فی بشائر آل الصدیق» می‌باشد. (ایضاح المکنون ج ۱/۵۲، هدیه العارفین ج ۱/۳۳، معجم المؤلفین ج ۱/۳۳). [۲۷۰] عیبیدی این روایت را عینا از کتاب ذخائر العقبی نقل می‌نماید. (عمده التحقيق ص ۱۵، ذخائر العقبی ص ۲۶). همچنین دیلمی نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «انما سمیت ابنتی فاطمه لان الله فطمها و محیها عن النار». (فردوس الاخبار ج ۱/۴۲۶، ۱۳۹۵، الصواعق المحرقة ص ۲۳۵). [۲۷۱] المواهب اللدنیه ج ۱/۳۹۴. همچنین مراجعه بفرمایید به: الصواعق المحرقة ص ۲۴۵، فرائد السمطین ج ۲/۴۸، ۵۷، ۵۸ ح ۳۷۹، ۳۸۴، کنز العمال ج ۱۲/۱۰۹ ح ۳۴۲۲۶. [۲۷۲] المواهب اللدنیه ج ۱/۳۹۴، ۳۹۵. همچنین مراجعه بفرمایید به النهایه- ذیل کلمه‌ی «بتل»- ج ۱/۹۴. [۲۷۳] امالی صدوق ۴۷۵، ۴۷۶، بحارالانوار ج ۱۶/۸۰، ۸۱ ج ۴۳/۲-۴. همچنین مراجعه بفرمایید به مناقب ابن شهر آشوب ج ۳/۳۴۰. [۲۷۴] خوانندگان عنایت داشته باشند که در زبان عربی نام «کلثوم» را فقط برای مردان بکار می‌برند و برای نام‌گذاری زنان زن نامهای: «ام کلثوم» و «کلثم» استفاده می‌شود. (مراجعة بفرمایید به لسان العرب ج ۱۲/۱۳۹، معجم اسماء العرب ج ۲/۱۴۶۸). [۲۷۵] روایتی به همین مضمون از امیرالمومنین علیه‌السلام نقل شده که در بحارالانوار ج ۱۸/۳۴۵، ج ۲۶/۳۳۵، ج ۵۷/۳۰۳ موجود می‌باشد. [۲۷۶] سوره‌ی الانعام، آیه‌ی ۱۱۵. [۲۷۷] در روایت مفصلی از جابر بن عبدالله انصاری آمده است که پیامبر فرمود: هنگامی که علی علیه‌السلام بدنیا آمد بر زمین سجده نمود و این جملات را گفت: «اشهد ان لا اله الا الله، و ان محمدا رسول الله، و اشهد ان علیا وصی محمد رسول الله، و



بمحمد یختم النبوه و بی يتم الوصیه، و انا امیرالمومنین». (روضه الواعظین ج ۱ / ۷۹، بحارالانوار ۱۴ / ۳۵). [۲۷۸] روایت شده که امیرالمومنین علیه السلام پس از ولادت - هنگامی که رسول خدا برای اولین بار بر او وارد شدند - این آیات را تلاوت نمود: (بسم الله الرحمن الرحیم - قد افلح المومنون - الذین هم فی صلاتهم خاشعون - ...) تا آخر سوره‌ی المومنون. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز سوره را از ابتدا تا (اولئک هم الوارثون - الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون (المومنون ۱۰، ۱۱)) تلاوت فرمودند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمودند: «انت والله امیرهم (امیرالمومنین)، تمیرهم من علومهم فیمتارون، و انت والله دلیلهم و بک یهدون». (امالی طوسی ج ۲ / ۳۱۹، بحارالانوار ۱۸ / ۳۷، ۳۸). در روایت دیگری نیز از پیامبر اکرم نقل است که امیرالمومنین علیه السلام پس از ولادت خود قرآن را از ابتدا تا انتها برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواندند. (روضه الواعظین ج ۱ / ۸۴، بحارالانوار ج ۳۵ / ۲۲). [۲۷۹] بحارالانوار ۴۳ / ۸. [۲۸۰] بحارالانوار ۴۳ / ۴۴. [۲۸۱] امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «شیعتنا جزء منا خلقوا من فضل طینتنا، یسووهم ما یسوونا و یسرهم ما یسرنا؛ فاذا ارادنا احد فلیقصدهم فانهم الذی یوصل منه الینا». (امالی طوسی ج ۱ / ۳۰۵، بحارالانوار ج ۶۵ / ۲۴). یعنی «شیعیان ما جزئی از ما هستند و از باقیمانده‌ی طینت ما خلق شده‌اند. آنچه که ما را غمگین کند آنان را نیز اندوهگین می‌نماید و آنچه که ما را شادمان کند آنان را نیز مسرور می‌نماید؛ لذا هر کس که می‌خواهد به ما رو کند به شیعیان ما رو نماید چرا که آنان وی را به ما می‌رسانند». همچنین ابن عباس می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «یا علی شیعتک هم الفائزون یوم القیامه، فمن اهان واحدا منهم فقد اهانک، و من اهانک فقد اهاننی، و من اهاننی ادخله الله نار جهنم خالدا فیها و بس المصیر. یا علی انت منی و انا منک، و روحک من روحی، و طینتک من طینتی، و شیعتک خلقوا من فضل طینتنا؛ فمن احبهم فقد احبنا، و من ابغضهم فقد ابغضنا، و من عاداهم فقد عادانا، و من ودهم فقد ودنا. یا علی ان شیعتک مغفور لهم علی ما کان فیهم من ذنوب و عیوب. یا علی انا الشفیع لشیعتک غدا اذا قمت المقام المحمود، فبشرهم بذلك. یا علی شیعتک شیعه الله، و انصارک انصار الله، و اولیاءک اولیاء الله، و حزبک حزب الله. یا علی سعد من تولاک، و شقی من عاداک. یا علی لک کنز فی الجنه و انت ذو قرنیها». (امالی صدوق ص ۲۳، ۲۴، بشاره المصطفی ص ۱۸، ۱۶۲، بحارالانوار ج ۶۵، ۷). یعنی: پیامبر به امیرالمومنین فرمودند: «ای علی شیعیان تو در روز قیامت رستگارند. هر کس به یکی از شیعیان تو اهانت نماید به تو اهانت نموده است، و هر کس به تو اهانت نماید به من اهانت کرده است، و هر کس که به من اهانت نماید خداوند او را برای همیشه به جهنم - که جایگاهی بس ناگوار است - خواهد برد. ای علی، تو از من هستی و من از تو می‌باشم، روح تو روح من است و طینت تو طینت من می‌باشد و دوست بدارد ما را دوست داشته، و هر کس که با آنان دشمنی ورزد با ما دشمنی نموده است؛ هر کسی که با عداوت نماید با ما عداوت نموده و هر کس که با آنان مودت ورزد با ما مودت نموده است. ای علی، همانا شیعیان تو - حتی با گناهان و عیوبی که دارند - آمرزیده شده‌اند. ای علی، من فردای (قیامت) آنگاه که در «مقام محمود» قرار گیرم شفیع شیعیان تو خواهم بود؛ پس، این بشارت را به آنان بده. ای علی، شیعه‌ی تو شیعه‌ی خداست و یاران تو یاران پروردگارند، دوستان تو دوستان خدا و حزب تو حزب خدا است. ای علی هر که دوستی تو را پیشه نمود به نیکبختی دست یافت و هر کس که با تو دشمنی نمود نگون بخت گردید. ای علی، تو را در بهشت گنجی است؛ و تو ذوالقرنین بهشت می‌باشی». از امام باقر نیز حدیث بسیار مفصلی نقل است که در آن به این موضوع «که شیعیان از باقیمانده‌ی طینت ائمه هستند» اشاره شده است. (بحارالانوار ج ۶۴ / ۱۰۵). در بصائر الدرجات روایتی در این خصوص نقل شده است که متن آن چنین است: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ان الله خلق محمدا من طینه من جوهره تحت العرش، و انه کان لطینته نضح فجبل طینه امیرالمومنین علیه السلام من نضح طینه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و کان لطینه امیرالمومنین علیه السلام نضح فجبل طینتنا من فضل طینه امیرالمومنین علیه السلام، و کانت لطینتنا نضح فجبل طینه شیعتنا من نضح طینتنا، فقلوبهم تحن الینا، و قلوبنا تعطف علیهم تعطف الوالد علی الولد نحن خیر لهم و هم خیر لنا، و رسول الله لنا خیر و نحن له خیر». (بصائر الدرجات ص ۱۴،



بحار الانوار ۸/۲۵). یعنی: «خداوند محمد را از طینت و سرشتی که از گوهری در زیر عرش بود خلق فرمود، و طینت محمد را تراوشی بود که خداوند طینت امیرالمومنین را از همان تراوش طینت رسول خدا خلق نمود. و طینت امیرالمومنین را نیز تراوشی بود که خداوند طینت ما را از باقیمانده‌ی طینت امیرالمومنین را خلق کرد، و برای طینت ما نیز تراوشی بوده که خداوند شیعیان ما را از همان تراوش طینت ما خلق فرموده است. دل‌های شیعیان ما مشتاق ما هستند و دل‌های ما نیز- بمانند مهربانی و شفقت پدر به فرزند- به آنان توجه دارد. ما برای شیعیانمان بهترین‌ها هستیم و شیعیان ما برای ما بهترین‌ها هستند؛ رسول خدا نیز برای ما بهترین است و ما هم برای او بهترین‌ها هستیم». از میان علمای عامه نیز ابن حسویه در «در بحر المناقب» چنین می‌نویسد: «و بالاسناد یرفعها الی عمار بن یاسر رضی الله عنه، قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ليله اسرى بی الی السماء اوحی الله الی: یا محمد علی من تخلق امتک؟ قال: اللهم علیک. قال: صدقت انا خلیفتک علی الناس اجمعین یا محمد. قلت: لیک و سعیدیک یا رب. قال: انی اصطفیتک برسالاتی و انت امینی علی وحیی، ثم خلقت من طینتک الصدیق الاکبر خیر الاوصیاء جعلت له الحسن والحسین، انت یا محمد شجره و علی غصنها و فاطمه ورقها والحسن والحسین ثمرها، خلقتکم من طین فی علیین، و جعلت شیعتکم من بقیه طینتکم، فلاجل ذلک قلوبهم و اجسادهم تهوی الیکم». (در بحر المناقب ص ۶۵ مخطوط (به نقل از احقاق الحق ج ۴/ ۳۴۱، ج ۱۸/ ۴۲۹، ۴۳۰)). یعنی: «عمار بن یاسر می‌گوید: رسول خدا چنین فرمودند: شامگاهی که مرا به معراج آسمانها بردند خداوند به من وحی نمود که: ای محمد، امت خویش را به چه کسی می‌سپاری؟ گفتم: خداوندا به تو می‌سپارم. خدا گفت: درست گفتمی، من جانشین تو بر امت تو می‌باشم ای محمد. گفتم: پروردگارا، من در طاعت و خدمت تو هستم. خداوند گفت: من تو را برای رسالت از سوی خود برگزیدم و تو امین وحی من می‌باشی. ای محمد، تو درختی هستی که علی شاخه‌ی آن و فاطمه برگ آن و حسن و حسین میوه‌های آن می‌باشد. من شما را از گلی که در «علیین» است خلق نمودم و از باقیمانده‌ی گل شما شیعیان شما را آفریدم؛ از همین روست که شیعیان شما قلبها و جسمهایشان رو سوی شما دارد». روایت اخیر را با الفاظ دیگر نیز می‌توانید در بحار الانوار ج ۵/ ۲۲۵، ج ۸/ ۲۵، ۱۰، ج ۲۶/ ۱۳۰، ج ۶۴/ ۷۷، ۱۲۹، ببینید. [۲۸۲] بعضی از روایات مربوط به این موضوع را در کتب زیر می‌توانید ببینید: مسند احمد بن حنبل ج ۴/ ۱۲۷، ۱۲۸، ۵/ ۲۸۲، تهذیب تاریخ دمشق ج ۱/ ۲۸۳، تاریخ الاسلام ذهبی- قسمت سیره‌ی نبویه- ص ۴۲، البدایه و النهایه ج ۲/ ۳۲۳، ۳۲۴، کنز العمال ج ۱۱/ ۴۲۶، ۴۴۹، ۴۵۰. در این خصوص برای اطلاع از روایات منقول‌ه‌ی شیعه نیز مراجعه بفرمایید به کتاب بحار الانوار ج ۱۵/ ۲۵۴ الی ۳۳۱. [۲۸۳] مراجعه بفرمایید به موضوع سوم همین کتاب. همچنین مراجعه کنید به: بحار الانوار ج ۴۳/ ۲-۵، ۸. [۲۸۴] در روایات عدیده‌ای که توسط علمای عامه نقل شده است به موضوع «خلقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از حضرت آدم» تصریح گردیده است. از جمله‌ی این روایات دو حدیث زیر است: پیامبر می‌فرماید: «کنت اول الناس فی الخلق و آخرهم فی البعث». (تفسیر طبری ج ۲۱/ ۷۹، فردوس الاخبار ج ۱۳/ ۳۳۱ ح ۴۸۸۳، کنز العمال ج ۱۱/ ۴۰۹، ۴۵۲، ۴۵۳). در روایت دیگر حضرت می‌فرماید: «کنت نبیا و آدم بین الروح و الجسد». (فردوس الاخبار ج ۳/ ۳۳۳ ح ۴۸۸۷، کنز العمال ج ۱۱/ ۴۰۹، ۴۵۰. همچنین مراجعه کنید به سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب فضل النبی- ج ۵/ ۵۸۵ ح ۳۶۰۹، حلیه الاولیاء ج ۹/ ۵۲، مجمع الزوائد ج ۱/ ۷۱). با توجه به احادیث منقول‌ه در کتب عامه این موضوع نیز که «خلقت پنج تن چندین هزار سال (با اختلافی که در ضبط آنهاست) قبل از خلقت آدم روی داده است» نزد عامه محرز و مسلم می‌باشد. بعضی از روایات که از طریق فریقین نقل شده بود در قسمتهای قبلی همین کتاب ذیل آیه‌ی سوم (فتلقى آدم من ربه کلمات فتاب علیه) و آیه‌ی چهارم (و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتهمن) و آیه‌ی هفتم (انا عرضنا الامانه علی السموات و الارض و الجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا) و همچنین در همین بخش (حضرت فاطمه از دیدگاه روایات)، ذیل موضوع اول نقل گردید. [۲۸۵] مسند احمد حنبل ج ۱/ ۷۷ (طبع احمد محمد شاکر: ج ۲/ ۲۵، ۲۶ ح ۵۷۶)، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب ۲۱- ج ۵/ ۶۴۱، ۶۴۲ ح ۳۷۳۳، معجم صغیر طبرانی ص ۳۹۹ ح ۹۶۱، معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۵۰ ح ۲۶۵۴، تاریخ بغداد ج ۱۳/ ۲۸۷، ۲۸۸،

الریاض النضره ج ۳ / ۱۸۹، ذخائر العقبی ص ۲۳، ۹۱، نظم درر السمطین ص ۲۱۰، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۳ / ۱۹۶، فرائد السمطین ج ۲ / ۲۵، ۲۶ / ح ۳۶۶، مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۱، تهذیب الکمال ج ۲۹ / ۳۵۹، ۳۶۰، اسد الغابه ج ۴ / ۲۹، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۳۵، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰ - ص ۵۰۸، اسنی المطالب ص ۱۲۱، ۱۲۲، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۴۳۰، الصواعق المحرقة ص ۲۱۳، ۲۶۴، ۲۸۴، نزهه المجالس ۲ / ۲۳۲، کنز العمال ج ۱۲ / ۹۷، ح ۳۴۱۶۱، ۱۰۳ / ح ۳۴۱۹۶، ج ۱۳ / ۶۳۹، ح ۳۷۶۱۳، منتخب کنز العمال ج ۵ / ۹۲، در السحابه ص ۲۶۹، رشفه الصادی ص ۴۴. یکی از روایات این حدیث نصر بن علی بن نصر جهضمی است. عبدالله بن احمد بن حنبل می گوید: «زمانیکه نصر بن علی این حدیث را نقل نمود متوکل دستور داد او را هزار تازیانه بزنند. جعفر بن عبدالواحد با متوکل صحبت کرد و پیوسته به او گفت: این مرد (یعنی نصر بن علی) از اهل سنت است. جعفر بن عبدالواحد آنقدر این سخن را گفت تا متوکل از او دست برداشت». (تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۲۸۸، تهذیب الکمال ج ۲۹ / ۳۶۰، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰ - ص ۵۰۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۳۵، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۴۳۰). خطیب بغدادی نیز می گوید: «متوکل از آنجائیکه پنداشت نصر بن علی رافضی است دستور زدن او را داد، ولی زمانیکه دانست او از اهل سنت است وی را رها نمود». (تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۳۵، تهذیب الکمال ج ۲۹ / ۳۶۰). ذهبی پس از نقل ماجرای نصر بن علی با متوکل می گوید: «متوکل سنی بود ولی در او نصب (یعنی دشمنی با علی) نیز بود». ذهبی سپس می گوید: «نصر بن علی از امامان ثابت قدم (و مورد اعتماد) اهل سنت است». (سیر اعلام النبلاء ج ۱۲ / ۱۳۵).

[۲۸۶] شمس الدین محمد بن محمد بن محمد ابوالخیر دمشقی مقری شافعی معروف به ابن جزری متوفای ۸۳۳ هجری. شرح حال او را بصورت مبسوط می توان در کتاب الضوء اللامع ج ۹ / ۲۵۵ - ۲۶۰ یافت. در آنجا صاحب کتاب، مشایخ وی را در فقه و اصول و حدیث و معانی و بیان برشمرده و می گوید: افرادی بوده اند که به او اجازه افتاء و تدریس و اقرار داده اند. سپس تصانیف ابن جزری را در علوم مختلف ذکر می کند و از آنها تجلیل می نماید. از جمله کتبی که صاحب الضوء اللامع برای او برمی شمرد کتاب «اسنی المطالب فی مناقب آل ابی طالب» می باشد. شرح حال ابن جزری را در کتاب الشقایق النعمانیه ج ۱ / ۳۹ - ۴۹، و در تعالیق الفوائد البهیة ص ۱۴۰ نیز می توان یافت. (الغدیر ج ۱ / ۱۲۹). [۲۸۷] الصواعق المحرقة ص ۲۱۳. [۲۸۸] سوره ی النساء، آیه ۶۹.

[۲۸۹] الصواعق المحرقة ص ۲۱۳. [۲۹۰] زید بن ارقم می گوید: «کنت عند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جالسا، فمرت فاطمه علیها السلام، و هی خارجه من بیتها الی حجره نبی الله صلی الله علیه و آله و سلم و معها ابناها: الحسن و الحسین، و علی فی آثارهم، فنظر الیهم النبی صلی الله علیه و آله و سلم فقال: من احب هولاء فقد احبنی، و من ابغضهم فقد ابغضنی». (تاریخ مدینه دمشق - قسم ترجمه الحسین ع - ص ۹۱، مختصر تاریخ دمشق ج ۷ / ۱۲۰، ۱۲۱، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۳، ح ۳۴۱۹۴). یعنی «من نزد پیامبر اکرم نشسته بودم که فاطمه - در حالیکه حسن و حسین با او بودند و علی نیز در پی آنان روان بود - از خانه ی خود به سوی حجره ی پیامبر آمد. رسول خدا فرمود: هر کس که اینها را دوست بدارد مرا دوست دارد و هر کس که با اینان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است». در اینجا توجه خوانندگان را به قسمتی از یک روایت «سلمان» جلب می نمایم. جناب سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمود: «یا سلمان من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنة معی، و من ابغضها فهو فی النار...». (فرائد السمطین ج ۲ / ۶۷، ح ۳۹۱). یعنی «ای سلمان هر کس که دخترم فاطمه را دوست بدارد در بهشت با من خواهد بود و هر کس که بغض و دشمنی فاطمه را در دل داشته باشد در آتش جای خواهد گرفت...». [۲۹۱] این قسمت از روایت در کتب عامه نیز موجود است. «مجاهد بن جبر» این حدیث را به این صورت نقل می نماید: «خرج النبی صلی الله علیه و آله و سلم و هو آخذ بید فاطمه، فقال: من عرف هذه فقد عرفها، و من لم يعرفها فهي فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و هی بضعة منی، و هی قلبی و روحی التی بین جنبی، فمن آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله». (الفصول المهمه ص ۱۳۹، نزهه المجالس ج ۲ / ۲۲۸، نور الابصار ص ۴۱). [۲۹۲] سوره ی الاحزاب، آیه ۵۷. [۲۹۳] متن کامل این روایت که در تفسیر قمی درج است چنین است: «من آذاها فی حیاتی

کمن آذاها بعد موتی، و من آذاها بعد موتی کمن آذاها فی حیاتی، و من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله، و ذلك قول الله (ان الذين يؤذون الله و رسوله... الايه). (تفسیر قمی ج ۲ / ۱۷۰، ۱۷۱، بحارالانوار ج ۴۳ / ۲۵). [۲۹۴] زبیدی در توضیح این کلمه چنین می گوید: «و فی الحدیث: (فاطمه بضعه منی، ینصبنی ما انصبها) ای یتعبنی ما اتعبها، و النصب التعب، و قیل المشقه...». (تاج العروس ج ۱ / ۴۸۵). [۲۹۵] زبیدی می گوید: «ما روی فی الحدیث: (فاطمه بضعه منی، یسعننی ما یسعنها) ای ینالنی ما یالها، و یلم بی ما یلم بها». (تاج العروس ج ۶ / ۱۳۹). [۲۹۶] شجنه: به معنی شاخه‌ی درخت و به معنی هر چیزی است که پاره و شعبه‌ای از کل یک چیز باشد. (تاج العروس ج ۹ / ۲۵۰). [۲۹۷] حافظ عبدالله بن عبیدالله بن ابی ملیکه زهیر بن عبدالله ابوبکر و ابومحمد قرشی تیمی مکی متوفای ۱۱۷ هجری. وی از محدثین برجسته‌ی مورد وثوق عامه است و علمای عامه او را باتفاق توثیق نموده و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می باشد. مراجعه بفرمایید به: (ثقات عجلی ص ۲۶۸، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۲، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۸۸، تهذیب التهذیب ج ۵ / ۳۰۶، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۲ / ۳۰۹). [۲۹۸] ابومحمد عمرو بن دینار مکی اثرم جمحی متوفای ۱۲۵ و یا ۱۲۶ هجری. علمای عامه در توثیق عمرو بن دینار اتفاق نظر دارند. احادیث وی را در جمیع صحاح سته می توان یافت. ابن ابی نجیح می گوید: «کسی در میان ما از عمرو بن دینار فقیه تر و عالم تر نبود». مسعر نیز می گوید: «قاسم بن عبدالرحمن و عمرو بن دینار متقن ترین افراد در نقل حدیث هستند». سفیان بن عیینه می گوید: «عمرو بن دینار موثق است، موثق است، موثق است، و یک حدیث که من از او می شنوم بهتر از استماع ۲۰ حدیث از دیگر اشخاص است». (طبقات ابن سعد ج ۵ / ۴۷۹، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۱۶۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰۰، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۵، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۲۸). [۲۹۹] ابوالحارث لیث بن سعد بن عبدالرحمن فهمی مصری متوفای ۱۷۵ هجری. روایات وی در جمیع صحاح سته موجود است. بسیاری از بزرگان عامه به تجلیل و توثیق وی پرداخته اند. افرادی چون ابن سعد و احمد بن حنبل و نسائی و یحیی بن معین و علی بن مدینی و یعقوب بن شیبه از جمله کسانی هستند که وی را توثیق نموده اند. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۵۱۷، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۳۶۰، سیر اعلام النبلاء ج ۸ / ۱۳۶، تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۲۵۵، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۴۵۹، شذرات الذهب ج ۱ / ۸۵). [۳۰۰] حافظ ابومحمد سفیان بن عیینه بن ابی عمران هلالی کوفی متوفای ۱۹۸ هجری. وی از اکابر محدثین عامه است و روایاتش بوفور در صحاح سته موجود است. ابن خلکان پس از آنکه از وی با عناوینی چون «امام» و «عالم» و «زاهد» یاد می کند می گوید: «صحت احادیث و روایات او مورد قبول همگان است». مدح و تجلیل از سفیان بن عیینه و اشاره‌ی به وثاقت و مراتب علمی وی در بسیاری از کتب رجال عامه درج است. (الغدیر ج ۱ / ۸۰، تاریخ بغداد ج ۹ / ۱۷۴، وفيات الاعیان ج ۲ / ۳۹۱، طبقات ابن سعد ج ۵ / ۴۹۷، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۲۶۲، تهذیب التهذیب ج ۴ / ۱۱۷، تهذیب الکمال ج ۱۱ / ۱۷۷، شذرات الذهب ج ۱ / ۳۵۴). [۳۰۱] حافظ ابوالنضر هاشم بن قاسم لیثی خراسانی بغدادی ملقب به قیصر متوفای ۲۰۵ و یا ۲۰۷ هجری. ذهبی از وی با عناوینی چون «حافظ» و «امام» و «شیخ المحدثین» یاد می نماید. علمای جرح و تعدیل عامه در وثاقت وی اتفاق نظر دارند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی ص ۴۵۴، سیر اعلام النبلاء ج ۹ / ۵۴۵، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۱۸). [۳۰۲] حافظ ابوعبدالله احمد بن عبدالله بن یونس بن عبدالله بن قیس تیمی کوفی معروف به احمد بن یونس یربوعی متوفای ۲۲۷ هجری. وی از ائمه و روات بسیار معروف عامه می باشد و احادیثش در کلیه‌ی صحاح سته یافت می شود. احمد بن حنبل از او با عنوان «شیخ الاسلام» یاد می کند. ابوحاتم و نسائی و عثمان بن ابی شیبه و ابن سعد و عجلی و ابن حبان و ابن قانع و ذهبی از جمله کسانی هستند که احمد بن یونس را توثیق نموده اند. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۴۰۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۴۵۷، تهذیب الکمال ج ۱ / ۳۷۵، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۵۰، شذرات الذهب ج ۲ / ۵۹). [۳۰۳] حافظ ابوالولید هشام بن عبدالملک باهلی بصری طیالسی متوفای ۲۲۷ هجری. ذهبی از وی با عناوین «امام» و «حافظ» و «ناقد» و «شیخ الاسلام» یاد می نماید. تمامی صاحبان صحاح سته روایات او را در کتب خویش ذکر کرده اند. ابوزرعه درباره‌ی وی می گوید: «ابوالولید امام زمان خود بود و در میان مردم فردی بود جلیل القدر». احمد بن حنبل و ابن سعد و ابن حبان و ابن قانع از جمله کسانی

هستند که ابوالولید را توثیق نموده‌اند». (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۳۰۰، ثقات ابن حبان ج ۷ / ۵۷۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۳۴۱، تهذیب الکمال ج ۳۰ / ۲۲۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۴۵، شذرات الذهب ج ۲ / ۶۲). [۳۰۴] حافظ ابومعمر اسماعیل بن ابراهیم بن معمر بن حسن هذلی هروی بغدادی قطیعی متوفای ۲۳۶ هجری. ذهبی از وی با عنوان «حافظ کبیر» و «امام» یاد می‌نماید. عبید بن شریک بزار می‌گوید: وی آنچنان در سنی گرد قوی بود که می‌گفت: «حتی اگر قاطر من به سخن گفتن پردازد اظهار خواهد داشت که سنی است». ابن سعد و ابن قانع وی را توثیق کرده‌اند و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ثبت نموده است. روایات ابومعمر در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۳۵۹، تاریخ بغداد ج ۶ / ۲۶۶، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۷۳، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۶۹، تهذیب الکمال ج ۳ / ۱۹، شذرات الذهب ج ۲ / ۸۶). [۳۰۵] ابورجاء قتیبه بن سعید بن جمیل بن طریف ثقفی بغلانی بلخی متوفای ۲۴۰ هجری. یحیی بن معین و ابوحاتم و نسائی و حاکم نيسابوری او را توثیق نموده‌اند و در تمامی صحاح سته روایات وی موجود است. ذهبی از وی با عنوان «روایه الاسلام» یاد می‌نماید و بتفصیل او را ستوده است. (ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۱۳، معجم البلدان ج ۱ / ۴۶۷، تهذیب الکمال ج ۲۳ / ۵۲۳، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۳۵۸، الغدیر ج ۱ / ۹۰). [۳۰۶] عیسی بن حماد بن مسلم بن عبدالله بن تجیبی ابوموسی مصری زغبه متوفای ۲۴۸ و یا ۲۴۹ هجری. ذهبی از وی با عنوان «امام» و «محدث عمده» یاد می‌نماید. وی از مشایخ مسلم بن حجاج (صاحب صحیح) است و ابوحاتم و ابوداود و نسائی و دارقطنی او را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۴۹۴، تهذیب التهذیب ج ۸ / ۲۰۹، تهذیب الکمال ج ۲۲ / ۵۹۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۵۰۶، شذرات الذهب ج ۲ / ۱۱۸). [۳۰۷] حافظ ابوداود سلیمان بن اشعث بن شداد بن عمرو سجستانی از دی متوفای ۲۷۵ هجری. وی صاحب کتاب «سنن» می‌باشد که یکی از صحاح سته محسوب می‌شود. ابوداود مورد وثوق تمامی علمای عامه است. (ثقات ابن حبان ج ۸ / ۲۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳ / ۲۰۳، تهذیب التهذیب ج ۱ / ۲۰۱). [۳۰۸] حافظ قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن موسی بن عیاض یحصبی اندلسی سبتی مالکی متوفای ۵۴۴ هجری. وی از اکابر محدثین زمان خویش بوده و دارای تالیف بسیار است. ذهبی از او با عنوان «حافظ یگانه» و «امام» و «شیخ الاسلام» یاد می‌نماید. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۴، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۳۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۲۰ / ۲۱۲، شذرات الذهب ج ۴ / ۱۳۸). [۳۰۹] حافظ ابوزید عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد بن اصبح خثعمی سهیلی مالقی متوفای ۵۸۱ هجری. ذهبی وی را در تسلط بر زبان عربی امام می‌داند و او را از حفاظ حدیث برمی‌شمارد. ابوجعفر بن زبیر می‌گوید: «سهیلی اطلاعات زیادی داشت و فردی بود عالم؛ در نحو سرآمد بود و بر لغت و واژه‌شناسی تسلط داشت. وی به تفسیر و حدیث عالم بود و به رجال و انساب نیز آشنایی داشت. وی به تفسیر و حدیث عالم بود و به رجال و انساب نیز آشنایی داشت. علم کلام و اصول فقه را می‌دانست و نسبت به تاریخ پیشینیان و حدیث حافظ بود. فردی بود زیرک و هوشیار با نوآوری‌ها و استنباطات عمیق و عجیب». (تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۳۴۸، شذرات الذهب ج ۴ / ۲۷۱، معجم المؤلفین ج ۲ / ۹۴). [۳۱۰] حافظ عبدالرحمن بن علی بن محمد ابوالفرج ابن جوزی بکری بغدادی حنفی متوفای ۵۹۷ هجری. وی نسبش به ابوبکر (خلیفه‌ی اول) می‌رسد. ابن خلکان در وفيات الاعیان ج ۱ / ۳۰۱ می‌گوید: «وی علامه‌ی زمان خود، و در حدیث و فن و عظم، امام روزگار خویش بوده است. ابوالفرج در رشته‌های متعددی کتاب نوشته است...». (الغدیر ج ۱ / ۱۱۷). شرح زندگانی ابن جوزی در مصادر زیر نیز موجود است: سیر اعلام النبلاء ج ۲۱ / ۳۶۵، البدایه و النهایه ج ۱۳ / ۲۸، وفيات الاعیان (طبع احسان عباس) ج ۳ / ۱۴۰، الکامل فی التاریخ ج ۱۲ / ۱۷۱، تذکره الحفاظ ج ۴ / ۱۳۴۲، المقصد الارشد ج ۲ / ۹۳، شذرات الذهب ج ۴ / ۳۲۹. [۳۱۱] حافظ شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز بن عبدالله ذهبی شافعی متوفای ۷۴۸ هجری. وی از اکابر علمای رجال و حدیث عامه است. ذهبی کتب بسیاری تالیف نموده که همواره مورد استناد علمای پس از او قرار گرفته است. شمار شیوخ ذهبی را به هزار و سیصد نفر رسانیده‌اند. ابن کثیر از او با عنوان «حافظ کبیر» و «مورخ اسلام» و «شیخ المحدثین» یاد می‌نماید. کتانی نیز از وی با عنوان «امام حفاظ» یاد می‌کند.

(الغدیر ج ۱/۱۲۴، مقدمه‌ی سیر اعلام النبلاء، طبقات سبکی ج ۹/۱۰۰، شذرات الذهب ج ۶/۱۵۳، فهرس الفهارس ج ۱/۴۱۷).

[۳۱۲] عقیف‌الدین ابوالسعادات عبدالله بن اسعد بن علی یافعی شافعی یمنی مکی متوفای ۷۶۸ هجری. اسنوی در طبقات خویش از وی تجلیل فراوان نموده و می‌گوید: «وی امامی است که توسط علوم‌ی که دارا بود مرشد و مقتدا گردید». ذهبی نیز او را امامی مفتی و محدثی توانا و فقیه خوانده است. سبکی که خود در منی وی را ملاقات نموده درباره‌ی وی می‌گوید: «یافعی مردی صالح بود و مصنفات بسیاری تألیف نموده است». (الغدیر ج ۱/۱۲۶، طبقات سبکی ج ۱۰/۳۳، طبقات اسنوی ج ۲/۳۳۰، شذرات الذهب ج ۶/۲۱۰، الدرر الکامنه ج ۲/۲۴۷، الاعلام ج ۴/۷۲، معجم المؤلفین ج ۲/۲۲۹). [۳۱۳] حافظ زین‌الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن حسین بن عبدالرحمن بن ابی‌بکر عراقی متوفای ۸۰۶ هجری. وی یکی از بزرگان برجسته‌ی محدثین عامه است و دارای تألیفات بسیاری از جمله در علم الحدیث می‌باشد و از کسانی است که در قرن هشتم از او با لقب مجدد یاد شده است. ابن حجر عسقلانی که خود یکی از شاگردان عراقی است درباره‌ی وی می‌گوید: «او از سال ۷۹۶ شروع به املاء حدیث کرد و خداوند بوسیله‌ی او سنت را زنده نمود». بسیاری از علمای عامه به ذکر شرح زندگانی وی پرداخته و به ستایش از او مبادرت نموده‌اند. (فهرس الفهارس ج ۲/۸۱۴، انباء الغمر ج ۵/۱۷۰، الاعلام ج ۳/۳۴۴، معجم المؤلفین ج ۲/۱۳۰). [۳۱۴] قاضی حسین بن محمد بن حسن دیار بکری متوفای حدود ۹۶۶ هجری. وی از علمای تاریخ و فقه عامه بوده و در مکه مدتی به قضاوت اشتغال داشته است، دیار بکری نویسنده‌ی کتاب معروف «تاریخ الخمیس» می‌باشد. (الاعلام ج ۲/۲۵۶، معجم المؤلفین ج ۱/۶۳۴). [۳۱۵] زین‌الدین محمد عبدالرووف بن تاج العارفین بن علی بن زین‌العابدین حدادی شافعی مناوی قاهری متوفای ۱۰۳۱ هجری. محبی در کتاب خلاصه الاثر ج ۲/۴۱۲ به تفصیل شرح حال وی را آورده است و می‌گوید: «مناوی امام کبیر و حجت و موثق و مقتداست. بدون شک او فرد برتر دانشمندان سرزمین خویش بود و فردی بود امام و فاضل و زاهد و عابد و در مقابل خداوند متواضع و خاشع؛ وجودش نافع بود و با نیکباهش عزیز شده بود، همواره در حال تسییح و ذکر پروردگار خود بود و همواره صبر و صداقت می‌ورزید. در شبانه روز بیش از یک وعده غذا نمی‌خورد و از میان علوم و معارف مختلف و احیاناً علوم‌ی که با یکدیگر چندان مرتبط نبود به مطالبی آشنا شده بود که کسی از معاصرانش به همانندی او نمی‌رسید». محبی سپس در کتاب خویش به ذکر مشایخ مناوی در فقه و اصول و تفسیر و حدیث و ادبیات و طریقت و انزوا پرداخته و تألیفات وی را برشمرده و از آنها بسیار تجلیل نموده است. (الغدیر ج ۴/۱۳۸). همچنین مراجعه فرمایید به: الاعلام ج ۶/۲۰۴، معجم المطبوعات العربیه و المعربه ج ۲/۱۷۹۸، معجم المؤلفین ج ۳/۴۱۰.

[۳۱۶] مصادر روایات مورد بحث (فاطمه بضعه منی) عبارت است از: مسنداحمد ۴/۵، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۸، ۳۳۲، صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب قرابه رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم و منقبه فاطمه علیها السلام- ج ۵/۹۲ ح ۲۰۹، صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب (۱۵) فضائل فاطمه بنت النبی علیها الصلاه و السلام ح ۹۳، ۹۴- ج ۴/۱۹۰۲، ۱۹۰۳، سنن ابی‌داود- کتاب النکاح، باب ما یجمع بینهن من النساء- ج ۲/۲۲۶ ح ۲۰۷۱، سنن ترمذی- کتاب المناقب، باب ۶۱ فضل فاطمه علیها السلام- ج ۵/۶۹۸، ۶۹۹ ح ۳۸۶۷، ۳۸۶۹، معجم کبیر طبرانی ج ۲۰/۲۵، ۲۶ ح ۳۰، ج ۲۲/۴۰۴، ۴۰۵ ح ۱۰۱۰-۱۰۱۴، مستدرک حاکم ج ۳/۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، حلیه الاولیاء ج ۲/۴۰، ۴۱، السنن الکبری ج ۷/۳۰۷، ج ۱۰/۲۰۱، شرح السنه ج ۷/۲۳۲، مقتل خوارزمی ج ۱/۵۳، تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۱/۲۹۸، الروض الانف ج ۲/۱۹۶، اسد الغابه ج ۱۵/۵۲۱، ذخائر العقبی ص ۳۷، فرائد السمطین ج ۲/۴۵ ح ۳۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۲/۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، مجمع الزوائد ج ۹/۲۰۳، تهذیب التهذیب ج ۱۲/۴۴۱، الاصابه ج ۴/۳۷۸، الجامع الصغیر ج ۴/۴۲۱، الصواعق المحرقه ص ۵۷، ۲۷۴، ۲۸۵، ۲۸۹، تاج العروس ج ۱/۴۸۵، ۶/۱۳۹، کنز العمال ج ۱۲/۱۰۶-۱۰۸ ح ۳۴۲۱۲، ۳۴۲۱۳، ۳۴۲۱۵، ۳۴۲۲۲، ۳۴۲۲۳، در السحابه ص ۲۷۴-۲۷۶، نزهه المجالس ج ۲/۲۲۸، ینایع الموده ص ۱۷۱، ۱۸۰، ۲۶۰، اعلام النساء ج ۳/۱۲۱۶. [۳۱۷] حافظ ابوموسی محمد بن مثنی بن عبید بن قیس بن دینار عنزی بصری متوفای ۲۵۲ هجری. خطیب بغدادی شرح زندگی وی را در تاریخ بغداد ج ۳/۲۸۳-۲۸۶ درج نموده و می‌گوید: «وی فردی موثق و مورد



اعتماد است و امامان (اهل سنت) به حدیث او اقامه‌ی حجت نموده‌اند». وثاقت و ستایش از او را در بسیاری از کتب تراجم می‌توان یافت. (الغدیر ج ۱/ ۹۲، ۹۳). همچنین مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن شاهین ص ۲۹۵، ثقات ابن حبان ج ۹/ ۱۱۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۲/ ۱۲۳، تهذیب التهذیب ج ۹/ ۴۲۵. [۳۱۸] حافظ کبیر ابوبکر احمد بن عمرو بن ضحاک بن مخلد شیبانی بصری معروف به ابن ابی عاصم متوفای ۲۸۷ هجری. وی از فقهاء و حفاظ برجسته و مورد وثوق عامه می‌باشد. کتاب «المسند الکبیر» او دارای پنجاه هزار حدیث بوده است. (تذکره الحفاظ ج ۲/ ۶۴۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳/ ۴۳۰، الوافی بالوفیات ج ۷/ ۲۶۹، شذرات الذهب ج ۲/ ۱۹۵). [۳۱۹] حافظ ابویعلی احمد بن علی بن مثنی بن یحیی تمیمی موصلی متوفای ۳۰۷ هجری. وی مولف کتاب معروف «مسند» است و حافظ عبدالغنی ازدی و حاکم نیسابوری او را توثیق نموده‌اند. ذهبی می‌گوید: «علو در اسناد، به او منتهی می‌گردد». (مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن حبان ج ۸/ ۵۵، تذکره الحفاظ ج ۲/ ۷۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/ ۱۷۴، الوافی بالوفیات ج ۷/ ۲۴۱). [۳۲۰] ابوسعید عبدالملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم نیسابوری مشهور به خرکوشی متوفای ۴۰۶ یا ۴۰۷ هجری. وی یکی از مفسرین و محدثین و فقهای مشهور عامه است. حاکم نیسابوری درباره‌ی او می‌گوید: «من کسی را به مانند او ندیدم که جامع علم و زهد و تواضع، و همچنین ارشاد بسوی خدا و پرهیزگاری باشد». خطیب بغدادی نیز از او تجلیل نموده و می‌گوید: «خرکوشی موثق و پرهیزگار و صالح بود». ذهبی با عناوینی چون «امام مقتدا» و «شیخ الاسلام» از وی یاد نموده است و سبکی می‌گوید: «خرکوشی فقیهی بود زاهد از ائمه‌ی دین و اعلام مومنین». (الغدیر ج ۱/ ۱۰۸، تاریخ بغداد ج ۱۰/ ۴۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۲۵۶، معجم البلدان ج ۲/ ۳۶۰، طبقات سبکی ج ۵/ ۲۲۲، شذرات الذهب ج ۳/ ۱۸۴). [۳۲۱] مصادر این دو روایت «انالله یغضب لغضب فاطمه...» عبارت است از: معجم کبیر طبرانی ج ۱/ ۱۰۸ ح ۱۸۲، ج ۱/ ۲۲۴ ح ۱۰۰۱، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۳، ۱۵۴، ذخائر العقبی ص ۳۹، مقتل الحسین (خوارزمی) ج ۱/ ۵۲، فرائد السمطین ج ۲/ ۴۶ ح ۳۷۸، میزان الاعتدال ج ۲/ ۴۹۲ (ذیل نام عبدالله بن محمد بن سالم (که ذهبی خود بنحوی در همان موضع، وی را توثیق نموده است)، شرح المواهب اللدنیه ج ۳/ ۲۰۲، مجمع الزوائد ج ۹/ ۲۰۳، اسد الغابه ج ۵/ ۵۲۲، تهذیب التهذیب ج ۱۲/ ۴۴۳، الاصابه ج ۴/ ۳۷۸، الصواعق المحرقة ص ۲۶۶، کنز العمال ج ۱۳/ ۶۷۴ ح ۳۷۷۲۵، اسعاف الراغیین ص ۱۷۱، ینابیع الموده ص ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۸... [۳۲۲] پیشتر در قسمت موضوع نهم (محدث بودن حضرت فاطمه علیها السلام) به مصادر این عبارت که جسارت شیطانی عمر بن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است اشاره نمودیم. [۳۲۳] ابولبابه بن عبدالمنذر انصاری از صحابه‌ی معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و در نامش اتلاف می‌باشد. بعضی اسم او را «بشیر» و بعضی «رفاعه» و بعضی «مروان» ذکر نموده‌اند. براساس برخی از روایات، در روز فتح مکه رایت بنی عمرو بن عوف به دست او بوده است. در خصوص تاریخ وفات وی نیز اختلاف است، عده‌ای آن را زمان خلافت عثمان و گروهی در زمان خلافت امیرالمومنین نقل کرده‌اند؛ حتی عده‌ای گفته‌اند که وی پس از سال ۵۰ هجری وفات یافته است. (رجوع بفرمایید به: الاصابه ج ۴/ ۱۶۸، الاستیعاب ج ۴/ ۳۰۳، اسد الغابه ج ۵/ ۲۸۴، طبقات خلیفه بن خیاط ص ۱۵۲، تاریخ خلیفه بن خیاط ص ۶۰). [۳۲۴] منظور آیه‌ی (و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم (سوره‌ی التوبه، آیه‌ی ۱۰۲)) می‌باشد. [۳۲۵] اصل عبارت مناوی چنین است: «استدل به السهیلی علی ان من سبها کفر لانه یغضبه، و انها افضل من الشیخین». (فیض القدر ج ۴/ ۴۲۱). زرقانی نیز پس از نقل حدیث (فاطمه بضعه منی...) می‌گوید: «استدل به السهیلی علی ان من سبها کفر. و توجیبه انها تغضب ممن سبها، و قد سوی بین غضبها و غضبه و من اغضبه کفر». (شرح المواهب اللدنیه ج ۳/ ۲۰۵). یعنی: «سهیلی با این حدیث استدلال کرده هر کسی که به فاطمه دشنام دهد کافر است. و دلیل او این است که فاطمه از کسی که به او دشنام دهد به خشم و غضب می‌آید، و پیامبر نیز خشم و غضب فاطمه را برابر با خشم و غضب خویش دانسته است و هر کس که پیامبر را خشمگین نماید کافر است». سوالی که در اینجا باید مطرح گردد این است که با توجه به این فتوای علمای عامه در خصوص کفر دشنام دهندگان به زهرا علیها السلام، حکم صحابه و تابعینی که به فاطمه علیها السلام (و یا علی علیه السلام)

دشنام داده‌اند چیست؟ دشنام دهندگانی که در راس آنان نخستین خلیفه (ابوبکر) قرار دارد. (روایت دشنام ابوبکر به حضرت فاطمه علیها السلام را می‌توانید در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ج ۱۶/ ۲۱۵ ط جدید (ج ۴/ ۸۰ ط قدیم) بخوانید). [۳۲۶] نورالدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد بن علی بن عیسی حسنی شافعی سمهودی متوفای ۹۱۱ هجری. وی از علما و فقهای عصر خویش بوده و در مدینه به تدریس و تالیف اشتغال داشته است. سبکی از او با عنوان «امام مقتدا» یاد نموده و در کتاب خویش به ستایش و تجلیل از او پرداخته است. ابن عیدروس در «النور السافر» و شوکانی در «النور الطالع» به ذکر شیوخ وی پرداخته‌اند و شعرانی نیز در طبقات خویش او را مورد ستایش قرار داده است. ((الغدیر ج ۱/ ۱۳۳، طبقات شعرانی ص ۶۱، شذرات الذهب ج ۸/ ۵۰، الاعلام ج ۴/ ۳۰۷). [۳۲۷] لبابه بنت حارث بن حزن بن بجیر بن هزم، ام‌فضل هلالیه. وی صحابه است و همسر عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد. او خواهر میمونه (همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) است و در بسیاری از کتب عامه - پس از حضرت خدیجه - از او بعنوان اولین زن مسلمان یاد شده است. ام‌فضل در زمان حکومت عثمان در گذشته است. (برای اطلاع بیشتر از زندگانی وی مراجعه بفرمایید به: تهذیب الکمال ج ۳۵/ ۲۹۷، تهذیب التهذیب ج ۱۲/ ۴۴۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲/ ۳۱۴، الاستیعاب ج ۴/ ۵۰۴، الاصابه ج ۴/ ۴۸۳). [۳۲۸] فیض القدیر ج ۴/ ۴۲۱. [۳۲۹] خوائیک ه سمهودی از آن سخن می‌گوید اشاره به روایتی است که با عبارت مختلف نقل گردیده و متن یکی از آنها چنین است: «عن سماک بن حرب ان ام‌الفضل قالت: یا رسول الله، رایت ان عضوا من اعصائک فی بیتی. قال: تلد فاطمه غلاما و ترضعینه بلبن قثم، فولدت حسینا...». «سماک بن حرب می‌گوید: ام‌الفضل به پیامبر اکرم عرض کرد: ای رسول خدا، من در خواب دیدم که عضوی از اعضای تو در خانه‌ی من است. پیامبر فرمودند: فاطمه پسری بدنیا خواهد آورد و تو از شیر (فرزندت) قثم به او شیر خواهی داد. سپس فاطمه حسین را به دنیا آورد...». حدیث فوق در الاصابه ج ۴/ ۴۸۴ به نقل از ابن سعد روایت شده است. احمد بن حنبل نیز در مسند خود ج ۶/ ۳۳۹ این روایت را نقل کرده است با این تفاوت که در آنجا می‌گوید: «فولدت حسنا»، یعنی فاطمه حسن را بدنیا آورد. [۳۳۰] فیض القدیر ج ۴/ ۴۲۱. [۳۳۱] یا «من سب علیا فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله تعالی». (مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۲۱، فردوس الاخبار ج ۴/ ۱۸۹ ح ۶۰۹۹، مناقب خوارزمی ص ۸۱، ۸۲، الریاض النضره ج ۳/ ۱۲۲، نظم درر السمطین ص ۱۰۵، منتخب کنز العمال ج ۵/ ۳۰، ینابیع الموده ص ۲۴۷، ۲۰۵، نور الابصار ص ۱۰۱، مناقب ابن مغزلی ص ۳۹۴، در السحابه ص ۲۲۶، کنز العمال ج ۱۱/ ۶۰۲ ح ۳۲۹۰۳). ابن عساکر این روایت را بدینگونه نقل کرده است: «من سب علیا فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله، و من سب الله فقد عذبه الله». (مختصر تاریخ دمشق ج ۷/ ۱۱۸). در ارتباط با این موضوع نظر خوانندگان را به روایت ذیل جلب می‌کنیم: «مر ابن عباس - بعد ما حج بصره - بمجلس من مجالس قریش و هم یسبون علیا علیه السلام. فقال لقائده: ما سمعت هولاء یقولون؟ قال: سبو علیا علیه السلام. قال: فردنی الیهم. فرده، فقال: ایکم الساب الله عز و جل؟ قالوا: سبحان الله من سب الله فقد اشرك. قال: فایکم الساب رسول الله عز و جل؟ قالوا: سبحان الله من سب رسول الله فقد كفر. قال: فایکم الساب علی بن ابی طالب؟ قالوا: اما هذا فقد كان. قال: فانا اشهد بالله انی سمعت النبی صلی الله علیه و آله و سلم یقول: من سب علیا فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله عز و جل، و من سب الله اکبه الله علی منخریه فی النار...». (الریاض النضره ج ۳/ ۱۲۲، ۱۲۳، فرائد السمطین ج ۱/ ۳۰۲ ح ۲۴۱، الفصول المهمه (ابن صباغ) ص ۱۲۰، ۱۲۱، الغدیر ج ۲/ ۲۹۹). یعنی «ابن عباس - در ایامی که نابینا گردیده بود - روزی از کنار جمعی از قریش که در حال دشنام دادن به علی علیه السلام بودند گذشت. ابن عباس به کسی که (دست او را گرفته بود و) راهنمایی‌اش می‌کرد گفت: شنیدی اینها چه می‌گفتند؟ راهنما گفت: داشتند به علی دشنام می‌دادند. ابن عباس گفت: مرا نزد آنان ببر. راهنما، ابن عباس را بازگرداند و نزد آنان برد. ابن عباس به آن جمع گفت: کدامیک از شما به خداوند دشنام می‌دهید؟ گفتند: سبحان الله هر کس که به خدا دشنام دهد مشرک است. گفت: کدامیک از شما به رسول خدا دشنام می‌دهید؟ گفتند: هر کس که به رسول خدا دشنام دهد کافر است. ابن عباس گفت: کدامیک از شما به علی بن ابی‌طالب دشنام می‌دادید؟ گفتند: آری ما به علی دشنام می‌دادیم. ابن

عباس گفت: خدا را شاهد می‌گیرم از پیامبر شنیدم که فرمود: هر کس که به علی دشنام دهد به من دشنام داده است، و هر کس که به خدا دشنام دهد خداوند او را با سر (بینی) روانه‌ی جهنم خواهد نمود». [۳۳۲] علمای عامه روایات و حکایات زیادی درباره‌ی کسانی که به امیرالمومنین علیه‌السلام دشنام می‌دهند نقل کرده‌اند که بعضی از آنها را ذیلاً می‌خوانید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «لا تسبوا علیا فانه ممسوس بذات الله»؛ یا «لا تسبوا علیا فانه کان ممسوساً فی ذات الله عز و جل». (معجم کبیر طبرانی ج ۱۹/۱۴۸ ح ۳۲۴، حلیه الاولیاء ج ۱/۶۸، مجمع الزوائد ج ۹/۱۳۰، فرائد السمطین ج ۱/۱۶۵ ح ۱۲۷). پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روایت دیگری می‌فرماید: «من سب علیا فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله، و من سب الله ادخله الله نار جهنم و له عذاب عظیم». (فردوس الاخبار ج ۴/۱۸۹ ح ۶۰۹۹). ام سلمه به ابو عبدالله جدلی بجلی می‌گوید: «سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول: من سب علیا فقد سبنی». (مسند احمد ج ۶/۳۲۳، خصائص امیرالمومنین ص ۹۹ (ط التقدیم: مصر ص ۲۴)، مستدرک حاکم ج ۳/۱۲۱، الرياض النضرة ج ۳/۱۲۳، ذخائر العقبی ص ۶۵، تاریخ الاسلام ذهبی - عهد الخلفاء الراشدین - ص ۶۳۴- تلخیص المستدرک ج ۳/۱۲۱، البدایه و النهایه ج ۷/۳۹۱، معجم الزوائد ج ۶/۴۲۶). احمد بن حنبل می‌گوید: ابودجانہ گفت: «لا تسبوا علیا و لا اهل هذا البيت، ان جاراً لنا قدم من الكوفة، فقال: الم تروا هذا الفاسق بن الفاسق ان الله قتله (یعنی الحسین)، فرماه الله بکوکین فی عینیه و طمس الله بصره». (الصواعق المحرقة ص ۲۶۶، ۲۹۷). یعنی: «به علی و اهل این بیت دشنام ندهید، یکی از همسایگان ما از کوفه آمد و گفت: آیا ندیدید که خدا این فاسق فرزند فاسق را کشت (منظورش حسین بن علی بود). خداوند در چشمان او دو نقطه‌ی سفید پدید آورد و او را نابینا نمود». ابن مغزالی شافعی نیز به سند خویش نقل می‌کند که هشتم بن بشیر واسطی (که در تمامی صحاح سته روایاتش موجود است) گفته است: «ادرکت خطباء اهل الشام بواسط فی زمن بنی امیه کان اذا مات لهم میت قام خطیبهم فحمد الله و اثنی علیه و ذکر علیا علیه‌السلام فسبه، فجاء ثور فوضع قرنيه فی ثدییه و الزقه بالحائط فعصره حتی قتله، ثم رجع یشق الناس یمینا و شمالاً لایهیج احداً و لا یوذیه». (مناقب ابن مغزالی ص ۳۹۱). یعنی: «من در زمان بنی امیه خطبای اهل شام را در واسط دیدم. یکبار فردی از اهل واسط فوت شد؛ سخنرانان برخاست و پس از حمد و ثنای خدا از علی یاد نمود و به او دشنام داد. (پس از دشنام خطیب) گاوی آمد و دو شاخ خود را بر سینه‌های وی گذارد و او را به دیوار چسباند و آنقدر شاخ خود را در سینه‌ی سخنران فشرده تا وی را کشت...». حکایات دیگری نیز در این خصوص نقل شده است که از جمله‌ی آنها چند حکایتی می‌باشد که در کتاب فرائد السمطین ج ۱/۳۰۴-۳۰۶ درج است. [۳۳۳] و یا: «من اغضب علیا فقد اغضبنی و من اغضبنی فقد اغضب الله». (الاخبار الموفقیات ص ۳۱۲، ذخائر العقبی ص ۶۵، الرياض النضرة ج ۳/۱۲۲، مجمع الزوائد ج ۹/۱۰۹، کنز العمال ج ۱۱/۶۱۰ ح ۳۲۹۵۳، منتخب کنز العمال ج ۶/۱۵۴، ینابیع الموده ص ۹۱، ۲۸۲، مناقب ابن مغزالی ص ۲۳۰). صحابی معروف ابوسعید خدری می‌گوید: «انا کنا لانعرف المنافقین - نحن معاشر الانصار - الا بیغضهم علی بن ابی طالب». (فرائد السمطین ج ۱/۳۶۶). یعنی «ما (انصار)، منافقین را فقط از کینه و بغضشان نسبت به علی بن ابی طالب می‌شناختیم». [۳۳۴] الاخبار الموفقیات ص ۳۱۲، الصواعق المحرقة ص ۱۹۰. [۳۳۵] در برخی از روایات متن کامل این حدیث چنین است: «من احبه فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله، و من ابغضه فقد ابغضنی و من ابغضنی فقد ابغض الله». مراجعه بفرماید به: معجم کبیر طبرانی ج ۱/۳۱۹ ح ۹۴۷، ج ۲۳/۳۸۰ ح ۹۰۱، مجمع الزوائد ج ۹/۱۰۸، ۱۰۹، مستدرک حاکم ج ۳/۱۳۰، منتخب کنز العمال ج ۵/۳۲، تاریخ بغداد ص ۲۳۰، ذخائر العقبی ص ۶۵، الرياض النضرة ج ۳/۱۲۲، در السحابه ص ۲۱۲، ینابیع الموده ص ۹۱، ۲۳۷، ۲۸۲. [۳۳۶] مفهوم این احادیث با الفاظ دیگر هم وارد شده است، نظیر: (۱) - «من احب علیا فقد احبنی، و من ابغض علیا فقد ابغضنی، و من آذی علیا فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله». (الصواعق المحرقة ص ۲۶۳). (۲) - «... فانه (یعنی علای) لایحبه الا مومن، و لایبغضه الا منافق، من احبه فقد احبنی، و من ابغضه فقد ابغضنی، و من ابغضنی عذبه الله عز و جل». (مختصر تاریخ دمشق ج ۱۷/۳۶۹). (۳) - در روایتی پیامبر به علی علیه‌السلام می‌فرماید: «انت سید فی الدنیا سید فی الآخرة، من احبک فقد احبنی، و حبیبک حبیب الله، و من ابغضک قد ابغ

ضنی و بغیضک بغیض الله، و الویل لمن ابغضک من بعدی». (مختر تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۷۳، البدایه و النهایه ج ۷ / ۳۹۱، ۳۹۲).

(۴) - پیامبر در روایت دیگری به امیرالمومنین می‌فرماید: «... الا- من احبک فقد احبنی، و من احبنی فقد احب الله، و من احب الله ادخله الجنة، و من ابغضک فقد ابغضنی، و من ابغضنی ابغضه الله، و من ابغضه الله ادخله النار». (مختصر تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۷۱).

(۵) - «من اطاع علیا فقد اطاعنی، و من عصی علیا فقد عصانی و من عصانی فقد عصی الله، و من احب علیا فقد احبنی و من احبنی فقد احب الله، و من ابغض علیا فقد ابغضنی، و من ابغضنی فقد ابغض الله، لایحبک الا مومن و لایبغضک الا کافر او منافق». (مختصر تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۶۷). (۶) - سلمان می‌گوید یکبار پیامبر به علی چنین فرمود: «محبک محبی و محبی محب الله، و مبغضک مبغضی و مبغضی مبغض الله». (مختصر تاریخ دمشق ج ۱۷ / ۳۶۷). (۷) - پیامبر به علی می‌فرماید: «حبیبک حبیبی و حبیبی حبیب الله، و عدوک عدوی و عدوی عدو الله، و الویل لمن ابغضک بعدی». (مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۲۷، ۱۲۸). [۳۳۷] در بعضی از روایات عبارت داخل پراوتر نیز درج است. [۳۳۸] سوره‌ی الحجر، آیه ۴۷. [۳۳۹] احمد بن فضل بن محمد با کثیر مکی شافعی متوفای ۱۰۴۷ هجری. وی از ادبا و شعرای مکه بوده و کتاب «وسیله المال فی عد مناقب الال» را در سال ۱۰۲۷ در مکه تدوین نموده است. (ایضاح المکنون ج ۱ / ۴۰۵، هدیة العارفین ج ۱ / ۱۵۹، الاعلام ج ۱ / ۱۹۵، معجم المؤلفین ج ۱ / ۲۲۸). [۳۴۰] مقتل الحسین (خوارزمی) ج ۱ / ۶۷، ۶۸، منتخب کتر العمال ج ۵ / ۹۴، مناقب ابن مغزلی ص ۲۴۷، کتر العمال ج ۱۲ / ۱۰۳ ح ۳۴۱۹۵، ج ۱۳ / ۶۳۹، ۶۴۰ ح ۳۷۶۱۶. [۳۴۱] این عبارت در زیارت پیامبر با الفاظ دیگری هم آمده است نظیر: «اللهم اعطه الدرجه العلیا و آتہ الوسیله الشریفه». (بحارالانوار ۹۷ / ۱۶۹). و یا «اللهم و اعطه الدرجه و الوسیله من الجنة و ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولون و الاخرون». (کامل الزیارات ص ۱۶). در اعمال روزعرفه نیز صلواتی بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل است که عبارات فوق به این صورت در آن آمده است «اللهم اعط محمدا و آله الوسیله و الفضیله و الشرف و الرفعه و الدرجه الکبیره». (متن کامل این صلوات را در مفاتیح الجنان می‌توانید ببینید). [۳۴۲] در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «و اسالوا الله لی الدرجه الوسیله من الجنة. قیل: یا رسول الله، و ما الدرجه الوسیله من الجنة؟ قال: هی اعلى درجه من الجنة لاینالها الا نبی ارجو ان اکون انا». (بحارالانوار ج ۹۱ / ۶۵). [۳۴۳] مسند طیالسی ص ۲۶ ح ۱۹۰، مسند احمد بن حنبل ج ۱ / ۱۰۱، معجم کبیر طبرانی ج ۳ / ۴۰، ۴۱ ح ۲۶۲۲، ج ۲۲ / ۴۰۵، ۴۰۶ ح ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۳۷، تلخیص المستدرک ج ۳ / ۱۳۷، الرياض النضره ج ۳ / ۱۸۳، ذخائر العقبی ص ۲۵، فراند السمطین ج ۲ / ۲۸ ح ۳۶۷، مقتل الحسین خوارزمی ص ۷۵، ۱۰۳، اسد الغابه ج ۵ / ۲۶۹، ۵۲۳، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۳ / ۲۲۷، ۲۲۸، ج ۱۴ / ۱۶۳، ۱۶۴، تاریخ مدینه دمشق (ترجمه الحسین ع) ص ۱۱۱، تهذیب الکمال ج ۶ / ۴۰۳، ۴۰۴، سیر اعلام النبلاء ج ۳ / ۲۵۸، مجمع الزوائد ج ۹ / ۱۷۰، منتخب کتر العمال ج ۵ / ۹۴، کتر العمال ج ۱۲ / ۹۹ ح ۳۴۱۷۲، در السحابه ص ۲۷۰، ینایع الموده ۱۹۴. [۳۴۴] مستدرک حاکم ج ۳ / ۱۳۷. [۳۴۵] کتر العمال ج ۱۲ / ۱۰۰ ح ۳۴۱۷۷. [۳۴۶] بریده بن حصیب بن عبدالله بن حارث بن اعرج اسلمی صحابی. بر اساس منابع عامه وی در نخستین سال هجری، اسلام آورده و در غزوه‌ی خیبر شرکت داشته است. بریده، والی عمر بن خطاب در نوبه سرغ (که در مرز حجاز و شام واقع است) بوده و در سال ۶۲ و یا ۶۳ هجری در گذشته است. (طبقات ابن سعد ج ۱۴ / ۲۴۱، الاستیعاب ج ۱ / ۲۶۳، سیر اعلام النبلاء ج ۲ / ۴۷۰، تهذیب الکمال ج ۴ / ۵۳). [۳۴۷] ابوعبدالرحمن معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس انصاری خزرجی متوفای ۱۸ هجری. وی یکی از صحابه‌ای است که در غزوه‌ی بدر و بسیاری از غزوات دیگر حضور داشته و علمای عامه او را در شمار حفاظ ذکر نموده‌اند. بنا به نقل ابن اسحاق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مواخاتی که بین صحابه صورت داد معاذ بن جبل را برادر جعفر بن ابی طالب قرار داده است. (الاستیعاب ج ۳ / ۴۵۹، اسد الغابه ج ۴ / ۳۷۶، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۱۸۶، تذکره الحفاظ ج ۱ / ۱۹، طبقات الحفاظ ص ۱۵). [۳۴۸] تهذیب تاریخ دمشق ج ۳ / ۳۱۱، ۳۱۲، کتر العمال ج ۱۱ / ۴۹۹ ح ۳۲۳۴۰. همچنین مراجعه بفرمایید به مختصر تاریخ دمشق ج ۵ / ۲۶۰ و حیاة الحیوان ج ۱ / ۱۶۶. [۳۴۹] کثیر بن مره حضرمی رهاوی شامی حمصی ابوشجره (و یا

ابوالقاسم). وی از طبقه‌ی تابعین است و- به گفته‌ی یزید بن ابی‌حیب- ۷۰ صحابه‌ی بدری را درک نموده است. ابن سعد و نسائی و عجلوی وی را توثیق کرده‌اند. ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است و ابن خراش به صداقت وی اذعان نموده است. (رجوع بفرمایید به: طبقات ابن سعد ج ۷/ ۴۴۸، ثقات ابن حبان ج ۵/ ۳۳۲، ثقات عجلوی ۳۹۷، تهذیب الکمال ج ۲۴/ ۱۵۸، سیر اعلام النبلاء ج ۴/ ۴۶، تاریخ الاسلام- حوادث و وفیات ۶۱ الی ۸۰ هجری- ص ۵۱۴). [۳۵۰] کنز العمال ج ۱۴/ ۴۳۱- ۴۳۲/ ح ۳۹۱۷۹. همچنین مراجعه بفرمایید به: تهذیب تاریخ دمشق ج ۳/ ۳۱۲، مختصر تاریخ دمشق ج ۵/ ۲۶۰. [۳۵۱] مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۲ (حاکم نسابوری پس از نقل این حدیث می‌گوید: «این حدیث بنا بر شرط مسلم صحیح است»)، تلخیص المستدرک ج ۳/ ۱۵۲، مقتل خوارزمی ج ۱/ ۵۵، مجمع الزوائد ج ۱۰/ ۳۳۳. [۳۵۲] ابوهیریه (که نزد عامه از اکابر صحابه است) از پیامبر چنین نقل می‌کند: «اول شخص یدخل الجنة فاطمه، مثلها فی هذه الامه مثل مریم بنت عمران». مراجعه بفرمایید به: فردوس الاخبار ج ۱/ ۶۹ ح ۸۳، کنز العمال ج ۱۲/ ۱۱۰ ح ۳۴۲۳۴، ینابیع الموده ص ۲۶۰، میزان الاعتدال ج ۲/ ۶۱۸، لسان المیزان ج ۴/ ۱۶. در کتاب میزان الاعتدال و لسان المیزان این حدیث به نقل از عبدالسلام بن عجلان نقل گردیده است. ابن حبان در کتاب الثقات وی را تعدیل نموده است (الثقات ج ۷/ ۱۲۷). ظاهراً تنها گناه وی- که موجب طعن او بوسیله‌ی ذهبی و امثال ذهبی گردیده- نقل همین روایت است. [۳۵۳] و در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «ان اول من یدخل الجنة: انا و انت و فاطمه والحسن و الحسين. قال علی: فمحبونا؟ قال: من ورائکم». (الصواعق المحرقة ص ۳۱۱، کنز العمال ج ۱۲/ ۹۸ ح ۳۴۱۶۶). [۳۵۴] الصواعق المحرقة ص ۲۲۵، ینابیع الموده ص ۲۹۵، رشفه الصادی ص ۲۹. [۳۵۵] علمای عامه اتفاق دارند که منظور از آل محمد: علی و فاطمه و حسنین است. ابن حجر در صواعق می‌گوید: یقیناً لفظ آل، همسران پیامبر را در بر نمی‌گیرد... (الصواعق المحرقة ص ۲۲۵). مامون در محاوره‌ای که به‌مراهی علما با امام رضا علیه السلام داشته است از حضرت پرسید: آیا عترت پیامبر همان آل پیامبر است؟ حضرت فرمودند: بلی. مامون گفت: در احادیث پیامبر آمده است که پیامبر فرمودند: «امت من همان آل من هستند»، و صحابه هم می‌گویند: «آل محمد، امت او هستند». حضرت رضا علیه السلام از مامون و حضار پرسیدند: آیا بر آل پیامبر صدقه حرام است؟ گفتند: خیر. امام رضا علیه السلام فرمودند: تفاوت میان آل پیامبر و امت همین است... (امالی صدوق ص ۴۲۲، عیون الاخبار ج ۱/ ۱۸۰، تحف العقول ص ۴۲۶، بحار الانوار ج ۲۵/ ۲۲۱). در همین محاوره حضرت رضا علیه السلام از مامون عباسی و علما پرسیدند: در آیه‌ی (یس- و القرآن الحکیم- انک لمن المرسلین- علی صراط مستقیم (یس/ ۱- ۴) منظور خداوند از (یس) کیست؟ علما گفتند: (یس) محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و هیچکس در این موضوع شکی ندارد. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: پس خداوند متعال به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم فضلی عطا نموده است که کسی به حقیقت آن پی نخواهد برد مگر اینکه آن را (بخوبی) درک نماید، خداوند بر احدی سلام نفرستاده است مگر بر انبیا، چنانکه می‌فرماید: (سلام علی نوح فی العالمین (الصفات/ ۷۹))، و می‌فرماید: (سلام علی ابراهیم (الصفات/ ۱۰۹))، و می‌فرماید: (سلام علی موسی و هارون (الصفات/ ۱۲۰)). خداوند در قرآن فرموده است «سلام علی آل نوح»، و فرموده است «سلام علی آل ابراهیم» و فرموده است: «سلام علی آل موسی و هارون بلکه فرموده است: (سلام علی آل یاسین (الصفات/ ۱۳۰)) یعنی سلام بر آل محمد. (امالی صدوق ص ۴۲۶، ۴۲۷، عیون الاخبار ج ۱/ ۱۸۵، تحف العقول ص ۴۳۳، بحار الانوار ج ۷۹/ ۲۲۹). یک تذکر: در خصوص قرائت آیه‌ی (سلام علی آل یاسین) تحریفات بسیاری صورت گرفته است و در آنها سعی شده واژه‌ی «آل یاسین» بگونه‌های دیگری قرائت شود. نقطه‌ی اوج این تحریفات این است که ابن خالویه در کتاب مختصر فی شواذ القرآن ص ۱۲۸ می‌گوید: «قرئت ابن مسعود (سلام علی ادراسین)، و قرائت ابی بن کعب (سلام علی یاسین) بوده است». یعنی در این کتاب ادعا شده که در قرائت ابی اصلا کلمه‌ی «آل» وجود ندارد! این تحریفات حتی در دوره‌های معاصر نیز ادامه یافته است، بعنوان مثال سیوطی در درالمنثور از کتاب این ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه نقل کرده است که ابن عباس قرائت آیه را بصورت «آل یاسین» خوانده است ولی در کتاب



معجم کبیر طبرانی - که در بیروت (دار احیاء التراث العربی) بطبع رسیده است - محقق کتاب (حمیدی عبدالمجید سلفی) عبارت ابن عباس را تحریف نموده و آن را بصورت «ال یاسین» ضبط کرده است. خوانندگان محترم می‌توانند متن درالمنثور ج ۵ / ۲۸۶ را با متن معجم کبیر طبرانی ج ۱۱ / ۵۶ مقابله نمایند و خود قضاوت بفرمایند. [۳۵۶] بحارالانوار ج ۴۳ / ۵۵، ج ۹۷ / ۱۹۴. [۳۵۷] بشاره المصطفی ص ۱۳۹، بحارالانوار ج ۴۳ / ۵۸. این حدیث را جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده است و از آنجائیکه اصل روایت نسبتاً مفصل است و حاوی مناقب بسیاری از حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام می‌باشد لذا ما متن کامل حدیث را با ترجمه‌ی آن در تعلیق شماره‌ی ۷ آورده‌ایم. [۳۵۸] روایتی در کتاب کامل ابن قولویه مندرج است که متن آن چنین است: «حدیثی علی بن الحسین بن موسی بابویه، عن محمد بن یحیی العطار، عن بعض اهل الری، قال: دخلت علی ابی الحسن العسکری، فقال: این کنت؟ فقلت: زرت الحسین بن علی علیها السلام. فقال: اما انک لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین علیه السلام». (کامل الزیارات ص ۳۲۴). مرحوم علامه امینی توضیحی درباره‌ی این حدیث دارند که در حاشیه‌ی کامل الزیارات ص ۳۰۷ و ۳۲۴ آمده است. [۳۵۹] الروض الانف ج ۲ / ۱۹۶. [۳۶۰] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی سوم) و بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع اول). [۳۶۱] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم). [۳۶۲] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع اول). [۳۶۳] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم). [۳۶۴] مراجعه بفرمایید به: بخش فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (ذیل موضوع اول و سوم). [۳۶۵] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (ذیل آیات (آیه‌ی سوم و چهارم)). [۳۶۶] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول). [۳۶۷] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (ذیل آیات (آیه‌ی هفتم) و بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه (موضوع دوم). [۳۶۸] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم). [۳۶۹] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع چهارم). [۳۷۰] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی اول). [۳۷۱] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی هفتم). [۳۷۲] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع هفتم). [۳۷۳] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع هشتم). [۳۷۴] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع نهم). [۳۷۵] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع دهم). [۳۷۶] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع چهاردهم). [۳۷۷] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم). [۳۷۸] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم). [۳۷۹] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم). [۳۸۰] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم). [۳۸۱] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم). [۳۸۲] در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «... فکانت علیها السلام تنمی فی الیوم کما ینمی الصبی فی الشهر و تنمی فی الشهر کما ینمی الصبی فی السنه». (بحارالانوار ج ۱۶ / ۸۱، ج ۴۳ / ۳: به نقل از امام شیخ صدوق). [۳۸۳] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم). [۳۸۴] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم). [۳۸۵] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (آیه‌ی پنجم). [۳۸۶] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع سیزدهم). [۳۸۷] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع سیزدهم). [۳۸۸] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام

از دیدگاه روایات (موضوع چهاردهم). [۳۸۹] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی سوم و چهارم). [۳۹۰] همانطوریکه در ذیل آیه‌ی چهارم (و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاطمه) خواندیم حضرت ابراهیم علاوه بر نام پنج تن با اسامی مبارک دیگر ائمه نیز (امام سجاد تا حضرت مهدی علیهم السلام) امتحان گردید. [۳۹۱] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی دوم). [۳۹۲] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع پنجم و ششم). [۳۹۳] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دوازدهم). [۳۹۴] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و چهارم). [۳۹۵] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه‌ی ششم). [۳۹۶] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم). [۳۹۷] در این خصوص روایات بسیاری از ائمه صلوات الله علیهم منقول است که مجموعه‌ای از آنها را می‌توانید در بحارالانوار ج ۲۶ / ۱۱۷ - ۱۳۲ ملاحظه بفرمایید. [۳۹۸] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دوم). [۳۹۹] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم). [۴۰۰] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم). [۴۰۱] مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و ذیل موضوع یازدهم). [۴۰۲] (مربوط به صفحات ۵۴، ۵۵). [۴۰۳] ابن سعد در کتاب طبقات خویش می‌گوید: «حجاج برای محمد بن قاسم نوشت که سب و دشنام علی را به عطیه‌ی عوفی عرضه بدارد و اگر چنانچه وی از دشنام دادن به علی خودداری نمود ۴۰۰ تازیانه به وی بزند و ریش او را بتراشد. محمد بن قاسم ثقفی نیز به امر حجاج عمل کرد و پس از آنکه عطیه از دشنام دادن به علی خودداری نمود تمامی دستورات حجاج را درباره‌ی او اجرا کرد. (طبقات ابن سعد ج ۶ / ۳۰۴). [۴۰۴] با تحریفاتی که از «قلعجی» - در کتیبه‌ی وی تحقیق نموده است - سراغ داریم هیچ بعید نیست که این سقط و افتادگی تعمدی بوده باشد. از تحریفات مسلم قلعجی در کتاب «ثقات عجلی» این است که عجلی درباره‌ی عمر بن سعد بن ابی وقاص می‌گوید: «هو تابعی ثقه و هو الذی قتل الحسین» (تهذیب التهذیب ج ۷ / ۴۵۱)، (یعنی: عمر بن سعد تابعی و ثقه می‌باشد و او کسی است که حسین را کشته است). آقای قلعجی عبارت «هو تابعی ثقه» را - شاید برای حفظ آبروی عجلی - از کتاب «ثقات عجلی» حذف فرموده‌اند، بخیر اینک برای افرادی چون «عجلی» آبروداری کرده و بر توثیق جنایتکارانی چون «عمر بن سعد» سرپوش گذارد. (مراجعه بفرمایید به: ثقات عجلی: ص ۳۵۷). در کتاب الجامع فی الجرح و التعديل ج ۲ / ۲۵۸ به این تحریف تعمدی قلعجی اشاره شده و مولفین آن می‌گویند: «الظاهر انه حدث حذف متعمد من اصل ثقات العجلی». [۴۰۵] خارف نام بطنی از همدان است که در کوفه سکونت داشتند. (الانساب (تالیف سمعانی) ج ۲ / ۳۰۵). [۴۰۶] ضبط این کلمه به نقل از سمعانی است. (الانساب ج ۵ / ۲۵۶). [۴۰۷] (مربوط به صفحه‌ی ۶۱). [۴۰۸] تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۷۱، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۲، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۴، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۵، تاریخ الاسلام - حوادث و وفیات ۱۰۱ هجری الی ۱۲۰ هجری - ص ۱۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، ۲۷. [۴۰۹] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۴، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۵، تاریخ الاسلام - حوادث و وفیات ۱۰۱ هجری الی ۱۲۰ هجری - ص ۱۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۷. [۴۱۰] معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴. [۴۱۱] رجوع بفرمایید به: الطبقات الکبری ج ۵ / ۲۹۳، المنتخب من تاریخ ذیل المذیل ج ۱۱ / ۶۳۳، المعارف ص ۴۵۵، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، ۱۹۰۶، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۴، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۲، ۱۸۴ - ۱۸۶، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۹، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰، المغنی فی الضعفاء ج ۲ / ۴۳۸، دیوان الضعفاء و المتروکین ج ۲ / ۱۶۳، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۳، ۹۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث سنه خمس و مائه - ص ۱۸۰، ۱۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۲، ۲۶، ۳۰، ۳۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶، ۲۷۰، شذرات الذهب ج ۱ / ۱۳۰، وفیات الاعیان ج ۳ / ۲۶۵. [۴۱۲] الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۶، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۲، ۱۵۱، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۷، ۲۷۸، میزان

الاعتدال ج ۳ / ۹۶، تاریخ الاسلام - حوادث سنه خمس و مائه - ص ۱۷۹، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰، ۲۱، ۲۲، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷. [۴۱۳] بیهسیه گروهی از خوارج هستند که از ابویبیس بن هیصم بن جابر تبعیت می‌نمایند. [۴۱۴] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۸، تاریخ الاسلام - حوادث سنه خمس و مائه - ص ۱۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷. [۴۱۵] مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۱. [۴۱۶] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۸، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث سنه خمس و مائه - ص ۱۸۰، ۱۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱، ۲۲. [۴۱۷] الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۵، ۱۹۰۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹، ۲۷۰، تاریخ الاسلام - حوادث سنه خمس و مائه - ص ۱۷۹، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۰. [۴۱۸] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷. [۴۱۹] المنتخب من تاریخ ذیل المذیل ج ۱۱ / ۶۳۳. [۴۲۰] الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۶، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷. [۴۲۱] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷. [۴۲۲] مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۲. [۴۲۳] صبح الاعشی ج ۵ / ۱۵۸. [۴۲۴] در فضیحت عبدالله بن عمر همین کافی است که بدانیم وی در نماز به نجلده بن عامر اقتدا می‌نموده است. (الاعلام ج ۸ / ۱۰). [۴۲۵] معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴. [۴۲۶] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۷، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۶، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۱. [۴۲۷] الضعفاء الکبیر ج ۳ / ۳۷۴، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۷ / ۲۶۸، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۰. [۴۲۸] الضعفاء الکبیر ج ۳ / ۳۷۴، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۰. [۴۲۹] الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵ / ۱۹۰۸. [۴۳۰] (فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ان کنتم بایاته مومنین - و ما لکم الا- تاکلوا مما ذکر اسم علیه و قد فصل لکم ما حرم علیکم الا ما اضطررتم الیه و ان کثیرا لیضلون باهوائهم بغیر علم ان ربک هو اعلم بالمعتدین) سوره‌ی الانعام، آیه‌ی ۱۱۸-۱۱۹، (و لا تاکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه و انه لفسق و ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم و ان اطعموهم انکم لمشکون) سوره‌ی الانعام، آیه‌ی ۱۲۱. [۴۳۱] مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۴، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۹، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۶، تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث سنه خمس و مائه - ص ۱۸۰، ۱۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۲. [۴۳۲] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۷، ۲۸۴، تاریخ الاسلام - حوادث سنه خمس و مائه - ص ۱۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰، ۲۷، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷، ۲۶۹. [۴۳۳] لیس احد من اصحابنا الا و هو یحتج بعکرمه. (التاریخ الکبیر ج ۷ / ۴۹). [۴۳۴] الضعفاء الکبیر ج ۳ / ۳۷۴، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۲، ۳۳. [۴۳۵] یعنی: (عکرمه) خبیث آمد. تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۷، تاریخ الاسلام - حوادث سنه خمس و مائه - ص ۱۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۰. [۴۳۶] یعنی: حدیث آمد! تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷. [۴۳۷] مقابله بفرمایید با مصادر پاورقی پیشین. [۴۳۷] الاعلام (زرکلی) ج ۸ / ۱۰. [۴۳۸] اتق الله، و یحک یا نافع، و لا تکذب علی کما کذب عکرمه علی ابن عباس. (معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۹، ۱۹۰، الجامع فی العلل و معرفه الرجال ج ۲ / ۷۰، ۷۱، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷ / ۱۴۹، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۷۹، ۲۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۲، ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۷، ۲۶۸، الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲، الوضع فی الحدیث ج ۳ / ۲۲۶). [۴۳۹] روایات عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود در کلیه صحاح سته موجود است. یعقوب بن شبیه و یحیی بن معین و عجلو و ابن سعد و ابوحاتم او را توثیق نموده‌اند و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. (طبقات ابن سعد ج ۶ / ۱۸۱، ثقات ابن حبان ج ۵ / ۷۶، تهذیب الکمال ج ۱۷ / ۲۳۹، تهذیب التهذیب ج ۶ / ۲۱۵، شذرات الذهب ج ۱ / ۸۷). [۴۴۰] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۶، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۹، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹. [۴۴۱] لا تکذب علی کما کذب عکرمه علی ابن عباس. (المعارف ص ۴۳۸، المنتخب من تاریخ ذیل المذیل ج ۱۱ / ۶۳۳، الجامع فی العلل و معرفه الرجال ج ۲ / ۷۰، ۷۱، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۲، ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۸، الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲ / ۱۸۲، معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴، ۱۸۵، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۶، تاریخ الاسلام - حوادث سنه خمس و مائه - ص ۱۷۸، الوضع فی الحدیث ج ۳ / ۲۲۶). [۴۴۲] میزان

الاعتدال ج ۳/ ۹۴. [۴۴۳] الضعفاء الكبير ج ۳/ ۳۷۴، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷/ ۱۵۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۸، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۰، الوضع فی الحدیث ج ۳/ ۲۲۷. [۴۴۴] تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۱، سیر اعلام النبلاء ج ۲۴۵. [۴۴۵] الطبقات الكبرى ج ۲/ ۳۸۵، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۷. [۴۴۶] مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷/ ۱۴۹- ۱۵۱، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۱، ۲۸۲، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۸، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵/ ۱۹۰۹. [۴۴۷] مجاهد بن جبر از اکابر تابعین است و مورد وثوق تمامی علمای عامه می باشد. احادیث وی بوفور در کلیه صحاح سته موجود است. (تهذیب الکمال ج ۲۷/ ۲۲۸، تهذیب التهذیب ج ۱۰/ ۴۲، سیر اعلام النبلاء ج ۴/ ۴۴۹). [۴۴۸] الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲/ ۱۸۲، دیوان الضعفاء و المتروکین ج ۲/ ۱۶۳. [۴۴۹] حافظ طاووس بن کیسان از تابعینی است که روایاتش در کلیه صحاح سته موجود است. ابن معین و ابوزرعه وی را توثیق نموده‌اند و ابن حبان می گوید: «طاووس یکی از عباد اهل یمن و یکی از سادات تابعین است». ذهبی نیز از او با عنوان «فقیه مقتدا» و «عالم یمن» یاد می نماید. (طبقات ابن سعد ج ۵/ ۵۳۷، ثقات ابن حبان ج ۴/ ۳۹۱، تهذیب الکمال ج ۱۳/ ۳۵۷، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۹۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۳۸، تهذیب التهذیب ج ۵/ ۸، شذرات الذهب ج ۱/ ۱۳۳). [۴۵۰] الطبقات الكبرى ج ۲/ ۳۸۵، ج ۵/ ۲۸۹، ۲۹۰، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵/ ۱۹۰۵، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۷، میزان الاعتدال ج ۳/ ۹۴، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه فص ۱۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۳۰، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۹۶، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۹. [۴۵۱] ابن سعد درباره‌ی او می گوید: «وی فردی است موثق با مقامی رفیع، عالمی است بزرگ، او فقیه و امام و پارسا و از محدثین کثیرالنقل است». یحیی بن سعید نیز درباره‌ی او می گوید: «ما در مدینه کسی را ندیدیم که بتوانیم او را فاضل تر از قاسم بن محمد بدانیم». (تهذیب الکمال ج ۲۳/ ۴۲۷، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۹۶، طبقات الحفاظ ص ۴۴). [۴۵۲] تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۶، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷/ ۱۴۸، ۱۴۹، معجم الادباء ج ۱۲/ ۱۸۹، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۸، ۲۹. [۴۵۳] ما یسرنی (ما یسعی) انه یكون من اهل الجنه کذاب. (الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵/ ۱۹۰۵، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۲). [۴۵۴] مایسونی ان یكون من اهل الجنه ولكنه کذاب. (میزان الاعتدال ج ۳/ ۹۴، تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۵، میزان الاعتدال ج ۳/ ۹۴، الوضع فی الحدیث ج ۳/ ۲۲۷). [۴۵۵] الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲/ ۱۸۲. [۴۵۶] الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵/ ۱۹۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۵. [۴۵۷] الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵/ ۱۹۰۵، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۷، ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۳۰، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۹، ۲۷۰. «نبئت عن ابن عباس» یعنی: از ابن عباس برای ما نقل شده است. [۴۵۸] یعنی: (بواسطه‌ی اینکه فلان حدیث را عکرمه از ابن عباس نقل نموده) حدیث ثابت و صحیح است. [۴۵۹] البدایه و النهایه ج ۹/ ۲۷۳. عبارت این کتاب را با کتابهای: الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵/ ۱۹۰۵، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۷، ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۳۰، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۹، ۲۷۰ تطبیق بفرمایید. [۴۶۰] تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۱، میزان الاعتدال ج ۳/ ۹۴، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵/ ۱۹۰۵. [۴۶۱] روایات وی در صحیح مسلم و سنن اربعه موجود است. عجلوی و ابوزرعه او را توثیق کرده و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. ابوسنان می گوید: «علی بن عبدالله در شام با ما بود... و هر روز هزار رکعت نماز می خواند». (طبقات ابن سعد ج ۵/ ۳۱۲، ثقات ابن حبان ج ۵/ ۱۶۰، تهذیب الکمال ج ۲۱/ ۳۵، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۳۵۷، شذرات الذهب ج ۱/ ۱۴۸). [۴۶۲] المعارف ص ۴۵۶، وفيات الاعیان ج ۳/ ۲۶۵، معجم الادباء ج ۱۲/ ۱۸۴، ۱۸۵، شذرات الذهب ج ۱/ ۱۳۰. در مصادر دیگر آمده است که عکرمه را به «باب الحش» یعنی در باغ بسته بودند. (المنتخب من تاریخ ذیل المذیل ج ۱۱/ ۶۳۳، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷/ ۱۵۱، معجم الادباء ج ۱۲/ ۱۹۰، میزان الاعتدال ج ۳/ ۹۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۳، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۸). عقیلی در کتاب خویش عبارت «باب الحش» را تغییر داده و تبدیل به «باب الحسن» نموده است. البته هیچ بعید نیست که این تحریف کار مصحح کتاب دکتر عبدالمعطی قلعجی باشد، چرا که از اینگونه

تحریفات در کتابهایی که او تصحیح نموده است فراوان است. (رجوع بفرمایید به الضعفاء الکبیر ج ۳/ ۳۷۳، ۳۷۴) و عبارت ربا عبارات موجود در مصادری که فوقاً معرفی گردید تطبیق بفرمایید. همچنین مراجعه کنید به: تاری الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹ و «الوضع فی الحدیث» ج ۳/ ۲۲۶. [۴۶۳] احادیث قتاده در تمامی صحاح سته موجود است. ابن مهدی درباره‌ی او می گوید: «وی در حفظ حدیث از ۵۰ نفر بمانند حمید طویل بهتر است». ابن حبان می گوید: «قتاده در جامعه از علمای قرآن و فقه بوده و از حفاظ زمان خویش شمرده می شود». ابن سعد نیز ضمن توثیق قتاده، از او بعنوان «حجت در حدیث» یاد کرده و ابن حبان نیز نامش را در شمار ثقات ذکر نموده است. (طبقات ابن سعد ج ۷/ ۲۲۹، ثقات ابن حبان ج ۸/ ۳۲۱، شذرات الذهب ج ۱/ ۱۵۳). [۴۶۴] تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۴، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵/ ۱۹۰۶. [۴۶۵] وی قاضی مدینه بوده و از اکابر محدثین است. روایاتش در کلیه صحاح سته موجود است و ابن سعد و ابن مدینی و عجلوی و یحیی بن معین و نسائی و احمد بن حنبل و ابوزرعه او را توثیق نموده‌اند. تجلیل و توثیق وی را در بسیاری در کتب رجالی عامه می توان یافت. (ثقات ابن حبان ج ۵/ ۵۲۱، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۱۳۷، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۴۶۸، تهذیب الکمال ج ۳۱/ ۳۴۶، تهذیب التهذیب ج ۱۱/ ۲۲۱، شذرات الذهب ج ۱/ ۲۱۲). [۴۶۶] الضعفاء الکبیر ج ۳/ ۳۷۳، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۲، میزان الاعتدال ج ۳/ ۹۴، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۷۹، ۱۸۰، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۵، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۸. [۴۶۷] الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲/ ۱۸۲. همچنین مراجعه بفرمایید به: الوضع فی الحدیث ج ۳/ ۲۲۷. [۴۶۸] ابن ابی ذئب یکی از اکابر محدثین عامه است و روایاتش در تمامی صحاح سته موجود می باشد. احمد بن حنبل او را مانند سعید بن مسیب می داند و می گوید: «ابن ابی ذئب از مالک (امام مالکیه) فاضل تر بود». یحیی بن معین و احمد بن حنبل و یعقوب بن شیبیه و نسائی و ابن سعد و خلیلی او را توثیق کرده‌اند و ابن حبان نیز نام وی را در شمار ثقات ذکر نموده است. (ثقات ابن حبان ج ۷/ ۳۹۰، تاریخ بغداد ج ۲/ ۲۹۶، سیر اعلام النبلاء ج ۷/ ۴۵۹، تهذیب الکمال ج ۲۵/ ۶۳۰، تهذیب التهذیب ج ۹/ ۳۰۳، شذرات الذهب ج ۱/ ۲۴۵). [۴۶۹] رایت عکرمه مولی ابن عباس، و کان غیر ثقه. (تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۲، الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲/ ۱۸۲، میزان الاعتدال ج ۳/ ۹۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۵، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۷۱). [۴۷۰] مالک بن انس امام فرقه‌ی مالکیه است و توثیق و تجلیل از وی در بسیاری از کتب رجالی و تاریخی عامه موجود است. رجوع بفرمایید به: ثقات ابن حبان ج ۷/ ۴۵۹، حلیه الاولیاء ج ۶/ ۳۱۶، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۲۰۷، سیر اعلام النبلاء ج ۸/ ۴۳، مرآه الجنان ج ۱/ ۳۷۳، تهذیب الکمال ج ۲۷/ ۹۱، تهذیب التهذیب ج ۱۰/ ۵، شذرات الذهب ج ۱/ ۲۸۹. [۴۷۱] تاریخ یحیی بن معین ج ۲/ ۴۱۲، الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵/ ۱۹۰۸، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۸، ۲۶۹. [۴۷۲] المنتخب من کتاب ذیل المذیل ج ۱۱/ ۶۳۴، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۷۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۱، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۷. [۴۷۳] مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷/ ۱۵۲. [۴۷۴] الکامل فی ضعفاء الرجال ج ۵/ ۱۹۰۵، تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۷، ۲۸۸، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۳۰، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۹، ۲۷۰، تاریخ الاسلام- حوادث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۰. [۴۷۵] الجامع فی الجرح و التعذیل ج ۲/ ۲۲۰. البته خوانندگان محترم توجه دارند که این عبارت دارقطنی علاوه بر اینکه حاوی جرح عکرمه است طعن مالک بن انس را نیز در بردارد؛ چون این موضوع که مالک نام عکرمه و ضعفای دیگر از اسنادش حذف می کرده نشانی است از تدلیس مالک در سند روایات. [۴۷۶] تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۶. [۴۷۷] تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۳، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۸، مختصر تاریخ ابن عساکر ج ۱۷/ ۱۵۱، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۶. [۴۷۸] الضعفاء و المتروکین (ابن جوزی) ج ۲/ ۱۸۲، دیوان الضعفاء و المتروکین ج ۲/ ۱۶۳. [۴۷۹] تهذیب الکمال ج ۲۰/ ۲۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۵/ ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷/ ۲۶۹. [۴۸۰] میزان الاعتدال ج ۳/ ۹۳. [۴۸۱] تذکره الحفاظ ج ۱/ ۹۶. [۴۸۲] وی امام شافعیان است و تجلیل و ستایش از وی را در بسیاری از کتب عامه می توان یافت. مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن حبان ج ۹/ ۳۰، حلیه الاولیاء ج ۹/ ۶۳، تاریخ بغداد ج ۲/ ۵۶، تذکره الحفاظ ج ۱/ ۳۶۱، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰/ ۵،



تهذیب الکمال ج ۲۴ / ۳۵۵، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۲۵، شذرات الذهب ج ۲ / ۹، مناقب الشافعی (تالیف بیهقی)، مرآه الجنان ج ۲ / ۱۳، النجوم الزاهره ج ۲ / ۱۷۶، طبقات سبکی (جلد اول). سبکی نام کسانی را که درباره‌ی مناقب و شرح حال شافعی کتابی مستقل نوشته‌اند چنین برمی‌شمارد: داود بن علی ظاهری (امام فرقه‌ی ظاهریه)، زکریا بن یحیی ساجی، عبدالرحمن بن ابی حاتم، ابوالحسن آبری، حاکم نيسابوری، ابوعلی حسن بن حسین حکمان، ابو عبدالله قطان، اسماعیل سرخسی، عبدالقاهر بغدادی، ابوبکر بیهقی، خطیب بغدادی، فخر رازی، ابن المقرئ، ابوالحسن بیهقی معروف به فندق، و ابوالمعالی جوینی. (طبقات سبکی ج ۱ / ۳۴۴، ۳۴۵).

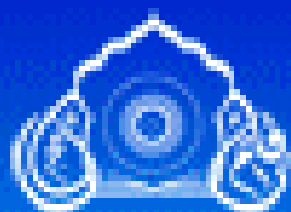
[۴۸۳] لا اری لاحد ان یقبل حدیث عکرمه. (تاریخ الاسلام- حدیث سنه خمس و مائه- ص ۱۸۰، تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹). [۴۸۴] ابن سعد یکی از برجسته‌ترین حفاظ و معروفترین علمای جرح و تعدیل عامه است که تجلیل از او در بسیاری از کتب رجالی عامه درج است. وی مولف کتاب معروف «الطبقات الکبری» می‌باشد. (تاریخ بغداد ج ۵ / ۳۲۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۲۵، تهذیب الکمال ج ۲۵ / ۲۵۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۰ / ۶۶۴، تهذیب التهذیب ج ۹ / ۱۸۲، النجوم الزاهره ج ۲ / ۲۵۸، شذرات الذهب ج ۲ / ۶۹). [۴۸۵] لیس یحتج بحدیثه و تکلم الناس فیه. (الطبقات الکبری ج ۵ / ۲۹۳، تهذیب الاسماء و اللغات ج ۱ / ۳۴۱، میزان الاعتدال ج ۳ / ۹۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۳۳). [۴۸۶] ذهبی از وی با عناوینی چون «امام یگانه» و «سید حفاظ» و «شیخ المحدثین» یاد می‌کند. احمد بن حنبل درباره‌ی او می‌گوید: «در خصوص رجال، یحیی بن معین در میان ما اعلم از همگان است». یحیی بن معین خود ادعا می‌کند که یک میلیون حدیث نوشته است. در میان کتب جرح و تعدیل عامه، کتابی را نمی‌توانیم بیابیم که نظرات رجالی او را مورد استناد قرار نداده باشد. (طبقات ابن سعد ج ۷ / ۳۵۴، ثقات ابن حبان ج ۹ / ۲۶۲، تاریخ بغداد ج ۱۴ / ۱۷۷، سیر اعلام النبلاء ج ۱۱ / ۷۱، تذکره الحفاظ ج ۲ / ۴۲۹، تهذیب الکمال ج ۳۱ / ۵۴۳، تهذیب التهذیب ج ۱۱ / ۲۸۰، شذرات الذهب ج ۲ / ۷۹). [۴۸۷] دیوان الضعفاء و المتروکین ج ۲ / ۱۶۳. [۴۸۸] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، ۲۸۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹. [۴۸۹] تهذیب الکمال ج ۲۰ / ۲۸۳، ۲۸۴، سیر اعلام النبلاء ج ۵ / ۲۶، تهذیب التهذیب ج ۷ / ۲۶۹. [۴۹۰] الضعفاء الصغیر ص ۹۶. [۴۹۱] تذکره الحفاظ ج ۱ / ۹۶. [۴۹۲] الجامع فی الجرح و التعدیل ج ۲ / ۲۲۰. [۴۹۳] وی از علمای برجسته‌ی تاریخ و ادبیات است، و کتابهای معروف «معجم الادباء» و «معجم البلدان» از اوست. شرح حال و ذکر مراتب علمی او در بسیاری از کتب رجالی پس از وی درج گردیده است. (الغدیر ج ۱ / ۱۱۹، سیر اعلام النبلاء ج ۲۲ / ۳۱۲، وفيات الاعیان ج ۶ / ۱۲۲، النجوم الزاهره ج ۵ / ۲۸۳، شذرات الذهب ج ۵ / ۱۲۱). [۴۹۴] معجم الادباء ج ۱۲ / ۱۸۴. [۴۹۵] ابن خلکان از بزرگان مورخین و ادبای مشهور است. کتاب وی به نام «وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان» یکی از مشهورترین کتب رجالی و تاریخی است. (مقدمه‌ی وفيات الاعیان به قلم دکتر احسان عباس، النجوم الزاهره ج ۷ / ۳۵۳، الاعلام ج ۱ / ۲۲۰). [۴۹۶] وفيات الاعیان ج ۳ / ۲۶۵. [۴۹۷] الانعام، آیه‌ی ۱۱۲. [۴۹۸] (مربوط به صفحات ۱۳۵، ۱۳۶). [۴۹۹] معانی الاخبار ص ۱۰۸-۱۱۰، البرهان ج ۳ / ۳۴۰، غایه المرام ص ۳۹۶، ۳۹۷، بحارالانوار ج ۱۱ / ۱۷۲-۱۷۴. [۵۰۰] الاحزاب، آیه‌ی ۷۲. [۵۰۱] اصول کافی ج ۱ / ۴۱۳، تفسیر قمی ج ۲ / ۱۷۲، بصائر الدرجات ص ۷۶، کتر جامع الفوائد ص ۲۴۵، معانی الاخبار ص ۱۰۸، عیون الاخبار ج ۱ / ۲۳۹، بحارالانوار ج ۲۳ / ۲۷۹. همچنین مراجعه بفرماید به تفسیر فرات- ذیل سوره‌ی النجم، آیه‌ی نهم- ص ۴۵۲، ۴۵۳ / ح ۵۹۳. [۵۰۲] معانی الاخبار ص ۱۱۰، عیون الاخبار ج ۱ / ۲۳۹، بحارالانوار ج ۲۳ / ۲۷۹. [۵۰۳] معانی الاخبار ص ۱۱۰، بحارالانوار ج ۲۳ / ۲۷۹. [۵۰۴] (مربوط به صفحه‌ی ۲۴۵). [۵۰۵] سوری الانبیاء، آیه‌ی ۱۰۲. [۵۰۶] سوره‌ی الطور، آیه‌ی ۲۱. [۵۰۷] تفسیر فرات ص ۴۴۴-۴۴۷ / ۵۸۷. [۵۰۸] (مربوط به صفحه‌ی ۲۴۷). [۵۰۹] سوره‌ی الشعراء، آیه‌ی ۱۰۰، ۱۰۱. [۵۱۰] سوره‌ی الشعراء، آیه‌ی ۱۰۲. [۵۱۱] سوره‌ی الانعام، آیه‌ی ۲۸. [۵۱۲] تفسیر فرات ص ۲۹۸، ۲۹۹ / ح ۴۰۳، بحارالانوار ج ۸ / ۵۱، ۵۲، ج ۴۳ / ۶۴، ۶۵. [۵۱۳] سوره‌ی الشعراء، آیه‌ی ۱۰۰، ۱۰۱. یعنی: ما کسی را نداریم که شفاعتمان را نماید و دوستی نیز نداریم که از ما حمایت کند. [۵۱۴] سوره‌ی الشعراء، آیه‌ی ۱۰۲. یعنی: اگر دیگر بار برای ما بازگشتی (به دنیا) باشد از مومنان خواهیم بود. [۵۱۵] سوره‌ی الانعام، آیه‌ی ۲۸.

یعنی: اگر به دنیا بازگردانده شوند، باز هم به ارتکاب همان (اعمال زشتی) که از آنها نهی شده‌اند روی خواهند آورد، همانا آنان افرادی دروغگویند. [۵۱۶] (مربوط به صفحات ۳۳۱، ۳۳۲). [۵۱۷] بشاره المصطفی ص ۱۳۷-۱۳۹، بحارالانوار ج ۴۳/۵۶-۵۸.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

